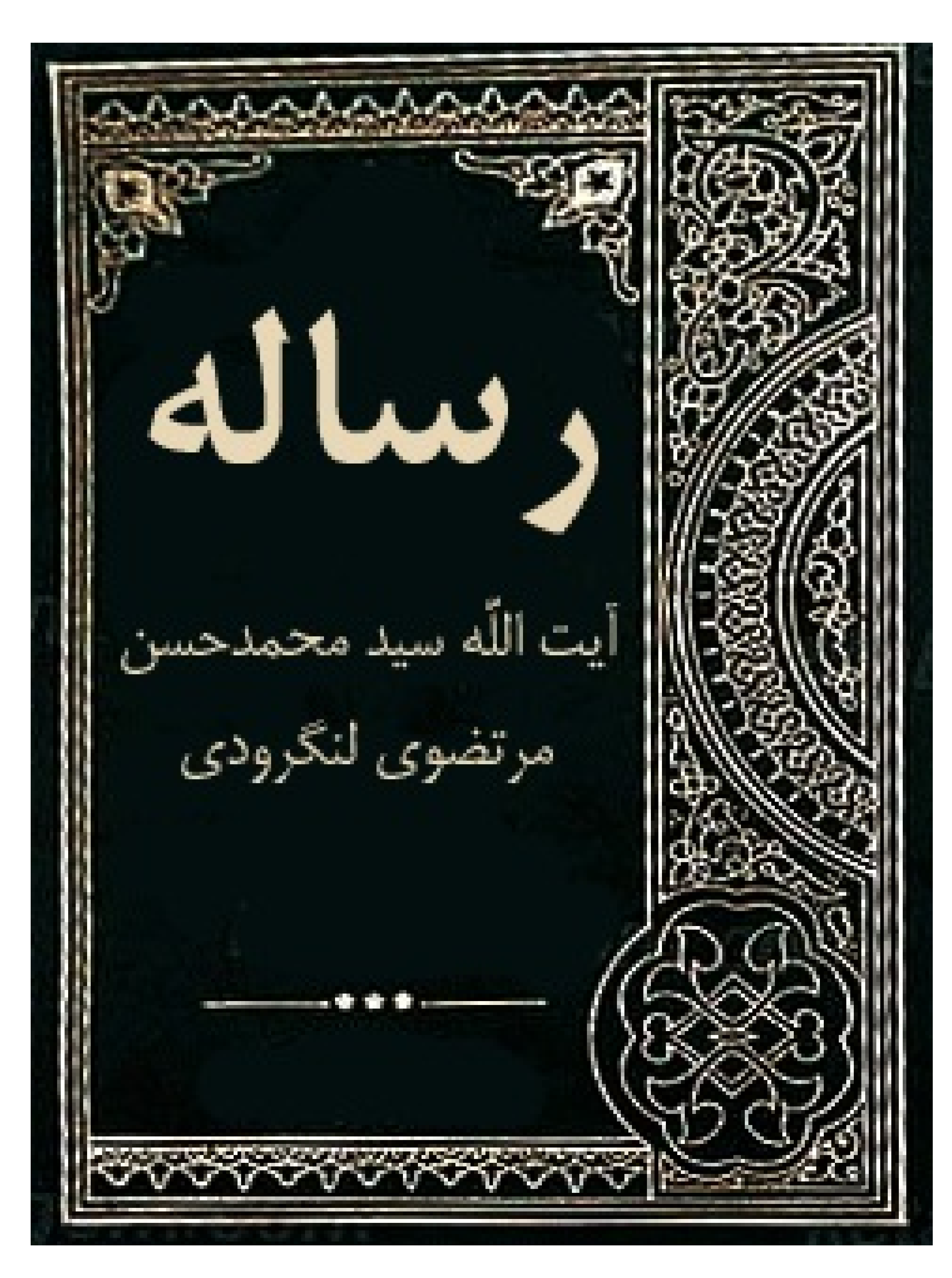

رساله
آیت الله سید محمدحسن
مرتضوی لنگرودی



رساله توضیح المسائل محمد حسن مرتضوی لنگرودی

نویسنده:

السید محمد حسن اللنگرودی

ناشر چاپی:

دفتر آیت‌الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله آیت الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی

مشخصات کتاب

مرتضوی لنگرودی، محمدحسن، - ۱۳۰۸

عنوان و نام پدیدآور: رساله توضیح المسائل / محمدحسن مرتضوی لنگرودی

مشخصات نشر: [قم]: دفتر آیت‌الله سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی، ۱۴۱۹ق. = ۱۳۷۷.

مشخصات ظاهری: ص ۳۳۶

یادداشت: عنوان دیگر: توضیح المسائل.

موضوع: فقه جعفری - رساله عملیه

موضوع: - فتواها

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

احکام تقلید

مسأله ۱

عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی یقین باشد و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند ولی اگر از گفته دیگری یقین پیدا کند کفایت می کند؛ گرچه دلیلی بر آن نداشته باشد.

ولی در احکام دین در غیر ضروریات و یقینیات باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد؛ یا از مجتهد تقلید کند یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است.

مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد؛ اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند آن را به جا آورد؛ پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی‌توانند به احتیاط عمل کنند؛ واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲

تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است به نحوی که هنگام عمل استناد به دستور و فتوای او داشته باشد و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال‌زاده، زنده و عادل باشد و بنا بر احتیاط واجب نباید حریص به دنیا و جاه طلب باشد.

عادل کسیست که حالت ثابتی در او باشد که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترک کند و راه شناخت آن اینست که اگر از اهل محل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند؛ خوبی او را تصدیق کنند.

در صورتی که دستور اعلم با دستور غیراعلم اختلاف داشته باشد و دستور غیراعلم خلاف احتیاط باشد؛ احتیاط واجب در این صورت تقلید اعلم است و در غیر این صورت تقلید اعلم لازم نیست گرچه بهتر است.

اعلم کسیست که در فهمیدن حکم خدا از مجتهدهای دیگر استادتر باشد.

مسأله ۳

مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اول:

آنکه خود انسان یقین کند؛ مثل اینکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم:

آنکه دو نفر عالم عادل که بتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند؛ به شرط اینکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوم:

آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود؛ مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴

اگر شناخت اعلم مشکل باشد؛ احتیاط واجب تقلید کسیست که گمان به اعلمیت یا احتمال به اعلمیت او باشد؛ در صورتی که علم به مخالفت فتوای او با فتوای غیراعلم باشد و فتوای غیراعلم مخالف با احتیاط باشد و الا تقلید اعلم واجب نیست گرچه بهتر است.

مسأله ۵

به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد:

اول:

شنیدن از خود مجتهد.

دوم:

شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند.

سوم:

شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد؛ بلکه اگر گوینده مورد وثوق و راستگو باشد کفایت می‌کند و لازم نیست اطمینان پیدا شود.

چهارم:

رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶

تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است؛ می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که

فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۷

اگر مجتهـد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسـی که از او تقلید می‌کند در فرضـی که بنا بر احتیاط واجب تقلید اعلم لازم است؛ نمی‌توانـد در آن مسأله به فتوای مجتهـد دیگر عمل کنـد؛ ولی اگر فتوی ندهـد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود؛ مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی:
سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ، بگویند مقلد یا باید به این احتیاط، که احتیاط واجبش می گویند (۱) عمل کند و سه مرتبه بگویـد و یا به فتوای مجتهـدی که علم او از مجتهـد اعلم کمتر و از مجتهـدهای دیگر بیشتر است عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند یک مرتبه بگوید و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل است.

مسأله ۸

اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط
۱ احتیاط واجب اعلم بر دو گونه است.
در صـورتی کـه جهـت احتیـاط اعلـم تخطئـه نظر غیر باشـد رجـوع به غیراعلم مشـکل است؛ ولی اگر احتیـاط اعلم به جهت مراجعه ننمودن؛ یا اشکال در مسأله باشد؛ رجوع به غیر جائز است.
بعید نیست بیشتر احتیاطات اعلم از قسم دوم باشد که می‌تواند به غیر مراجعه کند.
کنـد؛ مثلاً بفرماید ظرف نجس را یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند؛ مقلد او نمی‌توانـد در آن مسأله به فتوای مجتهـد دیگر رفتار کند؛ مگر اینکه فتوای مجتهد دیگر نزدیک‌تر به احتیاط باشد مانند همین مسأله که می‌توانـد در شسـتن سه مرتبه تقلیـد غیراعلم نمایـد؛ بلکه بایـد یـا به فتوی عمـل کنـد یا به احتیاط بعـد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می گویند عمل نماید.

مسأله ۹

اگر مجتهـدی که انسـان از او تقلیـد می‌کنـد از دنیـا برود؛ حکم بعـد از مرگ او حکم زنـده بودنش را دارد. در موردی که احتیاط واجب تقلیـد اعلم است؛ اگر او از مجتهـد زنـده اعلم باشـد؛ بایـد در مسائلی که به آنها عمل کرده باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده اعلم باشـد بنا بر احتیاط به مجتهـد زنـده رجوع کنـد و اگر مساوی باشـند مخیّر است بین اینکه باقی باشد بر تقلید مجتهدی که مرده است در مسائلی که به آنها عمل کرده؛ یا اینکه عـدول کنـد به مجتهـدی که زنـده است؛ ولی اَوْلی و احوط عـدول به مجتهـد زنده است.

مسأله ۱۰

اگر در رساله‌ای به فتوای مجتهـدی عمل کنـد و بعد از او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید؛ در صورتی که عدول از مجتهـد مرده به زنـده جایز باشـد؛ نمی‌تواند آن را مطابق مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد. ولی در صورتی که واجب باشـد باقی ماندن بر تقلید مجتهد مرده، چنانچه در مسأله گذشـته به آن اشاره شد؛ عمل به دسـتور مجتهد زنده درست نبوده باید عدول به مجتهـد مرده کنـد؛ ولی اگر مجتهـد زنـده در مسأله‌ای فتوی ندهـد و احتیاط نمایـد و مقلّـد مـدتی به آن احتیاط عمل کرده؛ دوباره

می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید؛ مثلاً اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه: سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ، را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مدتی به این دستور عمل نماید و یک مرتبه بگوید؛ چنانچه آن مجتهد از دنیا برود و مجتهد زنده احتیاط را در سه مرتبه بداند و مدتی مکلف به این احتیاط عمل کند؛ دوباره می‌تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱

مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد؛ بلکه مسائلی را که گمان دارد به آنها احتیاج پیدا می‌کند باید یاد بگیرد.

مسأله ۱۲

اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند؛ در صورتی که احتیاط ممکن باشد؛ لازم نیست صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد بلکه می‌تواند از راه احتیاط وظیفه خود را به جا آورد؛ بلکه اگر احتیاط هم ممکن نباشد؛ واجب نیست صبر کند می‌تواند عمل را به نحوی انجام دهد و پس از انجام عمل در صورتی که عمل مخالف با واقع، یا دستور مجتهدی باشد که باید از او تقلید کند؛ اعاده نماید و الا اعاده لازم نیست.

مسأله ۱۳

اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید؛ چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده؛ ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده؛ اگر فتوایی که گفته مخالف با احتیاط بوده؛ در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند و الا برطرف کردن اشتباه لازم نیست.

مسأله ۱۴

اگر مکلّف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داده؛ در صورتی که اعمالش مطابق با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند می‌باشد و اگر عبادی بوده با قصد قربت انجام داده؛ صحیح است و همچنین است اگر اعمالی که انجام داده مطابق با احتیاط بوده.

آب مطلق و مضاف

[انواع آب مطلق]

اشاره

مسأله ۱۵

آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبیست که آن را از چیزی بگیرند؛ مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد؛ مثل اینکه به قدری با گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است:

اول:

آب کر.

دوم:

آب قلیل.

سوم:

آب جاری.

چهارم:

آب باران.

پنجم:

آب چاه.

۱ آب کر

مسأله ۱۶

آب کر مقدار آبیست که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک، سه وجب و نیم است بریزند؛ آن ظرف را پر کند و وزن آن از صد و بیست و هشت مَنْ تبریز بیست مثقال کمتر است.
(۱) در تطبیق این مقدار با کیلوگرم اختلافیست باید به اهل اطلاع مراجعه شود.

مسأله ۱۷

اگر عین نجس مانند بول و خون، یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد؛ چنانچه آن آب بو، یا رنگ، یا مزه نجاست را بگیرد؛ نجس می‌شود و اگر تغییر نکند نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۸

اگر بوی آب کر به واسطه غیرنجاست تغییر کند نجس نمی‌شود

مسأله ۱۹

اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو، یا رنگ، یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد؛ چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد؛ تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد؛ فقط مقداری که بو، یا رنگ، یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰

آب فواره اگر متصل به کر باشد آب نجس را پاک می‌کند؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد؛ آن را پاک نمی‌کند؛ مگر

اینکه چیزی روی فواره بگیرنـد تـا آب آن قبل از قطره قطره شـدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب بایـد آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱

اگر چیز نجس را زیر شـیری که متصل به کر است بشویند؛ آبی که از آن چیز می‌ریزد؛ اگر متصل به کر باشد و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد؛ پاک است.

مسأله ۲۲

اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هرقدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳

آبی که به انـدازه کر بوده؛ اگر انسـان شـک کنـد از کر کمتر شـده یـا نه، مثـل آب کر است یعنی نجـاست را پـاک می‌کنـد و اگر نجـاستی هم به آن برسـد نجس نمی‌شود و آبی که کمـتر از کر بوده و انسـان شـک دارد به مقـدار کر شـده یـا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسأله ۲۴

کر بودن آب به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند.

دوم:

آنکه دو مرد عـادل خبر دهنـد و اگر کسـی که آب در اختیـار اوست به کر بودن آن خبر دهـد؛ مثلاً حمامی بگویـد آب حوض کر است؛ کریّت ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه به گفته او اطمینان حاصل شود.

۲ آب قلیل

مسأله ۲۵

آب قلیل آبیست که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسأله ۲۶

اگر آب قلیـل روی چیز نجس بریزد؛ یا چیز نجس به آن برسـد؛ نجس می‌شود. ولی اگر از بالا، یا با فشار روی نجس بریزد؛ مقـدار

آبی که به آن چیز نجس می‌رسد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

مسأله ۲۷

آبی که با فواره از پایین به بالا می‌رود؛ در صورتی که بالای آن با نجاست ملاقات کند؛ پایین نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۸

آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود؛ اجتناب کنند.

ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند؛ با پنج شرط پاک است:

اول:

آنکه بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم:

نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم:

نجاست دیگری مثل خون، یا بول، یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم:

ذرّه‌های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم:

بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳ آب جاری

مسأله ۲۹

آب جاری آبیست که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد؛ مانند آب چشمه و قنات.

مسأله ۳۰

آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو، یا رنگ، یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسأله ۳۱

اگر نجاستی به آب جاری برسد مقداری از آنکه بو، یا رنگ، یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل

به چشمه است؛ اگر چه کمتر از کر باشد پاک است و آب‌های دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد؛ یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد؛ پاک، وگرنه نجس است.

مسأله ۳۲

آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است؛ حکم آب جاری دارد در نجس نشدن به مجرد ملاقات نجس، در صورتی که تغییر نکند.
اما اجراء تمام احکام آب جاری بر آن مشکل است.

مسأله ۳۳

چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد؛ فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسأله ۳۴

آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است؛ متصل باشد؛ یا مجموع آب حوض و خزینه به مقدار کر باشد؛ مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵

آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد؛ اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسأله ۳۶

آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد؛ چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد؛ نجس می‌شود. اما اگر از بالاـ یا با فشار به پایین بریزد؛ چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود و اگر از پایین با فشار بالا رود؛ مانند فواره، اگر بالای آن با نجاست ملاقات کند پایین نجس نمی‌شود.

۴ آب باران

مسأله ۳۷

اگر به چیزی که عین نجاست در آن نیست؛ یک مرتبه آب باران ببارد؛ جایی که باران به آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست؛ ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد؛ باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید؛ بلکه احتیاط اینست که باران به حدی باشد که اگر روی زمین سخت ببارد بگویند باران روی زمین جاری شده.

مسأله ۳۸

اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته؛ پاک است.

پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند؛ چنانچه ذرّه‌ای خون در آن باشد؛ یا اینکه بو، یا رنگ، یا مزه خون گرفته باشد؛ نجس می‌شود.

مسأله ۳۹

اگر بر سقف عمارت، یا روی بام آن عین نجاست باشد؛ تا وقتی که باران می‌بارد؛ آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است؛ نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰

زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد؛ در حال باریدن باران آن را نیز پاک می‌کند.

مسأله ۴۱

خاک نجسی که به واسطه باران گِل می‌شود پاک است؛ در صورتی که علم یا اطمینان پیدا شود که باران به وصف اطلاق به همه اجزاء آن رسیده است.

مسأله ۴۲

هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه موقعی که باران می‌آید چیز نجس را در آن بشویند و آب بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگیرد؛ آن چیز پاک می‌شود.

مسأله ۴۳

اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود؛ فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد؛ بلکه اگر بر زمین برسد و در حال باریدن باشد؛ پاک می‌شود اگر چه جریان نداشته باشد.

۵ آب چاه

مسأله ۴۴

آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگر چه کمتر از کر باشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد؛ تا وقتی که بو، یا رنگ، یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها، مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده؛ از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵

اگر نجاستی در چاه بریزد و بو، یا رنگ، یا مزه آب را تغییر دهد؛ چنانچه تغییر آب چاه از بین برود؛ بنا بر احتیاط واجب موقعی پاک می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶

اگر آب باران، یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد؛ به رسیدن نجاست، نجس می‌شود.

احکام آب‌ها

مسأله ۴۷

آب مضاف که معنی آن گفته شد؛ چیز نجس را پاک نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸

آب مضاف گرچه به مقدار کر باشد؛ اگر ذرّه‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود. ولی نجس شدن مضاف در زیادت‌های فوق العاده محل تأمل است؛ بلکه بعید نیست نجس نشدن آن. به هر حال چنانچه آب مضاف از بالا روی آن بریزد؛ مقداری که به چیز نجس رسیده نجس می‌شود و مقداری که به چیز نجس نرسیده؛ پاک می‌باشد و اگر با فشار باشد گرچه از پایین باشد؛ مانند فواره، به ملاقات بالا با نجاست، پایین نجس نمی‌شود.

مسأله ۴۹

اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند؛ پاک می‌شود.

مسأله ۵۰

آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است؛ یعنی چیز نجس را پاک می‌کند؛ وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است؛ یعنی چیز نجس را پاک نمی‌کند و وضو هم با آن صحیح نیست.

مسأله ۵۱

آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده؛ نجاست را پاک نمی‌کند؛ وضو و غسل هم با آن صحیح نیست و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد؛ بنا بر احتیاط واجب حکم به نجس بودن آن می‌شود.

مسأله ۵۲

آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو، یا رنگ، یا مزه آن را تغییر دهد؛ اگر چه کر یا جاری باشد؛ نجس می‌شود.

ولی اگر بو، یـا رنـگ، یـا مزه آب به واسـطه نجاستی که بیرون آن است تغییر کنـد؛ مثلاً مرداری که پهلوی آب باشـد و بوی آن را تغییر دهد؛ نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳

آبی که عین نجـاست مثـل خون و بول در آن ریخته و بو، یـا رنـگ، یـا مزه آن را تغییر داده؛ چنـانچه به کر یا جاری متصل شود؛ یا بـاران بر آن ببـارد؛ یا باد باران را بر آن بریزد؛ یا آب باران در حال باریـدن از ناودان در آن جاری شود؛ در صورتی که تغییر آن از بین برود پاک می‌شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران، یا کر، یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴

اگر چیز نجس را در کر یـا جـاری آب بکشـند؛ آبی که بعـد از بیرون آوردن از آن چیز می‌ریزد پاک است؛ در جایی که تعـدد در شستن معتبر نباشد و در جایی که تعدد معتبر باشد؛ در دفعه آخر پاک است.

مسأله ۵۵

آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۵۶

نیم خورده سگ، خوک و کافر غیرکتابی نجس و خوردن آن حرام است.
اما نیم خورده کتابی مستحب است از آن اجتناب شود؛ مگر اینکه معلوم باشد که بدنشان آلوده به نجاست است.
نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد؛ مگر نیم خورده گربه که مکروه نیست و نیم خورده مؤمن که شفاء است.

احکام تخلّی

مسأله ۵۷

واجب است انسان مکلّف وقت تخلّی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلّفنـد؛ اگر چه مثل خواهر و مادر که با او محرم هستند و همچنین از دیوانه، در صورتی که اهل تمیز باشد و بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد؛ بپوشاند. ولی زن و شوهر و کسانی که در حکم آنان هستند؛ مانند کنیز و مالک آن، لازم نیست خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸

لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسأله ۵۹

موقع تخلّی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

اگر در این حالت زانوها رو به قبله یا پشت به قبله باشد؛ مانعی ندارد.

مسأله ۶۰

اگر موقع تخلّی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد؛ احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۱

احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء، که احکام آن بعداً گفته می‌شود و موقع تطهیر مخرج بول و غائط، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

ولی در صورتی که حال استبراء و حال شستن مخرجین، بول یا غائط خارج می‌شود؛ نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد.

مسأله ۶۲

اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند؛ مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند؛ باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند. ولی در صورتی که بتواند در این صورت یا صورت بعدی رفع اضطرار به نشستن به پشت به قبله بشود؛ رو به قبله ننشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد و در هر دو صورت اگر تأخیر انداختن بول یا غائط ضرر نداشته باشد تأخیر بیندازد.

مسأله ۶۳

احتیاط واجب آن است که بچّه را در وقت تخلّی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند. ولی اگر خود بچّه بنشیند؛ جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴

در پنج جا تخلّی حرام است:

اول:

در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم:

در ملک کسی که اجازه تخلّی نداده است.

سوم:

در جایی که برای عدّه مخصوص وقف شده؛ مثل بعضی از مدارس.

چهارم:

روی قبر مؤمنین، در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

پنچم:

هر جایی که تخلّی باعث بی‌احترامی به یکی از مقدسات دینی باشد.

مسأله ۶۵

در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اول:

آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم:

آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم:

آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود؛ با پارچه و سنگ و مانند اینها تمییز کرد. اگر چه شستن با آب بهتر است و جمع بین آنها أکمل است.

مسأله ۶۶

مخرج بول با غیرآب پاک نمی‌شود و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشوید کافی است؛ ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۷

اگر مخرج غائط را با آب بشویند؛ باید چیزی از غائط در آن نماند؛ ولی رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذرّه‌ای از غائط در آن نماند؛ دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۸

گرچه پاک شدن مخرج غائط با سنگ و کلوخ و مانند اینها در صورتی که خشک و پاک باشند؛ محل تأمل است؛ ولی عفو اَست و نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد و اگر مخرج به یک مرتبه یا دو مرتبه پاکیزه شود؛ احتیاط واجب اینست که سه مرتبه باشد.

مسأله ۶۹

لازم نیست سنگ یا پارچه‌ای که غائط را با آن برطرف می‌کنند سه قطعه باشد؛ با اطراف یک سنگ، یا اطراف یک پارچه کفایت می‌کند و اگر با سه قطعه یا سه گوشه برطرف نشود؛ باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود. ولی باقی ماندن ذرّه‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسأله ۷۰

پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است؛ مانند کاغذی که نام خدا و پیغمبران و ائمه معصومین عَلَيْهِم‌السَّلَام و فاطمه زهرا عَلَيْهاالسَّلَام بنا بر احتیاط واجب، بر آن نوشته شده حرام است و چه بسا مستلزم کفر می‌شود و اگر مستلزم کفر نشود؛

گرچه معصیت کرده ولی اکتفاء به آن می‌شود. استنجاء با استخوان و سرگین گرچه حرام نیست؛ ولی اکتفاء به آنها محل تأمل است.

مسأله ۷۱

اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، واجب است تطهیر کند و اگر همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده؛ احتیاط واجب است که تطهیر کند.

مسأله ۷۲

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، در صورتی که احتمال دهد که قبل از شروع نماز ملتفت بوده؛ نمازی که خوانده صحیح است؛ ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳

استبراء عمل مستحبیست که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند و آن دارای اقسامیست و بهترین آنها اینست که بعد از قطع شدن بول اگر مخرج غائط نجس شده اول آن را تطهیر کنند؛ بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ با فشار از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه با فشار تا سر آلت بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴

آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مَذْی می‌گویند؛ پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وَذْی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن وَدْی می‌گویند؛ اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و مخرج را تطهیر کرده باشد و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می‌باشد.

مسأله ۷۵

اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود. ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۶

کسی که استبراء نکرده؛ اگر به واسطه اینکه مدتی از بول کردن او گذشته یقین کند؛ یا اطمینان حاصل کند که بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۷

اگر انسان بعـد از بول اسـتبراء کنـد و وضو بگیرد؛ چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که نداند بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.

ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسأله ۷۸

برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می‌باشد؛ وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلّی

اشاره

اسـتحباب یـا کراهت بعض اموری که در این بـاب و سـایر ابواب این رسـاله ذکر می‌شود ثابت نیست؛ شایسـته است آنها را به رجاء مطلوبیت انجام، یا ترک کنند.

مسأله ۷۹

شایسـته است در موقع تخلّی جایی بنشـیند که کسـی او را نبینـد و موقع وارد شـدن به مکان تخلّی اول پای چپ و موقع بیرون آمدن پای راست را بگذارد.

مسأله ۸۰

نشسـتن روبروی خورشـید و مـاه در موقع تخلّی و نشسـتن روبروی بـاد و در جـاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد در حال تخلّی و تطهیر کردن با دست راست شایسـته نیست و همچنین است حرف زدن در حال تخلّی، ولی اگر ناچار باشد؛ یا ذکر خدا بگوید؛ اشکال ندارد.

مسأله ۸۱

ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سفت و سوراخ جانوران و در آب، خصوصاً آب ایستاده، مکروه است.

مسأله ۸۲

خود داری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر معتنی به داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۳

مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۴

نجاسات یازده چیز است:

اول:

بول.

دوم:

غائط.

سوم:

مَنی.

چهارم:

مردار.

پنجم:

خون.

ششم و هفتم:

سگ و خوک.

هشتم:

کافر.

نهم:

شراب.

دهم:

فُقّاع.

یازدهم:

عرق حیوان نجاست خوار.

۱ و ۲ بول و غائط

مسأله ۸۵

بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند؛ مانند ماهی حرام گوشت، اجتناب کرد. ولی فضله‌ی حیوانات کوچک، مثل پشه و مگس که گوشت ندارنـد؛ یا گوشت کمی که به آن اعتناء نمی‌شود داشته باشند؛ پاک

است.

مسأله ۸۶

بنا بر احتیاط واجب باید از فضله پرندگان حرام گوشت، خصوصاً از فضله خفاش، مخصوصاً از بول آن اجتناب کرد.

مسأله ۸۷

بول و غائط حیوان نجاست خوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفند، بلکه بنا بر احتیاط هر حیوان حلال گوشت، که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ مَنی

مسأله ۸۸

مَنی حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ مُردار

مسأله ۸۹

مردار حیوانی که خون جهنده دارد نجس است؛ چه خودش مرده باشد؛ یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد اگر چه در آب بمیرد؛ پاک است.

مسأله ۹۰

چیزهایی از حیوانی که نجس العین نیست؛ مثل پشم، مو، کرک و استخوان پاک است؛ ولی چون در دندان روح خفیفی است؛ باید اجتناب کرد.

مسأله ۹۱

اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند؛ نجس است.

مسأله ۹۲

پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن، که موقع افتادنشان رسیده؛ اگر چه آنها را بکنند پاک است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را بکنند؛ اجتناب نمایند.

مسأله ۹۳

تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید اگر پوست روی آن باشد پاک است گرچه پوست سفت نشده باشد؛ ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۴

اگر برّه و بزغاله، پیش از آنکه علف خوار شوند بمیرند؛ پنیرمایه‌ای که در شیر آنها می‌باشد پاک است؛ ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۵

دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارج می‌آورند؛ اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.

مسأله ۹۶

گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می‌شود پاک است؛ مگر اینکه در دست کافر باشد که احوط اجتناب است؛ مگر اینکه دانسته شود که از دست مسلمان گرفته است و همچنین اگر یکی از اینها در دست مسلمان باشد و او در بلد اسلام باشد و اگر در بلد کفر باشد در صورتی حکم به پاک بودن می‌شود که مسلمان با او معامله پاکی کند و احتمال داده شود که طهارت آن را به نحوی به دست آورده؛ وگرنه حکم به طهارت مشکل است.

۵ خون

مسأله ۹۷

خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است. پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه، خون جهنده ندارد پاک است.

مسأله ۹۸

اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید؛ خونی که در بدنش می‌ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن؛ یا به واسطه اینکه حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن برگردد؛ آن خون نجس است.

مسأله ۹۹

بنا بر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذرّه‌ای خون در آن است باید اجتناب کرد. ولی اگر خون در زرده باشد؛ تا پوست نازک روی آن پاره نشده؛ سفیده پاک است و اگر ذرّه خون در پوسته باشد زرده هم نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۰۰

خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۱۰۱

خونی که از لای دندان‌ها می‌آید؛ اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاك است؛ ولی بهتر آن است که آن را فرونبرند.

مسأله ۱۰۲

خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن، یا زیر پوست می‌میرد؛ اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویید پاك است و اگر به آن خون بگویند؛ تا زیر پوست است و ظاهر نشده پاك است.
چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود؛ در صورتی که با سوراخ شدن از ظاهر محسوب شود؛ اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند و اگر باطن به حساب آید بیرون آوردن لازم نیست.

مسأله ۱۰۳

اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده، یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده؛ پاك است؛ بلکه اگر بداند خون مرده است؛ مادامی که زیر پوست است و ظاهر نشده پاك است.

مسأله ۱۰۴

اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاك کننده نیست.

مسأله ۱۰۵

زردآبه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود و آن را پلاسما می گویند؛ اگر معلوم نباشد با خون مخلوط است پاك می‌باشد.

۶ و ۷ سگ و خوک

مسأله ۱۰۶

سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند؛ حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است؛ ولی سگ و خوك

دریایی پاک است.

۸ کافر

مسأله ۱۰۷

کـافر یعنی کسـی که منکر خـدا است؛ یـا برای خـدا شـریک قرار می‌دهـد؛ یا منکر نبوّت و معاد است نجس است و همچنین غُلات یعنی کسانی که قائل به ربوبیّت حضـرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام یا یکی از اهل البیت عَلَیْهِم‌السَّلَام یا حلول خداوند در آنان باشند و خوارج و نواصب یعنی کسانی که دشمنی با ائمه اطهار عَلَیْهِم‌السَّلَام را اظهار می کنند نجسند. اما اهل کتاب که مراد یهود، نصاری و مجوسـند، که پیغمبری حضـرت خاتم الانبیاء محمـد بن عبدالله صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم را قبول ندارند؛ بعید نیست طهارت ذاتی آنان در صورتی که آلوده به نجاستی نشـده باشـند؛ گرچه اجتناب از آنها بهتر است و کسـی که ضـروری دین یعنی چیزی را که از واضـحات دین اسـلام است که هر مسلمانی آن را می‌داند؛ مانند نماز و روزه را منکر شود؛ در صورتی که انکارش برگردد به انکار خداوند، یا توحید، یا نبوت، نجس است و اگر برنگردد احتیاطاً اجتناب شود.

مسأله ۱۰۸

تمام بدن کافر حتی مو، ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسأله ۱۰۹

اگر پـدر و مـادر و جـد و جـده بچّه نابـالغ کافر باشـند؛ آن بچّه نجس است؛ مگر اینکه بچه ممیّز باشـد و اظهار اسـلام کنـد؛ در این صورت پاک است و اگر یکی از اینها مسلمان باشند بچه غیرممیّز پاک است؛ ولی پاک بودن بچه ممیّز محل اشکال است.

مسأله ۱۱۰

کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می‌باشد.
ولی احکام دیگر مسـلمانان را ندارد مثلاً نمی‌تواند زن مسـلمان بگیرد و در قبرسـتان مسلمانان دفن شود؛ مگر اینکه اماره بر مسلمان بودنش داشته باشیم؛ یا در بلد اسلام باشد؛ در این صورت در قبرستان مسلمین دفن شود.

مسأله ۱۱۱

اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام عَلَیْهِم‌السَّلَام دشمنی داشته باشد نجس است و دشنام دادن به آنان کاشف از دشمنی است.

۹ شراب

مسأله ۱۱۲

شراب و هر چیزی که انسان را مست می کنـد؛ چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مثل بنگ و حشـیش روان نباشد؛

گرچه چیزی در آن بریزند که روان شود؛ پاک است؛ ولی خوردنش حرام است.

مسأله ۱۱۳

الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز، صندلی و مانند اینها به کار می‌برند؛ اگر انسان نداند از چیزی که مست کننده و روان است درست شده پاک است؛ ولی اگر بداند خود الکل مست کننده است احتیاط اجتناب است.

مسأله ۱۱۴

اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید؛ حرام و نجس است؛ در صورتی که ثابت شود که مست کننده است؛ چنانچه مرحوم آیت الله شریعت اصفهانی (قدس سره) فرموده و پاک نمی‌شود تا اینکه به سرکه منقلب شود و اگر ثابت نشود مسکر بودنش؛ پاک است؛ گرچه اجتناب اولیست و به هر تقدیر خوردنش حرام است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید؛ خوردن آن حرام، ولی نجس نیست و احتیاط مستحب اجتناب است.

مسأله ۱۱۵

خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر به واسطه پختن به آتش جوش بیاید پاک و خوردن آنها حلال است؛ گرچه دو ثلث آن کم نشده باشد.

اما احتیاط مستحب خصوصاً در مویز، آن است که از آنها اجتناب کند و این حکم تا وقتیست که دو ثلث آن به وسیله پختن کم نشود و الا استحباب اجتناب نیست.

۱۰ فُقّاع

مسأله ۱۱۶

فقّاع که از جو می‌گیرند و به آن آبجو می‌گویند؛ نجس است؛ ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند؛ پاک است.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۷

عرق جنب از حرام نجس نیست گرچه سزاوار است اجتناب از آن، چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد؛ یا از لواط، یا از وطی و نزدیکی با حیوانات، یا استمناء حرام. استمناء حرام آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از حلیله خود کاری کند که از او مَنی بیرون آید؛ ولی احتیاط واجب بلکه خالی از قوّهٔ نیست با بدن، یا لباسی که آلوده به عرق جنب از حرام است نماز خوانده نشود.

مسأله ۱۱۸

اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است؛ مثلاً ـ در روزهای ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند؛ از عرق خود در نماز اجتناب کند.

مسأله ۱۱۹

اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند؛ از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۰

اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند؛ از عرق آن در نماز اجتناب کند و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود؛ احتیاط واجب آن است که از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

عرق شتر نجاست خوار

مسأله ۱۲۱

عرق شتر نجاست خوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده؛ نجس است.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲

نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان یقین، یا اطمینان کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن در قهوه‌خانه و مهمان‌خانه‌ای که مردمان لاُابالی و کسانی که نجس را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند؛ اگر انسان یقین، یا اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است؛ اشکال ندارد.

دوم:

کسی که چیزی در اختیار اوست و متّهم به دروغ گفتن نباشد؛ بگوید آن چیز نجس است.

مثلا همسر انسان، یا نوکر، یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد.

سوم:

آنکه دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است و نیز اگر یک نفر عادل، یا شخص مُوثق بگوید چیزی نجس است؛ اگر یقین، یا اطمینان پیدا شود؛ باید از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۲۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس و پاک بودن چیزی را نداند؛ مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسأله را بپرسد

یا احتیاط نمایـد. ولی اگر با اینکه مسأله را می‌دانـد چیزی را شک کنـد پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۲۴

چیز نجسی که انسان شک دارد پـاک شـده یـا نه نجس است و چیز پاک را اگر شک کنـد نجس شـده یا نه، پاک است؛ اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۲۵

اگر بدانـد یکی از دو ظرف، یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است؛ باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است؛ از لباس خودش لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیز پاک

مسأله ۱۲۶

اگر چیز پـاک به چیز نجس یـا متنجس برسـد و هر دو یـا یکی از آنهـا به طوری تر باشـد که تری یکی به دیگری برسـد؛ چیز پاک نجس می‌شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد؛ چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷

اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو، یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۸

دو چیزی که انسان نمی‌دانـد کـدام پاک و کـدام نجس است؛ اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسـد نجس نمی‌شود؛ مگر اینکه یکی از آن دو قبلا نجس بوده و انسان نداند پاک شده یا نه، چنانچه چیز پاکی با رطوبت به آن برسد نجس می‌شود.

مسأله ۱۲۹

زمین، پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد؛ هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیـار، خربزه و ماننـد اینهـا ولی اگر رطوبت به حـدی باشـد که اگر یـک قسمت نجس شود به جای دیگر سرایت می‌کند در این صورت حکم به پاکی نمی‌شود.

مسأله ۱۳۰

هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که روان و مایع باشد؛ همین که یک نقطه از آن نجس شود؛ تمام آن نجس می‌شود و اگر روان نباشد؛ اگر نقطه‌ای نجس شود تمام آن نجس نمی‌شود؛ گرچه به مجرد برداشـتن مقداری جای آن پر شود؛ فقط جایی که

نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد.
پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۳۱

اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجس که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند؛ چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده؛ چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است؛ مگر اینکه بداند هنگامی که روی نجس نشسته رطوبت مسریه داشته و شک کند که برطرف شده؛ در این صورت باید اجتناب کرد.

مسأله ۱۳۲

اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود؛ هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود؛ جاهای دیگر بدن پاک است؛ مگر اینکه عرق زیاد و متصل باشد گرچه جریان نداشته؛ در این حال نجس می‌شود.

مسأله ۱۳۳

خِلطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد؛ جایی که خون دارد نجس است و بقیه آن پاک است؛ در صورتی که غلیظ باشد.
پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد؛ مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس خلط به آن رسیده نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسأله ۱۳۴

اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند؛ در حالی که آب آفتابه با فشار بیرون می‌آید؛ آب داخل آفتابه نجس نمی‌شود؛ چه آب بر زمین جاری شود یا به زمین فورود؛ بلکه اگر آب آفتابه با آبی که در زیر آن جمع شده یکی حساب شود. ولی اگر آب آفتابه با فشار بیرون نیاید و یا با آبی که زیر آن جمع شده متصل باشد نجس می‌شود؛ گرچه دو آب حساب شود.

مسأله ۱۳۵

اگر چیزی داخل بدن بشود و به نجاست برسد؛ در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است.
پس اگر اسباب اِماله، یا آب آن در مخرج غائط وارد شود؛ یا سوزن، چاقو و مانند اینها در بدن فورود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد؛ نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶

نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۷

اگر جلد قرآن نجس شود؛ در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد؛ باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸

گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، گرچه آن عین نجس خشک باشد؛ حرام است؛ در صورتی که بی‌احترامی و هتک به قرآن باشد؛ در این حال برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.
ولی در صورتی که بی‌احترامی و هتک نباشد حرام نیست؛ چنانچه قرآن را روی صندلی چرمی که از بلاد کفر آمده؛ یا بر سینه میت مسلمان قبل از غسل دادن؛ بگذارند.

مسأله ۱۳۹

نوشتن قرآن با مُرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد؛ حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند؛ یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۰

دادن قرآن به کافر حرام است؛ در صورتی که در معرض هتک و اهانت به قرآن باشد و اگر در اختیار او باشد باید از او گرفته شود.
ولی اگر وسیله هدایت کافر، یا به امید هدایت او، یا تبلیغ هدایت اسلام باشد جایز است و چه بسا واجب است.

مسأله ۱۴۱

اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام او لازم است؛ مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و یا امام عَلَیْهِ السَّلَام بر آن نوشته شده؛ در مستراح بیفتد درآوردن و آب کشیدن؛ اگر چه خرج داشته باشد؛ واجب است و اگر بیرون آوردن ممکن نباشد؛ یا مستلزم حرج و ضرر باشد؛ باید به آن مستراح نروند تا یقین، یا اطمینان پیدا کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین، یا اطمینان پیدا نکرده‌اند به کلّی از بین رفته؛ به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲

خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و همچنین است خورانیدن آن به دیگری حتی به اطفال. در صورتی که عین نجس باشد مانند مردار یا شراب، یا اینکه خوردنش برای طفل ضرر داشته باشد؛ باید طفل را از خوردن آن منع کرد و الا خورانیدن چیز نجس به طفل از جهت نجاست جایز است گرچه مستحب است ترک آن. چنانچه خود طفل غذای نجس را بخورد؛ یا با دست نجس آن را نجس کند و بخورد؛ لازم نیست از او جلوگیری شود.

مسأله ۱۴۳

فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن می‌باشد صحیح است؛ گرچه به طرف نگوید. ولی اگر آن چیز را در کاری که شرط آن طهارت است استعمال می‌کند؛ مانند ظرفی که در خوردن و آشامیدن استعمال می‌شود؛ واجب است نجاست آن را به طرف بگوید. اما اگر آن چیز را در نماز استعمال می‌کند لازم نیست بگوید؛ برای اینکه پاک بودن در نماز شرط واقعی نیست.

مسأله ۱۴۴

اگر انسان ببیند کسی چیز نجس را می‌خورد؛ لازم نیست به او بگوید؛ مگر اینکه آن چیز نجس، مانند شراب یا مردار و مانند آن باشد که خوردن و آشامیدن به هر نحو منع شده؛ در این صورت لازم است به او بگویند و اگر با لباس نجس نماز می‌خواند لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۵

اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است؛ باید به آنان بگوید؛ در صورتی که در معرض این باشد که نجاست به خوردنی یا آشامیدنی سرایت کند و الا گفتن لازم نیست.

مسأله ۱۴۶

اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است؛ باید به مهمان‌ها بگوید. اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد؛ ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که می‌داند به واسطه نگفتن؛ خود او هم نجس می‌شود؛ باید بعد از غذا به آنان بگوید و الا واجب نیست.

مسأله ۱۴۷

اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود؛ در صورتی که بداند صاحبش آن را در کاری که پاکی شرط آن است استعمال می‌کند؛ مانند خوردن و آشامیدن، واجب است به او بگوید. اما اگر پاک بودن شرط استعمال در آن نباشد؛ یا شرط واقعی آن نباشد؛ مانند پاک بودن لباس نمازگزار که اگر در واقع لباس نجس باشد و نمازگزار نداند نماز در آن درست است؛ واجب نیست به او بگوید.

مسأله ۱۴۸

بچه ممیّزی که مسأله طهارت و نجاست را می‌داند و بی‌مبالات نباشد؛ اگر بگوید چیزی نجس است؛ یا چیزی را آب کشیده؛ در صورتی که از گفته او اطمینان حاصل شود حرف او قبول می‌شود و اگر نزدیک به بلوغ باشد و به پاکی یا نجاست چیزی که در اختیار اوست خبر دهد؛ گفته او پذیرفته است و اگر به پاکی یا نجاست چیزی که در اختیار او نیست خبر دهد و اطمینان حاصل نشود؛ گفته‌اش پذیرفته نیست.

مطهِّرات

اشاره

مسأله ۱۴۹

یازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهِّرات گویند:

اول:

آب.

دوم:

زمین.

سوم:

آفتاب.

چهارم:

استحاله.

پنجم:

انقلاب.

ششم:

انتقال.

هفتم:

اسلام.

هشتم:

تبعیّت.

نهم:

برطرف شدن نجاست.

دهم:

استبراء حیوان نجاست خوار.

یازدهم:

غایب شدن مسلمان.

احکام آنها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ آب

مسأله ۱۵۰

آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول:

آنکه مطلق باشد.

پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم:

آنکه پاک باشد.

سوم:

آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند آب مضاف نشود و بو، یا رنگ، یا مزه نجاست هم نگیرد.

چهارم:

آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست حتی اجزاء ریز نجاست در او نباشد.

ولی باقی ماندن رنگ و بوی نجاست ضرر ندارد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۱

ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست و در کر و جاری یک مرتبه کافی است؛ ولی ظرفی را که سگ لیسیده؛ یا از آن آب یا چیز روان دیگر خورده؛ باید اول بنا بر احتیاط واجب با خاک پاک، خاک مالی کنند و احوط اینکه پس از آن خاک را با کمی آب مخلوط کنند و سپس بمالند و با آب خالص خاک را زایل، سپس یک مرتبه در آب باران و احتیاط آنکه در آب کر یا جاری دو مرتبه باشد، یا دو مرتبه در آب قلیل شسته شود و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در او ریخته؛ باید پیش از شستن خاک مال کرد.

مسأله ۱۵۲

اگر دهانه ظرفی را که سگ دهن زده تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد؛ چنانچه ممکن است باید کهنه‌ای به چوبی بپیچند و به توسط آن با مراعات احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد؛ خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست باید خاک را با احتیاطی که در مسأله پیش گفته شد؛ در آن بریزند و به شدّت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد. ولی با این وجود پاک شدن ظرف خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۵۳

ظرفی را که خوک بلیسد؛ یا از آن چیز روانی بخورد؛ با آب قلیل بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست و در کر و جاری هم بنا بر احتیاط واجب باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مال کنند؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۵۴

ظرفی را که به شراب نجس شده؛ بعد از آنکه دست بمالند و شراب زایل شود؛ سه مرتبه بشویند کفایت می‌کند و هفت مرتبه مستحب است و فرقی بین آب قلیل، کر و جاری نیست. بعید نیست در تطهیر با آب باران یک مرتبه کفایت کند.

مسأله ۱۵۵

کوزه‌ای که از گِل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن رفته؛ اگر در آب کر یا جاری بگذارند؛ به هر جای آن آب برسد پاک

می‌شود؛ در صورتی که رطوبتی در آن باشد که مانع از رسیدن آب به باطن باشد.
اگر این کار پس از خشک کردن کوزه انجام شود؛ باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرورود.

مسأله ۱۵۶

ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید:

اول:

آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند؛

دوم:

آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷

اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود؛ چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود. همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند و همچنین دست را اگر تر شده باشد آب بکشند.

مسأله ۱۵۸

اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند؛ ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۹

تنوری که به بول نجس شده است؛ بنا بر احتیاط واجب اگر از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد؛ پاک می‌شود. در غیر بول بعد از برطرف شدن نجاست بنا بر احتیاط واجب اگر سه مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیست و بهتر است گودالی ته آن بکنند؛ تا آب‌ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰

اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه در آب کر یا جاری فروبرند؛ که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها احتیاط لازم در فشار دادن؛ یا مالیدن؛ یا لگد کردن و مانند اینها است، به نحوی که بیشتر آب آن خارج شود.

مسأله ۱۶۱

اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند پاک می‌شود؛ در صورتی که در مرتبه اول پس از زوال بول آب بر آن جاری شده باشد ولو در یک آن و الا دو مرتبه بریزند. ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. غساله آبیست که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که

شسته می‌شود خود به خود یا به وسیله فشار می‌ریزد.

مسأله ۱۶۲

اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و بنا بر احتیاط شیر خوک و زن کافره نخورده؛ نجس شود؛ چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می‌شود و احتیاط واجب اینست که غساله آن خارج شود. ولی احتیاط مستحب آنکه یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها احتیاط واجب فشار دادن است.

مسأله ۱۶۳

اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه بعد از برطرف کردن عین نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا بشود پاک می‌گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می‌ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می‌شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۴

اگر حصیر نجس را با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فروبرند؛ بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می‌شود و احتیاط واجب اینست که توأم با مالیدن و لگد باشد و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر قسم که ممکن است؛ اگر چه به لگد کردن باشد؛ در صورتی که به بول نجس شده دو دفعه فشار دهند و اگر به غیر بول نجس شده یک مرتبه فشار کفایت می‌کند و اگر ممکن نباشد پاک شدن آن با آب قلیل مشکل است.

مسأله ۱۶۵

اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می‌گردد؛ بلکه با آب قلیل هم ظاهر آنها پاک می‌شود و اگر باطن آنها نجس شود پاک شدن باطن آنها محل اشکال است؛ مگر اینکه یقین شود که آب به وصف اطلاق به مقداری که نجس شده فرورفته باشد؛ در این صورت باطن آنها پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۶

اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن صابون پاک است.

مسأله ۱۶۷

اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد؛ چنانچه آن را در ظرفی که نجس باشد بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند؛ پاک می‌شود و ظرف آن هم پاک می‌گردد و اگر ظرف پاک باشد پس از زوال عین نجاست اگر متنجس به بول شده باشد دو مرتبه و اگر به غیر بول نجس شده باشد یک مرتبه کفایت می‌کند.
از آنچه گفته شد حکم آب کشیدن چیزهایی که فشار لازم دارد روشن می‌شود؛ در صورتی که ظرف هم نجس باشد سه مرتبه آب روی آن بریزند و هر مرتبه آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد و اگر ظرف پاک باشد پس از زوال عین نجاست در صورتی که متنجس به بول شده آن کار را دو مرتبه و اگر به غیر بول نجس شده یک مرتبه انجام

دهد.

مسأله ۱۶۸

لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده؛ اگر در آب کر یا جاری فروبرند و یا با آب قلیل بشویند؛ چنانچه در موقع فشار دادن؛ آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می‌شود.

مسأله ۱۶۹

اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند؛ چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده؛ آن لباس پاک است.

مسأله ۱۷۰

اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گِل یا اشنان در آن دیده شود و بداند که آب مطلق زیر گِل و اشنان رسیده پاک است؛ ولی اگر آب نجس به باطن گِل یا اشنان رسیده باشد ظاهر گِل و اشنان پاک و باطن نجس است؛ ولی اگر بداند که آب مطلق به باطن آن رسیده باطن آنها هم پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۱

هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی‌شود؛ ولی اگر بو، یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد.
پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد.
اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند؛ یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲

اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳

غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده؛ اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می‌شود؛ در صورتی که آب به جوف رسیده و الا فقط ظاهر آن پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۴

اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند؛ باید فشار دهند که غساله آن جدا شود؛ در صورتی که موها انبوه باشد که بدون فشار غساله از آن خارج نشود؛ وگرنه جدا شدن غساله به نحو متعارف در اکثر موارد کافیست و فشار لازم نیست.

مسأله ۱۷۵

اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند؛ اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند؛ با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود؛ یعنی آب کشیدن اطراف آنها مستقلا لازم نیست بلکه اطراف محل نجس با آب کشیدن با هم پاک می‌شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب به همه آنها برسد؛ بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت‌ها پاک می‌شود.

مسأله ۱۷۶

گوشت و دنبه‌ای که نجس شده؛ مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷

اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند؛ چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸

چیز نجس که عین نجاست در آن نیست؛ اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد چنانچه عین نجاست آن زیر شیر، یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نگرفته باشد؛ با آب شیر پاک می گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو، یا رنگ، یا مزه نجاست گرفته باشد؛ باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو، یا رنگ، یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹

اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده آن چیز پاک است؛ در صورتی که احتمال ندهد چیزی که مشاهده نموده عین نجاست باشد و الا پاک بودنش محل اشکال است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده؛ باید بنا بر احتیاط واجب دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۰

زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی گردد؛ مگر اینکه ممکن باشد به وسیله پارچه پاکی آب را از روی آن بردارند و دوباره آب بریزند. ولی زمینی که روی آن شن و ریگ باشد؛ چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن فرو می‌رود؛ با آب قلیل پاک می‌شود اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند؛ در موردی که غساله محکوم به نجاست باشد.

مسأله ۱۸۱

زمین سنگ فرش و آجرفرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود؛ اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد؛ ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌ماند؛ در موردی که غساله محکوم به نجاست باشد.

مسأله ۱۸۲

اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود؛ با آب کمتر از کر پاک می‌شود؛ در صورتی که آب به مجرد برخورد به آن مضاف نشود.

مسأله ۱۸۳

اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه قند در آب کر یا جاری در حالی که وصف اطلاق دارند؛ مستهلک شود.

۲ زمین

مسأله ۱۸۴ زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند:

اول:

آنکه زمین پاک باشد.

دوم:

آنکه خشک باشد.

سوم:

آنکه اگر عین نجاست مثل خون و بول، یا متنجس مثل گِلی که نجس شده؛ در کف پا و ته کفش است؛ به واسطه راه رفتن؛ یا مالیدن پا به زمین، یا به وسیله دیگر برطرف بشود. ولی بعداً روی زمین راه برود یا پا را بر آن بمالد.

چهارم:

آنکه زمین باید خاک، یا سنگ، یا آجرفرش و مانند آن باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، پا و ته کفش نجس پاک نمی‌شود.

پنجم:

بنا بر احتیاط واجب باید نجاست از راه رفتن روی زمین باشد؛ یا اینکه از زمین باشد؛ گرچه از راه رفتن نباشد.

بنا بر این پاک شدن کف پا و ته کفش که به غیرزمین نجس شده باشد به این وسیله مشکل است.

مسأله ۱۸۵

کف پا و ته کفش به واسطه راه رفتن روی آسفالت و زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۸۶

برای پاک شـدن کف پا و کف کفش، چنانچه در خبر است؛ پانزده ذراع، که تقریباً ده قـدم می‌شود؛ یا بیشتر راه برونـد؛ اگر چه به کمتر از پانزده ذراع، یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۷

لازم نیست کف پا و ته کفش نجس‌تر باشد؛ بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می‌شود.

مسأله ۱۸۸

بعد از آنکه کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن به زمین پاک شد؛ مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گِل آلوده می‌شود پاک می گردد؛ به شرطی که آن مقدار هم در راه رفتن به زمین برسد و آلودگی آن برطرف گردد.

مسأله ۱۸۹

کسی که بـا دست و زانو راه می‌رود؛ اگر کف دست، یـا زانوی او نجس شود بـا راه رفتن پـاک می گردد؛ گرچه خـالی از اشـکال نیست. همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۹۰

اگر بعـد از راه رفتن بو، یا رنگ، یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمی‌شود و معمولا بدون آب زایل نمی‌شود؛ در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد و الا باید ذره‌های کوچک را نیز برطرف کند.

مسأله ۱۹۱

توی کفش و مقـداری از کف پا که به زمین نمی‌رسـد؛ به واسـطه راه رفتن پاک نمی‌شود و پاک شـدن کف جوراب به واسـطه راه رفتن محل اشـکال است؛ مگر اینکه جوراب از چرم و مانند آن باشد که به طور متعارف به جای کفش می‌پوشند؛ در این صورت به وسیله راه رفتن پاک می‌شود.

۳ آفتاب

مسأله ۱۹۲

آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند و جزء ساختمان محسوب شده؛ با شش شرط پاک می کند.

بنا بر این میخی که به دیوار برای بستن ریسمان و مانند آن کوبیده می‌شود پاک نمی‌شود.

اول:

چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تَر شود. پس اگر خشک باشد؛ یا نَم داشـته باشد؛ باید به وسـیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم:

آنکه اگر عین نجاست در آن باشد؛ پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.

سوم:

آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند.

پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند آن چیز پاک نمی‌شود. ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم:

آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند؛ پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد. ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده؛ اشکال ندارد.

پنجم:

آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرورفته یک مرتبه خشک کند.

پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید؛ فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

ششم:

آنکه مابین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می‌تابد؛ با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگر فاصله نباشد.

بنا بر این اگر هوا یا جسم پاک دیگری فاصله باشد قسمت داخل آن پاک نمی‌شود؛ هر چند در اثر تابش آفتاب خشک شود.

مسأله ۱۹۳

پاک کردن آفتاب حصیر را محل اشکال است و ظاهر اینست که درخت، شاخه، برگ و میوه آن گرچه چیدن آن نزدیک باشد و گیاهان در حال اتصال به زمین، به تابش آفتاب پاک می‌شوند.

مسأله ۱۹۴

اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب‌تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بود یا نه.

مسأله ۱۹۵

اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد؛ طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی‌شود؛ مگر اینکه دیوار نازک باشد به نحوی که با تابش آفتاب به یک طرف، طرف دیگر خشک شود؛ در این صورت بعید نیست آن طرف هم پاک شود.

۴ استحاله

مسأله ۱۹۶

اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید؛ پاک می‌شود و می گویند استحاله شده است؛ مثل آنکه

چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد؛ یا سگ در نمکزار استحاله شود. ولی پاک شدن به فرورفتن سگ در نمک و نمک شدن آن مشکل است؛ برای اینکه به مجرد افتادن سگ در نمکزار محل نجس می‌شود و با نجس شدن نمکزار چگونه می‌توان به پاک شدن سگ حکم کرد. به هر حال اگر جنس چیز نجس عوض نشود؛ مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند؛ یا نان بپزند؛ پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۷

کوزه گِلی و مانند آن، که از گِل نجس ساخته شده نجس است و پاک شدن آن چنانچه گذشت به اینست که پس از خشک شدن در آب جاری یا کر بگذارند که آب به جوف آن فرورود. واجب نیست اجتناب از ذغال خالصی که از چوب نجس درست شده. ولی از ذغال نیم سوز باید اجتناب نماید.

مسأله ۱۹۸

چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵ انقلاب

[برخی احکام]

مسأله ۱۹۹

اگر شراب به خودی خود، یا به واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند؛ سرکه شود؛ پاک می‌گردد.

مسأله ۲۰۰

شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند؛ یا نجاست دیگری به آن برسد؛ با سرکه شدن پاک نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱

سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرمای نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲

اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. ولی بنا بر اینکه خرما، کشمش و انگور با جوش آمدن مسکر و نجس می‌شوند؛ بنا بر احتیاط واجب تا سرکه نشده؛ خیار و بادمجان و مانند اینها در آن نریزند.

کم شدن دو سوم آب انگور

مسأله ۲۰۳

گذشت آب انگوری که به آتش جوش آمده؛ پیش از آنکه ثلثان شود؛ یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند؛ نجس

نیست. گرچه خوردن آن حرام است؛ ولی اگر ثابت شود که مست کننـده است؛ حرام و نجس می‌باشـد و فقط با سرکه شدن پاک می‌شود.

مسأله ۲۰۴

اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود؛ چنانچه باقی مانده آن جوش بیاید نجس نیست؛ ولی خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۰۵

آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، پاک است؛ بلکه گذشت اگر جوش هم بیاید؛ تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده؛ پاک است.

مسأله ۲۰۶

اگر مثلاًـ در یک خوشه غوره، یک دانه، یا دو دانه انگور باشـد؛ چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود آب غوره بگوینـد و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد؛ پاک و خوردن آن حلال است؛ بلکه اگر آب انگور نگویند پاک و حلال است.

مسأله ۲۰۷

اگر یـک دانه انگور در چیزی که به آتش می‌جوشـد بیفتـد و بجوشـد؛ اجتناب از آن واجب نیست؛ بلکه خوردن آن دانه هم حلال است؛ مگر اینکه یقین کنند آب داخلش جوش آمده باشد.

مسأله ۲۰۸

اگر آب انگور به جوشـیدن نجس شود؛ اگر بخواهنـد در چند دیگ شـیره بپزند؛ باید کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند؛ در دیگی که جوش نیامـده نزننـد و اگر همه جوش آمـده باشد؛ باید کفگیر دیگی را که ثلثان نشده؛ در دیگی که ثلثان شده نزنند. ولی گذشت که انگور به جوش آمدن نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۰۹

چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمی‌شود و خوردن آن هم حرام نیست.

۶ انتقال

مسأله ۲۱۰

اگر خون بـدن انسان، یا خون حیوانی که خون جهنـده دارد یعنی وقتی رگ آن را ببرنـد خون از آن جسـتن می‌کند به بدن حیوانی که خون جهنـده نـدارد منتقل شود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد و این را انتقال می‌گویند و همچنین است حکم در

سایر نجاسات. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد؛ چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می گویند خون انسان است؛ نجس می‌باشد.

مسأله ۲۱۱

اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خون پشه می‌باشد؛ پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزء بدن پشه حساب شده. اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است؛ آن خون نجس می‌باشد و اگر بداند که آن خون را از انسان مکیده و شک کند که جزء بدن پشه شده یا نه، احتیاط واجب اجتناب از آن است.

۷ اسلام

مسأله ۲۱۲

اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به وحدانیّت خداوند متعال و نبوّت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شهادت بدهد به هر لغتی باشد؛ گرچه به عربی نباشد؛ مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن؛ بدن، آب دهان، بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده؛ باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد و اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد؛ احتیاط مستحب آن است که جای آن را آب بکشد

مسأله ۲۱۳

اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس، بلکه اگر در بدن او هم باشد؛ باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴

اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است؛ بلکه اگر بداند قلباً مسلمان نشده که منافق است؛ پاک است مادامی که چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ تبعیّت

مسأله ۲۱۵

تبعیّت آن است که چیز نجس به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

مسأله ۲۱۶

اگر شراب سرکه شود؛ ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می‌شود و کهنه و چیزی هم که معمولاـ روی آن می گذارند؛ اگر به آن رطوبت نجس شود؛ پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود؛ احتیاط آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷

ظرفی که آب انگور در آن جوش می‌آیـد و چیزهـایی کهماننـد کفگیر برای پختن آب انگور به کـار می‌رود بنا بر قول به نجاست آب انگور به جوشیدن بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاك می‌شود. ولی گذشت که آب انگور به جوشیدن نجس نمی‌شود.

مسأله ۲۱۸

تخته یا سـنگی که روی آن میّت را غسل می‌دهنـد و یا پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشاننـد و دست کسـی که او را غسـل می‌دهـد و کیسه و صابونی که با آن میّت شسـته می‌شود؛ بعد از تمام شدن غسل پاك می‌شود. ولی پاك شدن آنها به لحاظ تبعیّت نیست بلکه به جهت اینست که آنها به همراه میت شسته می‌شوند.

مسأله ۲۱۹

کسـی که چیزی را با دست خود آب می‌کشـد؛ بعـد از پاك شـدن آن چیز، دست هم پاك می‌شود. ولی چنانچه در مسأله گذشـته بیان شد؛ پاك شدن دست به جهت تبعیّت نیست بلکه به لحاظ اینست که دست با آن چیز شسته می‌شود.

مسأله ۲۲۰

اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود؛ آبی که در آن می‌ماند پاك است.

مسأله ۲۲۱

ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشـند؛ بعـد از جـدا شـدن آبی که برای پاك شـدن روی آن ریخته‌اند؛ آب کمی که در آن می‌ماند پاك است.

۹ برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲

اگر بـدن حیوان به عین نجس مثـل خون، یـا متنجس مثـل آب نجس، آلوده شود؛ چنـانچه آنهـا برطرف شود بـدن آن حیوان پـاك می‌شود و همچنین است بـاطن بـدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلاً اگر خون لای دنـدان بیرون آیـد و در آب دهان از بین برود؛ آب کشیدن توی دهان لازم نیست. ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود؛ در صورتی که نجاست از خارج باشد باید آن را آب بکشند؛ بلکه اگر نجاست از داخل هم باشد احتیاطاً آب بکشند.

مسأله ۲۲۳

اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید؛ چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده؛ آن غذا پاك است و اگر خون به آن رسیده احتیاطاً نجس می‌شود.

مسأله ۲۲۴

مقـداری از لب‌ها و پلک چشم که موقع بسـتن روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط واجب باید آب بکشند.

مسأله ۲۲۵

اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و ماننـد اینها بنشـیند؛ چنانچه هر دو خشک باشـند نجس نمی‌شود و باید طوری تکان دهند که گرد و خـاک نجس از آنها بریزد. ولی اگر گرد و خاک، یا لباس و ماننـد آن تر باشـند؛ بایـد محل نشسـتن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰ استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۲۶

بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاک شود باید آن را استبراء کنند.
یعنی تا مـدتی که بعـد از آن مـدت دیگر نجاست خوار به آن نگوینـد؛ نگذارند نجاست بخورد و احتیاط واجب آن است که غذای پـاک به آن بدهنـد و بنـا بر احتیـاط واجب، بلکه در بعضـی از آنها خالی از قوهٔ نیست؛ بایـد شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسـفند را ده روز، مرغـابی را پنـج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کننـد و احتیاط واجب آن است که غذای پاک به آنها بدهند.

۱۱ غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۲۷

اگر بدن، یا لباس مسـلمان، یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست نجس شود و آن مسـلمان غایب گردد؛ اگر انسان احتمال پاک شدن آن را بدهد؛ ولو به نحو اتفاق، اجتناب از آن لازم نیست. مثلاً احتمال دهد که آب باران به آن رسـیده یا در آب کر یا جاری داخل شده. در صورتی که آن مسلمان آن را در امری که طهارت شرط اوست استعمال کند؛ اجتناب از آن لازم نیست و شرطهای دیگری که فرموده‌اند لازم نیست گرچه موافق با احتیاط است.

مسأله ۲۲۸

اگر مسـلمانی یقین کنـد چیزی که نجس بـوده پـاک شـده است؛ یـا دو عـادل به پـاک شـدن آن خـبر دهنـد؛ آن چیز پـاک است و همچنین اگر مسـلمانی که چیز نجس در اختیار اوست بگویـد آن چیز پاک است؛ در صورتی که بی‌مبالات نباشـد؛ یا مسـلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد و بی‌مبالات نباشد؛ اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسأله ۲۲۹

مسلمانی که وکیل شده لباس انسان را آب بکشد؛ اگر بگوید آب کشیده و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند؛ آن لباس پاک است

و اگر لباس در اختیار و تصرف او باشد گفته او قبول می‌شود گرچه اطمینان به گفته او پیدا نشود

مسأله ۲۳۰

اگر انسان حالتی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند؛ در صورتی که به نحو متعارف نجس را آب بکشد؛ می‌تواند به گمان اکتفا کند.

احکام ظرف‌ها

مسأله ۲۳۱

ظرفی که از پوست سگ و خوک، یا مردار ساخته شده؛ آشامیدن از آن ظرف حرام است و در صورتی که در معرض این باشد که نجاست به خوردنی برسد؛ خوردن از آن هم حرام است و الا ـ خوردن در آن حرام نیست و نباید آن ظرف را در وضوء یا غُسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد؛ استعمال کنند و احتیاط مستحب آن است که آن را به صورت غیرظرف، یا به صورت ظرف چیزی که طهارت شرط او نیست؛ استعمال نکنند.

مسأله ۲۳۲

خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها اگر برای زینت اتاق هم باشد؛ حرام است و احتیاط واجب اینست که آنها را نگه ندارند؛ گرچه استعمال هم نکنند و احتیاط واجب اینست که آنها را طوری بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسأله ۲۳۳

ساختن ظرف طلا و نقره، به قصد خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات محرّمه و اجرت ساختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که برای نگهداری ساخته نشود و از اجرت آن اجتناب کند.

مسأله ۲۳۴

حکم خرید و فروش ظرف طلا و نقره و گرفتن عوضی که فروشنده می گیرد؛ از مسأله گذشته معلوم می‌شود.

مسأله ۲۳۵

گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند؛ اگر بعد از برداشتن استکان ظرف به آن گفته شود؛ استعمال آن به تنهایی و با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود؛ استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶

استعمال ظرفی که روی آن آب طلا یا آب نقره داده‌اند؛ به نحوی که مثل رنگ باشد و به تنهایی ظرف نباشد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷

اگر فلزی را با طلا یا نقره، مخلوط کننـد و ظرف بسازند؛ چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند؛ بلکه به نام آن فلز بگویند؛ استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸

اگر انسـان غـذایی را که در ظرف طلا و نقره است؛ به قصـد اینکه غـذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشـد؛ در ظرف دیگر بریزد اشـکال نـدارد و اگر به این قصـد نباشـد؛ ریختن غـذا از ظرف طلاـ یا نقره، در ظرف دیگر حرام است؛ ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۹

استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا و نقره باشد خالی از اشکال نیست و استعمال عطردان، سرمه دان و تریاک دان طلا و نقره جایز نیست.

مسأله ۲۴۰

اسـتعمال ظرف طلاـ و نقره در حـال ناچاری، اگر نتوانـد آنچه در طلا و نقره است در محلی بریزد؛ اشـکال نـدارد. ولی برای وضو و غسـل در حال ناچاری، نمی‌شود ظرف طلا و نقره را اسـتعمال کرد؛ بلکه وظیفه تیمّم است؛ مگر اینکه به واسـطه تقیّه مجبور شود از اسـتعمال ظرف طلا و نقره، در این حال به مقدار رفع ضرورت وضو و غسل با آنها درست است و اگر بتواند آنچه که در ظرف طلا و نقره است در محلی بریزد؛ باید بریزد و با آن غسل و وضو بگیرد.

مسأله ۲۴۱

استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است؛ یا چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

[احکام]

مسأله ۲۴۲

در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلو سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۴۳

درازای صورت را بایـد از بالای پیشانی، جایی که موی سـر بیرون می‌آید؛ تا آخر چانه شـست و پهنای آن مقداری که بین انگشـت وسـط و شـصت فرا می‌گیرد؛ بایـد شسته شود و اگر مختصـری از این مقـدار را نشویـد وضو باطل است و برای آنکه یقین کنـد آن مقدار کاملاً شسته شده؛ باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۴

اگر صورت یا دست کسی کوچکتر، یا بزرگتر از معمول مردم باشد؛ باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند؛ او هم تا همان جا را بشوید و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد؛ ولی با هم متناسب باشند؛ ملاحظه دیگران را نکند و به نحوی که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد.

مسأله ۲۴۵

اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم عقلایی باشد؛ باید پیش از وضو، یا حال وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید و الا وارسی لازم نیست.

مسأله ۲۴۶

اگر پوست صورت از لای مو پیدا شود؛ باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد شستن مو کافیست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۷

اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیداست یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

مسأله ۲۴۸

شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود؛ واجب نیست. ولی برای آنکه یقین کند از جایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده؛ واجب است مقداری از آنها را هم بشوید. کسی که نمی‌دانسته باید این مقدار را بشوید؛ در صورتی که بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که این مقدار را شسته صحیح است؛ وگرنه اگر وقت نماز نگذشته باشد لازم است وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند. ولی اگر وقت نماز گذشته قضای نمازی که وقتش گذشته واجب نیست.

مسأله ۲۴۹

باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید؛ وضو باطل است.

مسأله ۲۵۰

اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد؛ چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب کمی بر آن جاری شود؛ به نحوی که شستن از بالا به پایین صدق کند؛ کافی است.

مسأله ۲۵۱

بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید.

مسأله ۲۵۲

برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته؛ باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۳

کسی که پیش از شستن صورت، دسته ای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۴

در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام است.
بهتر اینست که به شستن یک مرتبه اکتفا کند مخصوصاً در شستن دست چپ و اگر دو مرتبه می‌شوید؛ مرتبه دوم را به قصد تجدید و اسباغ وضو انجام دهد. مقصود از شستن هر مرتبه، شستن تمام عضو است.
اگر با ریختن یک مشت به قصد وضو یقین نماید که تمام عضو را فراگرفته؛ یک مرتبه حساب می‌شود؛ ولی اگر با بیش از یک مشت تمام عضو شسته شود یک شستن حساب می‌شود.

مسأله ۲۵۵

بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.
حتی المقدور با دست راست از بالا به پایین مسح کند.

مسأله ۲۵۶

یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است؛ جای مسح می‌باشد و احتیاط واجب اینست که از درازا، کمتر از درازای یک انگشت و از پهنا، کمتر از سه انگشت نباشد.

مسأله ۲۵۷

لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است؛ ولی اگر مثلاً موی سر را شانه کند به صورتش می‌ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می‌رسد؛ باید بیخ موها را مسح کند؛ یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد؛ یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید؛ یا بر موی جاهای دیگر که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۵۸

پس از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده؛ روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها حتی المقدور از سر انگشت ابهام باشد تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط واجب آن است که تا مفصل مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پاست با تمام کف دست.

مسأله ۲۵۹

پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است؛ ولی بهتر آن است که به اندازه سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پاست با تمام کف دست.

مسأله ۲۶۰

احتیاط واجب آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشت‌ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد

مسأله ۲۶۱

در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد؛ وضو باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۲

جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند؛ مسح باطل است؛ ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود؛ بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳

اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد؛ نمی‌تواند دست را با آب خارج تَر کند؛ بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح کند و احتیاط اینست که از خصوص تری ریش که داخل صورت است و مژگان و ابرو که محاذی صورت است؛ بگیرد.

مسأله ۲۶۴

اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد؛ احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها چنانچه در مسأله گذشته گفته شد؛ از تری ریش که در حد صورت و مژگان و ابرو که محاذی صورت است بگیرد.

مسأله ۲۶۵

مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است؛ ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و مانند اینها، نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد؛ مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و احتیاط واجب اینست که تیمم نماید؛ خصوصاً در ترسی که غیر از جهت تقیه باشد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن مسح کند و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بکند.

مسأله ۲۶۶

اگر همه روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد؛ باید تیمم کند و بنا بر احتیاط لازم وضو هم بگیرد و چیز پاکی

روی پا بگذارد و مسح کند.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۶۷

وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فروببرد؛ با مراعات شستن از بالا به پایین و حرکت تدریجی آنها و برای اینکه مسح سر و پاها با آب وضو باشد بایستی در شستن ارتماسی دسته ا، قصد شستن را ادامه دهد تا هنگامی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب از آنها ادامه دارد. به هر حال بهتر و احتیاط آن است که مقداری از دست چپ را باقی بگذارد تا آن را با دست راست ترتیبی بشوید.

مسأله ۲۶۸

اگر وضو بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیرارتماسی انجام دهد؛ اشکال ندارد.
دعاهایی که موقع گرفتن وضو شایسته‌ست

مسأله ۲۶۹

کسی که وضو می گیرد شایسته است به رجاء مطلوبیت، موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید:
بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً. در صحیح زراره از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام این دعا را در موقعی که دست خود را در آب فرو می‌برد فرموده و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید:
اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گردانیدن بگوید:
اَللّهُمَّ لَقِّنی حُجَّتی یَوْمِ اَلْقاك و اَطْلِقْ لِسانی بِذِکرِك و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید:
اَللّهُمَّ لاتُحَرِّمْ عَلَی ریحَ الْجَنَّةُ وَ اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَرَوْحَها وَطیبَها و موقع شستن صورت بگوید:
اَللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ الْوُجوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ الْوُجُوهُ و در وقت شستن دست راست بخواند:
اَللّهُمَّ اَعْطِنی کتابی بِیَمینی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَساری وَ حاسِبْنی حِساباً یَسیراً
و موقع شستن دست چپ بگوید:
اَللّهُمَّ لا تُعْطِنی کتابی بِشِمالی وَ لا مِنْ وَراءِ ظَهْری وَ لا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً اِلی عُنُقی وَ اَعُوذُ بِك مِنْ مُقَطِّعاتِ النّیرانِ
و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:
اَللّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِك وَ بَرِکاتِك وَ عَفْوِك
و در موقع مسح پا بگوید:
اَللّهُمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تَزِلُّ فیهِ الاَقْدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیی فی ما یُرْضیك عَنّی یاذَاالْجَلالِ وَ الْاِکرام
و چون فارغ شدی از وضو می گویی: اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُك تَمامَ الْوُضُوءِ وَ تَمامَ الصَّلاةِ وَ تَمامَ رِضْوانِك وَ الْجَنَّةَ وَ الْحَمْدُ لِلهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

شرایط وضو

اشاره

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول:

آنکه آب وضو پاک باشد.

شرط دوم؛ آنکه مطلق باشد.

مسأله ۲۷۰

وضو بـا آب نجس و آب مضاف باطل است؛ گرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را ندانـد؛ یا فراموش کرده باشـد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۷۱

اگر غیر از آب گِلِ آلودِ مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد؛ چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد واجب است صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم؛ آنکه آب وضو مباح باشد و بنا بر احتیاط فضایی که در آن وضو می‌گیرد نیز مباح باشد.

مسأله ۲۷۲

وضو بـا آب غصبی و آبی که معلوم نیست صـاحب آن راضـیست یـا نه، حرام و باطـل است؛ مگر اینکه بدانـد پیش از این صاحبش راضی بوده و نداند که از رضایتش برگشته یا نه، در این حال جایز و وضویش صحیح است.

مسأله ۲۷۳

بنا بر احتیاط اگر وضو گرفتن سبب ریختن آب وضو در محل غصبی شود؛ وضو باطل است و در غیر این صورت وضو صحیح است و فرقی نیست بین اینکه بتوانـد در غیر آنجـا وضو بگیرد یا نه. پس اگر محل ریزش آب وضو غصبی باشـد؛ بنا بر احتیاط وضو باطل است؛ گرچه بتوانـد در غیر آنجا و یا آخر وقت وضو بگیرد و اگر محل ریزش آب وضو مباح باشـد و پس از ریختن به جای غصبی برسد وضو صحیح است.

مسأله ۲۷۴

وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند؛ یا برای محصـلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا از آب آن وضو می گیرنـد و از وضو گرفتن آنان اطمینان پیدا شود که وقف عام است؛ اشـکال ندارد و الا وضـو اشکال دارد.

مسأله ۲۷۵

کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند؛ اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند؛ یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند؛ نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.
ولی اگر معمولاـ کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند؛ اگر از وضو گرفتن آنان اطمینان پیدا شود که وقف عمومی است؛ می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.
والا مشکل است.

مسأله ۲۷۶

وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجا نیستند؛ در صورتی صحیح است که از وضو گرفتن کسانی که ساکن آنجا نیستند اطمینان به رضایت صاحبانش حاصل شود و الا مشکل است.

مسأله ۲۷۷

سیره متشرّعه بر جواز آشامیدن و وضو گرفتن و مانند اینها در نهرهای بزرگ است؛ بدون اذن و اجازه و قدر متیقن از آن صورتیست که نداند صاحب آن راضی نیست؛ یا صاحب آن دیوانه، یا صغیر و یا در تصرف غاصب است؛ ولی در صورتی که صاحب آن راضی نباشد؛ یا مالك آن دیوانه، یا صغیر است؛ یا در تصرف غاصب است؛ مخصوصاً در صورتی که غاصب مجرای آب را عوض کرده باشد؛ از آن آب وضو نگیرد.

مسأله ۲۷۸

اگر فراموش کند آب غصبیست و با آن وضو بگیرد؛ صحیح است؛ ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند؛ بنا بر احتیاط واجب وضوی او باطل است؛ مگر اینکه پس از غصب کردن توبه کرده و پس از آن فراموش کرده؛ در این صورت وضویش صحیح است.

شرط چهارم:

آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم؛ آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۷۹

اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد؛ در صورتی که بتواند؛ به وجه شرعی آن آب را در ظرفی دیگر خالی کند و وضو بگیرد و اگر میسور نشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد؛ چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد؛ یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد؛ وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت و یا چیز

دیگر آب را بردارد و به صورت و دستها بریزد؛ وضوی او صحیح است.
هر چند از جهت تصرف در ظرف غصبی و طلا و نقره معصیت کرده.

مسأله ۲۸۰

بنا بر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلاً یک آجر و یا یک سنگ آن غصبیست وضو نگیرد.

مسأله ۲۸۱

اگر در صحن یکی از امامان یا امام زادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند؛ چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده؛ وضو گرفتن در آن حوض و نهر مانعی ندارد.

شرط ششم؛ آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۸۲

اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود وضو صحیح است.

مسأله ۲۸۳

اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد؛ وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد؛ احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند؛ بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۴

اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده؛ بنا بر احتیاط وضو باطل است و همچنین است در صورتی که شک دارد که ملتفت بوده یا نه. فقط در صورتی که یقین، یا اطمینان دارد که ملتفت بوده؛ وضویش صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده و جاهایی که نجاست از آنجا به آنها سرایت کرده؛ باید آب بکشد.

مسأله ۲۸۵

اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمیست که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد؛ عضو را به قصد وضو در آب کر یا جاری فرو برد و پس از شستن آن عضو از بالا به پایین انگشت خود را روی بریدگی یا زخم بگذارد و قدری فشار دهد تا خون بند بیاید سپس انگشت خود را از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود؛ چنانچه در مسأله (۲۶۷) گفته شد؛ باید ملاحظه شود که مسح با آب خارجی مخلوط نشود و اگر آب ضرر داشته باشد باید وضوی جبیره‌ای که بعداً گفته می‌شود بگیرد

شرط هفتم؛ آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۸۶

هر گاه وقت به قـدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز، یا مقـداری از آن، بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۷

کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند؛ اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد؛ صحیح است و اگر صرفاً داعی او بر وضو گرفتن؛ آن نماز باشد؛ باطل است.

شرط هشـــتم؛ آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن؛ یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسأله ۲۸۸

لازم نیست نیّت وضو را به زبان بیاورد؛ یا از قلب خود بگذرانـد؛ ولی بایـد در تمام افعال وضو متوجه باشـد که وضو را به داعی امر الهی انجام دهد. به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی؛ بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم:

آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شـد به جا آورد یعنی اول صورت، بعـد دست راست، بعـد دست چپ را بشویـد؛ بعـد از آن سـر و احتیاط واجب آنکه بعد پای راست را مسح کند و در آخر پای چپ را مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم؛ آنکه کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسأله ۲۸۹

اگر افعال وضو را پی در پی انجام دهد که عرفاً یک عمل حساب شود؛ وضو صـحیح است؛ گرچه عضو قبلی از جهت وزیدن باد و مانند آن خشک شده باشد.

ولی در صورتی که فاصله زیاد باشد که یک عمل عرفاً حساب نشود؛ وضو باطل است.

در صورتی که وضو صحیح نباشد؛ باطل کردن وضو لازم نیست. فقط از سر بگیرد.

مسأله ۲۹۰

اگر کارهـای وضو را پشت سـرهم به جـا آورد؛ ولی به واسـطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بـدن وماننـد اینها، رطوبت خشک شود؛ وضوی او صـحیح است؛ در صورتی که رطوبت برای مسـح داشـته باشـد و الا ـ اگر نتوانـد وضوی دیگری بگیرد؛ احتیاط اینست که ابتداء با دست بی‌رطوبت مسح کند؛ سپس با آب خارج مسح نماید و در آخر هم تیمم نماید.

مسأله ۲۹۱

راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد. پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند؛ وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم؛ آنکه باید کارهای وضو را خود انسان انجام دهد.

مسأله ۲۹۲

هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد؛ نباید در آن کمک بگیرد.

مسأله ۲۹۳

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد؛ باید نایب بگیرد که او را وضو دهد. چنانچه مزد هم بخواهد؛ در صورتی که بتواند و ضرر به حالش نداشته باشد؛ باید بدهد. ولی باید خود او نیّت وضو بکند و احتیاط واجب اینست که نایب هم نیّت وضو داشته باشد و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند و احتیاط واجب اینست که در صورت امکان تیمم هم بنماید.

شرط دوازدهم؛ آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۹۴

کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد؛ مریض می‌شود؛ یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه می‌ماند؛ نباید وضو بگیرد؛ بلکه باید تیمم کند.

در صورتی که تشنگی موجب هلاکت خود یا نفس محترمه دیگری بشود؛ اگر وضو بگیرد وضویش باطل است؛ ولی اگر تحمل تشنگی برایش دشوار است و مشقّت دارد؛ با این حال وضو بگیرد وضویش صحیح است؛ ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد؛ گرچه بعد بفهمد ضرر داشته؛ وضوی او صحیح است.

گرچه احتیاط اینست که اگر ضرر به حدی بوده که ارتکاب آن جایز نبوده؛ اکتفاء به آن وضو نکند و وضوی دیگری، مثلاً با آب گرم وضو بگیرد؛ اگر ضرر نداشته باشد و اگر آن هم ضرر داشته باشد تیمم کند و اگر نمازی با وضو خوانده احتیاطاً اعاده کند.

مسأله ۲۹۵

اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است:

ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد؛ باید به همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم؛ آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۹۶

اگر می‌دانـد چیزی به اعضاء وضو چسبیـده؛ ولی شک دارد که از رسـیدن آب جلوگیری می‌کنـد یا نه، بایـد آن را برطرف کند؛ یا آب به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۷

اگر زیر ناخن چرک باشـد وضو اشـکال نـدارد اگر از باطن حساب شود و الا خالی از اشـکال نیست. ولی اگر ناخن را بگیرنـد باید برای وضو، آن چرک را برطرف کننـد و نیز اگر نـاخن بیشتر از معمول بلنـد باشـد بایـد چرک زیر مقـداری را که از معمول بلنـدتر است؛ برطرف نمایند.

مسأله ۲۹۸

اگر در صورت و دستها و جلو سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود؛ شستن و مسح روی آن کافیست و چنـانچه سوراخ شود رسانـدن آب به زیر پوست لازم نیست؛ بلکه اگر پوست یک قسـمت آن کنـده شود لازم نیست آب را به زیر قسـمتی که کنده نشده برساند. ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسـبد و گاهی بلند می‌شود؛ باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۹۹

اگر انسان شک کند که به اعضاء وضو او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد؛ مثل آنکه بعد از گِل کاری شک کند گِل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند که اگر بوده برطرف شده؛ یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۰

جایی را که باید شـست و مسح کرد هرقدر چرک باشد؛ اگر چرک آن مانع رسـیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. همچنین است اگر بعـد از گچ کاری و مانند آن چیز سـفیدی که جلوگیری از رسـیدن آب به پوست نمی‌کند؛ بر دست بماند. ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۱

اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب است و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است؛ در صورتی که بداند در حال وضو التفات به مانع داشته. وگرنه وضو را اعاده کند.

مسأله ۳۰۲

اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب به زیر آن رسـیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره

وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۳

اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده؛ وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۴

اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، در صورتی که بداند در حال وضو ملتفت بوده وضو صحیح است و الا لازم است دوباره وضو بگیرد.

احکام وضو

مسأله ۳۰۵

کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می‌کند؛ در صورتی که به حد وسواسی برسد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۶

اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا گذارد که وضوی او باقی است؛ ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۳۰۷

کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۸

کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سرزده؛ مثلاً بول کرده؛ اگر نداند کدام جلوتر بوده؛ چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد؛ مگر اینکه تاریخ وضو را بداند در این صورت بنا گذارد بر وضو و اگر در بین نماز است؛ احتیاط اینست که نماز را تمام کند و نماز را با وضوی دیگری اعاده کند و اگر بعد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است؛ در صورتی که احتمال دهد حال شروع به نماز ملتفت بوده. مع ذلک احتیاط اینست که نماز را اعاده کند.
به هر حال برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۹

اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته؛ یا مسح نکرده است؛ چنانچه رطوبت جایی که پیش از آن است

خشـک شـده؛ در صورتی که موالات عرفی به هم خورده؛ بایـد دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشـده؛ بایـد جایی را که فراموش کرده و آنچه بعـد از آن است؛ بشویـد یـا مسح کنـد و همچنین است در صورتی که به جهت حرارت هوا و وزیـدن باد وماننـد آن خشک شده باشد و اگر در بین وضو و شستن؛ یا مسح کردن جایی، شک کند؛ باید به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۳۱۰

اگر بعـد از نمـاز شک کنـد که وضو گرفته یا نه، نماز او صـحیح است؛ در صورتی که بدانـد یا احتمال دهـد که در اول نماز توجه داشته و یا اینکه شک بعد از گذشتن وقت نماز باشد.

مسأله ۳۱۱

اگر در بین نماز شک کنـد که وضو گرفته یا نه، احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کنـد؛ بعـد از آن وضو بگیرد و نماز را اعاده کند.

مسأله ۳۱۲

اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۳۱۳

اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد؛ یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند؛ چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقـدار وضو گرفتن و نماز خوانـدن مهلت پیدا می‌کند؛ باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند بخواند و اگر مهلت او به مقـدار کارهـای واجب نمـاز است بایـد در وقتی که مهلت دارد فقـط کارهـای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۱۴

اگر به مقـدار وضو و نماز مهلت پیـدا نمی‌کنـد و در بین نماز چنـد دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود که اگر بخواهـد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سـخت نیست؛ احتیاط آن است که ظرف آبی پهلوی خود بگـذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد؛ فوراً به نحوی که موالات ترک نشود وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. گرچه ظاهر اینست که اگر همان نماز را با یک وضو، مخصوصاً در مورد بول بخواند؛ کفایت می‌کند.

مسأله ۳۱۵

کسـی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است؛ اگر بتواند مقداری از نمـاز را با وضو بخوانـد؛ بایـد برای هر نماز یک وضو بگیرد؛ مگر اینکه حـدث دیگری غیر از حـدث مرض از او سرزند؛ در این صورت وضوی دیگر لازم است.

مسأله ۳۱۶

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند؛ احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۱۷

اگر کسی مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد معده جلوگیری کند؛ باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کنند؛ عمل نماید.

مسأله ۳۱۸

کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود؛ چنانچه گذشت باید برای هر نماز وضو بگیرد.
سجده و تشهد فراموش شده حکم سایر اجزاء نماز را داشته و وضو لازم ندارد. ولی در نماز احتیاط، احتیاطاً مراعات نماز مستقل شود. به این طور: نماز احتیاط را با همان وضو بخواند و پس از آن احتیاطاً وضو بگیرد و نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۳۱۹

کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد؛ باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری ست که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند؛ خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول و آن مقدار که از اطراف آلوده شده؛ آب بکشد و آب کشیدن کیسه لازم نیست و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خود داری کند؛ چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و احتیاط واجب آن است که اگر مشقّت ندارد؛ مخرج غائط و اطراف آن را که آلوده شده آب بکشد.

مسأله ۳۲۰

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ در صورتی که ممکن باشد و مشقت، زحمت و خوف ضرر نداشته باشد؛ باید بنا بر احتیاط به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید؛ گرچه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود؛ احتیاط واجب آن است که خود را معالجه کند.

مسأله ۳۲۱

کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بعد از آنکه مرض او خوب شد؛ لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده؛ قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود؛ باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۲

فرموده‌اند:

برای هفت چیز وضو گرفتن واجب است؛ ولی می‌توان گفت که وضو در هیچیک از آن چیزها، حتی برای نماز واجب، وضو واجب تکلیفی نمی‌شود؛ بلکه مستحب است؛ ولی شرط صحت آن چیزها و هر نماز واجب و مستحب، غیر از نماز میّت است.

اول:

برای نمازهای واجب، غیر از نماز میّت.

دوم:

برای سجده و تشهد فراموش شده. اگر بین نماز و انجام سجده و تشهد فراموش شده حدثی از او سر زده؛ مثلاً بول کرده باشد؛ احتیاط واجب آن است که بعد از وضو گرفتن و قضای سجده و تشهد فراموش شده؛ اصل نماز را اعاده کند.

سوم:

برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم:

بنا بر احتیاط واجب برای انجام دو سجده سهو واجب، اگر بین نماز و انجام دو سجده سهو حدثی از او سر زده باشد.

پنجم:

اگر نذر، یا عهد کرده؛ یا قسم خورده که وضو بگیرد.

ششم:

اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ در صورتی که این کار رجحان داشته باشد.

هفتم:

برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده؛ یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر از بدن خود را به خط قرآن برساند. ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است؛ اگر معطل شدن به مقدار تیمم کردن هتک نمی‌شود باید تیمم کند و اگر معطل شدن به مقدار تیمم هم هتک به قرآن است؛ بدون اینکه وضو بگیرد و تیمم کند؛ باید قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد و یا اگر نجس شده آب بکشد و تا بتواند از تماس بدن به خط قرآن خود داری کند.

مسأله ۳۲۳

مس نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است و احتیاط واجب، بلکه واجب است موی خود را در صورتی که مو کوتاه باشد به حدی که عرفاً مس بدن صدق کند؛ به خط قرآن نرساند. ولی اگر مو بلند باشد؛ احتیاط مستحب است که به خط قرآن نرساند. به هر حال اگر قرآن را به زبان فارسی، یا به زبان دیگر ترجمه کنند؛ در غیرنام‌های خداوند و نام‌های انبیاء عَلَیْهِمُ‌السَّلَام مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۲۴

جلوگیری بچه و دیوانه از مس قرآن واجب نیست. ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد باید از آن جلوگیری کنند.

مسأله ۳۲۵

کسی که وضو ندارد حرام است اسم خداوند و صفات مختصّه ایشان را، به هر زبانی نوشته شده باشد؛ مس نماید و تا می‌تواند اسم

مبارک پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و امامان معصوم و حضرت زهرا عَلَیْهمُ‌السَّلَام را مس ننماید. ولی اگر مس اسماء ذوات، بدون وضو هتک و بی‌احترامی باشد جایز نیست.

مسأله ۳۲۶

اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ صحیح است و نزدیک وقت نماز اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد؛ خالی از اشکال نیست. ولی اگر وضو را به قصد پاک بودن بگیرد؛ خالی از اشکال است.

مسأله ۳۲۷

کسی که یقین دارد وقت داخل شده؛ اگر نیّت وضو واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده؛ اگر وضو را عَلی اَی حال و به قصد امر واقعی به جا آورده باشد صحیح است و الا در صورتی که اگر یقین به وقت نداشته وضو نمی‌گرفته؛ صحت وضویش محل اشکال است.

مسأله ۳۲۸

فرموده‌اند:

مستحب است انسان برای نماز میّت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان عَلَیْهمُ‌السَّلَام وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از اینها وضو بگیرد؛ هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به جا آورد. مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند؛ ولی چون استحباب وضو برای بعضی از امور یاد شده ثابت نیست؛ بهتر اینست که در تمام موارد وضو را به قصد پاک بودن انجام دهد و هر یک از این موارد، بلکه تمام آنها، بلکه غیر آنها را انجام دهد.

چیزهایی که وضو را باطل می‌کنند

مسأله ۳۲۹

هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

اول و دوم:

بول و غائط.

سوم:

باد معده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم:

خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود به نحوی که خواب بر قلب غلبه کرده باشد و اگر خواب بر قلب غلبه نکرده باشد؛ مجرد اینکه چشم نبیند و گوش نشنود؛ وضو باطل نمی‌شود.

پنجم:

چیزهایی که عقل را از بین می‌برد؛ مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.

ششم:

استحاضه زنان که بعداً گفته می‌شود.

هفتم:

کاری که برای آن باید غسل کرد؛ مانند حیض و نفاس و جنابت، ولی باطل شدن وضو به مس میّت معلوم نیست.

احکام وضوی جبیره‌ای

چیزی که با آن زخم شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند؛ جبیره نامیده می‌شود.

مسأله ۳۳۰

اگر در یکی از جاهای وضو زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد؛ چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد؛ باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۳۱

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در صورت یا دسته است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد؛ چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد؛ واجب است دست بر آن بکشد و اگر بتواند؛ تری به حدی باشد که اقل مرتبه شستن تحقق پیدا کند و مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی آن پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد؛ یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید؛ باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد از بالا به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه روی آن ممکن نیست؛ باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۲

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است و زخم و مانند آن تمام محل را گرفته باشد و یا اینکه ممکن نباشد جای سالم را مسح کند؛ باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بکند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست. ولی باید بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۳۳

اگر روی دمل، یا زخم، یا شکستگی بسته باشد؛ چنانچه بدون زحمت و مشقّت باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن هم ضرر ندارد؛ باید باز کند و وضو بگیرد؛ چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد؛ یا جلو سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۴

اگر زخم، یا دمل، یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد؛ چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر روی آن ضرر ندارد؛ واجب است دست بر آن بکشد و اگر بتواند تری به حدی باشد که اقل مرتبه شستن تحقق یابد

و مستحب است پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۳۵

اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد؛ ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم بدون زحمت و مشقت ممکن است و ضرر هم ندارد؛ باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد؛ یا اینکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست؛ یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید؛ باید اطراف زخم را بشوید. در صورتی که نتواند آب بکشد؛ اگر شستن آن ضرر ندارد لازم است تیمم کند و اگر جبیره پاك است؛ روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید؛ مثلاً ـ دواییست که به دست می‌چسبد؛ پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر از بالا به پایین روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست؛ احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد؛ در صورتی که تمام محل تیمم یا بعض آن بی‌مانع باشد؛ تیمم هم بنماید و اگر تمام مواضع تیمم پوشیده باشد؛ وضوی جبیره کفایت می کند و تیمم جبیره لازم نیست.

مسأله ۳۳۶

اگر جبیره تمام صورت، یا تمام یکی از دسته ا، یا تمام هر دو دست را گرفته باشد؛ باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۳۷

اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و تیمم هم بنماید؛ در صورتی که ممکن باشد به خود بشره تیمم کند و الا تیمم مستحب است.

مسأله ۳۳۸

کسی که در کف دست و انگشت‌ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است؛ باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و احوط آن است که اگر بتواند از رطوبتی که در اعضای وضو هست ایضاً استفاده کند.

مسأله ۳۳۹

اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته؛ ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است؛ باید جاهایی که باز است؛ روی پا را و جاهایی که جبیره است؛ روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۰

اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد؛ باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد؛ باید بین آنها را مسح کند و در جایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۱

اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون زحمت و مشقت ممکن نیست؛ باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد. پس اگر زخم در صورت و دسته است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۴۲

اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست؛ ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد؛ باید تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که وضو جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳

اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد؛ یا آب برای آن ضرر دارد؛ باید به دستور جبیره عمل کند. گذشت در مسأله (۳۳۵) که اگر شستن عضو ضرر ندارد تیمم هم لازم است.

مسأله ۳۴۴

اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که عادةً نمی‌شود تحمل کرد؛ بنا بر احتیاط واجب تیمم هم بنماید؛ در صورتی که تمام یا بعض محل تیمم بی‌مانع باشد.

مسأله ۳۴۵

غسل جبیره‌ای، مثل وضوی جبیره‌ای است.

اگر بتواند غسل ارتماسی انجام دهد لازم نیست ترتیب ی به جا آورد گرچه بهتر است ترتیبی به جا آورد

مسأله ۳۴۶

کسی که وظیفه او تیمم است؛ اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم، یا دمل، یا شکستگی باشد؛ باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسأله ۳۴۷

کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند؛ چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ بلکه اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود؛ می‌تواند به امید بقاء عذر، در اول وقت بخواند. ولی اگر تا آخر وقت عذرش برطرف شد؛ لازم است وضو یا غسل بگیرد و نماز را در وقت اعاده کند.

مسأله ۳۴۸

اگر انسان برای مرضی که در چشم او است؛ موی چشم خود را بچسباند؛ باید وضو و غسل را جبیره‌ای انجام دهد و احتیاط لازم آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۹

کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، اگر چگونگی زخم و مانند آن را نمی‌داند؛ بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد. ولی اگر حکم مساله را نمی‌داند می‌تواند رجوع به مرجع تقلید خود کند.

مسأله ۳۵۰

نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای می‌خوانـد؛ اگر عذرش تا آخر وقت اسـتمرار داشـته باشد صـحیح است و اگر در اثناء وقت عذرش برطرف شود؛ لازم است نماز را با وضوی بی‌جبیره اعاده نماید.

غسل‌های واجب

اشاره

غسل‌های واجب هفت تا است:

اول:

غسل جنابت.

دوم:

غسل حیض.

سوم:

غسل نفاس.

چهارم:

غسل استحاضه.

پنجم:

غسل مس میت.

ششم:

غسل میت.

هفتم:

غسلی که به واسطه نذر، قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

[جنابت]

احکام جنابت

مسأله ۳۵۱

به دو چیز انسان جنب می‌شود:

اول:

جماع، ولو به مقدار داخل شدن ختنه گاه.

دوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۵۲

اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول، یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن بدن سست شده؛ آن رطوبت حکم منی دارد و همچنین است اگر جستن یا یکی از سستی و شهوت باشد؛ اجتماع هر سه صفت لازم نیست. اگر هیچیک از این دو نشانه را ندارد حکم منی ندارد؛ مگر اینکه علم، یا اطمینان پیدا کند که منی بوده.
ولی در مریض و زن لازم نیست آن آب با جستن بیرون آید؛ بلکه اگر با شهوت خارج شود؛ گرچه سست هم نشود؛ حکم به جنابت مریض و زن می‌شود.

مسأله ۳۵۳

اگر از مردی که مریض نیست رطوبتی خارج شود و نداند بول است یا منی و از نشانه‌هایی که در مسأله پیش گفته شد؛ نشود وضع آن را روشن نمود؛ چنانچه قبل از خارج شدن این رطوبت وضو داشته غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته؛ احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۴

مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، احتیاط واجب آن است که غسل کند چون مترقب است آن رطوبت منی باشد و احتیاط آن است که وضو هم بگیرد چون محتمل است آن رطوبت بول باشد.

مسأله ۳۵۵

اگر انسان با زن جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود؛ در قُبُل باشد یا دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ، گرچه منی بیرون نیاید؛ هر دو جنب می‌شوند و اگر کمتر از ختنه گاه داخل شود؛ در صورتی که منی خارج نشود احتیاط واجب آن است که غسل کند و اگر وضو نداشته وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۵۶

اگر شک کند که کمتر از ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل براو واجب نیست. ولی اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، در صورتی که منی از او خارج نشده؛ احتیاط واجب آن است که غسل کند و اگر وضو نداشته وضو بگیرد.

مسأله ۳۵۷

اگر نعوذبالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی کند و منی از او بیرون آید؛ غسل تنها کافیست و اگر منی بیرون نیاید؛ چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافیست و اگر وضو نداشته؛ احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد و العیاذ بالله وطی در دُبُر مرد، بر فاعل و مفعول حکم وطی با حیوان را دارد.

مسأله ۳۵۸

اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید؛ یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل براو واجب نیست.

مسأله ۳۵۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ ولی تیمم برایش ممکن است؛ بعد از دخول وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.
چون این حکم برخلاف قاعده است باید اکتفا کرد بر مورد نص و آن در خصوص نزدیکی با اهل در سفر است.

مسأله ۳۶۰

اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده؛ باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند؛ ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده؛ لازم نیست قضا کند.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۱

پنج چیز بر جنب حرام است:

اول:

رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خداوند متعال، اما نام پیغمبران و امامان معصوم و حضرت زهرا عَلَیْهِمُ‌السَّلَام در صورتی که مس اسامی آنان هتک و بی‌احترامی باشد و الا چنانچه در وضو گفته شد شایسته نیست مس اسامی آنان.

دوم:

رفتن در مسجدالحرام و مسجد النبی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود و احتیاط لازم نرفتن جنب است در حرم ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام گرچه از یک در وارد و از در دیگر خارج شود.

سوم:

توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در وارد و از در دیگر خارج شود؛ مانعی ندارد. داخل شدن در مساجد در صورتی که صرفاً برای برداشتن چیزی باشد جایز نیست و شایسته است جاری کردن حکم مساجد در رواق ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام.

چهارم:

گذاشتن چیزی در مسجد و بنا بر احتیاط واجب اگر خارج از مسجد باشد چیزی در مسجد نگذارد.

پنجم:

خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

اول:

سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل).

دوم:

سوره چهل و یکم (حم سجده).

سوم:

سوره پنجاه و سوم (وَ النَّجْم).

چهارم:

سوره نودوششم (اقراء) و همچنین احتیاط بر ترک خواندن یک کلمه، بلکه یک حرف از این چهار سوره است و آنچه که حرمتش مسلم است؛ خواندن چهار آیه سجده از آن چهار سوره است.

چیزهایی که بر جنب مکروه‌ست

مسأله ۳۶۲

فرموده‌اند:

نه چیز بر جنب مکروه است.

چون کراهت بعضی از آنها ثابت نیست شایسته است رجاءً آنها را ترک کند.

اول و دوم:

خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا استنشاق و مضمضه نماید؛ یا دستها را بشوید؛ اگر کراهت را برطرف نکند باعث کراهت کمتر می‌شود.

سوم:

خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم:

رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم:

همراه داشتن قرآن.

ششم:

خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد؛ یا به واسطه نداشتن آب تیمم کند؛ مکروه نیست.

هفتم:

خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم:

مالیدن روغن به بدن.

نهم:

جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده؛ یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۳

مستحب بودن غسل جنابت فی حد نفسه روشن نیست؛ ولی استحباب تحصیل طهارت از جنابت ثابت است؛ ولی برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۴

لازم نیست در وقت غسل نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسأله ۳۶۵

اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند و بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده؛ غسل او صحیح است.

مسأله ۳۶۶

غسل را چه واجب و چه مستحب، به دو قسم می‌شود انجام داد:
ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۶۷

در غسل ترتیبی باید به نیت غسل اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید و اگر عمداً، یا از روی فراموشی، یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند؛ غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۸

نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید. ولی بهتر است تمام ناف و عورت، با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۶۹

برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده؛ باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن طرف بشوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تمام طرف راست گردن را با طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بشوید.

مسأله ۳۷۰

اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است؛ باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۱

اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته؛ چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۲

اگر پیش از تمام شدن غسل، در مقداری از طرف چپ شک کند؛ شستن همان مقدار کافی است؛ ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند و هنوز مشغول شستن طرف چپ نشده باید بعد از شستن آن مقدار طرف چپ را هم بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند و هنوز مشغول شستن طرف راست نشده؛ باید بعد از شستن آن مقدار، طرف راست و طرف چپ را بشوید. ولی اگر مشغول شستن طرف چپ باشد و شک کند در شستن مقداری از طرف راست، لازم نیست برگردد و آن مقدار را بشوید و همچنین اگر شک در شستن مقداری از سر کند؛ پس از داخل شدن در طرف راست یا چپ، شستن آن مقدار لازم نیست و غسلش صحیح است.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۳

در غسل ارتماسی اگر نیت غسل ارتماسی کند و یک مرتبه یا به تدریج در آب فرورود تا تمام بدن زیر آب رود و چنانچه پای او بر زمین باشد بلند کند؛ غسلش صحیح است.
گرچه بهتر است در یک آن عرفی باشد.

مسأله ۳۷۴

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون باشد.

مسأله ۳۷۵

اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده؛ چه جای آن را بداند یا نداند؛ باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۶

اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد؛ باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۷۷

کسی که روزه واجبی بر او متعیّن شده و لو به جهت ضیق وقت و روزه گرفته؛ یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند؛ ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۷۸

در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط باید تمام بدن پاک باشد؛ گرچه در موردی که در شستن بدن تعدد لازم نباشد بعید نیست به یک دفعه فرورفتن زیر آب برای پاک شدن محل و غسل کفایت کند و اگر تعدد لازم باشد در شستن آخری می‌تواند برای پاک شدن محل و غسل اکتفا نماید. در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد؛ کافی است.

مسأله ۳۷۹

گذشت در مسأله (۱۱۷) که عرق جنب از حرام نجس نیست؛ بنا بر این کسی که از حرام جنب شده لازم نیست در آب سرد غسل کند؛ می‌تواند با آب گرم غسل کند؛ چه آب سرد ضرر داشته باشد یا نه.

مسأله ۳۸۰

در غسل ارتماسی اگر به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند؛ غسل باطل است؛ ولی در غسل ترتیبی غسل باطل نیست و لازم است شستن همان اندازه‌ای که شسته نشده. اگر اندازه در سر و صورت، یا طرف راست بوده؛ شستن عضو یا اعضایی که بعد از آن است لازم است؛ ولی شستن باطن بدن واجب نیست؛ گرچه دیده شود؛ مانند درون چشم و توی گوش یا بینی.

مسأله ۳۸۱

جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط واجب بشوید و اگر آن محل سابق ظاهر بود لازم است آن را بشوید.

مسأله ۳۸۲

اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن، به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر به حساب آید؛ باید آن را شست؛ گذشت که دیده شدن میزان شستن نیست و اگر جزء باطن حساب شود؛ شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳

چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید؛ غسل صحیح نیست.

مسأله ۳۸۴

اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از آب است؛ در بدن او هست یا نه، باید اگر وسواسی نیست وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۵

در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست. ولی اگر رسانیدن آب به پوست بدن بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید؛ تا آب به بدن برسد.

مسأله ۳۸۶

تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد؛ مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید؛ بلکه لازم نیست تمام هر قسمت را فوراً بشوید؛ بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید و یا اینکه سر را بشوید و مقداری صبر کند و بعد گردن را بشوید؛ اشکال ندارد. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول و غائط از او بیرون نمی‌آید؛ باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل بدهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است اگر فقط به اندازه غسل کردن مهلت دارد؛ باید هر قسمت را فوراً بعد از هر قسمت دیگر غسل دهد.

مسأله ۳۸۷

کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد؛ یا بدون اینکه بداند حمامی راضیست بخواهد نسیه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند؛ غسل او صحیح نیست مگر اینکه از راضی نبودن حمامی غافل باشد و بتواند با قصد قربت انجام دهد غسلش صحیح و ضامن پول مقدار آبیست که مصرف کرده.

مسأله ۳۸۸

اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند؛ ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد؛ یا از مال حرام بدهد؛ غسلش باطل است.

مسأله ۳۸۹

اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد غسل او باطل است؛ در صورتی که از اول چنین قصدی داشته باشد و الا غسلش صحیح

است و ضامن پول مقدار آبیست که مصرف کرده. اگر بخواهد از پولی که خمس آن را نداده به حمامی که شیعه دوازده امامی باشد بدهد؛ گرچه معصیت کرده؛ ولی غسلش صحیح است و ذمه‌اش به مستحقین خمس مشغول است.

مسأله ۳۹۰

اگر مخرج غائط را در خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضیست یا نه، غسل او صحیح نیست؛ مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند و یا اینکه به امید راضی بودن حمامی با قصد قربت غسل کند؛ در صورتی که حمامی راضی باشد؛ غسلش صحیح است.

مسأله ۳۹۱

اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند و اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند؛ در صورتی که بداند یا احتمال دهد که هنگام غسل کردن ملتفت بوده. ولی اگر منشاء شک در درست بودن غسل، شک در شستن طرف چپ، یا جزیی از آن باشد؛ باید آن را به قصد غسل بشوید.

مسأله ۳۹۲

اگر در بین غسل کردن حدث اصغر از او سرزند؛ مثلاً بول کند؛ احتیاط واجب آن است که غسل را تمام کند و دوباره غسل کند؛ به قصد آنچه بر ذمّه اوست واقعاً و وضو هم بگیرد.

یا غسل را رها کرده و غسل دیگری نماید و بعد از آن وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۳

اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند؛ چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد غسل او صحیح است و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد غسل او باطل است؛ در صورتی که غسل برای خصوص آن نماز کرده؛ به این معنی که اگر آن نماز نبود فعلاـ غسل نمی‌کرد. ولی اگر به قصد پاک بودن از جنابت، یا یکی از غایات دیگر بوده غسلش صحیح است.

مسأله ۳۹۴

کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است؛ در صورتی که احتمال دهد وقت شروع به نماز ملتفت بوده.

مسأله ۳۹۵

کسی که چند غسل به او واجب است می‌تواند به نیّت همه آنها یک غسل به جا آورد. اگر یکی از آنها غسل جنابت بوده و غسل جنابت را به تنهایی قصد کند غسل‌های دیگر از او ساقط می‌شود و وضو هم لازم نیست. جدا جدا انجام دادن غسل‌ها خالی از

اشکال نیست و اگر انجام می‌دهد در غیر غسل اول نیّت وجوب نکند و به رجاء اینکه شاید در واقع واجب باشد انجام دهد.

مسأله ۳۹۶

کسی که بر جایی از بدن او آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده؛ شایسته است آن را از بین ببرد. ولی در حالی که محدث است؛ جایز نیست دست بر آن بگذارد. بنا بر این عضو را در وضو و غسل، ارتماسی انجام دهد و اگر ترتیبی به جا می‌آورد به نحوی آب را به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۳۹۷

کسی که غسل جنابت کرده نباید برای نماز وضو بگیرد.
ولی در غسل‌های دیگر باید وضو بگیرد.

استحاضه

اشاره

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسأله ۳۹۸

خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست. ولی ممکن است گاهی سیاه، یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۹۹

استحاضه سه قسم است:
قلیله، متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرونرود. استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرورود؛ اگر چه در یک گوشه آن باشد؛ ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند؛ نرسد. استحاضه کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۰۰

در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۱

در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله قبل گفته شد انجام دهد. این در صورتیست که قبل از نماز صبح یا در بین آن این حالت دست دهد؛ ولی اگر بعد از نماز صبح تا قبل از نماز ظهر، یا در بین آن، این حالت حاصل شود باید برای نماز ظهر غسل کند و به همین کیفیت قبل از هر نماز یا بین هر نمازی استحاضه متوسطه شده برای آن باید غسل کند.

در صورتی که قبل از نماز صبح این حالت پیدا شده باشد؛ اگر عمداً، یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند؛ باید پیش از نماز مغرب و عشا، بعد از داخل شدن وقت آنان، غسل کند و بلافاصله نماز مغرب و عشا را بخواند و نمازهایی که بدون غسل خوانده باید غسل کند وضو بگیرد و آنها را قضا کند.

مسأله ۴۰۲

در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد؛ باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و ظاهر فرج را آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا و احتیاط آن است که قبل از غسل وضو بگیرد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و احتیاط اینست که وضو برای نماز عصر یا عشا در حال گفتن اقامه باشد و اگر بین نماز ظهر و عصر و یا بین مغرب و عشا، فاصله بیندازد و خون بیرون آمده باشد هر چند در فضای فرج باشد برای نماز عصر یا عشا دوباره غسل کند.

مسأله ۴۰۳

اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بند بیاید؛ چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل برای کاری به جا آورده باشد؛ احتیاط واجب آن است که در موقع نماز، وضو و غسل به جا آورد.

مسأله ۴۰۴

مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند؛ در استحاضه کثیره احوط آن است که وضو را پیش از غسل انجام دهد و در استحاضه متوسطه بهتر آن است که پیش از غسل انجام دهد.

مسأله ۴۰۵

اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود؛ باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۴۰۶

اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن، بعد از نماز صبح کثیره شود؛ باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، به نحوی که در مسأله (۴۰۲) بیان شد به جا آورد و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به نحوی که در آن مسأله بیان شد به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود؛ باید برای نماز مغرب و عشا به نحوی که گفته شد غسل نماید.

مسأله ۴۰۷

مستحاضه کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز، برای نماز غسل کند؛ غسل او باطل است؛ ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب به قصد رجاء غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد؛ احتیاط واجب آن است که برای نماز صبح، وضو و غسل دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۰۸

زن مستحاضه برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند؛ یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند؛ باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ مگر اینکه پس از غسلی که برای نماز پیش کرده؛ خون بیرون نیامده باشد؛ هر چند در فضای فرج؛ در این صورت غسل لازم نیست. برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد؛ لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۴۰۹

زن مستحاضه بعد از اینکه خونش قطع شد؛ فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۴۱۰

اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است؛ موقعی که می‌خواهد نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از اینکه فهمید استحاضه او کدامیک از آن سه قسم است؛ کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد. ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند؛ پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۴۱۱

زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را وارسی کند مشغول نماز شود؛ چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده؛ مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده؛ نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته؛ یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده؛ مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده؛ نماز او باطل است.

مسأله ۴۱۲

مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید که قلیله است؛ یا متوسطه، یا کثیره، باید بنا بر احتیاط به نحوی عمل کند که یقین به برائت ذمه حاصل کند.

پس در شک میان قلیله و متوسطه، یا متوسطه و کثیره، عمل به وظیفه هر دو نماید و در شک بین هر سه قسم عمل به وظیفه هر سه قسم نماید. ولی اگر بداند سابقاً کدامیک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسأله ۴۱۳

اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید؛ وضو و غسل باطل نمی‌شود؛ مگر اینکه خون از محل خارج شده و به فضای فرج برسد؛ گرچه از فرج خارج نشده باشد؛ در این صورت احتیاط لازم جاری کردن احکام مستحاضه است و اگر خون بیرون بیاید؛ هر چند کم باشد؛ وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسأله ۴۱۴

زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند و در فضای فرج هم خون نباشد؛ گرچه بداند دوباره خون می‌آید؛ با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۱۵

زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در فضای فرج هم نباشد؛ در صورتی که علم، یا اطمینان داشته باشد که تا آخر وقت خون بیرون نمی‌آید و داخل فرج هم آلوده نمی‌شود؛ می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۴۱۶

اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود؛ یا به اندازه خواندن نماز خون بند می‌آید؛ باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۴۱۷

اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند اگر نماز را تأخیر اندازد؛ به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد؛ به کلی پاک می‌شود؛ باید نماز را تأخیر اندازد و موقعی که به کلی پاک شده دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند. اگر وقت نماز تنگ شد؛ اگر وقت برای یکی از آن دو را داشته باشد لازم است آن را به جا آورد و در صورتی که وقت برای هیچیک از غسل و وضو را ندارد؛ اگر وقت برای تیمم دارد به جای هر یک از وضو و غسل تیمم کند و نماز را به جا آورد و اگر وقت برای تیمم هم ندارد؛ به همان حال نماز بخواند و بعد آن نماز را قضا کند.

مسأله ۴۱۸

مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند؛ ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده؛ دیگر خون حتی در باطن نیامده؛ لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۱۹

مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه و کثیره بعد از وضو و غسل، باید فوراً مشغول نماز شود؛ ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. ولی اگر بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که بعد از وضو و غسل فقط به مقداری که واجبات را انجام می‌دهد خون نمی‌آید؛ اذان و اقامه و مستحبات را ترک کند.

مسأله ۴۲۰

زن مستحاضه اگر بین وظیفه‌ای که دارد از وضو یا غسل، یا هر دو و نماز، فاصله بیندازد؛ باید دوباره وظیفه‌اش را به جا آورد؛ در صورتی که خون از او خارج شده؛ یا در فضای فرج آمده باشد و الا لازم نیست.

مسأله ۴۲۱

اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی‌شود؛ چنانچه برای او ضرر ندارد؛ باید پیش از غسل و بعد از آن، تا نماز را به پایان رساند؛ به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند؛ ولی اگر همیشه جریان ندارد؛ فقط باید بعد از وضو و غسل تا آخر نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید؛ یا در فضای فرج بیاید؛ باید دوباره غسل کند و وضو بگیرد و اگر نماز هم خوانده؛ باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۲

اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است؛ ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود؛ واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۲۳

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است؛ به مقداری که می‌تواند؛ اگر ضرر و حرجی نباشد؛ از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۲۴

روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد؛ در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد به جا آورد و نیز در روز غسل‌هایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد. ولی اگر برای نماز مغرب و عشا غسل نکند و برای خواندن نماز شب پیش از اذان صبح غسل نماید و احتیاط آن است که غسل را نزدیک اذان صبح به جا آورد به نحوی که فاصله‌ای بین غسل و نماز صبح بیشتر از مقدار نافله صبح نباشد؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۴۲۵

اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند؛ وضوی او صحیح است.

مسأله ۴۲۶

اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود؛ باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود؛ باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فائده ندارد؛ باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسأله ۴۲۷

اگر در بین نماز استحاضه متوسطه زن، کثیره شود؛ باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و احتیاطاً وضو را پیش از غسل انجام دهد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچکدام از وضو و غسل وقت ندارد؛ باید دو تیمم کند؛ یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد؛ باید عوض آن تیمم کند و دیگری را به جا آورد. ولی اگر برای تیمم هم وقت ندارد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و لازم است آن را قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او، متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۲۸

اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بود؛ باید وضو و غسل و نماز را دوباره انجام دهد؛ در صورتی که وقت باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۴۲۹

اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود؛ باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد. مثلًا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود؛ باید برای نماز ظهر غسل کند و وضو هم بگیرد و احتیاط آن است که وضو را قبل از غسل به جا آورد و برای نماز عصر و مغرب و عشا وضو بگیرد.
ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد؛ باید برای نماز عصر غسل کند و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند؛ باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط برای نماز عشا وقت داشته باشد؛ باید برای نماز عشا غسل نماید.

مسأله ۴۳۰

اگر پیش از هر نماز خون استحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید؛ برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۳۱

اگر استحاضه کثیره، قلیله شود؛ باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود؛ باید برای نماز اول عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۳۲

اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد؛ حتی عوض کردن پنبه را ترک کند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۴۳۳

مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است؛ مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ باید وضو بگیرد؛ در صورتی که آن امر بر او واجب باشد و الا زن مستحاضه غیر از نماز، کاری که شرطش طهارت است انجام ندهد.

مسأله ۴۳۴

اگر مستحاضه غسل‌های واجب خود را به جا آورد؛ رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال می‌شود. گرچه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسأله ۴۳۵

اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود؛ بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند؛ ولی اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند؛ اگر این کار واجب باشد؛ باید وضو بگیرد و اگر واجب نباشد؛ چنانچه گذشت این کار را انجام ندهد.

مسأله ۴۳۶

نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم، کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۳۷

هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ گرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم به جا آورد؛ باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد؛ در صورتی که خون خارج شده باشد؛ هر چند در فضای فرج باشد و الا می‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۳۸

احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه نماز قضا نخواند و آن را تاخیر اندازد تا پاك شود؛ مگر اینکه وقت نماز ضیق شده باشد؛ یا اینکه اگر نخواند خوف فوت دارد؛ در این صورت باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۳۹

اگر زن بدانـد خـونی که از او خـارج می‌شـود خون زخم نیست و مردد باشـد بین خون حیض و نفـاس و اسـتحاضه، بایـد به دسـتور اسـتحاضه عمل کند؛ بلکه اگر شك داشـته باشد که خون اسـتحاضه است یا خون‌های دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشـته باشد بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

اشاره

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن‌ها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.

مسأله ۴۴۰

خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی، یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید.

مسأله ۴۴۱

زن‌های قرشیّه بعد از تمام شدن شصت سال قمری، یائسه می‌شوند یعنی خون حیض نمی‌بینند زن‌هایی که قرشیّه نیستند؛ بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می‌شوند.

مسأله ۴۴۲

خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می‌بیند؛ حیض نیست.

مسأله ۴۴۳

زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد؛ ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۴۴

دختری که نمی‌دانـد نه سـالش تمام شـده یا نه، اگر خونی ببینـد که نشانه‌های حیض را نداشـته باشـد؛ حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودن پیدا شود؛ حیض است و معلوم می‌شود نُه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۵

زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۴۶

مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

مسأله ۴۴۷

زنی که در سه روز اول پشت سرهم خون نبیند؛ مثل آنکه دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود دوباره خون ببیند؛ در صورتی که خون در سه روز نشانه‌های حیض را داشته؛ یا در روزهای عادتش باشد؛ احتیاط لازم آن است که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۴۸

لازم است در ابتدای حیض خون بیرون بیاید؛ گرچه کم باشد و اگر خون در فضای فرج ریخته و هنوز خارج نشده؛ احتیاط آن است که جمع کند بین انجام آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه بر حائض حرام است و اگر در بین سه روز مختصری پاک شود؛ اما مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز خون در فرج بوده باز هم حیض است.

مسأله ۴۴۹

گرچه مشهور فقها فرموده‌اند:

لازم نیست شب اول و چهارم را خون ببیند؛ ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود. پس اگر از اذان صبح روز اول، تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید؛ یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود؛ حیض است؛ ولی بعید نیست مراد از سه روز در باب حیض، سه شبانه روز، یعنی هفتاد و دو ساعت باشد و در صورتی که سه شبانه روز پشت سرهم نباشد؛ احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۵۰

اگر سه شبانه روز با نشانه‌های حیض خون ببیند؛ یا در روزهای عادت باشد و پاک نشود؛ چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده؛ روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ احتیاط لازم آن است که در روزهای پاکی جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۵۱

اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است؛ یا خون حیض، در صورتی که خون به صفات حیض باشد و یا در ایام عادتش باشد؛ باید آن را حیض بداند. وگرنه احتیاط واجب آن است که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۵۲

اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است؛ مگر اینکه حالت سابقه‌اش حیض باشد؛ در این صورت بناگذارد که حیض است.

مسأله ۴۵۳

اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۵۴

اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند.
یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن خط دایره مانندی از خون روی آن دیده شود خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده حیض می‌باشد.

مسأله ۴۵۵

اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند؛ خون دوم در صورتی که به صفات حیض باشد؛ یا در زمان عادت باشد حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد حیض نیست؛ مگر اینکه مدت دو خون و پاکی بین آن دو خون مجموعاً ده روز یا کمتر از آن باشد؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که در زمان خون اول و پاکی وسط، جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

احکام حائض

مسأله ۴۵۶

چند چیز بر حائض حرام است:
اول:
عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو، یا غسل، یا تیمم به جا آورده شود. ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو، غسل و تیمم برای آنها لازم نیست؛ مانند نماز میت، مانعی ندارد.
دوم:
تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.
سوم:
جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، گرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند.
وطی در دُبر زن چه در حال حیض و چه در پاکی، کراهت شدید دارد.

مسأله ۴۵۷

جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست؛ ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است.

پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بینـد و بایـد به دسـتوری که بعـداً گفته می‌شود؛ روزهـای عـادت خویشـان خود را حیض قرار دهد؛ شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی کند.

مسأله ۴۵۸

اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در اول آن با زن خود در قُبل جماع کند؛ استغفار نماید
و مستحب است بلکه احوط است که هیجـده نخود طلاـ کفـاره به فقیر بدهـد و اگر در قسـمت دوم جمـاع کنـد؛ نُه نخود و اگر در قسـمت سوم جماع کنـد؛ چهار نخود و نیم بدهد مثلاً زنی که شـش روز خون می‌بیند؛ اگر شوهرش در شب، یا روز اول و دوم با او جماع کند؛ مستحب است بلکه احوط که هیجده نخود طلا بدهد و در شب، یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب، یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۵۹

کفاره برای وطی در دُبر حائض واجب نیست.

مسأله ۴۶۰

لازم نیست هیجـده نخود طلای کفاره، سـکه‌دار باشـد؛ می‌توانـد قیمت آن را بدهـد. ولی اگر قیمت آن را می‌دهـد بهتر است قیمت دینار باشد؛ اگر قیمت آن با هیجده نخود طلا فرق داشته باشد.

مسأله ۴۶۱

اگر قیمت طلاـ در وقتی که جمـاع کرده؛ بـا وقتی که می‌خواهـد به فقیر بدهـد فرق دارد؛ بایـد قیمت وقتی را که می‌خواهـد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۶۲

اگر کسـی در قسـمت اول و هم در قسـمت دوم و هم در قسـمت سوم حیض بـا زن خود جمـاع کنـد؛ واجب نیست؛ ولی احوط آن است که هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا می‌شود؛ بدهد.

مسأله ۴۶۳

اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده؛ دوباره جماع کند؛ احوط آن است که بازهم کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۴

اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد؛ واجب نیست برای هر جماع کفاره بدهد. گرچه بهتر است.

مسأله ۴۶۵

اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده؛ باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۶

اگر مرد با زن حائض زنا کند؛ یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید؛ احتیاط آن است که کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۷

کسی که نمی‌تواند کفاره بدهد؛ واجب است استغفار کند و بهتر است صدقه‌ای به فقیر بدهد و هر وقت توانست مستحب است کفاره بدهد.

مسأله ۴۶۸

طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.

مسأله ۴۶۹

اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاك شدم؛ در صورتی که متهم نباشد؛ باید حرف او را قبول کرد و الا احتیاط شود.

مسأله ۴۷۰

اگر زن در بین نماز حائض شود؛ نماز او باطل است.

مسأله ۴۷۱

اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، چون نماز در حال حیض حرمت ذاتی دارد؛ اگر ممکن است وارسی کند و اگر ممکن نیست ادامه دهد و نمازش را تمام کند؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده؛ نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۷۲

بعد از آنکه زن از خون حیض پاك شد؛ واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو، یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ ولی برای نماز باید پیش از غسل یا بعد از آن وضو بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد بهتر است.

مسأله ۴۷۳

بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد؛ اگر چه غسل نکرده باشد؛ طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند و احتیاط شدید شستن فرج است از خون، قبل از جماع، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل، از جماع با او خود داری نماید. اما کارهای دیگر که در وقت حیض بر او حرام بوده؛ مثل مس خط قرآن و نام خداوند متعال، بر او حلال نمی‌شود؛ اما داخل شدن در مسجد و توقف در آن، بنا بر احتیاط واجب ترک شود.

مسأله ۴۷۴

اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد؛ باید غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد؛ باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچیک از آنها آب ندارد؛ دو تیمم کند یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسأله ۴۷۵

نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد. ولی روزه‌های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۷۶

هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر اندازد حائض می‌شود؛ باید فوراً نماز بخواند.

مسأله ۴۷۷

اگر زن حائض نماز را تأخیر اندازد و از اول وقت به اندازه خواندن واجبات یک نماز، به حسب حالش از نظر شرایط و واجبات، بگذرد و حائض شود؛ قضای آن نماز واجب و الا واجب نیست و در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه خود را بکند.

مثلا ـ زنی که مسافر نیست؛ اگر در اول ظهر نماز نخواند؛ قضای آن روز در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت به دستوری که گفته شد کافی است.

مسأله ۴۷۸

اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و مقدمات دیگر نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد؛ باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد و الا واجب نیست؛ مگر اینکه توانسته باشد این مقدمات را قبل از پاک شدن انجام دهد؛ در این صورت اگر بتواند با طهارت یک رکعت نماز در وقت بخواند احتیاط لازم آن است که نماز بخواند؛ گرچه وقت برای انجام سایر شرایط نداشته باشد و اگر نخواند قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۷۹

اگر زن حائض به انـدازه غسل و وضو وقت نـدارد؛ ولی می‌توانـد با تیمم نماز را در وقت بخوانـد؛ واجب است آن نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۸۰

اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۱

اگر به خیال اینکه به انـدازه تهیه‌ی مقـدمات نماز و خوانـدن یک رکعت، وقت نـدارد؛ نماز نخوانـد و بعـد بفهمد وقت داشـته؛ باید قضای نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲

مستحب است زن حـائض در وقت نمـاز خود را از خون پاک نمایـد و پنبه و دسـتمال را عوض کنـد و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۳

خوانـدن و همراه داشـتن قرآن و رسانـدن جـایی از بـدن به مـابین خطهـای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و ماننـد آن برای حائض مکروه است.

اقسام زن‌های حائض

مسأله ۴۸۴

زن‌های حائض بر شش قسمند:

اول:

صاحب عادت وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون ببیند و شـماره روزهای حیض او و هم در هر دو ماه، یک اندازه باشد.

مثل آنکه دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم:

صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین حیض ببیند؛ ولی شـماره روزهای حیض او در هر دو ماه، یک اندازه نباشد.

مثلا دو ماه پشت سرهم از اول ماه خون ببیند؛ ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم:

صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد؛ ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد.

مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم، خون ببیند.

چهارم:

مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده و هر ماه به یک نحو نبوده؛ یا عادتی داشته و به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده؛ یا اینکه مثلاً سه دفعه یا بیشتر بر خلاف عادتش خون ببیند.

پنجم:

مبتدئه و آن زنی است که دفعه اولِ خون دیدن او است.

ششم:

ناسیه و از او به متحیّره و چه بسا مضطربه هم تعبیر می‌شود و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۵

زن‌هایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین پاک شود. مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود؛ که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد یعنی سرخ مایل به سیاهی و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد. که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود. در این مدت جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید؛ یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد.

که عادت او به اندازه تمام روزهاییست که خون دیده و در وسط پاک بوده است.

حکم به حیض کردن زمان پاکی در بین، مشکل است.

عادت او روزهاییست که به نحو متفرقه خون می‌بینـد؛ بنا بر این احتیاط در پاکی بین، اینست که جمع کنـد بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۸۶

زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خون ببیند؛ گرچه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ باید به احکامی که برای زن حائض گفته شـد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده؛ مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود؛ باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نمایـد و در صورتی که خون بیش از یک یا دو روز عادتش باشـد؛ احتیاط کنـد به جمع بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حـائض حرام است و در صورتی که خون چنـد روز از عادتش تأخیر افتاده؛ در ایام عادتش اگر به صفات حیض باشد احتیاط کند و اگر به صفات حیض نباشد؛ حیض نیست.

مسأله ۴۸۷

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد؛ اگر یـک روز یا دو روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چنـد روز بعـد از عادت، خون ببینـد و به صـفات حیض باشـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است و الا ـ حکم به حیض بودن آن مشـکل است؛ پس احتیـاط کنـد به جمع بین انجـام آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر خون از ده روز بیشتر شود؛ فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۸

زنی که عـادت وقتیه و عـددیه دارد؛ اگر مقـداری از روزهـای عـادت را، با یکی دو روز پیش از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه حیض است و اگر بیش از یکی دو روز بود؛ احتیـاط کنـد به جمع بین انجـام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حـائض حرام است و اگر بیشتر شود؛ روزهایی که در عادت خون دیـده با یکی دو روز بیش از آنکه روی هم رفته به مقـدار عـادت شود؛ حیض است و روزهـای اول را جمع کنـد بین انجـام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لاـزم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر مقـداری از روزهای عادت را با یکی یا دو روز بعـد از عادت خون ببینـد و روی هم از ده روز بیشتر نباشـد؛ همه حیض است و اگر بیشتر شود بایـد روزهـایی که در عادت خون دیـده؛ با چنـد روز بعـد از آن، که روی هم از ده روز بیشتر نشود؛ همه را حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه.

مسأله ۴۸۹

زنی که عـادت دارد بعـد از آنکه سه روز یـا بیشتر خون دیـد؛ پاک شود و دوباره خون ببینـد و فاصـله بین دو خون کمتر از ده روز باشـد و همه روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده؛ از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج

روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند؛ چند صورت دارد:
۱ آنکه تمام خونی که در دفعه اول دیـده؛ یا مقـداری از آن، در روزهای عادت باشـد و خون دوم که بعـد از پاك شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد؛ باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.
۲ آنکه خون اول در روزهای عادت نباشـد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد؛ باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.
۳ آنکه مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عـادت باشـد و خون اولی که در روزهـای عـادت بوده از سه روز کمتر نباشـد و یا پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد؛ در این صورت خون اول و دوم را که در روزهـای عـادت بوده حیض قرار دهـد و در خونی که یکی دو روز قبـل از زمـان عادت و همچنین بعـد از عادت و پاکی در بین می‌بیند؛ احتیاط اینست که جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترك آنچه که بر حائض حرام است.
مثلا اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده؛ در صورتی که یك ماه از اول تا ششم خون ببیند و یك روز پاك شود و بعد تا چهاردهم خون ببیند؛ در روز اول و دوم ماه و نهم و دهم، باید چنانچه گفته شد احتیاط نماید و روز سوم تا شـشم و هشـتم را حیض قرار دهد و در هفتم که پاکی در بین است؛ به نحوی که گفته شد احتیاط کند.
۴ آنکه مقـداری از خون اول و دوم در روزهـای عادت باشـد؛ ولی هر یك از خون اولی و دومی که در روزهای عادت بوده از سـه روز کمتر باشـد؛ بایـد در تمام دو خون جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترك آنچه که بر حائض حرام است و در پاکی بین هم، همین احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۴۹۰

زنی کـه عـادت وقـتیه و عـددیه دارد؛ اگر در وقت عـادت خـون نبینـد و در غیر آن وقت به شـماره‌های روز حیض خـون ببینـد؛ در صورتی که به نشانه‌های حیض باشـد؛ همان را حیض قرار دهـد؛ چه پیش از وقت عادت دیـده باشـد چه بعد از آن و اگر نشانه‌های خون حیض در آن نباشـد؛ در سه روز اول جمع کنـد بین انجـام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترك آنچه که بر حـائض حرام است.

مسأله ۴۹۱

زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد؛ اگر در وقت عادت خود خون ببیند؛ ولی شـماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشـد و بعـد از پاك شـدن دوباره، به شـماره روزهای عادتی که داشـته خون ببینـد؛ باید خونی که در ایام عادت می‌بیند حیض قرار دهـد؛ گرچه کمتر از روزهای عادتش باشد و خونی که در روزهای غیرعادتش می‌بیند؛ در صورتی که مدت پاکی در بین دو خون کمتر از ده روز باشـد اسـتحاضه قرار دهـد و اگر بیشتر از ده روز باشد جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترك آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۹۲

زنی که عادت وقتیه و عـددیه دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد؛ خونی که در روزهای عادت دیـده؛ اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد؛ حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده؛ اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد؛ استحاضه است.
مثلا ـ زنی که عـادت حیض او از اول مـاه تا هفتم است؛ اگر از اول تا دوازدهم خون ببینـد؛ هفت روز اول آن حیض و پنـج روز بعد استحاضه است.

۲ صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۳

زن‌هایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که دو ماه پشت سـرهم در وقت معین خون حیض ببینـد و بعـد از چنـد روز پاک شود؛ ولی شـماره روزهای آن در هر ماه یک اندازه نباشد.

مثلا دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند؛ ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود؛ که این زن باید روز اول ماه را عادت خود قرار دهد.

دوم:

زنی که از خون پـاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سـرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سـرخ مایل به سیـاه و گرم است و بـا فشـار و سوزش بیرون می‌آیـد و بقیه خون‌های او نشانه‌های اسـتحاضه را دارد و شـماره روزهایی که خون او نشانه‌هـای حیض دارد در هر دو ماه یک انـدازه نیست. مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشـتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه‌های استحاضه را داشته باشد؛ که این زن هم باید روز اول ماه را روز عادت حیض خود قرار دهد.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سـرهم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببینـد و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود؛ ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد؛ مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نُه روز باشد؛ گذشت در مسأله (۴۸۵) که در روز اول جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۹۴

زنی که عـادت وقتیه دارد؛ اگر در وقت عـادت خود، یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعـد از عادت خون ببینـد؛ حکم او در مسأله (۴۸۵) بیان شد.

مسأله ۴۹۵

زنی که عادت وقتیه دارد؛ اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد؛ باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد؛ مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد؛ نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد؛ مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشد که در مقابل آنان هیچ حساب نشود؛ که در این صورت در مقدار تفاوت عادت جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۹۶

زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد؛ باید روزی را که در هر ماه، اول عادت او بوده اول حیض قرار دهد. مثلاً- زنی که هر ماه روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می‌شود؛ چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد؛ باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۷

زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد؛ چنانچه خویش نداشته باشد؛ یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد؛ باید در هر ماه از روزی که خون می‌بیند تا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد؛ ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر، نشانه‌های حیض بیشتر باشد؛ باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد؛ در صورتی که عادت وقتیه نداشته و اگر عادت داشته باشد؛ هفت روز اول را عادت خود قرار دهد و در هفت روز وسط تا هفت روز آخر احتیاط کند.

۳ صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۹۸

زن‌هایی که عادت عددیه دارند سه دسته‌اند:

اول:

زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد؛ ولی خون دیدن او یکی نباشد؛ در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود. مثلاً- اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند؛ عادت او پنج روز می‌شود.

دوم:

زنی که از خون پاک نمی‌شود؛ ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست؛ در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه‌های حیض را دارد مشکل است عادت او شود؛ احتیاط آن است که جمع کند بین انجام آنچه که بر مستحاضه لازم

است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مثلا اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد؛ شماره روزهایی که باید احتیاط کند پنج روز می‌شود.

سوم:

زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و نشانه‌های خون حیض داشته باشد و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد؛ که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم یک اندازه باشد؛ تمام روزهایی که به طور متفرق خون دیده عادت او می‌شود و در پاکی در بین، احتیاط کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۴۹۹

زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود؛ چنانچه همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد؛ باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد؛ تا ده روز احتیاط کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد؛ از روزهای عادت او بیشتر است؛ به اندازه روزهای عادت او حیض قرار دهد و بقیه را اگر از ده روز تجاوز نکند؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است؛ باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ مضطربه

مسأله ۵۰۰

مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده؛ ولی عادت معینی پیدا نکرده؛ یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد؛ چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است؛ مثلاً پنج روز است؛ باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز است؛ مثلاً نُه روز است؛ باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۰۱

مضطربه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند؛ که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یـا بیشتر از ده روز باشـد؛ بایـد به احتیاطی که در مسأله قبل گفته شـد رفتار کنـد و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمـتر از سـه روز و بیشـتر از ده روز نباشـد؛ همـه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشـتن ده روز از خـونی که نشـانه حیض دارد؛ دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد؛ مثل آنکه پنج روز خون سـرخ سیاه رنگ و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سرخ سیاه رنگ ببیند؛ به احتیاطی که در مسأله گذشته گفته شد رفتار نماید.

۵ مبتدئه

مسأله ۵۰۲

مبتـدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیـدن اوست اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد و همه خون‌هـایی که دیـده یـک جور باشـد؛ باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیه گفته شد؛ حیض، بقیه را استحاضه قرار دهد و در صورتی که خویش نداشته باشد و یا اگر داشته باشد عادت آنها یکسان نباشد؛ احتیاط آن است که هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۳

مبتـدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه اسـتحاضه را داشـته باشد؛ چنانچه خونی که نشـانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشـد؛ همه آن حیض است؛ ولی اگر پیش از گذشـتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببینـد که آن هم نشانه خون حیض داشـته باشـد؛ مثل آنکه پنج روز خون سـرخ سـیاه رنگ و نُه روز خون زرد و دوباره خون سـرخ سیاه رنگ ببیند؛ باید از اول دیدن خون اول، که نشانه حیض دارد؛ حیض قرار دهد و در عدد رجوع به خویشـان کنـد و احتیـاط آن است که در خون دوم که نشـانه حیض است؛ جمع کنـد بین انجام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۰۴

مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد؛ چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر، یا از ده روز بیشتر باشـد؛ در این مسأله نیز ماننـد مسأله گذشـته؛ بایـد از ابتداء خونی که نشانه حیض دارد حیض و در عدد به خویشاوندان رجوع کند.

۶ ناسیه

مسأله ۵۰۵

ناسـیه یعنی زنی که عـادت خود را فراموش کرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببینـد بایـد روزهایی که خون او نشانه حیض دارد؛

حیض قرار دهـد و اگر نتوانـد حیض را به واسـطه نشانه‌های آن تشـخیص دهد؛ هر اندازه را که احتمال می‌دهد عادتش بوده؛ حیض قرار دهد و در صورتی که احتمال بیش از هفت روز باشد؛ احوط اینست که در آن زیادی احتیاط کند.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۶

مبتـدئه، مضـطربه، ناسـیه و زنی که عادت عددیه دارد؛ اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشـته باشد؛ باید عبادت را ترک کند و در صورتی که یقین دارد که سه روز طول می‌کشـد؛ در صورتی که خون نشانه‌هـای حیض را نداشـته باشـد؛ به مجرد یقین مـذکور ترک عبـادت نکنـد؛ بلکه احتیـاط کنـد در جمع بین انجـام دادن آنچه که بر مسـتحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است؛ بلکه در صورتی که یقین نداشـته باشـد که تا سه روز طول می‌کشد احتیاط کند و اگر خون ادامه پیدا کرد؛ تا ده روز احتیاط کند؛ ولی خونی که بعد از ده روز می‌بیند حیض نیست.

مسأله ۵۰۷

زنی که در حیض عادت دارد؛ چه در وقت حیض عادت داشته باشـد؛ چه در عـدد حیض؛ یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو مـاه پشت سـرهم برخلاف عادت خونی ببینـد که وقت آن با شـماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شـماره روزهای آن یکی باشـد؛ عادتش بر می‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است.

مثلاـ اگر از روز اول مـاه تـا هفتم خون می‌دیـد و پاک می‌شـد؛ چنانچه دو ماه از دهم تا هفـدهم خون ببینـد و پاک شود؛ از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۰۸

مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا به سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۰۹

زنی که معمولاـ مـاهی یـک مرتبه خون می‌بینـد؛ اگر در یـک مـاه دو مرتبه خون ببینـد و آن خون نشانه‌های حیض را داشـته باشـد؛ چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد؛ باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۰

اگر سه روز یـا بیشتر خونی ببینـد که نشانه حیض را دارد؛ بعـد ده روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه اسـتحاضه را دارد و دوباره سـه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند؛ باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته؛ حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۱

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست؛ باید برای عبادت‌های خود غسل کند؛ اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند. ولی اگر یقین داشته که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند؛ باید خود را حائض بداند و نماز نخواند.

مسأله ۵۱۲

اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون است؛ باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد؛ چنانچه در حیض عادت ندارد؛ یا عادت او ده روزه است؛ باید صبر کند اگر پیش از ده روز پاک شود غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد؛ یا خون او از ده روز گذشت؛ سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است؛ در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز، پاک می‌شود؛ نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد؛ احتیاط واجب آن است که تا ظن پیدا نکند که خون از ده روز می‌گذرد؛ ترک عبادت کند و در صورتی که ظن پیدا کند که خون از ده روز می‌گذرد؛ روزهای عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. پس اگر پیش از تمام شدن ده روز، یا سر ده روز، از خون پاک شود تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت؛ باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۵۱۳

اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند؛ بعد بفهمد حیض نبوده است؛ باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید و اگر بفهمد حیض بوده؛ قضای روزه واجب است و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند؛ بعد بفهمد حیض بوده؛ چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا کند.

نفاس

مسأله ۵۱۴

از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید؛ هر خونی که می‌بیند اگر پیش از ده روز، یا سر ده روز قطع شود؛ خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفسا گویند.

مسأله ۵۱۵

خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند؛ نفاس نیست.

مسأله ۵۱۶

لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد بلکه اگر ناتمام باشد؛ در صورتی که در عرف زاییدن گفته شود؛ خونی که تا آخر ده روز ببیند نفاس است.

وگرنه اگر عرفاً زاییدن صدق نکند؛ حکم به نفاس کردن مشکل است؛ در این صورت احتیاط کند به جمع بین انجام دادن آنچه که

بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۱۷

ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نباشد؛ ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۱۸

هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا بچه است یا نه، چون امرش مردد بین وجوب عبادت یا حرمت آن است؛ احتیاطاً وارسی کند تا تکلیفش روشن شود.

مسأله ۵۱۹

آنچه که بر حائض واجب است بر نفسا هم واجب است؛ ولی حرمت بعضی محرمات بر حائض، بر نفسا احتیاطی است.
بنا بر این احتیاط آن است که از توقف در مسجد و رفتن در مسجدین و کارهای دیگری که بر حائض حرام است؛ خود داری کند و در مکروه بودن بعضی مکروهات حائض بر نفسا اشکال شده.

مسأله ۵۲۰

طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل است؛ حرام نیست. ولی نزدیکی کردن با او حرام است و اگر شوهرش با او نزدیکی کند تا ممکن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۵۲۱

وقتی زن از خون نفاس پاک شد؛ باید غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر دوباره خون ببیند؛ چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز، یا کمتر از ده روز باشد؛ بنا بر احتیاط روزهایی را که خون دیده نفاس قرار دهد و روزهایی که پاک بوده حکم مستحاضه را اجرا کند.

مسأله ۵۲۲

اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون است؛ باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسأله ۵۲۳

اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد؛ چنانچه در حیض عادت دارد؛ به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد؛ به مقدار عادت خویشان خود نفاس قرار دهد و تا ده روز احتیاط کند و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد؛ از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد؛ بعد از روز دهم، تا هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و آنچه که بر نفسا حرام است ترک کند.

مسأله ۵۲۴

زنی که عـادت حیضـش کمتر از ده روز است؛ اگر بیشتر از روزهـای عادتش خون ببینـد؛ بایـد به انـدازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهـد و احتیاط آن است که تا روز دهم کارهای اسـتحاضه را به جا آورد و آنچه که بر نفسا حرام است ترک نماید و اگر خون از ده روز بگذرد عادت خود را نفاس قرار دهد و تا روز دهم آنچه که بر نفسا حرام است ترک کند و آنچه که بر مستحاضه اسـت انجام دهد.

فرموده‌اند:

یک یا دو روز بعـد از عادت عبادت را ترک کنـد؛ پس اگر خون از ده روز بگذرد روزهای عادتش حیض و بعد اسـتحاضه است و اگر عبادت را در آن روزها ترک کرد قضا کند.

مسأله ۵۲۵

زنی که در حیض عـادت دارد؛ اگر بعـد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببینـد؛ به انـدازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند؛ گرچه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد؛ استحاضه است.

مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم ماه تا بیست و هفتم است؛ اگر روز دهم ماه زایید و یا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دید؛ تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم ماه تا بیست و هفتم است؛ می‌بیند اسـتحاضه می‌باشـد و بعد از گذشـتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد حیض است؛ چه نشانه حیض داشـته باشـد یا نداشـته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد؛ ولی نشانه حیض داشـته باشد و اگر بعد از گذشـتن ده روز از نفـاس، در روزهـایی که عادت حیض او نباشـد خونی ببینـد که نشانه حیض نداشـته باشـد؛ بایـد احتیاطاً تا وقتی که ممکن است آن خون حیض باشد؛ جمع کند بین انجام دادن آنچه که بر مستحاضه لازم است و ترک آنچه که بر حائض حرام است.

مسأله ۵۲۶

زنی که در حیض عادت نـدارد؛ اگر بعـد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند؛ حکم ده روز اول آن در مساله (۵۲۳) گـذشت و ده روز دوم آن اسـتحاضه است و خونی که بعـد از آن می‌بیند اگر نشانه حیض را داشـته باشد؛ یا در وقت عادتش باشـد حیض، وگرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میّت

[غسل مس میّت]

مسأله ۵۲۷

اگر کسـی بدن انسان مرده‌ای را که سـرد شده و غسـلش نداده‌اند؛ مس کند یعنی جایی از بدن را به آن برساند باید غسل مس میت نمایـد؛ چه در خواب مس کنـد؛ چه در بیـداری، با اختیار مس کنـد؛ یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن و اسـتخوان او به ناخن و اسـتخوان میت برسد؛ باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۲۸

برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده؛ غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۲۹

اگر موی خود را به بـدن میت برسانـد؛ یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند؛ احتیاط واجب آن است که غسل کنـد؛ مگر اینکه در هر سه صورت مو بلنـد باشـد؛ به نحوی که در عرف مس بدن انسان به بدن میت گفته نشود؛ در این حال غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۰

برای مس بچه مرده، حتی بچه سـقط شـده‌ای که چهار ماه او تمام شـده یعنی پس از دمیـدن روح بر بچه سـقط شده غسل مس میت واجب است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب برای مس بچه سقط شده‌ای که چهار ماه کمتر دارد یعنی قبل از دمیدن روح بر آن باید غسل کرد. مخصوصاً پس از آنکه خلقتش تمام شده ولی روح بر آن دمیده نشده. بنا بر این اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید؛ مادر او بایـد غسـل مس میت کنـد؛ بلکه اگر از چهـار ماه کمتر باشـد مخصوصاً اگر خلقتش تمام شـده بنا بر احتیاط واجب بایـد مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۳۱

بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدنش به دنیا می‌آید؛ وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.
بچه ممیز قبل از بالغ شدن اگر غسل کند غسلش صحیح است.

مسأله ۵۳۲

اگر انسـان میتی را که سه غسـل او کاملاًـ تمام شـده مس نمایـد؛ غسل بر او واجب نمی‌شود. ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند؛ اگر چه غسل سوم آنجا تمام شده باشد؛ باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۳

اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کنـد؛ بعد از آنکه آن دیوانه عاقل، یا بچه بالغ شده؛ باید غسل مس میت نماید و اگر آن بچه ممیز شود و قبل از بالغ شدن غسل مس میت کند غسلش صحیح است.

مسأله ۵۳۴

اگر بدن زنده یا مرده‌ای که غسـلش نداده‌اند؛ قسـمتی که دارای اسـتخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسـمت جدا شده را غسل دهند انسان آن را مس نماید؛ باید غسل مس میت کند و اگر قسـمتی که جدا شده اسـتخوان نداشـته باشد؛ احتیاط واجب آن اسـت که برای مس آن غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۵

برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند؛ باید غسل کرد. ولی برای مس استخوان و دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد و یا گوشت آن خیلی کم است؛ غسل واجب نیست.

مسأله ۵۳۶

غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. ولی کسی که غسل مس میت کرده؛ اگر بخواهد نماز بخواند باید وضو بگیرد.

مسأله ۵۳۷

اگر چند میت را مس کند؛ یا یک میت را چند بار مس نماید؛ یک غسل کافی است.

مسأله ۵۳۸

برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده؛ توقف در مسجد، جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد؛ مانعی ندارد. ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۳۹

مسلمانی که محکوم به کفر نباشد؛ اگر محتضر باشد یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.
بعید نیست که این کار مخصوص مؤمن باشد؛ چرا که این کار کرامتیست برای محتضر و غیرمؤمن کرامتی ندارد. اگر خواباندن محتضر کاملاً به این طور ممکن نیست؛ تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خوابانیدن او به هیچ قسم ممکن نباشد؛ اگر اذیت نشود او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود؛ او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۴۰

احتیاط واجب آن است که تا وقتی که غسل میت تمام نشده؛ او را رو به قبله بخوابانند. ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد؛ بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۱

رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و در صورت امکان از خود محتضر اجازه بگیرد و اگر نشود در صورت امکان از ولی یا حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۵۴۲

مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام عَلَيْهِمُ‌السَّلَام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته اگر باعث ملال محتضر نشود تا وقت مرگ تکرار کنند و مناسب است خواندن دعاء عدیله در حال جان دادن.

مسأله ۵۴۳

مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

۱

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی الْکثیرَ مِنْ مَعاصیك وَ اقْبِلْ مِنِّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِك.

۲ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکثیرِ اِقْبِلْ مِنِّی الْیَسیرَ وَ اعْفُ عَنِّی الْکثیرَ اِنَّك اَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ.

۳

اَللّهُمَّ ارْحَمْنی فَاِنَّك رَحیمٌ.

شایسته است در حال احتضار کلمات فرج را به او تلقین کنند؛ کلمات فرج به چند کیفیت ذکر شده؛ کیفیتی که زراره از حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده از این قرار است:

لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلیمُ الْکریمُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلی الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

مسأله ۵۴۴

مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۵

مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، الصافات، احزاب، آیهٔ الکرسی تا هم فیها خالِدُون آیه پنجاه و پنج از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۶

تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او، بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۴۷

بعـد از مرگ مسـتحب است پلک‌های چشم و لب‌های میت را به هم گذارنـد که باز نمانـد و چانه‌اش را ببندند و دست و پای او را دراز کننـد و پـارچه ای روی او بیندازنـد و اگر شب مرده است در جـای او چراغ روشن کننـد و برای تشـییع جنازه او مؤمنین را خبر کننـد و در دفن او عجله نماینـد؛ ولی اگر یقین به مردن او ندارنـد بایـد صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد؛ باید به قدری دفن را عقب اندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند

احکام غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت

مسأله ۵۴۸

غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن مسلمان دوازده امامی بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده‌اند و بنا بر احتیاط حکم مسلمانی که دوازده امامی نیست همین است؛ در صورتی که محکوم به کفر نباشد.

پس اگر از خوارج یا نواصب یا غُلات و مانند آن باشد واجب نیست.

مسأله ۵۴۹

اگر کسی مشغول کارهای میت بشود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند؛ ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد؛ باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۵۰

اگر انسان یقین کنـد؛ یا اطمینان داشـته باشـد که دیگری مشـغول کارهای میت شـده؛ واجب نیست به کارهای میت اقدام کند؛ ولی اگر شک، یا گمان دارد باید اقدام کند.

مسأله ۵۵۱

اگر کسـی بدانـد غسل، یا کفن، یا نماز، یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند؛ باید دوباره انجام دهد؛ مگر اینکه میت غیرامامی را طبق مذهبش غسل داده باشند؛ در این صورت دوباره غسل دادن بر طبق مذهب دوازده امامی لازم نیست.

مسأله ۵۵۲

برای غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه گرفت.

مسأله ۵۵۳

ولی زن شوهر اوست و بعـد از او مردهـایی که از میت ارث می‌برنـد مقـدم بر زن‌هـای ایشاننـد؛ یعنی به همـان ترتیبی که در طبقات گفته شده؛ هر طبقه‌ای که در ارث مقدمند در این امر هم مقدمند و در هر طبقه‌ای مردها بر زن‌ها مقدم هستند و اگر در طبقه‌ای مرد

نبود ولایت با زن است.

مسأله ۵۵۴

اگر کسی بگوید من ولی یا وصی میت در غسل، کفن، حنوط و دفن او می‌باشم؛ یا ولی میت به من اجازه انجام این کارها را داده و احتمال داده شود که راست می‌گوید؛ در صورتی که میت در اختیار او باشد؛ انجام کارهای میت با اوست و اطمینان به گفته او لازم نیست؛ مگر اینکه میت در اختیار او نباشد و کس دیگر بگوید که من ولی یا وصی او در انجام این کارها هستم؛ یا ولی میت به من اجازه داده؛ در این صورت حرف کسی پذیرفته است که دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند.

مسأله ۵۵۵

اگر میت برای غسل، کفن، حنوط، دفن و نماز خود غیر از ولی کس دیگر را معین کند؛ تعیین میت نافذ و ولایت این امور با اوست و لازم نیست از ولی اجازه گرفت. ولی تا می‌شود از ولی هم اجازه بگیرد.

کسی که میت او را برای انجام این کارها معین کرده؛ در صورتی که نتواند رد وصیت را ابلاغ کند و حرجی در عمل به وصیت نباشد؛ احتیاط قبول وصیت است و همچنین است اگر بعد از مرگ موصی مطلع شود احتیاط واجب عمل به وصیت است

احکام غسل میت

مسأله ۵۵۶

واجب است میت را سه غسل بدهند:

اول:

با آبی که به سدر مخلوط باشد؛

دوم:

به آبی که با کافور مخلوط باشد؛

سوم:

با آب خالص.

مسأله ۵۵۷

سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آن مخلوط شده است.

مسأله ۵۵۸

اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۵۹

کسی که در احرام حج، به هر قسمش، پیش از تمام شدن سعی بین صفا و مروه، بمیرد و در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن بمیرد؛ نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۶۰

اگر سدر و کافور یا یکی از آنها پیدا نشود؛ یا استعمال آن جایز نباشد؛ مثل آنکه غصبی باشد؛ باید به جای هر کدام که ممکن نیست بنا بر احتیاط میت را با آب خالص غسل دهند و بدل از هر کدام که ممکن نشد تیمم هم بدهند

مسأله ۵۶۱

کسی که میت دوازده امامی را غسل می‌دهد؛ باید دوازده امامی باشد و اگر میت غیرامامی باشد؛ در صورتی که مطابق مذهبش غسلش دهند تکلیف از امامی ساقط است و باید عاقل و بالغ باشد و اگر بچه ممیزی باشد که بتواند غسل را درست انجام دهد کفایت می کند و باید مسائل غسل را بداند؛ ولی لازم نیست قبل از غسل دادن دانسته باشد؛ همین که در حال غسل دادن دیگری به او یاد بدهد کافی است.

مسأله ۵۶۲

کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و همین که از ابتداء غسل بنا داشته باشد که میت را غسل بدهد کفایت می کند؛ لازم نیست برای غسل دوم و سوم تجدید نماید. اساساً بنا بر اینکه نیت عبارت است از داعی بر عمل، تجدید نیت برای غسل دوم و سوم وجهی ندارد.

مسأله ۵۶۳

غسل بچه مسلمان، اگر چه از زنا باشد؛ واجب است و غسل، کفن، حنوط و دفن کافر و اولاد او جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده؛ چنانچه پدر و مادر او، یا یکی از آنان مسلمان باشد؛ یا از جهت دیگر حکم به اسلام او شده باشد؛ مثل اینکه در دار الاسلام پیدا شده و اسلام پدر یا مادرش معلوم نباشد؛ باید او را غسل بدهند و اگر به نحوی محکوم به اسلام نباشد؛ غسل دادن او جایز نیست.

مسأله ۵۶۴

بچه سقط شده را، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد؛ باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد؛ ولی خلقتش تمام شده؛ چنانچه احیاناً مشاهده شده؛ احتیاط واجب آن است که غسلش دهند. ولی اگر خلقتش تمام نشده؛ در پارچه ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

مسأله ۵۶۵

اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسـل بدهـد باطـل است؛ ولی زن می‌توانـد شوهر خود را غسل دهـد و شوهر هم می‌توانـد زن خود را غسـل دهـد و بهـتر آن است که از زیر پیراهن باشـد؛ اگر چه احتیـاط مسـتحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

مسأله ۵۶۶

مرد می‌توانـد دختر بچه‌ای را که سن او تا حال مرگ از سه سال بیشتر نیست غسل دهـد. زن هم می‌تواند پسـر بچه‌ای را که سه سال بیشتر تا حال مرگ ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۶۷

اگر برای غسل دادن میتی که مرد است؛ مرد پیـدا نشود؛ زنانی که با او نسـبت دارنـد و محرمند؛ مثل مادر، خواهر، عمه و خاله، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ بنا بر احتیاط واجب می‌توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند؛ غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن پیدا نشود؛ مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسـطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند؛ بنا بر احتیاط واجب می‌توانند از زیر پوشش او را غسل دهند. ولی پوشیدن عورت در هر دو صورت واجب است.

مسأله ۵۶۸

اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند؛ گرچه بعضی فرموده‌اند:
بهـتر آن است که غیر از عـورت، جاهـای دیگر میت برهنه باشـد؛ ولی ثـابت نیست؛ مخیر است بین برهنه بـودن جاهـای دیگر و بین اینکه از زیر لباس غسل دهند.

مسأله ۵۶۹

نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسأله ۵۷۰

اگر جـایی از بـدن میت نجس باشـد؛ بنـا بر احتیاط واجب پیش از آنکه آنجا را غسل بدهنـد؛ آب بکشـند. چنانچه در مسأله (۳۷۸) گذشت و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۷۱

غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی واجب نیست آب بر روی هر یک از سه قسمت بریزد؛ می‌تواند هر یک از سه قسمت را در آب کثیر با تحفظ ترتیب فرو برد.

مسأله ۵۷۲

کسی که در حال حیض یا جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند؛ بلکه همان غسل میت برای او کافیست.

مسأله ۵۷۳

بنا بر احتیاط واجب مزد گرفتن برای غسل دادن میت جایز نیست و غسلش درست نیست. ولی اگر گرفتن مزد داعی شود که غسل برای خدا انجام شود؛ صحیح است.
چنانچه در عبادات استیجاریه تصویر می‌شود. به هر حال مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی جایز است.

مسأله ۵۷۴

اگر آب پیدا نشود؛ یا استعمال آن مانعی داشته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند؛ لازم نیست تیمم چهارمی عوض هر سه غسل به جا آورد. اگر در تیمم اول قصد ما فی الذمه یعنی نیت کند این تیمم را برای انجام تکلیفی که به عهده‌ام می‌باشد به جا می‌آورم کفایت می کند.

مسأله ۵۷۵

کسی که میت را تیمم می‌دهد احتیاط لازم آن است که تا ممکن است دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دستهایش بکشد و اگر ممکن نشد دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دسته ای میت بکشد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۷۶

میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می گویند؛ کفن کنند.

مسأله ۵۷۷

لنگ باید از ناف تا زانو و اطراف بدن را بپوشاند؛ در صورتی که صغیر در ورثه نباشد بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر در صورتی که صغیر در بین نباشد آن است که تا روی پا برسد و درازای سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۷۸

مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند؛ مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار که در مسأله قبل گفته شد؛ مقدار مستحب می‌باشد.

مسأله ۵۷۹

اگر ورثه بالغ و عاقل، خلاصه محجور نباشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسأله قبل گفته شد؛ از سهم آنان بردارند؛
اشکال ندارد و اگر بیشتر از مقدار واجب کفن، در حدود متعارف باشد و مطابق با شأن میت باشد؛ می‌توان آن را از مال میت برداشت؛ گرچه وارث محجور در ورثه باشد.

مسأله ۵۸۰

اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در مسأله قبل گفته شد؛ از ثلث مال او بردارند؛ یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد؛ یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد؛ می‌توان مقدار مستحب کفن را، گرچه از متعارف بیشتر باشد؛ از ثلث مال بردارند.

مسأله ۵۸۱

اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند؛ واجب نیست که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند؛ می‌توان به مقدار متعارف که لایق شأن میت است از کفن و چیزهای دیگری که واجب است از اصل مال برداشت؛ بلکه چه بسا جایز نباشد؛ در صورتی که استفاده از ارزانترین توهین به میت حساب شود.

مسأله ۵۸۲

کفن زن بر شوهر است؛ اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین است اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود؛ طلاق رجعی بدهد و پیش از تمام شدن عده بمیرد؛ شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد؛ ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۳

کفن میت بر خویشان او واجب نیست؛ اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده. ولی احتیاط واجب آن است که اگر میت از خود مالی نداشته باشد؛ کفن او را بدهند.

مسأله ۵۸۴

احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۸۵

کفن کردن در حال اضطرار با پوست مردار، مخصوصاً اگر پاک باشد واجب است؛ ولی کفن کردن با چیز غصبی، اگر چه چیز دیگری نباشد جایز نیست. چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد؛ باید از تنش بیرون آورند؛ اگر چه او را دفن

کرده باشند؛ ولی در موردی که نبش قبر جایز باشد.

مسأله ۵۸۶

کفن کردن میت بـا چیز نجس و پارچه ابریشـمی خالص، یا پارچه‌ای که با طلا بافته شـده جایز نیست. ولی در حال ناچاری اشـکال ندارد.

مسأله ۵۸۷

کفن کردن بـا پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شـده؛ در حال اختیار، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده؛ میت را کفن نکنند.
ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۸۸

اگر کفن میت به نجاست دیگری نجس شود؛ چنانچه کفن ضایع نمی‌شود؛ بایـد مقـدار نجس را بشوینـد؛ یا ببرنـد و در صورتی که در قبر گذاشته‌اند؛ بهتر آن است که کفن را ببرند؛ بلکه چه بسا لازم باشد؛ اگر بیرون آوردن میت از قبر توهین حساب شود.

مسأله ۵۸۹

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد؛ باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰

مستحب است انسان در حال سلامتی کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۹۱

بعـد از غسـل، واجب است میت را حنوط کننـد یعنی به پیشـانی، کف دسـته ا، سـر زانوهـا و سـر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند
و مسـتحب است؛ بلکه تا می‌شود به سـر بینی میت هم کافور بمالنـد و بایـد کافور سابیـده، تازه، پاک و مباح باشـد و اگر به واسـطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسأله ۵۹۲

واجب نیست که اول کافور را به پیشانی میت بمالند؛ ولی حتی المقدور مراعات شود و در جاهای دیگر ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۹۳

بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند؛ اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۹۴

کسی که برای حج یا عمره احرام بسته؛ چنانچه در احکام غسل میت گذشت؛ اگر در احرام حج به جمیع اقسامش پیش از تمام شدن سعی بین صفا و مروه و در احرام عمره، پیش از کوتاه کردن مو یا ناخن، بمیرد؛ حنوط جایز نیست.

مسأله ۵۹۵

زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده؛ اگر چه حرام است خود را خوشبو کند؛ ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۹۶

احتیاط واجب آن است که میت را با مُشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۹۷

مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۹۸

اگر کافور پیدا نشود؛ یا فقط به اندازه غسل باشد؛ حنوط ساقط است.
چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد؛ باید اول به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۹۹

مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند. بهتر آن است که طول هر کدام به مقدار یک ذراع باشد و بهتر آن است که بر آن دو چوب بنویسند:
فلانی نام میت پسر یا دختر فلانی نام پدر میت شهادت می‌دهد به وحدانیت خداوند متعال و شهادت به رسالت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و به امامت ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام، نام هر یک از ائمه، از امام اول تا دوازدهم را بنویسند.

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۰

نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان مسلمان باشند یعنی اقرار به شهادتین کرده باشند و محکوم به کفر نباشند مانند خوارج، نواصب و غلات و یا به جهت دیگری حکم به اسلام بچه شده باشد؛ به اینکه در دار الاسلام پیدا شده باشد و پدر و مادرش معلوم نباشد و باید شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۱

فرموده‌اند:
نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده مستحب است؛ ولی استحبابش معلوم نیست مگر اینکه نماز را بشناسد. ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۲

نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند؛ اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن باشد؛ کافی نیست.

مسأله ۶۰۳

کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو، یا غسل، یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد.
احتیاط لازم آن است که لباسش مباح باشد و مکانی که در آن نماز می‌خواند باید مباح باشد؛ بلکه احتیاط لازم آن است که کارهایی را که نماز را باطل می‌کند؛ مانند حرف زدن؛ پشت به قبله کردن؛ نپوشاندن عورت، جهیدن و مانند آنها را مراعات کند و حتی المقدور تمام شرایط و موانع نماز را مراعات کند.

مسأله ۶۰۴

کسی که به میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند؛ به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۵

گذشت که مکان نمازگزار نباید غصبی باشد و نیز باید از جای میت پست‌تر یا بلندتر نباشد؛ ولی پستی و بلندی مختصر مانعی ندارد.

مسأله ۶۰۶

نمازگزار نباید از میت دور باشد؛ ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ اگر از میت دور باشد؛ چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۷

نمازگزار بایـد مقابل میت بایسـتد. ولی اگر نماز به جماعت خوانـده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد؛ نماز کسانی که مقابل میت نیستند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸

بین میت و نمـازگزار نبایـد پرده و دیوار یـا چیزیماننـد اینهـا باشـد؛ ولی اگر میت در تابوت و ماننـد آن باشـد اشـکال نـدارد. ولی احتیاط آن است که تابوت دربسته نباشد.

مسأله ۶۰۹

اگر کفن کردن میت در حال نماز خواندن ممکن نیست؛ باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد؛ بپوشانند.

مسأله ۶۱۰

نماز میت را باید ایسـتاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند؛ مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربهٔ الی الله.

مسأله ۶۱۱

اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند؛ می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۲

اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معین بر او نماز بخواند؛ واجب نیست که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسأله ۶۱۳

مستحب است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میت اهل علم و تقوی باشد تأکید بیشتر شده.

مسأله ۶۱۴

اگر میت را عمـداً، یا از روی فراموشـی، یا به جهت عذری، بدون نماز دفن کردند؛ یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شـده باطـل بوده است؛ تـا وقـتی که جسـد او از هم نپاشـیده؛ واجب است بـا شـرطهایی که برای نمـاز میت گفته شـد به قبرش نمـاز بخوانند.

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۵

نماز میت پنج تکبیر دارد؛ اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است؛ بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید:
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ

و احتیاط آن است که در شهادتین و در دعاهای این نماز قصد معنی بشود؛ نه آنکه مجرد حکایت الفاظ باشد و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ

و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذَا الْمَیِّتِ

و اگر زن است بگوید:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ الْمَیِّتِ

و بعد تکبیر پنجم را بگوید و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ، اِلهاً واحِداً اَحَداً صَمَداً فَرْداً قَیُّوماً دائِماً اَبَداً، لَمْ یَتَّخِذْ صاحِبَةً وَ لا وَلَداً وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشیراً وَ نَذیراً بَیْنَ یَدَی السّاعَةِ.

یا بگوید:

اَرْسَلَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقْ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کلِّهِ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ بارِک عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد، اَفْضَلَ ما صَلَّیْتَ وَ بارَکتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلی اِبْراهیمَ وَ آلِ اِبْراهیمَ، اِنَّک حَمیدٌ مَجیدٌ وَ صَلِّ عَلی جَمیعِ الاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصِّدّیقینَ وَ جَمیعِ عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

اَللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُسْلِمینَ وَ الْمُسْلِماتِ، اَلاَحْیاءِ مِنْهُمْ وَ الاَمْواتِ، تابِعِ اللّهُمَّ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ بِالْخَیْراتِ، اِنَّک مُجیبُ الدَّعَواتِ، اِنَّک عَلی کلِّ شَیْیء قَدیر

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بنا بر آنچه در کتاب عروة الوثقی آمده بگوید:

اَللّهُمَّ اِنَّ الْمُسَجّی قُدّامَنا عَبْدُک وَ ابْنُ عَبْدِک وَ ابْنُ اَمَتِک، نَزَلَ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ،

اَللّهُمَّ اَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَهُ اِلَیْک وَ قَدْ احْتاجَ اِلی رَحْمَتِک وَ اَنْتَ غَنی عَنْ عَذابِهِ،

اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا،

اَللّهُمَّ اِنْ کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فی اِحْسانِهِ وَ اِنْ کانَ مُسیئاً فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِهِ وَ اغْفِرْ لَنا وَ لَهُ،

اَللّهُمَّ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ یَتَوَلّاهُ وَ اَبْعِدْهُ عَنْ مَنْ یَتَبَرَّءُ مِنْهُ وَ یُبْغِضُهُ،

اَللّهُمَّ اَلْحِقْهُ بِنَبِیِّک وَ عَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَهُ وَ ارْحَمْنا اذا تَوَفَّیْتَنا یا اِلهَ الْعالَمینَ،

اَللّهُمَّ اکتُبْهُ عِنْدَک فی اَعْلی عِلِّیّینَ وَ اخْلُفْ عَلی عَقِبِهِ فِی الْغابِرینَ وَ اجْعَلْهُ مِنْ رُفَقاءِ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرینَ وَ ارْحَمْهُ وَ ایّانا بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ

و در صورتی که میت زن باشد؛ بعد از تکبیر چهارم بگوید:
اَللّهُمَّ اِنَّ هذِهِ الْمُسَجّاةَ قُدّامَنا اَمَتُک وَ ابْنَةُ عَبْدِک وَ ابْنَةُ اَمَتِک، نَزَلَتْ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ،
اَللّهُمَّ اَنْتَ قَبَضْتَ رُوحَها اِلَیْک وَ قَدْ احْتاجَتْ اِلی رَحْمَتِک وَ اَنْتَ غَنی عَنْ عَذابِها،
اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمْ مِنْها اِلا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا،
اَللّهُمَّ اِنْ کانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فی اِحْسانِها وَ اِنْ کانَتْ مُسیئَةً فَتَجاوَزْ عَنْ سَیِّئاتِها وَ اغْفِرْ لَنا وَ لَها،
اَللّهُمَّ احْشُرْها مَعَ مَنْ تَتَوَلّاهُ وَ تُحِبُّهُ وَ اَبْعِدْها عَنْ مَنْ تَتَبَرَّءُ مِنْهُ وَ تُبْغِضُهُ،
اَللّهُمَّ اَلْحِقْها بِنَبِیِّک وَ عَرِّفْ بَیْنَهُ وَ بَیْنَها

مسأله ۶۱۶

باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۷

کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند؛ باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مسأله ۶۱۸

اگر بیش از یک میت باشد می‌توان برای هر یک، یک نماز میت خواند و می‌توان یک نماز میت به نیت آنان به جا آورد. اگر دو میت باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید:
اَللّهُمَّ اِنَّ هذَیْنِ الْمُسَجَّیَیْنِ قُدّامَنا عَبْدَاک وَ ابْنَا اَمَتَیْک، نَزَلَتا بَک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ مِنّا،
اَللّهُمَّ اِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُما اِلا خَیْراً وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِما مِنّا،
اَللّهُمَّ اِنْ کانا مُحْسِنَیْنِ فَزِدْ فی اِحْسانِهِما وَ اِنْ کانا مُسیئَیْنِ فَتَجاوَزْ عَنْهُما وَ احْشُرْهُما مَعَ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرینَ
و اگر بیش از دو میت باشد ضمیرهای تثنیه را با ضمیر جمع بگوید.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۱۹

چند چیز در نماز میت مستحب است:
اول:
کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد؛ احتیاط لازم آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد؛ یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند؛ به نماز میت نرسد.
دوم:
اگر میت مرد است؛ امام جماعت، یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند؛ مقابل وسط قامت او باشد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم:

بدون کفش باشد؛ گرچه با جوراب باشد.

چهارم:

در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم:

فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت داد؛ به جنازه برسد.

ششم:

نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم:

امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم:

در جماعت اگر چه مأموم یک نفر باشد؛ در عقب امام بایستد.

نهم:

نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم:

پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید:

الصلاهٔ و در غیرجماعت رجاءً بگوید.

یازدهم:

نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم:

زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۲۰

خواندن نماز میت در مساجد مکروه است؛ ولی در مسجدالحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۲۱

واجب است میت را طوری در زمین دفن کننـد که بوی او بیرون نیایـد و درنـدگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن را بیرون آورد باید قبر را با آجر محکم کنند.

مسأله ۶۲۲

اگر دفن در زمین ممکن نباشد؛ لازم است او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۲۳

میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۲۴

اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد؛ باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و اولی و احوط آن است که در حالی که رو به قبله هستند به دریا بیندازند و الا چیز سنگین به پایش بسته، اولی و احوط، در حالی که رو به قبله هستند به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسأله ۶۲۵

اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد؛ چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله گذشته گفته شد به دریا بیندازد.

مسأله ۶۲۶

مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت در صورتی که لازم باشد؛ باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۲۷

اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد؛ چنانچه پدر بچه مسلمان باشد؛ باید زن را در قبر به پهلوی چپ، پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد؛ بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسأله ۶۲۸

دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست. چنانچه دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد؛ مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند جایز نیست.

مسأله ۶۲۹

دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد، برای غیردفن کردن وقف شده؛ جایز نیست.

مسأله ۶۳۰

دفن میت در قبر مرده دیگر در صورتی که موجب نبش قبر بشود جایز نیست. ولی اگر قبر به وسیله زلزله یا امر دیگر باز شده باشد مانعی ندارد و همچنین است اگر قبر کهنه شده و میت اوّلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۱

چیزی که از میت جدا می‌شود اگر چه مو و ناخن و دندان باشد؛ اگر قبل از دفن میت به دست آمده باشد باید با او دفن شود و اگر پس از دفن به دست آمده و مستلزم نبش قبر می‌شود؛ جداگانه دفن شود.

مسأله ۶۳۲

اگر کسی در چاه بمیرد و در آوردنش ممکن نباشد؛ غسل، حنوط و کفن کردن به جهت عدم تمکن ساقط است؛ ولی واجب است نماز میت بر او خوانده شود و باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند. در صورتی که چاه مال غیر باشد باید به نحوی او را راضی کنند.

مسأله ۶۳۳

اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد؛ باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد؛ ولی باید به وسیله شوهرش باشد؛ اگر اهل فن است و در صورتی که شوهرش نتواند بیرون بیاورد زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورد و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد؛ بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود؛ افراد غیراهل فن به ترتیبی که در بالا بیان شد بچه را بیرون بیاورند.

مسأله ۶۳۴

هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد؛ اگر چه امید زنده ماندن بچه را نداشته باشند؛ باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد؛ پهلوی چپ او را بشکافند؛ اگر احتمال دهند که شکافتن پهلوی چپ به سلامت بچه نزدیک است؛ وگرنه از هر طرفی که به سلامت بچه نزدیک است بیرون آورند و اگر هیچ طرف ترجیحی ندارد؛ احتیاط آن است که از پهلوی چپ بیرون آورند و آن را بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۵

چنانچه قبلا اشاره شد مستحباتی که در این مسأله و مسائل بعدی، بلکه در تمام رساله ذکر می‌شود؛ رجاءً و به امید اینکه مطلوب خداوند متعال باشد انجام شود. قبر را به اندازه قد یا گلو گاه انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند؛

مگر اینکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد؛ مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند؛ یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند.

و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین گذارند برای اینکه میت آمادگی بیشتری پیدا کند؛ مناسب نیست میت را یک مرتبه داخل قبر کنند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک قبر ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن میت زن، پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده پیش از دفن و موقع دفن بخوانند؛ مثلاً هنگامی که جنازه را از تابوت خارج می‌کنند بخوانند:

اَللّهُمَّ اِلی رَحْمَتِک لا اِلی عَذابِک،

اگر میت مرد است؛ بگویند:

اَللّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فی قَبْرِهِ وَ لَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَ ثَبِّتْهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ قِنا وَ ایّاهُ عَذابَ الْقَبْرِ

و هنگام دیدن قبر گفته شود:

اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِیاضِ الْجَنَّةِ وَ لا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النّارِ

و اگر زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند.

و هنگام قرار دادن میت در قبر، اگر میت مرد است؛ گفته شود:

اَللّهُمَّ عَبْدُک وَ ابْنُ عَبْدِک وَ ابْنُ اَمَتِک، نَزَلَ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ

و اگر زن است گفته شود:

اَللّهُمَّ اَمَتُک وَ ابْنَةُ عَبْدِک وَ ابْنَةُ اَمَتِک، نَزَلَتْ بِک وَ اَنْتَ خَیْرُ مَنْزُول بِهِ

و بعد از آنکه در قبر گذاشته شد؛ اگر مرد است؛ گفته شود:

اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ صاعِدْ عَمَلَهُ وَ لَقِّنْهُ مِنْک رِضْواناً

و اگر زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند. بعد بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ عَلی مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم

سپس سوره مبارکه حمد و آیهٔ الکرسی و سورهای فلق، ناس و توحید بخوانند و گفته شود:

اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم

و این دعا را بخوانند:

اَللّهُمَّ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَسْکِنْ اِلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِک رَحْمَةً تُغْنیهِ بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواک، فَاِنَّما رَحْمَتُک لِلْعالَمینَ

و اگر میت زن است؛ ضمیرها را مؤنث بیاورند

و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گرههای کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند؛ ابتداء گره طرف سر را باز کنند و کفن را از صورت کنار زنند و صورت میت را روی خاک گذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و مقداری از تربت حضرت اباعبدالله الحسین عَلَیْهِ السَّلَام مقابل صورتش قرار دهند؛ به نحوی که در معرض نجاست قرار نگیرد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند؛ دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست

چپ را به قوت، بر شانه چپ میت بگذارند و اگر میت مرد است؛ سه مرتبه بگویند:

اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان

و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند:

هَلْ اَنْتَ عَلَی الْعَهْدِ الَّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَةِ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیِّدُ النَّبیینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلینَ وَ اَنَّ عَلیّاً اَمیرُالْمُؤْمِنینَ وَ سَیِّدُ الْوَصیینَ وَ اِمامٌ اِفْتَرَضَ اللهُ طاعَتَهُ عَلَی الْعالَمینَ وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلی بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلی وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ عَلی بْنَ مُوسی وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلی وَ عَلی بْنَ مُحَمَّد وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلی وَ الْقائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدی صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ، أَئِمَّةُ الْمُؤْمِنینَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعینَ وَ أَئِمَّتَک أَئِمَّةُ هُدی بِک اَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فلان بن فلان،

اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند:

اذا اَتاک الْمَلِکانِ الْمُقَرَّبانِ، رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبارَک وَ تَعالی وَ سَئَلاک عَنْ رَبِّک وَ عَنْ نَبِیِّک وَ عَنْ دینِک وَ عَنْ کتابِک وَ عَنْ قِبْلَتِک وَ عَنْ أَئِمَّتِک، فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فی جَوابِهِما، اللهُ رَبّی وَ مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دینی وَ الْقُرْآنُ کتابی وَ الْکعْبَةُ قِبْلَتی وَ اَمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلی بْنُ اَبی طالِب اِمامی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلی الْمُجْتَبی اِمامی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلی الشَّهیدُ بِکرْبَلاءَ اِمامی وَ عَلی زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْباقِرُ اِمامی وَ جَعْفَرٌ الصّادِقُ اِمامی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامی وَ عَلی الرِّضا اِمامی وَ مُحَمَّدٌ الْجَوادُ اِمامی وَ عَلی الْهادی اِمامی وَ الْحَسَنُ الْعَسْکری اِمامی وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اِمامی، هؤُلاءِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعینَ، أَئِمَّتی وَ سادَتی وَ قادَتی وَ شُفَعائی، بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّءُ فِی الدُّنْیا وَ الْاخِرَةِ. ثُمَّ اَعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان

و به جای فلان بن فلان، اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند:

اِنَّ اللهَ تَبارَک وَ تَعالی نِعْمَ الرَّبُّ وَ اَنَّ مُحَمَّداً صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم نِعْمَ الرَّسُولُ وَ اَنَّ عَلی بْنَ اَبی طالِب وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومینَ الْائِمَّةَ الْاِثْنی عَشَرَ نِعْمَ الْائِمَّةُ وَ اَنَّ ما جاءَ بِه مُحَمَّدٌ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم حَقٌ وَ اَنَّ الْمَوْتَ حَقٌ وَ سُؤالِ مُنْکر وَ نَکیر فِی الْقَبْرِ حَقٌ وَ الْبَعْثَ حَقٌ وَ النُّشُورَ حَقٌ وَ الصِّراطَ حَقٌ وَ الْمیزانَ حَقٌ وَ تَطایُرَ الْکتُبَ حَقٌ وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌ وَ النّارَ حَقٌ وَ اَنَّ السّاعَةَ آتیَةٌ لارَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ.

سپس بگویند:

اَفَهِمْتَ فَهِمْتَ یا فُلانٌ!

به جای فلان اسم میت را بگویند. پس از آن بگویند:

ثَبَّتَک اللهُ بِالْقَوْلِ الثّابِتِ وَ هَداک اللهُ اِلی صِراط مُسْتَقیم، عَرَّفَک اللهُ بَیْنَک وَ بَیْنَ اَوْلیائِک فی مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ.

سپس بگویند:

اَللّهُمَّ جافِ الْاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اَصْعِدْ بِرُوحِهِ اِلَیْ

مسأله ۶۳۶

مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد؛ با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید.

گفته شده این قسمت درب قبر است و غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند:

اِنّا لِلهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ و اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد؛ یا شوهرش او را در قبر بگذارند و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند و اگر خویشان نباشند اجنبی او را در قبر بگذارد.

مسأله ۶۳۷

مستحب است قبر را مربع بسازند مراد آن است که قبر چهار زاویه قائمه داشته باشد نه مربع در مقابل مربع مستطیل و به اندازه چهار انگشت باز، یا بسته بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود؛ بلکه اسم میت را روی قبر، یا بر لوح و سنگی بنویسند و در قسمت سر میت نصب کنند و روی قبر آب بپاشند؛ بهتر آن است که در حال پاشیدن آب رو به قبله باشند و از قسمت سر شروع کنند تا قسمت پا و از آنجا دور بزنند تا قسمت سر و آنچه آب زیاد بیاید در وسط قبر بپاشند.

فرموده‌اند:

بعید نیست استحباب پاشیدن آب چهل روز یا چهل ماه باشد و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کنند و در خاک فروبرند به مقداری که اثر انگشت باقی بماند. ولی اگر میت هاشمی باشد انگشت‌ها را بیشتر فروبرند و بهتر آن است که رو به قبله باشند و در قسمت سر میت باشند و این جمله را بگویند:

بِسمِ اللهِ خَتَمْتُک مِنَ الشَّیطانِ اَنْ یَدْخُلَک

و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلنا بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اَللّهُمَّ جافِ الاْرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اَصْعِدْ اِلَیْک رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْک رِضْواناً وَ أَسْکنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِک ما تُغْنیهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواک.

یا بگویند:

اَللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ صِلْ وَحْدَتَهُ وَ آنِسْ وَحْشَتَهُ وَ آمِنْ رَوْعَتَهُ وَ أَفِضْ عَلَیْهِ مِنْ رَحْمَتِک وَ أَسْکنْ اِلَیْهِ مِنْ بَرْدِ عَفْوِک وَ یَسَعَهُ غُفْرانِک وَ رَحْمَتِک ما یَسْتَغْنی بِها عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواک وَ احْشُرْهُ مَعَ مَنْ کانَ یَتَوَلاّهُ

و اگر میت زن است ضمیرها مونث آورده شود. مخفی نماند که خواندن هفت مرتبه سوره قدر و طلب مغفرت و دعاء مذکور مخصوص این حالت نیست؛ بلکه در زیارت قبر مؤمن و مؤمنه شایسته است خوانده شود.

مسأله ۶۳۸

پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند؛ مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف میت اجازه دارد؛ دوباره به صدای بلند دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

فرموده‌اند:

که این تلقین سبب می‌شود که نکیرین از او سؤال نکنند.

مسأله ۶۳۹

بعد از دفن و قبل از دفن، گرچه بعد از دفن تأکید بیشتری شده؛ مستحب است که صاحبان عزا را سرسلامتی دهند؛ ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می‌آید؛ ترک آن بهتر است

و مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن آنان در منزلشان مکروه است و در خبر است این کار اهل جاهلیت بوده.

مسأله ۶۴۰

مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند، صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند؛ اِنّا للهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ، بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۱

جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد؛ در صورتی که تعرض بر قضای الهی و منافی با رضای آن حضرت باشد؛ وگرنه احوط ترک است؛ ولی در بعضی موارد اگر ضرر معتنی به نداشته باشد راجح است؛ مانند لطمه زدن بر مصائب حضرات معصومین عَلَیْهمُ‌السَّلَام.

مسأله ۶۴۲

بنا بر احتیاط واجب جایز نیست پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و مادر و در مصیبت آنان بهتر است که یقه پاره نکند.

مسأله ۶۴۳

بنا بر احتیاط واجب، زن در عزای میت صورت خود را نخراشد و موی خود را نکند و اگر کرد؛ بنا بر احتیاط یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را اطعام دهد؛ یا آنها را بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۴

احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۵

از روایت استفاده می‌شود که خواندن نماز وحشت در شب اول قبر، در صورتیست که نتوانند صدقه برای میت بدهند و بهتر آن است که جمع کنند بین دادن صدقه و خواندن این نماز. دستور نماز وحشت آن است که در رکعت اول بعد از حمد، آیهٔ الکرسی بخواند و احتیاط آن است که تا هم فیها خالِدُون خوانده شود و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره انا انزلنا بخواند و بعد از سلام نماز بگوید:

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ ابْعَثْ ثَوابِها اِلی قَبْرِ فُلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگوید و در روایتی دستور دیگری برای این نماز ذکر شده به اینکه در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره أَلْهیکُمُ التَّکاثُرُ بخواند و بعد از سلام آن دعا را بخواند و بهتر آن است که هر دو نماز خوانده شود.

مسأله ۶۴۶

نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند؛ ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۴۷

اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند؛ یا به جهت دیگری دفن او تأخیر بیفتد؛ نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند و بهتر آن است که در صورت تأخیر در دفن، در شب اول پس از مرگ هم خوانده شود.

نبش قبر

مسأله ۶۴۸

نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد؛ حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاك شده اشکال ندارد و همچنین است اگر استخوان باشد ولی پوك شده به حدی که به مجرد حرکت دادن خاك شود و در صورتی که استخوان سفت باشد؛ نبش قبر محل اشکال است.

مسأله ۶۴۹

نبش قبر امامزاده‌ها، شهدا، علما و صلحا، اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد؛ در صورتی که زیارتگاه باشد حرام است؛ بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نبش کرد؛ مگر آنکه نبش قبر برای نقل میت به مشاهد مشرفه باشد؛ مخصوصاً در صورتی که وصیت کرده باشد.

ولی باید در صورتی باشد که مستلزم هتك میت نباشد.

مسأله ۶۵۰

شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست؛ بلکه در بیشتر مواردی که ذکر می‌شود نبش قبر واجب است:

اول:

آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم:

آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا، یا قرآن، یا انگشتری را با او دفن کنند؛ برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند. در صورتی که وصیت میت نافذ باشد؛ چنانچه قیمت آنها کمتر از ثلث باشد و اگر بیشتر باشد و ورثه غیرصغیر رضایت ندهند؛ می‌توانند نبش قبر نمایند.

سوم:

چنانچه فرموده‌اند؛ اگر میت بی‌غسل و بی‌کفن دفن شده باشد؛ یا بفهمند غسلش باطل بوده؛ یا به غیردستور شرع کفن شده؛ یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته‌اند؛ می‌توان نبش قبر کرد. ولی در صورتی که نبش قبر در این موارد مستلزم هتک میت و ایذاء مردم بشود جایز نیست و اگر مستلزم هتك نباشد؛ در صورتی که بی‌غسل، یا غسلش باطل بوده؛ یا بی‌کفن دفن شده؛ یا پشت به قبله دفن شده؛ واجب است شکافتن قبر و اگر در پوست میته یا حرام گوشت کفن شده؛ نبش قبر مشکل، بلکه بعید نیست جایز نباشد و اگر دفن بدون نماز میت بوده؛ یا بفهمند که نماز بر او باطل بوده؛ جایز نیست نبش قبر، بلکه باید روی قبرش نماز بخوانند.

چهارم:

آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند؛ در صورتی که اهمیتش از نبش قبر بیشتر باشد و به وسیله نبش قبر بتوان اثبات حق نمود. ولی اگر تغییری در هیأت و صورت میت پیدا شده باشد که نتوان اثبات حق کرد؛ نبش قبر جایز نیست.

پنجم:

آنکه میت را در جایی که موجب هتک حرمت او است؛ مثل قبرستان کفار، یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند؛ دفن کرده باشند؛ ولی این در صورتیست که نبش قبر هتک بیشتری ببار نیاورد و الا جایز نیست.

ششم:

آنکه برای مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند؛ مثلاً ـ بخواهند بچه را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم:

آنکه بترسند درنده‌ای میت را پاره کند؛ یا سیل او را ببرد؛ یا دشمن بیرون آورد.

هشتم:

آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند؛

ولی احتیاط لازم آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود. موارد دیگری برای نبش قبر ذکر شده به کتاب عروة الوثقی و غیر آن مراجعه شود.

غسل‌های مستحب

مسأله ۶۵۱

غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ غسل جمعه، وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و محتمل است وقت آن تا غروب آفتاب باشد.

بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام داده نشود؛ تا غروب جمعه بدون نیت اداء و قضا به جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند؛ جایز است شب شنبه قضا کند؛ ولی بهتر آن است که از صبح روز شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند؛ می‌تواند روز پنج شنبه غسل را انجام دهد و در شب جمعه به قصد رجاء غسل کند.

مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،

اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ

و در خبر عمار این دعا ذکر شده:

اَللّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبی مِنْ کلِّ آفَةٗ تَمْحَقِّ دینی وَ تُبْطِلُ عَمَلی،

اَللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنْ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مِنَ الْمُتَطَهِّرینَ.

۲ غسل شب‌ها و روزهای اول، پانزدهم، بیست و هفتم و روز آخر ماه رجب، وقت غسل‌های روز از اذان صبح است تا غروب آفتاب.

۳ غسل شب نیمه شعبان که باعث تخفیف گناهان می‌شود.

۴ غسل شب اول ماه رمضان، فرموده‌اند:

غسل شب اول ماه رمضان را اگر ممکن است در آب جاری انجام دهد و سی مشت آب بر سر بریزد که دوای آن سال است و شب‌های طاق آن ماه مثل شب سوم، پنجم، هفتم، چنانچه بعضی بزرگان فرموده‌اند؛ ولی روایت معتبری بر آن دیده نشده؛ به رجاء مطلوبیت انجام شود و در غسل‌های دیگری که ذکر می‌شود بهتر آن است که آنها را به رجاء مطلوبیت به جا آورد. برای بیشتر از آنها روایت معتبری ذکر نشده و در شب‌های نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم، بیست و نهم سفارش بیشتری به غسل شده. وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است؛ مستحب است مقارن غروب به جا آورد. در خبر زراره است که نزدیک غروب به جا آورد تا نماز و افطار با غسل باشد.

ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۵ ۶ غسل شب عید فطر، وقت آن از غروب آفتاب است تا اذان صبح و غسل روز عید فطر و عید قربان، غسل در این دو روز از مستحبات مؤکد است.

وقت آن از اذان صبح است تا غروب ولی بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد و اگر از ظهر تا غروب به جا آورد احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۷ غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، در روز نهم بهتر است نزدیک ظهر به جا آورد و غسل روز عید غدیر (هیجدهم) بهتر است نیم ساعت به ظهر باشد؛ هنگامی که حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم حضرت علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام را در غدیر خم به امامت و خلافت نصب کردند و غسل روز بیست و چهارم ذیحجه، برای روز مباهله کردن؛ نه برای روز مباهله، چنانچه به بعضی بزرگان نسبت داده‌اند.

۸ ۹ غسل روز هفدهم ربیع الاول و روز اول نوروز.

۱۰ غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده؛ بعضی آن را واجب دانسته‌اند.

وقت آن پس از ولادت تا چند روز و بعضی آن را تا هفت روز و بعضی تا آخر ماه دانسته‌اند.

بهتر آن است تا هنگامی که عرفاً گفته شود تازه به دنیا آمده؛ غسل دهند و در صورتی که از آن مقدار تأخیر شد به رجاء مطلوبیت انجام دهند.

۱۱ غسل زنی که برای غیرشوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ غسلی کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.

۱۴ غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید یا ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد. جمعی از قدماء اصحاب آن را واجب دانسته. احتیاط ترک نکردن این غسل است و احتیاط آن است که این غسل را به قصد ما فی الذمه از جهت تأخیر نماز، یا به جهت به جا آوردن قضا آن باشد؛ نه خصوص یکی از آنها.

۱۵ غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد و از ظاهر اصحاب شرط دیگری هم اضافه شده و آن در صورتیست که از راه ستم به دار آویخته باشد و اگر به حق دار کشیده شده باشد؛ باید پس از گذشت سه روز باشد و اگر در روز اول باشد غسل نیست. ولی اگر اتفاقاً، یا از روی ناچاری نگاهش به دار آویخته بیفتد؛ یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد؛ غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۲

بعضی غسل برای احرام داخل شدن به حرم مکه را واجب دانسته‌اند؛ ولی مستحب مؤکد است.

پیش از داخل شدن به شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود؛ بنا بر مشهور یک غسل کافیست و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود؛ اگر به نیت همه یک غسل کند کافیست و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شود؛ یک غسل برای همه کفایت می کند.

برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک، برای حاجت خواستن از خداوند عالم، برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن؛ خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید؛ مثلًا بخوابد؛ فرموده‌اند:

غسل او باطل می‌شود؛

و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد. ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود که غسل زیارت و احرام به این وسیله باطل نمی‌شود.

مسأله ۶۵۳

انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی، کارهایی که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد.

مسأله ۶۵۴

اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد؛ کافی است.

تیمّم

[تیمم بدل از وضو و غسل]

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد.

اول از موارد تیمم

مسأله ۶۵۵

اگر انسان در آبادی باشد؛ باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن نا امید شود و اگر در بیابان باشد؛ چنانچه زمین آن پست و بلند است؛ یا به جهات دیگری عبور و مرور دشوار باشد؛ مانند اینکه زمین نیزار باشد یا درخت‌های زیادی باشد که راه رفتن در آن دشوار باشد؛ باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند؛ در جستجوی آب برود. از علامه مجلسی اول (قدس سره) نقل شده که مقدار پرتاب تیر دویست گام است و اگر زمین آن پست و بلند نیست؛ یا عبور و مرور در آن دشوار نیست؛ باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو کند.

احتیاط واجب آن است که همه وسعت دایره‌ای که مرکز آن مبدء حرکت و محیط آن انتهای پرتاب یک تیر یا دو تیر است؛ جستجو کند.
احتیاط مستحب در این زمان برای کسی که وسیله نقلیه در اختیار او باشد و برایش مشکل نیست؛ تا مقداری که مأیوس شود جستجو کند.

مسأله ۶۵۶

اگر بعضی از چهار جهت هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد؛ یا عبور و مرور دشوار است؛ باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر، به نحوی که در مسأله گذشته بیان شد؛ جستجو کند.

مسأله ۶۵۷

در هر طرفی که یقین دارد آب نیست؛ در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۵۸

کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد؛ اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست؛ باید برای تهیه آب برود؛ در صورتی که زحمت زیاد یا مانع دیگری نباشد و الا ـ لازم نیست و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست؛ گرچه مستحب است؛ ولی اگر گمانش به حد اطمینان باشد؛ باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسأله ۶۵۹

لازم است خود انسان به جستجوی آب برود؛ مگر اینکه از جستجوی شخص دیگر، گرچه آن شخص نایب او هم نباشد؛ علم، یا اطمینان پیدا کند.
در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۶۰

اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود، یا در منزل، یا در قافله آب هست؛ باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین، یا اطمینان پیدا کند؛ یا از پیدا کردن آن نا امید شود. ولی اگر در سابق یقین داشته که آب نبوده؛ به مجرد احتمال بودن آب جستجو لازم نیست.

مسأله ۶۶۱

اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند؛ اگر چه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود؛ واجب نیست که دوباره در جستجوی آب برود؛ مگر اینکه تغییری در اوضاع محل شده باشد؛ یا اینکه قبل از وقت در بعضی اطراف به لحاظ آنکه یقین داشته آب در آن طرف نبوده جستجو نکرده ولی پس از وقت احتمال عقلایی دهد که آب در آن طرف باشد؛ در

این صورت دوباره جستجو کند.

مسأله ۶۶۲

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت دیگر آنجا بماند؛ اگر چه احتمال دهد که آب پیدا می‌شود؛ حکم آن از آنچه که در مسأله گذشته بیان شد؛ روشن است.

مسأله ۶۶۳

اگر وقت نماز تنگ باشد به اندازه‌ای که نتواند به هیچ طرف جستجو کند؛ لازم نیست. وگرنه به مقداری که می‌تواند جستجو کند؛ باید جستجو کند و اگر از دزد به جان یا مالی که قابل اعتنا باشد می‌ترسد؛ نباید در جستجوی آب برود. ولی اگر مالی که احتمال می‌دهد از بین برود به حسب حالش قابل اعتنا نباشد؛ در این صورت جستجو لازم است.

مسأله ۶۶۴

اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود؛ در صورتی که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌کرد؛ معصیت کرده و الا معصیت نکرده؛ مگر آنکه تجرّی را معصیت بدانیم. در هر دو صورت نمازش صحیح است.
گرچه احتیاط آن است که قضا نماید مخصوصاً در صورتی که یقین پیدا کند اگر جستجو می‌کرده آب پیدا می‌کرده.

مسأله ۶۶۵

کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد؛ اگر در وقت بفهمد؛ وضو بگیرد و نماز را اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد قضا کند

مسأله ۶۶۶

اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده؛ اگر وقت باقیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و نمازش را اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد قضا لازم نیست.

مسأله ۶۶۷

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است؛ اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته و احتمال پیدا شدن آب را هم می‌داده احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید و اما اگر یقین داشته که آب پیدا نمی‌شود اعاده و قضا لازم نیست ولی اگر یقین پیدا کند که آب پیدا می‌شده اعاده و قضا لازم است

مسأله ۶۶۸

اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضو داشته باشد و بداند؛ یا دو عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ اگر بتواند بدون ضرر و مشقت شدید وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل کند؛ بلکه اگر احتمال صحیح عقلایی دهد؛ احتیاط واجب آن است که وضو را باطل نکند؛ ولی در مسأله (۳۵۰) گذشت می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۶۶۹

اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند؛ یا دو عادل خبر دهند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست؛ چنانچه بتواند بدون ضرر و مشقت شدید وضوی خود را نگهدارد؛ احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۷۰

کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند؛ یا دو نفر عادل خبر دهند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند؛ چنانچه وقت نماز داخل شده باشد؛ ریختن آن حرام است.
احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز آن را نریزد. اگر احتمال عقلایی بدهد که پیدا نشود این احتیاط مراعات شود.

مسأله ۶۷۱

کسی که می‌داند؛ یا دو نفر عادل خبر دهند که آب پیدا نمی‌کند؛ اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند؛ یا آبی که دارد بریزد؛ معصیت کرده؛ ولی نمازش با تیمم صحیح است.
اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۲

اگر به واسطه پیری و ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها بر جان خود، یا نفس محترمه، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد؛ دسترسی به آب نداشته باشد؛ باید تیمم کند و همچنین است اگر بترسد بر مال ارزشمند، ولی اگر مال ارزشمند نباشد نباید تیمم کند و اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند؛ باید تیمم کند؛ در صورتی که مشقت برای شخص او داشته باشد؛ ولی اگر برای نوع مردم مشقت دارد؛ ولی برای شخص او مشقت نداشته باشد؛ تیمم جایز نیست و در صورتی که وضو گرفتن مشقت داشته؛ اگر تیمم نکند و تحمل مشقت کرده و وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ وضو و غسلش صحیح است.

مسأله ۶۷۳

اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم است و مجبور است بخرد یا کرایه نماید؛ اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد؛ باید تهیه کند و همچنین است اگر آن را به چندین برابر قیمتش بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد؛ ضرری که قابل تحمل نباشد؛ واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۴

اگر ناچار شود که برای تهیه آب، قرض کند باید قرض نماید و اکتفا به تیمم مشکل است؛ ولی کسی که می‌داند؛ یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ یا دادن قرض بر او مشکل است؛ واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۵

اگر کندن چاه مشقت ندارد؛ باید برای تهیه آب چاه بکند.

مسأله ۶۷۶

اگر کسی مقداری از آب بی‌منّت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۷

اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد؛ یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود؛ یا مرضش طول بکشد؛ یا شدت کند؛ یا به سختی معالجه شود؛ باید تیمم نماید. ولی اگر بتواند وضو یا غسل جبیره‌ای بگیرد؛ علاوه بر تیمم، واجب است وضو یا غسل جبیره‌ای هم بگیرد.

مسأله ۶۷۸

لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد؛ بلکه اگر احتمال ضرر بدهد؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود؛ باید تیمم نماید.

مسأله ۶۷۹

کسی که مبتلاـ به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر وضو یا غسل جبیره‌ای ضرر نداشته باشد؛ واجب است بعد از تیمم، وضو یا غسل جبیره‌ای هم بکند.

مسأله ۶۸۰

اگر به واسطه یقین، یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد؛ تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد؛ بنا بر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند؛ ولی اگر وقت گذشته قضا واجب نیست.

مسأله ۶۸۱

کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد؛ چنانچه غسل کند؛ یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته؛ وضو و غسل او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب اعاده است.

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۲

هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند؛ خود او، یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند؛ مانند نوکر و کلفت، از تشنگی بمیرند؛ یا مریض شوند؛ یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن برای شخص مشقت داشته باشد؛ باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود؛ باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید؛ بلکه اگر حیوان مال او هم نباشد؛ خصوصاً مانند اسب و قاطر که متعارف نیست برای خوردن سرش را ببرند؛ در خوف مردن آن هم باید تیمم کند و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است؛ به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۸۳

اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد؛ آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد؛ باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند؛ در صورتی که مربوطین از نجاست آب با خبر باشند و الا می‌تواند از آب نجس بیاشامند و اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد؛ باید آب نجس را به آنها بدهد و با آب پاک وضو و غسل نماید.

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴

کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند؛ باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ بهتر آن است که ابتدا بدن یا لباسش را آب بکشد سپس تیمم نماید. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند؛ باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۵

اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است؛ آب یا ظرف دیگری ندارد؛ مثلاً آب یا ظرفش غصبیست و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد و خالی کردن آب هم از ظرف جایز نباشد؛ به جای وضو و غسل تیمم کند؛ ولی اگر آب مباح باشد در حالی که آب را تدریجاً از ظرف غصبی خارج می‌کند؛ غسل یا وضو بگیرد.

هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶

هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند؛ تمام نماز، یا کمتر از یک رکعت بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید تیمم کند؛ ولی اگر بتواند یک رکعت از نماز را با وضو یا غسل در وقت به جا آورد؛ نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و پس از وقت احتیاط واجب آن است که آن را قضا کند.

مسأله ۶۸۷

اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده؛ ولی نماز او با تیمم صحیح است گرچه تا می‌تواند قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۸۸

کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ وقت برای نماز او می‌ماند یا نه، باید وضو یا غسل را به جا آورد؛ در صورتی که شک در کم و زیاد وقت باشد؛ به اینکه مثلاً نداند یک ساعت وقت دارد یا نیم ساعت. ولی اگر بداند وقت تنگ است؛ به اینکه مثلاً ـ می‌داند نیم ساعت بیشتر وقت نمانده ولی شک دارد که در این وقت می‌تواند وضو یا غسل بگیرد؛ احتیاط آن است که تیمم کند و نماز بخواند و پس از وقت قضا نماید.

مسأله ۶۸۹

کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده؛ چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود؛ اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد؛ اگر بخواهد عملی که مشروط به طهارت است به جا آورد؛ تیمم دوباره نماید؛ در صورتی که پس از نماز وقت برای وضو یا غسل داشته سپس آب از دستش برود و الا تیمم دیگر لازم نیست گرچه احوط است.

مسأله ۶۹۰

کسی که آب دارد اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود؛ چنانچه وظیفه‌اش تیمم باشد همان تیمم سابق کفایت می‌کند؛ لازم نیست برای نمازهای بعد دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۱

اگر انسان به قدری وقت دارد که می‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند؛ باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد؛ بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

مسأله ۶۹۲

تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب، بلکه تا می‌شود؛ اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد؛ با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ نباشد؛ با سنگ تیمم نماید.

مسأله ۶۹۳

تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک، سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگ‌ها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه و قیر که اسم زمین بر آنها گفته نمی‌شود؛ باطل می‌باشد.
احتیاط واجب آن است که با بودن خاک یا چیز دیگری که تیمم به آن صحیح است؛ به گچ پخته و آهک پخته، تیمم نکند و اگر آن چیزها نباشد احتیاط لازم آن است که به گچ پخته و آهک پخته تیمم کند و نماز بخواند و بعد اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۶۹۴

اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود؛ باید به گرد و غباری که روی فرش و مانند آن باشد تیمم کند و اگر لای آنها باشد باید اول کاری شود که غبار روی آنها قرار گیرد سپس تیمم کند.
اگر غبار لای آنها نباشد یا خارج نشود؛ تیمم روی فرش و مانند آن درست نیست. ظاهراً گرد و غباری در مرتبه بعدیست که کم باشد و اگر گرد و غبار زیاد باشد در مرتبه خاک و سنگ است و چنانچه گرد پیدا نشود؛ باید به گِل تیمم کرد؛ اگر نتواند گِل را خشک کند و الا واجب است گِل را خشک کند و بر آن تیمم کند در این صورت در ردیف خاک خواهد شد و اگر گِل هم پیدا نشود؛ اگر بتواند به سفال و آجر و خاکستر و مانند اینها تیمم کند و نماز بخواند سپس بنا بر احتیاط واجب اعاده یا قضا نماید و اگر هیچیک از اینها نبود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط واجب نماز را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۶۹۵

چنانچه در مسأله گذشته اشاره شد؛ اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک و گرد زیادی تهیه کند؛ تیمم کردن به فرش و مانند آن که گرد کمی دارد باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید؛ تیمم به گِل باطل است.

مسأله ۶۹۶

کسی که آب ندارد؛ اگر برف یا یخ داشته باشد؛ چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست یا اینکه این کار برایش مشقت دارد و چیزی که به آن تیمم صحیح است ندارد؛ احتیاط واجب آن است که برف و یخ را به اعضا بمالد به حدی که اول مرتبه جریان حاصل شود و با رطوبت کف دست در وضو سر و پشت پاها را مسح کند و نماز بخواند و اگر این هم ممکن نیست؛ یا مشقت شدید دارد؛ خوب است اعضاء وضو و غسل را نمناک کند و نماز بخواند و در دو صورت اخیر نماز را که خوانده اعاده یا قضا کند.

مسأله ۶۹۷

اگر با خاک و ریگ چیزی ماننـد کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود نمی‌توانـد به آن تیمم کند؛ ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود؛ تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۹۸

اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند؛ چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن، تهیه نماید.

مسأله ۶۹۹

تیمم به دیوار گِلی صحیح است و احتیاط واجب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسأله ۷۰۰

چیزی که بر آن تیمم می‌کنـد بایـد پاک باشـد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صـحیح است نـدارد بنا بر احتیاط واجب تیمم بر آن چیز نجس بکند و نماز بخواند و بعد آن را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۷۰۱

اگر یقین داشـته باشـد که تیمم به چیزی صـحیح است و به آن تیمم نمایـد؛ بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده؛ نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۲

چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز، باید غصبی نباشد.
پس اگر بر خـاک غصبی تیمم کنـد یا خاکی را که مال اوست بی‌اجازه در ملک دیگری بگـذارد و بر آن تیمم کنـد؛ تیمم او باطل می‌باشد.

مسأله ۷۰۳

بنا بر احتیاط تیمم در فضای غصبی باطل است.
پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد؛ تیمم او باطل است.

مسأله ۷۰۴

تیمم به چیز غصبی، یا در فضای غصبی، یا بر چیزی که در ملک غصبی است؛ در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند و چنانچه نداند؛ یا فراموش کرده باشد؛ تیمم او صحیح است؛ ولی اگر چیزی را خودش غصب کرده و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمم کنـد؛ یا ملکی را غصب نمایـد و فراموش کنـد که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمم می‌کنـد در آن ملک باشد و یا در فضای آن ملک تیمم نماید؛ بنا بر احتیاط واجب تیمم او باطل است مگر اینکه بعد از غصب کردن توبه کرده باشد پس از آن فراموش کرده باشد؛ در این صورت تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۰۵

کسی که در جای غصبی حبس است؛ اگر آب و خاک او غصبیست باید با تیمم نماز بخواند؛ در صورتی که تصرف زایدی حساب نشود؛ چنانچه غالباً چنین است؛ ولی اگر تصرف زایدی حساب شود بی‌تیمم نماز بخواند سپس نماز را اعاده یا قضا نماید.

مسأله ۷۰۶

تا می‌توانـد بر چیزی که گَردی داشـته باشـد که به دست بمانـد تیمم کند و بعد از زدن دست بر آن بهتر است کف دسـتها را به هم بزند؛ ریختن گرد لازم نیست بلکه غالباً در تیمم بر غیرخاک چیزی ریخته نمی‌شود.

مسأله ۷۰۷

تیمم به زمین گرد و خـاک جـاده و زمین شوره زار که نمـک روی آن را نگرفته؛ مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشـد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو

مسأله ۷۰۸

در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اول:

نیت.

دوم:

بنا بر احتیاط واجب زدن دو کف دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

سوم:

کشیـدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سـر می‌روید؛ تا ابروها و بالای بینی و احتیاطاً باید دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم:

کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۰۹

در تیمم بدل از غسل بعد از آنکه نیت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد دستها را به زمین و به پیشانی کشید؛ باید بنا بر احتیاط واجب یک مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد و تا ممکن است تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح کند.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۰

اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است؛ چه عمداً مسح نکند؛ یا مسأله را نداند؛ یا فراموش کرده باشد. ولی دقت زیاد لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها را مسح کرده کافی است.

مسأله ۷۱۱

برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده؛ باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید؛ ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۷۱۲

پیشانی و پشت دستها را باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند؛ باطل است.

مسأله ۷۱۳

در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین کند و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند؛ یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت نیت بدل از غسل مس میت نماید؛ تیمم او باطل است؛ مگر اینکه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام می‌دهد؛ در تمام صور صحیح است؛ اگر چه اشتباه در تشخیص کرده باشد.

مسأله ۷۱۴

در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد.

اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد؛ اگر نجاست کف دست مُسری نیست؛ تیمم با کف دست کفایت می‌کند و احتیاط مستحب آن است که دو تیمم کند:

یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۵

انسان باید برای تیمم انگشتری را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی، یا پشت دسته ا، یا در کف دستها مانعی باشد؛ مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد؛ باید برطرف نماید.

مسأله ۷۱۶

اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی‌تواند باز کند؛ باید دست را روی آن بکشد و نیز

اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند؛ باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و احتیاط آن است که یک مرتبه هم پشت دستها را به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسأله ۷۱۷

اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسأله ۷۱۸

اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد؛ باید جستجو کند تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسأله ۷۱۹

اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند؛ باید نایب بگیرد و کسی که نایب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و خودش هم باید نیت تیمم داشته باشد و اگر ممکن نباشد با دست او تیمم دهد؛ باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دسته ای او بکشد و احتیاط واجب آن است که هر دو نیت داشته باشند.

مسأله ۷۲۰

اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، اگر از محل آن نگذشته است؛ باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد. ولی اگر شک پس از داخل شدن در جزء دیگر باشد؛ به شکش اعتنا نکند؛ تیمم صحیح است.

مسأله ۷۲۱

اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، در صورتی که احتمال دهد حال عمل ملتفت بوده؛ تیمم او صحیح است؛ ولی اگر شک او در مسح دست چپ باشد و موالات فوت نشده؛ یا وارد عملی که مشروط به طهارت است نشده باشد؛ احتیاط آن است که آن را به جا آورد.

مسأله ۷۲۲

کسی که وظیفه‌اش تیمم است نمی‌تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند؛ ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد و از پیدا کردن آب مأیوس باشد؛ می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند و اگر بداند در وقت نماز تیمم هم برای او میسر نیست؛ باید قبل از وقت تیمم کند.

مسأله ۷۲۳

کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر بداند یا اطمینان داشته باشد عذر او باقی می‌ماند؛ در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند و اگر بعد از نماز عذرش برطرف شد؛ نماز را با وضو یا غسل اعاده کند؛ ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود باید

صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر امید دارد که عذرش برطرف شود لازم نیست صبر کند؛ می‌تواند با تیمم نماز بخواند و اگر عذرش برطرف شد نماز را با وضو یا غسل اعاده کند.

مسأله ۷۲۴

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد؛ یا غسل کند؛ اگر احتمال ندهد که عذرش به زودی برطرف شود می‌تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند و اگر بعداً عذرش برطرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد؛ بلکه اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می‌شود؛ می‌تواند نماز قضا بخواند ولی اگر بعداً عذرش برطرف شد دوباره آنها را با وضو یا غسل به جا آورد.

مسأله ۷۲۵

کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند؛ جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله‌های شبانه روزی وقت معین دارد؛ با تیمم بخواند و همچنین اگر احتمال دهد که تا آخر وقت آنها برطرف می‌شود؛ می‌تواند آنها را در اول وقتشان به جا آورد.

مسأله ۷۲۶

کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره‌ای و تیمم نماید؛ مثلاً جراحتی در پشت او است؛ اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر زند؛ مثلاً بول کند؛ تا عذرش باقیست وضو کفایت می‌کند و تیمم بدل از غسل واجب نیست گرچه خوب است.

مسأله ۷۲۷

اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند؛ بعد از برطرف شدن عذر تیمم او باطل می‌شود.

مسأله ۷۲۸

چیزهایی که وضو را باطل می‌کند؛ تیمم بدل از وضو را هم باطل می‌کند و چیزهایی که غسل را باطل می‌نماید؛ تیمم بدل از غسل را هم باطل می‌نماید.

مسأله ۷۲۹

کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ اگر چند غسل بر او واجب باشد؛ واجب نیست برای هر یک از آنها یک تیمم کند.
اگر یک تیمم را به نیت همه آنها به جا آورد کفایت می‌کند.

مسأله ۷۳۰

کسی که نمی‌تواند غسل کند؛ اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد؛ باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد؛ باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۳۱

اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند؛ لازم نیست برای نماز وضو بگیرد.
ولی اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند؛ باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسأله ۷۳۲

اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید؛ چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد باید بدل از وضو تیمم نماید و تا زمانی که عذر باقیست لازم نیست تیمم بدل از غسل هم بکند.

مسأله ۷۳۳

کسی که برای انجام عملی، مثلاً برای نماز خواندن؛ باید بدل از غسل و وضو تیمم کند؛ همین دو تیمم کفایت می‌کند و تیمم سوم لازم نیست.

مسأله ۷۳۴

کسی که وظیفه‌اش تیمم است؛ اگر برای کاری تیمم کند؛ تا تیمم و عذر او باقی است؛ کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد می‌تواند به جا آورد. ولی اگر با داشتن آب برای نماز میت، یا خوابیدن، تیمم کرده؛ فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد و در مورد تیمم به خاطر تنگی وقت، بنا بر احتیاط آن است که کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام شود؛ انجام ندهد؛ ولی در حال نماز خواندن می‌تواند آن کارها را انجام دهد.

مسأله ۷۳۵

فرموده‌اند:
در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند:
اول:
آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
دوم:
آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
سوم:
آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجو آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد.
چهارم:
آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.
پنجم:
آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده.
ششم:
آنکه از ترس مزاحمت جمعیّت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمم خوانده است؛ ولی احتیاط آن است که در مورد

سوم، چهارم و پنجم دوباره نماز بخواند و در مورد ششم، داخل شدن در نماز جمعه با تیمم، با دو وجهی که ذکر شد محل اشکال است؛ ظاهر آن است که نماز را به عنوان ظهر اعاده کند.

احکام نماز

اشاره

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ
نماز مهم‌ترین اعمال دین است در روایت است اگر قبول درگاه خداوند عالم شود عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند؛ چرک در بدنش نمی‌ماند؛ نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند. کسی که نماز را پست و سبک شمارد؛ مانند کسیست که نماز نمی‌خواند.
پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است؛ روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد؛ حضرت فرمودند اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.
پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خشوع و خضوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند ممکن است از خود بی‌خبر شود چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام نقل شده در حال نماز تیر را از پای مبارک آن حضرت بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.
و نیز باید هر مسلمان مؤمنی، گذشته بر این که در هر حال باشد باید توبه و استغفار داشته باشد؛ در حال نماز هم باید توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات، بلکه هر معصیتی را ترک کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد؛ مثلاً در حال خواب آلودگی و خود داری از بول و غائط به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند بلکه اگر صورتش را به طرف آسمان بلند کند نمازش درست نیست و نیز شایسته است کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد؛ مثلاً انگشتری عقیق، مخصوصاً اگر یمنی باشد؛ به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

اشاره

نمازهای واجب در زمان غیبت کبری شش است؛ ولی در زمان حضور امام عصر عجل الله فرجه الشریف نماز عید فطر و قربان هم واجب است؛ چنانچه خواهد آمد:
اول:
نماز یومیه، نماز جمعه جزء نماز یومیه به جای نماز ظهر جمعه است.

دوم:

نماز آیات.

سوم:

نماز میت.

چهارم:

نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم:

نماز قضای پدر، بنا بر اقوی که بر پسر بزرگتر است و نسبت به قضای مادر بنا بر احتیاط واجب، چنانچه تفصیلش در محلش ذکر شده.

ششم:

نمازی که به واسطه اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می‌شود؛ آنچه در این موارد واجب می‌شود وفای به اجاره و نذر و مانند آن است نه نماز، به تفصیلی که بیانش مناسب نیست.

نمازهای واجب یومیه

اشاره

نمازهای واجب یومیه پنج است:

ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت نماز جمعه در روز جمعه با شرایطش به جای نماز ظهر خوانده می‌شود و دو رکعت است به کیفیتی که در محلش ذکر شده مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۳۶

در سفر و در حال خوف، به تفصیلی که در محلش ذکر شده؛ باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود؛ دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۳۷

اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فروبرند؛ صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هرچه آفتاب بالا می‌آید این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت سایه آن از سمت شمال به طرف شرق میل می‌کند و هرچه خورشید رو به مغرب می‌رود سایه زیادتر می‌شود؛ بنا بر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت؛ معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است؛ ولی در بعضی شهرها مثل مکه معظمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می‌رود؛ بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می‌شود ظهر شده است.

مسأله ۷۳۸

چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند؛ شاخص گویند.

مسأله ۷۳۹

نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد که اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند نمازش باطل است.
وقت مخصوص نماز عصر، موقعیست که به اندازه خواندن نماز عصر به غروب آفتاب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند و اگر تا غروب آفتاب نماز عصر را نخوانده پس از غروب آفتاب تا مغرب به عنوان ما فی الذمه انجام دهد. مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترك نماز ظهر و عصر است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند؛ نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۰

اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است؛ چنانچه در وقت مشترك باشد باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد؛ اگر التفات هم در وقت مخصوص باشد نمازش باطل است؛ ولی اگر در وقت مشترك باشد برگرداندن نیت به نماز ظهر صحیح است؛ گرچه شروع در وقت مخصوص به نماز ظهر باشد.
بنا بر این نماز را تمام کند و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر بخواند.

مسأله ۷۴۱

بعید نیست در زمان حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم و امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام و غیبت امام زمان عجل الله فرجه الشریف انسان مخیر باشد در روز جمعه بین نماز ظهر و نماز جمعه، ولی در زمان حضور امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام در صورتی که نماز جمعه را خود آن حضرت، یا به امر ایشان بپا شده باشد؛ واجب است شرکت کنند و اگر نماز جمعه در زمان غیبت با شرایط آن، از آن جمله آنکه امر اقامه آن به نظر مجتهد جامع الشرایط باشد؛ واجب نیست بعد از خواندن نماز جمعه نماز ظهر خوانده شود؛ گرچه احتیاط خوب است.

مسأله ۷۴۲

به مشهور نسبت داده شده که وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود؛ ولی بعید نیست که باید آن را در اول وقت عرفی بعد از زوال ظهر به جا آورد و این مقدار ظاهراً قبل از رسیدن سایه شاخص است به اندازه خود شاخص و اگر نماز جمعه از اول وقت عرفی به عقب افتاد؛ نماز ظهر را به جای نماز جمعه بخواند و در صورتی که در آن وقت نماز جمعه خوانده شد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۴۳

مغرب موقعیست که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود؛ از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۴۴

نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند؛ وقت مخصوص نماز مغرب، از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد؛ که اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند؛ نمازش باطل است و وقت مخصوص نماز عشا، موقعیست که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب وقت مانده باشد؛ که اگر کسی تا این وقت نماز مغرب را نخوانده؛ باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشاست که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود؛ نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۵

وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد؛ برای اشخاص فرق می‌کند؛ مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اول ظهر بگذرد؛ وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت نماز بگذرد.

مسأله ۷۴۶

اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده؛ چنانچه تمام آنچه را خوانده؛ یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است؛ باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز مغرب، نماز عشا را اعاده کند.

اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید؛ واجب است

نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند.
دوباره خواندن نماز مغرب واجب نیست گرچه خوب است بعد از آن نماز عشا بخواند.

مسأله ۷۴۷

آخر وقت نماز عشا نصف شب است؛ ولی کسی که تا آن وقت نماز مغرب یا عشا را نخوانده؛ مخصوصاً کسی که دارای عذر بوده تا طلوع فجر، به رجاء بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بخواند و شب را باید از اول مغرب تا اذان صبح حساب کرد؛ نه تا اول آفتاب. ولی بهتر آن است که در فاصله بین این دو حد احتیاط شود.

مسأله ۷۴۸

اگر از روی معصیت، یا به واسطه عذری، نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۴۹

نزدیک اذان صبح از طرف مشرق سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند؛ آن را فجر اول گویند. موقعی که آن سفیده پهن شد؛ فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعیست که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۷۵۰

موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین، یا اطمینان پیدا کند که وقت داخل شده است؛ یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ بلکه به اذان مؤذن وقت شناس مورد وثوق هم می‌توان نماز خواند.

مسأله ۷۵۱

اگر به واسطه ابر، یا غبار، یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن اول وقت یقین، یا اطمینان پیدا کند و دو راهی را که در مسأله گذشته ذکر شد در اختیارش نباشد؛ چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده می‌تواند مشغول نماز شود؛ ولی احتیاط، مخصوصاً در مثل نابینا و کسی که در حبس است؛ نماز را تأخیر اندازد تا یکی از راه‌هایی که در مسأله گذشته ذکر شد حاصل شود.

مسأله ۷۵۲

اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند؛ یا انسان یقین کند؛ یا از راه دیگری داخل شدن وقت را به دست آورد و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده؛ نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده؛ یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۷۵۳

اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین، یا یکی از راه‌های گذشته داخل شدن وقت را به دست آورد؛ مشغول نماز شود؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده؛ نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده؛ یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است؛ بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است؛ واجب آن است که دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۷۵۴

اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۵۵

اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید آن مستحب را به جا نیاورد. مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود؛ باید قنوت نخواند.

مسأله ۷۵۶

کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز را به نیت ادا بخواند. ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۵۷

کسی که مسافر نیست؛ اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر، هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را به جا آورد؛ ولی نیت ادا و قضا نکند و اگر کمتر از پنج رکعت به طلوع فجر مانده ابتدا نماز عشا بخواند و بعد نماز مغرب را به نیت قضا به جا آورد.

مسأله ۷۵۸

کسی که مسافر است؛ اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید ابتدا نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا نماید و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد؛ باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد؛ باید ابتدا عشا را بخواند و بعد مغرب را به جا آورد و نیت ادا و قضا نکند و اگر چهار رکعت به طلوع فجر مانده؛ ابتدا نماز عشا را به جا آورد و بعد نماز مغرب را به نیت قضا بخواند.

مسأله ۷۵۹

مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اول وقت نزدیک‌تر باشد بهتر است؛ مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد؛ مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۶۰

هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت نماز بخواند؛ ناچار است مثلاً با تیمم یا لباس نجس نماز بخواند؛ چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است؛ می‌تواند در اول وقت نماز بخواند؛ بلکه اگر احتمال دهد که عذرش از بین می‌رود می‌تواند به رجاء باقی بودن عذر تا آخر وقت بخواند؛ ولی اگر عذرش تا آخر وقت برطرف شود نمازش را اعاده کند.

مسأله ۷۶۱

کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند؛ اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند؛ می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود. پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید؛ نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل کند و نماز را تمام کند؛ ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بود لازم نیست دوباره به جا آورد و اگر احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نمازش پیش آید می‌تواند اول وقت به رجاء اینکه آنچه انجام می‌دهد درست است؛ بخواند. اگر بعد از نماز معلوم شود که درست نبوده؛ دوباره بخواند و اگر درست بوده؛ لازم نیست دوباره بخواند؛ گرچه خوب است.

مسأله ۷۶۲

اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می‌کند؛ در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند؛ مثلاً ببیند مسجد نجس است؛ که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۳

انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز

عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۴

اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۶۵

اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است؛ نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده؛ بنا بر احتیاط واجب باید نیت را به نماز عصر برگرداند و بعد از تمام کردن؛ دوباره نماز عصر را بخواند؛ در صورتی که پس از برگرداندن نیت به نماز ظهر چیزی به جا آورده باشد.
ولی اگر پس از برگرداندن نیت به ظهر کاری انجام نداده و یا اگر انجام داده دو مرتبه آن کار را به نیت نماز عصر خوانده؛ دوباره خواندن نماز عصر لازم نیست.

مسأله ۷۶۶

اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود؛ باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و نماز ظهرش قضا ندارد.

مسأله ۷۶۷

اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می‌شود؛ باید به نیت عشا نماز را تمام کند و پس از آن نماز مغرب را بدون نیت ادا و قضا بخواند.

مسأله ۷۶۸

اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، اگر در وقت مختص عشا باشد نماز را تمام کند؛ لازم نیست نماز مغرب را بعد از آن بخواند و اگر در وقت مشترک باشد؛ احتیاطاً نماز را تمام کند و پس از نماز مغرب، بنا بر احتیاط واجب نماز عشا را اعاده کند.

مسأله ۷۶۹

اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند؛ مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند اگر یادش آمد نماز ظهر را نخوانده است؛ نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۷۰

برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست؛ ولی برگرداندن نماز واجب به مستحب در بعضی موارد جایز است؛ چنانچه در احکام جماعت ذکر شده.

مسأله ۷۷۱

اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد؛ انسان می‌تواند؛ بلکه مستحب است در بین نماز نیت را به نماز قضا برگرداند؛ در صورتی که در بین نماز یادش بیاید که نماز قضا در ذمه داشته و از آن غفلت نموده. اگر با توجه به داشتن قضا به ادا شروع نموده؛ احتیاط لازم آن است که نمازش را به قضا برنگرداند و برگرداندن نیت به نماز قضا در صورتی که ممکن باشد؛ مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که به رکوع رکعت سوم نرفته باشد.

نمازهای مستحب

مسأله ۷۷۲

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روزی بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند:
که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشند. چون دو رکعت نافله عشا را باید نشسته خواند؛ یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسأله ۷۷۳

از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۴

نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند؛ ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند؛ مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند؛ بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند؛ دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۷۵

نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند. ولی نافله عشا را که از او به وتیره تعبیر می‌شود؛ در سفر به رجاء مطلوبیت می‌توان خواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۷۶

نـافله نمـاز ظهر پیش از نمـاز ظهر خوانـده می‌شود؛ بعیـد نیست وقت فضـیلت آن از اول ظهر است تـا موقعی که آن مقـدار از سـایه شـاخص که بعـد از ظهر پیـدا می‌شود؛ به انـدازه دو هفتم آن شود. مثلاًـ اگر درازای شاخص هفت وجب باشـد هر وقت مقـداری از سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به دو وجب رسید؛ آخر وقت فضیلت نافله ظهر است.
می توان نافله ظهر را تا آخر وقت، پیش از خوانـدن نماز ظهر به قصـد قربت مطلقه بدون تعرض ادا یا قضا به جا آورد و اگر بخواهد بعد از نماز ظهر بخواند؛ احتیاط آن است که به قصد ما فی الذمه باشد و نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۷۷

نافله عصـر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود؛ بعید نیست وقت فضیلت آن تا موقعیست که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیـدا می‌شود؛ به چهـار هفتم آن برسـد. می‌توان نـافله عصـر را تا آخر وقت پیش از خوانـدن نماز عصـر به قصـد قربت مطلقه بـدون تعرض ادا یا قضا به جا آورد و اگر بخواهد بعد از نماز عصر بخواند؛ نیت ادا یا قضا نکند به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

مسأله ۷۷۸

وقت نافله مغرب بعـد از تمام شدن نماز مغرب است؛ بعید نیست وقت فضـیلت آن تا وقتی باشد که سـرخی مغرب که بعد از غروب کردن آفتـاب در آسـمان پیـدا می‌شود از بین برود؛ گرچه بعیـد نیست وقت آن امتـداد داشـته باشـد تـا آخر وقت نمـاز مغرب، لکن احتیاط آن است که بعد از بین رفتن آن سرخی رجاءً بدون نیت ادا یا قضا به جا آورد.

مسأله ۷۷۹

وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خواند؛ مگر اینکه بنا دارد بعضی نمازهای وارده بعد از عشا را به جا آورد؛ در این صورت نافله عشا را بعد از آنها بخواند.

مسأله ۷۸۰

نافله صـبح پیش از نماز صـبح خوانده می‌شود؛ وقت آن بعد از فجر اول است تا وقتی که سـرخی طرف مشـرق پیدا شود؛ نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد؛ کسی که نماز شب خوانده می‌تواند نافله صبح را دنبال آن بخواند.

مسأله ۷۸۱

وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صـبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود و از آن بهتر خواندن نماز شب است به ترتیبی که حضـرت رسول الله صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم به جا می‌آورد؛ به این کیفیت: چهار رکعت پس از نیمه شب می‌خواندند؛ مقداری می‌خوابیدند؛ سپس چهار رکعت می‌خواندند؛ سپس می‌خوابیدند و نزدیک اذان صبح سه رکعت را به جا می‌آوردند.

مسأله ۷۸۲

مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند؛ می‌تواند آن را در اول شب به جا آورد.

نماز غفیله

مسأله ۷۸۳

یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می‌شود؛ وقت فضیلت آن پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود؛ گرچه این نماز از نافله‌های شبانه روزی نیست؛ ولی می‌توان آن را به قصد نافله مغرب هم به جا آورد؛ بنا بر این این دو رکعت هم نافله مغرب و هم غفیله واقع می‌شود. در رکعت اول بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

وَ ذَالنُّونِ اذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظُّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اَنْتَ سُبْحانَک اِنّی کنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّیْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ کذلِک نُنْجِی الْمُؤْمِنینَ

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند:

وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلا هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَهٔ اِلا یَعْلَمُها وَ لا حَبَّهٔ فی ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَ لا رَطْب وَ لا یابِس اِلا فی کتاب مُبین

و در قنوت آن بگوید:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُک بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الَّتی لا یَعْلَمُها اِلا اَنْتَ اَنْ تُصَلّی عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَنْ تَفْعَلَ بی کَذا وَ کَذا

و به جای کلمه کَذا وَ کَذا حاجت خود را بگوید و بعد بگوید:

اَللّهُمَّ اَنْتَ وَلی نِعْمَتی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتی تَعْلَمُ حاجَتی فَأَسْئَلُک بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السَّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لی.

احکام قبله

مسأله ۷۸۴

خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد و جای خانه از اعماق تا عنان آسمان قبله است و باید روبروی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافیست و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام بگیرد.

مسأله ۷۸۵

کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند؛ باید صورت، سینه، شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد.

همین که گفته شود پاها رو به قبله است کفایت می‌کند؛ روبروی حقیقی انگشتان لازم نیست گرچه بهتر است.

مسأله ۷۸۶

کسی که باید نشسته نماز بخواند؛ اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می‌گذارد؛ باید به نحوی باشد که گفته شود رو به قبله نماز می‌خواند. اگر صورت و سینه و شکم در حال نماز رو به قبله باشد؛ رو به قبله است؛ لازم نیست ساق پاها رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۷

کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی روی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست بایـد به پهلوی چپ طوری بخوابـد که جلوی بـدن او رو به قبله باشـد و اگر این را هم نتوانـد؛ بایـد به پشت بخوابـد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۸

نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو را هم رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۸۹

نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خوانـد و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخوانـد لازم نیست رو به قبله باشد ولی افضل آن است که در حال گفتن تکبیرهٔ الاحرام رو به قبله باشد.

مسأله ۷۹۰

کسی که می‌خواهـد نماز بخوانـد باید برای پیدا کردن قبله کوشش کند تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که قبله کدام طرف است و به گفته دو شاهـد عادل می‌توانـد عمل کنـد در صورتی که شـهادت، حسّی باشـد و می‌توان به گفته کسی که از قواعـد علمی قبله را بشناسد؛ در صورتی که مورد اطمینان باشـد؛ عمل کنـد و اگر نتواند یقین، یا اطمینان پیدا کند و یا دو شاهد عادل و گفته اهل خبره نباشـد؛ می‌تواند به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان، یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود؛ عمل نماید. حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند؛ کافی است.

مسأله ۷۹۱

کسی که گمـان به قبله دارد؛ اگر بتوانـد گمـان قویتری پیـدا کنـد؛ نمی‌توانـد به گمـان خود عمـل نمایـد؛ مثلاًـ اگر مهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند؛ ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند؛ نباید به حرف او اکتفا کند.

مسأله ۷۹۲

اگر برای پیـدا کردن قبله وسیله‌ای نـدارد؛ یا اینکه کوشش کرده و گمانش به طرفی نمی‌رود؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید چهار نماز به چهار طرف بخوانـد و بنا بر احتیاط واجب چهار نماز را در چهار سمت مقابل به یکدیگر بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت نـدارد؛ بایـد بنا بر احتیاط واجب به انـدازه‌ای که وقت دارد نماز بخوانـد؛ مثلًا اگر به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند؛ در این صورت اگر بعد از وقت یقین کند نمازی که خوانده به طرف قبله نبوده؛ احتیاطاً نماز را قضا کنـد و بایـد نمازها را طوری بخوانـد که یقین کنـد یکی از آنها رو به قبله بوده؛ یا اگر قبله کج بوده به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

مسأله ۷۹۳

اگر یقین، یـا گمـان کنـد که قبله در یکی از دو طرف است؛ بایـد به هر دو طرف نمـاز بخوانـد؛ ولی احتیاط واجب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۴

کسـی که بایـد به چنـد طرف نماز بخوانـد؛ اگر بخواهـد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصـر، باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ واجب نیست که نماز اول را به هر چنـد طرف که واجب است بخوانـد بعد نماز دوم را شـروع کند؛ می‌تواند دو نماز را پشـت سرهم به یک طرف بخواند؛ سپس به طرف دیگر شروع کند.

مسأله ۷۹۵

کسـی که یقین به قبله نـدارد؛ اگر بخواهـد غیر از نماز کاری کنـد که باید رو به قبله انجام داد؛ مثلاً بخواهد سـر حیوانی را ببرد؛ در صورتی که ضـرورت به کشتن آن حیوان باشد؛ گرچه از جهت خوف مردن حیوان باشد؛ می‌تواند به گمان خود عمل نماید و گرنه باید سـر بریدن حیوان را تأخیر اندازد تا جهت قبله روشن شود و همچنین است اگر گمان ممکن نیست. اگر ضـرورت به کشـتن آن حیوان باشد به هر طرفی که انجام دهد صحیح است و الا باید سر بریدن حیوان را تأخیر اندازد تا جهت قبله روشن شود.

پوشاندن بدن در نماز

[برخی احکام]

مسأله ۷۹۶

مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی‌بیند؛ عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۷

زن بایـد در موقع نماز تمام بـدن، حتی سـر و موی خود را بپوشانـد؛ پوشانیدن کف پاها مانند روی پاها، واجب نیست؛ گرچه خوب است؛ همچنان که پوشانـدن صورت به مقـداری که در وضو شسـته می‌شود و دسـتها تا مـچ لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشیده است؛ باید مقداری پایین‌تر از مفصل پا و مچ و مقداری از اطراف صورت را هم بپوشاند.

مسأله ۷۹۸

موقعی که انسان قضای سـجده فراموش شـده؛ یا تشـهد فراموش شـده را به جا می‌آورد؛ بلکه بنا بر احتیاط در موقع سـجده سـهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۹۹

اگر انسان عمـداً یا از روی ندانسـتن مسأله، در صورتی که ندانسـتن مسأله تقصـیری باشد؛ در نماز عورتش را نپوشاند؛ نمازش باطل

است.

مسأله ۸۰۰

اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است؛ اگر فوراً بپوشاند و نماز را تمام کند؛ دوباره خواندن نماز لازم نیست. احتیاط واجب آن است که در حال پیدا شدن عورت کاری انجام ندهد و لی اگر پوشاندن آن وقت زیاد ببرد؛ در این صورت نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۱

اگر در حال ایستاده لباسش عورت او را می‌پوشاند؛ ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند؛ چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود به وسیله‌ای که پوشاندن عورت در حال اختیار جایز است بپوشاند نه با دست و مانند آن نماز او صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۸۰۲

احتیاط لازم آن است که در نماز خود را به علف و برگ درختان نپوشاند؛ مگر اینکه چیز دیگری نداشته باشد که خود را بپوشاند.

مسأله ۸۰۳

انسان در حال ناچاری در صورتی که ساتری مثل برگ درخت و علف و مانند آنها نداشته؛ می‌تواند در نماز، خود را با گِل بپوشاند.

مسأله ۸۰۴

اگر چیزی ندارد که در نماز، خود را بپوشاند؛ چنانچه احتمال دهد که پیدا می‌کند؛ واجب است نماز را تأخیر بیندازد. ولی اگر در اول وقت نماز را به امید باقی بودن عذر بخواند و عذرش تا آخر وقت باقی باشد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۵

کسی که می‌خواهد نماز بخواند؛ اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گِل و لجن نداشته باشد چه آب گِل آلود یا چاله‌ای هم که در آن بایستد داشته باشد یا نه در صورتی که احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند؛ در صورتی که احتمال دهد شخص نامحرم، بلکه شخص ممیزی غیرهمسرش او را می‌بیند؛ باید نشسته نماز بخواند و اگر ممکن است برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد و اگر ممکن نیست نمازش را با اشاره بخواند و اگر اطمینان دارد که شخص ممیزی غیر از همسرش او را نمی‌بیند؛ احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند به این کیفیت: یک بار ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و سر خود را برای سجود قدری پایین‌تر ببرد و برای سجده چیزی که بر آن

سجده جایز است؛ بلند کند و پیشانی خود را بر آن نهد و یک بار هم مانند کسی که پوشش دارد ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و رکوع و سجود را به طور متعارف انجام دهد. بعید نیست لازم نباشد به این کیفیت هم بخواند تنها به کیفیت اول بخواند کفایت می کند.

لباس نمازگزار

اشاره

مسأله ۸۰۶

لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول:

آنکه پاک باشد.

دوم:

آنکه بنا بر احتیاط واجب مباح باشد.

سوم:

آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم:

آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم:

آنکه اگر نمازگزار مرد است لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد.

تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

شرط اول

مسأله ۸۰۷

لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۸

کسی که نمی‌داند با بدن یا لباس نجس نماز باطل است و مقصر در ندانستن حکم مسأله باشد؛ اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می‌باشد و بنا بر احتیاط واجب در غیرصورت تقصیر.

مسأله ۸۰۹

اگر به واسطه تقصیر در ندانستن مسأله چیز نجس را نداند نجس است؛ مثلاً نداند عرق شتر نجاست خوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است و در غیرصورت تقصیر بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۸۱۰

اگر ندانـد که بدن یا لباسـش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده؛ نماز او صـحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۸۱۱

اگر فراموش کنـد که بـدن یـا لباسـش نجس است و در بین نمـاز یا بعـد از آن یادش بیایـد؛ بایـد نماز را دوباره بخوانـد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۲

کسـی که در وسعت وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد؛ ملتفت شود که نجس شـده؛ یا بفهمـد بـدن یا لباس او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشـیدن بـدن یا لباس، یا عوض کردن لباس، یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمی‌زند؛ باید در بین نماز بـدن یا لباس را آب بکشد؛ یا لباس را عوض کند؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد. ولی چنانچه طوری باشـد که اگر بـدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد؛ نماز به هم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند؛ نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۸۱۳

کسـی که در تنگی وقت مشـغول نماز است؛ اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمـد که نجس شـده؛ یا بفهمـد که لباس او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشـیدن؛ یـا عوض کردن؛ یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زنـد و می‌توانـد لباس را بیرون آورد؛ بایـد لباس را آب بکشـد یا عوض کنـد؛ یا اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانـد و لباس را هم نمی‌توانـد آب بکشـد یا عوض کنـد و به اندازه عوض کردن یا آب کشیدن و درک یک رکعت نماز در وقت، وقت نداشته باشد؛ قدماء اصحاب فرموده‌اند:
بایـد لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شـد نماز را تمام کنـد؛ ولی بعید نیست مخیر باشد بین انجام دستور برهنگان، یا با همان لباس نجس نماز را تمام کنـد و چنانچه طوریست که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز به هم می‌خورد

و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد؛ باید به همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۱۴

کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است؛ اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند؛ ملتفت شود که نجس شده؛ یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده؛ در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند؛ باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۵

کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد؛ در صورتی که سابقاً یقین به نجاست نداشته؛ چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۶

اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده؛ باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۷

اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست؛ مثلاً یقین کند که خون پشه است؛ چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۸۱۸

اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسیست که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است؛ احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۸۱۹

اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ صحت نمازش محل اشکال است و احوط اعاده یا قضای آن نماز است؛ ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن

آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد غسل کند و نماز بخواند؛ غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد وضو بگیرد و نماز بخواند؛ وضو و نمازش باطل می‌باشد؛ مگر آنکه محل نجس به ریختن آب به قصد وضو و غسل، پاك شود در این صورت محل پاك و نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۰

کسی که یک لباس دارد؛ اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد؛ لازم نیست لباسش را بیرون آورد؛ می‌تواند بدن را آب بکشد و با همان لباس نجس نماز بخواند و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد؛ هر کدام از بدن یا لباس را که بخواهد می‌تواند آب بکشد؛ مگر اینکه نجاست بدن زیادتر یا شدیدتر باشد در این صورت احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد.

مسأله ۸۲۱

کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است و یا اینکه احتمال نمی‌دهد که لباس پاك پیدا می‌شود؛ مخیر است بین آنکه نماز را در لباس نجس بخواند یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد.

مسأله ۸۲۲

کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آب بکشد و نداند کدامیک از آنها است؛ چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند؛ مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند. ولی اگر وقت تنگ است باید در یکی از این دو لباس نماز بخواند و پس از وقت نماز را در لباس پاك قضا کند.

شرط دوم

مسأله ۸۲۳

لباس نمازگزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است؛ یا آنکه از روی تقصیر حکم مسأله را نداند؛ اگر عمداً در لباس غصبی، یا در لباسی که نخ، یا تکمه، یا چیز دیگر آن غصبیست نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که به حرکت نمازگزار حرکت کند؛ نمازش باطل است و گرنه نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۴

کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی حرام است؛ ولی نمی‌داند نماز را باطل می کند؛ اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند بنا بر احتیاط به نحوی که در مسأله گذشته گفته شد نمازش باطل است.

مسأله ۸۲۵

اگر نداند؛ یا فراموش کند که لباس او غصبیست و با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ مگر آنکه توبه کرده باشد و بعد فراموش کرده باشد؛ در این صورت نمازش صحیح است.

مسأله ۸۲۶

اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبیست و در بین نماز بفهمد؛ چنانچه چیز دیگر عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد؛ باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ مگر اینکه در مورد فراموشی خودش غصب کرده باشد و توبه نکرده باشد؛ در این صورت احتیاط لازم اعاده است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشاند؛ یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد؛ یا اگر بیرون آورد موالات نماز به هم می‌خورد؛ در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد؛ باید نماز را بشکند و با لباس غیرغصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد؛ باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۲۷

اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند؛ یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد؛ با آن نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر خودش غصب کرده باشد احتیاط لازم اعاده است.

مسأله ۸۲۸

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۲۹

لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که در حال زنده بودن خون جهنده داشته یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد؛ بلکه اگر از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد؛ لباس تهیه کند؛ احتیاط واجب آن

است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۰

هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد؛ اگر چه لباس او نباشد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۸۳۱

اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد؛ یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند؛ نمازش صحیح است.

شرط چهارم

مسأله ۸۳۲

لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد؛ به نحوی که به بدن یا لباس نمازگزار چسبیده باشد؛ نماز او باطل است و در غیر این صورت احتیاط لازم اجتناب از آن است.

مسأله ۸۳۳

اگر آب دهان یا بینی، یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد؛ چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک باشد و عین آن برطرف شده باشد؛ نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۴

اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۵

اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشتست یا حرام گوشت، چه در مملکت اسلامی تهیه شده باشد و چه در مملکت غیراسلامی، خوب است با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۳۶

معلوم نیست صدف از حیوان حرام گوشت باشد بنا بر این نماز خواندن با آن جایز است.

مسأله ۸۳۷

پوشیدن خز خالص، بلکه پوست آن در نماز اشکال ندارد؛ ولی احتیاط آن است که در پوست و پشم آن نماز نخوانند.

مسأله ۸۳۸

اگر با لباسی که نمی‌داند؛ یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند؛ نمازش صحیح است؛ مگر اینکه با فراموشی در جزء نجس حیوان، نماز خوانده باشد؛ در این صورت اعاده در وقت یا قضا در خارج وقت لازم است.

شرط پنجم

مسأله ۸۳۹

پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۰

زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، در صورتی که زینت حساب شود؛ برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها در خصوص جهل تقصیری باطل است.
اما در جهل قصوری و در فراموشی، نماز درست است؛ اعاده و قضا لازم نیست و از استعمال عینک طلا در صورتی که زینت به طلا حساب شود؛ خود داری شود. ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد

مسأله ۸۴۱

اگر مردی نداند؛ یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است؛ یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند؛ احتیاط واجب آن است که آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط ششم

مسأله ۸۴۲

لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.
احتیاط لازم آن است که مرد عرقچین و بند شلوار و چیزی که به تنهایی ستر عورت نمی‌کند؛ نپوشد و نماز در آنها نخواند.

مسأله ۸۴۳

اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن که عورت را می‌پوشاند از ابریشم خالص باشد؛ پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است؛ ولی اگر آستر حاشیه لباس باشد و مقداری نباشد که عورت را بپوشاند؛ حرام نیست و نماز در آن باطل نیست.

مسأله ۸۴۴

لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، پوشیدن آن جایز و نماز خواندن در آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۴۵

دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۸۴۶

پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۷

پوشیدن لباس غصبی، ابریشمی خالص، طلاباف و لباسی که از مردار تهیه شده؛ در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد؛ در صورتی که تا آخر وقت ناچار باشد می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسأله ۸۴۸

اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده؛ لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شده نماز بخواند.

مسأله ۸۴۹

اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنا بر احتیاط یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۵۰

اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلاباف لباس دیگری نداشته باشد؛ چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد؛ باید به دستوری که برای برهنگان گفته شده نماز بخواند.

مسأله ۸۵۱

اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است؛ اگر چه به کرایه یا خریداری باشد؛ تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است؛ به حدی که تحمل آن برایش مشقت دارد؛ یا طوریست که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد؛ می‌تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شده نماز بخواند و می‌تواند تحمل مشقت و ضرر کند و با لباس نماز بخواند.

مسأله ۸۵۲

کسی که لباس ندارد؛ اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد؛ چنانچه قبول کردن برای او مشقتی که معمولا آن را تحمل نمی‌کنند نداشته باشد؛ باید قبول کند؛ بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد؛ طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۵۳

پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد؛ اگر باعث هتک حرمت و اهانت و استهزا و خلاف مروت و مانند آنها باشد؛ حرام است و در صورتی که ساتر عورتش باشد نماز خواندن در آن خالی از اشکال نیست.

مسأله ۸۵۴

احتیاط واجب آن است که مرد لباس مخصوص زنان و زن لباس مخصوص مردان را زی خود قرار ندهد و نماز خواندن در آن لباس در صورتی که ساتر عورت باشد خالی از اشکال نیست. ولی پوشیدن آن لباس به طور موقت به جهت عقلایی مانعی ندارد و نماز خواندن در آن هم بی‌مانع است.

مسأله ۸۵۵

کسی که باید خوابیده نماز بخواند؛ اگر لحافش از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد؛ نماز در آن صحیح نیست گرچه نمازگزار برهنه نباشد و اگر نجس یا ابریشم باشد؛ در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند نمازش درست نیست؛ بلکه در ابریشم استعمال آن در غیر نماز هم برای مردان جایز نیست و اگر پوشیدن بر آن صدق نکند انداختن آن روی خود مانعی ندارد و ضرری هم به نماز نمی‌رساند و اما تشک به هر حال عیب ندارد مگر اینکه مقداری از آن را به خود بپیچد که در عرف پوشیدن گفته شود؛ در این صورت حکم آن حکم لحاف است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۵۶

در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود؛ اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

اول:

آنکه به واسطه زخم، یا جراحت، یا دملی که در بدن اوست لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم:

آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم، که تقریباً به اندازه یک اشرفی می‌شود؛ به خون آلوده باشد.

چون اشرفی در اختیار همگان نیست بهتر آن است که گفته شود تقریباً کمتر از اندازه سر انگشت سبابه شهادت باشد.

سوم:

آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اول:

آنکه لباس‌های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم:

لباس زنی که پرستار بچه است؛ گرچه بچه پسر نباشد؛ نجس شده باشد.

ولی احتیاط مستحب آن است که پرستار غیر پسر در آن لباس نماز نخواند.

احکام این پنج صورت مفصلا در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۸۵۷

اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دمل باشد؛ چنانچه طوریست که آب کشیدن بدن یا لباس، یا عوض کردن لباس برای خصوص نمازگزار سخت باشد؛ گرچه برای مردم سخت نباشد؛ تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است؛ می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون آمده؛ یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده؛ در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۸

اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است در بدن یا لباس نمازگزار باشد؛ نماز او باطل است؛ مگر آنکه خون کمتر از یک درهم باشد.

مسأله ۸۵۹

اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد؛ به رطوبت زخم، نجس شود؛ جایز نیست با آن نماز بخواند؛ مگر آنکه برای شخص نمازگزار آب کشیدن آن سخت باشد.
ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاـ به رطوبت زخم آلوده می‌شود؛ به رطوبت آن نجس شود؛ نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۰

اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها استخوانی به بدن یا لباس برسد؛ اگر بیشتر از یک درهم باشد نمی‌توان با آن نماز خواند؛ مگر اینکه شستن آن برای نمازگزار سخت باشد.
همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد.
ولی با خون بواسیری که دانه‌هایش بیرون است می‌شود نماز خواند.

مسأله ۸۶۱

کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خون ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، اگر اندازه آن بیشتر از یک درهم باشد با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۲

اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود؛ تا وقتی که همه خوب نشده‌اند نماز خواندن در آن مانعی ندارد. ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود؛ هر کدام که خوب شد اگر بیشتر از یک درهم باشد؛ برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۶۳

اگر سر سوزنی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر، یا مردار در بدن انسان، یا لباس نمازگزار باشد؛ نماز او باطل است و اگر از حیوان حرام گوشت باشد بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد؛ در صورتی که کمتر از درهم باشد که تقریباً به اندازه یک اشرفی (۱) می‌شود نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۴

خونی که به لباس بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد؛ یک خون حساب می‌شود. ولی اگر پشت آن جدا خونی شود؛ در صورتی که آن دو خون
۱ به مسأله (۸۵۶) مراجعه شود.
بهم نرسند؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود. ولی اگر آن دو خون به هم برسد بنا بر احتیاط واجب جدا حساب کند.
پس اگر خونی که در پشت و روی لباس روی هم کمتر از درهم باشد؛ نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد؛ نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۵

اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود؛ باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ مگر آنکه به واسطه اتصال عرفاً یک خون حساب شود؛ در این صورت جداگانه حساب نمی‌شود. پس در موردی که روی لباس و آستر در صورت اول و در صورتی که یک خون حساب شود؛ اگر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح است و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۶۶

اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد؛ در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده؛ به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است؛ ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۷

اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود؛ اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد بنا بر احتیاط واجب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۶۸

اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد؛ مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد؛ نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسأله ۸۶۹

اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند؛ نجس باشد؛ چنانچه از مردار و حیوان نجس العین و حرام گوشت و بنا بر احتیاط واجب برای مردها از ابریشم و طلا درست نشده باشد؛ نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند؛ نمازش باطل نیست.

مسأله ۸۷۰

احتیاط مستحب آن است که چیز نجس مانند دستمال، کلید، چاقو و مانند اینها همراه نمازگزار نباشد و اگر چیزی باشد که بتوان با آن عورت را پوشاند؛ احتیاط واجب آن است که همراه نمازگزار نباشد.

مسأله ۸۷۱

زنی که پرستار پسربچه، یا دختربچه، یا خنثی باشد و بیشتر از یک لباس ندارد؛ چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد؛ یا کرایه کند و یا عاریه نماید؛ هرگاه شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد؛ اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس بشود؛ می‌تواند با آن لباس، نماز بخواند. گرچه بهتر آن است که پرستار دختربچه و خنثی در لباس پاک نماز بخواند؛ مگر آنکه شستن لباس برای نماز برایش مشقت شخصی داشته باشد.

ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را در شبانه روز یک مرتبه برای اولین نمازی که پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد؛ چنانچه شبانه روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شد؛ همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۷۲

چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه‌ترین لباس‌ها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

بعید نیست بعضی امور مذکوره در غیرحال نماز هم رجحان داشته باشد.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه‌ست

مسأله ۸۷۳

چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است پوشیدن لباس سیاه، چرک و تنگ و لباس شراب خوار، در صورتی که نداند لباسش به شراب و غیره نجس شده باشد و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند؛ در صورتی که نداند لباسش نجس است و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد؛ مکروه می‌باشد.

بعید نیست بعضی امور ذکر شده در غیرحال نماز هم مکروه باشد.

مکان نمازگزار

شرایط مکان نمازگزار

اشاره

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول

مسأله ۸۷۴

کسی که در ملک غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد؛ در صورتی که مواضع سجودش غصبی باشد نمازش باطل است و در غیرحال سجده بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن زیر سقف غصبی در صورتی که عرفاً تصرف در سقف نباشد مانعی ندارد.

مسأله ۸۷۵

نماز خواندن در ملکی که منفعت ملک مال دیگری است؛ بدون اجاره کسی که منفعت ملک مال او می‌باشد به نحوی که در مسأله گذشته بیان شد باطل است.
مثلا در خانه اجاره‌ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند؛ نمازش باطل است.
همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد؛ مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند؛ تا وقتی که ثلث را جدا نکرده‌اند نمی‌شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۷۶

کسی که در مسجد نشسته، یا رحل گذاشته؛ اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند؛ به نحوی که در مسأله (۸۷۴) بیان شد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۸۷۷

اگر در جایی که نمی‌داند غصبیست نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد؛ یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید؛ نماز او صحیح است؛ ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آن جا نماز بخواند بنا بر احتیاط نمازش باطل است؛ چنانچه در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ مگر اینکه پس از غصب کردن توبه کرده باشد؛ در این صورت نمازش درست است.

مسأله ۸۷۸

اگر بداند جایی غصبیست ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند؛ نمازش به نحوی که در مسأله

(۸۷۵) بیان شد؛ باطل است.

مسأله ۸۷۹

کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند؛ چنانچه حیوان سواری، یا زین، یا نعل آن غصبی باشد؛ نمازش به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است و همچنین است اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۸۰

کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۸۱

اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده ملکی بخرد؛ تصرف او در آن ملک حرام و نمازش به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است.

مسأله ۸۸۲

اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست؛ نماز خواندن در ملک او به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضیست نماز صحیح است.

مسأله ۸۸۳

تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است حرام و نماز خواندن در آن به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است؛ ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا کنند؛ به نحوی که دین از عهده میت ساقط شود؛ تصرف در ملک او اشکال ندارد. ولی اگر عین زکات یا خمس در مال میت باشد باید عین آن را بدهند؛ مگر اینکه حاکم شرع اجازه دهد.

مسأله ۸۸۴

تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام است مگر تصرفات متعارفه برای برداشتن و کفن و دفن میت و نماز در آن به نحوی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است؛ ولی اگر ضامن شوند به نحوی که در مسأله گذشته ذکر شد؛ که قرض‌های او را بپردازند؛ یا اینکه طلب کارها و وصی میت، یا طلب کارها و حاکم شرع اجازه بدهند؛ تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

اجازه وصی یا حاکم شرع در صورتیست که وصیت به ثلث کرده باشد و الاّ اجازه طلب کاران کفایت می کند.

مسأله ۸۸۵

اگر میت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه باشند؛ تصرف در ملک او در غیرت صرفات جزیی که متعارف است و برای برداشتن میت انجام می‌شود؛ بدون مراجعه به قَیِّم یا حاکم شرع حرام است و نماز در آن به تفصیلی که در مسأله (۸۷۵) بیان شد؛ باطل است.

مسأله ۸۸۶

نماز خواندن در مسافرخانه برای کسی که در مسافرخانه منزل می کند یا مهمان او باشد و در حمام برای کسی که به جهت استحمام وارد شده اشکال ندارد و غیر آنان در این گونه مکان‌ها، در صورتی می‌توانند نماز بخوانند که با رضایت مالک باشد و در غیر این قبیل جاها در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد؛ یا حرفی بزند که معلوم شود؛ یا اطمینان حاصل شود برای نماز خواندن اذن داده است؛ مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد؛ که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن رضایت دارد.

مسأله ۸۸۷

در زمین‌های وسیعی که دیوار ندارند؛ می‌توان نماز و تصرفات جزیی دیگر که به ملک ضرر نمی‌رساند؛ مانند نشستن یا خوابیدن؛ بدون اجازه مالک انجام داد؛ گرچه احتمال دهد که مالک آن راضی نباشد؛ یا احتمال دهد که مالک آن صغیر یا دیوانه باشد.
ولی اگر مالک اظهار نارضایتی کند؛ یا آثار و علائم آن موجود باشد؛ یا معلوم شود مالک آن صغیر یا مجنون می‌باشد؛ این تصرفات جزیی را هم نمی‌توان کرد.

شرط دوم

مسأله ۸۸۸

مکان نمازگزار در نمازهای واجب نباید حرکتی داشته باشد که مانع آرامش بدن نمازگزار بشود و نتواند قبله و سایر جهات نماز را مراعات کند و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در چنین جایی باشد؛ به قدری که ممکن است باید استقرار داشته باشد و قبله را مراعات کند و اگر از قبله به طرف دیگر حرکت کرد به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۸۹

نماز خواندن در کشتی، ترن، اتومبیل و مانند اینها وقتی که ایستاده‌اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۹۰

خوانـدن نماز در حال اختیار در کشتی‌های بزرگ و ترن و اتومبیل وماننـد اینها در حال حرکت، در صورتی که تکان آنها به حدی نباشد که مانع آرامش بدن نمازگزار بشود؛ مانع ندارد.

مسأله ۸۹۱

روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی‌شود بی حرکت ماند؛ نماز باطل است.

مسأله ۸۹۲

در جایی که به واسـطه وزیـدن باد و باران و حرکت قطار و زیادی جمعیَّت و ماننـد اینها اطمینان نـدارد که بتوانـد نماز را تمام کند؛ اگر به امید تمام کردن نماز شروع کند؛ اشکال ندارد و اگر به مانعی برخورد نکرد نمازش صحیح است.

شرط سوم

در جایی که ماندن در آن حرام است؛ مثلاً زیر سـقفی که نزدیک است خراب شود؛ نماز نخواند؛ مگر اینکه بداند به اندازه خواندن نماز خراب نمی‌شود؛ در این صورت ماندن در آن جایز و نماز هم درست است.

شرط چهارم

بنا بر احتیاط روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است؛ مثل فرشی که نام خدا بر آن نوشته شده؛ نماز نخواند.

شرط پنجم

در جایی که سـقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایسـتد؛ یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سـجود ندارد نماز نخوانـد و اگر ناچار شود در چنین جایی نماز بخوانـد باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سـجود را به جا آورد و اگر نتواند به طور کلی قیام را به جا آورد؛ نشسته بخواند و اگر نتواند رکوع و سجود را انجام دهد با سر اشاره کند.

شرط ششم

مسأله ۸۹۳

بنـا بر احتیـاط واجب نبایـد جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِم‌السَّلَام نماز بخوانـد. احوط و اولی آن است که مساوی قبر مطهر هم نماز نخواند.

مسأله ۸۹۴

اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد؛ اشکال ندارد. ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده؛ کافی نیست.

شرط هفتم

مکان نمازگزار اگر نجس است؛ به طوری تر نباشـد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر نجاستی باشد که در نماز بخشیده شده است.
مثلا ـ اگر خون کمتر از یـک درهم باشـد در این صورت اشـکال نـدارد. جـایی که پیشانی را بر آن می‌گـذارد اگر نجس باشـد؛ در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط هشتم

مسأله ۸۹۵

بنا بر احتیاط واجب باید زن عقب‌تر از مرد بایستد و جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد.

مسأله ۸۹۶

اگر زن برابر مرد، یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شونـد؛ احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواننـد و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد نماز او صحیح است و کسی که بعد مشغول شده بنا بر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۸۹۷

اگر بین مرد و زن دیوار یـا پرده یـا چیز دیگری باشـد که یکـدیگر را نبیننـد؛ یـا بین آنهـا اقلا ده ذراع، که تقریباً پنـج ذرع می‌شود؛ فاصله باشد؛ چنانچه زن برابر مرد، یا جلوتر از او باشد نماز هر دو صحیح است و همچنین است اگر مکان یکی از آنها به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

شرط نهم

جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر نباشد.

تفصیل این مسأله در احکام سجده می‌آید.

[برخی دیگر از احکام]

مسأله ۸۹۸

بودن مرد و زن نامحرم در اتاق یا جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود؛ حرام است؛ در صورتی که احتمال واقع شدن در معصیت باشد و در غیر این صورت بنا بر احتیاط واجب نباشند و احتیاط واجب آن است که در آنجا نماز نخوانند و اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال دارد.

مسأله ۸۹۹

احتیاط واجب آن است که در وسعت وقت در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند نماز نخوانند و اگر خواندن نماز در آنجا امضاء عملی باشد باطل است.
به هر حال گوش دادن به آنها حرام است.

مسأله ۹۰۰

خواندن نماز واجب در خانه کعبه و بام آن مکروه است؛ ولی باید مقداری از فضای کعبه را در تمام حالات نماز جلوی خود قرار دهد.

مسأله ۹۰۱

خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هررکنی دو رکعت نماز بخواند.

جاهایی که نماز خواندن در آنجا مستحب است

مسأله ۹۰۲

در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجدالحرام است؛ در خبر است نماز در مسجدالحرام برابر با هزار هزار یک میلیون نماز است و بعد از آن مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم در خبر است نماز در مسجد النبی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم برابر با ده هزار نماز است و بعد مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس، در خبر است نماز در مسجد کوفه برابر با هزار نماز است و نیز در خبر است نماز در مسجد بیت المقدس برابر با هزار نماز است و بعد مسجد جامع هر شهر، در خبر است نماز در مسجد اعظم جامع برابر با صد نماز است.
بعد از آن مسجد محله، در خبر است نماز در مسجد قبیله برابر است با بیست و پنج نماز و بعد از مسجد محله مسجد بازار است در خبر است نماز در مسجد بازار برابر است با دوازده نماز.

مسأله ۹۰۳

برای زن‌ها نماز خوانـدن در خانه، بلکه در صـندوق خانه و اتاق بهتر است؛ بلکه اگر زن بتوانـد کاملاً هم خود را از نامحرم بپوشاند معلوم نیست نماز خواندن در مسجد بهتر باشد.

مسأله ۹۰۴

نمـاز خوانـدن در حرم امامـان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام مسـتحب است؛ بلکه در خبر است نماز نزد حضـرت علی عَلَيْهِ السَّلَام برابر با دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۵

زیاد رفتن به مسـجد و رفتن به مسجدی که نمازگزار ندارد؛ مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر آن مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۶

مسـتحب است انسان با کسـی که در مسجد حاضر نمی‌شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنجا مکروه‌ست

مسأله ۹۰۷

نماز خوانـدن در چند جا مکروه است مراد از کراهت نماز در این جاها آن است که ثوابش کمتر از خواندن نماز در منزل است و از آن جمله است حمام، بعضی فرموده‌اند:
حتی رخت کن آن، زمین نمکزار، مقابـل انسـان، مقابـل دری که بـاز است، در جـاده، خیابـان و کـوچه اگر برای کسـانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است.
مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد؛ مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد؛ روبروی عکس و مجسـمه چیزی که روح دارد؛ مگر اینکه روی آن پرده بکشد.
در اتـاقی کـه جنب در آن باشـد؛ در جـایی که عکس باشـد اگر چه روبروی نمـازگزار نباشـد؛ مقابـل قـبر، روی قـبر، بین قـبر و در قبرسـتان. مسأله ۹۰۸ کسـی که در محـل عبور مردم نمـاز می‌خوانـد؛ گرچه بدانـد در حـال نماز عبوری صورت نمی‌گیرد؛ یا کسـی روبروی او است؛ مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمان، بلکه فرموده‌اند:
اگر خطی هم بکشد کفایت می‌کند.

احکام مسجد

مسأله ۹۰۹

نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ بلکه طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکند؛ مگر اینکه از قراین یا تصریح واقف روشن شود که طرف بیرون دیوار، مسجد نیست. در موردی اگر شک شود که طرف بیرون دیوار عنوان مسجد را دارد؛ حکم مسجد را ندارد مگر اینکه نجس کردن باعث هتک مسجد شود در این صورت جایز نیست و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۹۱۰

اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید؛ یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند؛ تطهیر مسجد بر او واجب نیست. ولی واجب است اگر بداند که به گفته‌اش ترتیب اثر داده می‌شود؛ به شخص یا اشخاصی که می‌توانند تطهیر کنند اطلاع دهد؛ مخصوصاً در صورتی که نجس بودن مسجد هتک و بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۹۱۱

اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست؛ باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند؛ در صورتی که خراب کردن جزیی باشد؛ یا باقی بودن نجاست مسجد باعث بی‌احترامی مسجد باشد و در غیر این دو صورت کندن یا خراب کردن مسجد باید به نظر حاکم شرع باشد.
پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند؛ بر دیگران واجب نیست. ولی اگر کسی که نجس کرده؛ بکند یا خراب کند؛ در صورت امکان واجب است پر کند و تعمیر نماید. ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود؛ در صورتی که ممکن باشد باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۹۱۲

اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند؛ یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد؛ باز هم نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است و اگر مسجد در حکم تلفقرار گرفته مانند اینکه مسجد در مسیر خیابان کشی قرار گرفته و خراب شده باشد؛ در این صورت احتیاط آن است که آن را نجس نکنند و اگر نجس شده احتیاط آن است که آن را آب بکشند.

مسأله ۹۱۳

نجس کردن حرم امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام در صورتی که باعث بی‌احترامی بشود؛ حرام است؛ بلکه اگر باعث بی‌احترامی هم نشود بنا بر احتیاط واجب نجس نکنند و اگر یکی از آنها نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد؛ تطهیر آن واجب است؛ بلکه احتیاط آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۹۱۴

اگر حصیر مسجد نجس شود باید آن را آب بکشند؛ اگر بشود داخل مسجد باشد.
ولی چنانچه نشود در مسجد آب بکشند؛ یا به واسطه آب کشیدن خراب می‌شود و نجس بودن حصیر بی‌احترامی مسجد است و بریدن جای نجس بهتر است آن را ببرند و احتیاط واجب آن است که نجس کننده باید اصلاح حصیر نماید.

مسأله ۹۱۵

بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است؛ بلکه احتیاط آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد عین نجاست را در مسجد نبرند؛ در صورتی که نجاست از توابع شخصی که به مسجد وارد می‌شود نباشد و گرنه مانعی ندارد. مثل اینکه در بدن یا لباس کسی که وارد مسجد می‌شود خون دمل یا جراحت و مانند آن باشد.

مسأله ۹۱۶

اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چایی در آن ببرند؛ در صورتی که این کارها و مانند آنها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود؛ اشکال ندارد.

مسأله ۹۱۷

بنا بر احتیاط واجب زینت کردن مسجد به طلا حرام است و بنا بر احتیاط نباید صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند و نقاشی چیزهایی که روح ندارد؛ مثل گل و بوته مکروه است.
شایسته است مسجد و پایگاه عبادت مسلمین از زینت‌های دنیایی به دور باشد.
هرچه ساده و بی‌آلایش باشد؛ تا یادآور مبدء آفرینش و آخرت باشد.

مسأله ۹۱۸

اگر مسجد خراب هم بشود نمی‌توانند آن را بفروشند؛ یا داخل ملك و جاده نمایند.

مسأله ۹۱۹

فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود؛ باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند.
چنانچه به درد آن مسجد نخورد؛ باید در مسجد دیگر مصرف شود و اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد چون وقفیت مسجد فك ملك است؛ قابل تملك نیست؛ مشکل است فروش اجزاء آن، با حاکم شرعی به نحوی مصالحه شود و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۲۰

ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد؛ مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد؛ می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم به جهت خواندن

نماز در آن مسجد خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۲۱

تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و ارزشمند خود را بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد رود و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

غیر از اینها مستحبات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۹۲۲

وقتی انسان وارد به مسجد می‌شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب و مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۲۳

خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صحبت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد؛ مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد؛ در صورتی که بی‌احترامی و هتك مسجد نباشد و الا جایز نیست و نیز مکروه است در مسجد گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند؛ ولی بلند کردن صدا برای اذان و مانند آن مثل صلوات فرستادن و وعظ و تبلیغ مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۴

راه دادن دیوانه و بچه، در صورتی که بچه مؤدّب به آداب شرع نباشد مکروه است و اگر بچه مؤدّب به آداب شرع باشد ظاهراً راه دادنش به مسجد کراهت نداشته باشد؛ بلکه رجحان دارد عادت دادن بچه ممیز به رفتن به مسجد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود و چه بسا از بعضی اخبار استفاده می‌شود با دهانی که بوی پیاز و سیر و مانند آنها می‌دهد وارد مسجد نشود؛ گرچه کسی در مسجد نباشد.

غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵

برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند و در گفتن اقامه تأکید بیشتر شده شایسته است تا ممکن است ترک نشود. ولی پیش از نمازهای واجب غیریومیه، در نماز عیدین، در صورتی که به جماعت خوانده بشود؛ گفتن سه مرتبه: الصلاهٔ مستحب است؛ ولی گفتن آن در نمازهای واجب دیگر که به جماعت خوانده می‌شود به نیت رجاء گفته شود.

مسأله ۹۲۶

مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می‌آید؛ بلکه تا پیش از آنکه بند نافش بیفتد؛ در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۷

اذان هیجده جمله است:

اَللهُ اَکبرُ، چهار مرتبه.

اَشْـهَدُ اَنْ لا ـ اِلهَ اِلاَّ الله، اَشْـهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، حَی عَلَی الصَّلاةِ، حَی عَلَی الْفَلاحِ، حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، اَللهُ اَکبرُ، لا اِلهَ اِلاَّ الله، هر یـک دو مرتبه و اقـامه هفـده جمله است؛ یعنی دو مرتبه اَللهُ اَکبرُ، از اول اذان و یک مرتبه لا اِلهَ اِلاَّ الله، از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، باید دو مرتبه قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ، اضافه نمود.

مسأله ۹۲۸

اَشْهَدُ اَنَّ عَلیّاً وَلی اللهِ، جزء اذان و اقامه نیست؛ ولی گفتن آن بعد از اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، اهمیت دارد؛ از شعار شیعه به حساب آمـده؛ تـا می‌شود ترک نشود و چه بسـا گفتن آن به این جهت واجب شود. شایسـته است به صورتی گفته شود که معلوم شود جزء فصول اذان و اقامه نیست.

ترجمه اذان و اقامه

اَللهُ اَکبرُ، یعنی:

خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ الله، یعنی:

شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتا است؛ خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ، یعنی:

شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم پیغمبر و فرستاده خدا است.

اَشْهَدُ اَنَّ عَلیّاً وَلی اللهِ، یعنی:

شهادت می‌دهم که حضرت علی عَلَیْهِ السَّلَام ولی خدا بر همه خلق است.

حَی عَلَی الصَّلاةِ، یعنی:

بشتاب برای نماز.

حَی عَلَی الْفَلاحِ، یعنی:

بشتاب برای رستگاری.

حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، یعنی:

بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ، یعنی:

به تحقیق نماز بر پا شد.

لا اِلهَ اِلاّ اللهُ، یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسأله ۹۲۹

بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود؛ فاصله بین جمله‌های اقامه کمتر از فاصله جمله‌های اذان باشد و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیفتد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۳۰

اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد؛ چنانچه با غنا یعنی به طور آوازخوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید حرام است و اگر غنا نشود کراهت ندارد بلکه چه بسا رجحان دارد.

مسأله ۹۳۱

در پنج نماز اذان ساقط می‌شود:

اول:

نماز عصر روز جمعه، در صورتی که نماز اول، نماز جمعه باشد.

دوم:

نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است؛ برای کسی که در عرفات باشد.

سوم:

نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم:

نماز عصر و عشاء زن مستحاضه، شایسته است زن مستحاضه که در معرض خارج شدن خون است پس از غسل و وضو نماز را بدون اذان و اقامه بخواند.

پنجم:

نماز عصر و عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بلکه شایسته است پس از غسل یا وضو بدون اذان و اقامه نماز بخواند.

گفتن اذان در این پنج مورد مشروع نیست و در غیر این موارد در صورتی که بخواهد جمع کند بین دو نماز و هیچ فاصله نشود؛ یا فاصله کمی باشد احتیاط آن است که برای نماز دوم اذان نگوید. ظاهر آن است که به خواندن نافله با مقداری از تعقیب فاصله تحقق پیدا می‌کند و اذان ساقط نیست.

مسأله ۹۳۲

اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند؛ کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳

اگر برای خواندن نماز جماعت، یا برای نماز فرادی به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده؛ تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و

جمعیَّت متفرق نشده؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۴

در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها به هم نخورده است؛ اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود:

اول:

آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد در این صورت می‌تواند اذان و اقامه را به رجاء مطلوبیت بگوید.

دوم:

آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم:

آنکه نماز جماعت به نظر امام و مأمومین باطل نباشد؛ گرچه به نظر کسی که وارد می‌شود باطل باشد.

چهارم:

آنکه نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد.

پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند؛ مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم:

آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد و در صورتی که ادا نباشد به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

ششم:

آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد.

مثلا هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند؛ یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند؛ یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

ولی اگر وقت نماز او و نماز جماعت مشترک نباشد؛ به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۵

اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مسأله قبل گفته شد شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند مشکل است مستحب باشد که اذان و اقامه بگوید. ولی در آن موارد به رجاء مطلوبیت به جا آورد اشکال ندارد.

مسأله ۹۳۶

کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود به نیت رجاء مطلوبیت هر قسمتی را که می‌شنود بدون فاصله آهسته بگوید؛ ولی بهتر آن است که از جمله حَی عَلَی الصَّلاۀِ، تا حَی عَلی خَیْرِ الْعَمَلِ، به جای هر یک از آنها لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلا بِاللهِ، بگوید و هنگامی که قَدْ قامَتِ الصَّلاۀُ، را شنید شایسته است بگوید:

اَللّهُمَّ اَقِمْنا وَ اَدِمْنا وَ اجْعَلْنی مِنْ خَیْرِ صالِحی اَهْلِها.

مسأله ۹۳۷

کسی که اذان و اقامه دیگری را شنید چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد؛ می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۸

اگر مرد اذان زن را با قصد لذت یعنی به شنیدنی که حرام است بشنود؛ اذان از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد؛ ساقط شدن اذان، به اذان زن مشکل است؛ می‌تواند به رجاء مطلوبیت بگوید.

مسأله ۹۳۹

اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید؛ ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۴۰

اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسأله ۹۴۱

اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید؛ مثلًا حَی عَلَی الْفَلاحِ را پیش از حَی عَلَی الصَّلاهِٔ بگوید؛ باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۴۲

باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود؛ مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۳

اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود؛ پس اگر به عربی غلط بگوید؛ یا به جای حرفی، حرف دیگر را عمداً بگوید؛ یا مثلًا ترجمه آنها را به فارسی بگوید؛ صحیح نیست. ولی اگر نتواند؛ مثلًا شین اشهد را سین بگوید؛ چنانچه از صحابی بزرگ بلال (رحمه الله) نقل شده؛ ظاهراً کفایت می کند.

مسأله ۹۴۴

اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود. اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسأله ۹۴۵

اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید؛ ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا

نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۴۶

اگر در بین اذان و اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید؛ شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید. ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۴۷

مستحب است انسان در موقع اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و اما در اقامه باید با طهارت باشد و احتیاط ایجاب می‌کند در حال ایستاده و رو به قبله باشد و در حال اذان گفتن انگشت سبابه راست را در گوش راست و انگشت سبابه چپ را در گوش چپ بگذارد.

مسأله ۹۴۸

احتیاط ایجاب می‌کند بدن انسان در موقع اقامه آرام باشد؛
و مستحب است آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند؛ ولی به اندازه‌ای که در بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۴۹

مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد؛ یا قدری بنشیند؛ یا سجده کند؛ یا ذکر بگوید؛ یا دعا بخواند؛ یا قدری ساکت باشد؛ یا حرفی بزند؛ یا دو رکعت نماز بخواند. ولی حرف زدن بین اذان و اقامه صبح مکروه است و نماز خواندن بین اذان و اقامه مغرب را به امید ثواب به جا آورد.

مسأله ۹۵۰

مستحب است کسی که را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

[واجبات و مستحبات نماز]

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:
اول:

نیت.

دوم:

قیام، یعنی ایستادن.

سوم:

تکبیرهٔ الاحرام، یعنی گفتن: اَللّهُ اَکبَرُ در اول نماز.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

سجود.

ششم:

قرائت.

هفتم:

ذکر.

هشتم:

تشهد.

نهم:

سلام.

دهم:

ترتیب.

یازدهم:

موالات، یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

ارکان نماز

اشاره

مسأله ۹۵۱

بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن را به جا نیاورد؛ یا در نماز اضافه کند؛ عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می‌شود. ولی در بعضی واجبات رکنی که ذکر می‌شود زیادی در آن تصور نمی‌شود؛ چنانچه اگر نیت را داعی بر عمل بدانیم؛ نه گذراندن از قلب و چنانچه زیادی قیام رکنی، به تنهایی بدون زیادی رکوع و تکبیرهٔ الاحرام ممکن نیست و چنانچه خواهد آمد باطل شدن نماز به زیاد شدن تکبیرهٔ الاحرام اشتباهاً، محل اشکال است و بعضی دیگر رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود باطل می‌شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد نماز باطل نمی‌شود. ولی تصویر زیادی عمدی در ترتیب و موالات ممکن نیست و در بعضی موارد؛ چنانچه می‌آید؛ اخلال به ترتیب و موالات اشتباهاً نماز را باطل می‌کند.

ارکان نماز پنج چیز است:

اول:

نیت.

دوم:

تکبیرهٔ الاحرام.

سوم:

قیام در موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع.

چهارم:

رکوع.

پنجم:

دو سجده در صورتی که از یک رکعت نماز باشد و اگر از دو رکعت باشد زیاد شدن یا کم شدنشان اشتباهاً نماز را باطل نمی‌کند

نیت

مسأله ۹۵۲

انسان بایـد نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداونـد عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانـد؛ یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهٔ الی الله، بلکه در نماز احتیاط نباید به زبان بگوید بلکه همین که توجه داشته باشد اگر از او سؤال شود:

چه می‌کنی؟

بگوید:

برای خدا نماز می‌خوانم؛ کفایت می‌کند.

مسأله ۹۵۳

اگر در نماز ظهر، یا در نماز عصـر نیت کنـد که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصـر، نمازش درست نیست. ولی اگر اجمالاً نیت داشـته باشد؛ مثلاً در نماز ظهر و عصـر بگوید نماز اولی که بر من واجب است؛ کفایت می‌کند و نیز کسـی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است؛ اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا، یا نماز ظهر بخواند؛ باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

مسأله ۹۵۴

انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد؛ پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند:

چه می کنی؟
نداند چه بگوید؛ نمازش درست نیست.

مسأله ۹۵۵

انسان بایـد فقـط برای انجام دادن امر خداونـد عالم نماز بخوانـد پس کسـی که ریا کنـد یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش درست نیست؛ خواه فقط برای مردم باشد؛ یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۵۶

اگر قسـمتی از نماز را هم برای غیر خـدا، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد؛ نمازش درست نیست؛ چه آن قسـمت واجب باشـد مثـل حمـد و سوره و چه مسـتحب باشـد ماننـد قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خـدا به جا آورد؛ ولی برای نشان دادن به مردم در جـای مخصوص مثـل مسـجد، یـا در وقت مخصوص مثـل اول وقت، یـا به طرز مخصوص مثلاًـ با جماعت، بخوانـد؛ نمازش درسـت نیست.

تکبیرهٔ الاحرام

مسأله ۹۵۷

گفتن اَللّهُ اَکبَرُ، در اول نماز واجب و رکن است؛ ولی اگر اشـتباهاً زیاد شود؛ نمازش باطل نمی‌شود و باید حروف اَللّه و حروف اَکبَر و دو کلمه اَللّهُ اَکـبَرُ را پشت سـرهم بگویـد و نیز بایـد این دو کلمه به عربی صـحیح گفته شـود و اگر به عربی غلـط بگویـد؛ یـا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید؛ صحیح نیست.

مسأله ۹۵۸

اگر نیت را به لفظ بگوید؛ احتیاط واجب آن است که تکبیرهٔ الاحرام را به او نچسباند و اگر بخواهد اقامه یا دعایی که قبل از تکبیرهٔ الاحرام می‌خواند به او بچسباند مانعی ندارد.

مسأله ۹۵۹

اگر وصـل بـه سـکون جـایز نباشـد و انسـان بخواهـد اَللّهُ اَکـبَرُ را بـه چیزی که بعـد از آن می‌خوانـد؛ مثلاًـ به بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ بچسباند؛ باید (ر) اکبر را پیش (ُ) دهد. ولی خواهیم گفت وصل به سکون مانعی ندارد؛ بنا بر این لازم نیست پیش (ُ) دهد.

مسأله ۹۶۰

موقع گفتن تکبیرة الاحرام بایـد بـدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید؛ نمازش باطل است و اگر سهواً حرکت داشته باشد به آن تکبیر اکتفا نکند.
احتیـاط آن است که یـا نماز را تمام کنـد و دوباره نماز را بخوانـد؛ یا اینکه ابتـدا عملی که نماز را باطل می‌کنـد به جا آورد سپس تکبیرة الاحرام بگوید.

مسأله ۹۶۱

تکبیرة الاحرام، حمد، سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشـنود؛ یا کسـی که گوشش نزدیک دهانش باشد بشنود؛ گرچه خودش نشـنود اگر فرضـی داشـته باشد و اگر به واسـطه سـنگینی، یا کری گوش، یا سـرو صدای زیاد نمی‌شـنود؛ باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۲

کسـی که لال است یا زبان او مرضـی دارد که نمی‌توانـد اَللّهُ اَکبَرُ را درست بگوید؛ باید به هر طوری که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌توانـد؛ اگر این حالت بر او عارض شده باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهـد. چون این کار برای لال مادرزاد میسور نیست؛ بایـد لال، زبان و دو لبش را مانند کسـی که زبان دارد حرکت دهد. به هر حال چنانچه در خبر است با انگشت باید اشاره داشته باشد.

مسأله ۹۶۳

مستحب است پیش از تکبیرة الاحرام بگوید:
یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسیءُ وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسیءِ اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسیءُ بِحَقِّ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ تَجاوَزْ عَنْ قَبیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی یعنی:
ای خـدایی که به بنـدگان احسـان می‌کنی؛ بنـده گنه کار به در خانه تو آمـده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگـذرد. تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سرزده بگذر.

مسأله ۹۶۴

مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نمـاز و تکبیرهـای بین نمـاز، دسـتها را تـا مقابـل گوش‌ها، یا برابر صورت، یا زیر گلو بالا ببرد. چون تخییر بین اقل و اکثر درست نیست؛ اگر دسـتها را به انـدازه‌ای بلنـد کنـد که انگشت سـبابه به نرمی گوش برسد؛ ظاهراً هر سـه

تحقق پیدا می کند.

مسأله ۹۶۵

اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۶

اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند و به هم زدن نماز در صورتی که چیزی نخوانده؛ خلاف احتیاط است.

احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام (ایستادن)

[احکام]

مسأله ۹۶۷

قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند؛ رکن است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۸

واجب است پیش از گفتن تکبیرة الاحرام و بعد از آن، مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۹

اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده؛ باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد؛ چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده نماز او باطل است.

مسأله ۹۷۰

در حال گفتن تکبیرة الاحرام و خواندن قرائت و سایر ذکرهای وارده و قیام متصل به رکوع، نباید بدن را حرکت دهد و به طرفی خم شود و به جایی تکیه کند؛ ولی اگر از روی ناچاری باشد؛ یا چیزی نمی‌خواند؛ یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱

اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد؛ یا به طرفی خم شود؛ یا به جایی تکیه کند؛ اشکال ندارد. ولی در قیام موقع گفتن تکبیرهٔ الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد واجب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۲

احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد و سنگینی بدن روی پاها باشد.
ولی لازم نیست سنگینی بدن بر دو پا یکسان باشد.

مسأله ۹۷۳

کسی که می‌تواند درست بایستد؛ اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نیست و به حدی باشد که عرفاً به او ایستاده گفته نشود؛ نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۴

موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است؛ حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی عقب یا جلو رود؛ یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد؛ باید چیزی از مقررات شرعی را نگوید ولی بِحَوْلِ اللهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدْ را باید در حال برخاستن بگوید و گفتن ذکرهای غیرواره را در حال حرکت، در صورتی که به قصد ورود نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۵

اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید؛ مثلاً موقع رفتن به رکوع، یا رفتن به سجده تکبیر بگوید؛ چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده‌اند بگوید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید؛ بلکه بخواهد ذکری گفته باشد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۹۷۶

حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۷۷

اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود؛ احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۸

اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود؛ باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود؛ باید بخوابد. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید

چیزی از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند نخواند؛ در این صورت نمازش صحیح است و دوباره خواندن لازم نیست؛ مگر اینکه بداند بعد از این حالتی که پیدا شده قبل از گذشتن وقت، توانایی بر ایستاده خواندن نماز را پیدا می‌کند در این صورت نماز را قطع کند و بعد از آن نماز را ایستاده بخواند و همچنین در صورت عاجز شدن از نشستن.

مسأله ۹۷۹

تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند. مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می‌کند؛ یا مجبور است به چیزی تکیه دهد؛ یا بدنش را کج کند؛ یا خم شود؛ یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد؛ به حدی که عرفاً به او ایستاده گفته نشود؛ باید به هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند. ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۸۰

تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد؛ به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی‌تواند؛ به پهلوی چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد؛ به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۸۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر بعد از خواندن حمد و سوره، بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد؛ باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر این قدرت تا بعد از نماز ادامه داشته باشد احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره ایستاده بخواند و اگر نتواند بعد از خواندن حمد و سوره بایستد؛ باید رکوع را هم نشسته بخواند.

مسأله ۹۸۲

کسی که خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند؛ نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند نخواند. چنانچه در مسأله گذشته اشاره شد؛ اگر قدرت نشستن یا ایستادن تا بعد از نماز باقی باشد؛ باید در هر دو صورت به نحوی که قادر است نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند؛ ایستاده بخواند. ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید از ذکرهایی که در نماز دستور داده‌اند بخواند و اگر قدرتش تا بعد از نماز باقی باشد احتیاط آن است که نماز را دوباره ایستاده بخواند.

مسأله ۹۸۴

کسی که می‌تواند بایستد؛ اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود؛ یا ضرری به او برسد؛ می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می‌تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۸۵

اگر انسان احتمال بدهـد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند؛ لازم نیست نماز را تاخیر بیندازد؛ گرچه بهتر است؛ می‌تواند به همان حالت به امید باقی بودن عذر نماز بخواند. ولی اگر آخر وقت توانست ایستاده نماز بخواند؛ نماز را دوباره ایستاده بخواند.

مسأله ۹۸۶

مستحب است در حال ایستادن بـدن را راست نگهـدارد؛ شانه‌ها را پایین بیندازد؛ دستها را روی ران‌ها بگذارد؛ انگشت‌ها را به هم بچسباند؛ جای سجده را نگاه کند؛ سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد؛ با خضوع و خشوع باشد؛ پاها را پس و پیش نگذارد؛ اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۷

در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان بایـد اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند. ولی سوره و الضحی و سوره الم نشرح و همچنین سوره فیل و سوره لأیلاف، در نماز یک سوره حساب می‌شود.

مسأله ۹۸۸

اگر وقت نماز تنگ باشـد؛ یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند؛ مثلاً بترسد اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند؛ نباید سوره را بخواند و می‌تواند سوره را نخواند در موردی که عجله و شتاب دارد برای انجام کار شرعی یا عرفی، مثل اینکه می‌خواهـد غریقی را نجات دهـد؛ یا مسجدی که نجس شـده تطهیر کند؛ یا قضاوت و حکم کند؛ یا برای رسیدن به قافله، در صورتی که در نرسیدن به آن برایش مشکلاتی دارد.

مسأله ۹۸۹

اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید؛ باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره کامل بخواند.

مسأله ۹۹۰

اگر حمد و سوره، یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۱

اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده؛ باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند. ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده؛ باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم بشود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده؛ باید بایستد و به همین دستور عمل کند.

مسأله ۹۹۲

اگر در نماز واجب آیه سجده واجب را بخواند و سجده رود نمازش باطل است؛ ولی اگر پس از شروع به خواندن یکی از چهار سوره‌ای که آیه سجده واجب دارد و در مسأله (۳۶۱) بیان شد؛ به سوره دیگر عدول کند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند؛ دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۹۹۳

اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد؛ چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد؛ باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد؛ می‌تواند سوره را تمام کند و به همان سوره اکتفا کند؛ ولی واجب است در بین نماز با سر اشاره به سجده کند.

مسأله ۹۹۴

اگر در نماز آیه سجده را بشنود نمازش صحیح است؛ در بین نماز با اشاره سر سجده کند.

مسأله ۹۹۵

در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست گرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد؛ مگر اینکه نذر انصراف به نماز مستحبی داشته باشد که با سوره خوانده می‌شود؛ در این صورت خواندن سوره لازم است و در بعضی نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت، که سوره مخصوص دارد اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد؛ باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۶

در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند؛ بلکه چنانچه در خبر است در نماز صبح و نماز عصر روز جمعه نیز مستحب است و اگر مشغول یکی از اینها شود؛ نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ گرچه به نصف سوره هم نرسیده باشد.

مسأله ۹۹۷

اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد، یا سوره قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ شود؛ نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند. ولی در نماز ظهر روز جمعه، بلکه در نماز صبح و نماز عصر آن روز، اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند؛ می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین بخواند؛ گرچه به نصف رسیده باشد.
محتمل است مراد از نصف از نظر آیات، یا کلمات، یا حروف باشد؛ احتیاطاً ملاحظه حروف شود.

مسأله ۹۹۸

اگر در نماز جمعه، یا ظهر روز جمعه، عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد، یا سوره قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ بخواند؛ اگر چه به نصف نرسیده؛ بعید نیست بتواند رها کند و سوره جمعه و منافقین بخواند.

مسأله ۹۹۹

اگر در نماز غیرسوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد و قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ، سوره دیگری بخواند؛ تا از نصف تجاوز نکرده؛ می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۱۰۰۰

اگر مقداری از سوره را فراموش کند؛ یا از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا به جهت دیگر نشود آن را تمام کند؛ می‌تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند؛ گرچه از نصف گذشته باشد؛ یا سوره‌ای که می‌خواند قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد، یا قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ باشد.

مسأله ۱۰۰۱

بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۰۲

مرد باید در نماز صبح، مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره، حتی آخر آنها را اگر وصل کند به کلمه بعدی، بلند بخواند. ولی اگر خواسته باشد وقف کند؛ بعید نیست که بلند گفتن حرف آخر لازم نباشد؛ چنانچه معمولا هم بلند گفته نمی‌شود.

مسأله ۱۰۰۳

زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح، مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند. ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود؛ در صورتی که در معرض فتنه و ریبه باشد؛ بنا بر احتیاط واجب آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۴

اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند؛ یا در جایی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند؛ نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده؛ لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۵

اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند؛ مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۶

بر انسان لازم است نماز را صحیح بخواند؛ ولو به وسیله تلقین باشد؛ نه خصوص یادگیری، گرچه یادگیری بهترین راه است. کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح بخواند؛ باید به هر طور که می‌تواند نماز بخواند و اگر برایش مشقت و حرج نباشد؛ احتیاط آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۱۰۰۷

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد؛ چنانچه وقت نماز وسعت دارد؛ باید یاد بگیرد؛ یا در سایه تلقین آنها را درست انجام دهد و اگر وقت است و نتواند درست انجام دهد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که مشقت و حرج نباشد؛ نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۸

مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز حرام است؛ ولی اجرت گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن مانع ندارد؛ مگر اینکه از شعائر دین باشد؛ یا یاد ندادن باعث تعطیل آن مستحب شود؛ در این صورت احتیاط واجب نگرفتن اجرت است.

مسأله ۱۰۰۹

اگر یکی از کلمات حمـد، یا سوره، یا چیزهای واجب نماز را ندانـد؛ یا عمـداً آن را نگویـد؛ یا به جای حرفی، حرف دیگر بگویـد؛ مثلًا به جای (ض) (ظ) بگوید؛ یا جایی که باید بدون زیر (ـِ) و زِبَر (ـَ) خوانده شود؛ زیر (ـِ) و زِبَر (ـَ) دهد؛ یا تشدید را نگوید؛ نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۱۰

اگر انسان کلمه‌ای را صـحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده؛ دوباره خواندن در وقت و قضای آن بعد از وقت، لازم نیست.

مسأله ۱۰۱۱

اگر زیر (ـِ) و زبر (ـَ) کلمه‌ای را نداند؛ یا نداند مثلًا کلمه‌ای به (س) است یا (ص)، باید یاد بگیرد.
ولی آخر کلمه‌ای را که وقـف بر آن جـایز است؛ اگر همیشه وقـف کنـد لازم نیست یـاد بگیرد و چنـانچه دو جور یـا بیشـتر بخواند نمازش باطل است؛ ولی در اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیم، مستقیم را می‌توان با (سین) یا (صاد) خواند؛ گرچه بهتر است با (صاد) خوانده شود؛ پس اگر یک مرتبه با (سین) و یک مرتبه با (صاد) بخواند؛ نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۰۱۲

علماء تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو) در آن کلمه پیش (ـُ) داشـته باشد و حرف بعد از (واو) در آن کلمه همزه باشـد؛ مثل کلمه سُوء، بایـد آن (واو) را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) در آن کلمه زیر (ـِ) داشـته باشـد و حرف بعـد از (الف) در آن کلمه همزه باشـد؛ مثل جَاء، باید (الف) آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه زیر (ـِ) داشـته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد؛ مانند جِیٓء، باید (ی) را با مد بخواند و اگر بعد از این (واو) و (الف) و (ی) به جای همزه حرفی باشد که ساکنست؛ یعنی زیر (ـِ) و زِبَر (ـَ) و پیش (ـُ) نـدارد؛ باز هم بایـد این سه حرف را با مـد بخواند؛ مثلًا در وَ لا الضّالّین، که بعد از (الف) حرف ساکن است؛ باید (الف) آن را با مد بخواند. ولی چون صحیح ادا کردن کلمات در سه مورد اول توقف بر دادن مد نیست؛ بهتر است در آن موارد مد دهد و اگر مـد نداد نمازش باطل نیست. ولی در مثل وَ لا الضّالّین، که اداء کلمه صـحیح توقف بر تشدید و مقداری مد دارد؛ باید به همان اندازه (الف) را مد داد و اگر مد نداد نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۳

احتیاط مستحب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. معنی وقف به حرکت آن است که زیر (ـِ) یا زِبَر (ـَ)

یا پیش (ُ) آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدی فاصله دهد؛ مثلاً بگوید:
اَلرَّحْمنِ الرَّحیم و (میم) الرحیم را زیر (ـِ) دهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید:
مالِک یَوْمِ الـدّین و معنی وصل به سکون آن است که زیر (ـِ) یا زِبَر (َ) یا پیش (ُ) کلمه‌ای را نگویـد و آن کلمه را به کلمه بعـدی بچسباند؛ مثل آنکه بگوید:
اَلرَّحْمنِ الرَّحیمْ و (میم) الرحیم را زیر (ـِ) ندهد و فوراً مالِك یَوْمِ الدّین را بگوید.

مسأله ۱۰۱۴

در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند؛ یا بنا بر احتیاط واجب سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید؛ یعنی سه مرتبه بگوید:
سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْـدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ و می‌توانـد در یک رکعت حمـد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بگوید.

مسأله ۱۰۱۵

در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۶

بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد، یا تسبیحات اربعه را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۷

اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند؛ بنا بر احتیاط باید
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ آن را هم آهسته بگوید.

مسأله ۱۰۱۸

کسی که نمی‌تواند تسبیحات اربعه را یاد بگیرد؛ یا درست بخواند؛ باید در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۹

اگر در دو رکعت اول نماز، به خیال اینکه دو رکعت آخرست؛ تسبیحات اربعه بگویـد؛ چنانچه پیش از رکوع بفهمـد؛ بایـد حمـد و

سوره را بخواند و اگر در رکوع، یا بعد از رکوع بفهمد؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۰

اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند؛ یا در رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند؛ چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۲۱

اگر در رکعت سوم و چهارم می‌خواست حمد بخواند؛ تسبیحات به زبانش آمد؛ یا می‌خواست تسبیحات اربعه بخواند؛ حمد به زبانش آمد؛ باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسبیحات را بخواند. ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده به اینکه قصد اجمالی آن را داشته باشد می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است و گرنه آن را رها کند و از سر شروع کند.

مسأله ۱۰۲۲

کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه بخواند؛ اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۳

در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات اربعه استغفار کند؛ مثلاً بگوید:
اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ.
یا بگوید:
اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی و کسی که مشغول گفتن استغفار است اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا ننماید؛ چه در جاهای دیگر به گفتن استغفار عادت داشته یا نه، ولی اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست؛ شک کند که حمد، یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد، یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴

اگر در موقع رکوع رکعت سوم و چهارم، یا در حال رفتن به رکوع، شک کند که حمد، یا تسبیحات اربعه را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۵

هر گاه بعـد از تمام شـدن آیه یا کلمه‌ای شک کند؛ که آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، تا داخل رکن بعد نشده می‌تواند بر گردد و احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید. ولی اگر جزء بعدی رکن باشد؛ مثلاً در رکوع شک کند که آیه را درست خوانده یا نه، نمی‌تواند بر گردد و باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۶

مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید:
اَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آخر آیه بعدی نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد.
اگر نماز را به جماعت می‌خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد؛ بگوید: اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمین. بعید نیست برای امام گفتن: اَلْحَمْدُ للهِ، بعد از تمام شدن حمد، رجحان داشته باشد؛ بهتر آن است که به قصد قربت مطلقه بگوید و بعد از خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد، یک، یا دو، یا سه مرتبه کذلِکَ اللهُ رَبّی، یا سه مرتبه کذلِکَ اللهُ رَبُّنا، بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند؛ بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید؛ یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۷

مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره انا انزلنا و در رکعت دوم سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را بخواند.

مسأله ۱۰۲۸

مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را نخواند.

مسأله ۱۰۲۹

خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۳۰

سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده؛ مکروه است در رکعت دوم بخواند؛ ولی اگر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۳۱

در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله ۱۰۳۲

اگر به اندازه رکوع خم شود؛ ولی دستها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۳

هرگاه رکوع را به طور غیرمعمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست خم شود؛ اگر چه دسته ای او به زانو برسد؛ صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۴

خم شدن باید به قصد رکوع باشد؛ پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم بشود؛ نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند؛ بلکه باید بایستد دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۳۵

کسی که دست یا زانوی او، با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد؛ یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد؛ باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۶

کسی که نشسته رکوع می کند؛ باید به قدری که اگر ایستاده رکوع می کرده؛ کمرش را خم کند.

مسأله ۱۰۳۷

احتیاط واجب آن است که در رکوع سه مرتبه: سُبْحانَ اللهِ یا یک مرتبه: سُبْحانَ رَبّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ بگوید. ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک سُبْحانَ اللهِ کافی است.

مسأله ۱۰۳۸

ذکر رکوع باید دنبال هم و بدون فاصله زیاد و به عربی صحیح گفته شود
و مستحب است آن را سه مرتبه، یا پنج، یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگوید.

مسأله ۱۰۳۹

در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب است اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده‌اند بگوید؛ بنا بر احتیاط آرام بودن بدن لازم است؛ ولی اگر به قصد مطلق ذکر که در همه حالات نماز مستحب است بگوید؛ آرام بودن بدن لازم نیست.

مسأله ۱۰۴۰

اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گوید بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود؛ باید بعد از آرام گرفتن بدن دوباره ذکر را بگوید. ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود؛ یا انگشتان را حرکت دهد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۱

اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد؛ عمداً ذکر رکوع را بگوید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۴۲

اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد؛ نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد؛ چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده؛ باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۴۳

اگر نتواند به مقدار ذکر رکوع بماند؛ واجب آن است که در حال حرکت بگوید؛ ولو در حال رفتن به رکوع باشد.

مسأله ۱۰۴۴

اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد نماز او صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر

واجب، یعنی:
سُبْحانَ رَبّی الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ، یا سه مرتبه: سُبْحانَ اللهِ را بگوید.

مسأله ۱۰۴۵

هرگاه نتوانـد به انـدازه رکوع خم شود؛ بایـد به چیزی تکیه دهـد و رکوع کنـد و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کنـد؛ بایـد به هر انـدازه که می‌توانـد خم شود؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند و رکوع آن را نشسـته به جا آورد و اگر هیچ نتواند خم شود؛ باید موقع رکوع بنشـیند و نشسـته رکوع کند و احتیاط لازم آن است که نماز دیگری ایستاده بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره کند.

مسأله ۱۰۴۶

کسـی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند؛ اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند؛ باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند؛ باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است؛ باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۴۷

کسـی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود؛ یا در حالی که ایسـتاده است با سـر اشاره کند؛ باید ایسـتاده نماز بخواند و برای رکوع با سـر اشاره نماید و احتیاط واجب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هرقدر می‌تواند برای رکوع خم شود.

مسأله ۱۰۴۸

اگر بعـد از رسـیدن به حـد رکوع، چه بـدن آرام گرفته باشد یا نه، سـر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود؛ چون رکوع زیاد شـده نمازش باطل است و اگر بعـد از آنکه به اندازه رکوع خم شد چه آرام گرفته باشد یا نه، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۰۴۹

بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایسـتد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سـجده رود و اگر عمداً پیش از ایسـتادن، یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۰

اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید؛ بایستد بعد رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۵۱

اگر بعد از آنکه پیشانی در سجده دوم به زمین رسید یادش بیاید؛ نمازش باطل است و اگر قبل از داخل شدن در سجده دوم یادش بیاید؛ باید پا شود و رکوع کند و نمازش صحیح است و به جهت زیادی سجده، دو سجده سهو به جا آورد. بهتر اینست که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۵۲

مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد؛ می‌تواند آن را به نیت ذکر رکوع بگوید و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید:
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه.

مسأله ۱۰۵۳

مستحب است در رکوع زن‌ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب بدهند.

سجود

[احکام]

مسأله ۱۰۵۴

نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که به هیأت مخصوصی پیشانی را به قصد خضوع به زمین گذارد. گذاشتن پیشانی، کف دو دست، سر زانو و دو انگشت بزرگ پاها به زمین، از واجبات سجده در حال نماز است.

مسأله ۱۰۵۵

دو سجده از یک رکعت، با هم رکن است؛ که اگر کسی در نماز واجب عمداً، یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند؛ یا دو

سجده اضافه نماید؛ نمازش باطل است.

پس اگر از هر رکعتی یک سجده را فراموش کند؛ یا سهواً زیاد کند؛ نمازش باطل نیست.

مسأله ۱۰۵۶

اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می‌شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۵۷

اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد؛ سجده نکرده است؛ اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد. ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند؛ یا سهواً ذکر نگوید؛ سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۵۸

احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه: سُبْحانَ اللهِ، یا یک مرتبه: سُبْحانَ رَبّیَ الاْعْلی وَ بِحَمْدِهِ بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود؛

و مستحب است سُبْحانَ رَبّیَ الاْعْلی وَ بِحَمْدِهِ را سه، یا پنج، یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۵۹

در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده‌اند بگوید؛ آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۶۰

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد؛ عمداً ذکر سجده را بگوید؛ یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۰۶۱

اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد؛ سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است؛ باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۲

اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته؛ یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳

اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید؛ یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد؛ بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود. بنا بر

این پس از آرامش بـدن دوباره ذکر را بگویـد و نماز را تمام کنـد و دوباره بخوانـد. ولی موقعی که مشـغول گفتن ذکر نیست؛ اگر غیرپیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۶۴

اگر پیش از تمـام شـدن ذکر سـجده، سـهواً پیشـانی را از زمین بردارد؛ نمی‌توانـد دوباره به زمین بگـذارد و بایـد آن را یک سـجده حساب کند؛ ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد؛ باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۶۵

بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره سجده رود.

مسأله ۱۰۶۶

جای پیشانی نمازگزار بایـد با جای زانوها و سـر انگشـتان پای او مساوی باشـد و اگر بلنـدتر یا پست‌تر از کلفتی آجری که در صدر اسلام درست می‌شد؛ که تقریباً به مقدار چهار انگشت بسته است؛ نباشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۶۷

در زمین سراشـیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست؛ اگر پیشانی نمازگزار از جای انگشتان پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد؛ اشکال دارد.

مسأله ۱۰۶۸

اگر پیشانی را سـهواً به چیزی بگـذارد که از جای انگشت‌های پا و سـر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسـته است؛ چنانچه بلندی آن به قدریست که نمی‌گویند در حال سجده است؛ باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته، یا کمتر است بگذارد. ولی اگر سـر را عمداً به جای بلند گذاشته باشد نمازش باطل است و اگر بلندی آن به قدریست که می‌گویند در حال سجده است؛ چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود؛ می‌تواند سـر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شود؛ بایـد پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسـته، یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جـا آورد و اگر کشـیدن پیشـانی ممکن نباشـد؛ می‌توانـد ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کنـد و احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۶۹

بایـد بین پیشانی و آنچه بر آن سـجده می‌کند چیزی نباشد؛ پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد؛ سـجده باطل است؛ ولی اگر رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۰

در سجده باید کف دست را به زمین بگذارد. ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد باید

مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند؛ باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۷۱

در سجده بنا بر احتیاط واجب باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد؛ یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد؛ نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسأله در صورتی که جاهل مقصر بوده نمازهای خود را این طور خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر جاهل قاصر بوده لازم نیست دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۲

کسی که مقداری از شست پایش بریده؛ باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده؛ یا اگر مانده خیلی کوتاه است؛ باید بقیه انگشتان را بگذارد و احتیاط آن است که اگر بتواند ذکر را در حالی که جای شست یا باقی مانده آن روی زمین است تکرار کند.

مسأله ۱۰۷۳

اگر به طور غیرمعمول سجده کند؛ مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند؛ یا پاها را دراز کند؛ اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد؛ بنا بر احتیاط واجب در صورتی که صدق سجده بکند باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر عرفاً سجده صادق نباشد باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۷۴

مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد.
ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد؛ یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد؛ اشکال ندارد و اگر مقداری از مهر که لازم است پیشانی بر آن قرار بگیرد پاک باشد و مابقی نجس باشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۷۵

اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد؛ چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین گذارد.

مسأله ۱۰۷۶

اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته؛ اگر ابروها را نگرفته ابروها را به زمین گذارد و اگر ابروها را هم گرفته؛ باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و احتیاط مقدم داشتن طرف راست است بر طرف چپ و اگر ممکن نیست به بینی و اگر ممکن نباشد به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست؛ باید به هر جایی از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جایی از صورت ممکن نباشد؛ سجده با جلو سر واجب نیست ولی به قصد رجاء انجامش موافق با احتیاط است و برای سجده اشاره کند.

مسأله ۱۰۷۷

کسی که نمی‌توانـد پیشانی را به زمین برساند؛ باید به قدری که می‌تواند خم شود و مهر و چیز دیگری را که سـجده بر آن صـحیح است روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دسته ا، زانوها و انگشتان پـا را به طـور معمـول به زمین بگـذارد و اگر نتوانـد تمـام آنهـا را به طور معمول به زمین بگـذارد؛ به مقـداری که می‌توانـد به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۸

کسی که هیـچ نمی‌توانـد خم شود؛ باید برای سـجده بنشـیند و با سـر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می‌توانـد مهر را بلنـد کنـد و به پیشانی بگذارد؛ در صورتی که نتواند پیشانی را روی آن بگذارد و اگر با سـر یا چشم‌ها هم نمی‌توانـد اشاره کنـد؛ باید در قلب نیت سـجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سـجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۹

کسـی که نمی‌تواند بنشـیند؛ باید ایسـتاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند؛ در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۸۰

اگر پیشانی بی‌اختیار به جای سجده به خورد و بلند شود؛ بعید است که سجده تحقق پیدا کرده باشد.
باید سجده را به طور صحیح به جا آورد و احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۸۱

جایی که انسان ناچار است تقیه کند؛ می‌تواند بر فرش و مانند آن سـجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود. ولی اگر بتواند بر حصـیر یا چیزی که سـجده بر آن صـحیح می‌باشد؛ طوری سـجده کند که به زحمت نیفتد؛ نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۸۲

اگر چیزی که بر آن سجده می‌کند مانند فنر باشد که بدن روی آن هیچ آرام نمی‌گیرد؛ باطل است؛ ولی اگر مثل تشک پر باشد که بعد از سر گذاشتن بر آن و قدری پایین رفتن بدن آرام می‌گیرد؛ سجده بر آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۸۳

اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند؛ چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشـقت ندارد؛ باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشـقت دارد می‌تواند در جایی که ایسـتاده، برای سـجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و

اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۸۴

در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد؛ مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، واجب است بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسأله ۱۰۸۵

باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی که از زمین می‌روید؛ مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، پوشاکی و معدنی، در صورتی که از اجزاء زمین شمرده نشود؛ مانند عقیق، فیروزه، طلا، نقره، قیر و مانند آنها باطل است؛ ولی اگر از اجزاء زمین شمرده می‌شود؛ مانند انواع سنگ مرمر و سنگ‌های سیاه، سجده بر آن صحیح است.

مسأله ۱۰۸۶

احتیاط واجب آن است که بر برگ مو اگر تازه باشد؛ سجده نکنند.
ولی اگر برگ خشک شده باشد؛ سجده بر آن جایز است.

مسأله ۱۰۸۷

سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است؛ مثل علف و کاه، صحیح است.

مسأله ۱۰۸۸

سجده بر گُل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است و بنا بر احتیاط واجب سجده نکند بر مثل گُل بنفشه و گُل گاوزبان و مانند آن که از زمین می‌روید و آن را دَم می‌کنند یا می‌جوشانند و آبش را می‌نوشند.

مسأله ۱۰۸۹

سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست؛ صحیح نیست و همچنین میوه نارس که استعداد خوردن را دارد مانند بادام نارس و اگر استعداد خوردن را ندارد؛ بعید نیست سجده بر آن جایز باشد.

مسأله ۱۰۹۰

سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ و مانند آنها صحیح است؛ ولی در حال اختیار سجده بر گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گِلی و مانند آنها جایز نیست.

مسأله ۱۰۹۱

اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است؛ مثلاً از کاه ساخته باشند؛ می‌شود بر آن سجده کرد. ولی سجده بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده اشکال دارد و اگر از مثل حریر یا ابریشم و مانند آنها که نه از زمین هستند و نه از او روییده شده؛ ساخته شده باشد؛ بعید نیست سجده بر آن جایز نباشد.

مسأله ۱۰۹۲

برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد؛ بعد از آن، از خاک و سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۹۳

اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد؛ یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند؛ چنانچه پنبه یا کتان، رشته نشده باشد بر آن سجده کند و در درجه دوم به لباس یا غیرلباس که از کتان یا پنبه رشته شده باشد سجده کند و در درجه سوم لازم است بر پشت دست سجده کند و اگر بر آن هم ممکن نیست؛ بر مثل عقیق و فیروزه و مانند آنها سجده کند.

مسأله ۱۰۹۴

سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد باطل است؛ مگر اینکه چنانچه گذشت سر را که روی آنها گذاشته پس از فرورفتن مقداری آرام بگیرد؛ سجده بر آن صحیح است.

مسأله ۱۰۹۵

اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد؛ برای سجده دوم باید مهر را از پیشانی جدا کند و پیشانی را بر آن بگذارد.

مسأله ۱۰۹۶

اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می‌کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد؛ چنانچه وقت دارد بهتر است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر تنگ است به دستوری که در مسأله (۱۰۹۳) بیان شد عمل کند.

مسأله ۱۰۹۷

هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن صحیح نیست؛ اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر ممکن نباشد از آنچه که در مسأله (۱۰۹۳) بیان شد روشن است.

مسأله ۱۰۹۸

اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن صحیح نبوده اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۹

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می‌باشد و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان عَلَيْهِم‌السَّلَام پیشانی را بر زمین

می گذارند؛ اگر برای شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد و گرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۱۰۰

در سجده چند چیز مستحب است:

۱ کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند بعد از آنکه کاملاً نشست؛ برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲ موقعی که مرد می‌خواهد سجده برود اول دستها را و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.

۳ بینی را به مهر یا به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴ در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

یا خَیْرَ الْمَسْئُولینَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطینَ، اُرْزُقْنی وَ ارْزُقْ عِیالی مِنْ فَضْلِکَ فَاِنَّکَ ذُوالْفَضْلِ الْعَظیمِ.

یعنی:

ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطاکنندگان، روزی بده به من و عیال من، از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی و اینکه متعارف است در خصوص سجده آخر رکعت آخری نماز دعا می کنند؛ دلیلی بر آن نیست.

۶ بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷ بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

۸ بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت؛ اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ،

۱ شنیده می‌شود بعضی عین عیال را به فتح می‌خوانند؛ ولی باید به کسر خواند.

بگوید.

۹ سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی ران‌ها بگذارد.

۱۰ برای رفتن به سجده در حال آرامی بدن، اَللّهُ اَکبَرُ بگوید.

۱۱ در سجده صلوات بفرستد؛ چنانچه در رکوع گفته شد؛ می تواند به قصد دستوری که در سجده داده شده بگوید.

۱۲ در موقع بلند شدن دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ مردها آرنج‌ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۰۱

قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید؛ نماز باطل می‌شود.

غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۱۰۲

در هر یک از چهار سوره وَ النَّجْم و اقْرَأْ بِاسْمِ و الم تنزیل و حم سجده یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند؛ یا گوش به آن فرا دهد؛ بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش بیاید باید سجده کند و اگر به آیه سجده گوش فرا نداده باشد؛ بلکه فقط به گوشش برسد؛ سجده بر او واجب نیست گرچه بهتر است سجده نماید.

مسأله ۱۱۰۳

اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود؛ در صورتی که گوش فرا داده باشد؛ بنا بر احتیاط باید دو سجده نماید. ولی اگر به گوشش برسد؛ فقط یک سجده برای خواندن واجب است.

مسأله ۱۱۰۴

در غیر نماز، اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند؛ یا گوش فرا دهد؛ باید سر بر دارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۵

اگر انسان از بچه غیرممیز که خوب و بد را نمی‌فهمد؛ یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد؛ آیه سجده را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که سجده کند و همچنین است اگر از مثل نوار آیه سجده را گوش فرا دهد و همچنین است گوش فرا دادن از رادیو، اگر از نوار پخش شود؛ ولی اگر مستقیماً از رادیو پخش می‌شود؛ واجب است سجده کند.

گوش فرا دادن از بلندگو هم به دو گونه است:

اگر مستقیماً پخش شود سجده واجب و اگر از نوار باشد احتیاطاً سجده کند.

مسأله ۱۱۰۶

در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد و در صورتی که صدق سجده بکند مانعی ندارد جای پیشانی او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر از جای زانوها و انگشتان باشد و لازم نیست با وضو، یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط است در لباس او شرط نیست. چون سجده تصرف در لباس غصبی نیست؛ اگر لباسش غصبی باشد سجده‌اش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۷

احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگر که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۱۰۸

هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید؛ کافیست و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:
لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ حَقّاً حَقّاً، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ ایماناً وَ تَصْدیقاً، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ عُبُودیَّةً وَ رِقاً، سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً وَ رِقاً، لا مُسْتَکبِراً عَنْ عِبادَتِکَ وَ لا مُسْتَنْکفاً وَ لا مُسْتَعْظِماً، بَلْ اَنا عَبْدٌ ذَلیلٌ خائِفٌ مُسْتَجیر.

تشهد

مسأله ۱۱۰۹

در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، انسان باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید:
اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ،
اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد
و باید تشهد به همین ترتیب و کمتر از این نباشد.

مسأله ۱۱۱۰

کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سرهم گفته شود.

مسأله ۱۱۱۱

اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده؛ باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو به جا آورد و اگر در رکوع، یا بعد از آن یادش بیاید؛ باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز تشهد را قضا نماید و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۱۲

مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید:
اَلْحَمْدُ لِلهِ، یا بگوید:
بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الْحَمْدُ لِلهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلهِ و نیز مستحب است دستها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید:
وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ.

مسأله ۱۱۱۳

مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد ران‌ها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۴

بعد از تشهد رکعت آخر نماز مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْک اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَهُٔ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ و بعد از آن بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَهُٔ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، یا بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ. ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَهُٔ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ. را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۵

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن؛ انجام نداده؛ باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۶

اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است؛ چنانچه پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند؛ مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد؛ سلام دهد نمازش صحیح است و اگر پیش از آنکه صورت نماز به هم بخورد کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام داده باشد؛ نمازش باطل است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۷

اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند؛ مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند؛ یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد؛ نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۱۸

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلًا پیش از آنکه رکوع کند؛ دو سجده نماید؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۹

اگر رکنی از نماز را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد؛ مثلًا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند؛ باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند و دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسأله ۱۱۲۰

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد؛ مثلًا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۱

اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد؛ مثلاً ـ حمد را فراموش کند و سوره را بخواند؛ چنانچه مشغول رکن بعدی شده باشد؛ مثلًا در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده؛ باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد؛ باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۲۲

اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است؛ یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد؛ نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم، حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۳

انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهد را پشت سرهم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سرهم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند؛

نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۴

اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود؛ گرچه صورت قرائت یا ذکر از بین برود؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن شده باشد نمازش صحیح است؛ مگر اینکه بین کلمات تکبیرة الاحرام به قدری فاصله شود که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شده باشد؛ در این صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۵

طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

[مستحبات نماز]

قنوت

مسأله ۱۱۲۶

در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می‌باشد؛ قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد؛ در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع و نماز آیات پنج قنوت دارد و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت دارد و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۷

اگر بخواهد قنوت بخواند؛ به احتیاط واجب باید دستها را مقابل صورت بلند کند و شایسته است کف دستها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد؛ دستها را به جز ابهام به هم بچسباند و نگاهش هنگام قنوت به کف دستها باشد.

مسأله ۱۱۲۸

در قنوت هر ذکری بگوید؛ اگر چه یک سُبْحانَ اللهِ باشد؛ کافیست و بهتر است بگوید:
لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلیمُ الْکریمُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلی الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ.

مسأله ۱۱۲۹

مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند. ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند مستحب نیست بلند بخواند؛ بلکه در صورتی که امام جماعت صدای او را می‌شنود مکروه است بلند بخواند.

مسأله ۱۱۳۰

اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید؛ مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید؛ مستحب است بعد از سلام قضا کند.

ترجمه نماز

۱ ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، یعنی:

ابتدا می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید.

اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمینَ، یعنی:

ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده همه موجودات است.

اَلرَّحْمنِ الرَّحیم، گذشت معنای آن.

مالِكِ یَوْمِ الدّینِ، یعنی:

حکمران و صاحب اختیار روز جزا.

اِیّاكَ نَعْبُدُ وَ اِیّاكَ نَسْتَعینُ.

یعنی:

فقط تو را عبادت می‌کنم و فقط از تو کمک می‌خواهم.

اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ، یعنی:

هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ، یعنی:

به راه کسانی که به آنان نعمت دادی؛ که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لا الضّالّینَ، یعنی:

نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه کسانی که گمراهند.

۲ ترجمه سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم، گذشت معنای آن.

قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ، یعنی:

بگو ای محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم که خداوند، خدای یگانه است.

اَللّهُ الصَّمَدُ، یعنی:

خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ، یعنی:

فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

وَ لَمْ یَکنْ لَهُ کفُواً اَحَدٌ، یعنی:

هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ ترجمه ذکر رکوع و سجود

و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحانَ رَبّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ، یعنی:

پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

سُبْحانَ رَبّیَ الاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ، یعنی:

پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد و از هر عیب و نقص پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَه، یعنی:

خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ، یعنی:

طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم.

بِحَوْلِ اللّهِ وَ قُوَّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدْ، یعنی:

به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ ترجمه قنوت

لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ الْحَلیمُ الْکریمُ، یعنی:

نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ الْعَلِی الْعَظیمُ، یعنی:

نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحانَ اللّهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرَضینَ السَّبْعِ، یعنی:

پاک و منزه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ، یعنی:

پروردگار هر چیزیست که در آسمان‌ها و زمین‌ها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ، یعنی:

حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلَّا اللّهُ وَ اللّهُ اَکبَرُ، یعنی:

پاک و منزه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه

او را وصف کنند.

۶ ترجمه تشهد و سلام کامل

اَلْحَمْدُ للهِ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ، یعنی:

ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست؛ مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

و اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، یعنی:

شهادت می‌دهم که محمد صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم بنده خدا و فرستاده او است.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، یعنی:

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وَ تَقَبَّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ، یعنی:

قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

اَلسَّلامُ عَلَیْک اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، یعنی:

سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ، یعنی:

سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او.

اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، یعنی:

سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۳۱

مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل نشده؛ رو به قبله تعقیب خود را بخواند. لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است تسبیح حضرت زهرا عَلَیْهاالسَّلَام است که به این ترتیب گفته شود:

(۳۴) مرتبه: اَللهُ اَکبَرُ، بعد (۳۳) مرتبه: اَلْحَمْدُ للهِ، بعد از آن (۳۳) مرتبه: سُبْحانَ اللهِ، می‌شود سُبْحانَ اللهِ را پیش از اَلْحَمْدُ للهِ گفت؛ ولی بهتر است بعد از اَلْحَمْدُ للهِ گفته شود.

مسأله ۱۱۳۲

مستحب است بعد از نماز سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه، شُکراً للهِ یا صلوات بر پیغمبرشُکراً یا عَفْواً بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد؛ یا بلایی از او دور می‌شود؛ سجده شکر به جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۳

هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم مانند، محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم، را بگوید یا بشنود؛ اگر چه در نماز باشد؛ مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۴

موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

اشاره

مسأله ۱۱۳۵

دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات نماز می گویند:

اول:

آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبیست و وقت وسعت داشته باشد و بتواند نماز را در مکانی که مباح است انجام دهد. ولی اگر وقت تنگ است به حدی که اگر بخواهد نماز را بعد از بیرون رفتن از مکان غصبی بخواند وقت می گذرد؛ به مجرد التفات به غصبی بودن؛ نماز باطل نمی‌شود؛ ولی باید نماز را در حال بیرون رفتن بخواند و همچنین اگر نتواند از آن مکان بیرون رود؛ مثل آنکه در آن مکان زندانی شده باشد؛ در همان جا نماز را تمام کند؛ نمازش صحیح است.

دوم:

اشاره

آنکه در بین نماز عمداً، یا سهواً، یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید؛ مثلاً بول از او بیرون آید. ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غائط خود داری کند؛ اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود؛ چنانچه به دستوری که در احکام وضو در مسائل (۳۱۳ تا ۳۲۲) گفته شد رفتار نماید؛ نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود؛ در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۶

کسی که بی‌اختیار خوابش برده؛ اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند. ولی اگر تمام

شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد از آن، نمازش صحیح است

مسأله ۱۱۳۷

اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده؛ یا در بین نماز یادش رفته مشغول نماز بوده و خوابیده؛ حکم آن از آنچه در مسأله گذشته بیان شد معلوم می‌شود.

مسأله ۱۱۳۸

اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند؛ در صورتی که بداند که بی‌اختیار خوابش برده. ولی اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده؛ نمازش صحیح است.

سوم:

اشاره

آنکه مثل بعضی کسانی که شیعه نیستند دستها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۳۹

هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگر چه مثل آنها نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند. ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری، برای کار دیگر مثل خاراندن پشت دست و مانند آن، دستها را روی هم بگذارد؛ اشکال ندارد.

چهارم:

آنکه بعد از خواندن حمد، آمین بگوید. ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیه بگوید نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم:

اشاره

آنکه عمداً، یا از روی فراموشی پشت به قبله کند؛ یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است؛ اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۴۰

اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند؛ نمازش باطل است و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر سر را عمداً کمی بگرداند که استقبال به صورت گفته نشود؛ نمازش

باطل است؛ ولی اگر اشتباهاً باشد نمازش صحیح است.

ششم:

اشاره

آنکه عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد؛ اگر چه معنی نداشته باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط یک حرف هم همین حکم را دارد. ولی اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود. ولی بهتر است دو سجده سهو برای کلام بی‌جا بعد از نماز انجام دهد.

مسأله ۱۱۴۱

اگر کلمه‌ای بگوید که یک حرف دارد؛ چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عربی به معنای اینست که نگهداری کن؛ چه معنی آن را بداند و قصد کند؛ چه قصد نداشته باشد؛ نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۴۲

سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد. ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است؛ اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند؛ مگر اینکه آه را در مقام ترس از خداوند بگوید؛ مخصوصاً اگر ضمن دعا و مناجات باشد؛ مثل اینکه بگوید:
آه مِن ذُنُوبی در این صورت نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۳

اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید؛ مثلاً به قصد ذکر بگوید:
اَللهُ اَکبَرُ و در موقع گفتن آن صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند؛ اشکال ندارد. ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید؛ اگر چه قصد ذکر هم داشته بنا بر احتیاط نماز باطل می‌شود. اگر ذکر را به قصد قربت بگوید و فهماندن داعی بر ذکر باشد؛ در این صورت نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۴۴

خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت در مسأله (۳۶۱) گفته شد و نیز دعا کردن در نماز، اشکال ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که به غیرعربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۴۵

اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً، یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید؛ اشکال ندارد. ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۴۶

در حال نماز انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کرد به یکی از صیغه‌های معهود در سلام به اینکه بگوید: سلام علیك، یا سلام علیکم، یا السلام علیك، یا السلام علیکم و صحیح ادا کند؛ باید همان طور که او سلام کرده جواب دهد. مثلاً اگر گفته سلام علیکم، در جواب بگوید:

سلام علیکم و بنا بر احتیاط قصد قرائت قرآن، یا قصد دعا داشته باشد.

ولی در جواب علیکم السلام، بنا بر احتیاط بگوید:

سلام علیکم.

مسأله ۱۱۴۷

انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید؛ جواب آن سلام حساب نشود؛ چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۴۸

باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود. ولی اگر سلام کننده کرْ باشد؛ یا اینکه پس از سلام کردن به تندی برود؛ چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافیست و احتیاط اینست که در جواب سلام کسی که کرْ است اگر بتواند به حرکت دادن لب یا اشاره بفهماند.

مسأله ۱۱۴۹

جواب سلام در غیر نماز باید به نحوی باشد که از عنوان تحیت خارج نشود؛ قصد قرآن و دعا کفایت نمی‌کند می‌تواند قصد تحیت کند با در نظر گرفتن دعا.

مسأله ۱۱۵۰

اگر زن یا مرد نامحرم، یا بچه ممیز، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد؛ به نمازگزار سلام کند؛ واجب است نمازگزار جواب او را بدهد. ولی در جواب سلام زن باید بگوید:

سلاـم علیك و بنا بر احتیاط واجب کاف را زیر (ـِ) و زبر (ـَ) ندهد؛ در صورتی که زن سلام علیك بدون الف و لام گفته باشد و اگر با الف و لام گفته، باید با الف و لام جواب دهد.

مسأله ۱۱۵۱

اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۵۲

اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند؛ به طوری که سلام حساب نشود؛ جوابش جایز نیست و اگر سلام حساب شود؛ جواب آن واجب و همچنین اگر شکسته سلام بگوید؛ ولی بنا بر احتیاط جواب باید صحیح باشد.

مسأله ۱۱۵۳

جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می‌کند؛ واجب نیست. ولی جواب مرد و زن غیرمسلمان بنا بر احتیاط، واجب است و در جواب بگوید:
سلام فقط، یا علیک بدون سلام.

مسأله ۱۱۵۴

اگر کسی به عده‌ای سلام کند؛ جواب سلام او بر آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۵

اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد؛ باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۶

اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد؛ باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۷

سلام کردن مستحب و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۸

اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند؛ بنا بر احتیاط بر هر یک واجب است جواب دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۹

در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید:
مثلا اگر کسی بگوید:
سَلامٌ عَلَیْکُمْ، در جواب بگوید:

سَلامٌ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ الله.

هفتم:

اشاره

آنکه با صدای بلند و عمداً خنده کند.

چنانچه سهواً با صدا بخندد نمازش باطل نیست؛ مگر اینکه از صورت نمازگزاری خارج شود در این صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۰

اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند؛ مثلًا رنگش سرخ بشود به حدی که از صورت نمازگزار خارج شود؛ نمازش باطل است.

وگرنه دوباره خواندن لازم نیست گرچه خوب است.

هشتم:

آنکه برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا، بی‌صدا هم گریه نکند؛ ولی اگر از ترس خدا، یا برای آخرت گریه کند؛ آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم:

اشاره

آنکه کاری کند که صورت نماز را به هم بزند؛ مثل کف زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند؛ مثل اشاره کردن با دست، مانع ندارد.

مسأله ۱۱۶۱

اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۶۲

اگر در بین نماز کاری انجام دهد؛ یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم:

اشاره

خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند؛ عمداً باشد یا از روی فراموشی، نمازش باطل است و احتیاط واجب آن است که عمداً از خوردن و آشامیدنی که از حال نماز هم انسان را خارج نمی کند؛ استفاده نشود. بلی بلعیدن باقی مانده غذا که در بین دندان‌ها قرار می گیرد مانعی ندارد. کسی که در نماز وتر تشنه شود؛ چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود؛ در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی، یا یکی از دو طرف، یا پشت باشد؛ می تواند در بین نماز وتر آب بیاشامد؛ اما باید کاری که نماز را باطل می کند مثل رو گردانیدن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۶۳

اگر به واسطه خوردن و آشامیدن عمدی موالات نماز به هم خورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سرهم می‌خواند؛ باید نماز را دوباره بخواند؛ بلکه بنا بر احتیاط اگر موالات را هم به هم نزند نماز را دوباره بخواند

مسأله ۱۱۶۴

گذشت اگر در بین نماز غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده؛ فرو برد نمازش باطل نمی‌شود. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرورود؛ اشکال دارد.

یازدهم:

شک در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی.

دوازدهم:

اشاره

آنکه رکن نماز را عمداً یا سهواً، کم یا زیاد کند؛ یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید.

مسأله ۱۱۶۵

اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است

چیزهایی که در نماز مکروه‌ست

مسأله ۱۱۶۶

مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند؛ به نحوی که نگویند صورت خود را از قبله گردانیده و الا نماز باطل است و چشم‌ها را هم بگذارد؛ یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتری نگاه کند و نیز مکروه است موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود؛ بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه است.

مسأله ۱۱۶۷

موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خود داری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پاها را فشار دهد در نماز مکروه است.
غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مواردی که می‌شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۸

شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ ولی برای حفظ مال با ارزش، جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد. جایی که جایز یا واجب باشد شکستن نماز، در حال شکستن بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ.

مسأله ۱۱۶۹

اگر حفظ جان خود انسان، یا کسی که حفظ جان او واجب است؛ یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد؛ بدون شکستن نماز ممکن نباشد؛ باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد شایسته نیست.

مسأله ۱۱۷۰

اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلب کار طلب خود را از او مطالبه کند؛ چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد؛ باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز دادن طلب او ممکن نیست؛ باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد؛ بعد نماز بخواند.

مسأله ۱۱۷۱

اگر بین نماز بفهمد که مسجد نجس است؛ چنانچه وقت تنگ باشد؛ باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی‌زند؛ باید در بین نماز تطهیر کند؛ بعد بقیه نماز را بخواند و اگر به هم می‌زند؛ در صورتی که بعد از نماز تطهیر ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب نماز را نشکند؛ در صورتی که تمام کردن نماز منافات با فوریت عرفیه نباشد و بودن نجاست در مسجد باعث هتك نباشد و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد؛ یا تأخیر تا بعد از نماز هتك مسجد باشد؛ باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر کند و بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۷۲

کسی که باید نماز را بشکند؛ اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.
اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۷۳

اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع رکعت اول خم شود؛ یادش بیاید که اذان و اقامه، یا اقامه را فراموش کرده؛ چنانچه وقت نماز

وسعت دارد مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند؛ ولی اگر اذان تنها را فراموش کرده باشد؛ نمی‌تواند نماز را بشکند.

شکیات

اشاره

شکیات نماز (۲۳) قسم است:

هشت قسم آن شک‌هاییست که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های مبطل

مسأله ۱۱۷۴

شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول:

شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی، مثل نماز صبح و نماز مسافر و نماز جمعه. ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند؛ مگر اینکه طرف شکش باعث باطل شدن نماز احتیاط شود؛ مثل اینکه شک کند که رکعت دوم نماز احتیاط است یا سوم آن، در این صورت گذشته بر اینکه نماز احتیاط باطل می‌شود؛ اصل نماز هم باطل می‌شود؛ ولی احتیاط در این صورت آن است که بنا را بر دو بگذارد؛ نماز را تمام کند و بعد اصل نماز را دوباره بخواند.

دوم:

شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم:

آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم:

آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر و تمام شدن سجده دوم به تمام شدن ذکر واجب آن است چنانچه خواهد آمد.

پنجم:

شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج، گرچه پس از تمام شدن سجده دوم باشد.

ششم:

شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم:

شک در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

گرچه این صورت را فقها مستقلا از سایر شکوک مبطله ذکر کرده‌اند.

ولی تصویر اینکه انسان نداند اساساً چند رکعت خوانده درست نیست برای اینکه شک در رکعات قدر متیقن دارد ولو اینکه یک رکعت باشد؛ بنا بر این بازگشت این شک، به یکی از شکوک مبطله است.

هشتم:

شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن.

مسأله ۱۱۷۵

اگر یکی از شک‌های هشت گانه برای انسان پیش آیـد؛ نمی‌توانـد نماز را به هم بزنـد؛ بایـد به مقداری که شـکش پا برجا شد فکر کند سپس نماز را بشکند.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۶

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول:

شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است؛ مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم:

شک بعد از سلام.

سوم:

شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم:

شک کثیرالشک، یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم:

شک امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند.

ششم:

شک در نماز مستحبی.

تفصیل آنها در مسائل آینده روشن می‌شود.

۱ شک در چیزی که محل آن گذشته ست

مسأله ۱۱۷۷

اگر در بین نماز شک کنـد که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده؛ باید آنچه را که در انجام آن شک کرده به جا آورد و اگر مشـغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۸

اگر در بین خوانـدن آیه‌ای شک کنـد که آیه پیش را خواندهیا نه، یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۹

اگر بعـد از رکوع یا سـجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۰

اگر در حالی که به سـجده می‌رود شک کنـد که رکوع کرده یا نه، یا شک کنـد که بعـد از رکوع ایسـتاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱

اگر در حال برخاسـتن شک کند که سجده را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد و اگر شک کند تشهد را به جا آورده یا نه، احتیاطاً به نیت رجا به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۲

کسـی که نشسـته یا خوابیده نماز می‌خواند؛ اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را به جا آورده یا نه، احتیاطاً به نیت رجا به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳

اگر شـک کنـد که یکی از رکن‌های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است نشـده؛ بایـد آن را به جا آورد. مثلاً اگر پیش از خوانـدن تشـهد شک کنـد که دو سـجده را به جا آورده یا نه، بایـد به جا آورد و چنانچه یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده؛ چون رکن زیاد شده؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۴

اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشـغول کاری که بعـد از آن است نشده؛ باید آن را به جا آورد.
مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده؛ چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۸۵

اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهد است؛ اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعد نشده؛ باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است.
مثلا اگر پیش از رکوع رکعت بعـد، یادش بیاید که دو سـجده را به جا نیاورده؛ باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۸۶

اگر شک کنـد عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعـد از آن است شـده؛ بایـد به شک خود اعتنا نکند.
مثلا موقعی که مشـغول خوانـدن سوره است؛ اگر شک کنـد که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیایـد که آن را به جا نیاورده؛ در صورتی که مشغول رکن بعـد نشده باید به جا آورد و اگر مشـغول رکن بعد شده نمازش صـحیح است.
بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷

اگر شک کند که سـلام نماز را گفته یا نه، اگر مشـغول تعقیب نماز، یا مشـغول نماز دیگر شده؛ یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می‌زنـد از حـال نمـازگزار بیرون رفته؛ به شک خود اعتنا نکنـد و اگر پیش از اینها شک کنـد بایـد سـلام را بگویـد. ولی اگر شک در این باشـد که سـلام را درست گفته یا نه، در همه صورت‌هایی که ذکر شـد به شک اعتنا نکنـد؛ هر چنـد وارد عمل نشـده باشد.

۲ شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۸۸

اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شک کند که رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی

شک کنـد که چهار رکعت خوانـده یا پنـج رکعت، به شک خود اعتنا نکنـد؛ ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشـد؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۹

اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز شک کنـد که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده؛ خواندن آن لازم نیست. ولی اگر پیش از گذشـتن وقت شک کند که نماز را خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده؛ باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۰

اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۱

اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده؛ ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۹۲

اگر بعـد از گذشـتن وقت نماز مغرب و عشا بدانـد یک نماز خوانده؛ ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند)

مسأله ۱۱۹۳

اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند؛ یا در سه نماز پشت سرهم مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر شک کند؛ کثیرالشک است.

مسأله ۱۱۹۴

کثیرالشـک اگر در به جـا آوردن چیزی شـک کنـد؛ چنانچه به جا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کنـد؛ بایـد بنا بگـذارد آن را به جا

آورده. مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده. مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند؛ باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۹۵

کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می‌کند؛ چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید. مثلاً کسی که زیاد شک می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۶

کسی که در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند؛ اگر در نماز دیگر، مثلاً در نماز عصر شک کند؛ باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۷

کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند زیاد شک می‌کند؛ اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید؛ باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۸

اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، به دستور شک عمل نماید و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۹

کسی که زیاد شک می‌کند؛ اگر شک کند رکنی به جا آورده یا نه و اعتنا نکند؛ بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است.
مثلاـ اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۰۰

کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده؛ چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته؛ نمازش صحیح است.
مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند؛ چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده؛ باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید؛ نماز او صحیح است.

۵ شک امام و مأموم

مسأله ۱۲۰۱

اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است؛ امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شک کند؛ باید به شک خود اعتنا ننماید. ولی در مراجعه امام به گمان مأموم، یا به عکس، در صورتی اعتنا نمی‌شود که برای مراجعه کننده هم گمان حاصل شود و الا باید به شک خود اعتنا کند.

۶ شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۲۰۲

اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند؛ چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد. مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند؛ مثلاً شک کند که دو رکعت نماز خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.
گرچه افضل آن است که بنا را بر کمتر بگذارد.

مسأله ۱۲۰۳

کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند؛ ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند.
پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده؛ باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد. مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۲۰۴

اگر در یکی از کارهای نافله شک کند؛ خواه رکن باشد یا غیررکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته؛ به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۰۵

اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به طرف بیشتری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل اینکه گمانش به سه رکعت یا بیشتر، برود؛ به شک اعتنا نکند نمازش صحیح است؛ ولی اگر طرف بیشتر، نماز را باطل نمی‌کند؛ مثل اینکه گمان داشته باشد که رکعت دوم است؛ به گمان عمل کند و اگر گمانش به طرف کمتر باشد؛ مثل اینکه گمانش یک رکعت است؛ بنا بر احتیاط به همان عمل کند و یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۲۰۶

اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ یا یک سجده، یا تشهد را فراموش نماید؛ لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۷

اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معین نداشته باشد؛ بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسأله ۱۲۰۸

در نُه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند باید فوراً فکر نماید؛ پس اگر یقین، یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اول:

اگر بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، گرچه سر از سجده بر نداشته باشد؛ شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، احتیاط لازم آن است که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده که بعداً گفته می‌شود؛ به جا آورد و اگر خواسته باشد نماز احتیاط را دو رکعت نشسته بخواند؛ احتیاط آن است که بعد از خواندن نماز احتیاط، نماز را اعاده کند.

دوم:

شک بین دو و چهار، بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت نماز خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم:

شک بین دو و سه و چهار، بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که بایـد بنا بگذارد چهار رکعت خوانده؛ نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم:

شک بین چهار و پنج، بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، که بایـد بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر بعد از سجده اول، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید نمازش باطل است؛ نماز را رها کند و دوباره بخواند.

پنجم:

شک بین چهار و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا آورد؛ چون بعد از نشستن، شک به سه و چهار بر می‌گردد؛ احتیاط مستحب آن است که دو رکعت نشسته بخواند و احتیاط لازم آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد؛ به جهت ایستادن در جایی که باید بنشیند؛ یا نشستن در جایی که باید بایستد.

هفتم:

شک بین سه و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و پس از نشستن، شکش بر می‌گردد به دو و چهار، پس وظیفه آن صورت را انجام دهد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

هشتم:

شک بین سه و چهار و پنج، در حال ایستاده، که باید بنشیند و پس از نشستن، شکش بر می‌گردد به شک دو و چهار، وظیفه آن صورت را انجام دهد و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

نهم:

شک بین پنج و شش، در حال ایستاده، که باید بنشیند و به نشستن شکش بر می‌گردد به شک بین چهار و پنج، در این صورت فقط دو سجده سهو واجب است.

مسأله ۱۲۰۹

اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید؛ نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است.
پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند؛ مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد؛ نماز دومش باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شود؛ نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۰

اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آن واجب است در نماز پیش آید؛ چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد؛ معصیت کرده است.

پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر گرفته؛ نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده؛ نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۱

وقتی یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید؛ چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند؛ ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین، یا گمان به یک طرف شک پیدا شود؛ از بین نمی‌رود. چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد. مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۱۲

اگر گمانش به یک طرف بیشتر باشد؛ بعد دو طرف در نظر او مساوی شود؛ باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد؛ بعد گمانش به طرف دیگر برود؛ باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۱۳

کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است؛ یا هر دو طرف در نظر او مساوی است؛ احتیاط واجب جمع بین دو وظیفه است.
اگر شکش از شک‌های صحیح باشد و گمان محتمل او موافق با بیشتر باشد؛ احتیاط آن است که عمل بر طبق گمان محتمل نماید و بعد از تمام کردن نماز، نماز احتیاط به جا آورد. ولی اگر گمان محتمل او موافق با بیشتر نباشد؛ یا اینکه شکش از شک‌های باطل باشد؛ احتیاط آن است که طبق گمان محتمل عمل نماید؛ نماز را تمام کند؛ دوباره نماز بخواند.

مسأله ۱۲۱۴

اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته؛ ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده؛ باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۱۵

اگر موقعی که تشهد می‌خواند؛ یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد؛ برای او پیش آید. مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند؛ نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که بعد از عمل کردن به دستور آن شک، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۶

اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود؛ یا پیش از ایستادن در رکعت‌هایی که تشهد ندارد؛ شک کند که دو سجده یا یک سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده یا یک سجده صحیح است برایش پیش آید؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۷

اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۸

اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید؛ مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل کند.

مسأله ۱۲۱۹

اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شک کرده؛ یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۰

اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده؛ ولی نداند از شک‌های باطل بوده یا از شک‌های صحیح و اگر از شک‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده؛ بنا بر احتیاط باید به دستور شک‌هایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۱

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر شکی کند که مخیر است برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند؛ باید دو رکعت نشسته را به جا آورد و اگر شکی کند که معین است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند؛ می‌تواند یک رکعت نشسته بخواند و احتیاط آن است که بعد از نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۲۲

کسی که ایستاده نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود؛ باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد؛ نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد؛ باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۴

کسی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسأله ۱۲۲۵

نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط آن است که بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۲۶

اگر پیش از خواندن نماز بفهمد نمازی که خوانده درست بوده؛ لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد؛ لازم نیست آن را تمام کند.

مسأله ۱۲۲۷

اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده؛ چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی‌جا دو سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده؛ مثلاً پشت به قبله کرده؛ باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸

اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۹

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده؛ در صورتی که چیزی که نماز را باطل می‌کند به جا آورد؛ باید نماز را دوباره بخواند. ولی در صورتی که منافی به جا نیاورده؛ کسری نماز را به نماز متصل کند و دو سجده سهو برای سلام بی‌جا انجام دهد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۰

اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده؛ مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند؛ بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده؛ چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ یک رکعت کسری را متصلاً به جا آورد و برای هر یک از زیادی سلام در اصل نماز و نماز احتیاط، دو سجده سهو به جا آورد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۱

اگر بین دو و سه و چهار، شک کند و بعد از خواندند و رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده؛ لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند؛ ولی دو سجده سهو برای زیادتی دو سجده به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۲

اگر بین سه و چهار، شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط را می‌خواند؛ یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ اگر نماز احتیاط را ایستاده می‌خواند؛ نماز را برابر کسری نماز تمام کند و دو سجده سهو برای سلام بی‌جا به جا آورد و اگر نماز احتیاط را نشسته می‌خواند؛ اگر قبل از رفتن به رکوع یادش بیاید؛ آن را به هم نزند بایستد نماز را برابر کسری که دارد تمام کند و دو سجده سهو برای سلام بی‌جا انجام دهد و احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر بعد از رکوع یادش بیاید؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۳۳

اگر بین دو و سه و چهار، شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده؛ باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای هر یک از زیادی سلام و قیام بی‌جا، دو سجده سهو به جا آورد. دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسأله ۱۲۳۴

اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده؛ حکم آن از آنچه در مسأله (۱۲۳۲) گفته شد روشن می‌شود.

مسأله ۱۲۳۵

اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته؛ به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد؛ در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده؛ یا کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده؛ یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده؛ واجب نیست نماز احتیاط بخواند؛ دوباره نماز را بخواند کافی است.

مسأله ۱۲۳۶

اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند؛ یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند؛ نماز احتیاط باطل می‌شود. نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۷

موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند؛ چنانچه محل آن نگذشته؛ باید به جا آورد و اگر محلش گذشته؛ باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته؛ باید بخواند و اگر به رکوع رفته؛ باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۳۸

اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند؛ بنا را بر بیشتر بگذارد و نماز را تمام کند و احتیاط آن است که اصل نماز را اعاده کند؛ ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند؛ لازم نیست نماز احتیاط را به جا آورد؛ اصل نماز را از سر بگیرد.

مسأله ۱۲۳۹

اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود؛ چنانچه از چیزهایی باشد که در خود نماز دو سجده سهو دارد؛ احتیاط لازم آن است که دو سجده سهو به جا آورد. ولی اگر از چیزهایی باشد که سجده سهو ندارد؛ در نماز احتیاط لازم نیست

مسأله ۱۲۴۰

اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۴۱

اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند؛ احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز دو سجده سهو برای تشهد یا سجده فراموش شده به جا آورد و نماز را قضا نماید.

مسأله ۱۲۴۲

اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده، یا قضای یک تشهد، یا دو سجده سهو بر او واجب شود؛ باید اول نماز احتیاط را به جا آورد؛ بعد دو سجده سهو را و احتیاط آن است که قضای سجده و تشهد را هم بعد انجام دهد.

مسأله ۱۲۴۳

حکم گمان در نماز مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده؛ نباید نماز احتیاط بخواند و اگر گمان دارد رکوع کرده؛ نباید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده؛ چنانچه به رکوع نرفته؛ باید بخواند و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۴۴

حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد؛ مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است؛ نمازش باطل است.

سجده سهو

مسأله ۱۲۴۵

برای هفت چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد.

اول:

آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم:

جایی که نباید نماز را سلام دهد؛ مثلاً در رکعت اول، سهواً سلام دهد

سوم:

آنکه یک سجده را فراموش کند؛ بنا بر احتیاط واجب.

چهارم:

آنکه تشهد را فراموش کند.

پنجم:

آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

ششم:

بنا بر احتیاط واجب نشستن در جایی که باید بایستد؛ مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباهاً بنشیند.

هفتم:

بنا بر احتیاط واجب ایستادن در جایی که باید بنشیند؛ مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتباهاً بایستد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز کم یا زیاد کند؛ تا می‌تواند دو سجده سهو بنماید و احکام این چند مورد در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۱۲۴۶

اگر انسان اشتباهاً، یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند؛ باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷

برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود؛ سجده سهو واجب نیست. ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید؛ باید سجده سهو نماید.

مسأله ۱۲۴۸

اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند؛ برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۴۹

اگر در نماز سهواً چند کلمه‌ای حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود؛ دو سجده بعد از نماز کافی است؛ ولی اگر حرف زدن زیاد طول بکشد که از حالت نماز خواندن خارج شود؛ نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۵۰

اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید؛ یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید؛ احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱

اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید؛ سهواً بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللهِ الصّالِحینَ، یا بگوید:
اَلسَّلامُ عَلَیْکمْ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، باید دو سجده سهو بنماید و در صورتی که اشتباهاً مقداری از دو سلام را بگوید؛ بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو به جا آورد و اگر اشتباهاً اَلسَّلامُ عَلَیْک اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ، بگوید؛ دو سجده سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۵۲

اگر در جایی که نباید سلام دهد هر سه سلام را بگوید؛ احتیاط واجب آن است که دو مرتبه سجده سهو برای دو سلام آخری به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۳

اگر یک سجده، یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید؛ باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۴

اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده؛ باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۵

اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد؛ معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۶

اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۷

کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

مسأله ۱۲۵۸

اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده و تدارک آن ممکن نباشد؛ باید دو سجده سهو به جا آورد و الا یک سجده سهو کفایت می‌کند و اگر بداند سهواً سه سجده کرده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۹

دستور سجده سهو اینست که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ صَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، یا بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد. ولی احتیاط واجب آن است که بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیْک اَیُّهَا النَّبی وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَکاتُهُ و احتیاط واجب آن است که سلام را بدون (واو) بگوید؛ چنانچه در کافی و فقیه آمده؛ نه با (واو) چنانچه در تهذیب آمده. برای اینکه آنچه در کافی و فقیه آمده اضبط از تهذیب است و ظاهراً تصریح مرحوم وحید بهبهانی (قدس سره) به ترک (واو) و احتیاط مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی (قدس سره) به حذف (واو) به همین جهت است.

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و بنا بر احتیاط واجب ذکر سوم را به نحوی که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام آخر نماز را بگوید.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۶۰

سجده و تشهدی را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد؛ باید تمام شرایط نماز را مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۶۱

اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند؛ مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید؛ باید بعد از نماز هر دو سجده را به جا آورد و بعد از آن سجده‌های سهوی که برایش لازم است به جا آورد و اولی و احوط آن است که معین کند قضای کدامیک از آنهاست و بهتر ملاحظه ترتیب در فوت است.

مسأله ۱۲۶۲

اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند؛ چون قضای تشهد، احتیاطی است؛ احتیاط واجب آن است که اول قضای سجده را به جا آورد؛ گرچه بعد از تشهد فراموش شده باشد.

مسأله ۱۲۶۳

اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد؛ نماز باطل می‌شود؛ مثلاً پشت به قبله نماید؛ واجب نیست که بعد از قضای سجده و تشهد دوباره نماز بخواند. گرچه مستحب مؤکد است.

مسأله ۱۲۶۴

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر، یا تشهد آن را فراموش کرده؛ چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند؛ مثل روگرداندن از قبله، انجام نداده؛ سجده یا تشهد را قضا کند و بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۵

اگر در بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود؛ مثل آنکه سهواً حرف بزند؛ بنا بر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده، که برای قضای سجده یا تشهد، لازم است؛ دو سجده سهو دیگر بنماید.

مسأله ۱۲۶۶

اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید. احتیاط لازم اینست که اول سجده را به جا آورد؛ سپس تشهد و در آخر دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۶۷

اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۸

اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۶۹

کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید؛ باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید؛ بعد دو سجده سهو را به جا آورد و همچنین است اگر سجده سهو برای کار دیگری، مثلاً کلام بی‌جا واجب شده؛ باید بعد از قضای آنها، به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۰

اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته؛ احتیاط واجب قضای آن است.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط

مسأله ۱۲۷۱

هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند؛ اگر چه یک حرف آن باشد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۲۷۲

اگر به واسطه ندانستن مسأله چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند؛ در صورتی که از ارکان نماز باشد؛ نماز باطل است و اگر غیررکن باشد؛ در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است و اگر جاهل مقصر باشد احتیاطاً نمازش باطل است.
به هر حال در صورتی که نمازش باطل است باید مسأله را یاد بگیرد؛ چنانچه وقت باقیست نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۳

اگر به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند؛ یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند؛ یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۷۴

اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده؛ یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده؛ باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۷۵

اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده؛ نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید؛ باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز واجب است برای ایستادن بی‌جا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۷۶

اگر پیش از گفتن اَلسَّلامُ عَلَیْنا ... و اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ، ... یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده؛ باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۷

اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده؛ باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد. در

صورتی که یک رکعت بخواند دو سجده سهو برای زیادی تشهد به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۸

اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر، از
آخر نماز را نخوانده؛ چنانچه کاری را انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله کرده؛ نمازش باطل است و اگر آن کار را انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای زیادی هر یک از تشهد بی‌جا و سلام بی‌جا، دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۹

هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند؛ مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده؛ نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند یادش بیاید؛ باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید. احتیاط واجب آن است که دو سجده سهو دیگر برای تشهد زیاد شده به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۰

اگر بفهمد همه نماز را پیش از وقت خوانده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر یقین داشته باشد بعضی از نماز در وقت واقع شده؛ دوباره خواندن و قضا لازم نیست و اگر بفهمد نماز را پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده؛ در صورتی که از روی جهل و غفلت و فراموشی بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. ولی اگر تفحص در قبله کرده باشد و در تشخیص قبله اشتباه کرده باشد؛ اگر وقت باقیست دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا واجب نیست. گرچه مستحب است.

نماز مسافر

[شرایط شکسته خواندن نماز]

اشاره

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد؛ یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول:

اشاره

آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی عبارت از سه میل و هر میل، چهار هزار ذراع متوسط و ذراع فاصله بین سر انگشتان دست و آرنج مرفق است.

ذراع معمولاـ برابر بـا عرض بیست و چهار انگشت متعارف است و در تطبیق آن به کیلومتر بایـد علم، یا اطمینان حاصل شود؛ گرچه بعضی فقها پنج کیلومتر و نیم فرموده‌اند؛ ولی بعضی دیگر کمتر از آن می‌دانند.

مسأله ۱۲۸۱

کسـی که رفتن و برگشـتن او هشت فرسـخ است؛ چنـانچه رفتن او و همچنین برگشـتنش کمتر از چهـار فرسـخ نباشـد؛ بایـد نمـاز را شکسـته بخوانـد. بنـا بر این اگر رفتن او سه فرسـخ و برگشـتن پنـج فرسـخ، یا به عکس باشـد؛ بایـد نماز را تمام، یعنی چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۲۸۲

اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد؛ اگر چه روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند.

مسأله ۱۲۸۳

اگر سـفر، مختصـری از هشت فرسـخ کمتر باشـد؛ یا انسان ندانـد که سـفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسـته بخواند و چنـانچه شـک کنـد که سـفر او هشت فرسـخ است یـا نه، تحقیق کردن لازم نیست؛ همین که شک دارد؛ نماز را تمام بخوانـد؛ مگر اینکه به راحتی بتواند بفهمد.

مسأله ۱۲۸۴

اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است؛ به گفته او ثابت نمی‌شود؛ باید نماز را تمام و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۲۸۵

کسـی که یقین دارد سـفر او هشت فرسـخ است؛ اگر نمـاز را شکسـته بخوانـد بعـد بفهمـد که هشت فرسـخ نبوده؛ بایـد آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۲۸۶

کسـی که قصد سفر به جایی دارد و یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست؛ یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمـد که سـفر او هشت فرسخ بوده؛ بایـد نمـاز را شکسـته بخوانـد؛ اگر چه کمی از راه بـاقی باشـد و اگر تمام خوانـده دوباره

شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۷

اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است؛ چند مرتبه رفت و آمد کند؛ اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸

اگر محلی دو راه داشته باشد؛ یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۹

اگر شهر دیوار دارد؛ باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد؛ باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید و در این جهت فرقی بین شهرهای بزرگ و کوچک نیست؛ مگر اینکه شهر به حدی بزرگ باشد که محلات آن از یکدیگر دور و جدا باشد؛ به نحوی که اگر شخص از یک محله به محله دیگر برود؛ عنوان مسافر بر او صدق کند؛ در این صورت آخر محله را حساب نماید.

شرط دوم:

اشاره

آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد؛ یا قصد جایی را داشته باشد که هشت فرسخ است.
پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود؛ چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش، یا محلی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۰

کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش، یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید

نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۱

مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود. پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش اینست که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود؛ چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲

کسی که قصد هشت فرسخ دارد؛ اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود؛ وقتی به جایی برسد که ساختمان شهر را نبیند و اذان آن را نشنود؛ یا یکی از این دو، در صورتی که نداند که دیگری حاصل نشده؛ باید نماز را شکسته بخواند. مراد ساختمان کم ارتفاع است که در صدر اسلام بوده؛ نه ساختمان عصر ما، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است؛ باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۲۹۳

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند؛ یا متهمی که به اضطرار با مأمور مسافرت می کند؛ چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند؛ نماز را تمام به جا آورد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۹۴

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ اگر بداند؛ یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۵

کسی که در سفر تابع دیگری است؛ اگر شک دارد که پیشاز رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه، باید نماز را شکسته بخواند؛ مگر اینکه اطمینان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ جدا می‌شود؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

شرط سوم:

اشاره

آنکه در بین راه از قصـد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسـیدن به چهـار فرسـخ از قصـد خود برگردد یـا مردد شود؛ نمـاز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود؛ چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند؛ یا بعد از ده روز برگردد؛ یا در برگشتن و ماندن مردد باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷

اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد قبل از ده روز برگردد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸

اگر برای رفتن به محلی که هشت فرسخ باشد حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود؛ چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۹

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسـد؛ در صورتی که چهار فرسـخ رفته باشد؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعـد تصـمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ بایـد تـا آخر مسـافرت نمـاز را شکسـته بخوانـد. ولی اگر قبل از چهار فرسخ مردد شود؛ در حال تردد نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۰۰

اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسـد؛ در صورتی که چهار فرسـخ رفته باشد؛ مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقـداری راه برود و بعـد تصـمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یـا چهـار فرسخ برود؛ تـا آخر مسـافرت بایـد نماز را شکسته بخواند. ولی اگر قبل از رسیدن به چهار فرسخ مردد شود؛ نماز را باید تمام بخواند گرچه چهار فرسخ برود.

مسأله ۱۳۰۱

اگر پیش از آنکه بـه هشت فرسخ برسـد مردد شـود کـه بقیه راه را برود یـا نه و در مـوقعی که مردد است مقـداری راه برود و بعد تصـمیم بگیرد که بقیه راه را برود؛ چنانچه باقی مانـده آن، چهار فرسـخ یا بیشتر باشـد؛ در صورتی که مسافتی که قبل از تردید رفته چهار فرسخ بوده؛ نمازش شکسته است؛ چه در آن روز برگردد یا نه.

شرط چهارم:

اشاره

آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد؛ یا ده روز یا بیشتر، در جایی بماند. پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد؛ یا ده روز در محلی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲

کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه، یا ده روز می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۳

کسـی که می‌خواهـد پیش از رسـیدن به هشت فرسـخ از وطنش بگـذرد؛ یا ده روز در محلی بماند و نیز کسـی که مردد است که از وطنش بگـذرد؛ یا ده روز در محلی بمانـد؛ اگر از مانـدن ده روز یا گذشـتن از وطن منصـرف شود؛ بازهم باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد؛ در صورتی که برگشـتن چهار فرسخ باشد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم:

اشاره

آنکه برای کار حرام سـفر نکنـد و اگر برای کار حرامی ماننـد دزدی سـفر کنـد؛ بایـد نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد؛ مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعاً حرام است؛ داشته باشد.

ولی در صورتی که ضـرر جزئی، مثلاًـ تب یکی دو روزه و ماننـد آن، مخصوصاً در صورتی که منافع زیاد بر آن سـفر مترتب باشـد؛ دلیل برای حرمت آن سـفر نیست و همچنین است سـفر زن بـدون اجازه شوهر، در صورتی که صدق نُشُوزْ بر آن سـفر شود و منافی حق زوج باشد.

پس اگر زوج در سـفر، یـا غایب است و دسترسـی به او نیست؛ اگر زن با تحفظ بر تمام جهات مقرره شـرعیه، به زیارت امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام یا پـدر و مادر برود؛ معلوم نیست حرام باشـد و همچنین سـفر فرزنـد با نهی پـدر و مادر در جایی که اطاعت آنان واجب باشد و آن جاییست که نهی آنان غرض شـرعی یا عقلایی داشته باشد؛ چه برای منفعت به فرزند، یا برای مصلحت و منفعت راجع به

خودشان باشد؛ در این موارد اطاعت پدر و مادر واجب است خصوصاً اگر در ترک اطاعت اذیت شوند؛ یا خدای ناکرده باعث عاق آنان شود. ولی در صورتی که نهی پدر و مادر به جهت غرض شرعی و عقلایی نباشد؛ بعید نیست اطاعت فرزند واجب نباشد.
به هر حال اگر سفر واجب باشد؛ مثل سفر حج واجب، زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۴

سفری که واجب نیست؛ اگر سبب اذیت پدر و مادر باشد؛ حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۵

کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند؛ اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد؛ مثلاً غیبت کند یا آزاری به مؤمنین برساند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۶

اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند؛ مسافرت نماید؛ نمازش تمام است.
پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند؛ چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر برای ترک واجب مسافرت نکند؛ باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط لازم آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۷

اگر سفر او حرام نباشد؛ ولی حیوان سواری یا مَرکب دیگری که سوار است غصبی باشد؛ یا در زمین غصبی مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۸

کسی که با ظالم مسافرت می‌کند؛ اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک و تقویت ظالم در ظلمش باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد؛ یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۰۹

اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند؛ حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰

اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود؛ در حال رفتن به شکار، نمازش تمام است؛ ولی در حال برگشتن از شکار در صورتی که مسافت هشت فرسخ باشد؛ نماز شکسته است و چنانچه برای تهیه معاش خود، یا عیال و مهمانش به شکار رود؛ نماز شکسته و روزه را باید بگیرد و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود؛ باید نماز را شکسته و روزه را بگیرد.
ولی چون جمعی از قدما در این مسأله فرموده‌اند:
باید نماز را تمام بخواند؛ احتیاطاً تمام هم بخواند.

مسأله ۱۳۱۱

کسی که برای معصیت سفر کرده؛ موقعی که از سفر بر می‌گردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند؛ در صورتی که راه برگشت به مقدار هشت فرسخ باشد و اگر توبه نکرده در صورتی که برگشتن جزء آن سفر حساب شود؛ باید تمام بخواند. ولی اگر سفر جداگانه حساب شود نمازش شکسته است؛ در صورتی که مسافت برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد؛ مگر اینکه در برگشت هم قصد معصیت داشته باشد؛ در این صورت نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۱۲

کسی که سفر او سفر معصیت است؛ اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد؛ چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد؛ یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ده روز برگردد؛ نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۳

کسی که برای معصیت سفر نکرده؛ اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است؛ مگر اینکه مقداری که گذشته به حد مسافت نبوده؛ در این صورت احتیاط واجب آن است که آن نمازها را تمام اعاده کند.

شرط ششم:

اشاره

آنکه از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می‌مانند و

بعد از چندی به جای دیگر می‌روند یعنی خانه بدوش نباشد صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۴

اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند؛ چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد؛ در صورتی که با لوازم زندگی حرکت کرده باشد؛ نمازش تمام است؛ ولی اگر بدون لوازم، فقط به منظور تعیین محل سکونت خود و احشام خود باشد؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۱۵

اگر صحرانشین برای زیارت، یا حج، یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند؛ در صورتی که با لوازم زندگیش که همیشه همراهش بوده نباشد؛ باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر سفر زیارت و حج و تجارت ادامه همان خانه بدوشی باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

شرط هفتم:

اشاره

آنکه شغل او مسافرت نباشد؛ بنا بر این ساربان، راننده، خلبان، کاپیتان کشتی و مانند اینها اگر چه در سفر معمولی خود که شغل اوست برای بردن اثاثیه خود سفر کند؛ در غیر سفر اول، باید نماز را تمام بخواند؛ بلکه در سفر اول هم اگر سفر طولانی باشد؛ یا به نحوی باشد که بگویند شغلش مسافرت است؛ باید نمازشان را تمام بخوانند و ملحق می‌شود به کسی که شغل او سفر است؛ کسی که سفر مقدمه شغلش باشد؛ به اینکه در محلی اقامت دارد و محل کارش جای دیگری ست و هر روز، یا یک روز در میان، مثلاً برای تدریس یا تجارت به آنجا سفر کرده و بر می گردد.

مسأله ۱۳۱۶

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا سفر مقدمه شغلش باشد؛ اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند؛ باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه دهد و در ضمن خودش هم زیارت کند؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۷

حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می کند چنانچه شغلش مسافرت باشد؛ باید نماز را تمام بخواند و

اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید شکسته بخواند؛ مخصوصاً در صورتی که مدت سفر او کم باشد.
مانند این زمان که سفر حج پیش از چند هفته نیست.

مسأله ۱۳۱۸

کسی که شغل او حمله داریست و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد؛ چنانچه تمام سال، یا قسمت عمده سال را در راه باشد؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۹

کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است؛ مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان مسافرکشی می کند؛ باید در سفری که مشغول به کارش هست؛ نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۲۰

راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند؛ چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۱

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند؛ چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد؛ چه بدون قصد بماند؛ باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود نماز را شکسته بخواند. در روایت ابن سنان آمده اگر پنج روز در منزل خود بماند؛ نماز ظهر و عصر را هم شکسته و هم تمام بخواند. ولی نماز عشا را تمام و روزه هم بگیرد. گرچه کمتر طبق آن فتوی داده شده ولی مناسب است مراعات آن.

مسأله ۱۳۲۲

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر در غیروطن خود ده روز بماند؛ چنانچه از اول قصد ماندن ده روز را داشته؛ در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز را نداشته؛ در سفر اول تمام بخواند. احتیاط لازم آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۲۳

کسی که شغلش مسافرت است؛ یا مسافرت مقدمه شغلش باشد؛ اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴

کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده؛ باید نماز را تمام بخواند. احتیاط مستحب آن است که شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۲۵

کسی که شغلش مسافرت نیست؛ اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن اتفاقاً مسافرت‌های پی در پی می‌کند؛ باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر به حدی رفت و آمد کند که عرفاً این کار شغلش به حساب آید؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۶

کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند؛ اگر شغلش مسافرت نباشد؛ باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم:

اشاره

آنکه به حد ترخص برسد و معنی حد ترخص در مسأله (۱۲۹۲) گذشت. اعتبار حد ترخص در غیروطن و جایی که قصد کرده ده روز بماند روشن نیست. احتیاط لازم آن است که نماز را بعد از حد ترخص شکسته بخواند و اگر بخواهد قبل از رسیدن به حد ترخص نماز بخواند؛ نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۷

کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند؛ یا دیوارها را نبیند و صدای اذان را بشنود؛ چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند؛ بنا بر احتیاط واجب نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۸

مسافری که به وطنش بر می‌گردد؛ وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود؛ باید نماز را تمام بخواند. گذشت اعتبارحد ترخص در جایی که قصد ماندن ده روز را دارد روشن نیست. اگر بخواهد در حد ترخص نماز بخواند؛ احتیاط واجب آن است که نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۹

هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود؛ یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند؛ کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند؛ وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود؛ دیوارش از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد؛ باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۳۰

اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد؛ وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی‌شد؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۱

اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود؛ صدای اذان است یا صدای دیگر، احتیاط لازم آن است که در آن مکان هم تمام بخواند؛ هم شکسته. احتیاط آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا برسد به جایی که چنین صدایی شنیده نشود. ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد؛ باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۲

اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود؛ ولی اذان شهر را که معمولا در جای بلند می‌گویند بشنود؛ نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۳

اگر به جایی برسد که اذان شهر که معمولا در جای بلند می‌گویند نشنود؛ ولی اذانی را که در جای خیلی بلند به طوری که خارج از متعارف باشد بشنود؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴

اگر چشم، یـا گوش او، یا صـدای اذان، غیر معمولی باشـد؛ در محلی بایـد نماز را شکسـته بخوانـد که چشم متوسط دیوار خانه‌ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسأله ۱۳۳۵

اگر موقعی که سـفر می‌رود شک کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخوانـد و در موقع برگشتن اگر شک کنـد که به حـد ترخص رسـیده یا نه، بایـد شکسـته بخواند. ولی شخصـی که از یک محل به مسـافرت می‌رود و بر می‌گردد؛ چنـانچه در هر دو موقع نمـاز را در آنجایی که شک دارد خواهـد خوانـد؛ احتیاط لازم آن است که هم تمام بخواند و هم شکسـته، بنا بر این اگر در رفتن نماز را تمام خوانده؛ اگر وقت باقیست شکسـته هم بخواند و اگر وقت گذشته قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۶

مسافری که در سـفر از وطن خود عبور می‌کنـد؛ وقتی به جایی برسـد که دیوار وطن خود را ببینـد و صـدای اذان آن را بشـنود؛ باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۷

مسـافری که در بین مسـافرت به وطنش رسـیده تـا وقتی که در آنجاست بایـد نماز را تمام بخوانـد. ولی اگر بخواهـد از آنجا هشـت فرسخ برود؛ یا چهار فرسخ برود و برگردد؛ وقتی به حد ترخص برسد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۸

محلی را که انسان برای اقامت و زندگی اختیار کرده وطن او است؛ گرچه قصد ماندن دائم در آن محل را نداشته باشد.
ولی اگر مانـدنشان را محدود به زمان، گرچه طولانی، بکند؛ وطن او نمی‌شود. خلاصه همین که شـخص بخواهد در محلی اقامت و زندگی کند و آن را محدود به مدتی نکند؛ وطن او حساب می‌شود؛ گرچه نیت ماندن دائم را نداشته باشد.
به هر حال به ماندن در محلی ولو چند سال، گرچه وطن او حساب نمی‌شود؛ ولی آثار و احکام وطن بر آن مترتب است.
همین که به کسـی که در محلی زنـدگی می‌کنـد مسـافر نگوینـد؛ مادامی که در آن محل می‌باشـد نماز را بایـد تمام و روزه را باید بگیرد.

مسأله ۱۳۳۹

کسـی که قصد کرده در محلی که وطن اصـلیش نیست مدتی بماند؛ در صورتی که از ماندن در آنجا منصرف شود؛ آثار وطن بر او

مترتب نیست؛ هر وقت به آنجا برود باید به احکام مسافر عمل کند.

مسأله ۱۳۴۰

جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده؛ که اگر مسافرتی برایش پیش بیاید دوباره به همانجا بر می گردد؛ اگر چه قصد ماندن همیشگی را در آنجا نداشته باشد؛ در حکم وطن است.

مسأله ۱۳۴۱

کسی که در دو محل یا بیشتر زندگی می کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه یا کمتر در شهر دیگری می‌ماند و بنای زندگی همیشگی دارد؛ همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسأله ۱۳۴۲

محلی را که صرف نظر کرده از ماندن در آن، احکام وطن بر او جاری نیست؛ چه در آنجا ملك داشته باشد یا نه و چه در آنجا شش ماه ولو پی در پی مانده باشد یا نه، هر وقت در مسافرت به آنجا می‌رسد؛ اگر قصد ماندن ده روز نداشته باشد؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۴۳

اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده؛ نباید نماز را تمام بخواند؛ اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد؛ مگر اینکه بخواهد برای همیشه بی‌جا و سکنی باشد و جایی را برای ماندن در آن انتخاب نکند؛ این شخص به حکم خانه بدوش است و گذشت که باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۴

مسافری که قصد دارد ده روز پشت سرهم در محلی بماند؛ یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در محلی می‌ماند؛ در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۵

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد؛ همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مراعات مغرب و زایل شدن سرخی از طرف شرق

است و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند باید تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که در این صورت شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۴۶

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند. میزان در تشخیص یک جا بودن و تعدد آن، عرف است؛ بنا بر این اگر بنا دارد در یک شهر در محلات آن حرکت کند نمازش تمام است؛ گرچه آن شهر بزرگ باشد مگر اینکه محلات آن شهر به نحوی از یکدیگر دور و جدا باشند که حرکت شخص از محلی به محل دیگر در عرف مسافرت حساب شود؛ در این صورت نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۴۷

مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند؛ قصد بیرون رفتن به اطراف و توابع آن مانند باغات و مزارع آن ضرر به اقامت در آن محل نمی‌رساند؛ باید نماز را تمام بخواند؛ بلکه اگر قصد بیرون رفتن به اطراف و توابع که کمتر از مسافت شرعیست داشته باشد؛ ضرر به اقامت نمی‌رساند؛ در صورتی که رفت و برگشت به اندازه‌ای نباشد که در نظر عرف با قصد اقامت در محل منافات داشته باشد.

ولی اگر قصد داشته باشد که در آن روز برنگردد؛ نمازش شکسته است؛ مگر اینکه آن روز را از ده روز حساب نکند و در محل ده روز کامل بماند؛ در این صورت نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸

مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند؛ مثلاً قصدش اینست که اگر رفیقش بیاید؛ یا منزل خوبی پیدا کند؛ ده روز بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹

کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند؛ اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی برسد؛ باید نماز را تمام بخواند؛ در صورتی که احتمالش نزد عقلا مورد اعتنا نباشد.

ولی اگر احتمالش عقلایی باشد؛ به قصد اقامت ضرر می‌رساند؛ نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۵۰

اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند؛ باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر

نداند تا آخر ماه چند روز مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند؛ باید نماز را شکسته بخواند؛ در صورتی که تردید در این باشد که اگر ماه تمام است ده روز بماند و اگر ناقص است نه روز بماند. ولی اگر تردید در این نباشد؛ مثلاً بداند آخر ماه شنبه است و قصد ماندن تا آن روز را داشته باشد؛ ولی نداند روز اولی که قصد ماندن کرده پنج شنبه بوده یا جمعه، بعد معلوم شود پنج شنبه بوده؛ در این صورت نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۵۱

اگر مسافری که قصد کند ده روز در محلی بماند؛ چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود؛ یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود؛ باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف، یا مردد شود؛ تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۲

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود؛ چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد؛ روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد؛ روزه آن روزش صحیح است.
صحیح بودن روزه‌اش از صحیح بودن روزه کسی که بعد از ظهر مسافرت می‌کند به خوبی روشن است؛ ولی نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۵۳

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند؛ مگر اینکه شک بعد از گذشتن وقت حاصل شود؛ در این صورت بعید نیست نمازها را تمام بخواند و احتیاط جمع بین شکسته و تمام است.

مسأله ۱۳۵۴

اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۵

مسافری که قصد دارد ده روز در محلی بماند؛ اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصدش برگردد؛ چنانچه مشغول رکعت سوم نشده؛

بایـد نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسـته بخواند و همچنین است اگر مشـغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته؛ باید بنشـیند و نمازش را دو رکعتی با تشـهد و سلام تمام کند و دو سجده سهو برای ایستادن بی‌جا انجام دهد و تا هنگامی که در آنجاست نمازها را شکسته بخوانـد و اگر به رکوع رکعت سوم رفته؛ نمازش با این زیادتی قهری رکوع باطل شـده؛ بایـد نماز را دوباره شکسته بخواند و تا هنگامی که در آنجاست باید نمازها را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد؛ اگر بیشتر از ده روز در آنجا بمانـد؛ تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۷

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بماند؛ باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مسـتحبی را هم به جا آورد و نافله ظهر و عصـر را بخواند. نافله عشا (وتیره) را در سـفر گرچه قصد ماندن ده روز را نداشـته باشد می‌تواند بخواند. مسافری که قصد ماندن ده روز را ندارد می‌تواند نماز جمعه بخواند؛ ولی نمی‌تواند امام جماعت شود؛ مگر اینکه قصد ماندن ده روز را داشته باشد.

مسأله ۱۳۵۸

مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد؛ اگر بعـد از خوانـدن یک نماز چهار رکعتی، یا بعد از آنکه ده روز در آنجا مانده؛ گرچه نمـاز چهـار رکعتی نخوانـده باشـد؛ به جایی که کمتر از چهار فرسـخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بمانـد؛ از وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشـتن؛ باید نماز را تمام بخواند و همچنین اگر نخواهد بعد از برگشـتن ده روز بمانـد بایـد در رفتن و در مدتی که در آنجا می‌ماند و در موقع برگشـتن و بعد از آنکه به آن محل برگشت؛ نمازش را تمام بخواند؛ مگر اینکه آن محل را در برگشت یکی از منازل خود قرار دهـد؛ در صورتی که قصـد مسافت شـرعی را داشـته باشد در برگشت به آن محل نمازش شکسته است و اگر قصد هشت فرسخ نداشته باشد نمازش تمام است.

مسأله ۱۳۵۹

مسـافری که قصـد کرده ده روز در محلی بمانـد؛ اگر بعـد از خوانـدن یـک نمـاز چهار رکعتی بخواهـد به جای دیگری که کمتر از هشـت فرسـخ است برود و ده روز در آنجـا بمانـد؛ بایـد در رفتن و در محلی که قصـد مانـدن ده روز دارد؛ نمازهـای خـود را تمـام بخوانـد. ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد؛ باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسـته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرده نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۰

مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند؛ اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود؛ چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد؛ یا بخواهد برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد؛ باید وقتی که می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن؛ نمازهای خود را تمام بخواند و احتیاط واجب آن است که نماز شکسته هم بخواند.

مسأله ۱۳۶۱

اگر به خیال اینکه رفقایش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند؛ قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند؛ اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود؛ تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند؛ در صورتی که قصد رفقا داعی بر قصدش باشد.

ولی اگر قصدش وابسته به قصد آنان باشد به نحوی که اگر رفقا قصد ماندن ده روز را داشته باشند قصد داشته؛ در این صورت نمازش شکسته است.

مسأله ۱۳۶۲

اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد؛ بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ مردد شود بین ماندن در آنجا و ادامه سفر، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر مردد شود بین ادامه سفر و برگشتن به محل خود، اگر به مقدار چهار فرسخ رفته؛ باید شکسته بخواند و اگر کمتر از چهار فرسخ باشد تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۳

مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند؛ اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند؛ بخواهد دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۴

مسافری که سی روز مردد بوده؛ در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند. پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند؛ بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه نماز مسافر

مسأله ۱۳۶۵

افضل اینست که مسافر در مسجدالحرام و مسجد پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و مسجد کوفه، نمازش را تمام بخواند؛ ولی شکسته خواندن احوط است.

بعید نیست این حکم در تمام شهر مکه و مدینه، جاری باشد و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سیدالشهداء عَلَیْهِ السَّلَام در فاصله کمتر از بیست و پنج ذراع از قبر مطهر، نماز را تمام بخواند و در فاصله دورتر از این مقدار احتیاط واجب آن است که نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۶۶

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد؛ عمداً تمام بخواند؛ نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند؛ اگر در وقت ملتفت شود لازم است نماز را شکسته اعاده کند و اگر اعاده نکرد واجب است قضای آن را شکسته در خارج وقت به جا آورد. ولی اگر بعد از گذشتن وقت ملتفت شود؛ قضای آن لازم نیست.

مسأله ۱۳۶۷

کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی سهواً بدون توجه به طور عادت تمام بخواند؛ اگر در وقت یادش بیاید لازم است شکسته اعاده کند و اگر اعاده نکرد بعد از وقت شکسته قضا کند و اگر بعد از وقت ملتفت شد بنا بر احتیاط لازم شکسته قضا نماید.

مسأله ۱۳۶۸

مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند؛ مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند؛ چنانچه تمام بخواند؛ اگر در وقت ملتفت شود بنا بر احتیاط واجب اعاده کند و اگر بعد از وقت بفهمد؛ قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۷۰

مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند؛ اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند؛ وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده؛ نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا لازم نیست گرچه خوب است.

مسأله ۱۳۷۱

اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند؛ چنانچه در وقت یادش بیاید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۲

کسی که باید نماز تمام بخواند؛ اگر شکسته به جا آورد؛ در هر صورت نمازش باطل است.
هر چند این حکم در مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته خوانده؛ احتیاطی است.

مسأله ۱۳۷۳

اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است؛ یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته؛ نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت وقت داشته باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۴

اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند؛ مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد؛ باید شکسته بخواند. چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد؛ باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود؛ نمازش باطل است.
در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد؛ باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۵

مسافری که باید نماز را تمام بخواند؛ اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد؛ باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.
احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۷۶

مسافری که نماز نخوانده؛ اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخوانده و مسافرت کند؛ در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۷

اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند؛ نماز ظهر، یا عصر، یا عشا، قضا شود؛ باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیرسفر بخواهد قضای آن را به جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود؛ باید چهار رکعتی قضا نماید

اگر چه در سفر بخواهد آن را قضا کند.

مسأله ۱۳۷۸

مستحب است مسافر، بلکه هر نمازگزار، بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید:
سُبْحانَ اللهِ وَ الْحَمْـدُ للهِ وَ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ وَ اللهُ اَکبَرُ و در تعقیب نماز ظهر، عصـر و عشا بیشتر سـفارش شـده؛ بلکه بهتر است مسافری که این سه نماز را شکسـته می‌خوانـد در تعقیب آنها شـصت مرتبه بگوید؛ بنا بر این سـی مرتبه به عنوان تعقیب نماز و سـی مرتبه آن به جای دو رکعتی که در سفر کم شده.

نماز قضا

[احکام]

مسأله ۱۳۷۹

کسـی که نماز واجب خود را در وقت نخوانـده؛ بایـد قضای آن را به جا آورد اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده؛ یا به واسـطه مستی نخوانـده و اگر در تمام وقت، بیهوشـی به اختیار حاصل شـده باشـد؛ احتیاط واجب آن است که قضا نماید. ولی اگر بیهوشـی بی‌اختیار بوده؛ قضا لازم نیست گرچه مسـتحب است و همچنین نمازهای یومیه، بلکه نماز آیات و نذر معین که زن در حال حیض و نفاس نخوانده؛ قضا ندارد.

مسأله ۱۳۸۰

اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده؛ باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۸۱

کسی که نماز قضا دارد؛ باید در خواندن آن کوتاهی نکند؛ ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۲

کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۸۳

اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد؛ یا نمازهایی که خوانده صحیح نبوده؛ مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۴

نمازهای قضای یومیه خوب است به ترتیب خوانـده شود ولی لازم نیست؛ خصوصاً در صورتی که ترتیب را فراموش کرده. ولی اگر ترتیب در فوت را بداند؛ احتیاطاً به ترتیب قضا نماید. بله فقط در قضای نماز ظهر و عصـر یک روز و قضای نماز مغرب و عشاء یک شب، ترتیب لازم است.

مسأله ۱۳۸۵

اگر بخواهـد قضـای چنـد نماز غیریومیه ماننـد نماز آیات را بخوانـد؛ یا مثلاً بخواهـد قضای یک نماز یومیه و چنـد نماز غیریومیه را بخواند؛ لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۶

در مسأله (۱۳۸۴) گفته شـد ترتیب در قضـای نمازهای یومیه لازم نیست مگر در بعضـی موارد. اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانـده فراموش کنـد؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخوانـد که یقین کنـد به ترتیبی که قضا شـده به جا آورده؛ مثلًا اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی‌دانـد کـدام اول قضا شـده؛ اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخوانـد؛ یا اول یک نماز ظهر و بعـد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخوانـد؛ تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده؛ اول خوانده.

مسأله ۱۳۸۷

اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر، یا دو نماز عصر، از او قضا شده و نمی‌داند کدام اول قضا شده است؛ چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد؛ کافی است.

مسأله ۱۳۸۸

اگر یـک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصـر و یک نماز عشا، از او قضا شود و ندانـد کـدام اول قضا شـده است؛ بهتر آن است که طوری آنها را بخوانـد که یقین کنـد به ترتیب به جا آورده است؛ مثلًا اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شـده و اولی آنها را نمی‌دانـد؛ اول یک نماز ظهر و بعـد یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخوانـد؛ یا اول یک نماز عشا، بعـد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۸۹

کسـی که می‌دانـد یـک نماز چهار رکعتی نخوانـده؛ ولی نمی‌دانـد نماز ظهر است یا نماز عصـر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد؛ کافی است.

مسأله ۱۳۹۰

کسـی که پنـج نماز پشت سـرهم از او قضا شـده و نمی‌دانـد اوّلی آنها کـدام است و بخواهد به ترتیبی که فوت شده به جا آورد؛ نُه

نماز به این کیفیت بخواند:
مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر، عصر، مغرب و عشا را خواند؛ دو مرتبه نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا را بخواند و اگر شش نماز پشت سرهم از او قضا شده و اولی آنها را نمی‌داند؛ ده نماز به ترتیب قضا کند و همین طور برای هر نماز یک نماز به نمازهای او اضافه می‌شود؛ در صورتی که پشت سرهم قضا شده باشد.

مسأله ۱۳۹۱

کسی که می‌داند نمازهای پنج گانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی‌داند؛ نماز یک شبانه روز را به جا آورد کافی است؛ ولی اگر بخواهد احتیاط کند؛ پنج شبانه روز بخواند و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده؛ شش شبانه روز بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود؛ یک روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده.

مسأله ۱۳۹۲

کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده؛ مثلاً نمی‌داند که سه، یا چهار، یا پنج نماز بوده؛ چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی بهتر اینست که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است؛ مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده؛ احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۹۳

کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ بنا بر احتیاط واجب اگر ممکن است اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز بشود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است؛ در صورتی که ممکن باشد بنا بر احتیاط واجب نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۹۴

اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر، از همان روز از او قضا شده؛ یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد؛ چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است؛ نیت را به نماز قضا برگرداند. بنا بر احتیاط نیت قضا کند؛ مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضا شده؛ در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد؛ احتیاطاً نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند؛ بعد نماز ظهر را بخواند. ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند؛ مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده؛ چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود؛ نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۹۵

اگر از روزهـای گذشـته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شـده؛ چنانچه برای قضای تمام آنها وقت نـدارد؛ یـا نمی‌خواهـد همه را در آن روز بخوانـد؛ احتیـاط واجب آن است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخوانـد و اگر ترتیب فوت شـده نمازهای گذشـته را بداند؛ احتیاط واجب آن است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز، پیش از نماز ادا خوانده به جا آورد.

مسأله ۱۳۹۶

تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد؛ دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسأله ۱۳۹۷

نماز قضا را با جماعت می‌شود خواند؛ بلکه مستحب است؛ چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، به شرط اینکه نماز قضا بر ذمه اما مقطعی باشد و لازم نیست هر دو، یک نماز را بخوانند. مثلًا اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۹۸

مستحب است بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند؛ بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند

نماز قضای پدر و مادر

اشاره

که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۹۹

اگر پـدر به جهت عـذری نماز یا روزه خود را به جا نیاورده است؛ بلکه اگر بدون عذر هم نیاورده؛ در صورتی که از روی طغیان و سرکشـی نبوده؛ بر پسـر بزرگتر واجب است پس از مرگ پدر به جا آورد و این حکم در باره مادر بنا بر احتیاط واجب است و پسـر بزرگتر می‌تواند نماز و روزه‌ای که به عهده‌اش واقع شده؛ اجیر بگیرد که آنها را انجام دهد.

مسأله ۱۴۰۰

اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۱

اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضا داشتهو شک کند به جا آورده؛ بنا بر احتیاط باید قضا نماید.

مسأله ۱۴۰۲

اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است؛ قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچکدام از پسرها واجب نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند؛ یا برای آن قرعه بزنند.

مسأله ۱۴۰۳

اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند؛ بعد از آنکه اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح به جا آورد؛ بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۴

اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر خود را بخواند؛ باید در جهر و اخفات به تکلیف خود عمل کند؛ مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشای مادر را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۴۰۵

کسی که خودش نماز و روزه قضا دارد؛ اگر نماز و روزهپدر و مادر هم بر او واجب شود؛ هر کدام را اول به جا آورد صحیح است.

مسأله ۱۴۰۶

اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر، نابالغ یا دیوانه باشد؛ وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید؛ باید نماز و روزه پدر و مادر را قضا نماید. چنانچه پیش از بالغ شدن؛ یا عاقل شدن بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۴۰۷

اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر راقضا کند بمیرد؛ بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

[احکام]

مسأله ۱۴۰۸

مستحب است نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیهرا به جماعت بخوانند و در نماز صبح، مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود؛ سفارش بیشتر شده. ولی خواندن نماز به جماعت در نماز طواف واجب در حج و عمره و نماز احتیاط و نمازی که به نذر واجب شده باشد؛ درست نیست و جماعت در بعضی نمازها مانند نماز جمعه و نماز عیدین، در صورتی که شرایط واجب شدن آن باشد؛ شرط صحت آنها است.

مسأله ۱۴۰۹

در روایت معتبر وارد شده که نماز جماعت بیست و پنجدرجه برتر از نماز فرادیست و در خبر ابی سعید خدری از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت کرده اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند؛ ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند و عده آنان که از ده گذشت؛ اگر آسمان‌ها کاغذ و دریاها مُرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند؛ نمی‌توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۱۰

حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست؛ بلکه کراهت دارد انسان بدون عذر جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۴۱۱

مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است؛ در صورتی که نماز جماعت در وقت فضیلت واقع شود؛ وگرنه برتری نماز جماعت در غیر وقت فضیلت، بر نماز فرادی اول وقت روشن نیست و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند؛ بهتر است.

مسأله ۱۴۱۲

وقتی که جماعت برپا می‌شود؛ مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره به جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده؛ نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۱۳

اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده؛ دوباره با جماعت بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۱۴

کسی که در نماز وسواس دارد؛ به حدی که تحملش بر او دشوار و مشقت داشته باشد؛ در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود؛ باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۴۱۵

اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند؛ نماز جماعت واجب نمی‌شود بلکه اطاعت از پدر یا مادر واجب است و اطاعت آنان، به خواندن نماز جماعت مستحب است.

مسأله ۱۴۱۶

نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند؛ مگر نمازاستسقا که برای آمدن باران می‌خوانند و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام عَلَيْهِ السَّلَام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسأله ۱۴۱۷

موقعی که امام جماعت نماز یومیه می‌خواند؛ هر کدام از نماز یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد. ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند اقتدا کردن به او اشکال دارد؛ مگر اینکه سبب احتیاط هر دو، یکی باشد در این صورت می‌شود به او اقتدا کرد و به رجاء مشروعیت بخواند و حمد را هم رجاءً بخواند.

مسأله ۱۴۱۸

اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می‌خواند؛ می‌شود به او اقتدا کرد. ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می‌کند یا قضای نماز احتیاطی دیگر را می‌خواند؛ اگر چه برای آن پول نگرفته؛ اقتدا به او اشکال دارد. اما در صورتی که قضای نماز دیگری یقینی باشد؛ اقتدا به او جایز است.

مسأله ۱۴۱۹

اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است؛ یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۰

اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکردهباشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند؛ نمی‌توانند اقتدا کنند؛ بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد؛ کسانی که در صف اول دو طرف او ایستاده باشند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند؛ اشکال دارد. ولی اقتداء صف‌های بعدی اگر متصل باشند به شخص یا اشخاصی که پشت سر امام هستند صحیح است؛ گرچه امام را نبینند.

مسأله ۱۴۲۱

اگر به واسطه درازای صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند؛ می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازای یکی از صف‌های دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند صف جلوی خود را نبینند؛ می‌توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۴۲۲

اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد؛ کسی که مقابل درب، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که

پشت سر او اقتدا می کنند؛ صحیح می‌باشد.

ولی نماز کسانی که دو طرف ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند؛ اشکال دارد.

مسأله ۱۴۲۳

کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد؛ نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی اگر از یک طرف یا دو طرف اتصال داشته باشد و صف جلو را ببیند؛ اقتدایش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۴

جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد؛ ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد؛ اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد؛ در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند؛ مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۲۵

اگر جای مأموم بلندتر از امام باشد اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع در محلی کرده‌اند؛ جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۲۶

اگر در بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصلهبه اندازه نشستن بچه ممیز، گرچه نمازش باطل باشد؛ بلکه بچه غیرممیز، باشد؛ می توانند اقتدا کنند.

ولی اگر فاصله بیش از یک گام باشد؛ در صورتی که نماز ممیز درست باشد اقتدا مانعی ندارد و حمل نماز بچه ممیز بر صحت، در صورتی که شک در صحت نماز او باشد؛ مشکل است.

مسأله ۱۴۲۷

بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد؛ کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید. ولی احتیاط آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۲۸

اگر بداند نماز یک صف از صف‌های جلو باطل است؛ در صف‌های بعد نمی‌تواند اقتدا کند؛ ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۹

هر گاه بداند نماز امام باطل است؛ مثلاً بداند امام وضوندارد؛ اگر چه خود امام ملتفت نباشد؛ نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۰

اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده؛ یا کافربوده؛ یا به جهتی نمازش باطل بوده؛ مثلاً بیوضو نماز خوانده؛ نمازش صحیح است؛ مگر اینکه از مأموم کاری که نماز فرادی را ولو سهواً، باطل می‌کند؛ مانند زیاد کردن رکوع، صادر شده باشد در این صورت نمازش را اعاده کند.

مسأله ۱۴۳۱

اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است؛ مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد؛ در صورتی که بنایش بر خواندن جماعت بوده و احتمال دهد از روی فراموشی نیت جماعت نکرده؛ باید نماز را به جماعت تمام کند؛ ولی مع ذلک احتیاط آن است که در تمام حالات نماز را به نیت فرادی تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه منفرد و هم وظیفه مأموم است؛ مثلاً در رکوع یا سجده باشد؛ باید نماز را به نیت فرادی تمام کند.

مسأله ۱۴۳۲

احتیاط مستحب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود نیت فرادی نکند؛ ولی احتیاط آن است که به نحوی نباشد که صفوف جماعت را به هم زند. چنانچه احتیاط آن است که قبل از تمام شدن رکعتی که اقتدا کرده نیت فرادی نکند.

مسأله ۱۴۳۳

اگر مأموم به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام، نیت فرادی کند؛ بنا بر احتیاط واجب حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند و اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید؛ حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۳۴

اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید؛ نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند و اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه، بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند صحت نماز به عنوان جماعت خالی از اشکال نیست

مسأله ۱۴۳۵

اگر شک کند که نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذاردکه نیت فرادی نکرده است.

مسأله ۱۴۳۶

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد؛ اگر چه ذکر امام تمام شده باشد؛ نمازش صحیح است و یک

رکعت حساب می‌شود. اما اگر به مقـدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسـد؛ نمازش به عنوان جماعت باطل است؛ می‌توانـد نماز را فرادی تمام کند و احتیاط لازم آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۳۷

اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، حکم آن از آنچه در مسأله گذشته گفته شد روشن است.

مسأله ۱۴۳۸

اگر موقعی که امـام در رکوع است اقتـدا کنـد و پیش از آنکه به انـدازه رکوع خم شود امام سـر از رکوع بردارد؛ احتیاط واجب آن است که قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۳۹

اگر اول نمـاز، یـا بین حمـد و سوره اقتـدا کنـد و پیش از آنکه به رکوع رود امـام سـر از رکوع بردارد؛ چنـانچه عمـداً رکوع خود را تأخیر نیندازد؛ نماز او صحیح و الا احتیاط لازم آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۰

اگر مـوقعی برسـد که امـام مشـغول خوانـدن تشـهد آخر نمـاز است؛ چنـانچه بخواهـد به ثـواب جمـاعت برسـد؛ بایـد بعـد از نیت و گفتنتکبیرهٔ الاحرام، بنشـیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه، یا رجاءً با امام بخواند؛ ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهـد بعـد بایستد و بـدون آنکه دوباره نیت کنـد و تکبیرهٔ الاحرام بگوید؛ حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۴۱

مأموم نبایـد جلوتر از امام بایسـتد و بنا بر احتیاط واجبمأموم اگر مرد باشـد؛ قـدری عقب‌تر در طرف راست امام بایسـتد و اگر قـد او بلنـدتر از امام است؛ بنا بر احتیاط طوری بایسـتد که در رکوع و سـجود، جلوتر از امام نباشد و اگر مأموم متعدد باشد؛ پشت سـر امام بایستند.

مسأله ۱۴۴۲

در نماز جماعت بایـد بین مأموم و امام پرده و ماننـد آنکه پشت آن دیـده نمی‌شود؛ فاصـله نباشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب شـیشه و ماننـد آن هم فاصـله نباشـد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسـطه او به امام متصل شده است؛ ولی اگر امام مرد و مـأموم زن باشـد؛ چنانچه بین آن زن و امام، یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسـطه او به امام متصل شـده است؛ پرده و مانند آن باشد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۳

اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است؛ پرده یا چیز دیگری، گرچه دیده بشود بنا بر احتیاط، فاصله شود؛ چنانچه مأموم فوراً قصد فرادی بکند؛ جماعتش باطل است؛ قهراً نمازش فرادی می‌شود و نمازش صحیح است؛ در صورتی که به وظیفه منفرد عمل کند.

مسأله ۱۴۴۴

واجب است بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم باز که قریب یک متر و به مقدار خواب گاه گوسفند است؛ فاصله نباشد و نیز بین ایستادن انسان به واسطه مأمومی که جلو او ایستاده و به واسطه او متصل به امام است؛ بیش از این اندازه نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۴۵

اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتداکرده به امام متصل باشد و از جلو متصل نباشد؛ نباید بیش از یک قدم باز که در مسأله گذشته بیان شد؛ فاصله باشد.

مسأله ۱۴۴۶

اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است؛ بیشتر از یک قدم باز فاصله پیدا شود؛ چنانچه قصد فرادی نکند؛ جماعتش باطل می‌شود. قهراً نمازش فرادی می‌شود؛ در صورتی که به وظیفه منفرد عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۷

اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود؛ یا همه نیت فرادی نمایند؛ نماز صف بعد فرادی می‌شود؛ هر چند صف جلو فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا کنند.

مسأله ۱۴۴۸

اگر در رکعت دوم اقتدا کند؛ در نمازهای جهریه که صدای قرائت امام را می‌شنود؛ نباید حمد و سوره بخواند و در نمازهای اخفاتیه که صدای قرائت امام را نمی‌شنود؛ احتیاط بر نخواندن حمد و سوره است؛ ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و در صورتی که در رکوع به امام نرسد بنا بر احتیاط فرادی کند و یا نماز را با امام تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۴۹

اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتیست اقتدا کند؛ باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است؛ بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند؛ در صورتی که بترسد که به قیام امام نرسد؛ وگرنه خواندن بعضی تسبیحات مانع ندارد؛ سپس برخیزد و احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات بگوید و چنانچه بعد از گفتن سه مرتبه تسبیحات در رکوع به امام نرسد؛ قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۰

اگر امام در رکعت سوم و چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد؛ واجب است صبر کند تا امام به رکوع رود بعداً اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۱

اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد؛ باید حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر به رکوع امام نرسد احتیاط واجب آن است که فرادی کند؛ یا اینکه نماز را با امام تمام کند و دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۴۵۲

کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد؛ چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد؛ بعید نیست نمازش صحیح باشد باید به وظیفه فرادی عمل کند.

مسأله ۱۴۵۳

کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید؛ به رکوع امام می‌رسد؛ واجب است سوره را شروع کند؛ یا اگر شروع کرده تمام نماید. ولی همین که امام به رکوع رفت در هر دو صورت می‌تواند سوره را ترک کند و به رکوع رود و اگر با تمام کردن سوره بتواند رکوع امام را درک کند می‌تواند سوره را تمام کند و به رکوع رود.

مسأله ۱۴۵۴

کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد؛ چنانچه سوره را بخواند و به رکوع امام نرسد؛ نمازش صحیح است؛ ولی احتیاط آن است که قصد فرادی کند.

مسأله ۱۴۵۵

اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است؛ می‌تواند اقتدا کند؛ ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند؛

اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۶

اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است؛ حمـد و سوره نخوانـد و بعـد از رکوع بفهمـد که در رکعت سوم یا چهارم بوده؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر پیش از رکوع بفهمد؛ باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد فقط حمد را بخواند و در رکوع خود را به امام برسانـد و اگر به رکوع امام نرسـد؛ احتیاط واجب آن است که فرادی کنـد؛ یا اینکه نماز را با امام تمام کند و نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۷

اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم و چهارم است حمـد و سوره بخواند و پیش از رکوع، یا بعد از آن، بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده؛ نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد؛ لازم نیست آنها را قطع کند.

مسأله ۱۴۵۸

اگر موقعی که مشغول نماز مستحبیست جماعت برپا شود؛ چنانچه اطمینان ندارد که اگر آنها را تمام کند به جماعت برسد؛ مستحب است نماز را رها کنـد و مشـغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشـته باشد که به رکعت اول برسد؛ مسـتحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسأله ۱۴۵۹

اگر موقعی که مشـغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتیست جماعت برپا شود؛ چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد؛ مسـتحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته به نماز مستحبی برنگرداند.

مسأله ۱۴۶۰

اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد؛ لازم نیست نیت فرادی کند.

مسأله ۱۴۶۱

کسـی که یک رکعت از امام عقب مانده؛ لازم نیست وقتی امام تشـهد رکعت آخر را می‌خواند انگشـتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد؛ می‌تواند قصد فرادی کند و نماز را تمام کند.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۶۲

امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال‌زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأموم مرد است؛ امام او هم باید مرد باشد؛ بلکه احتیاط آن است که زن برای زن‌ها هم امامت نکند؛ خصوصاً در مثل نماز جمعه و نماز عیدین، بلکه جایز نبودن امامت زن در این نمازها که مشتمل بر خطبه است؛ روشن است.
بلی در نماز میت در صورتی که کسی از آن زن به میت اولی نباشد می‌تواند امام بشود؛ در این صورت زن در وسط زن‌ها قرار گیرد؛ جلوتر از آنها نایستد. اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد؛ به بچه ممیز دیگر، خالی از اشکال نیست. ولی به عنوان تمرین مانعی ندارد؛ آثار جماعت بر آن مترتب نمی‌شود.

مسأله ۱۴۶۳

امامی را که عادل می‌دانسته اگر شک کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۴

کسی که ایستاده نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که نشسته، یا خوابیده نماز می‌خواند؛ اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۶۵

کسی که نشسته نماز می‌خواند؛ می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند؛ ولی اقتدا کسی که خوابیده نماز می‌خواند؛ به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند؛ محل اشکال است.

مسأله ۱۴۶۶

اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس نماز می‌خواند؛ احتیاط واجب آن است که به او اقتدا نشود. ولی اگر امام جماعت به واسطه عذری با وضو جبیره‌ای یا تیمم نماز می‌خواند؛ می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۶۷

اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خود داری کند؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌شود به او اقتدا کرد و زنی که مستحاضه نیست به زن مستحاضه بنا بر احتیاط واجب اقتدا نکند؛ گذشته [از اینکه] اساساً امامت زن خلاف احتیاط است.

مسأله ۱۴۶۸

کسی که مرض خوره یا پیسی دارد؛ مکروه است امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۶۹

موقعی که مأموم نیت می‌کند؛ باید امام را معین کند؛ ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلًا اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۰

مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند؛ بلکه اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد؛ باید حمد و سوره را هم بخواند.

مسأله ۱۴۷۱

اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود؛ اگر چه کلمات را تشخیص ندهد؛ نباید حمد و سوره بخواند و بهتر آن است که به قرائت امام گوش فرا دهد و اگر صدای امام را نشنود؛ مستحب است حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه، آهسته بخواند؛ نه به قصد جزئیت و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۷۲

اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود؛ احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۷۳

اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند؛ یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۷۴

اگر شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسأله ۱۴۷۵

احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره نخواند
و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۷۶

مأموم نباید تکبیرهٔ الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده؛ تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۷۷

اگر مأموم سلام امام را بشنود؛ یا بداند چه وقت سلام می گوید؛ در صورتی که بخواهد نماز را با جماعت تمام کند؛ احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام ندهد و چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد؛ نمازش خالی از اشکال نیست. ولی اگر قصد فرادی کند و پیش از امام سلام دهد؛ اشکال ندارد و چنانچه سهواً پیش از امام سلام دهد؛ نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۷۸

اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد. ولی اگر آنها را بشنود؛ یا بداند امام چه وقت می گوید؛ تا می‌شود پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۷۹

مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود؛ کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را تا می‌تواند کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی طولانی بعد از امام انجام دهد؛ معصیت کرده؛ احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۰

اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد؛ چنانچه امام در رکوع باشد؛ باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند و اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد؛ چون به قصد متابعت بوده؛ باطل شدن نماز معلوم نیست. احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۱

اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است؛ باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۴۸۲

کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته؛ هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد؛ نمازش صحیح و اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد؛ چنانچه در مسأله گذشته گفته شد چون به قصد متابعت بوده معلوم نیست نماز باطل شود. احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۳

اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً، یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد به رکوع یا سجده نرود؛ نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۸۴

اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است؛ چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده؛ سجده دوم حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول بوده؛ باید به قصد اینکه با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۸۵

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد؛ چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است؛ ولی جماعت را به قصد احتیاط تمام کند و در نظر داشته باشد که از وظیفه فرادی چیزی کم نشود.

مسأله ۱۴۸۶

اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد؛ در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است؛ ولی جماعت را به قصد احتیاط تمام کند و در نظر داشته باشد که از وظیفه فرادی چیزی کم نشود و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود؛ واجب نیست نماز را با امام تمام کند فقط دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۷

اگر سهواً پیش از امام سجده رود؛ در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد؛ نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود؛ واجب نیست نماز را با امام تمام کند؛ فقط دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۸

اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند؛ یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود؛ مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند؛ ولی پیش از امام نمی‌تواند به رکوع رود؛ یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. در صورت امکان، احتیاط آن است که امام را به نحوی متوجه سازد.

وظیفه امام و مأموم در نماز جماعت(@ ۱)

مسأله ۱۴۸۹

گذشت در مسأله (۱۴۴۱) به اینکه احتیاط آن است که اگر

۱ موارد دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مانند کتاب عروهٔ الوثقی مراجعه شود.

مأموم یک مرد باشد؛ طرف راست امام کمی عقب‌تر بایستد و اگر چند مرد باشند؛ پشت سر امام قرار گیرند و اگر یک زن باشد؛ احتیاط آن است که مخیر است بین اینکه در طرف راست امام به طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی با زانوی امام، یا قدم امام باشد؛ یا پشت سر امام بایستد و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند؛ احوط آن است که مرد طرف راست امام کمی عقب‌تر و باقی پشت سر امام بایستند. اگر چند مرد یا چند زن باشند؛ مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند؛ احوط آن است که مردها عقب امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند.

مسأله ۱۴۹۰

گذشت احتیاط آن است که زن در غیر نماز میت امامت نکند و در موردی که جایز است امامت کند؛ احتیاط آن است که کمی جلوتر باشد.

مسأله ۱۴۹۱

مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی، در غیر نماز میت، در صف اول بایستند و در نماز میت افضل است در صف‌های آخرین آنها بایستند.

مسأله ۱۴۹۲

مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند؛ فاصله نباشد و شانه آنها ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۹۳

مستحب است بعد از گفتن: قَدْ قامَتِ الصَّلاهُ، مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۹۴

مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد؛ مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند؛ مایلند.

مسأله ۱۴۹۵

مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند؛ صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند؛ مخصوصاً در تشهد و سلام، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۹۶

اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند؛ مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد؛ اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است (۱)

مسأله ۱۴۹۷

اگر در صف‌های جماعت جا باشد؛ مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۹۸

مکروه است مأموم آنچه را می‌گوید از ذکرها و دعا، گرچه در قنوت باشد؛ طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۹۹

مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند؛ مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

[احکام]

مسأله ۱۵۰۰

نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد؛ به واسطه چهار چیز واجب می‌شود:

اول و دوم:

گرفتن خورشید و ماه، گرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم:

زلزله، گرچه کسی نترسد.

چهارم:

رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند آنها از حوادث آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و در حوادث زمینی مانند ریزش کوه،

۱ مکروهات دیگری هم هست؛ به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

و فرورفتن زمین، که باعث ترس بیشتر مردم شود؛ بنا بر احتیاط واجب.

مسأله ۱۵۰۱

اگر از چیزهـایی که نمـاز آیـات برای آنها واجب است؛ بیشتر از یکی اتفاق بیفتـد؛ انسان بایـد برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند. مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود؛ باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۵۰۲

کسـی که چنـد نماز آیات بر او واجب شـده؛ چه همه آنها برای یک چیز واجب شـده؛ مثلًا سه مرتبه خورشـید گرفته و نماز آنها را نخوانـده است و چه برای چند چیز، مثلاً برای گرفتن آفتاب، ماه و زلزله، نمازهایی بر او واجب شده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب موقع نیت معین کند برای کدامیک از آنهاست و لو اینکه نیت اجمالی باشد؛ به اینکه اول نماز آیاتی که واجب شده یا دوم یا سوم.

مسأله ۱۵۰۳

چیزهـایی که نمـاز آیـات برای آنهـا واجب است؛ در هر جـایی اتفـاق بیفتـد فقط مردم همان جا بایـد نماز آیات بخواننـد و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۴

وقت نماز آیات موقعیست که خورشید، یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که تمام قرص باز نشده؛ ادامه دارد. گرچه بهتر آن است که به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۵۰۵

اگر خوانـدن نماز آیات را به قـدری تأخیر بینـدازد که تمام قرص آفتاب، یا ماه، باز شود؛ باید نیت قضا نماید و اگر قبل از باز شدن کامل بخواند؛ به نیت ادا بخواند.

مسأله ۱۵۰۶

اگر مـدت گرفتن خورشـید یـا ماه به انـدازه خوانـدن یک رکعت نماز، یا کمتر باشـد؛ واجب شـدن نماز آیات در این صورت بنا بر احتیاط است؛ در خوانـدنش نیت ادا و قضا نکند به قصد ما فی الذمه به جا آورد و اگر مدت بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر آن مانده باشد؛ در این صورت نماز آیات واجب و ادا است.

مسأله ۱۵۰۷

موقعی که زلزله و رعـد و برق وماننـد اینهـا اتفـاق می‌افتـد؛ انسـان بایـد فوراً نمـاز آیات را بخوانـد به نحوی که در نظر مردم تأخیر حساب نشود و اگر تأخیر کرد معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت خواند ادا است.

مسأله ۱۵۰۸

اگر بعد از باز شدن آفتاب بفهمد که تمام آن گرفته بوده؛ باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده؛ قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۰۹

اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است؛ چنانچه انسان از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند؛ در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد؛ باید نماز آیات را بخواند؛ بلکه اگر مقداری از آن هم گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط نماز آیات بر او واجب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنها معلوم نیست؛ بگویند خورشید یا ماه گرفته؛ بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۱۰

اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند؛ اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته؛ باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند؛ باید به حرف آنان عمل نماید. مثلاً اگر بگویند آفتاب یا ماه، فلان ساعت باز می‌شود؛ نباید نماز را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۵۱۱

اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده؛ باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۱۵۱۲

اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود؛ چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد؛ هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد؛ گرچه بهتر است نماز یومیه را اول بخواند و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد؛ باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد؛ باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۳

اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است؛ چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد؛ باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد؛ باید آن را رها کند اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسأله ۱۵۱۴

اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است؛ باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد؛ پیش از انجام کاری که نماز را به هم می‌زند؛ بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۵

اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا باز شـدن آنها پاک نشونـد؛ نماز آیات بر او واجب نیست. ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد؛ احتیاط واجب آن است که بعد از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۶

نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنـج رکوع دارد و دسـتور آن اینست که انسان بعد از نیت، تکبیرهٔ الاحرام بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سـر از رکوع بردارد؛ دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سـجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۷

در نماز آیات ممکن است انسان بعـد از نیت و تکبیرهٔ الاحرام و خوانـدن حمد، آیه‌های یک سوره را پنج قسـمت کند و یک آیه یا بیشتر، یـا کمتر از یک آیه، ولی بنا بر احتیاط به مقـدار جمله‌ای تام باشـد؛ بخوانـد و به رکوع رود و سـر بردارد و بـدون اینکه حمد بخوانـد قسـمت دوم از همان سوره را بخوانـد و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کنـد؛ می‌توانـد یک سوره را به کمتر از پنـج قسـمت تقسـیم کنـد؛ لکن هر وقت سوره تمام شـد لازم است حمـد را پیش از رکوع بعدی بخواند. مثلاً به قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ، بگوید و به رکوع رود؛ بعد بایستد و بگوید:
قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ، دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید:
اَللهُ الصَّمَدُ، باز رکوع رود و بایستد و بگوید:
لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید:
وَلَمْ یَکنْ لَهُ کفُواً اَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سـر برداشـتن دو سـجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۱۸

اگر در یک رکعت از نماز آیات پنـج مرتبه حمـد و سوره بخوانـد و در رکعت دیگر یک حمـد و سوره را پنج قسـمت کند؛ مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۱۹

چیزهایی که در نماز یومیه واجب
و مستحب است؛ در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد.

ولی در نماز آیات در صورتی که به جماعت خوانده می‌شود؛ به جای اذان و اقامه، سه مرتبه بگوید:
الصلاهْ.

مسأله ۱۵۲۰

مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید:
سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِـدَه و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن، تکبیر بگوید. ولی بعد از رکوع پنجم و دهم، گفتن تکبیر مستحب نیست؛ ولی برای رفتن به سجود در این دو مورد مستحب است.

مسأله ۱۵۲۱

مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هفتم و دهم، قنوت بخواند و اگر یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست و در روایتی که صد و ق (رحمه الله) نقل کرده؛ دو قنوت، یکی قبل از رکوع پنجم و دیگری قبل از رکوع دهم، جایز است.

مسأله ۱۵۲۲

اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است.

مسأله ۱۵۲۳

اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است؛ یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد؛ نماز باطل است؛ ولی اگر مثلاً ـ شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده؛ باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد و اگر برای رفتن به سجده خم شده؛ باید به شک خود عمل نکند.

مسأله ۱۵۲۴

هر یک از رکوع‌های نماز آیات رکن است؛ که اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود؛ نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۲۵

نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَيْهِ السَّلَام و بسط ید آن حضرت واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام عَلَيْهِ السَّلَام غایب است مستحب می‌باشد و می‌شود آن را به جماعت و فرادی خواند.

مسأله ۱۵۲۶

وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر

مسأله ۱۵۲۷

مستحب است نماز عیـد قربان را بعـد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مسـتحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند و کسی که می‌خواهد نماز عید بخواند؛ احتیاط آن است که زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد؛ یا جدا کند؛ بعد نماز عید را بخواند.

مسأله ۱۵۲۸

نماز عیـد فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخوانـد؛ بعـد از قنوت پنجم تکـبیر دیگری بگویـد و به رکوع رود و دو سـجده به جـا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهـار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سـجده کند و تشـهد و سـلام بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۹

در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکری بخواند کافی است؛ ولی بهتر است این دعا را بخواند:
اَللّهُمَّ اَهْـلَ الْکبْریاءِ وَ الْعَظَمَـةِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَـةِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَةِ، أَسْـئَلُک بِحَقِّ هـذَا الْیَوْم، اَلَّذی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْـلِمینَ عیـداً وَ لِمحُمَّد صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَـلَّم ذُخْراً وَ شَـرَفاً وَ کرامَـةً وَ مَزیداً، اَنْ تُصَـلّی عَلی مُحَمَّد وَ آل مُحَمَّد وَ اَنْ تُـدْخِلَنی فی کـلِّ خَیْر اَدْخَلْـتَ فیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد وَ اَنْ تُخْرِجَنی مِنْ کـلِّ سُـوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّد صَـلَواتُک عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ،
اَللّهُمَّ إِنّی أَسْئَلُک خَیْرَ ما سَئَلُک بِهِ عِبادُک الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِک مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُک الْمُخْلِصُونَ.

مسأله ۱۵۳۰

در زمان غایب بودن امام عَلَیْهِ السَّلَام مسـتحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۳۱

نمـاز عیـد سـوره مخصوصـی نـدارد ولی بهـتر است که در رکعت اول آن سـوره شـمس (سوره۹۱) و در رکعـت دوم سـوره غاشـیه (سوره۸۸) را بخواند؛ یا در رکعت اول سوره سبح اسم (سوره۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخواند.

مسأله ۱۵۳۲

مستحب است نماز عید را در صحرا، یا جایی باز بخوانند؛ ولی در مکه معظمه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۳۳

مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید از پنبه بر سر بگذارند.

مسأله ۱۵۳۴

مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند.

از صحیح معاویهٔ بن عمار استفاده می‌شود؛ مستحب است در تمام حالات نماز عید روی زمین باشند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می‌خواند؛ اگر امام جماعت است نماز را بلند بخواند. ولی بلند خواندن نماز عید برای کسی که فرادی می‌خواند؛ ثابت نیست؛ بلکه از روایتی خلافش استفاده می‌شود.

مسأله ۱۵۳۵

بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: اَللّهُ اَکبَرُ، اَللّهُ اَکبَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ و اَللّهُ اَکبَرُ، اَللّهُ اَکبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَکبَرُ عَلی ما هَدانا وَ لَهُ الشُّکرُ عَلی ما اَوْلینا و از روایت اَعْمَش استفاده می‌شود که گفتن این تکبیرها بعد از نماز ظهر و عصر روز عید هم وارد است.

مسأله ۱۵۳۶

مستحب است کسی که عید قربان در منی نباشد بعد از ده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است؛ تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد بگوید به اضافه اَللّهُ اَکبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِٔ الاْنْعام وَ لَهُ الْحَمْدُ عَلی ما اَبْلانا و کسی که عید قربان در منی است؛ مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجه است؛ این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۳۷

احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خود داری کنند.

ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسأله ۱۵۳۸

در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۳۹

اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته؛ بعد از آنکه امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و در رکوع خود را به امام برساند و اگر در هر قنوت یک سُبْحانَ اللّهِ، یا یک اَلْحَمْدُ لِلّهِ بگوید؛ کافیست و اگر در رکوع نرسد احتیاط آن است که نماز را فرادی تمام کند.

مسأله ۱۵۴۰

اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است؛ می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۴۱

اگر در نماز عیـد یک سـجده یا تشـهد را فراموش کنـد؛ احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید؛ بنا بر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۴۲

بعـد از مرگ انسان، می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زنـده بودن به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر کننـد؛ یعنی به او مزد بدهند که آن عمل عبادی را به نیابت از میت به جا آورد. گرچه اگر کسی بدون مزد و اجرت آنها را انجام دهد؛ بهتر است.

مسأله ۱۵۴۳

انسـان می‌توانـد برای بعضـی از کارهـای مسـتحبی مثـل زیارت قبر پیغمبر صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم و امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام از طرف زندگان اجیر شود؛ یعنی به نیابت از شـخص یا اشـخاص، آن کار را انجام دهد و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۴۴

کسـی که برای نماز قضای میت اجیر شـده؛ باید یا مجتهد باشد؛ یا مسائل نماز را از روی تقلید صـحیح بداند و اگر نماز را مطابق با فتوای مجتهـدی که فتوایش حجت است باشـد کفایت می‌کند؛ گرچه تمام مسائل نماز را از روی تقلید صـحیح نداند؛ یا اینکه عمل به احتیاط کند؛ در صورتی که موارد احتیاط را بداند و عمل کند.

مسأله ۱۵۴۵

اجیر بایـد موقع نیت میت را معین نمایـد؛ لازم نیست اسم او را بدانـد. پس اگر نیت کنـد از طرف کسـی نماز می‌خوانـد که برای او اجیر شده؛ کافی است.

مسأله ۱۵۴۶

لازم نیست اجیر خود را به جای میت فرض کنـد؛ بلکه اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای میت هدیه کند؛ کافی نیست.

مسأله ۱۵۴۷

باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.

مسأله ۱۵۴۸

کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده؛ اگر بفهمد که عمل را به جا نیاورده؛ یا باطل انجام داده؛ باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۴۹

هرگاه شک کنـد که اجیر عمل را انجام داده یا نه، در صورتی که اجیر بگویـد انجام داده‌ام؛ گفته او معتبر است؛ دوباره اجیر گرفتن لازم نیست مگر اینکه مورد تهمت باشد؛ در این صورت باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۵۰

کسی که عـذری دارد؛ مثلاً نشسته نماز می‌خواند؛ نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر شود؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب نباید کسی را که با تیمم یا جبیره، نماز می‌خواند؛ اجیر کنند.
گرچه نماز میت نشسته یا با تیمم و جبیره قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۵۱

مرد برای زن و زن هم برای مرد، می‌توانـد اجیر شـود و در بلنـد خوانـدن و آهسته خوانـدن؛ بایـد به تکلیـف خـود عمـل کنـد و در صورتی که زن از طرف مرد اجیر شـده؛ احوط آن است که در نمازهـایی که مرد بایـد حمـد و سوره را بلنـد بخوانـد؛ قرائت را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۵۲

گـذشت که ترتیب در قضـای نمازهـای میت در غیر نمـاز ظهر و عصـر از یـک روز و مغرب و عشا از یک شب، واجب نیست؛ مگر اینکه بدانند که میت می‌دانسته کدامیک اول قضا شده؛ در این صورت احتیاط لازم مراعات ترتیب است.
بنا بر این اگر ترتیب را نمی‌دانند؛ لازم نیست با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب به عمل آید.

مسأله ۱۵۵۳

اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد؛ باید همان طور به جا آورد؛ در صورتی که مخالف با تکلیف اجیر نباشد و اگر با او شـرط نکنند؛ باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت، هر کدام به احتیاط نزدیک‌تر است؛ به آن عمل کند.
مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است؛ سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۵۴

اگر با اجیر شـرط نکننـد که نماز را با چه مقـدار از مسـتحبات آن بخوانـد؛ باید مقداری از مسـتحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۵۵۵

اگر انسـان چنـد نفر را برای نمازهای قضا شـده میت اجیر کنـد؛ در غیر مواردی که در مسأله (۱۵۵۲) بیان شـد؛ لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین کند.

گرچه خوب است.

مسأله ۱۵۵۶

اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد؛ باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده؛ دیگری را اجیر نمایند و اگر احتمال می‌دهند که به جا نیاورده؛ بنا بر احتیاط واجب اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۵۷

کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند؛ اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد؛ چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند؛ یا اینکه قرینه‌ای در بین بوده که باید خودش به جا آورد؛ باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند مثلاً اگر نصف آن را نخوانده؛ باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند. این در صورتیست که تفاوتی در اجرت نماز قضا قبل از فوت اجیر و بعد از فوت، نباشد و الا اگر اجرت بالا رفته باشد؛ اکتفا به آن مبلغ مشکل است؛ باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند. اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست. ولی عهده میت نسبت به آن مقدار فارغ نشده باید اجیر بگیرند.

مسأله ۱۵۵۸

اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد؛ باید از مال او برای نمازهایی که اجیر شده؛ دیگری را اجیر نمایند؛ در صورتی که شرط نشده یا قرینه‌ای نباشد که خودش عمل را انجام دهد و الا حکم آن در مسأله گذشته بیان شد و می‌توانند خودشان آن نمازها را از طرف او تبرعاً به جا آورند و اگر چیزی از مال او زیاد بیاید؛ در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند؛ برای نمازهای او اجیر بگیرند و اگر ورثه اجازه ندهند؛ ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند و در صورتی که وصیت نکرده باشد؛ پسر بزرگتر یا وارث دیگری که عهده دار کارهای میت است؛ باید ذمه میت را به نحوی فارغ کنند.

نماز جمعه

اشاره

نماز جمعه نمازیست که در شریعت مقدسه اسلام واجب شده و مورد اتفاق همه مسلمانان است؛ بلکه از واجبات ضروری اسلام است.

شایسته است در اینجا اشاره اجمالی به نحوه واجب بودن آن و کیفیت و شرایط تشکیل آن و شرایط کسانی که واجب است در آن شرکت کنند و به قسمتی از آداب مستحبات و مکروهات آن بشود.

بعض احکام و آداب نماز جمعه

مسأله ۱

(۱) نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است؛ با تفاوت جزیی که بیان خواهد شد.

مسأله ۲

اجزا و شرایط و موانع نماز جمعه مانند نمازهای شبانه روزی است.
چیزهایی که نمازهای واجب را باطل می‌کند؛ این نماز را هم باطل می‌کند و همچنین احکام شکیات و سهویات و زیاد و کم شدن ارکان و غیرذلک در این نماز جاری است.

مسأله ۳

بعید نیست نماز جمعه در زمان پیامبر گرامی اسلام صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام و در زمان غیبت کبرای حضرت حجهٔ بن الحسن العسکری عجل الله فرجه الشریف واجب تخییری باشد؛ به این معنی که در روز جمعه انسان می‌تواند به جای نماز ظهر، نماز جمعه بخواند. ولی در زمان پیامبر
۱ اینکه شماره مسائل احکام نماز جمعه جداگانه آورده شده به لحاظ هماهنگ شدن شماره‌های توضیح المسائل، با شماره مسلسل توضیح المسائل حضرات آیات است.
گرامی صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم یا حضور امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام در صورتی که نماز جمعه را خودشان، یا به امرشان بپا شود؛ شرکت در آن واجب است.
اما در زمان غیبت کبری، در صورتی که با شرایطش باشد؛ از آن جمله آنکه مجتهد جامع الشرایط آن را به جا آورد یا به امر ایشان تشکیل شود؛ واجب تخییری است؛ انسان می‌تواند در آن نماز شرکت نکند؛ گرچه افضل شرکت کردن است و خواندن نماز ظهر احوط است و احتیاط بیشتر آن است که هم نماز جمعه بخواند و هم نماز ظهر.

مسأله ۴

کسی که نماز جمعه را با شرایطش می‌خواند؛ لازم نیست نماز ظهر را بخواند؛ ولی احتیاط آن است که نماز ظهر را هم بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۵

نماز جمعه باید به جماعت خوانده شود؛ نمی‌شود آن را فرادی خواند.

مسأله ۶

کمترین عدد لازم در تشکیل نماز جمعه پنج نفر است؛ می‌تواند یکی از آنها امام جمعه باشد و بعضی هفت نفر گفته‌اند.
با کمتر از پنج نفر نماز جمعه تشکیل نمی‌شود. اگر هفت نفر و بیشتر باشند؛ فضیلت بیشتری دارد.

مسأله ۷

نماز جمعه بایـد توسط مردان تشـکیل شود؛ امام جمعه و اقل عـدد جماعت، بایـد مردان باشـند. با زن‌ها و کسـی که مرد بودن یا زن بودن آن معلوم نیست و از او خنثی مشـکل تعبیر می‌شود و کودکان، گرچه ممیز باشـند؛ صحیح نیست و تشکیل نمی‌شود. ولی پس از تشکیل نماز جمعه با مردان، زنان و خنثی و کودکان می‌توانند شرکت کنند و نمازشان هم صحیح است.

مسأله ۸

تمام شرایطی که در تشکیل نماز جماعت معتبر است باید در نماز جمعه مراعات شود؛ مانند فاصله نبودن بین امام جمعه و مأمومین و بین مأمومین، بیش از مقدار خوابگاه گوسـفند و بالا نبودن جای امام نسـبت به مأمومین و نبودن حایل و غیر اینها، چنانچه در شـرایط نماز جماعت ذکر شد.

مسأله ۹

گذشـته از اینکه امام جمعه باید مجتهد جامع الشرایط یا به امر ایشان باشد؛ تمام شرایطی که در امام جماعت معتبر است؛ مانند عقل، ایمان، حلال‌زاده بودن؛ عدالت، صحیح خواندن نماز و غیر اینها، چنانچه در شرایط امام جماعت بیان شد؛ در امام جمعه معتبر است؛ ولی امـامت زنـان و کودکـان در نمـاز جمعه جـایز نیست؛ گرچه در نمـاز جمـاعت زنـان و کودکـان، امامت زن در جماعت زنان و کودك ممیز برای کودکان، صحیح است؛ ولی شایسته است خانم‌ها امامت نکنند.

مسأله ۱۰

به مشـهور نسـبت داده شـده که وقت نماز جمعه از ابتـدای زوال ظهر است تا هنگامی که سایه شاخص به انـدازه خودش برسد. ولی بعید نیست لازم باشد نماز جمعه در اول وقت عرفی بعد از زوال خوانده شود.

مسأله ۱۱

نماز جمعه در شـرایطی، حتی در زمان حضور معصوم عَلَيْهِ السَّلَام واجب می‌شود؛ بایـد انسان مکلف، مرد، آزاد، حاضـر، سالم و بینا باشـد؛ پیر نباشـد؛ بین جایی که انسان در اوست و جایی که در آن نماز برپا شده کمتر از یک فرسخ فاصـله باشد و شـرکت در نماز جمعه برایش دشواری و مشقت نداشته باشد؛ بنا بر این بر بچه ممیز، دیوانه، زن، بیمار، کسی که پا ندارد؛ کور، مسافر، کسی که بین او و محل برگزاری نماز جمعه بیش از یک فرسخ فاصـله باشد و کسی که به جهت برف، باران و سرمای شدید و مانند اینها شرکت در نماز جمعه برایش سخت و دشوار است؛ نماز جمعه واجب نیست. می‌تواند در اول وقت نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۲

مسـتحب است حمـد و سوره نماز جمعه بلنـد خوانـده شود و در رکعت اولبعـد از حمـد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین، خوانده شود؛ بلکه احتیاط آن است که تا می‌شود در نماز جمعه غیر از این دو سوره، سوره دیگر خوانده نشود.

مسأله ۱۳

در نماز جمعه دو قنوت مستحب است؛ اول در رکعت اول قبل از رفتن به رکوع، دوم در رکعت دوم بعد از سر برداشتن از رکوع، در این دو قنوت مانند قنوت‌های نمازهای دیگر، هر دعایی می‌توان خواند. خواندن کلمات فرج در قنوت فضیلت بیشتری دارد؛ در خبر ابی بصیر از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت کرده که حضرت فرمودند:

در قنوت رکعت اول نماز جمعه می‌خوانی: لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْحَلیمُ الْکریمُ، لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ الْعَلی الْعَظیمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الاَرَضینَ السَّبْعِ وَ ما فیهِنَّ وَ ما بَیْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظیمِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمین،

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد کما هَدَیْتَنا بِهِ،

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد کما اَکرَمْتَنا بِهِ،

اَللّهُمَّ اجْعَلْنا مِمَّنْ اخْتَرْتَهُ لِدینِک وَ خَلَقْتَهُ لَجَنَّتِک،

اَللّهُمَّلا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنا وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْک رَحْمَةً، إِنَّک اَنْتَ الْوَهّابُ.

مسأله ۱۴

در صورتی که شرطی از شرایط نماز جمعه نباشد؛ یا بوده ولی از بین رفته باشد؛ باید نماز ظهر خواند و همچنین است اگر شک کند که شرط، یا شرایط مقرره هست یا نه.

مسأله ۱۵

اگر مأموم رکعت دوم نماز جمعه را درک کند؛ نمازش صحیح است؛ ولی اگر به رکوع رکعت دوم امام برسد؛ نماز خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۶

اقتداء کسی که نماز جمعه نخوانده به کسی که بعد از نماز جمعه، نماز عصر می‌خواند؛ خلاف احتیاط است.

در صورتی که اقتدا کرده؛ احتیاط آن است که نماز ظهر را دوباره بخواند؛ مگر آنکه امام جمعه بعد از نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را خوانده باشد؛ در این صورت اقتدا به نماز عصر بی‌اشکال است.

مسأله ۱۷

در صورتی که نماز ظهر احتیاطاً بعد از نماز جمعه خوانده شود؛ کسی که نماز جمعه نخوانده نمی‌تواند نماز ظهر یا عصر را به او اقتدا کند؛ ولی کسی که نماز جمعه خوانده می‌تواند ظهر احتیاطی را به او اقتدا کند.

مسأله ۱۸

کسی که نماز جمعه بر او واجب بوده؛ به هر علتی، ولو از روی عمد و التفات، نماز جمعه از او ترک شود؛ باید نماز ظهر بخواند.

مسأله ۱۹

در صورتی که نماز جمعه واجب تخییری باشد؛ خرید و فروش هنگام برپا بودن نماز جمعه حرام نیست. ولی در صورتی که نماز جمعه واجب تعینی باشد؛ در صورتی حرام است که منافی با نماز جمعه باشد و الا حرام نیست و در فرضی که خرید و فروش حرام باشد اگر خرید و فروش کند؛ معصیت کرده ولی معامله صحیح است.

مسأله ۲۰

بر کسانی که نماز جمعه بر آنان واجب نیست؛ در صورتی که در نماز شرکت کردند؛ مانند مسافر، یا پیرمرد، یا کور، یا زن، یا مریض و کسی که با وجود برف و باران سرمای شدید و مانند اینها در نماز جمعه شرکت کرده‌اند؛ نمازشان صحیح است و لازم نیست نماز ظهر بخوانند.

مسأله ۲۱

فاصله بین دو نماز جمعه نباید کمتر از یک فرسخ باشد و اگر دو نماز جمعه در فاصله کمتر از یک فرسخ در یک زمان تشکیل شود هر دو باطل است؛ ولی اگر یکی از آنها سابق بوده؛ ولو به گفتن الله اکبر، دومی باطل است.

مسأله ۲۲

کسی که نماز جمعه نمی‌خواند و دارای شرایط واجب شدن نماز جمعه است؛ بهتر است خواندن نماز ظهر را تأخیر بیندازد تا وقت نماز جمعه بگذرد. ولی کسی که بر او نماز جمعه واجب نیست؛ مانعی ندارد هنگامی که نماز جمعه خوانده می‌شود نماز ظهر بخواند.

مسأله ۲۳

نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز واجب است؛ بدون این دو خطبه نماز جمعه تحقق پیدا نمی‌کند.

مسأله ۲۴

دو خطبه نماز جمعه قبل از نماز است؛ باید مانند سایر عبادات به قصد قربت ادا شود و باید توسط امام جمعه ایراد شود. اگر نماز جمعه قبل از دو خطبه خوانده شود صحیح نیست.

مسأله ۲۵

احتیاط آن است که خطبه‌های نماز جمعه هنگام زوال ظهر باشد و در صورتی که نزدیک ظهر ادا شود؛ اگر به نحوی باشد که هنگام زوال ظهر پایان یابد و نماز جمعه خوانده شود؛ جایز است.

مسأله ۲۶

امام جمعه باید خطبه‌ها را ایستاده ایراد کند و لازم است بین دو خطبه مقداری بنشیند و احتیاط آن است که مقدار نشستن کم و کوتاه باشد.

مسأله ۲۷

در خطبه اول نماز جمعه ابتدا حمد و ثنای الهی، سپس بنا بر احتیاط صلوات بر محمد و آل محمد و توصیه و سفارش به تقوی و پرهیزگاری شود و در آخر سوره کوتاهی از قرآن خوانده شود؛ سپس امام جمعه مقدار کمی بنشیند؛ سپس خطبه دوم را شروع کند و ابتدا حمد و ثنای الهی و سپس صلوات و درود بر پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و ائمه هدی عَلَیْهِمُ‌السَّلَام بفرستد و بنا بر احتیاط نامی هم از حضرت صدیقه کبری عَلَیْهاالسَّلَام برده شود و شایسته است؛ بلکه احوط است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار و طلب آمرزش شود.

مسأله ۲۸

احتیاط آن است که حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام و وصیت به تقوی، به عربی ادا شود؛ مخصوصاً در حمد و ثنای الهی و در صورتی که تمام مستمعین غیرعرب زبان باشند؛ احتیاط آن است که به زبان آنها هم تکرار شود؛ بلکه در وعظ و وصیت به تقوی در صورتی که مستمعین غیرعرب زبان هستند؛ باید به نحوی ادا شود که مستمعین درک کنند و الا کاری بی‌فایده است.

مسأله ۲۹

باید خطبه‌های نماز جمعه به نحوی ادا شود که نماز جمعه در اول وقت عرفی آن، یا قبل از رسیدن سایه شاخص به اندازه شاخص، باشد.

مسأله ۳۰

چون وقت نماز جمعه تنگ است؛ در صورتی که خطبه‌ها طول بکشد؛ یا نحوی شود که نماز از اول وقت مقرر آن تأخیر بیفتد؛ به نحوی که حتی یک رکعت آن هم در وقت واقع نمی‌شود؛ باید نماز ظهر بخواند و در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت را درک می‌کند؛ احتیاط آن است که اکتفاء به نماز جمعه نشود و نماز ظهر هم بخواند.

مسأله ۳۱

هنگامی که خطیب نماز جمعه خطبه می‌خواند؛ احتیاط آن است که مستمعین حرف نزنند؛ بلکه احتیاط آن است که به خطبه گوش فرا دهند. ولی کسانی که معنی خطبه را نمی‌فهمند؛ گوش دادن بر آنها واجب نیست؛ گرچه خوب است.

مسأله ۳۲

شایسته است خطیب نماز جمعه شجاع باشد و در بیان حقایق و واقعیات، ترس و اضطراب نداشته باشد و در اظهار حق و ابطال باطل،

صراحت لهجه داشته باشد؛ آگاه به مصالح اسلام و مسلمین باشد؛ فصیح و بلیغ باشد؛ مقتضی حال را مراعات کند و از کلمات و عبارات غیر مأنوس خود داری کند؛ مواظبت بیشتری در انجام وظایف محوله داشته باشد؛ از آن جمله مراقبت داشته باشد که نمازها را در اول وقت آنها به جا آورد؛ مراقبت در انجام مستحبات و ترک مشتبهات داشته باشد؛ زبانش از گفتار ناهنجار و کردارش از کارهای زننده به دور باشد و در زمستان و تابستان با عمامه نماز بخواند و شایسته است با تحت الحنک باشد؛ تمیزترین لباس‌های خود را بپوشد؛ بوی خوش استعمال کند؛ تکیه بر سلاح داشته باشد؛ در حال ایراد خطبه روبروی مردم باشد و مردم هم خود را روبروی او قرار دهند؛ در ابتدای خطبه به مردم سلام کند و شایسته است در خطبه مصالح اسلام و مسلمین، مخصوصاً آنچه که مربوط به محلی که در آن نماز می‌خواند یادآور شود و آنچه که مربوط به معاش و معاد است متذکر شود و مردم را به آنچه که در جهان اسلام و غیراسلام می گذرد آگاه کند.

خلاصه نماز جمعه موقف عظیمی دارد شایسته است خطیب نماز جمعه مسلمانان را به آنچه که مربوط به استقلال و کیان و عظمت آنان است آگاه کند و از اموری که سبب ضعف و ناتوانی مسلمانان است برحذر دارد. شایسته نیست در حال ایراد خطبه حرف دیگر که غیر مربوط به خطبه‌ها باشد؛ بزند و خلاف احتیاط است؛ بلکه هر کاری که صورت خطبه را از بین می‌برد؛ مانند راه رفتن و فعل کثیر، خطبه را باطل می کند.

بهتر آن است که بین خطبه‌ها و بین خطبه و نماز، حرف نزند.

مسأله ۳۳

خطبه‌های نماز جمعه باید به نحوی بلند ادا شود که مستمعین بشنوند؛ ولو اینکه به وسیله بلندگو و مانند آن باشد؛ مخصوصاً قسمتی که مربوط به موعظه و وصیت به تقوی و مانند آن است.

مسأله ۳۴

در صورت وجود شرایط واجب شدن نماز جمعه، فرقی بین ساکنین شهر، حاشیه نشینان، چادر نشینان، روستاییان و بیابانگردان نیست. بر همه نماز جمعه واجب است.

مسأله ۳۵

اذان دوم روز جمعه، که در بعضی کلمات اذان سوم تعبیر شده؛ بدعت و حرام است و آن اذانی است که مخالفین بعد از اذان مؤظف انجام می‌دهند؛ ریشه آن از عثمان و معاویه است و برای سوم بودن آن وجوهی ذکر شده از آن جمله به ملاحظه اذان نماز صبح و اذان ظهر و اذان نماز جمعه است.

این بود اجمالی از احکام مربوط به نماز جمعه، تفصیل آنها در کتاب‌های مفصل بیان شده.

احکام روزه

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از طلوع فجر دوم (اذان صبح) تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود؛ خود داری نماید.

نیت

مسأله ۱۵۵۹

لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند؛ یا مثلاً- بگوید فردا را روزه می‌گیرم؛ بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد؛ کافی است.
در صورتی که یقین، یا اطمینان به وقت طلوع فجر دوم یا مغرب را ندارد؛ برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده؛ باید مقداری پیش از طلوع فجر و مقداری بعد از مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند؛ خود داری کند؛ وگرنه لازم نیست پیش از طلوع فجر یا بعد از مغرب خود داری کند.

مسأله ۱۵۶۰

بهتر آن است که شب اول ماه رمضان نیت روزه همه ماه را بنماید و احتیاط لازم آن است که هر شب نیت را ترک نکند؛ یعنی داعی بر امساک فردا را داشته باشد.

مسأله ۱۵۶۱

می‌تواند روزه ماه رمضان را از اول شب تا طلوع نیت کند؛ ولی اگر اول شب نیت کند باید به نیت خود تا طلوع فجر باقی بماند. در صورتی که بنا داشته باشد که فردا را روزه بگیرد؛ نیت اول شب کفایت می‌کند؛
گرچه به واسطه خواب و مانند آن در تمام شب بدان توجه نداشته باشد؛ بلکه اگر روز قبل بنا داشته باشد که فردا روزه باشد و با همین نیت بخوابد تا مغرب فردا، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۲

وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن و امساک مختصری به مغرب وقت مانده باشد؛ که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳

کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است؛ اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت روزه کند؛ اکتفاء به آن در روزه واجب مشکل است و در روزه ماه رمضان و واجب معین، احتیاط واجب آن است که نیت روزه کند و آن روز را تمام کند و بعد قضای آن روز را به جا آورد و اگر بعد از ظهر بیدار شود؛ نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید. ولی در ماه رمضان و واجب معین، باید تا مغرب امساک داشته باشد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۴

اگر بخواهـد غیر روزه ماه رمضان، روزه دیگری بگیرد؛ بایـد آن را معین نمایـد. مثلاً نیت کنـد که روزه قضا، یا روزه نذر می گیرم. ولی در مـاه رمضـان لازم نیست نیت کنـد که روزه مـاه رمضان می گیرم. بعیـد نیست در روزه مستحبی و روزه‌ای که زمانش معین است؛ مثل اول ماه، یا ایام البیض، تعیین لازم نباشـد؛ بلکه در روزه ماه رمضان اگر ندانـد ماه رمضان است؛ یا فراموش نمایـد و روزه دیگری را نیت کند؛ روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۶۵

اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیررمضان کند؛ نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۶۶

اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد؛ بعد بفهمد دوم یا سوم بوده؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۷

اگر پیش از اذان صبح نیت کنـد و بیهوش شود و در بین روز بهوش آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۸

اگر پیش از اذان صبح نیت کنـد و مست شود و در بین روز بهوش آیـد؛ احتیـاط واجب آن است که روزه آن روز را تمـام کنـد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۶۹

اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۰

اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده؛ بنا بر احتیـاط واجب نیت روزه کنـد و آن را تمـام کنـد و قضـای آن را هم به جـا آورد و اگر کاری که روزه را باطل می کنـد انجام داده باشـد؛ یـا بعـد از ظهر ملتفت شود که مـاه رمضـان است؛ روزه او باطل می‌باشـد؛ ولی بایـد تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان هم آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۵۷۱

اگر بچه پیش از اذان صـبح مـاه رمضـان بـالغ شود؛ بایـد روزه بگیرد و اگر بعـد از اذان بـالغ شود؛ روزه آن روز واجب نیست؛ مگر اینکه پیش از ظهر بـالغ شود و چیزی که روزه را باطـل می‌کنـد به جـا نیاورده باشـد؛ در این صورت احتیاط واجب آن است که آن روز را روزه بگیرد؛ مخصوصاً اگر از اول طلوع فجر نیت روزه را کرده باشد.

مسأله ۱۵۷۲

کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده؛ گرفتن روزه مستحبی بی‌اشکال نیست؛ احتیاط در ترک است؛ ولی کسی که روزه قضای ماه رمضان و بنا بر احتیاط روزه واجب دیگری غیر از روزه قضای ماه رمضان داشته باشد؛ نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد؛ مگر اینکه در سفر باشد و در مدینه منوره بخواهد سه روز مستحبی برای قضاء حاجت بگیرد؛ در این صورت بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

به هر حال کسی که روزه واجب دارد؛ چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد؛ در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید؛ روزه مستحبی او به هم می‌خورد؛ می‌تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود؛ روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید؛ روزه‌اش خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۵۷۳

اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند؛ روزه‌اش باطل است و اگر نداند که در آن روز می باید روزه باشد؛ یا می‌دانسته ولی فراموش کرده و پیش از ظهر یادش بیاید؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و بعد از آنکه یادش بیاید بدون فاصله نیت کند؛ روزه‌اش صحیح، وگرنه باطل می‌باشد.

مسأله ۱۵۷۴

اگر برای روزه‌ای که واجب است و روز آن معین نیست؛ مثل روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند؛ اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد؛ یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۷۵

اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر، مسلمان شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست؛ اگر چه از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

ولی بعد از آنکه اسلام آورد تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری کند.

مسأله ۱۵۷۶

اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده؛ بنا بر احتیاط واجب نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود؛ روزه آن روز بر او واجب نیست. ولی احتیاطاً بقیه روز را امساک کند.

مسأله ۱۵۷۷

روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی‌تواند

نیت روزه ماه رمضان کند؛ نیت کند اگر ماه رمضان است روزه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا و مانند آن باشد.
ولی در صورتی که قضا به ذمه‌اش نباشد اگر نیت کند روزه فردا را به نیت آنچه که فعلاً خداوند از او خواسته؛ از واجب یا مستحب، صحیح است و نیز چنانچه قضا به ذمه‌اش باشد و نیت کند روزه فردا را یا ادا یا قضا، صحیح است و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده؛ از رمضان حساب می‌شود.

مسأله ۱۵۷۸

اگر روزی را که آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است؛ باید نیت روزه رمضان کند.

مسأله ۱۵۷۹

اگر در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان قصد کند که روزه را باطل کند؛ یا مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، روزه‌اش باطل می‌شود؛ اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد. ولی اگر تردید به جهت رخ دادن چیزی باشد که نمی‌داند روزه را باطل می‌کند یا نه، روزه‌اش صحیح است.
مثلا کسی که روز ماه رمضان محتلم شود و شک کند که احتلام روزه را باطل می‌کند یا نه، قهراً حالت تردید پیدا می‌شود؛ ولی تصمیم دارد اگر احتلام روزه را باطل نکند روزه باشد و پس از پرسش در روز یا شب، معلوم شود که مبطل نیست. این نحو از تردید روزه را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۵۸۰

در روزه مستحبی و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ یا مردد شود که به جا آورده یا نه، چنانچه به جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند؛ روزه او صحیح است؛ بلکه در روزه مستحبی اگر نزدیک مغرب نیت روزه کند؛ روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

اشاره

مسأله ۱۵۸۱

نُه چیز روزه را باطل می‌کند؛ گرچه باطل کردن بعضی آنها احتیاطیست چنانچه خواهد آمد.
اول:
خوردن و آشامیدن.
دوم:
جماع.
سوم:

استمنا، استمنا آن است که انسان با خود یا با دیگری، به غیر از جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم:

دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم.

پنجم:

رسانیدن غبار غلیظ به حلق.

ششم:

فرو بردن تمام سر در آب.

هفتم:

باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس، تا اذان صبح.

هشتم:

اماله کردن با چیزهای روان.

نهم:

قی کردن.

احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۸۲

اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه او باطل می‌شود. چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد؛ مثل نان و آب و چه معمول نباشد؛ مثل خاک و شیره درخت، چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون بیاورد و دوباره به دهان فروببرد و رطوبت آن را فرو برد؛ روزه او باطل می‌شود؛ مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود. ولی در صورتی که بداند آب خارج در دهان است گرچه مستهلک شده؛ احتیاط لزومی آن است که آن را فرونبرد؛ وگرنه می‌توان یک لیوان آب یا ماست را به وسیله سر انگشت مثلاً، در مدت طولانی در دهان قرارداد به نحوی که در هر دفعه رطوبت سر انگشت در آب دهان مستهلک شود.

مسأله ۱۵۸۳

اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده؛ باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۵۸۴

اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۸۵

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپول و سرمی که به جای دوا و غذا به کار می‌رود؛ خود داری کند؛ ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند اشکال ندارد. در صورتی که روزه‌دار مرضی داشته باشد که روزه برایش ضرر ندارد؛ ولی در روز ناچار به تزریق آمپول و سرم است؛ در صورت تزریق احتیاط لازم آن است که روزه آن روز را به پایان برساند و قضای آن روز را به جا آورد. مسأله ۱۵۸۶ اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فروببرد؛ روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه اگر آن چیز فاسد شده باشد به نحوی که از خبائث محسوب شود شبهه خوردن چیز حرام است و کفاره جمع در بین است.

مسأله ۱۵۸۷

کسی که می‌خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند؛ ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود؛ چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرورود روزه‌اش باطل است؛ بلکه اگر فرو هم نرود باطل است برای اینکه با این علم، نیت امساک در تمام روز را نکرده است.

مسأله ۱۵۸۸

فرو بردن آب دهان گرچه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد؛ روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که آن آب را فرونبرد؛ مخصوصاً در صورتی که سبب جمع شدن آب از روی عمد باشد.

مسأله ۱۵۸۹

فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده؛ اشکال ندارد. ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آن را فرونبرند.

مسأله ۱۵۹۰

اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد؛ یا اینکه می‌ترسد که تشنگی به او ضرر معتنی به می‌رساند و یا اینکه اگر آب نخورد در مشقت شدید واقع می‌شود؛ می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن، یا از ضرر تشنگی و از مشقت شدید نجات پیدا کند؛ آب بیاشامد؛ بلکه در مورد ترس از مردن و ضرر معتنی به واجب است به مقداری که از مرگ و ضرر نجات پیدا کند؛ آب بیاشامد. به هر حال در تمام این موارد روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خود داری کند.

مسأله ۱۵۹۱

جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولا به حلق نمی‌رسد؛ در صورتی که مجرد رسیدن به حلق روزه را باطل بکند؛ اگر اتفاقاً به حلق برسد؛ روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و اگر به حلق برسد؛ کفاره هم بر او واجب است و الا فقط قضا واجب است.

مسأله ۱۵۹۲

انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد؛ ولی اگر ضعف به قدریست که معمولاـ نمی‌شود آن را تحمل کرد؛ خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ جماع

مسأله ۱۵۹۳

جماع روزه را باطل می‌کند؛ گرچه فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۹۴

اگر کمتر از ختنه‌گاه داخل شود؛ در صورتی که منی بیرون نیاید روزه باطل نمی‌شود؛ مگر اینکه ختنه‌گاهش بریده شده باشد در این صورت احتیاط واجب آن است که به هر اندازه داخل شود؛ گرچه کمتر از ختنه‌گاه باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۵

کسی که آلتش صحیح است؛ اگر شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، روزه او صحیح است؛ ولی اگر کسی که ختنه‌گاهش بریده است این شک را بکند؛ بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود و اگر این شخص شک کند که داخل شده یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۶

اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید؛ یا او را به جماع مجبور نمایند به نحوی که از اختیار خارج شود؛ مثل آنکه دست و پای او را ببندند و با او جماع کنند؛ روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر او را تهدید به این کار کنند و از ترس این عمل را انجام دهد؛ گرچه گناه نکرده ولی روزه‌اش باطل می‌شود باید قضا کند.

به هر حال کسی که فراموش کرده بود که روزه است و جماع کرده؛ یا مجبور به جماع بوده؛ اگر در بین جماع یادش بیاید؛ یا دیگر مجبور نباشد؛ باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه او باطل است.

۳ استمنا

مسأله ۱۵۹۷

اگر روزه‌دار استمنا کند یعنی با خود، یا با دیگری، به غیر از نزدیکی، کاری کند که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۸

اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل نیست. ولی اگر کاری کند که بی‌اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه در این صورت اگر علم، یا اطمینان داشته باشد که از او منی خارج می‌شود؛ گرچه منی از او خارج نشود؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۹

هرگاه روزه‌دار بداند که در روز بخوابد محتلم می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید بنا بر احتیاط مستحب نخوابد و اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۰

اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود؛ واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۶۰۱

روزه‌داری که محتلم شده می‌تواند بول کند و به دستوری که در مسأله (۷۳) گفته شد؛ استبراء نماید؛ اگر چه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن؛ باقی مانده منی از مجری بیرون می‌آید. ولی اگر غسل کرده باشد نمی‌تواند استبراء یا بول کند؛ در صورتی که بداند منی بیرون می‌آید.

مسأله ۱۶۰۲

روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجری مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید؛ بنا بر احتیاط واجب باید پیش از غسل بول کند و اگر بعد از غسل به اختیار خود بول کند و منی از او خارج شود؛ بنا بر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود؛ بلکه خالی از وجه نیست.

مسأله ۱۶۰۳

کسی که می‌داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه‌اش باطل می‌شود؛ در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی شوخی و بازی کند؛ روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را به جا آورد اگر چه منی از او بیرون نیاید و اگر منی بیرون آید علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او لازم می‌شود و در هر دو صورت در ماه رمضان، در بقیه روز از آنچه روزه را باطل می‌کند؛ خود داری نماید.

مسأله ۱۶۰۴

اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند؛ چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود؛ اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد؛ اما عادتش این بوده که با مثل چنین کاری منی از او خارج می‌شود؛ در صورتی که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل است.

۴ دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۶۰۵

اگر روزه‌دار به گفتن؛ یا به نوشتن؛ یا به اشاره و مانند اینها، به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام عمداً نسبت دروغ بدهد؛ اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم؛ یا توبه کند؛ روزه او باطل است و همچنین نسبت دروغ به سایر پیغمبران و جانشینانشان، در صورتی که دروغ به آنان برگردد به دروغ به خدا، مثلًا حکم دروغی به شریعت حضرت عیسی عَلَیْهِ السَّلَام که از طرف خداست نسبت دهد. اما اگر دروغ به شخص آن حضرت باشد به اینکه آن حضرت لباسش چنین بوده یا فلان غذا را مصرف می‌کرده؛ باطل شدن بنا بر احتیاط واجب است و همچنین نسبت دروغ به حضرت زهرا عَلَیْهاالسَّلَام، اگر نسبت دروغ به آن حضرت، برگردد به دروغ به خدا و رسول خدا و ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام روزه را باطل می‌کند و اگر به شخص آن حضرت باشد بنا بر احتیاط واجب روزه را باطل می‌کند.

مسأله ۱۶۰۶

اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند؛ باید از کسی که آن خبر را گفته؛ یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده؛ نقل نماید؛ یا به نحو اجمال بگوید خبری به این مضمون وارد شده.

مسأله ۱۶۰۷

اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۰۸

اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می‌کند و چیزی را که می‌داند دروغ است به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را گفته راست بوده؛ روزه‌اش باطل است برای اینکه قصد مفطِر کرده و در ماه رمضان باید تا مغرب از آنچه روزه را باطل می‌کند خود داری کند و بعداً قضا نماید.

مسأله ۱۶۰۹

اگر دروغی را که دیگری ساخته؛ عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت نسبت دهد؛ روزه‌اش باطل است؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۰

اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم چنین مطلبی فرموده؟ و او جایی که در جواب باید بگوید:
نه، عمداً بگوید:
بلی، یا جایی که باید بگوید:

بلی، عمداً بگوید:

نه، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۱

اگر از قول خـدا یا پیغمبر حرف راستی را بگویـد بعـد بگوید دروغ گفتم؛ یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگوید آنچه در شب گفتم راست است؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

۵ رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۱۲

رسانـدن غبـار غلیـظ به حلق روزه را باطل می‌کنـد؛ چه غبار چیزی باشـد که خوردن آن حلال است؛ مثل آرد گنـدم، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است؛ مثل خاک و بنا بر احتیاط واجب باید غباری را که غلیظ نیست؛ به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۳

اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است؛ مواظبت نکند و به حلق برسد؛ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۱۴

احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ، دود سیگار، تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۱۵

در صورتی که مواظبت نکنـد و غبار، یا بخار، یا دود وماننـد اینها داخل حلق شود؛ چنانچه یقین، یا اطمینان داشته باشـد که به حلق نمی‌رسد؛ روزه‌اش صحیح است و اگر در معرض رسیدن به حلق باشد؛ بنا بر احتیاط واجب آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۶۱۶

اگر فراموش کنـد که روزه است و مواظبت نکنـد؛ یا عمـداً، یا بی‌اختیار، غبار وماننـد آن به حلق او برسـد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود. چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ فرو بردن سر در آب

مسأله ۱۶۱۷

اگر روزه‌دار عمـداً تمام سـر را در آب فرو برد؛ گرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۱۸

اگر نصف سـر را یک دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد؛ به طوری که در یک آن تمام سر زیر آب نباشد؛ روزه‌اش باطل نمی‌شود

مسأله ۱۶۱۹

اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۰

اگر تمام سر زیر آب برود؛ ولی مقداری از موها بیرون بماند؛ روزه باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۲۱

احتیـاط واجب آن است که سـر را در گلاـب که مضـاف است و آب‌هـای مضاف دیگر فرونبرد. ولی در چیزهای دیگری که روان نیست اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۲

اگر روزه‌دار بی‌اختیـار در آب بیفتـد و تمـام سـر او را آب بگیرد؛ یـا فراموش کنـد که روزه است و سـر را در آب فرو برد؛ روزه او باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۶۲۳

اگر بـه خیـال اینکه آب سـر او را نمی‌گیرد خـود را در آب بینـدازد و آب تمـام سـر او را بگیرد؛ روزه‌اش اشـکال دارد. ولی اگر با اطمینان به اینکه آب سر او را نمی‌گیرد بوده؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴

اگر فراموش کند که روزه است و سـر را در آب فرو برد؛ یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است؛ یا آن کس دست خود را بردارد؛ باید فوراً سر را بیرون آورد. چنانچه بیرون نیاورد؛ روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۲۵

اگر فراموش کند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد؛ روزه و غسل او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۶

اگر بداند که روزه است و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد؛ چنانچه روزه او مثل روزه ماه رمضان واجب معین باشد؛ روزه و غسل، هر دو باطل است و اگر روزه مستحب باشد؛ یا روزه واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد و شرعاً هم جایز باشد باطل کردن آن، چنانچه پیش از ظهر باشد غسل صحیح و روزه باطل می‌شود و اگر بعد از ظهر باشد چون باطل کردن روزه واجب جایز نیست؛ روزه و غسل باطل است.

مسأله ۱۶۲۷

اگر برای آنکه کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد؛ گرچه نجات دادن او واجب باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و اگر روزه واجب معین باشد باید بقیه روز را امساک کند و قضای آن را هم بگیرد.

۷ باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۶۲۸

اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند؛ یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید؛ روزه‌اش باطل است؛ در صورتی که در روز ماه رمضان یا قضای آن باشد و بنا بر احتیاط واجب در روزه‌های واجب دیگر، اما در روزه مستحبی ثابت نیست؛ مستحب است قبل از طلوع فجر غسل کند.

مسأله ۱۶۲۹

اگر در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم نکند؛ ولی به جهت این باشد که دیگری اختیار از او سلب کرده و نگذارد غسل و تیمم کند؛ روزه‌اش صحیح است؛ ولی در صورتی که مکره باشد قضا دارد.

مسأله ۱۶۳۰

کسی که جنب است و می‌خواهد روزه واجبی بگیرد؛ که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود؛ معصیت کرده؛ ولی واجب است تیمم کند و روزه‌اش صحیح است و قضا واجب نیست.

مسأله ۱۶۳۱

اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید؛ باید روزه هر چند روز را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید. مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، سه روز قضا کند.

مسأله ۱۶۳۲

کسی که در شب ماه رمضان برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت ندارد؛ اگر خود را جنب کند و با حالت جنابت صبح کند؛ روزه‌اش باطل، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی اگر وقت برای تیمم دارد؛ چنانچه خود را جنب کند؛ گرچه معصیت کرده ولی باید تیمم کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳

اگر گمان کند که برای غسل وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده؛ چه جستجو کرده باشد چه نکرده؛ واجب است تیمم کند و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۴

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند؛ یا اطمینان دارد؛ اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی‌شود؛ نباید بخوابد. چنانچه بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۵

هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود؛ در صورتی که اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح را ندارد؛ احتیاط واجب آن است که نخوابد و اگر خوابید و تا اذان صبح بیدار نشد؛ باید قضای روزه را بگیرد و کفاره هم دارد.

مسأله ۱۶۳۶

کسی که در شب ماه رمضان جنب است اگر یقین، یا اطمینان به بیدار شدن پیش از اذان صبح دارد؛ با تصمیم به اینکه بعد از بیدار شدن غسل کند؛ جایز است بخوابد و چنانچه اتفاقاً تا اذان صبح خواب بماند؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۷

کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند؛ یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ در صورتی که عادت بر بیدار شدن دارد؛ چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند؛ در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند؛ قضا و کفاره بر او نیست و اگر عادت بر بیدار شدن ندارد و تا اذان صبح بخوابد؛ بنا بر احتیاط قضا و کفاره واجب است.

مسأله ۱۶۳۸

کسی که در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند؛ یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود؛ چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند؛ یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود؛ روزه‌اش باطل است؛ قضا و کفاره دارد.

مسأله ۱۶۳۹

اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند؛ یا احتمال دهد؛ در صورتی که عادت بر بیدار شدن باشد؛ به اینکه اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند؛ چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ باید روزه آن روز را قضا کند و اگر عادت بر بیدار شدن نبوده؛ احتیاط واجب کفاره هم هست و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود؛ قضای روزه بر او واجب و بنا بر احتیاط واجب کفاره هم واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۴۰

خوابی که انسان در آن محتلم شده؛ خواب اول حساب نمی‌شود؛ بلکه اگر از آن بیدار شود و دوباره بخوابد؛ خواب اول است و اگر بعد از آن بخوابد خواب دوم و اگر بعد از آن بخوابد خواب سوم است.

مسأله ۱۶۴۱

اگر روزه‌دار در روز محتلم شود؛ واجب نیست فوراً غسل کند؛ گرچه بهتر است.

مسأله ۱۶۴۲

هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده؛ اگر چه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۴۳

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد؛ هرگاه تا اذان صبح جنب بماند؛ اگر از روی عمد نباشد و وقت وسعت داشته باشد؛ روزه او درست نیست و اگر وقت تنگ باشد؛ احتیاط واجب گرفتن روزه آن روز و عوض آن است.

مسأله ۱۶۴۴

کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد؛ اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان صبح محتلم شده؛ چنانچه وقت قضای روزه تنگ است؛ مثلاً یک روز قضای ماه رمضان دارد و روز آخر شعبان است؛ بنا بر احتیاط واجب بقیه آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان عوض آن را به جا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست؛ روزه باطل است.

مسأله ۱۶۴۵

اگر در روزه واجب، غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد؛ چنانچه وقت آن روز معین

باشـد؛ مثلاًـ نـذر کرده باشـد که آن روز را روزه بگیرد؛ روزه‌اش صـحیح است و اگر مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست؛ احتیاط مستحب آن است که غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۴۶

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمـداً غسل نکنـد؛ یا اگر وظیفه او تیمم است عمـداً تیمم نکنـد؛ روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۴۷

اگر زن پیش از اذان صـبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشـته باشـد؛ چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است؛ باید تیمم نماید و بنا بر احتیاط واجب تا اذان صبح بیدار بماند و اگر بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی که وقت آن معین نیست بگیرد؛ مثل روزه کفاره، نمی‌تواند با تیمم بگیرد.

مسأله ۱۶۴۸

اگر زن نزدیک اذان صـبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد؛ یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاک شده؛ چنانچه روزه‌ای را می‌گیرد که مثل روزه ماه رمضان واجب معین باشد؛ صـحیح است و اگر روزه مسـتحب، یا روزه واجب غیرمعین باشد؛ صحیح بودن آن خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۶۴۹

اگر زن بعـد از اذان صـبح از خون حیض یا نفاس پاک شود؛ یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند؛ اگر چه نزدیک مغرب باشـد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۵۰

اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کنـد و بعـد از یک یا چنـد روز یادش بیاید؛ روزه‌هایی را که گرفته خالی از اشـکال نیست؛ احتیاطاً آنها را قضا کند.

مسأله ۱۶۵۱

اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در وقت تنگ تیمم هم نکند؛ روزه‌اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند؛ مثلًا منتظر باشد که حمام زنانه شود؛ اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند؛ در صورتی که در تنگی وقت تیمم کند؛ یا اینکه از تیمم کردن هم عاجز باشد؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۲

اگر زنی که در حال استحاضه است غسل‌های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مسأله (۴۰۱ و ۴۰۵) گفته شد به جا آورد؛ روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۳

کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس کند؛ روزه او باطل نمی‌شود.

۸ اماله کردن

مسأله ۱۶۵۴

اماله کردن با چیز روان، اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد؛ روزه را باطل می کند.

۹ قی کردن

مسأله ۱۶۵۵

هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند؛ اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد؛ روزه‌اش باطل می‌شود. ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۶

اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن در روز، بی‌اختیار قی می کند؛ احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۶۵۷

اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خود داری کند؛ چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد؛ باید خود داری نماید. ولی در صورتی که موجبات قی کردن غیراختیاری فراهم شده؛ به نحوی که عرفاً گفته شود که قی کردن به اختیار او نبوده؛ لازم نیست از آن خود داری کند.
مسأله۱۶۵۸ اگر مگس در گلوی روزه‌دار برود؛ چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن قی می کند؛ در صورتی که به حدی فرورفته باشد که به فرورفتن آن خوردن گفته نمی‌شود؛ واجب نیست او را بیرون آورد و روزه‌اش صحیح است؛ ولی اگر هنوز بَلْع حاصل نشده به نحوی که به بلعیدن آن خوردن گفته شود؛ باید آن را بیرون آورد؛ گرچه سبب قی کردن و باطل شدن روزه بشود. برای اینکه به فرو بردن گذشته بر باطل شدن روزه، چون مگس یکی از خبائث است؛ شبهه کفاره جمع است.

مسأله ۱۶۵۹

اگر سهواً چیزی را فروبرد؛ اگر پیش از رسیدن به آخرین نقطه حلق یادش بیاید که روزه است؛ چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است و اگر از آخرین نقطه حلق گذشته باشد؛ نباید بیرون کشید.

مسأله ۱۶۶۰

اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید؛ نباید عمداً آروغ بزند؛ بلکه در صورتی که شک دارد در آروغ زدن چیزی خارج می‌شود؛ بنا بر احتیاط واجب ترک کند.

مسأله ۱۶۶۱

اگر آروغ بزند و چیزی قهراً و بی‌اختیار در گلو یا دهانش بیاید؛ باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرورود؛ روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند

مسأله ۱۶۶۲

اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد. ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد؛ تا اذان صبح غسل نکند؛ روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۶۳

اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد؛ روزه او باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۶۴

اگر چیزی به زور در گلوی روزه‌دار بریزند؛ یا سر او را به زور در آب فروبرند؛ روزه او باطل نمی‌شود. ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر جانی یا مالی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد؛ روزه او باطل می‌شود؛ گرچه معصیت نکرده است.

مسأله ۱۶۶۵

روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند؛ یا اطمینان دارد که چیزی در گلویش می‌ریزند؛ یا مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند؛ اگر برود و چیزی در گلویش بریزند؛ یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ روزه او باطل می‌شود؛ بلکه اگر قصد رفتن کند گرچه نرود روزه‌اش باطل می‌شود.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است (۱)

مسأله ۱۶۶۶

چند چیز برای روزه‌دار مکروه است:
و از آن جمله: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن و در صورتی که مزه و بوی آن به حلق می‌رسد کراهت شدید دارد بلکه احتیاط در ترک آن است؛ یا انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن؛ باعث ضعف می‌شود؛ یا انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند که به حلق می‌رسد جائز نیست؛ یا بو کردن گیاه‌های معطر، ولی احتیاط در ترک نشستن زن است در آب به نحوی که آب بالا رود؛ یا استعمال شیاف؛تر کردن لباسی که در بدن است؛ کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید؛ یا مسواک کردن به چوب تر، بی جهت آب در دهان کردن؛ ولی کراهت در دهان گذاشتن هر چیز در دهان حتی دندان مصنوعی و عقیق معلوم نیست و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد؛ یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۶۷

کسی که در ماه رمضان یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند از روی عمد و اختیار، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند؛ انجام دهد؛ مثلاً اگر بخورد یا بیاشامد؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. ولی در باقی ماندن جنب در شب، تفصیلی بود که در مسأله (۱۶۳۹) گذشت؛ در بعضی صور فقط قضا و در بعضی صور دیگر کفاره هم داشت.

مسأله ۱۶۶۸

اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه
۱ چیزهای دیگری هم برای روزه‌دار مکروه است به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.
را باطل می‌کند؛ چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد و یاد نگرفته یعنی جاهل مقصر بوده بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود. ولی در صورتی که عقیده داشته که آن کار حلال است؛ یا اینکه غفلت داشته آن کار روزه را باطل می‌کند؛ کفاره واجب نیست گرچه خوب است و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد یعنی جاهل قاصر بوده کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۶۹

کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است؛ باید یک بنده آزاد کند؛ یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود؛ دو ماه روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر را سیر کند؛ یا به هر کدام یک مُد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم، یا جو و مانند اینها بدهد و احتیاط بر دادن گندم یا آرد یا نان است.
بهتر، دادن دو مُد طعام به هر یک از فقراست و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد؛ احتیاط لازم آن است که هر چند مُد طعام می‌تواند به فقرا بدهد و اگر از دادن آن هم عاجز باشد؛ هیجده روز پی در پی روزه بگیرد و اگر از آن هم عاجز است؛ استغفار کند

و احتیاط آن است که هرقدر می‌تواند روزه بگیرد و اگر آن را هم نمی‌تواند بگیرد؛ فقط به استغفار اکتفا کند؛ اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید:
اَسْتَغْفِرُ اللهِ و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۷۰

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد؛ باید سی و یک روز آنرا پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۱

کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد؛ با علم و توجه نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد مثل عید قربان که روزه آن حرام است؛ ولی اگر غافل بوده؛ یا معتقد بوده که به عید تصادف نمی‌کند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۲

کسی که باید پی در پی روزه بگیرد؛ اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد؛ یا وقتی شروع کند؛ در صورتی که علم و توجه داشته باشد که در بین آن به روزی می‌رسد که روزه آن واجب است؛ مثلاً ـ به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد؛ باید روزه را از سر بگیرد.
ولی اگر نمی‌دانسته؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۷۳

اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد؛ عذر غیر اختیاری مانند حیض و نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است برای او پیش آید؛ بعد از برطرف شدن عذر واجب نیست روزها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر بلافاصله به جا آورد.

مسأله ۱۶۷۴

اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند؛ در صورتی که آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا، کفاره جمع بر او واجب می‌شود یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد و احوط خصوص گندم یا آرد یا نان است و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد؛ هر کدام آنها که ممکن است باید انجام دهد و اگر آن چیز به جهتی حرام شده باشد؛ مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع به نحوی که بیان شد واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۵

اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم نسبت دهد؛ بنا بر احتیاط واجب کفاره جمع واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۶

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چنـد مرتبه جماع کنـد؛ بنا بر احتیاط، بلکه خالی از قوت نیست؛ برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است و اگر جماع او حرام باشد؛ برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۷

اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیرجماع و استمنا، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ برای همه آنها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۸

اگر روزه‌دار غیرجماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کنـد انجام دهـد و بعـد با حلال خود جماع نماید؛ بنا بر احتیاط، بلکه خالی از وجه نیست برای هر کدام یک کفاره واجب می‌شود. ولی اگر ابتدا با حلال خود جماع کند؛ سپس کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ یک کفاره کفایت می‌کند.

مسأله ۱۶۷۹

اگر روزه‌دار غیرجماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کنـد انجام دهد؛ مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند؛ غیرجماع، انجام دهد؛ مثلاً غذای حرامی بخورد؛ یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۰

اگر روزه‌دار آروغ بزنـد و چیزی در دهـانش بیایـد؛ چنـانچه عمـداً آن را فروببرد روزه‌اش باطـل است و بایـد قضـای آن را بگیرد و کفـاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن حرام باشـد؛ مثلاً ـ موقع آروغ زدن خون یـا غـذایی که از صورت غـذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد؛ باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۸۱

اگر نـذر کرده که روز معینی را روزه بگیرد؛ چنانچه در آن روز عمـداً روزه خود را باطل کنـد؛ باید یک بنده آزاد نماید؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۸۲

کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد؛ اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد نبوده؛ قضا و کفاره بر او واجب می‌شود؛ مگر اینکه شرعاً به گفته او اعتماد جایز باشد؛ مثلاً دو نفر عادل گفته باشنـد؛ در این صورت کفاره واجب نیسـت فقط قضا کند.

مسأله ۱۶۸۳

کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده؛ اگر بعد از ظهرمسافرت کند؛ یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید؛ کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند بنا بر احتیاط، بلکه خالی از وجه نیست؛ کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۴

اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض، یا نفاس، یا مرض، برای او پیدا شود؛ بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۸۵

اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده؛ گرچه تجری کرده و در صورتی که تجری حرام باشد آن شخص فاسق می‌شود؛ ولی کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۶

اگر شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند و بعد معلوم شود که اول شوال بوده؛ گرچه تجری کرده؛ ولی کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۷

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار استجماع کند؛ چنانچه زن را مجبور کرده باشد؛ کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و پنجاه ضربه شلاق دارد و اگر زن به جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود و هر کدام بیست و پنج ضربه شلاق دارند.

مسأله ۱۶۸۸

اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که با او جماع کند؛ یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۸۹

اگر روزه‌دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۹۰

اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خوابست جماع نماید؛ یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۱

اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیرجماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به جا آورد؛ بر هیچیک از آنها کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۲

کسی که به واسطه مسافرت یا مرض، روزه نمی‌گیرد؛ نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند؛ ولی اگر او را مجبور نماید؛ کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۳

انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند؛ ولی لازم نیست فوراً آن را به جا آورد. ولی اگر اطمینان نداشته باشد که در آتیه انجام می‌دهد؛ تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۶۹۴

اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد؛ چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۹۵

کسی که باید برای کفاره افطار عمدی یک روز، شصت فقیر را طعام دهد؛ نمی‌تواند به هر کدام آنها بیشتر از یک مُد طعام، که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد؛ یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید. ولی چنانچه انسان اطمینان داشته باشد که فقیر طعام را به عیالات خود می‌دهد؛ یا به آنها می‌خوراند؛ می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگر چه صغیر باشند؛ یک مُد به آن فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۶

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته؛ اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ باید به ده فقیر هر کدام یک مُد، که تقریباً ده سیر است؛ طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد و احتیاط آن است که سه روز پی در پی باشد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۹۷

در چند مورد فقط قضای روزه بر انسان واجب می‌شود و کفاره واجب نیست:

اول:

آنکه در شب اول ماه رمضان جنب شود و در خواب دوم به تفصیلی که در مسأله (۱۶۳۹) گفته شد؛ تا اذان صبح بیدار نشود.

دوم:

جنبی که در ماه رمضان غسل را فراموش کند و با حال جنابت یک روز، یا چند روز، روزه بگیرد.

چنانچه در مسأله (۱۶۳۱) گذشت.

سوم:

گذشت در مسأله (۱۶۲۹) کسی که مکره باشد و نتواند تا اذان صبح غسل و تیمم کند؛ روزه‌اش صحیح است ولی باید قضای آن را به جا آورد.

چهارم:

عملی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورد؛ ولی نیت روزه نکند؛ یا ریا کند؛ یا قصد کند که روزه نباشد؛ یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

پنجم:

آنکه در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق، یا اینکه گمان دارد که صبح شده؛ کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه، یا ظن پیدا کند به آنکه صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ احتیاط واجب آن است که قضای روزه آن روز را به جا آورد.

ششم:

آنکه کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم:

آنکه کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین، یا اطمینان پیدا نکند؛ یا خیال کند شوخی می‌کند و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم:

آنکه کور و مانند آن، به گفته کس دیگر افطار کند؛ در صورتی که از گفته آن کس اطمینان پیدا کرده باشد؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم:

آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین، یا اطمینان پیدا کند که مغرب شده و افطار کند؛ بعد معلوم شود مغرب نبوده و اگر شک داشته باشد که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده؛ کفاره هم واجب است؛ ولی اگر در هوای ابر، به گمان اینکه مغرب شده؛ در صورتی که به حد اطمینان برسد و افطار کند؛ بعد معلوم شود که مغرب نبوده؛ قضا لازم نیست.

دهم:

آنکه برای خنک شدن؛ یا بی جهت، مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرورود. ولی اگر فراموش کند که روزه است و آن را فرودهد؛ یا برای وضو مضمضه کند؛ در صورتی که مضمضه برای وضو واجب باشد و بی‌اختیار فرورود؛ قضا بر او واجب نیست. ولی در صورتی که در وضو نماز مستحب باشد؛ احتیاط اینست که قضا نماید.

مسأله ۱۶۹۸

اگر غیرآب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی‌اختیار فرورود؛ یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرورود؛ قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۹

مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد؛ بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد؛ در صورتی که بداند بعد از سه مرتبه ریختن؛ آب خارج در دهان نیست و الا باید به قدری آب دهان را بیرون بریزد تا یقین، یا اطمینان پیدا کند که آب خارج در دهان باقی نمانده.

مسأله ۱۷۰۰

اگر انسان بداند؛ یا اطمینان داشته باشد که به وسیله مضمضه بی‌اختیار، یا از روی فراموشی آب وارد گلو می‌شود؛ نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۷۰۱

اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین، یا اطمینان پیدا کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ بعد معلوم شود صبح بوده؛ قضا لازم نیست.

مسأله ۱۷۰۲

اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، یا گمان نماید که صبح نشده؛ پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد. ولی در صورتی که ممکن باشد فحص و تحقیق کند؛ احتیاط واجب آن است که قبل از فحص کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۷۰۳

اگر دیوانه عاقل شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۴

اگر کافر مسلمان شود؛ واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید. ولی اگر پیش از ظهر مسلمان شده و چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا نیاورده؛ احتیاط آن است که آن روز را روزه باشد و اگر ترک نمود قضا نماید.

مسأله ۱۷۰۵

روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضا نماید؛ اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده برای معالجه خورده. ولیدر جایی که نیت روزه کرده باشد و مست شده و در حال مستی روزه را تمام کرده؛ احتیاط واجب آن است که آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۶

اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده؛ واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال

می‌دهـد روزه نگرفته قضـا نمایـد. مثلاً کسـی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌دانـد پنجم ماه رمضان از سـفر برگشـته یا ششم، یا اینکه در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعـد از ماه رمضان برگشـته؛ نمی‌دانـد که بیست و پنجم ماه مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می‌توانـد مقـدار کمتر یعنی پنـج روز را قضا کنـد؛ ولی در صورتی که عـدد روزهای قضا شده را می‌دانسته بعد فراموش کرده؛ احتیاط آن است که مقدار بیشتر را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۷

اگر از چنـد مـاه رمضـان روزه قضـا داشـته باشـد؛ قضـای هر کـدام را که اول بگیرد مـانعی نـدارد. ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخرتنگ باشـد؛ مثلاً پنـج روز از ماه رمضان آخر قضا داشـته باشـد و پنـج روز همبه ماه رمضان مانـده است؛ اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسأله ۱۷۰۸

اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب شده؛ بنا بر احتیاط، گرچه به طور اجمال باشد؛ باید تعین کند.
مخصوصـاً اگر تـأخیر یکی از آنهـا کفـاره داشـته. مثلاًـ نیت کنـد اولین روزه قضـایی که بر من واجب شـده؛ یـا آخرین آن را به جا می‌آورم.

مسأله ۱۷۰۹

کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته؛ اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

مسأله ۱۷۱۰

اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد؛ احتیاط واجب آنست که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۷۱۱

اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شـدن ماه رمضان بمیرد؛ لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۷۱۲

اگر به واسـطه مرضـی روزه ماه رمضان را نگیرد و مرض او تا ماه رمضان سال بعـد طول بکشد؛ قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست. باید برای هر روز یک مُد، که تقریباً ده سیر است؛ طعام به فقیر بدهد و احوط دادن گندم، آرد، یا نان است؛ ولی اگر به واسـطه عـذر دیگری، مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشـد و عـذر او تا ماه رمضان بعـد باقی بماند؛ روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۳

اگر به واسـطه مرضـی روزه ماه رمضان را نگیرد و بعـد از ماه رمضان مرض او برطرف شود؛ ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا

ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد؛ باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید و نیز اگر در ماه رمضان غیرمرض، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر برطرف شود و تا ماه رمضان بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد؛ روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند و در هر دو صورت احتیاط آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۴

اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد؛ باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد و احتیاط واجب آن است که گندم، یا آرد، یا نان باشد.

مسأله ۱۷۱۵

اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی عذری پیدا کند؛ باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد. گذشت احتیاط آن است که گندم، یا آرد، یا نان باشد.

ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر، روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید؛ در تنگی وقت عذر پیدا کند؛ قضا کافیست و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۶

اگر مرض انسان چند سال طول بکشد؛ بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را، به مقداری که پس از خوب شدن بتواند؛ قضا کند و برای هر روز از سال‌های پیش یک مُد طعام، بنا بر احتیاط گندم، یا آرد، یا نان باشد؛ به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۷

کسی که باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد؛ می‌تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۸

اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد؛ باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۱۹

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد؛ باید قضای آن را به جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد؛ یا به شصت فقیر طعام بدهد؛ یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روز را به جا نیاورد؛ برای هر روز یک مُد طعام بدهد.

مسأله ۱۷۲۰

اگر روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرر جماع یا استمنا کند؛ بنا بر احتیاط واجب کفاره هم مکرر می‌شود. ولی اگر چند مرتبه کار دیگری را که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ مثلاً چند مرتبه غذا بخورد؛ یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۷۲۱

بعد از مرگ پدر و در مرگ مادر بنا بر احتیاط واجب، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در مسأله (۱۳۹۹) گفته شد؛ به جا آورد.

مسأله ۱۷۲۲

اگر پدر و مادر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند؛ احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۲۳

مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند؛ نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند؛ مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او معصیت است؛ باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۴

اساساً سفر در ماه رمضان مکروه است مگر اینکه سفر برای حج، یا عمره، یا به جهت ضرورتی باشد و از مرسل علی بن اسباط استفاده می‌شود که بعد از بیست و سوم ماه سفر کراهت ندارد.

مسأله ۱۷۲۵

اگر غیر روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد؛ مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد؛ تا ناچار نشود بنا بر احتیاط واجب در آن روز مسافرت نکند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است بنا بر احتیاط واجب باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۶

اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند؛ نمی‌تواند آن را در سفر به جا آورد. ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد؛ باید آن را در سفر به جا آورد و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد؛ باید آن روز اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۲۷

مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد و از صحیح معاویهٔ بن عمار، استفاده می‌شود که آن سه روز چهار شنبه، پنج شنبه و جمعه باشد؛ آن هم با کیفیت خاصی، به وسائل الشیعه باب (۱۱) ابواب نماز مسافر مراجعه شود.

مسأله ۱۷۲۸

کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است؛ اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد؛ روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا

مغرب نفهمد؛ روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۲۹

اگر فراموش کند که مسافر است؛ یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد؛ روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۳۰

اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید؛ باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند؛ وقتی به حد ترخص به تفصیلی که در نماز مسافر گذشت برسد؛ باید نیت روزه نداشته باشد و اگر پیش از آن روزه را باطل کند کفاره بر او واجب می‌شود و اگر قبل از ظهر به وطن برگردد؛ در صورتی که مفطر به جا نیاورده باشد؛ به حد ترخص که رسید باید نیت روزه نماید و روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۳۱

اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده؛ باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده؛ نمی‌تواند آن روز را روزه باشد.

مسأله ۱۷۳۲

اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد؛ یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند؛ نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۳۳

مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد؛ مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و ابوالصلاح حلبی آن را حرام دانسته و مکروه است در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله ۱۷۳۴

کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد؛ یا برای او مشقت دارد؛ روزه بر او واجب نیست؛ بلکه در صورتی که روزه برایش ضرر معتنی به داشته باشد؛ جایز نیست و در صورتی که روزه برایش مشقت دارد؛ برای هر روز یک مُد طعام، به نحوی که در مسائل گذشته بیان شد؛ به فقیربدهد؛ بلکه در صورتی که نمی‌تواند روزه بگیرد بنا بر احتیاط واجب یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۳۵

کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته؛ اگر بعد از ماه رمضان بتواند بدون زحمت و مشقت روزه بگیرد؛ باید بنا بر احتیاط قضای روزه‌هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۷۳۶

اگر انسان مرضـی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند؛ یا برای او مشقت و زحمت دارد؛ روزه بر او واجب نیست و در صورت دوم، بلکه در صورت اول، بنا بر احتیاط واجب برای هر روز، یک مُـد طعام به فقیر بدهد. مکرر گذشت احتیاط دادن گنـدم، یا آرد، یا نان است و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقـداری که ناچار است آب نیاشامـد و چنانچه بتوانـد بـدون زحمت و مشقت روزه بگیرد؛ باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا کند.

مسأله ۱۷۳۷

زنی که زاییـدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضـرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بایـد برای هر روز یک مُـد طعام به فقیر بدهـد و نیز اگر روزه برای خـودش ضـرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنـا بر احتیـاط واجب برای هر روز یـک مُـد طعـام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

مسأله ۱۷۳۸

زنی که بچه شـیر می‌دهـد و شـیر او کم است؛ چه مادر بچه، یا دایه او باشـد؛ یا بی‌اجرت شـیر دهـد؛ اگر روزه برای بچه‌ای که شـیر می‌دهد ضـرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضـرر دارد؛ روزه بر او واجب نیست و بنا بر احتیاط واجب بایـد برای هر روز یک مُـد طعام به فقیر بدهـد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید. ولی اگر کسـی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شـیر دهد؛ یا برای شـیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از کسی دیگر که اجرت او را بدهد؛ اجرت بگیرد؛ واجب است بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۳۹

اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول:

آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوم:

آنکه عده‌ای که از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا می‌شود؛ بگویند:

ماه را دیده‌ایم.

سوم:

آنکه دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم؛ در صورتی که به نحوی باشد که مورد قبول باشد.

مثلا اگر در هوا علتی باشد.

ولی اگر هوا صاف و بی‌گرد و خاک باشـد بعید است در شـهری غیر از این دو نفر نبینند؛ در این صورت اول ماه به گفته آنان ثابت نمی‌شود و همچنین شـرط است که شـهادتشان بر خلاف واقع نباشد؛ مثل اینکه هر دو، یا یکی از آن دو، بگویند که دایره ماه داخل به طرف افق بوده. ولی اگر اختلاف در شهادتشان در تشخیص بعضی خصوصیات ماه باشد؛ شهادتشان مقبول است؛ مثل اینکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید بلند نبوده است.

چهارم:

آنکه سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که به واسطه آن اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم:

آنکه حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرایط حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۴۰

اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است؛ کسی هم که تقلید او را نمی‌کند باید به حکم او عمل نماید. ولی کسی که می‌داند حاکم اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۴۱

اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود. ولی اگر انسان از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا کند؛ باید به آن عمل کند.

مسأله ۱۷۴۲

بلند بودن ماه، یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۴۳

اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد؛ چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده ایم؛ باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر در همان روز ثابت شود؛ باید بقیه روز را هم امساک نماید.

مسأله ۱۷۴۴

اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهر دیگر فایده ندارد؛ مگر آنکه آن دو شهر با هم نزدیک باشند؛ یا انسان بداند که افق آنها یکی است؛ یا اینکه بداند در شهری که ماه دیده شده آفتاب زودتر از شهری که در اوست غروب می کند.

برای اینکه اگر ماه در شهری که در قسمت شرقیست رؤیت شود؛ حتماً در شهری که در قسمت غربیست قابل رؤیت است.

مسأله ۱۷۴۵

اول ماه به تلگراف ثابت نمی‌شود؛ مگر دو شهری که از یکی به دیگری تلگراف کرده‌اند نزدیک، یا هم افق باشند؛ یا در شهری که ماه دیده شده آفتاب زودتر غروب کند و انسان بداند که تلگراف از روی حکم حاکم شرع، یا شهادت دو مرد، یا از راه دیگری که شرعاً معتبر است؛ بوده است.

مسأله ۱۷۴۶

روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال، باید روزه بگیرد.

ولی اگر در بین روز، ولو نزدیک مغرب، بفهمد که اول شوال است؛ باید افطار کند.

مسأله ۱۷۴۷

اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند؛ باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد؛ هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است؛ ولی باید بعد از یازده ماه از ماهی که احتمال می‌داده ماه رمضان بوده و روزه گرفته؛ دوباره یک ماه روزه بگیرد؛ مگر اینکه بعد گمان پیدا کند؛ که باید بدان عمل کند.

روزه‌های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۴۸

روزه عید فطر و عید قربان حرام است و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد؛ حرام می‌باشد.

مسأله ۱۷۴۹

اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود؛ روزه او حرام است و همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی نهی کند؛ بنا بر احتیاط واجب روزه نگیرد؛ گرچه حق شوهر از بین نرود. احتیاط مستحب آن است که بدون اجازه شوهر روزه مستحبی نگیرد.

لازم نیست اجازه خصوصی به جهت گرفتن روزه بگیرد؛ اگر اجازه عمومی داشته باشد کفایت می کند

مسأله ۱۷۵۰

روزه مستحبی اولاد، اگر سبب اذیت پدر و مادر، یا جد بنا بر احتیاط واجب، شود حرام است؛ بلکه احتیاط واجب آن است که اگر نهی کنند و نهی آنان جهت عقلایی داشته باشد؛ روزه نگیرند گرچه اذیت هم نشوند.

مسأله ۱۷۵۱

اگر پسر یا دختر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روزه پدر او را نهی کند؛ باید افطار کند.

مسأله ۱۷۵۲

کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر چه دکتر بگوید:

ضرر دارد؛ باید روزه بگیرد و کسی که یقین، یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد؛ اگر چه دکتر بگوید:

ضرر ندارد؛ باید روزه نگیرد و اگر بگیرد صحیح نیست؛ مگر اینکه بتواند قصد قربت کند در صورتی که واقعاً روزه برایش ضرر نداشته؛ بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

مسأله ۱۷۵۳

اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا

باشد؛ نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست؛ مگر اینکه چنانچه گذشت بتواند قصد قربت کند و بعد معلوم شود که ضرر نداشته؛ بعید نیست روزه‌اش صحیح باشد.

مسأله ۱۷۵۴

کسی که عقیده‌اش اینست که روزه برای او ضرر ندارد؛ اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته؛ در صورتی که ضرر معتنی به داشته باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۵۵

غیر از روزه‌هایی که گفته شد؛ روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۷۵۶

روزه عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه، یاعید قربان است؛ مکروه است.

روزه‌های مستحب

مسأله ۱۷۵۷

روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد و در کتاب‌های مفصل بیان شده؛ مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله:

۱ پنج شنبه اول و پنج شنبه آخر ماه و چهار شنبه اولی که در دهه دوم ماه است.

گرچه این کیفیت فضیلت بیشتری دارد ولی گرفتن سه روز روزه در هر ماه به غیر این کیفیت هم فضیلت دارد. در خبر است سه روز روزه گرفتن در هر ماه برابر روزه دهر است و وسوسه، کینه، غضب و غیظ قلب را از بین می‌برد و اگر کسی در آن سه روز که فضیلت زیاد دارد به جا نیاورد؛ مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد؛ مستحب است برای هر روز یک مُد طعام، یا یک درهم که (۶ / ۱۲) نقره است؛ به فقیر بدهد.

۲ ایام البیض هر ماه که سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه است.

۳ تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه گرچه یک روز باشد.

۴ روز مبعث حضرت رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم (۲۷ رجب).

۵ روز چهارم تا نهم شوال.

۶ روز بیست و پنجم ذیقعده.

۷ روز اول تا نهم ذیحجه (روز عرفه). ولی اگر به واسطه ضعف روزه در عرفه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند؛ روزه آن روز مکروه است.

۸ عید سعید غدیر (۱۸ ذیحجه).

۹ روز مباهله (۲۴ ذیحجه).

۱۰ روز اول، سوم و هفتم محرم.

۱۱ میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم (۱۷ربیع الاول).

۱۲ پانزدهم جمادی الاولی.

۱۳ روز عید نوروز.

استحباب روزه در بعضی روزهایی که در اینجا ذکر شد؛ ثابت نیست. شایسته است به امید ثواب به جا آورد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند؛ گرچه بعد از زوال ظهر مکروه است روزه را باطل کند و اگر مؤمنی او را به غذا دعوت کند؛ مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خود داری نماید

مسأله ۱۷۵۸

برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می‌کند؛ خود داری نمایند:

اول:

مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش، یا جایی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوم:

مسافری که بعد از ظهر به وطنش، یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

سوم:

مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

چهارم:

مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم:

زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس، پاک شود.

ششم:

کافری که بعد از ظهر مسلمان شود؛ یا قبل از ظهر مسلمان شود؛ در صورتی که قبل از مسلمان شدن چیزی که روزه را باطل می‌کند به جا آورده باشد و الا احتیاط لازم آن است که بقیه روز را امساک کند.

مسأله ۱۷۵۹

مستحب است روزه‌دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند. ولی اگر کسی منتظر او است؛ یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند؛ بهتر است اول افطار کند؛ ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

[محل درآمد خمس]

اشاره

مسأله ۱۷۶۰

در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول:

منفعت کسب.

دوم:

معدن.

سوم:

گنج.

چهارم:

مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم:

جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرورفتن دردریا به دست آید.

ششم:

غنیمت جنگی.

هفتم:

زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

۱ منفعت کسب

مسأله ۱۷۶۱

هر گاه انسان از تجارت، یا صنعت، یا کسب‌های دیگر، مالی به دست آورد؛ اگر چه نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند؛ چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۶۲

اگر غیر از کسب مالی به دست آورد؛ مثلاً چیزی به او ببخشند؛ در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید؛ واجب است خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳

مهری را که زن می‌گیرد خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد خمس ندارد. ولی ارث از کسی که گمان ارث بردن از او نباشد خمس دارد. در این حکم فرق نمی‌کند که خویشاوندی دور باشد یا نزدیک، بداند خویشاوندی او را، یا نداند.

مسأله ۱۷۶۴

اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده؛ احتیاط واجب آن است که خمس آن را با اجازه حاکم شرع بدهد و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده بدهکار است بنا بر احتیاط واجب خمس آن را با اجازه حاکم شرع ازمال او بدهد؛ بلکه بر وارث واجب است به نحوی که ذمه میت را فارغ کند؛ ولو به اینکه از مال خود بدهد و بعد از مال میت بردارد.

مسأله ۱۷۶۵

اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶

کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد؛ باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. ولی اگر آن مال را در مثل زیارت و مانند آن مصرف کرده؛ فقط خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۷۶۷

اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر اولاد خود وقف نماید؛ چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهند؛ بلکه اگر طور دیگری هم از ملک نفع ببرند؛ مثلاً اجاره آن را بگیرند؛ باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید؛ بدهند.

مسأله ۱۷۶۸

اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته؛ از مخارج سالش زیاد بیاید؛ واجب است خمس آن را بدهد و همچنین است اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد؛ مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۹

اگر با عین پول خمس نداده جنسـی را بخرد یعنی به فروشـنده بگوید این جنس را با این پول می‌خرم چنانچه فروشـنده شیعه دوازده امـامی باشـد؛ بعیـد نیست معـامله نسـبت به جمیع مـال صـحیح باشـد و خمس به جنسـی که با این پول خریـده است تعلق می گیرد و احتیاجی به اجازه یا امضاء حاکم شرع نیست.

مسأله ۱۷۷۰

اگر جنسـی را بخرد و بعـد از معـامله قیمت آن را از پول خمس نـداده بدهـد؛ معامله‌ای که کرده صـحیح است و خمس پولی که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می‌باشد.

مسأله ۱۷۷۱

اگر شیعه دوازده امامی مالی را که خمس آن داده نشده بخرد؛ خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

مسأله ۱۷۷۲

اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به شیعه اثنی عشـری ببخشـند؛ پنج یک آن به عهده خود بخشنده است؛ چیزی بر آن شخص نیست.

مسأله ۱۷۷۳

اگر از کافر، یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد؛ مالی به دست انسان آید؛ واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴

تاجر، کاسب، صـنعتگر وماننـد اینها، اگر از وقتی که منفعت می‌برنـد یک سال بگـذرد؛ بایـد خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد می‌آیـد بدهنـد و همچنین کسـی که شـغلش کـاسبی نیست اگر اتفاقاً منفعتی ببرد؛ بعـد از آنکه یـک سال از موقعی که فایـده برده بگذرد؛ باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۷۵

انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دسـتش آمد؛ در صورتی که مترقب باشد از مخارج سالش زیادتر خواهد بود؛ خمس

آن را بدهـد و جـایز است؛ بلکه بهتر است دادن خمس را تـا آخر سال تأخیر بینـدازد. در صورتی که درآمـد و مخارجش را با سال شمسی حساب می کند؛ می‌تواند برای دادن خمس با سال شمسی حساب کند وگرنه قمری قرار دهد.

مسأله ۱۷۷۶

کسی که مانند تاجر و کاسب، باید برای دادن خمس سال قرار دهد؛ اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد؛ باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۷۷۷

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریـده بالا رود و آن را نفروشـد و در بین سال قیمتش پایین آید؛ خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۸

اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریـده بالا رود و به امیـد اینکه قیمت آن بالاتر رود؛ تا بعـد از تمام شـدن سال آن را نفروشـد و قیمت پایین آید؛ در صورتی که پایین آمدن قیمت بعد از تمام شدن سال باشد؛ خمس مقداری که بالا رفته واجب است.

مسأله ۱۷۷۹

اگر غیر مال التجاره مالی داشـته باشـد که خمسـش را داده؛ یا خمس ندارد؛ چنانچه قیمتش بالا رود؛ اگر آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضـافه شـده زیـادی جزء منـافع آن سال حساب می‌شود؛ اگر از مخارج سال زیاد بیایـد خمس دارد و اگر مثلاً درختی که خریـده میوه بیاورد؛ یا گوسـفند چاق شود؛ در صورتی که مقصود او از نگهـداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد؛ بایـد خمس آنچه زیاد شده بدهد؛ بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده؛ واجب است خمس آن را بدهد؛ در صورتی که زاید بر مؤنه سال او باشد.

مسأله ۱۷۸۰

اگر باغی احـداث کنـد برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد؛ باید خمس درختها و زیادی قیمت باغ و میوه‌ها را بدهد. ولی به مقـداری که از میوه‌ها جهت احتیاج سالش استفاده کرده خمس نـدارد و اگر قصدش این باشد که از میوه آن باغ اسـتفاده کند؛ در صورتی که میوه و نمو درخت‌ها از مصارف سالیانه خود و عیالش زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۱

اگر درخت بیـد و چنار و مانند اینها را بکارد؛ باید در هر سال خمس زیادی آن را در نظر بگیرد؛ اگر چه آنها را نفروشد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌هایی که معمولا هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید؛ در آخر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۲

کسـی که چند رشته کسب دارد؛ مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند؛ باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از یک رشـته نفع ببرد و از رشـته دیگر ضـرر کند؛ می‌تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید. احتیاط مستحب آن است که خمس نفعی را که برده بدهد.

مسأله ۱۷۸۳

خرج‌هایی که انسان برای به دست آوردن فایده می‌کند؛ مانند دلالی و حمالی، می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسأله ۱۷۸۴

آنچه از منافع کسب در بین سال به مصـرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی و جهیزیه دختر، اگر موقعی تهیه شود که معمولاـ تهیه آن نیـاز است و زیـارت و ماننـد اینها می‌رسانـد؛ در صورتی که از شأن او زیادتر نباشـد و زیاده روی هم نکرده باشـد؛ خمس ندارد.

مسأله ۱۷۸۵

مالی را که انسان به مصـرف نذر و کفاره می‌رساند؛ جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد؛ یا جایزه می‌دهد؛ در صورتی که از شأن او زیادتر نباشد؛ از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسأله ۱۷۸۶

اگر انسان نتوانـد یک جا جهیزیه دختر را تهیه کنـد و مجبور باشـد که هر سال مقـداری از آن را تهیه نمایـد؛ یا در شـهری باشد که معمولاـ هر سـال مقـداری از آن را تهیـه می‌کننـد؛ به طـوری که تهیه نکردن آن عیب است؛ چنـانچه در بین سـال از منـافع آن سـال جهیزیه بخرد؛ خمس ندارد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۷

مالی را که خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می کند؛ از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن شروع به مسافرت کرده؛ اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد؛ در صورتی که عین مال باقی باشد مانند مرکب سواری و اثاثیه‌ای که برای سفر تهیه کرده. ولی مالی که عین آن مصرف می‌شود مانند خوراکیها، باید خمس آنچه را که در آخر سال می‌ماند بدهد.

مسأله ۱۷۸۸

کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست؛ می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب بردارد و به مصرف برساند.

مسأله ۱۷۸۹

اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالش از منافع آن سال خریده باشد در آخر سال زیاد بیاید؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد؛ در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۹۰

اگر از درآمد، گرچه از کسب نباشد؛ پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد؛ هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد؛ احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۹۱

اگر در یک سال منفعتی نبرد؛ نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید؛ مگر اینکه در آن سال برای ادامه زندگی قرض کرده باشد و تا درآمد سال بعد نتوانسته باشد آن را ادا کند؛ در این صورت می‌تواند از درآمد سال بعد کسر کند.

مسأله ۱۷۹۲

اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید؛ احتیاط واجب آن است مقداری را که از سرمایه برداشته برندارد؛ مگر اینکه برای ادامه زندگی آن مقدار را قرض کرده باشد؛ در این صورت می‌تواند از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۹۳

اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد و نیز اگر با سرمایه‌ای که برای او مانده نتواند کسبی کند که سزاوار شأن او باشد؛ یا منافعی که از آن پیدا می‌شود برای مخارج سال او کافی نباشد؛ احتیاط واجب آن است مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع کسر ننماید.

مسأله ۱۷۹۴

اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود؛ بنا بر احتیاط نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد؛ می‌تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

مسأله ۱۷۹۵

اگر در اول سال برای مخارج سال خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد؛ می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید؛ مگر اینکه مال دیگری داشته باشد که بتواند قرض خود را بدهد؛ در این صورت کسر نکند.

مسأله ۱۷۹۶

اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند؛ در صورتی که مالی نداشته و نتوانسته قرض خود را ادا کند؛ می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۷

اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند؛ باید خمس آن چیز را بدهد و نمی‌تواند از منافع کسب و غیره آن قرض را بدهد و اگر مالی را قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد؛ مشکل است بتواند از منافع کسب قرض را ادا نماید.

مسأله ۱۷۹۸

بنا بر احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد و در غیر آن می‌تواند از همان چیز خمسبدهد؛ یا به مقدار آن، پول بدهد. دادن جنس دیگر محل اشکال است مگر با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۷۹۹

کسی که قصد دادن خمس را دارد پس از تمام شدن سال، احتیاط واجب اینست که قبل از دادن خمس، بدون اجازه حاکم شرع در آن مال تصرف نکند.

مسأله ۱۸۰۰

کسی که خمس بدهکار است نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۱

کسی که خمس بدهکار است می‌تواند با اذن حاکم شرع خمس را به ذمه بگیرد که بعداً پرداخت کند؛ در این صورت می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که از آن به دست می‌آید مال خود او است.

مسأله ۱۸۰۲

شخصی که با دیگری شریک است؛ اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمس را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد؛ در صورتی که آن شخص شیعه دوازده امامی باشد؛ می‌تواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۰۳

اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافعی به دست آید؛ بعید نیست به مقتضای حدیث رفع قلم، خمس بر او واجب نباشد.

مسأله ۱۸۰۴

کسی که مالی از دیگری به دست آورده و شک دارد خمس آن را داده یا نه، می‌تواند در آن مال تصرف کند؛ بلکه اگر یقین هم داشته باشد که خمس آن را نداده؛ در صورتی که شیعه دوازده امامی باشد می‌تواند در آن تصرف نماید.

مسأله ۱۸۰۵

کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود؛ چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد؛ مثلاً زمینی را برای زراعت خریده است؛ در صورتی که آن را به ذمه خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده؛ بنا بر احتیاط لازم خمس قیمتی که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد و اگر مثلاً پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را با این پول می‌خرم؛ باید خمس مقداری را که فعلا ارزش دارد بدهد و در صورتی که خریدار شیعه دوازده امامی

باشد؛ اجازه حاکم لازم نیست و معامله نسبت به تمام صحیح است.

مسأله ۱۸۰۶

کسی که از اول تکلیف خمس نداده؛ اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن آن گذشته باشد؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و مطابق شأن خود خریده؛ در صورتی که خرید آنها از منفعت به دست آمده همان سال باشد؛ لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند از منفعت آن سال خریده یا از منفعت سال گذشته است؛ بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ معدن

مسأله ۱۸۰۷

اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر، چیزی به دست آورد؛ در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۸

نصاب معدن گرچه از نقره باشد؛ (۱۵) مثقال معمولی طلای سکه‌دار است که مساوی با (۲۰) مثقال شرعی است؛ یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آمده پس از کم کردن مخارجی که برای آن شده به مقدار (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد؛ خمس دارد و اگر کمتر باشد خمس ندارد.

مسأله ۱۸۰۹

استفاده‌ای که از معدن برده اگر قیمت آن به مقدار (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار نرسد خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی، یا با منفعت‌های دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۱۰

احتیاط واجب اینست که حکم معدن بر گچ، آهک، گِل سرخ و گِل سرشور جاری شود. پس اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدون خارج کردن هزینه سال بدهد.

مسأله ۱۸۱۱

کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد باید خمس آن را بدهد؛ چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۱۲

اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب چنانچه ممکن است باید به وزن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۱۳

اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند؛ چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند قیمت آن به (۱۵) مثقال طلای سکه‌دار برسد؛ اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۱۴

اگر معدن را که در ملک دیگری ست بدون اجازه مالک بیرون آورد؛ مال صاحب ملك است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن خرجی نکرده؛ در صورتی که به مقدار نصاب برسد باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ گنج

مسأله ۱۸۱۵

گنج مالیست که در زمین، یا درخت، یا کوه، یا دیوار، پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند. واجب شدن خمس در گنجی که غیر از طلا، نقره و جواهر باشد؛ بنا بر احتیاط است.

مسأله ۱۸۱۶

اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند؛ مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۷

نصاب گنج (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار است که مساوی با (۱۵) مثقال طلای صیرفی است؛ یعنی اگر قیمت چیزی که از گنج به دست آورده بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۵) مثقال طلای صیرفی برسد؛ خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۸

اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده‌اند نیست؛ مال خود او می‌شود؛ بایـد خمس آن را بدهـد. ولی اگر بدانـد که مـال یکی از آنهاست بایـد به او اطلاع دهـد و چنانچه معلوم شود مال او نبوده بایـد به کسـی که پیش از او مالـک زمین بوده اطلاع دهـد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌انـد خبر دهـد و اگر احتمـال دهـد که مـال یکی از آنهـاست بنـا بر احتیاط لازم اعلام کنـد و اگر معلوم شود مال هیچیک از آنها نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۱۹

اگر در ظرف‌های متعـددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند؛ که قیمت آنها روی هم (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ واجب است خمس آن را بدهـد. ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند؛ هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد باید خمس آن را بدهد و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد خمس ندارد.

مسأله ۱۸۲۰

اگر دو نفر گنجی پیـدا کننـد که قیمت آن (۲۰) مثقال شـرعی طلای سـکه‌دار باشد؛ گرچه سـهم هر یک به این مقدار نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهند.

مسأله ۱۸۲۱

اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند؛ چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مـال او نیست بنـا بر احتیـاط واجب بایـد به ترتیب، صاحبـان قبلی آن را خبر کنـد و چنانچه معلوم شود که مال هیچیک از آنها نیست؛ گرچه قیمت آن (۲۰) مثقال شرعی طلای سکه‌دار باشد؛ خمس ندارد؛ ولی اگر سال بر آن بگذرد خمس دارد.

۴ مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۲۲

اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشـخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکـدام معلوم نباشـد؛ در صورتی که ندانـد مال حرام کمتر از خمس یا زیادتر از آن باشد؛ باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس بقیه مـال حلال می‌شود. ولی اگر بدانـد که مـال حرام بیشتر از مقـدار خمس است؛ احتیـاط لازم است آن مقـدار را از بابت مجهول المالک با اجازه حاکم شرع به فقیر بدهد.

مسأله ۱۸۲۳

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد؛ در صورتی که به نحوی باشد که اگر جستجو کند عادتاً صاحب آن را پیدا نمی‌کند؛ باید آن مقدار را به نیت صاحبش با اذن حاکم شرع به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۴

اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد؛ باید یکدیگر را راضی نمایند؛ می‌توانند با هم صلح کنند ولی واجب نیست و چنانچه صاحب مال راضی نشود؛ در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال اوست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد؛ مگر اینکه شخص غاصب بوده در این صورت احتیاط واجب دادن بیشتر است.

مسأله ۱۸۲۵

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده؛ بنا بر احتیاط باید مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده با اجازه حاکم شرع از طرف صاحب آن به فقیر صدقه بدهد.

مسأله ۱۸۲۶

اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد؛ یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد؛ بعد از آنکه صاحبش پیدا شد لازم است در مالی که از طرف صاحبش صدقه داده به نحوی با صاحبش تراضی شود. ولی در خمس مال حلال مخلوط به حرام لازم نیست.

مسأله ۱۸۲۷

اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست؛ اگر بتواند باید رضایت همه را تحصیل کند و اگر ممکن نباشد مالک را با قرعه تعیین کند و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

۵ جواهری که به واسطه غواصی به دست می‌آید

مسأله ۱۸۲۸

اگر به واسطه غواصی یعنی فرورفتن در دریا لؤلؤ و مرجان، یا جواهر دیگری بیرون آورند؛ روییدنی باشد مانند مرجان و یسر، که از او تسبیح درست می‌کنند یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن کرده‌اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ باید خمس آن را بدهند؛ چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند؛ یا در چند دفعه، در صورتی که چند دفعه پی در پی باشد به نحوی که عرفاً یکی حساب شود. ولی اگر فاصله‌ها زیاد باشد مثلاً یک روز فاصله شود؛ اگر در هر دفعه کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد؛ واجب شدن خمس بنا بر احتیاط است؛ آنچه که بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد؛ یا چند نفر در صورتی که مشترکاً این کار را انجام دهند؛ ولی اگر هر کدام علی حده بیرون آورند و قیمت هر کدام کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد؛ خمس واجب نیست.

مسأله ۱۸۲۹

اگر بدون فرورفتن در دریا، یا به وسیله اسبابی، جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ بنا بر احتیاط خمس آن واجب است؛ ولی اگر از روی آب دریا، یا از کنار دریا، جواهر بگیرد؛ در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه به دست آورده به تنهایی، یا با منفعت‌های دیگر از مخارج سالش زیادتر باشد گرچه کمتر از (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد.

مسأله ۱۸۳۰

خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرورفتن در دریا، یا با فرورفتن در دریا می‌گیرد؛ در صورتی واجب است که به تنهایی، یا با منفعت‌هایی که به دست می‌آورد از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۱

اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرورود و اتفاقاً جواهری به دستش آید؛ در صورتی که قیمت آن (۱۸) نخود طلای سکه‌دار باشد و در صورتی که قصد تملک کرده؛ واجب است خمس آن را بدهد و اگر قیمت آن کمتر باشد از فواید سال حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۳۲

اگر انسان در دریا فرورود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش (۱۸) نخود طلای سکه‌دار یا بیشتر باشد؛ چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است؛ باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد؛ در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی، یا با درآمدهای دیگر او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۸۳۳

اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات، فرورود و جواهری بیرون آورد؛ چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید؛ باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۴

اگر در آب فرورود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلای سکه‌دار یا بیشتر باشد؛ باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورده؛ اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلای سکه‌دار برسد؛ بنا بر احتیاط واجب خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۳۵

کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است؛ اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید؛ لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۶

اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد؛ یا گنجی پیدا کند؛ یا به واسطه فرورفتن در دریا جواهری به دست آورد؛ بعید نیست خمس واجب نباشد.
ولی اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد؛ ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

۶ غنیمت

مسأله ۱۸۳۷

اگر مسلمانان به امر امام عَلَیْهِ السَّلَام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند؛ به آنها غنیمت گفته می‌شود. مخارجی را که برای غنیمت کرده‌اند؛ مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری که امام عَلَیْهِ السَّلَام صلاح می‌داند به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام عَلَیْهِ السَّلَام است؛ باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند. عنوان مسأله به نحوی که ذکر شد چنانچه در توضیح المسائل حضرات عنوان شده؛ در زمان غیبت کبری موقفی ندارد و مناسب بود اشاره‌ای به آن می‌شد چنانچه در کتاب عروهٔ الوثقی اشاره به آن شده. اشارهً عرض می‌شود آنچه در زمان غیبت کبری در جنگ با کفار به دست آید؛ در صورتی که به دستور حاکم شرع باشد؛ احتیاط واجب آن است که حکم غنیمت را دارد.

۷ زمینی که کافر ذمی از مسلمانان بخرد

مسأله ۱۸۳۸

اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد؛ باید خمس آن را از همان زمین بدهد و می‌تواند پول آن را هم بدهد و نیز اگر مثل خانه و دکان و مانند آنها را از مسلمان بخرد؛ چنانچه زمین را جداگانه قیمت کنند و بفروشند باید خمس آن را بدهند؛ بلکه اگر خانه و دکان فروش رود و زمین به تبع آنها منتقل شود؛ بنا بر احتیاط واجب دادن خمس زمین لازم است و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست بلکه حاکم شرع هم که خمس از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۳۹

اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری بفروشد؛ خمس از کافر ساقط نمی‌شود؛ ولی بر مسلمان واجب نیست خمس آن را بدهد و همچنین است اگر ذمی بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد. ولی بنا بر احتیاط مستحب در هر دو صورت در صورتی که خمس آن داده نشده؛ مسلمان خمس آن زمین را بدهد.

مسأله ۱۸۴۰

اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد؛ یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد؛ شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد. ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد؛ اشکال ندارد ولی حق خمس ساقط نمی‌شود مگر بعد از اداء آن.

مسأله ۱۸۴۱

اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافرکند و عوض آن را بگیرد؛ مثلاً با او صلح نماید؛ بنا بر احتیاط واجب باید کافرذمی خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲

اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد؛ احتیاط واجب آن است که در ضمن معامله با ولی صغیر ذمی شرط کند که خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۴۳

خمس را باید دو قسمت کنند؛ یک قسمت آن سهم سادات است که بنا بر احتیاط واجب با اذن مجتهد جامع الشرایط باید به سید

فقیر، یا به ولی سید یتیم داد؛ که در حوایج یتیم مصرف نماید؛ یا به سیدی که در سفر مانده بدهند و در صورتی که سهم سادات از مواردش زیاد بیاید مجتهد جامع الشرایط می‌تواند آن را صرف مواردی کند که سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام را در آنها مصرف می‌کند و نصف دیگر آن سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام است که در این زمان به مجتهد جامع الشرایط بدهد؛ یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برساند؛ در صورتی که مصرف مجتهد با مجتهدی که از او تقلید می‌کند یک طور باشد.

اساساً سهم مبارک امام عَلَیْهِ السَّلَام در مواردی که اطمینان به رضایت آن حضرت است مقتصدانه و با احتیاط مصرف شود؛ زیاده روی در اموال آن حضرت درست نیست و احوط و اولی اینست که با اذن و اجازه هاشمی باشد.

مسأله ۱۸۴۴

سید یتیمی که به او سهم سادات داده می‌شود باید فقیر باشد.

ولی به سیدی که در سفر مانده گرچه در محلش فقیر نباشد؛ در صورتی که نتواند به محل خود، ولو به قرض کردن برود؛ به مقداری که او را به محلش برساند می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۵

به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او معصیت باشد؛ یا خود او در معصیت باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند مگر اینکه توبه کرده باشد.

مسأله ۱۸۴۶

به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد؛ ولی به سیدی که دوازده امامی نیست نمی‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۷

به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد؛ نمی‌شود خمس داد و به سیدی که شراب می‌خورد؛ یا نماز نمی‌خواند؛ یا آشکارا معصیت می‌کند؛ اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد؛ بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۴۸

اگر کسی بگوید سیدم، نمی‌شود به او خمس داد؛ مگر اینکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند؛ یا در بین مردم به طوری معروفباشد که انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند سید است.

مسأله ۱۸۴۹

به کسی که در شهر خودش، یا شهر دیگر، مشهور باشد که سید است؛ به نحوی که به سید بودن او وثوق پیدا کند؛ گرچه یقین، یا اطمینان نداشته باشد؛ می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۰

کسی که زنش سیده فقیره است؛ نباید به او خمس دهد که در مخارجی که باید شوهر آن را تأمین کند؛ برساند. ولی می‌تواند برای مخارجی که بر شوهر واجب نیست؛ به او خمس دهد که مصرف کند و نیز اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد؛ جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۵۱

اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد؛ نمی‌تواند از خمس، خوراك و پوشاك و سایر نفقات واجبه او را بدهد. ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که در مصارف خودش که بر انسان واجب نیست برساند؛ مانع ندارد.

مسأله ۱۸۵۲

به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است؛ ولی او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد؛ می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۵۳

بیشتر از مخارج یک سال به سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۵۴

اگر در شهر انسان سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود؛ یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد؛ باید خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده؛ باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده؛ چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۵

هرگاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود؛ گرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد؛ می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد. چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و بنا بر احتیاط در نگهداری آن از حاکم شرع اذن گرفته باشد؛ در صورتی که تلف شود چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

[برخی دیگر از احکام]

مسأله ۱۸۵۶

اگر در شهر خودش مستحق باشد باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند. ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر بدون اجازه حاکم شرع بوده باشد؛ اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد؛ ضامن است.

مسأله ۱۸۵۷

اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود؛ لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد

که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۵۸

اگر خمس را از خود مال ندهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و دادن جنس دیگر غیر از پول محل اشکال است؛ مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۸۵۹

کسی که از مستحق طلب کار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند؛ بنا بر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت بگیرد و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۸۶۰

مستحق نمی‌تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد.
ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدن به او نمی‌رود و می‌خواهد مدیون اهل خمس نباشد؛ اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و در صورتی که در شأنش باشد به او ببخشد؛ مانع ندارد.

مسأله ۱۸۶۱

اگر خمس را با حاکم شرع، یا وکیل او، یا با سید فقیر، دست گردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد؛ نمی‌تواند از درآمد آن سال کسر کند؛ مگر اینکه خمس آن را خارج کرده باشد.
پس اگر مثلاً ـ هزار تومان دست گردان کرده و از درآمد سال بعد دو هزار تومان به دست آورده؛ ابتدا خمس دو هزار تومان را خارج کند و آنگاه هزار تومان که از بابت خمس بدهکار است از بقیه بپردازد.

احکام زکات

[زکات مال]

[زکات در نُه چیز واجب است]

مسأله ۱۸۶۲

زکات در نُه چیز واجب است:
اول:
گندم.
دوم:
جو.

سوم:

خرما.

چهارم:

کشمش.

پنجم:

طلا.

ششم:

نقره.

هفتم:

شتر.

هشتم:

گاو.

نهم:

گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد؛ با شرایطی که بعداً گفته می‌شود؛ باید به قصد قربت و برای خدا مقداری که معین شده به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسأله ۱۸۶۳

احتیاط واجب آن است که در سَلْت که دانه‌ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد و عَلَسْ که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می‌باشد؛ زکات داده شود. مخصوصاً در عَلَس.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۶۴

زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می‌شود برسد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۶۵

اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد؛ اول ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد. ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۸۶۶

اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود زکات بر او واجب نیست. ابتداء سال او از اول بلوغش حساب می‌شود.

مسأله ۱۸۶۷

بنا بر احتیاط واجب وقت واجب شدن زکات گندم و جو، هنگام بستن دانه است و زکات کشمش بنا بر احتیاط وقتی واجب می‌شود که غوره است و موقعی هم که رنگ خرما زرد یا سرخ شد بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنهاست و در خرما و انگور، موقعیست که به خرما تَمْر و به انگور کشمش گفته شود.

مسأله ۱۸۶۸

اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما، که در مسأله پیش گفته شد؛ صاحب آن بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد؛ زکات بر او واجب نیست؛ مگر اینکه وقت دیوانگی به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده؛ در این صورت زکات واجب است.

مسأله ۱۸۷۰

اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، در تمام سال مست یا بیهوش باشد؛ زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۷۱

مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد؛ هر وقت به صاحبش برگشت، احتیاط واجب در موردی که گذشتن سال در آن شرط نباشد زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲

اگر طلا و نقره، یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند؛ باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم، جو، خرما و کشمش

مسأله ۱۸۷۳

زکات گندم، جو، خرما و کشمش، وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، است و هر یک مَن تبریز معادل با (۶۴۰) مثقال معمولی است.
در رساله برابر با (۲۰۷ / ۸۴۷) کیلوگرم ذکر شده؛ ولی ظاهراً چنانچه فرموده‌اند؛ این اندازه با نصاب مَن تبریز اختلاف دارد؛ باید با دقت با کیلوگرم حساب شود. خلاصه نصاب غلات کمی کمتر از سه خروار است.

مسأله ۱۸۷۴

اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده؛ خود و عیالاتش بخورند؛ یا به فقیر بدهد؛ در صورتی که به غیر عنوان زکات داده باشد؛ باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۷۵

اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو و خرما، واجب شد مالك آن بمیرد؛ باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد؛ هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶

کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است؛ موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از آنکه خرما تَمْر و انگور کشمش شده باشد؛ می‌تواند زکات مطالبه کند و اگر مالك ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۷

اگر بعد از مالك شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود؛ مثلاً خرما در ملك او زرد یا سرخ شود؛ باید زکات آن را بدهد و اگر بعد از واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و انگور، زراعت و درخت را بفروشد؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸

اگر انسان گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده؛ یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده؛ چنانچه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود اجازه ندهد؛ معامله آن مقدار باطل است؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب معامله باقی مانده هم باطل است و حاکم شرع می‌تواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد؛ معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد؛ می‌تواند از او پس بگیرد و اگر فروشنده بعد از معامله زکات آن را بدهد؛ معامله صحیح می‌شود.

مسأله ۱۸۷۹

اگر وزن گندم، خرما و کشمش، موقعی که تر است به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود؛ زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۰

اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند؛ چنانچه خشک شده آنها به اندازه نصاب باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۱

خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر بماند خیلی کم می‌شود؛ یا بعد از خشک شدن خرما به آن نمی‌گویند؛ چنانچه مقداری باشد که خشک آن به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد؛ زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۸۲

گندم، جو، خرما و کشمش، که زکات آنها را داده؛ اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۸۳

اگر گندم، جو، خرما و انگور، از آب باران یا نهر مشروب شود؛ یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کند؛ زکات آن ده یک است و اگر با دَلو و مانند آن آبیاری شود؛ زکات آن بیست یک است و اگر مقداری از باران، یا نهر، یا رطوبت زمین،

استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دَلو و مانند آن استفاده نماید؛ زکات نصف آن ده یک و زکات نصف دیگر آن بیست یک می‌باشد؛ یعنی از چهل قسمت آن سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد.

مسأله ۱۸۸۴

اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دَلو و مانند آن استفاده کند؛ چنانچه طوری باشد کهعرفاً بگویند آبیاری با دَلو و مانند آن، غلبه داشته؛ زکات آن بیست یک است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران، غلبه داشته؛ زکات آن ده یک است؛ بلکه در صورتی که عرفاً صدق کند آبیاری با هر دو است؛ ولی آبیاری با باران یا نهر بیشتر بوده؛ احتیاط واجب آن است که زکات آن ده یک است.

مسأله ۱۸۸۵

اگر در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوریست که در عرف می‌گویند با آب باران و آب دلو و مانند آن، با هم آبیاری شده؛ یا اینکه می‌گویند آبیاری با آب باران شده؛ در این صورت اگر سه چهلم بدهد کفایت می‌کند و اگر شک کند و نداند که در عرف می‌گویند با هر دو آبیاری شده؛ یا اینکه می‌گویند آبیاری با دلو و مانند آن شده؛ در این صورت یک بیستم کفایت می‌کند.

مسأله ۱۸۸۶

اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر، مشروب شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد؛ ولی با آب دلو هم آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند؛ زکات آن ده یک است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد؛ ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها بر زیاد شدن محصول کمک نکنند؛ زکات آن بیست یک است.

مسأله ۱۸۸۷

اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود؛ زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده؛ بیست یک و زکات زراعتی که پهلوی آن است؛ ده یک می‌باشد.

مسأله ۱۸۸۸

مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده؛ حتی مقداری از قیمت اسباب و لباسی را که به واسطه زراعت کم شده؛ می‌تواند از حاصل کسر کند؛ نسبت به مخارجی که متعارف است از زراعت می‌دهند و در غیر آن احتیاط واجب آن است که کسر نکند و چنانچه باقی مانده آن به (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، برسد باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۸۹

تخمی را که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد؛ به مقدار قیمت آن در هنگامی که کاشته؛ می‌تواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد؛ می‌تواند قیمتی را که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۰

اگر زمین و اسباب زراعت، یا یکی از این دو ملک خود او باشد؛ نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی‌اجرت انجام داده؛ چیزی از حاصل کسر نمی‌شود.

مسأله ۱۸۹۱

اگر درخت انگور یا خرما را بخرد؛ قیمت آن جزء مخارج نیست و اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب چنانچه گذشت پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب ننماید.

مسأله ۱۸۹۲

اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد؛ پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی‌شود و اگر زراعت را بخرد؛ بنا بر احتیاط واجب چنانچه گذشت پولی را که برای خرید داده جزء مخارج حساب ننماید.

مسأله ۱۸۹۳

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می‌تواند زراعت کند؛ اگر اینها را بخرد نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۹۴

کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی‌تواند زراعت کند؛ اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین برود؛ یا اگر مقداری از قیمت آنها کم شود؛ چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آنها را جزء مخارج حساب کند.

مسأله ۱۸۹۵

اگر در یک زمین جو و گنـدم و چیزی مثل برنج و لوبیا، که زکات آن واجب نیست بکارد؛ چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکـات نـدارد و بعـداً چیزی را که زکـات دارد زراعت کرده؛ نبایـد مخارج را حساب کنـد و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعـداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده؛ چنانچه گذشت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند مخارج را حساب کند و همچنین است در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده؛ مخارج را حساب نکند.

مسأله ۱۸۹۶

اگر برای شـخم زدن یا کار دیگری که تا چنـد سال برای زراعت فایـده دارد خرجی کنـد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را جزء مخارج سال اول و سال‌های بعد حساب کند.

مسأله ۱۸۹۷

اگر انسان در چنـد شـهر که فصل آنها با یکـدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی‌آید؛ گندم، یا جو، یـا خرمـا، یـا انگور داشـته باشـد و همه آنهـا محصول یک سال حساب شود؛ چنانچه چیزی که اول می‌رسـد به انـدازه نصاب، یعنی (۲۸۸) من تبریز و (۴۵) مثقال کم، باشـد؛ بایـد زکات آن را موقعی که می‌رسـد بدهـد و زکات بقیه را هر وقت به دست می‌آید ادا نمایـد و اگر آنچه اول می‌رسـد به انـدازه نصاب نباشـد؛ در صورتی که یقین دارد با آنچه به دست می‌آید به اندازه نصاب می‌شود؛ واجب نیست زکات آنچه را که رسیده همان وقت بدهد؛ می‌تواند صبر کند وقتی که به حد نصاب رسید بدهد و همچنین است اگر یقین ندارد که همه آنها به اندازه نصاب شود؛ صبر کند تا بقیه آن برسد اگر روی هم به مقدار نصاب شود زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۸

اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد؛ چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد؛ زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۹۹

اگر مقـداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به انـدازه نصاب می‌شود؛ چنانچه به قصد زکات از تازه آن مقداری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است؛ اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۰۰

اگر زکات خرمای خشک یا کشـمش بر او واجب باشـد؛ نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ مگر اینکه خرمای تازه یـا انگور از جمله همان خرما و کشـمش باشـد که زکات به آن تعلق گرفته و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشـد

نمی‌توانـد زکات آن را از خرمای خشک یا کشـمش بدهد؛ مگر آنکه خرمای خشک یا کشـمش از جمله خرما و انگوری باشد که زکـات به آن تعلق گرفته و اگر یکی از اینهـا یـا چیز دیگر را به قصـد زکات بدهـد؛ محل اشـکال است؛ احتیاط آن است که آن را بفروشد و پول آن را به قصد زکات بدهد.

مسأله ۱۹۰۱

کسـی که بـدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شـده اگر بمیرد اول بایـد تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند؛ بعد قرض او را ادا نمایند.

مسأله ۱۹۰۲

کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما، یا انگور هم دارد؛ اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود؛ ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند؛ هر کدام که سـهمش (۲۸۸) مَن تبریز و (۴۵) مثقال کم، باشـد؛ باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینهـا واجب شود قرض او را ندهنـد؛ چنانچه مال میت فقط به انـدازه بـدهی او باشـد؛ واجب نیست زکات اینها را بدهنـد و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد؛ باید جنس زکات دار نسـبت به مجموع ماترک میت ملاحظه شود و به همان نسبت از جنس زکات دار کسر شود؛ در این حال اگر سهم هر یک از ورثه به اندازه نصاب باشد؛ زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۹۰۳

اگر گنـدم، جو، خرما و کشـمش، که زکات آنها واجب شـده خوب و بـد دارد؛ بایـد زکات هر کـدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و می‌تواند زکات همه را از خوب بدهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۹۰۴

طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول:

(۲۰) مثقال شرعیست که هر مثقال آن (۱۸) نخود است.

پس وقتی طلا به (۲۰) مثقال شرعی که (۱۵) مثقال معمولی (صـیرفی) است برسد؛ اگر شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید چهل یک آن را، که نُه نخود می‌شود؛ از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

چهار مثقال شرعیست که سه مثقال معمولی می‌شود؛ یعنی اگر سه مثقال به (۱۵) مثقال اضافه شود؛ باید زکات (۱۸) مثقال را از قرار

چهل یک بدهـد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود؛ فقط باید زکات (۱۵) مثقال آن را بدهـد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر سه مثقال اضافه شود؛ بایـد زکات تمام آنها را بدهـد و اگر کمتر اضافه شود مقـداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۹۰۵

نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول:

(۱۰۵) مثقال معمولی (صیرفی) است که اگر نقره به (۱۰۵) مثقال برسد و شـرایط دیگر را هم که گفته شد داشـته باشد؛ انسان باید چهـل یک آن را که (۲) مثقال و (۱۵) نخود (آنچه در خبر است پنـج درهـم است) است؛ از بابت زکات بدهـد و اگر به این مقدار نرسد؛ زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم:

(۲۱) مثقال است؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال به (۱۰۵) مثقال اضافه شود؛ باید زکات تمام (۱۲۶) مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از (۲۱) مثقال اضافه شود فقط باید زکات (۱۰۵) مثقال آن را بدهـد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هرچه بالا رود؛ یعنی اگر (۲۱) مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود؛ مقداری که اضافه شده و کمتر از (۲۱) مثقـال است؛ زکـات نـدارد. بنـا بر این اگر انسـان چهـل یک هرچه طلا و نقره دارد را بدهـد؛ زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است.

مثلا کسی که (۱۱۰) مثقال نقره دارد اگر چهل یک آن را بدهد زکات (۱۰۵) مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (۵) مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسأله ۱۹۰۶

کسـی که طلا یا نقره او به انـدازه نصاب است؛ اگر چه زکات آن را داده باشـد؛ تا وقتی که از نصاب اول کم نشـده؛ همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۹۰۷

زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سـکه زده باشـند و معامله با آن رواج داشته باشـد و اگر سـکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهد. مراد از رواج داشـتن معامله با سکه آن است که جای پول با آنها معامله شود؛ بنا بر این سکه‌های آزادی و مانند آن، که جای پول در معامله کاربرد ندارد و با آنها معامله اجناس می‌شود؛ زکات ندارد.

مسأله ۱۹۰۸

طلاـ و نقره سـکه‌دار که زنها برای زینت به کار می‌برنـد؛ در صورتی که معامله پول طلا و نقره دار با آن می‌شود؛ زکات آن واجب است؛ بلکه اگر معامله با آن رایج نباشد؛ ولی پول طلا و نقره به آن بگویند؛ بنا بر احتیاط زکات دارد.

مسأله ۱۹۰۹

کسی که طلا و نقره دارد اگر هیچکـدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد؛ مثلاً (۱۴) مثقال طلای معمولی و (۱۰۴) مثقال نقره داشته باشد؛ زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۰

چنـانچه سابقـاً گفته شـد زکـات طلاـ و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسـان یازده ماه مالك مقـدار نصاب باشـد و اگر در بین یازده ماهطلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود؛ زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۱

اگر در بین یـازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد؛ با طلا، یا نقره، یا چیز دیگری عوض نمایـد؛ یا آنها را آب کنـد؛ زکات بر او واجب نیست. ولی اگر برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند؛ احتیاط مستحب آن است که زکات بدهد.

مسأله ۱۹۱۲

اگر در مـاه دوازدهم پول طلاـ و نقره را آب کنـد؛ بایـد زکـات آنها را بدهـد و چنانچه به واسـطه آب کردن وزن، یا قیمت آنها کم شود؛ باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۱۳

اگر طلاـ و نقره‌ای دارد که خوب و بـد داشـته باشـد؛ می‌توانـد زکات هر کـدام از خوب و بـد را از خود آن بدهـد. ولی بهتر اسـت زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۹۱۴

پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از انـدازه معمول فلز دیگر دارد؛ اگر به آن پول طلا و نقره بگوینـد در صورتی که به حـد نصاب برسـد؛

زکاتواجب می‌شود؛ هر چند خالص آن به حد نصاب نرسد. ولی اگر پول طلا و نقره به آن گفته نشود؛ واجب شدن زکات بر آن مشکل است؛ گرچه خالص آن به حد نصاب برسد؛ در این صورت احتیاط واجب دادن زکات است.

مسأله ۱۹۱۵

اگر پول طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد؛ چنانچه زکات آن را از پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد؛ یا از پول غیر طلا و نقره بدهد؛ ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب شده؛ اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۱۶

زکات شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول:

آنکه حیوان در تمام سال بی‌کار باشد.

ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز کار کرده باشد؛ بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

دوم:

آنکه در تمام سال از علف بیابان بخورد. پس اگر تمام سال، یا مقداری از آن را، از علف چیده شده؛ در صورتی که برای علف چیدن آن هزینه‌ای کرده باشد؛ یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کس دیگر است بخورد؛ زکات ندارد. ولی اگر در تمام سال یک روز، یا دو روز از علف مالک بخورد؛ بنا بر احتیاط زکات آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۹۱۷

اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد؛ یا اجاره کند؛ بنا بر احتیاط واجب زکات بدهد. ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد زکات آن واجب است.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۱۸

شتر دوازده نصاب دارد:

اول:

پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد؛ زکات ندارد.

دوم:

ده شتر، زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

پانزده شتر، زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

بیست و پنج شتر، زکات آن پنج گوسفند است.

ششم:

بیست و شش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد و از آن در خبر به «بنت مَخاض» تعبیر شده.

هفتم:

سیوشش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «ابن لبون» تعبیر شده.

هشتم:

چهلوشش شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده و از آن در خبر به «حقّه» تعبیر شده.

فرموده‌اند:

شتری که به این سال برسد چون شایسته است که بر او سوار شد؛ حقه گفته‌اند.

نهم:

شصتویک شتر، زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد و از آن در خبر به «جذعه» تعبیر شده.

دهم:

هفتاد و شش شتر، زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم:

نودویک شتر، زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم:

صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال دوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد.

مثلا اگر (۱۴۰) شتر دارد باید برای (۱۰۰) شتر، دو شتر که داخل سال چهارم شده و برای (۴۰) شتر دیگر، یک شتر که داخل سال سوم شده بدهد. شتری که به عنوان زکات داده می‌شود؛ باید ماده باشد و اگر ندارد؛ نر بدهد و چنانچه هیچیک از شترهای ذکر شده را ندارد؛ باید بخرد و در خریدن احتیاط اینست که ماده بخرد.

مسأله ۱۹۱۹

زکات مابین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد؛ تا نصاب دوم که ده تاست نرسیده؛ فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۲۰

گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول:

سی تاست که تا وقتی شماره گاو به سی رسید؛ اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد؛ انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و از آن در خبر به «تبیع» تعبیر شده. احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد.

نصاب دوم:

چهل تاست و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «مسنّه» تعبیر شده. زکات مابین سی و چهل، واجب نیست. مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد؛ فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد؛ باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود؛ باید یا سی تا سی تا، حساب کند یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد. ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند؛ یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نُه تا بیشتر نباشد.

مثلا اگر هفتاد گاو دارد باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد. چون اگر به حساب سی تا حساب کند ده تا زکات نداده می‌ماند. ولی در جایی که رعایت این جهت ممکن نباشد مثل اینکه پنجاه گاو داشته باشد؛ در این صورت احتیاط اینست که چهل را بگیرد گرچه ده تا زیاد بیاید.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۲۱

گوسفند پنج نصاب دارد:

اول:

چهل و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوم:

صد و بیست و یک، زکات آن دو گوسفند است.

سوم:

دویست و یک، زکات آن سه گوسفند است.

چهارم:

سی صد و یک، زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم:

چهارصد و بالاتر از آن است؛ که باید آنها را صدتا صدتا حساب کند و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد.

لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد؛ بلکه می‌تواند گوسفند دیگری بدهد؛ یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافیست و دادن جنس دیگر خلاف احتیاط است مگر اینکه با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۱۹۲۲

زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد؛ تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده؛ فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب‌های بعد.

مسأله ۱۹۲۳

زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است؛ چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۹۲۴

در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می‌شود و شترعربی و غیرعربی یک جنس است و همچنین بز، میش و شیشک، در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۹۲۵

اگر گوسفند برای زکات بدهد؛ باید اقلا داخل سال دوم شده باشد و از آن در خبر به «جَذع» تعبیر شده و اگر بز بدهد باید داخل سال سوم شده باشد و از آن در خبر به «ثنی» تعبیر شده.

مسأله ۱۹۲۶

گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد؛ اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد؛ در صورتی که قیمتش از قیمت متوسط گوسفندها کمتر نباشد؛ اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۲۷

اگر چند نفر با هم شریک باشند؛ هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول برسد؛ باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۸

اگر یک نفر در چندجا گاو، یا شتر، یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۲۹

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۳۰

اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض، یا معیوب، یا پیر باشند؛ می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند؛ نمی‌تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد؛ بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند؛ احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۳۱

اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند؛ یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید؛ مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد؛ زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۳۲

کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد؛ اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد؛ تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده؛ همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند؛ زکات بر او واجب نیست. مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد؛ اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد؛ تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده؛ همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد؛ تا وقتی به چهل نرسیده؛ زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۳۳

انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول:

فقیر و آن کسیست که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند از منافع آنها مخارج سال خود را بگذراند؛ فقیر نیست.

دوم:

مسکین و آن کسیست که از فقیر سخت‌تر می‌گذراند به نحوی که مجبور شود خواری سؤال را بر خود روا دارد.

سوم:

کسی که از طرف امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام یا نایب امام عَلَیْهِ السَّلَام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام عَلَیْهِ السَّلَام یا نایب امام عَلَیْهِ السَّلَام برساند

چهارم:

کافرهایی که اگر زکات به آنها بدهند به دین اسلام مایل می‌شوند؛ یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند و همچنین مسلمانانی که ضعیف الایمان باشند که با دادن زکات تقویت ایمانشان می‌شود؛ یا به انحراف کشیده نشوند؛ یا رغبت و گرایش به مذهب حقه امامیه اثنی عشری پیدا کنند.

خلاصه زکات را می‌توان در تقویت اسلام و مسلمین و مذهب تشیع صرف کرد و اگر در بعضی موارد دادن زکات به عنوان مؤلفهٔ قلوبهم روشن نباشد؛ به عنوان سبیل الله بی‌اشکال است.

پنجم:

خریداری بنده و آزاد کردن آن، گرچه مورد این سهم در این زمان نیست و قدر متیقن آن بنده مؤمنی است که در فشار شدید باشد؛ یا بنده مکاتبیست که نمی‌تواند مال خود را ادا کند.

شاید بتوان از این سهم در آزاد کردن مؤمنی که به ناحق زندانی شده و در فشار شدید باشد و راهی برای رهایی او نباشد؛ استفاده کرد. گرچه از سهم سبیل الله می‌توان استفاده کرد.

ششم:

بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد؛ در صورتی که قرض را صرف در معصیت نکرده باشد.

هفتم:

سبیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد؛ مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینیه در آن خوانده شود؛ یا نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مانند راه سازی، یا برای اسلام فایده داشته باشد به هر نحوی که باشد؛ بلکه در هر کار خیر، ولو نفعش عمومی نباشد؛ مانند اصلاح بین طرفین و آزاد کردن اسیر و زندانی بی‌گناه و مانند اینها.

هشتم:

ابن سبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده به تفصیلی که در مسأله (۱۹۴۸ / ۱۹۸۹) خواهد آمد.

احکام این موارد در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۱۹۳۴

کسی که فقیر و مسکین است و چیزی اصلاً ندارد؛ یا کسری دارد؛ می‌تواند یک جا بیش از مخارج سال خود و عیالاتش زکات بگیرد.

ولی احتیاط آن است که بیش از مخارج سال نگیرد.
اگر به مقدار مخارج یک سال زکات گرفت؛ تا وقتی که به مقدار مخارج سال دارد نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۵

کسی که مخارج سالش را داشته؛ اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۶

صنعتگر، یا مالک، یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۹۳۷

فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد؛ اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته؛ یا مال سواری دارد؛ چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند؛ اگر چه برای حفظ آبرویش باشد؛ می‌تواند زکات بگیرد.
همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد اگر به اینها احتیاج داشته باشد می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسأله ۱۹۳۸

فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست؛ بنا بر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند؛ ولی تا وقتی که مشغول یاد گرفتن است؛ بلکه مادامی که از تحصیل مخارج عاجز است؛ می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۹

به کسی که قبلا فقیر بوده و می‌گوید فقیرم و شک پیدا شود؛ اگر چه از گفته او اطمینان پیدا نکند؛ می‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۰

کسی که می‌گوید فقیرم و قبلا فقیر نبوده؛ یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود؛ نمی‌شود به او زکات داد. ولی اگر از ظاهر حالش گمان پیدا شود که فقیر است؛ بعید نیست بشود به او زکات داد.

مسأله ۱۹۴۱

کسی که باید زکات بدهد اگر از فقیری طلب کار باشد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد؛ در صورتی که قرض گرفته شده را در

معصیت صرف نکرده باشد؛ بابت زکات حساب کند و بنا بر آنچه در مسأله (۱۸۵۹) گذشت؛ احتیاط واجب آن است که زکات را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت بگیرد و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۱۹۴۲

اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد؛ در صورتی که قرض را در معصیت مصرف نکرده بوده؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند و در مسأله گذشته حکم احتیاطی آن بیان شد و همچنین است اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند؛ یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد؛ می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که حساب نکند.

مسأله ۱۹۴۳

چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد؛ لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد؛ مستحب است به اسم پیش کش بدهد به نحوی که مستلزم دروغ گفتن نشود؛ یعنی آن چیز را به قصد زکات به صورت پیش کش به او بدهد؛ ولی فقیر نفهمد از چه بابت است.

مسأله ۱۹۴۴

اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد؛ کافی نیست. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته؛ یا احتمال می‌داده زکات است؛ انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است؛ بلکه اگر به غیر عنوان زکات داده؛ نمی‌تواند از او بگیرد و باید از مال خود زکات را به مستحق بدهد. ولی در صورتی که مسأله را می‌دانسته ولی در تشخیص مستحق دچار اشتباه شده و کوتاهی هم از طرف او نشده باشد؛ لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۴۵

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه مخارج سالش را داشته باشد؛ می‌تواند از سهم بدهکاران برای دادن بدهی خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده بوده در معصیت خرج نکرده باشد؛ گرچه از آن معصیت توبه کرده باشد.
ولی اگر فقیر باشد حکم آن از مسأله آینده روشن می‌شود.

مسأله ۱۹۴۶

اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ زکات بدهد بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده؛ در

صورتی که زکات را به قصد دادن بدهی او داده باشد؛ بنا بر احتیاط از زکات حساب نکند و چنانچه آن بدهکار فقیر باشد؛ می‌تواند از سهم فقرا حساب کند و لازم نیست دوباره زکات بدهد؛ مگر اینکه از آن معصیت توبه نکرده و قرض را در شراب خواری، یا در معصیت دیگر به طور آشکارا صرف کرده.

مسأله ۱۹۴۷

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه فقیر نباشد؛ انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات از سهم بدهکاران حساب کند.

مسأله ۱۹۴۸

مسافری که خرجی او تمام شده؛ یا مرکبش از کار افتاده؛ چنانچه سفر او معصیت نباشد و خود او هم در معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن؛ یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند؛ اگر چه در محل خود فقیر نباشد؛ می‌تواند به مقداری که او را به محل برساند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۴۹

مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته؛ بعد از آنکه به محلش رسید؛ اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد؛ در صورتی که بدون مشقت نتواند به صاحب مال یا نایب او برساند؛ باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۵۰

کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد؛ ولی از سهم مؤلفهٔ قلوبهم یا سبیل الله اگر مصلحت دینی اقتضا کند؛ می‌توان بهغیر شیعه دوازده امامی زکات داد. اگر از راه شرعی دوازده امامی بودن کسی ثابت شود و زکات تلف شود بعد معلوم شود دوازده امامی نبوده؛ لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۱

اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه دوازده امامی فقیر باشد؛ انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه را می‌داده ملک طفل یادیوانه باشد؛ در صورتی که ولی به همین قصد بگیرد و می‌توان به ولی بدهد که صرف در طفل و دیوانه شود.

مسأله ۱۹۵۲

اگر به ولی طفل یا دیوانه دسترسی ندارد؛ می‌تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و احتیاطاً با اجازه حاکم شرع باشد و باید موقعی که زکات به مصرف آنان می‌رسد نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۳

به فقیری که گدایی می کند؛ در صورتی که گدایی را کسبه خود قرار نداده باشد؛ می‌شود زکات داد. ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند؛ نمی‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۵۴

به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می‌آورد؛ یا نماز نمی‌خواند؛ یا شراب می‌خورد؛ گرچه آشکارا نباشد؛ احتیاط آن است که زکات ندهند؛ بلکه اگر نداند که دادن زکات به او سبب می‌شود که گناه را ترک کند؛ نباید بدهد.

مسأله ۱۹۵۵

به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد؛ اگر چه مخارج او بر انسان واجب می‌باشد؛ می‌شود زکات داد. ولی اگر زن برای مخارج خودش که بر شوهر واجب است قرض کرده باشد؛ شوهر نمی‌تواند بدهی او را از زکات خودش بدهد. احتیاط واجب آن است که از زکات خودش بدهی مربوط به مخارج کسی که خرجش بر او واجب است را ندهد.

مسأله ۱۹۵۶

انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی اگر مخارج آنان را ندهد دیگرانمی توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۵۷

اگر انسان زکات به پسر فقیرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود نماید؛ مانع ندارد. ولی اگر زن گرفتن برای پسر لازم و داشتن نوکر و کلفت برایش حتمی باشد؛ مشکل است از زکات تأمین مخارج آنان بشود؛ احتیاط آن است که باید پدر از مال خود مخارج آنان را تأمین کند.

مسأله ۱۹۵۸

اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد؛ پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۵۹

در صورتی که زن گرفتن برای پسر فقیر لازم نباشد؛ پدر می‌تواند به او زکات بدهد که برای خود زن بگیرد و نیز در صورتی که زن گرفتن برای پدر فقیر لازم نباشد؛ پسر می‌تواند به او زکات دهد که برای خود زن بگیرد.
ولی در صورتی که زن گرفتن برای پدر یا پسر لازم باشد؛ احتیاط لازم آن است که مخارج زن گرفتن را از مال خود تأمین کنند نه از زکات.

مسأله ۱۹۶۰

به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد؛ یا خرجی نمی‌دهد ولی زن می‌تواند او را به دادن خرجی وادار کند؛ نمی‌شود زکات داد. ولی اگر نتواند او را وادار به دادن خرجی کند؛ می‌توان به او زکات داد.

مسأله ۱۹۶۱

زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد؛ شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد؛ یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد؛ در صورتی که خرجش را بدهد؛ یا زن بتواند او را وادار به دادن خرجی کند؛ نمی‌شود به آن زن زکات داد. ولی اگر خرجیش را نداد و زن نتوانست او را وادار به دادن خرجی کند؛ می‌توان به او زکات داد.

مسأله ۱۹۶۲

زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد؛ اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۱۹۶۳

سید فقیر نمی‌تواند از غیرسید زکات بگیرد؛ ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد؛ می‌تواند به مقدار حوایج ضروریه روزانه خود از غیرسید زکات بگیرد.
در خبر است چنانچه اگر چیزی نباشد؛ می‌توان به مقدار ضرورت از میته مصرف نمود؛ همین طور اگر سید چیزی نداشت می‌تواند از زکات به مقدار ضرورت مصرف کند.

مسأله ۱۹۶۴

کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود به او زکات داد؛ در صورتی که او بداند زکات غیرسید است و بگیرد.

نیت زکات

مسأله ۱۹۶۵

انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است؛ یا زکات فطره، بلکه اگر زکات گندم و جو بر او واجب باشد؛ احتیاط آن است که، ولو به نحو اجمال، تعیین کند؛ به نحوی که بشود بابت زکات هر کدام از آنها حساب کند.

مسأله ۱۹۶۶

کسی که زکات چند مال بر او واجب شده اگر مقداری زکات بدهد؛ احتیاط واجب آن است که به نحوی ولو اجمالا تعیین کند؛

اگر از جنس یکی از آنها، یا پول باشد و اگر از جنس هیچیک از آنها نباشد؛ با تعیین اجمالی هم مشکل است.

مسأله ۱۹۶۷

اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد؛ چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد از طرف مالک نیت زکات کند؛ کفایت می کند لازم نیست مالک هنگام دادن زکات به وکیل نیت زکات کند؛ ولی اگر شخصی را وکیل در رسانیدن زکات کرده لازم است هنگام دادن زکات به وکیل نیت زکات کند و احتیاطاً به نیتش ادامه دهد تا هنگامی که مال را به فقیر می‌رساند.

مسأله ۱۹۶۸

اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود خود مالک نیت زکات کند؛ واجب است مجدداً به قبض فقیر دهد.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۶۹

موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، باید زکات را به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا کند و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم و داخل شدن در ماه دوازدهم باید به فقیر بدهد؛ یا از مال خود جدا نماید. اگر منتظر فقیر معینی باشد؛ یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد؛ احتیاط لازم آن است که زکات را از مال خود جدا کند.

مسأله ۱۹۷۰

بعد از جدا کردن زکات، اگر انتظار مورد معینی را نداشته باشد؛ احتیاط لازم آن است که فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۷۱

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند؛ اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۷۲

کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند؛ اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود؛ چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است؛ باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته؛ مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده؛ در صورتی که مستحق حاضر نبوده و تمکن رساندن به مستحق هم نداشته؛ چیزی بر او واجب نیست و الا بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد مخصوصاً در صورتی که مستحق حاضر بوده و مطالبه هم کرده.

مسأله ۱۹۷۳

اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد؛ می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و نیز اگر از مال دیگرش کنار بگذارد؛ می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۷۴

انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۷۵

اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد؛ مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته؛ بره بیاورد؛ حکم زکات را دارد.

مسأله ۱۹۷۶

اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحق حاضر باشد؛ احتیاط لازم آن است که زکات را به او بدهد؛ مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۷۷

بدون اجازه حاکم شرع، تجارت در مالی که برای زکات کنار گذاشته صحیح نیست؛ گرچه منفعت کند؛ ولی با اجازه حاکم شرع، در صورتی که مصلحت زکات باشد و نفعی داشته باشد؛ تجارت صحیح و منفعت حکم زکات را دارد.

مسأله ۱۹۷۸

اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود چیزی بابت زکات بدهد؛ زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد اگر چیزی را که به فقیر داده؛ گرچه از بین نرفته و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد؛ احتیاط واجب آن است که بابت زکات به قبض فقیر درآورد و فقیر بعد از آن بابت بدهی خود بدهد.

مسأله ۱۹۷۹

فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود؛ ضامن است.
پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود؛ اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند و احتیاط آن است که قبض و اقباض صورت گیرد.

مسأله ۱۹۸۰

فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده؛ اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود؛ در صورتی که در گرفتن

زکات و تلف شدنش معصیتی نکرده باشد؛ ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۸۱

مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهند و زکات طلا، نقره و غلات را به فقرایی که سخت نیازمندند و به اصطلاح خاک نشینند؛ بدهند و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال، مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد؛ مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۸۲

بهتر است زکات واجب را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسأله ۱۹۸۳

اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند؛ چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند؛ باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند. در صورتی که بردن به آن شهر با اجازه حاکم شرع باشد؛ می‌تواند مخارج بردن را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود؛ ضامن نیست.

مسأله ۱۹۸۴

اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود؛ می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است؛ مگر آنکه با اجازه حاکم شرع بوده باشد.

مسأله ۱۹۸۵

اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می‌دهد با خود او است.

مسأله ۱۹۸۶

کسی که (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره یا بیشتر، از بابت زکات بدهکار است؛ بنا بر احتیاط واجب کمتر از (۲) مثقال و (۱۵) نخود نقره به یک فقیر ندهد و نیز اگر غیرنقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به (۲) مثقال و (۱۵) نخود برسد؛ احتیاط واجب آن است که کمتر از آن به یک فقیر ندهد.

مسأله ۱۹۸۷

مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد.

ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد؛ بعد از آنکه به قیمت رساند؛ کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۸۸

اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، زکات را بدهد؛ هر چند شک او برای زکات سال‌های پیش باشد؛ مگر اینکه حالش به نحوی بوده که ابتداء هر سال زکات را می‌داده؛ در این سال شک کرده که خارج کرده یا نه، در این صورت بعید نیست دادن زکات واجب نباشد؛ ولی مع ذلک احتیاط ترک نشود به دادن زکات.

مسأله ۱۹۸۹

در بعضی موارد حتماً فقیر حق ندارد زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند؛ یا چیزی را گران‌تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید؛ یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد و در بعضی موارد احتیاط واجب آن است که این کارها را انجام ندهد. ولی کسی که زکات زیاد بدهکار است و فقیر شده و نمی‌تواند زکات را بدهد و امید اینکه دارا شود نیست؛ چنانچه توبه کند؛ در این صورت فقیر می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

ومع ذلک احتیاط آن است که بر مالک شرط کند اگر خداوند وسعتی داد؛ ادا کند؛ ولی بهتر، بلکه موافق با احتیاط آن است که این کار را هم نکند.

کسی که نمی‌تواند زکات را ادا کند بر ذمه او می‌ماند مانند بدهی‌های دیگرش، صلح به کمتر از مقدار، یا قبول گران تر، یا گرفتن و بخشیدن؛ مناسب نیست.

مسأله ۱۹۹۰

انسان می‌تواند از سهم سبیل الله زکات، قران، یا کتاب دینی، یا کتاب دعا، به اندازه‌ای که مورد نیاز و استفاده مسلمانان باشد بخرد و وقف نماید؛ اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجبست و احتیاط آن است که تولیت آن را برای حاکم شرع قرار دهد.

مسأله ۱۹۹۱

انسان نمی‌تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است؛ وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۹۲

فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد؛ بهتر آن است که از سهم سبیل الله باشد.

ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد؛ بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از سهم فقرا برای زیارت و مانند آن زکات بگیرد؛ ولی از سهم سبیل الله می‌تواند بگیرد.

مسأله ۱۹۹۳

اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد؛ چنانچه فقیر یقین داشته باشد قصد مالک این بوده که خودش برندارد؛ نمی‌تواند برای خود بردارد و چنانچه یقین داشته که قصد مالک این نبوده؛ می‌تواند برای خودش هم بردارد؛ بلکه چنانچه فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خودش برندارد؛ بعید نیست بتواند به مقداری که به دیگران می‌دهد؛ خودش هم بردارد.

مسأله ۱۹۹۴

اگر فقیر هر یک از شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را به عنوان زکات بگیرد؛ چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن گفته شد در آنها جمع شود؛ باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۹۵

اگر دو نفر در مالی که سهم هر یک به حد نصاب رسیده و زکات واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود رابدهد و بعد مال را تقسیم کنند؛ چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعد هم نمی‌دهد؛ تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد؛ مگر اینکه زکات شریکش را با اذنش تبرعاً، یا با اذن حاکم شرع بدهد.

مسأله ۱۹۹۶

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد؛ چنانچه نتواند همه آنها را بدهد؛ اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده؛ از بین نرفته؛ باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد؛ احتیاط آن است که آنچه که دارد به نسبت بدهی تقسیم کند.

مسأله ۱۹۹۷

کسی که خمس یا زکات بدهکار است و حج و مانند اینها بر او واجب است و قرض هم دارد؛ اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد؛ چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده؛ از بین نرفته باشد؛ باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده؛ از بین رفته باشد؛ باید مال او را به خمس و زکات و حج و قرض و مانند آن قسمت نمایند. مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب شده و بیست تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی تومان است؛ باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسأله ۱۹۹۸

کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند؛ چنانچه تحصیل آن بر او واجب باشد؛ می‌شود به او زکات داد. ولی اگر تحصیل آن علم مستحب باشد؛ فقط از سهم سبیل الله می‌توان به او داد و اگر تحصیل آن علم نه واجب و نه مستحب باشد؛ زکات دادن به او اشکال دارد؛ مگر اینکه تحصیل آن علم منفعت عمومی داشته باشد در این

صورت می‌توان از سهم سبیل الله داد و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.

زکات فطره

[احکام زکات فطره]

مسأله ۱۹۹۹

کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هشیارست یعنی در حالت اغماء نباشد و فقیر و بنده کسی نیست؛ باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند؛ هر نفری یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج و مانند اینها به مستحق بدهد و احتیاط آن است که یکی از چهار تای اول باشد؛ مخصوصاً اگر بیشتر خوراک خود و عیالاتش یکی از آنها باشد و در بین آن چهار تا، بهتر دادن خرماست و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسأله ۲۰۰۰

کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند؛ فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۱

انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۲۰۰۲

اگر کسی را که نان‌خور اوست و در شهر دیگر است؛ وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد؛ چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد؛ لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۳

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده؛ به نحوی باشد که در عرف بگویند امشب غذای او را داده؛ بر او واجب است.

مسأله ۲۰۰۴

فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند؛ بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد؛ احتیاط آن است که خودش هم فطره بدهد.

مسأله ۲۰۰۵

فطره مهمانی که بعـد از غروب شب عیـد فطر وارد می‌شود؛ بر صاحب خانه واجب نیست؛ اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۲۰۰۶

اگر کسـی موقع غروب شب عیـد فطر دیوانه یا بیهوش باشد؛ زکات فطره بر او واجب نیست و اگر بعد از غروب بهوش آمد؛ احتیاطاً فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۷

اگر پیش از غروب یا مقارن غروب، بچه بالغ شود؛ یا دیوانه عاقل گردد؛ یا فقیر غنی شود؛ در صورتی که شـرایط واجب شدن فطره را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸

کسی که موقع غروب شب عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود؛ مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۹

کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسـلمان شود؛ فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه دوازده امامی نبوده؛ اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۰

کسـی که فقط به اندازه یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ گندم و مانند آن را دارد؛ مسـتحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشـته باشـد و بخواهـد فطره آنها را هم بدهد؛ می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد؛ به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد ولی او به جای او می‌گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۲۰۱۱

اگر بعـد از غروب شب عیـد فطر، بچه دار شود؛ یـا کسـی نان‌خور او حساب شود؛ واجب نیست فطره او را بدهـد؛ اگر چه مسـتحب است فطره کسانی را که بعد از غروب آفتاب تا پیش از ظهر عید نان‌خور او حساب می‌شوند؛ بدهد.

مسأله ۲۰۱۲

اگر انسان نان‌خور کسی باشد و پیش از غروب نان‌خور کسی دیگر شود؛ فطره او بر کسی که نان‌خور او شده واجب است.
مثلا اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود؛ شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۱۳

کسی که دیگری باید فطره او را بدهد؛ واجب نیست فطره خود را بدهد؛ مگر اینکه غنی نان‌خور فقیر باشد؛ در این صورت احتیاط لازم آن است که غنی، فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۴

اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره او را ندهد؛ در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارد؛ بنا بر احتیاط واجب فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۵

اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است؛ خودش فطره را بدهد؛ از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود؛ مگر اینکه به اذن، یا به وکالت او باشد.

مسأله ۲۰۱۶

زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد؛ چنانچه نان‌خور کس دیگر باشد؛ فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان‌خور کس دیگر نیست؛ در صورتی که فقیر نباشد؛ باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۲۰۱۷

کسی که سید نیست نمی‌تواند به سید فطره بدهد؛ حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر بدهد.

مسأله ۲۰۱۸

فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد؛ بر کسیست که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد. ولی اگر مادر یا دایه، مخارج خود را از طفل بر می‌دارد؛ فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۹

انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد؛ باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۲۰

اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد؛ در صورتی که به شرط خود عمل کند و نان‌خور او حساب شود؛ بایـد فطره او را هم بدهد. ولی چنانچه شـرط کند که مقدار مخارج او را بدهد؛ مثلاً پولی برای مخارجش بدهد؛ واجب نیست فطره او را بدهد؛ مگر اینکه نان‌خور او حساب شود. اساساً اگر نان‌خور او حساب شود؛ فطره بر او واجب است و الا واجب نیست.

مسأله ۲۰۲۱

اگر کسـی بعـد از غروب شـب عیـد فطر بمیرد؛ بایـد فطره او و عیالاـتش را از مـال او بدهنـد. ولی اگر پیش از غروب بمیرد؛ واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۲۲

احتیاط واجب آن است که زکات فطره را به فقرا و مساکین شیعه دوازده امامی بدهد.

مسأله ۲۰۲۳

اگر طفل شـیعه‌ای فقیر باشد؛ انسان می‌تواند بنا بر احتیاط واجب به اذن ولی شرعی او به مصرف او برساند؛ یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسأله ۲۰۲۴

فقیری که فطره به او می‌دهند؛ لازم نیست عادل باشد.
ولی احتیاط واجب آن است که به بی نماز، شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند؛ فطره ندهند.

مسأله ۲۰۲۵

به کسی که فطره را در معصیت صرف می‌کند نباید فطره داد.

مسأله ۲۰۲۶

احتیـاط واجب آن است که به یـک فقیر کمتر از یـک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ فطره ندهنـد. ولی اگر بیشتر، یعنی چنـد صاع تمام، که فطره چند نفر است به یک فقیر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷

گرچه در زکات فطره می‌شود آن اجناس را داد؛ ولی احتیاط واجب آن است که قیمت از چیزهایی باشد که به عنوان قیمت شـناخته می‌شود؛ مانند اسکناس و مسکوکات رایج در این زمان، بنا بر این اجناس دیگر به عنوان قیمت اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۸

انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو، بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۲۹

فرموده‌اند:

مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند؛ مستحب است آنها را مقدم بدارد. ولی چه بسا دادن به اهل علم و دین فقیر، سزاوارتر از خویشان و همسایگان باشد.

مسأله ۲۰۳۰

اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده؛ چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته است؛ باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند پس بگیرد؛ باید از مال خودش فطره را بدهد. ولی در صورتی که در دادن فطره به آن شخص جهت شرعی داشته و بدون تقصیر و مسامحه، در تشخیص اشتباه نموده؛ بعید نیست دوباره دادن لازم نباشد و اگر فطره از بین رفته باشد؛ در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته؛ یا احتمال می‌داده آنچه را گرفته فطره است؛ باید عوض آن را بدهد و الا دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد. ولی چنانچه در صورت قبلی اشاره شد؛ اگر دادن زکات به آن شخص با جهت شرعی و بدون تقصیر و مسامحه، در تشخیص اشتباه نموده؛ دوباره دادن لازم نیست.

مسأله ۲۰۳۱

اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد؛ مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا کند؛ یا ظاهر حالش گواهی دهد که فقیر است؛ یا انسان بداند که قبلا فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۳۲

انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد؛ نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۳۳

اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان، یا در ماه رمضان، به فقیر قرض دهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد؛ احتیاط واجب آن است که قرض را گرفته؛ در

صورتی که در حال فقر باشد؛ به عنوان فطره به او بدهد.

مسأله ۲۰۳۴

گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد؛ باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد اگر چیزی که مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد و به نحوی باشد که بگویند گندم خالص است؛ اشکال ندارد و اگر بیش از این مقدار باشد؛ در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع، که تقریباً سه کیلو است؛ برسد. ولی اگر مثلاً یک صاع گندم به مقدار زیادی با خاک مخلوط شده به نحوی که خالص کردن آن نیاز به خرج یا کار بیشتر از متعارف دارد؛ دادن آن خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۰۳۵

اگر فطره را از چیز معیوب بدهد؛ بنا بر احتیاط واجب کفایت نمی‌کند؛ مگر آنکه در جایی باشد که خوراک آنها معیوب باشد؛ در این صورت بعید نیست دادن معیوب کفایت کند.

مسأله ۲۰۳۶

کسی که فطره چند نفر را می‌دهد؛ لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی را خرما بدهد؛ کافی است.

مسأله ۲۰۳۷

کسی که نماز عید می‌خواند؛ بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد و اگر نداد؛ یا مستحق نبود؛ بعد از نماز تا ظهر بدهد و اگر نماز عید نمی‌خواند؛ می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۲۰۳۸

اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد؛ واجب است هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید ولی نیت ادا و قضا نکند.

مسأله ۲۰۳۹

اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد؛ بعداً بنا بر احتیاط باید بدون اینکه نیت ادا و قضا کند؛ به نیت انجام آنچه را که در واقع از او خواسته شده فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۴۰

اگر فطره را کنار بگذارد؛ نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۴۱

گذشت احتیاط واجب آن است که قیمت فطره از چیزهایی باشد که به عنوان قیمت شناخته شده باشد؛ مانند اسکناس و دادن غیرپول به عنوان قیمت اشکال دارد. ولی اگر جایز باشد دادن غیرپول به عنوان قیمت، چنانچه انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است؛ در صورتی اشکال دارد که مقداری از آن مال برای فطره باشد که بخواهد مقدار بیشتر از فطره را برای خود بردارد؛ ولی چنانچه بخواهد همه را به فقیر بدهد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۴۲

اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود؛ چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته؛ باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست؛ مگر اینکه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

مسأله ۲۰۴۳

اگر در محل خودش مستحق پیدا شود؛ احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۴۴

حج زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالیست که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و از آنها به مناسک حج تعبیر می‌شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد؛ یک مرتبه واجب می‌شود:

اول:

آنکه بالغ باشد.

دوم:

آنکه عاقل باشد.

سوم:

آنکه آزاد باشد.

چهارم:

آنکه به واسطه رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است؛ انجام دهد. یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است ترک نماید.

پنجم:

آنکه مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول:

آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آنها محتاج است و در کتاب‌های مناسک مفصل بیان شده؛ دارا باشد و نیز مرکب سواری، یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند؛ داشته باشد.

دوم:

آنکه سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه رود و حج را بدون زحمت طاقت فرسا که تحملش فوق العاده باشد؛ به جا آورد.

سوم:

آنکه در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد؛ یا انسان بترسد که در راه جان یا عِرض او از بین برود؛ یا مال او در صورتی که معتنی به باشد از بین برود؛ حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند؛ اگر چه دورتر باشد؛ باید از آن راه برود؛ مگر اینکه راه دور غیرعادی باشد به نحوی که زحمت طاقت فرسا داشته باشد و کسی از آن راه نمی‌رود؛ در این صورت واجب نیست.

چهارم:

آنکه به قدر به جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم:

آنکه مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است؛ مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند؛ از قبیل نوکر و کلفت و راننده که در زندگی حاجت به آنها دارد؛ داشته باشد.

ششم:

آنکه بعد از برگشتن از حج، کسب، یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

یعنی طوری نباشد که به واسطه مخارج لازم حج، پس از برگشتن از حج به زحمت و فشار زندگی کند.

مسأله ۲۰۴۵

کسی که بدون خانه ملکی در زندگی که مناسب حال خودش خانه برای او لازم و ضروری باشد؛ وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۴۶

زنی که می‌تواند مکه برود؛ اگر بعد از برگشتن از خودش مالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار باشد با مشقت زندگی کند؛ حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۷

اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج عیالات تو را در موقعی که سفر حج هستی می‌دهم؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد و قبول برایش ذلت و خواری نداشته باشد؛ حج بر او واجب می‌شود گرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن محل درآمدی هم نداشته باشد.

مسأله ۲۰۴۸

اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشد و با او شرط کند که حج کنـد؛ در صورتی که قبول برایش ذلت و خواری نداشـته باشـد؛ واجب است قبول کنـد و حـج بر او واجب می‌شود اگر چه در موقع برگشتن مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد و قرض هم داشته باشد.
ولی اگر پرداخت بدهی رسیده باشد و طلب کار مطالبه داشته باشد و بتواند در صورت نرفتن به حج قرض خود را پرداخت کند؛ در این صورت حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۴۹

اگر مخارج رفتن و برگشـتن و مخارج عیالات کسـی را در مـدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهنـد و بگویند حج برو ولی ملك او نکنند؛ در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند؛ حج بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۰

اگر مقداری مال که برای حج کافیست به کسـی بدهند و با او شـرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید؛ قبول آن مـال بر او واجب نیست. ولی اگر خـدمت کردن برای او عادی باشـد و سـنخ کارش خـدمت، ولو در سـفر است؛ در این صورت احتیاط واجب قبول آن مال است و پس از قبول حج واجب می‌شود.

مسأله ۲۰۵۱

اگر مقـداری مال به کسـی بدهنـد و حج بر او واجب شود؛ چنانچه حج نماید؛ هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند که بتواند با آن به مکه رود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۲

اگر برای تجـارت، مثلاً تا جِدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهـد از آنجا به مکه برود مسـتطیع باشـد و سایر شـرایط دیگر راهم دارا باشـد؛ بایـد حـج نمایـد و در صورتی که حج نماید اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه برود؛ دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۵۳

اگر انسـان اجیر شود که از طرف کس دیگر حـج را مباشـرةً انجام دهـد؛ چنانچه خودش نتوانـد برود و بخواهـد دیگری را از طرف خودش بفرستد؛ باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.
ولی اگر اجیر شده حج را انجام دهد؛ چه خودش یا دیگری، در این صورت اجازه گرفتن لازم نیست.

مسأله ۲۰۵۴

اگر کسـی مسـتطیع شود و مکه نرود و فقیر شود؛ بایـد اگر چه به زحمت باشـد؛ بعـداً حـج کنـد و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود؛

چنانچه کسـی او را برای حـج اجیر کنـد؛ بایـد به مکه برود و حـج کسـی را که برای او اجیر شـده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بمانـد و برای خود حج نماید؛ در صورتی که بتواند با اجرتی که گرفته؛ یا غیر آن، حج نماید. ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقـد بگیرد و کسـی که او را اجیر کرده راضـی شود که حـج او را در سال بعد به جا آورد؛ باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسأله ۲۰۵۵

اگر در سال اولی که مسـتطیع شـده به مکه برود و در وقت معینی که دسـتور داده‌انـد به عرفات و مشـعرالحرام نرسد؛ در صورتی که پس از اسـتطاعت بدون سـستی و تأخیر، به مکه رفته باشد؛ چنانچه در سال‌های بعد مسـتطیع نباشد؛ حج بر او واجب نیست. ولی اگر سستی کرده و با کاروان پیشین مثلاً نرفته؛ چنانچه اگر با آن کاروان سفر می‌کرد می‌توانست در وقت معین در عرفات و مشعرالحرام باشد؛ ظاهراً حکم کسـی را دارد که از سال‌های گذشته مستطیع بوده و نرفته؛ باید به هر نحوی که شده؛ گرچه به زحمت باشد؛ حج کند.

مسأله ۲۰۵۶

اگر در سال اولی که مسـتطیع شـده حج نکند و بعد به واسـطه پیری، یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند؛ باید دیگری را از طرف خود بفرسـتد؛ بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرد به واسطه پیری، یا مرض، یا ناتوانی نتواند حج کند؛ احتیاط واجب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج به جا آورد.

مسأله ۲۰۵۷

کسـی که از طرف دیگری برای حـج اجیر شـده بایـد طواف نسـا را از طرف او به جا آورد و اگر به جا نیاورد؛ زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسأله ۲۰۵۸

اگر طواف نسـا را درست به جـا نیـاورد؛ یـا فراموش کنـد؛ چنانچه بعـد از چنـد روز یادش بیایـد و از بین راه برگردد و به جا آورد؛ صحیح است.

آنچه در اینجـا آمـده اجمـالی بود از شـرایط حـج، تفصـیل شـرایط و اعمـال و مناسـک حـج و اقسـام حـج و عمره و آداب آنهـا در کتاب‌های مناسک حج بیان شده.

احکام خرید و فروش (داد و ستد)

[برخی احکام]

مسأله ۲۰۵۹

یـاد گرفتن احکام مربوط به خریـد و فروش، بلکه احکام مربوط به معاملات، ماننـد سایر تکالیف، به قـدری که مورد احتیاج مکلف باشد؛ واجب است.

از حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده کسی که بدون علم و آگاهی تجارت کند؛ به نحوی در ربا وارد می‌شود و اگر بخواهد از آن رهایی پیدا کند؛ بیشتر به آن آلوده می‌شود و از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند؛ باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند؛ به واسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد.

مسأله ۲۰۶۰

هرگاه انسان به جهت ندانستن حکم مسأله، نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف کند؛ مگر این که بداند که طرف راضی به تصرف در آن است؛ هر چند معامله درست نباشد.
ولی کسی که هنگام معامله حکم آن را می‌دانسته؛ اگر پس از انجام معامله شک کند که درست انجام شده یا نه، معامله درست است و تصرف در آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۱

کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است؛ مانند خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب، مانند وسعت دادن به عیالات و دست گیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.
از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:
عبادت هفتاد جزء است و افضل آن طلب معاش حلال است و از امام باقر عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:
کسی که سعی کند در طلب مال دنیا برای آن که بی نیاز از سؤال از مردم باشد و اهل بیتش آسوده باشند و به همسایگان خود مهربانی کند؛ روز قیامت خداوند عز و جل را ملاقات می‌کند با صورتی نورانی مانند ماه شب چهارده.

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۶۲

به بعضی از چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است اشاره می‌شود:
اول:
در کسب و تجارت میانه رو باشد و به نحو شایسته کسب کند؛ نه بی‌توجهی و اهمال کاری در کسب و کار داشته باشد و نه حریص در آن باشد.
از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:
در طلب معیشت بیش از بیکار و کمتر از حریص باشید.
دوم:
در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد مگر این که به جهتی شایسته آن باشد؛ چنانچه مشتری از اهل علم و تقوی، یا خویشاوند و یا تهی دست و مانند آن باشد؛ در این موارد شایسته است تخفیف داده شود.
سوم:
در قیمت جنس سخت گیری نکند و به اصطلاح چَک و چانه نکند؛ مگر این که معامله در معرض غبن باشد؛ چنانچه در بعضی

اخبار از فعل معصوم عَلَیْهِ السَّلَام نقل شده.

چهارم:

چیزی را که می‌فروشد زیادتر بدهد و آنچه را می‌خرد کمتر بگیرد.

پنجم:

اگر خریدار یا فروشنده از معامله پشیمان شود و از طرف مقابل درخواست کند که معامله را به هم بزند؛ برای به هم زدن معامله حاضر باشد و این کار را اقاله گویند. در خبر است هر بنده‌ای که اقاله کند بیع مسلمانی را، خداوند در قیامت از لغزش‌های او درگذرد.

ششم:

شایسته است انسان جنس خوب را بفروشد؛ چنانچه شایسته است خریدار جنس خوب را بخرد. در خبر است به کسی که جنس خوب فروخته، گفته می‌شود خداوند به تو و کسی که به تو فروخته، برکت دهد و به کسی که جنس بد فروخته، گفته می‌شود خداوند به تو و به کسی که به تو فروخته، برکت ندهد.

چیزهایی که در خرید و فروش مکروه‌ست

مسأله ۲۰۶۳

به بعضی از چیزهایی که در خرید و فروش مکروه است اشاره می‌شود:

اول و دوم:

فروشنده از چیزی که می‌فروشد تعریف و خریدار از آن مذمت کند.

سوم:

قسم خوردن راست در معامله، وگرنه حرام است.

از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

چهار چیز اگر انسان متصف به آن باشد کسبش پاکیزه است؛ اگر چیزی را می‌خرد مذمت نکند و اگر می‌فروشد تعریف نکند و تدلیس نکند و در بین معامله قسم نخورد.

چهارم:

فروختن جنس در جایی که عیب جنس مخفی است.

پنچم:

داد و ستد بین طلوع فجر و طلوع آفتاب.

ششم:

داخل شدن در بازار پیش از دیگران و خارج شدن از آن بعد از دیگران، شایسته است آخر کسی باشد که داخل بازار می‌شود و اول کسی باشد که از بازار خارج می‌شود؛ به عکس رفتن به مسجد، شایسته است اول کسی باشد که وارد مسجد می‌شود و آخر کسی باشد که از آن خارج می‌شود.

هفتم:

معامله کردن با اشخاص پست که باک ندارند چه می‌گویند و چه می‌شنوند و از خوبی دیگران خرسند نگردیده و از بدی آنان

متأثر نمی‌شوند و سخت گیری در معامله دارند و برای چیزهای جزیی و پست سخت گیری و دقت دارند.

هشتم:

مشتری بعد از تعیین قیمت جنس، از فروشنده بخواهد که قیمت آن را کمتر بگیرد.

نهم:

داخل شدن در معامله دیگری پس از توافق در جنس و قیمت به این صورت که بخواهد آن جنس را گران‌تر بخرد؛ یا جنس بهتری به آن قیمت یا کمتر از آن عرضه کند.

بعضی این کار را حرام دانسته‌اند.

مکروهات دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۶۴

به بعضی از معاملاتی که مکروه دانسته‌اند اشاره می‌شود؛ شایسته است از آنها اجتناب شود:

اول:

شغل کفن فروشی، فرموده‌اند:

چه بسا کفن فروش از شیوع مرگ وبایی خوشحال می‌شود.

دوم:

شغل صرافی، فرموده‌اند:

چه بسا از ربا سالم نمی‌ماند.

سوم:

شغل خرید و فروش آذوقه، فرموده‌اند:

چه بسا به احتکار کشیده می‌شود و رحم از دلش خارج می‌شود.

چهارم:

شغل قصابی، یعنی سر بریدن و نحر حیوانات، فرموده‌اند:

قساوت قلب می‌آورد.

پنجم:

شغل حجامت گری، مخصوصاً اگر شرط گرفتن اجرت کند.

ششم:

شغل بافندگی.

هفتم:

فروش زمین مگر این که با پول آن زمین دیگری بخرد.

معاملات مکروه دیگری هم هست به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

معاملات باطل

مسأله ۲۰۶۵

در چند مورد معامله باطل و تصرف در عوض آن حرام است:

اول:

خرید و فروش بعضی نجاسات مانند خوک، مسکرات، بول و سگ ولگرد باطل است و تصرف در عوض آن حرام است و در بعضی دیگر مانند میته، غائط و خون که منفعت حلال متعارف دارد؛ بنا بر احتیاط واجب باطل است و در بعضی دیگر مانند سگ شکاری، کافر و آب انگور که جوش آمده قبل از رفتن دو سوم آن (بنا بر این که آب انگور به جوشیدن نجس شود) خرید و فروش آنها صحیح است.

مسأله ۲۰۶۶

در صورتی که عین نجاست منفعت متعارف حلال ندارد؛ بلکه در صورتی که منفعت حلال داشته باشد؛ می‌تواند مال یا پولی برای دست برداشتن از آنچه در اختیار اوست بگیرد.

دوم:

خرید و فروش مال غصبی باطل و تصرف در آن بدون اجازه مالک آن حرام است.

سوم:

خرید و فروش چیزی که نزد مردم مالیت ندارد؛ مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت حلال قابل توجه عقلایی نداشته باشد.

چهارم:

معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط حرام است مانند اسباب قمار، که تصرف در آن و در عوض آن حرام است.

پنجم:

معامله‌ای که در آن ربا باشد خود معامله هم حرام است.

ششم:

جنسی را بر خلاف جنسش بفروشد؛ مثل این که مس را به طلا روکش کند و به اسم طلا بفروشد؛ این عمل را غِش می گویند و حرام است؛ ولی در صورتی که جنسی را با جنس دیگر مخلوط کند؛ مثل این که رو غنی را با پیه مخلوط کرده بفروشد و خریدار نداند و فروشنده هم به او نگوید؛ گرچه این را هم غِش می گویند و حرام است؛ ولی هر وقت خریدار فهمید می‌تواند معامله را به هم بزند. از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند؛ به آنان ضرر بزند؛ یا تقلب و حیله نماید؛ هر کس با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۶۷

فروختن چیزهایی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد؛ ولی اگر مشتری بخواهد آن چیز را در کاری که پاك بودن شرط آن است استعمال کند؛ مثل این که بخواهد آن را بخورد؛ باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر مثل لباس است لازم نیست به او بگوید؛ گرچه مشتری در آن نماز بخواند؛ برای این که لازم نیست لباس و بدن نمازگزار واقعاً پاك باشد بلکه همین که ظاهراً پاك باشد کفایت می کند.

مسأله ۲۰۶۸

هرگاه چیزهایی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود؛ چنانچه منافع محلّله متعارفه دارد؛ خرید و فروش آن جایز است و در صورتی که در معرض نجاست خوراکی و بدن مشتری می‌شود لازم است فروشنده نجاست او را به مشتری بگوید. ولی اگر منافع محلّله متعارفه ندارد؛ فروش آن برای خوردن حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۶۹

خرید و فروش دوایی که از عین نجس مانند مردار و شراب درست شده حرام و باطل است؛ همچنین است اگر متنجس باشد؛ در صورتی که مصرف آن فقط خوردن و آشامیدن باشد؛ ولی اگر پول را در مقابل ظرف آن، یا زحمت دوافروش بدهد اشکال ندارد و اگر متنجس مصرف غیرخوراکی مثلاً مالیدنی داشته باشد؛ خرید و فروش آن جایز است؛ ولی در صورتی که در معرض نجاست مشتری می‌شود؛ لازم است نجاست را به مشتری بگوید.

مسأله ۲۰۷۰

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیراسلامی می‌آورند؛ اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد؛ اشکال ندارد. ولی رو غنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند؛ چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند؛ در صورتی که از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند؛ نجس است و معامله آن باطل می‌باشد؛ بلکه اگر در شهر مسلمانان هم از دست کافر بگیرند معامله آن باطل است؛ مگر بدانند که آن کافر از مسلمان خریده است؛ بلکه اگر در شهر مسلمانان از دست مسلمان بگیرند نجس و معامله باطل است؛ در صورتی که یقین داشته باشند که قبلا در دست کافر یا در شهرهای آنان بوده و آن مسلمان هیچ گونه جستجویی از پاک بودن آن نکرده است؛ ولی اگر یقین، یا شک داشته باشند که جستجو کرده پاک و معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۷۱

هرگاه روباه یا پلنگ و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند؛ یا خودش مرده باشد؛ بنا بر احتیاط واجب خرید و فروش آن باطل است و تصرف در عوض آن بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۲۰۷۲

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیراسلامی می‌آورند؛ یا از دست کافر گرفته می‌شود؛ باطل است؛ ولی اگر انسان بداند که آنها از حیواناتیست که به دستور شرع کشته شده؛ یا از بازار اسلامی به دست کافر رسیده؛ خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۳

خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد. ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و جستجو نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن باطل است.

مسأله ۲۰۷۴

خرید و فروش مسکرات حرام بوده و معامله آنها باطل است.

مسأله ۲۰۷۵

فروختن مال غصبی بدون رضایت صاحب آن باطل است و خریدار نمی‌تواند در آن تصرف کند و باید فروشنده پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسأله ۲۰۷۶

هرگاه خریدار جداً نیت معامله را دارد؛ ولی نیتش اینست که پول جنسی را که می‌خرد ندهد؛ معامله درست است و واجب است پول آن را به فروشنده بدهد. ولی اگر ندادن پول جنس به نحوی باشد که نیت معامله نداشته باشد؛ معامله اشکال دارد بلکه درست نیست.

مسأله ۲۰۷۷

هرگاه خریدار چیزی را به ذمه بخرد و بخواهد پول آن را بعداً از حرام بدهد؛ معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد و اگر از حرام بدهد دینش ادا نمی‌شود.

مسأله ۲۰۷۸

خرید و فروش آلات لهو حرام، مانند تار و ساز، حرام و باطل است و بنا بر احتیاط واجب سازهای کوچک که مخصوص بازی بچه‌ها استاین حکم را دارد.

مسأله ۲۰۷۹

هرگاه چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب درست کنند؛ معامله آن حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۸۰

ساختن مجسمه جاندار حرام است و خرید و فروش آن برای زینت و مانند آن کراهت شدید دارد و احوط اجتناب است؛ ولی خرید و فروش صابونی که روی آن مجسمه دارد؛ اگر مقصود معامله صابون باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۱

خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل به دست آمده باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش برگرداند.

مسأله ۲۰۸۲

هرگاه رو غنی را که با مقداری پیه مخلوط است بفروشد؛ این معامله غِش دارد. اگر معامله بر عین شخصی باشد؛ به این که بگوید این یک من روغن را می‌فروشم؛ معامله صحیح است و مشتری در صورتی که از اول نمی‌دانسته می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر معامله بر عین شخصی نباشد؛ به این که یک من کلی روغن را فروخته باشد بعد رو غنی را که پیه دارد بدهد؛ مشتری می‌تواند آن را پس داده و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۸۳

هرگاه مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند؛ به زیادتر از همان جنس بفروشند؛ مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشند؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است؛ بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد؛ یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشد؛ چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ باز هم ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

پس اگر یک من برنج سالم را بدهد و بیشتر از آن یک من شکسته بگیرد؛ یا یک من برنج صدری بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد؛ یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

در خبر است گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه زنا کند.

مسأله ۲۰۸۴

هرگاه چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد؛ مثلاً- یک من گندم را به یک من گندم و یک قران پول بفروشد؛ باز هم ربا و حرام بوده و معامله باطل است؛ بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

مسأله ۲۰۸۵

هرگاه کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند که ارزش داشته باشد؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را با هم به یک من و نیم گندم بفروشد؛ اشکال ندارد و همچنین است اگر هر دو طرف چیز با ارزشی زیاد کنند؛ مثلاً یک من گندم و یک دستمال را با نیم یا یک من و نیم گندم و یک جوراب بفروشد.

مسأله ۲۰۸۶

هرگاه چیزی را که مثل پارچه متری می‌فروشند؛ یا چیزی را که با شمارش معامله می‌کنند بفروشد و زیادتر بگیرد؛ مثلاً در صورتی که گردو و تخم مرغ را با شمارش معامله می‌کنند؛ ده تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۷

جنسی را که در غالب شهرها با وزن یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند؛ احتیاط واجب آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشد و در صورتی که شهرها مختلف باشند و چنین غلبه ای در بین نباشد؛ حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

مسأله ۲۰۸۸

هرگاه جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد؛ پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۸۹

هرگاه جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از یک جنس عمل آمده باشند؛ اگر مخالفت بین آن دو چیز فقط در صفت و خواص باشد؛ مثل این که گندم را آرد کند یا شیر را پنیر نماید؛ ظاهر اینست که یک جنس حساب می‌شوند و باید در معامله زیادی گرفته نشود. ولی اگر چیزی را که از آن گرفته شده مثل کره و روغن باشد که از شیر گرفته می‌شود؛ بعید نیست دو جنس حساب شود؛ ولی مع ذلک گرفتن زیادی خلاف احتیاط است.

اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۹۰

جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شوند گرچه در باب زکات یک جنس نیستند و نمی‌شود نصاب هر یک به دیگری تکمیل شود؛ پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که عوض از آن سر خرمن ده من گندم بدهد؛ چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته باشد؛ ربا و حرام بوده و معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۱

مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد؛ بلکه اگر کافر ذمی باشد و به شرایط ذمه عمل نکند بعید نیست بتوان از او ربا گرفت و نیز پدر و فرزند و زن دائم و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۹۲

برای فروشنده و خریدار شش شرط است:

اول:

بالغ باشند.

دوم:

عاقل باشند.

سوم:

سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم:

قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم؛ معامله باطل است.

پنجم:

شخص یا اشخاصی آنان را مجبور نکرده باشند.

ششم:

جنس و عوضی را که می‌دهند مالك باشند؛ یا حق تصرف در آن را ولایةً یا وکالةً یا با اجازه بعدی داشته باشند.

احکام آنها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۳

معامله با بچه نابالغ باطل است اگر چه پدر یا جد آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند.

احتیاط واجب بر ترك معامله بچه ممیِّز است گرچه در چیزهای کم قیمت باشد.

اما اگر طفل ممیز و غیرممیز وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند؛ یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند؛ چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند معامله صحیح است؛ ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند؛ یا آن که صاحب پول یا جنس اذن داده باشند که آن را به بچه بدهد تا به او برساند.

مسأله ۲۰۹۴

هرگاه از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد؛ باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد؛ یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او راهی ندارد؛ باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مظالم بدهد و احتیاط آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود بچه باشد باید به ولی او برساند یا از ولی او اذن بگیرد و اگر او را پیدا نکرد به حاکم شرع بدهد.

مسأله ۲۰۹۵

هرگاه کاسب بداند پولی که در اختیار بچه نابالغ است پدر یا مادر یا دیگری داده که چیزی از کاسب تهیه و به مصرف خود برساند؛ در صورتی که کاسب او را مغبون نکند؛ پولی که از آن بچه می‌گیرد ظاهراً بر او حلال است؛ گرچه معامله شرعاً واقع نشده باشد.

مسأله ۲۰۹۶

هرگاه کسی با بچه غیرممیز معامله کند و جنس یا پولی که به او داده از بین برود؛ نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید. ولی اگر بچه ممیز باشد بعید نیست بتواند مطالبه کند.

مسأله ۲۰۹۷

هرگاه خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند؛ چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم؛ معامله صحیح است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۹۸

هرگاه انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد؛ چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه نکند؛ معامله باطل است.

مسأله ۲۰۹۹

پدر و جد پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد؛ بلکه احتیاط آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند. اما وصی پدر او و وصی جد پدری در صورتی که برای طفل مصلحت باشد می‌توانند بفروشند. مجتهد عادل با نبودن ولی و با رعایت مصلحت می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسأله ۲۱۰۰

هرگاه کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد؛ معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منافعی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۱۰۱

هرگاه انسان مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد؛ چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غصب کرده اجازه نماید صحیح بودن معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۰۲

جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند پنج شرط دارد:

اول:

مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم:

بتواند آن را تحویل دهد؛ بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست مگر آن که مشتری بتواند بر آن دسترسی پیدا کند و تصرف کند؛ ولی اگر بنده یا کنیزی را که فرار کرده با چیزی که می‌تواند آن را تحویل دهد؛ در صورتی که آن چیز مالیت و قیمت داشته باشد مثلاً با یک قطعه فرش، بفروشد معامله صحیح است اگر چه آن بنده یا کنیز پیدا نشود. ولی اگر اسب و مانند آن فرار کرده باشد فروش آن با ضمیمه اشکال دارد.

سوم:

خصوصیاتی که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند را معین کند.

چهارم:

جنس یا عوض آن ملک طلق باشد؛ پس فروختن مباحات اصلی مانند آب رودخانه و علف بیابان و ماهیان دریا قبل از حیازت آنها صحیح نیست و مالی که انسان پیش کسی گرو گذاشته بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد و همچنین مالی را که وقف کرده

نمی‌تواند بفروشد مگر در چند مورد که خواهد آمد.

پنجم:

بنا بر احتیاط واجب خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً ـ منفعت یک سال خانه را بفروشد صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت ملک خود را بدهد؛ مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک سال خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد.

احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۰۳

جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛ در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد. ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند؛ با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۰۴

چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند؛ با پیمانه‌ای که وزن آن معلوم باشد می‌شود معامله کرد؛ به این طور که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه‌ای که یک من می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۰۵

هرگاه یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد؛ معامله باطل است؛ مگر این که مال متعلق حق غیر بوده و صاحب حق بعد اجازه بدهد؛ یا این که ملک از گرو خارج شود که در این صورت معامله صحیح می‌شود. همچنین اگر خریدار و فروشنده با فرض باطل بودن معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند؛ تصرف آنها اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۰۶

معامله چیزی که وقف شده باطل است؛ ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند؛ مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند؛ چنانچه ممکن است آن را در همان مسجد به مصرف دیگری برسانند و اگر در آن مسجد هم مصرف ندارد در مسجدی که به مقصود واقف نزدیک‌تر است صرف شود و اگر آن هم نشد به نحوی آن را متولی مسجد یا حاکم شرع در صورتی که متولی ندارد؛ تبدیل کنند و عوض آن را در همان مسجد اول به مصرفی که مقصود واقف بوده وقف کنند.

مسأله ۲۱۰۷

هرگاه بین کسانی که مال را برای آنها وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند علم، یا اطمینان عقلایی برود که مال وقف یا جانی تلف شود؛ می‌توانند با نظر متولی وقف یا حاکم شرع در صورت نبودن متولی، آن مال را بفروشند و عوض آن را طبق وقف اولی وقف کنند.

مسأله ۲۱۰۸

خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد. ولی استفاده از آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند؛ یا به عنوان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد؛ پس از اطلاع می‌تواند معامله را به هم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۱۰۹

در خرید و فروش لازم نیست صیغه را به عربی بخوانند و اگر مثلاً فروشنده به فارسی بگوید:

این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید:

قبول کردم؛ معامله صحیح است؛ ولی فروشنده و خریدار باید قصد انشاء داشته باشند؛ یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد نه حکایت از خرید و فروش سابق.

مسأله ۲۱۱۰

هرگاه در موقع معامله صیغه نخوانند؛ ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند و این عمل را معامله معاطاتی می‌گویند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسأله ۲۱۱۱

فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده؛ یا میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته به طوری که معمولا از آفت رسته باشد؛ پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد. البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین خبره معلوم شود.

مسأله ۲۱۱۲

هرگاه بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است پیش از آن که گلش بریزد بفروشند؛ بنا بر احتیاط واجب باید چیزی که دارای مالیت و قابلیت فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد ضمیمه کند؛ مانند چیزی از حاصل زمین مثل سبزی‌ها، یا چیز دیگر، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشد.

مسأله ۲۱۱۳

هرگاه خرمایی که زرد یا سرخ شده و بر درخت است بفروشد اشکال ندارد؛ ولی نباید عوض آن را از خرما بگیرد و از این به بیع مزابنه تعبیر می‌شود که مورد نهی قرار گرفته است.

مسأله ۲۱۱۴

فروختن خیار و بادمجان و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود؛ در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۱۵

هر گاه خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند؛ اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۱۱۶

هر گاه جنسی را نقد بفروشند؛ خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها از اموال غیرمنقول به اینست که آن را در اختیار خریدار بگذارد که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن لباس و حیوان و مانند اینها از اموال منقول، به اینست که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارد که اگر بخواهد از آنان استفاده کند؛ بتواند.

مسأله ۲۱۱۷

در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد؛ پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد؛ چون کاملاً روشن نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۸

هر گاه جنسی را نسیه بفروشد پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از او مالی باقی مانده باشد فروشنده می‌تواند پیش از تمام شدن مدت طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۱۹

هر گاه جنسی نسیه فروخته شود؛ بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند فروشنده می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید او را مهلت دهد یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

مسأله ۲۱۲۰

هر گاه به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است؛ ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می‌داند نسیه بدهد و گران‌تر حساب کند؛ مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گران‌تر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۱

کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده است؛ اگر مثلاً پس از گذشتن نصف مدت مقداری از طلب خود را با موافقت بدهکار کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف و شرایط آن

[برخی احکام]

مسأله ۲۱۲۲

معامله سلف آن است که شخص با پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می‌دهد بفروشد.
پس اگر خریدار بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً پس از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم؛ یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که پس از شش ماه تحویل دهم؛ معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۲۳

هرگاه پول طلا و نقره را سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا و نقره بگیرد؛ معامله باطل است؛ ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد؛ معامله صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می‌فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

مسأله ۲۱۲۴

معامله سلف هفت شرط دارد:
اول:
خصوصیاتی را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می‌کند معین نماید؛ ولی دقت زیاد لازم نیست همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شد کافی است.
پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را به طوری معین کنند و برای مشتری مجهول باشد و معامله غرری باشد؛ باطل است؛ ولی اگر بشود به نحوی معین کند که برای مشتری مجهول نباشد؛ معامله صحیح است.
دوم:
پیش از جدا شدن خریدار و فروشنده از هم، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد و چنانچه مقداری از قیمت را ندهد؛ گرچه معامله در آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می‌تواند به طور کلی معامله را به هم بزند و اگر مشتری از فروشنده طلبکار باشد و وقت طلبش رسیده باشد و بخواهد پول جنس را بابت طلب حساب کند و خریدار قبول کند صحیح است.
سوم:
مدت را کاملاً معین کنند.
پس اگر فروشنده بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم؛ چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.
چهارم:
وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد؛ گرچه جنس در آن زمان کمیاب باشد.
پنجم:
جای تحویل جنس را معین نمایند؛ در صورتی که اختلاف جاها باعث خسارت شود؛ یا رساندن آن زحمت داشته باشد که موجب

غرر شود. ولی اگر از حرف‌های آنان جای آن معلوم باشد یا قرینه‌ای در بین باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم:

وزن یا پیمانه یا عدد جنس را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند می‌توانند سلف بفروشند. ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

هفتم:

چیزی را که می‌فروشند چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود؛ عوض آن از آن جنس نباشد؛ مثلاً گندم را با گندم، سلف نکنند؛ بلکه احتیاط لازم آن است که از اجناس دیگری هم که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود نباشد

احکام معامله سلفی

مسأله ۲۱۲۵

انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده است پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت اگر چه آن را تحویل نگرفته؛ فروختن آن اشکال ندارد؛ ولی شایسته نیست فروختن غلّه مانند جو و گندم قبل از تحویل گرفتن آن باشد.

مسأله ۲۱۲۶

در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعد مقرر تحویل دهد مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته در موعد مقرر بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود؛ مشتری باید قبول نماید مگر این که در وقت معامله قرار گذاشته باشند که فروشنده جنس بهتر ندهد.

مسأله ۲۱۲۷

هرگاه جنسی را که فروشنده می‌دهد پست‌تر از جنسی باشد که قرارداد کرده‌اند مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسأله ۲۱۲۸

هرگاه فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده جنس دیگری بدهد؛ در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۲۹

هرگاه فروشنده جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند؛ مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید؛ یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۳۰

هرگاه جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد؛ معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۳۱

هرگاه طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد خواه سکه‌دار باشند یا بی‌سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیادتر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۳۲

هرگاه طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد؛ معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشند.

مسأله ۲۱۳۳

هرگاه طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند؛ باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته‌اند تحویل ندهند؛ معامله باطل است.

مسأله ۲۱۳۴

هرگاه فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند؛ اگر چه معامله به آن مقداری که تحویل شده صحیح است؛ ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۵

هرگاه مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند؛ معامله باطل است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۱۳۶

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند.

خریدار و فروشنده در دوازده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

اول:

از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را خیار مجلس می‌گویند.

دوم:

مشتری یا فروشنده، در بیع یا در یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون شده باشند که آن را خیار غبن گویند.

سوم:

در معامله قرارداد کنند که تا مدت معین هر دو، یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند که آن را خیار شرط گویند.

چهارم:

یکی از دو طرف معامله مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند؛ یا رغبت او به آن زیادتر شود که طرف مقابل می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم:

یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل نکند؛ یا شرط کند مال معینی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن خصوصیات نباشد که در این صورت دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تخلف شرط گویند.

ششم:

در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.

هفتم:

هرگاه معلوم شود جنسی که فروخته شده میان فروشنده و دیگری به طور مشاع یا امتزاج مشترك بوده؛ ولی فروشنده نگفته باشد که با دیگری مشترك است.

اگر خریدار به معامله راضی نشد می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار شرکت گویند.

هشتم:

هرگاه فروشنده مال خود را که جداست با مال شخص دیگر بفروشد و آن شخص رد کند؛ خریدار می‌تواند پول آن را از فروشنده پس بگیرد یا اصل معامله را به هم بزند و آن را خیار تبعّض صَفْقه گویند.

نهم:

هرگاه فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که فروشنده ندیده بگوید بعد معلوم شود آن طور نبوده؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین اگر با رؤیت سابقه معلوم شود و بعد معلوم شود که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده؛ در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

دهم:

هرگاه مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده؛ در صورتی که مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یك روز بماند خراب می‌شود؛ چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار تأخیر گویند.

یازدهم:

هرگاه خریدار حیوانی را خریده باشد تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده حیوان دیگری داده باشد؛ فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

دوازدهم:

اگر فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید؛ در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند و این را خیار تعذر تسلیم گویند.

احکام اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۱۳۷

هرگاه خریدار قیمت جنس را نداند؛ یا در موقع معامله غفلت داشته باشد و جنس را گران‌تر از قیمت آن بخرد؛ چنانچه به مقدار قابل توجهی گران‌تر خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز هرگاه فروشنده قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت داشته باشد و جنس را ارزان‌تر از قیمت آن بفروشد؛ چنانچه به مقدار قابل توجهی ارزان‌تر فروخته باشد که مردم او را مغبون بدانند؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۸

در معامله بیعِ شرط که مثلاً خانه یک میلیون تومانی را به پانصد هزار تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند اگر فروشنده سر مدت پول را ندهد بتواند معامله را به هم بزند؛ در صورتی که خریدار و فروشنده قصد جدی خرید و فروش را داشته باشند؛ معامله صحیح است.

مسأله ۲۱۳۹

در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد خریدار ملک را به او می‌دهد؛ معامله صحیح است؛ ولی اگر سر مدت پول را ندهد حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد نمی‌تواند ملک را از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۱۴۰

هرگاه چای اعلا را با چای پَست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد در صورتی که مشتری هنگام معامله نمی‌دانسته و بعداً بفهمد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۱

هرگاه معامله بر مال معینی واقع شده باشد و خریدار بفهمد که مال معیوب است؛ مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد؛ مثل اینکه در آن مال تغییری حاصل شده؛ یا تصرفی که مانع از رد است در آن شده باشد؛ در این دو صورت تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوتِ قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد.

مثلاـ حیوانی را که به چهار هزار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است در صورتی که قیمت سالم آن هشت هزار تومان است و قیمت معیوب آن شش هزار تومان است؛ چون تفاوت قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد می‌تواند یک چهارم پولی را که داده؛ یعنی یک هزار تومان، از فروشنده بگیرد.

بعضی بزرگان فرموده‌اند در این صورت مانند آن که قیمت معیوب بیش از مقدار پولیست که در دست فروشنده باقی می‌ماند؛ خیار غبن برای فروشنده پیدا نمی‌شود مگر این که خود را برای مغبون شدن حاضر کرده باشد.

مسأله ۲۱۴۲

هرگاه فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست؛ در صورتی که معامله بر شخص آن عوض واقع شده باشد؛ چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده واو نمی‌دانسته؛ می‌تواند معامله را به هم بزند و آن عوض را به صاحبش برگرداند و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف در آن نتواند برگرداند؛ می‌تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد بگیرد.

مسأله ۲۱۴۳

هرگاه بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال، عیبی در آن پیدا شود؛ خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن؛ عیبی پیدا شود فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است.

مسأله ۲۱۴۴

هرگاه بعد از معامله عیب مال را بفهمد؛ گرچه بعضی فرموده‌اند اگر فوراً معامله را به هم نزند دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد؛ ولی بعید نیست فوری نباشد.

ولی احتیاط آن است که بیش از مقدار معمول، با در نظر گرفتن اختلاف مواردش، تأخیر نیندازد. ولی اگر جاهل به مسأله باشد وقتی که حکم مسأله را بفهمد بی‌اشکال می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۵

هرگاه بعد از معامله عیب مال را بفهمد؛ اگر چه فروشنده حاضر نباشد می‌تواند معامله را به هم بزند و بنا بر فوری بودن خیار عیب، شایسته است بر رد معامله شاهد بگیرد تا طرف نتواند رد کند.

[مواردی که نمی‌توان معامله را به هم زد]

مسأله ۲۱۴۶

در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

موقع خرید، عیب مال را بداند.

دوم:

به عیب مال راضی باشد.

سوم:

در وقت معامله بگوید اگر مال عیب داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم:

فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم. ولی اگر عیب را معین کند و بگوید مال را با عیب مخصوص می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد؛ خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۴۷

در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی‌تواند معامله را به هم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول:

بعد از معامله در مال تصرفی کرده باشد که سبب تغییر مال مورد معامله شده باشد؛ مثلاً گندم را آرد کرده؛ یا لباس را بریده باشد.

دوم:

بعد از معامله و تغییری که در مال پیدا شده باشد بفهمد که مال عیب دارد. ولی اگر قبل از تغییر در مال بفهمد که مال عیب دارد؛ چنانچه گذشت گرفتن تفاوت قیمت محل اشکال است.

سوم:

بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز بدون تفریط مشتری، عیب دیگری پیدا کند؛ اگر چه آن را تحویل گرفته باشد بازهم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت بدون تفریط مشتری، مال عیب دیگری پیدا کند؛ اگر چه آن را تحویل گرفته باشد می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۸

اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد؛ چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و پس از فروختن بفهمد که بهتر از آن بوده می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسأله ۲۱۴۹

هرگاه فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید. مثلاً باید بگوید نقد خریده است یا نسیه، ولی اگر نگفت معامله باطل نیست و چنانچه بعضی خصوصیات آن را بگوید و بعداً مشتری بفهمد؛ می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۰

هرگاه انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتر فروختی مال خودت باشد؛ هرچه زیادتر از قیمت آن بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر زیادتی را به عنوان جعاله (۱) برای او قرار دهد و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال

خودت باشد اشکال ندارد و هرچه زیاد فروخت مال فروشنده است و نیز اگر صاحب مال بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم؛ یا این که به قصد فروختن جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد؛ هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال فروشنده است.

مسأله ۲۱۵۱

هرگاه قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می‌فروشم؛ خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معین نکرده؛ در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۵۲

هرگاه مشتری به بزّاز بگوید پارچه ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه خاصی را به او بفروشد که رنگ آن برود؛ مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۵۳

قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

۱ – معنی جعاله در مسأله (۲۲۳۱) بیان شده.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۵۴

هرگاه دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند؛ چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که از یکدیگر تشخیص داده نشود؛ یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند با یکدیگر شریک باشند؛ مثل این که هر کدام نصف مشاع سرمایه خود را با دیگری صلح نماید؛ شرکت بین آنها حاصل می‌شود و صحیح است و احتیاجی به خواندن صیغه ندارد؛ ولی تصرف هر کدام در مال مشترک و تجارت و بردن سود و زیان هر یک و مانند اینها تابع قرار و عقد شرکت است؛ به عربی یا به زبان دیگر باید خوانده شود.

مسأله ۲۱۵۵

هرگاه چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند؛ مثلاً چند دلاك حمام با هم قرار بگذارند که هرقدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند؛ شرکت آنها صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالك می‌شود. ولی اگر بخواهند به رضایت آنچه را مزد گرفته‌اند تقسیم نمایند مانعی ندارد؛ یا این که با هم مصالحه کنند به این که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او در آن مدت، بنا بر این هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می‌شود.

مسأله ۲۱۵۶

هرگاه دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده‌اند با یکدیگر شریک باشند؛ صحیح نیست. ولی اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه به نسیه می‌خرد شریک کند به نحوی که هر دو بدهکار شوند؛ شرکت صحیح است و همچنین است اگر جنسی را که انسان برای خود بخرد و دیگری خواهش کند که او را شریک کند و او هم بگوید تو را شریک کردم در این صورت نیز شرکت حاصل می‌شود و او نصف پول را به خواهش کننده بدهکار می‌شود.

مسأله ۲۱۵۷

کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. بنا بر این ورشکسته‌ای که از طرف حاکم شرع حکم به افلاس او صادر شده شرکت او صحیح نیست و همچنین است سفیه، کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ چون حق ندارد در مال خود مستقلا تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست. ولی اگر به اذن ولی او باشد؛ یا ولی او شرکت او را اجازه بدهد صحیح است.

مسأله ۲۱۵۸

هرگاه در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند؛ یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ باید به شرط خود عمل کنند.
ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد؛ شرط محل اشکال است ولی شرکت صحیح است و هر کدام آنها به اندازه مال خود از منافع سهم می‌برد مگر این که آن شرط در ضمن عقد لازم مانند عقد صلح باشد؛ در این صورت آن شرط مانعی ندارد.

مسأله ۲۱۵۹

هرگاه قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد؛ یا بیش از سهم خود استفاده ببرد صحت این قرارداد، بلکه صحت اصل شرکت محل اشکال است و همچنین است اگر قرار بگذارند تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان تدارک کند؛ صحت قرارداد و اصل شرکت محل اشکال است؛ مگر این که هر دو شریک مصالحه نمایند که یک نفر همه ضرر را بدهد یا همه استفاده را ببرد؛ در این صورت اصل شرکت و شرط هر دو صحیح است.

مسأله ۲۱۶۰

هرگاه شرط نکنند که یکی از شرکا بیشتر منفعت ببرد؛ چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را نسبت به سرمایه قسمت نمایند؛ مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر، دو برابر سهم دیگری است؛ چه هر دو یک اندازه کار کنند؛ یا یکی کمتر کار کند یا هیچ کار نکند؛ ولی اگر کار با اجازه شریک بوده مزد کار خود را طلبکار است.

مسأله ۲۱۶۱

هرگاه در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند؛ یا هر کدام به تنهایی معامله کنند؛ باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۶۲

هرگاه در عقد شرکت معین نکنند که کدامیک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید؛ هیچیک از آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۶۳

شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست باید به قرارداد شرکت عمل کند؛ مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسیه بخرد؛ یا نقد بفروشد؛ یا جنس را از محل مخصوصی بخرد؛ باید به همان قرارداد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته‌اند باید داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و
معاملات را به طوری که متعارف است انجام دهد. پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد؛ یا مال شرکت را در مسافرت با خود نبرد؛ باید به همین طور عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد؛ یا مال را با خود به سفر ببرد؛ می‌تواند همین طور عمل کند.

مسأله ۲۱۶۴

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند خرید و فروش کند یا این که قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند؛ معامله در این دو صورت نسبت به قدر سهم شریک فضولی است؛ ولی اگر معامله زیان آور باشد؛ یا قسمتی از مال شرکت تلف شود؛ شریکی که خلاف قرارداد، یا خلاف معمول رفتار کرده ضامن است.

مسأله ۲۱۶۵

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند؛ اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند؛ ولی اتفاقاً مقداری از آن، یا تمام آن تلف شود؛ ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۶

شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند اگر بگوید سرمایه تلف شده؛ اگر نزد شریک مأمون باشد باید حرف او را قبول کند وگرنه اگر پیش حاکم شرع قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۲۱۶۷

هرگاه تمام شرکا از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند؛ هیچکدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنها از اجازه خود برگشته باشد؛ شرکای دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته هم نمی‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسأله ۲۱۶۸

هر وقت یکی از شرکا تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند؛ اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول کنند ولی در صورتی که مستلزم ضرر و خسارت معتنی به بر شرکا باشد؛ یا این که مدت در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد؛ قبول لازم نیست.

مسأله ۲۱۶۹

هرگاه یکی از شرکا بمیرد، یا دیوانه و یا بیهوش شود؛ یا سفیه شود به طوری که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌نماید؛ یا از جهت مفلس شدن به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش ممنوع شود؛ شرکای دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسأله ۲۱۷۰

هرگاه شریک چیزی را نسیه برای خود بخرد؛ نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و معامله نسیه متعارف باشد؛ یا از طرف شریک مجاز باشد؛ یا شریک بگوید به آن معامله راضی هستم؛ نفع و ضررش مال هر دوی آنها است.

مسأله ۲۱۷۱

هرگاه با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند و بعد بفهمند شرکت باطل بوده؛ معامله فضولیست و محتاج به امضاء شرکا می‌باشد مگر این که اذن در معامله مقید به صحت شرکت نباشد؛ به این معنی که اگر می‌دانستند شرکت نیست بازهم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند؛ در این صورت معامله بدون امضا صحیح است و هرچه از آن معامله در این دو صورت پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد؛ معامله باطل است و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده‌اند اگر به قصد مجانی کار نکرده باشند و با اجازه شرکا بوده؛ می‌تواند مزد زحمت‌های خود را به اندازه معمول از شرکای دیگر بگیرد.
ولی چنانچه مزد معمولی بیشتر از فایده‌ای باشد که در فرض صحت شرکت می‌برده؛ در آن مقدار بیشتر مصالحه شود.

احکام صلح

مسأله ۲۱۷۲

صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند؛ یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید؛ یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد. بنا بر این صلح باید در مقابل چیزی باشد؛ اگر چه آن چیز ساکت شدن و مرافعه نکردن باشد؛ مجرد واگذار کردن مال یا منفعت، یا گذشتن از طلب و حق، گرچه طرف قبول کند؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۱۷۳

دو نفری که چیزی را با یکدیگر صلح می‌کنند؛ گذشته بر این که باید قصد صلح داشته باشند؛ باید بالغ و عاقل باشند؛ کسی آنها را مجبور نکرده باشد؛ سفیه نباشند و ممنوع از تصرف در مال به حکم حاکم شرع به واسطه ورشکستگی هم نباشند.

مسأله ۲۱۷۴

لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند صحیح است.

مسأله ۲۱۷۵

هرگاه کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که یک سال از آنها نگهداری کند و از شیر آنها استفاده کرده و مقداری روغن بدهد؛ چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت‌های چوپان و آن مقدار روغن را در ذمه چوپان قرار دهد نه از روغن حاصل از گوسفندان، صحیح است و نیز اگر گوسفندها را به چوپان اجاره بدهد و اجاره آنها استفاده از شیر آنها باشد و در عوض مقداری روغن در عهده چوپان باشد نه از روغن حاصل از گوسفندان، صحیح است.

مسأله ۲۱۷۶

هرگاه کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند؛ در صورتی صحیح است که او قبول نماید گرچه با سکوت او باشد.

مسأله ۲۱۷۷

هرگاه انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند؛ اگر طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند؛ مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید؛ زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر این که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست بازهم به آن مقدار صلح می‌کرد.

مسأله ۲۱۷۸

هرگاه بخواهند دو چیزی را که از یک جنس و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند؛ احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد.

ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد؛ اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است؛ صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۷۹

هرگاه دو نفر از یک نفر طلبکار باشند؛ یا دو نفر از دو نفر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را به یکدیگر صلح کنند؛ چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد؛ مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند؛ مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد؛ مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد.

ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولا با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند؛ در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد؛ مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۰

هرگاه از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد؛ در صورتی که طلبش از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می‌شود؛ چنانچه بخواهد طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقداً بگیرد؛ اشکال ندارد. ولی اگر بخواهد طلب خود را به کمتر مصالحه کند اشکال دارد و اگر طلبش از

غیر اینها باشد؛ طلبه کار می‌تواند طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد.

مسأله ۲۱۸۱

هرگاه دو نفر چیزی را با هم صلح کنند؛ با رضایت می‌توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند؛ کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۲

چنانچه در مسأله (۲۱۳۶) گفته شد؛ تا وقتی که خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز هرگاه مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد و همچنین هرگاه پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل هم نگیرد؛ فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند. ولی کسی که مالی را صلح می‌کند در این سه صورت حق به هم زدن صلح را ندارد. ولی در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلاً مال المصالحه را نقد بدهد و عمل به شرط ننماید؛ در این صورت طرف دیگر می‌تواند صلح را به هم بزند. همچنین در بقیه صورت‌ها که در مسأله (۲۱۳۶) گفته شد می‌تواند صلح را به هم بزند مگر در صورتی که یکی از دو طرف مغبون باشد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۳

هرگاه چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می‌تواند صلح را به هم بزند ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

مسأله ۲۱۸۴

هرگاه مال خود را با کسی صلح کند و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند؛ باید به شرط عمل نماید و احتیاط آن است که با اذن حاکم شرع باشد.

احکام اجاره

[احکام]

مسأله ۲۱۸۵

اجاره آن است که انسان منافع ملک، یا منافع شخص خود را به دیگری در مقابل عوضی واگذار کند.

مسأله ۲۱۸۶

اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند؛ پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کسی که از تصرف در مالش

به حکم حاکم شرع ممنوع شده؛ اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۷

انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود که مال او را اجاره دهد یا از طرفی وکیل شود که مالی را برای او اجاره کند.

مسأله ۲۱۸۸

هرگاه ولی یا قَیِّم بچه مال او را با رعایت مصلحت او اجاره دهد؛ یا خود بچه را با رعایت مصلحت او اجیر دیگری قرار دهد؛ اشکال ندارد. ولی اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره او قرار دهد؛ بعد از آن که بچه بالغ شد نمی‌تواند بقیه اجاره را نسبت به اجاره اموال خود به هم زند. ولی نسبت به اجیر شدن خود بعد از بالغ شدن می‌تواند بقیه اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۹

بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد جامع الشرایط نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد می‌تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد اجازه بگیرد و او را اجیر نماید به شرط این که اجیر گرفتن بچه به مصلحت او باشد.

مسأله ۲۱۹۰

اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند؛ به هر زبانی می‌شود خواند. مثلاً اگر مالک به کسی بگوید ملک خود را به تو اجاره دادم و طرف بگوید قبول کردم؛ اجاره صحیح است و نیز اگر حرفی هم نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد؛ اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۹۱

هرگاه انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود؛ همین که با رضایت طرف معامله مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۹۲

کسی که نمی‌تواند حرف بزند؛ اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده؛ یا اجاره کرده؛ صحیح است.

مسأله ۲۱۹۳

هرگاه خانه یا دکان یا اتاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد؛ مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد مگر این که اجاره دوم طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد؛ مثل این که زنی اتاقی یا منزلی را اجاره کند و بعداً شوهر کند؛ اتاق یا منزل را جهت سکنی خودش به شوهرش اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد؛ می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی احتیاط آن است که در تسلیم به دیگری از مالک اجازه بگیرد.

اجاره دادن به کمتر از مقداری که اجاره کرده یا مساوی آن مقدار اشکال ندارد ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره

کرده آن را اجاره دهد باید در آن کاری مانند تعمیر یا سفیدکاری و مانند اینها انجام داده باشد؛ خواه به جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد یا به غیر آن جنس مثل این که با پول ایرانی اجاره کرده باشد و با پولی خارجی اجاره دهد و احتیاط واجب آن است که اگر بـا پول اجـاره کرده باشـد بـا مثل گنـدم و روغن و حبوبات و ماننـد اینها اگر قیمتشان بیش از پولیست که اجاره کرده اجاره ندهد و احتیاط واجب آن است که اجاره اسب، کشتی، اتومبیل، هواپیما و مانند اینها به اتاق و خانه ملحق شود.

مسأله ۲۱۹۴

هرگاه اجیر با انسان شـرط کند که فقط برای خود اسـتفاده کند؛ یا اجاره منصـرف با این معنی باشد؛ نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد مگر این که اجاره به او برای خود موجر باشد؛ چنانچه در مسأله قبلی گذشت و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد می‌تواند او را به دیگری اجاره دهد ولی چنانچه در مسأله گذشته بیان شد زیادتر نگیرد.

مسأله ۲۱۹۵

هرگـاه غیر خـانه، دکـان، اتـاق و ماننـد اینهـا چیز دیگری مثلاً زمین را اجاره کنـد و مالک با او شـرط نکنـد که فقط خودش از آن استفاده نماید؛ اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده اجاره بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۹۶

هرگـاه خـانه یـا دکانی را مثلاً یک ساله به هزار تومان اجاره کنـد و از نصف آن خودش اسـتفاده کنـد؛ می‌توانـد نصف دیگر را به کمتر از هزار تومان، مثلاً به ۹۹۹ تومان اجاره دهد و اجاره دادن آن به مقدار هزار تومان خلاف احتیاط است و اگر بخواهد نصـف آن را به مقدار هزار تومان یا بیشتر اجاره دهد باید در آن کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۱۹۷

مالی را که اجاره می‌دهند چند شرط دارد:

اول:

معین باشد؛ پس اگر بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم؛ درست نیست.

دوم:

مستأجر آن را ببیند؛ یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم:

تحویل دادن آن ممکن باشـد؛ پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده اگر مسـتأجر نتواند آن را بگیرد باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم:

آن مـال بـه واسـطه اسـتفاده کردن از بین نرود؛ پس اجـاره دادن نـان و میوه و شـیرینی‌های دیگر صـحیح نیست؛ مگر این که تزیین مجلس، مثلاً از منافع میوه و شیرینی نزد عقلا حساب شود در این صورت اجاره میوه و شیرینی برای تزیین صحیح است.

پنجم:

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد؛ پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت نکند و از آب نهر هم مشروب نشود؛ صحیح نیست. ولی اگر مستأجر بتواند؛ ولو به واسطه کندن چاه و مانند آن استفاده کند؛ اجاره صحیح است.

ششم:

چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد در صورتی صحیح است که صاحبش اجازه دهد.

مسأله ۲۱۹۸

اجاره دادن درخت برای آن که از میوه آن استفاده کنند در صورتی که میوه‌اش فعلا موجود نباشد صحیح است و همچنین است اجاره دادن حیوان برای استفاده از شیرش.

مسأله ۲۱۹۹

زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهرش از بین برود بدون اجازه او نمی‌تواند اجیر شود.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

مسأله ۲۲۰۰

استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند پنج شرط دارد:

اول:

حلال باشد؛ بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان و اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم:

پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم:

آن عمل در شریعت مقدسه به طور رایگان واجب نشده باشد؛ پس اجیر شدن برای یاد دادن مسائل واجبات و محرماتی که محل ابتلاء است؛ مخصوصاً احکام واجب نمازهای شبانه روزی باطل است.

چهارم:

هرگاه چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده داشته باشد استفاده‌ای که مستأجر باید از آن بکند معین نمایند. مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند؛ باید در موقع اجاره معین کنند که فقط سواری یا باربری آن مال مستأجر است یا همه استفاده‌های آن.

پنجم:

مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند؛ مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور

مخصوص بـدوزد کافیست مگر این که تعیین نکردن مـدت قرینه باشد که باید در دوخت آن تعجیل کند در این صورت تعجیل در دوخت لازم است.

مسأله ۲۲۰۱

هرگاه ابتدای مدت اجاره را معین نکنند ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۲۰۲

هرگاه خانه را مثلاً یک ساله اجاره دهنـد و ابتـدای آن را یک ماه پس از خوانـدن صـیغه قرار دهنـد صـحیح است گرچه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۲۰۳

هرگاه مـدت اجاره را معلوم نکنـد و بگویـد هر وقت در خانه نشـستی اجاره آن ماهی هزار تومان است اجاره صـحیح نیست ولی در صورتی که منظورش از کلمه اجاره جعاله باشد اشکال ندارد. معنی جعاله در مسأله (۲۲۳۱) بیان شده است.

مسأله ۲۲۰۴

هرگاه به مسـتأجر بگویـد خانه را ماهی هزار تومان به تو اجاره دادم؛ یا بگویـد خانه را یک ماهه هزار تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هرقدر بنشـینی اجاره آن ماهی هزار تومان است؛ در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کند یا ابتدای آن معلوم باشد؛ اجاره مـاه اول صـحیح است؛ ولی اگر بگویـد هر مـاهی هزار تومـان و اول و آخر آن را معین نکنـد؛ اجـاره حتی برای ماه اول هم صـحیح نیست.

مسأله ۲۲۰۵

خانه‌ای را که غریب و زوّار در آن منزل می‌کننـد و معلوم نیست چقـدر در آن می‌ماننـد؛ اگر قرار بگذارنـد که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود؛ چون صرفاً مقصود استفاده است نه اجاره، استفاده از آن خانه اشکال ندارد. ولی به جهت این که مدت را معلوم نکرده‌اند اجاره صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می‌تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۲۰۶

مالی را که مسـتأجر بابت اجاره می‌دهـد باید معلوم باشد؛ پس اگر از چیزهایست که مثل گندم با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند؛ باید وزن یا پیمانه آن معلوم باشد و اگر از چیزهاییست که مانند تخم مرغ با شـماره معامله می‌کنند باید شـماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند باشد باید اجاره دهنده آن را ببیند؛ یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۲۰۷

هرگاه زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد؛ اجاره صحیح نیست. ولی اگر مستأجر مال را به ذمه بگیرد؛ از حاصل آن زمین پرداخت گندم صحیح است.

مسأله ۲۲۰۸

کسی که چیزی را اجاره داده؛ تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام آن حق مطالبه اجرت ندارد. ولی در هر دو صورت اگر شرط کنند که اجاره را جلوتر بگیرد؛ یا معمول باشد جلوتر بگیرند؛ مثل اجیر شدن در نماز، روزه و حج استیجاری، می‌تواند قبل از تحویل و عمل مطالبه کند.

مسأله ۲۲۰۹

هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد؛ اگر چه مستأجر تحویل نگیرد؛ یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند؛ باید مال الاجاره آن را بدهد. ولی اگر مستأجر به طور کلی بدون تقصیر از استفاده بیفتد؛ مثل این که در مدت اجاره مریض شود و نتواند از چیزی که اجاره داده شده استفاده کند.

احتیاط لازم آن است که در مال الاجاره با موجر مصالحه کنند.

مسأله ۲۲۱۰

هرگاه انسان اجیر شود که در روز معین کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود؛ کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند باید اجرت او را بدهد. مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد؛ اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد؛ باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار بماند؛ چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۲۱۱

هرگاه بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد؛ مثلاً اگر اتاقی را یک سال به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده؛ چنانچه اجاره آن اتاق معمولاً پانصد تومان است باید پانصد تومان را بدهد و اگر دو هزار تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته؛ لازم نیست بیش از هزار تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دو هزار تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده؛ نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

مسأله ۲۲۱۲

هرگاه چیزی را که اجاره کرده از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده؛ ضامن نیست و نیز اگر مثلاً ـ پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود؛ در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده و زیاده روی هم نکرده باشد؛ لازم نیست عوض آن را بدهد.

گفته مستأجر در این زمینه پذیرفته است.

مسأله ۲۲۱۳

هرگاه صنعت گر چیزی را که گرفته ضایع کند؛ ضامن است.

مسأله ۲۲۱۴

هرگاه قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند؛ چه مزد گرفته باشد یا مجانی سر بریده باشد؛ باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۱۵

هرگاه حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد؛ چنانچه بیشتر از آن مقدار بارش کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود؛ ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشد و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد؛ ضامن می‌باشد و در هر دو صورت اجرت زیادی بار را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

مسأله ۲۲۱۶

هرگاه حیوانی را برای بردن بار سنگین اجاره دهد؛ چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند؛ صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه بردن مقدار غیرمعمول و مانند آن، کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند؛ ضامن است.

مسأله ۲۲۱۷

هرگاه با اجازه ولی بچه کسی که متخصص است بچه را ختنه کند و در کار خود کوتاهی نکرده باشد؛ اگر ضرری به بچه برسد؛ چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد؛ در صورتی که فقط برای ختنه کردن به او مراجعه شده باشد و نیز اگر نمی‌دانسته که ختنه به بچه ضرر می‌رساند؛ بعید نیست که ضامن نباشد ولی احتیاطاً مصالحه شود. ولی اگر برای تشخیص این که ختنه برای بچه ضرر دارد مراجعه شده باشد؛ ضامن است و در تمام صور اگر بچه بمیرد جراح ضامن است.

مسأله ۲۲۱۸

هرگاه پزشك به دست خود به مریض دوا بدهد و مریض دوا را بخورد و نیز بنا بر احتیاط واجب چنانچه متعارف است در صورتی که پزشک برای مریض دوایی را توصیه کند و مریض آن دوا را به توصیه پزشک بخورد؛ چنانچه پزشک در معالجه خطا کند و ضرری به مریض برسد؛ یا بمیرد ضامن است؛ گرچه در معالجه کوتاهی نکرده باشد.
ولی اگر پزشک بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد؛ به این معنی که فقط اظهار عقیده کند و اختیار معالجه را به عهده خود مریض واگذارد؛ یا این که بگوید اگر فلان مرض را داری علاج آن فلان دواست و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد؛ بعید نیست پزشک ضامن نباشد.

مسأله ۲۲۱۹

هرگاه پزشک حاذق به مریض بگوید اگر ضرری برسد ضامن نیستم؛ در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد؛ گرچه پزشک به دست خود دوا داده باشد ضامن نیست. ولی در باره بچه صغیر آنچه که در مسأله (۲۲۱۷) گفته شد جاری است.

مسأله ۲۲۲۰

مستأجر و کسی که چیزی را اجاره کرده با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را به هم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکیاز آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشد؛ می‌توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۱

هرگاه اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است؛ چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند؛ نمی‌توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۲

هرگاه چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید؛ مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد؛ یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کنند بوده به میزان معمول از او بگیرد.

پس اگر حیوانی را یک ماهه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن چهارصد تومان است؛ می‌تواند چهارصد تومان را از غاصب بگیرد.

مسأله ۲۲۲۳

هرگاه چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند؛ نمی‌تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۲۲۴

هرگاه پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به دیگری بفروشد؛ اجاره به هم نمی‌خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن ملک را به مستأجر بفروشد؛ ولی احتیاط در این صورت آن است که در اجاره مدتی که باقی مانده مستأجر و اجاره دهنده با هم مصالحه نمایند.

مسأله ۲۲۲۵

هرگاه پیش از ابتدای مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره باطل می‌شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می‌گردد؛ بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد؛ بلکه اگر نتواند آن را به اندازه‌ای که در اجاره معین شده استفاده کند؛ می‌تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۲۲۶

هرگاه ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد؛ یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد؛ اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود و اگر نتواند از او به اندازه‌ای که در اجاره معین شده؛ گرچه مختصر هم نباشد؛ استفاده کند می‌تواند اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند؛ بلکه می‌تواند اجاره تمام مدت اجاره را به هم بزند و پولی که به صاحب ملک داده پس بگیرد ولی در این صورت باید مستأجر اجرت معمولی مدتی که از آن ملک استفاده کرده به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۲۲۷

هرگاه خانه‌ای را که مثلاً دو اتاق دارد اجاره دهند و یک اتاق آن خراب شود؛ چنانچه اجاره دهنده آن را به طوری بسازد که با حالت قبلی آن فرق زیادی دارد؛ ظاهراً حکم آن چنان است که در مسأله پیش گفته شد و اگر به طوری بسازد که با حالت قبلی آن چندان فرق ندارد؛ چنانچه فوراً بسازد به نحوی که هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود؛ اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را به هم بزند. ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود؛ اجاره به آن مقدار باطل می‌شود و مستأجر می‌تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند؛ بلکه می‌تواند اجاره تمام مدت را به هم بزند ولی برای استفاده‌ای که کرده اجرت معمول آن را بدهد.

مسأله ۲۲۲۸

هرگاه اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد؛ اجاره باطل نمی‌شود مگر این که در اجاره شرط شده باشد که فقط مستأجر استفاده کند در این صورت به مردن مستأجر اجاره باطل می‌شود و نیز اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد بلکه تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد؛ مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت بمیرد؛ از وقتی که مرده اجاره باطل است ولیاگر مالک فعلی آن اجاره را امضاء کند صحیح می‌شود و وجه اجاره در باقیمانده وقت پس از مرگ اجاره دهند راجع به مالک فعلی خانه است.

مسأله ۲۲۲۹

هرگاه صاحب کار بنّاء را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد؛ چنانچه بناء کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی هرگاه اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد؛ یا به دیگری بدهد؛ در صورتی که مقداری را خودش کار کرده باشد و برای تمام کردن آن ساختمان به کمتر از مقداری که اجیر شده بدهد؛ زیادی آن بر او حلال می‌باشد و اگر هیچ کاری خودش در آن ساختمان نکرده باشد گرفتن زیادی بر او حرام است.

مسأله ۲۲۳۰

هرگاه رنگ رز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند؛ چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعاله

مسأله ۲۲۳۱

جعاله آن است که انسان قرار بگـذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهنـد مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید هر کس گمشده من را پیـدا کنـد هزار تومان به او می‌دهم و به کسـی که این کار را قرار می‌گـذارد «جاعل» و به کسـی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. از جهاتی جعاله با اجاره فرق دارد:

یکی از آنهـا اینست که در اجـاره بعـد از خوانـدن صـیغه اجیر بایـد عمـل را انجـام دهـد و کسـی که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود؛ ولی در جعاله اگر چه عامل شـخص معین باشد می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام نداده جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسأله ۲۲۳۲

جاعل بایـد بالغ و عاقل باشـد و از روی قصـد و اختیار قرارداد کند و شـرعاً بتواند در مال خود تصـرف نماید؛ بنا بر این جعاله انسان سفیهی که مـال خود را در کارهـای بیهوده مصـرف می‌کنـد صـحیح نیست مگر این که ولی شـرعی او اجازه کنـد و همچنین جعاله ورشکسته‌ای که حاکم شرع حکم به افلاس او را صادر کرده باشد در آن قسم از اموالش که حق تصرف ندارد صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۳

کـاری را که جاعل می‌گویـد برای او انجام دهنـد بایـد حرام نباشـد و نیز بایـد بی‌فایـده نباشـد که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد؛ یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد؛ پس اگر بگوید:

هر کس شـراب بخورد؛ یـا در شب تاریک بـدون مقصـد عقلایی به جایی برود؛ یا نماز واجب خود را بخوانـد صـد تومان می‌دهم؛ جعاله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۳۴

هرگاه مالی را که قرار می‌گـذارد بدهـد معین کنـد؛ مثلاً بگویـد هر کس اسب مرا پیـدا کنـد این کیسه گندم را به او می‌دهم؛ لازم نیست بگوید آن گندم از کجاست و قیمت آن چه اندازه است؛ ولی اگر مال را معین نکند؛ مثلاً بگوید کسـی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم؛ در صورتی که تعیین نکردن موجب نزاع شود باید خصوصیات آن را کاملاً معین کند و الا لازم نیست.

مسأله ۲۲۳۵

هرگاه جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهـد؛ مثلاً بگویـد هر کس بچه مرا پیـدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معلوم نکند؛ چنـانچه کسـی آن عمـل را انجام دهـد بایـد مزد او را به مقـداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهـد مگر این که ظاهر گفته جاعل این باشد که مبلغ کمتری را در نظر گرفته است.

مسأله ۲۲۳۶

هرگاه عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد؛ یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد؛ حقی به مزد ندارد.

مسأله ۲۲۳۷

پیش از آن که عامل شروع به کار کند؛ جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۳۸

بعد از آن که عامل شروع به کار کرد اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند مانع ندارد ولی باید به نسبت مقدار کاری که عامل انجام دادهاز حق مقرری که قرار داده بدهد.

مسأله ۲۲۳۹

عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد ولی اگر تمام نکردن عمل باعث ضرر جاعل باشد باید آن را تمام نماید؛ مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مبلغ به او می‌دهم و چشم پزشک شروع به عمل کند چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند چشم معیوب می‌شود؛ باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد حقی بر جاعل ندارد بلکه ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز هست.

مسأله ۲۲۴۰

هر گاه عامل کار را ناتمام بگذارد؛ چنانچه آن کار مثل پیدا کردن است که تا تمام نشود برای جاعل فایده ندارد؛ عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد؛ مثلاً بگوید:
هر کس لباس مرا بدوزد صد تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد؛ جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد. اگر چه احتیاط اینست که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۴۱

مزارعه چند نوع دارد یک نوع آن است که مالک با زارع به این نحو معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری مشاع از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۴۲

مزارعه چهارده شرط دارد:
اول:
صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع بگوید قبول کردم؛ یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع آن را تحویل بگیرد.
دوم و سوم:
صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند.

چهارم و پنجم:

مالک و زارع با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند.

ششم:

مالک و زارع سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند؛ مگر این که ولی آنها اجازه کند.

هفتم:

حاکم شرع صاحب زمین و زارع را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد؛ مگر این که زارع احتیاج به صرف مال نداشته باشد.

هشتم:

مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند؛ پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد مال یکی از آنان باشد؛ مزارعه باطل است.

نهم:

سهم هر کدام به طور مشاع باشد؛ مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه می‌خواهی به من بده صحیح نیست و همچنین اگر مقدار معینی از حاصل را مثلاً ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند؛ صحیح نیست.

دهم:

مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد و اگر وقت رسیدن حاصل عادةً معلوم باشد تعیین اول وقت کفایت می کند.

یازدهم:

زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد؛ اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود؛ مزارعه صحیح است.

دوازدهم:

اگر در محلی هستند که مثلاً- یک نوع زراعت می کنند؛ چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می‌شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می‌خواهد انجام دهد معین نماید؛ مگر آن که معمولی داشته باشد که باید به همان نحو عمل شود.

سیزدهم:

مالک، زمین را معین کند؛ پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است؛ ولی اگر تفاوت نداشته باشد تعیین لازم نیست؛ در این صورت اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است.

چهاردهم:

خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند. ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست آن را معین نمایند.

مسأله ۲۲۴۳

احتیاط لازم آن است که مالک با زارع شرط نکند که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند؛ هر چند بدانند بعد از برداشتن آن مقدار چیزی از حاصل باقی می‌ماند.

مسأله ۲۲۴۴

هرگاه مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید؛ چنانچه مالك راضی شود كه با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالك راضی نشود؛ در صورتی كه زارع هیچ گونه كوتاهی نكرده باشد ولی به جهتی زراعت به دست نیامده باشد؛ وادار كردن زارع به چیدن زراعت خالی از اشكال نیست. در این صورت لازم نیست زارع زراعت را بچیند بلكه می‌تواند تا موقع دِرو صبر كند و مال الاجاره زمین را بپردازد و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم است عوض آن را به زارع بدهد. ولی هرگاه زارع كوتاهی كرده باشد مالك می‌تواند زارع را وادار كند كه زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد. ولی در صورتی كه چیدن زراعت بر زارع ضرر باشد و زارع راضی شود كه به مالك تا وقت دِرو اجرت دهد و باقی بودن زراعت ضرری بر مالك نباشد؛ می‌تواند مالك را مجبور كند كه زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۴۵

هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممكن نباشد؛ مثلاً آب از زمین قطع شود؛ در صورتی كه مقداری از زراعت به دست آمده باشد حتی مثل قصیل كه می‌توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق با قرارداد مال هر دوی آنهاست و در بقیه مزارعه به هم می‌خورد.

مسأله ۲۲۴۶

هرگاه زارع زراعت نكند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالك در آن تصرفی نداشته باشد؛ اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالك بدهد؛ بلكه باید با نظر اهل خبره تخمین بزنند كه اگر در آن سال آن زمین طبق قرارداد زراعت می‌شد چه مقدار محصول آن سهم مالك می‌شد به او بدهند و احتیاط آن است كه با هم مصالحه كنند و اگر به جهت ترك زراعت خسارت و ضرری به زمین وارد شده زارع ضامن است.

مسأله ۲۲۴۷

هرگاه مالك و زارع صیغه مزارعه خوانده باشند بدون رضایت یكدیگر نمی‌توانند مزارعه را به هم بزنند و همچنین است اگر مالك به قصد مزارعه زمین را به كسی واگذار كند و طرف هم به همین قصد بگیرد.

ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط كرده باشند كه هر دو یا یكی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند می‌توانند مطابق قراردادی كه گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۴۸

هرگاه بعد از قرارداد مزارعه مالك یا زارع بمیرد مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان هستند.

ولی در صورتی كه شرط شده باشد كه خود زارع زراعت را انجام دهد اگر زارع بمیرد مزارعه به هم می‌خورد مگر این كه كارهایی را كه بر عهده او بوده تمام شده باشد كه در این صورت مزارعه به هم نمی‌خورد و باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم اگر زارع داشته ورثه او ارث می‌برند و در صورتی كه چیدن زراعت مدت داشته باشد ورثه می‌توانند مالك را

مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت زراعت در زمین او باقی بماند.

مسأله ۲۲۴۹

هرگاه بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه بذر مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و چون زارع با اجازه مالک در آن زارعت کرده مزد زارع و مخارجی که کرده و کرایه گاو یا چیز دیگری که مال زارع بوده و در آن زمین به کار برده به او بدهد و اگر بذر مال زارع بوده زراعت مال او است؛ چون زارع با اجازه مالک زراعت کرده باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو و یا چیز دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد زیادی واجب نیست.

مسأله ۲۲۵۰

هرگاه بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمد که مزارعه باطل بوده؛ چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی بشود پیش از رسیدن زراعت می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند اگر ضرر به زارع نرسد. ولی اگر به او ضرر می‌رسد نمی‌تواند او را وادار به چیدن کند و زارع باید اجاره زمین را به مالک بدهد و اگر بودن زراعت چه با عوض و چه بدون عوض موجب ضرر مالک شود باید زراعت خود را بچیند. شایسته است در این گونه موارد مالک راضی شود که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۲۵۱

هرگاه بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد؛ چنانچه قرارداد بین مالک و زارع بر اشتراک در زرع و اصول آن بوده و از زراعت صرف نظر نکرده باشند؛ حاصل سال دوم را مثل سال اول قسمت کنند.

ولی اگر قرارداد فقط بر اشتراک در آنچه از زراعت در سال اول حاصل می‌شود بوده و اگر هم مخصوص سال اول نبوده از زراعت صرف نظر کرده باشند؛ حاصل سال دوم متعلق به صاحب بذر خواهد بود و اگر صاحب بذر مالک زمین نباشد باید اجرت زمین را به مالک بدهد.

احکام مساقات (آبیاری و تربیت درختان میوه دار) – مغارسه – (درخت کاری)

مسأله ۲۲۵۲

قرارداد واگذاری درخت‌های میوه دار به کسی برای آبیاری و تربیت و نگهداری آنها در مدت معین و دادن مقداری مشاع از محصولات درختان را به آن کس، مساقات می‌گویند.

مسأله ۲۲۵۳

در قرارداد مساقات باید واگذار کننده مالک درخت‌ها و منافع آنها باشد؛ یا اختیار آنها به نحوی در دست او باشد.

مسأله ۲۲۵۴

قرارداد مساقات در درخت‌هایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهند صحیح نیست ولی به عنوان جعاله اشکال ندارد و مساقات در مثل درخت حنا و توت نر که از برگ آنها استفاده می‌شود؛ یا از درختی که از گُل آنها استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۵

در مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت یا کسی که اختیار درخت در دست اوست به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد قرارداد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۶

مالک و کسی که مراقبت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند؛ مگر این که ولی او اجازه کند و نیز باید مالک از تصرف در مالش به حکم حاکم شرع ممنوع نباشد.

ولی کسی که مراقبت درخت‌ها به عهده او است؛ در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد؛ اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۷

مدت مساقات باید معلوم باشد و باید به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن محصول ممکن باشد و اگر آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به حسب عادت به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۲۵۸

باید سهم هر کدام به صورت نسبت معین شود؛ مثلاً ـ نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر انواعی از درخت‌ها باشد می‌توانند برای هر نوعی سهم مخصوص برای هر کدام قرار دهند و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند قرارداد باطل است.

مسأله ۲۲۵۹

لازم نیست قرار قرارداد مساقات پیش از ظاهر شدن میوه باشد؛ بلکه اگر بعد از ظاهر شدن میوه هم قرار بگذارند چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادتی میوه، یا بهتر شدن آن، یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد؛ قرارداد صحیح است؛ ولی اگر چنین نباشد؛ هر چند کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است؛ یا چیدن؛ یا نگهداری از آن باشد اشکال دارد.

مسأله ۲۲۶۰

بنا بر احتیاط قرارداد مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۶۱

درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد؛ اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و ماننـد اینهـا که در زیادی محصول، یا بهتر شـدن آن، یا سالم مانـدنش از آفات دخالت دارد احتیاج داشـته باشـد؛ قرارداد مساقات صحیح است؛ ولی اگر چنین نباشد محل اشکال است.

مسأله ۲۲۶۲

دو نفری که مساقات کرده‌انـد با رضایت یکدیگر می‌توانند قرارداد را به هم بزنند و نیز اگر در ضـمن خواندن صیغه مساقات شـرط کننـد که هر دو، یـا یکی از آنـان حق به هم زدن قرارداد را داشـته باشـند مطـابق قراری که گذاشـته‌اند؛ به هم زدن قرارداد اشـکال نـدارد؛ بلکه اگر در قرارداد شـرطی کنند و عملی نشود و اجبار مشـروط علیه نیز ممکن نباشد؛ کسـی که برای نفع او شـرط کرده‌اند می‌تواند قرارداد را به هم بزند.

مسأله ۲۲۶۳

هرگاه مالک بمیرد قرارداد مساقات به هم نمی‌خورد؛ ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۶۴

هرگاه کسـی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد؛ چنانچه در قرارداد، مباشرت خود عامل را شرط نکرده باشند؛ ورثه‌اش به جـای او هسـتند و چنـانچه خودشـان عمل را انجام ندهنـد و اجیر هم نگیرنـد و اجبار آنان ولو به مراجعه حاکم شـرع ممکن نباشـد؛ حاکم از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسـمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت کنـد؛ پس اگر قرار گذاشـته‌اند که به دیگری واگـذار نکنـد؛ یعنی در قرارداد مساقات مباشـرت شـرط شـده باشد؛ با مردن او قرارداد به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند؛ مالک می‌تواند قرارداد را به هم بزند یا راضی شود که ورثه یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند درخت‌ها را تربیت نماید.

مسأله ۲۲۶۵

هرگاه شـرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد مساقات باطل است؛ ولی مع ذلک تمام حاصل، مال مالک می‌باشد و کسـی که کار می‌کند چون برای مالک مجاناً انجام می‌دهد نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید. ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد؛ در صورتی که آبیـاری و کارهـای دیگر به امر یا درخواست مالک بوده؛ بایـد مالک مزد آنها را به مقـدار معمول به اوبدهـد و اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد و او از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی لازم نیست.

مسأله ۲۲۶۶

هرگـاه زمینی را به دیگری واگـذار کنـد که در آن درخت بکارد و آنچه به دست می‌آیـد مال هر دو باشـد؛ چه سـهم هر یک برابر دیگری باشد یا بیشتر، این معامله را به اصطلاح مغارسه گویند و در بین فقها اختلاف شده؛ بعضی این معامله را باطل، برخی صحیح و دسته ای آن را خلاف احتیـاط می‌داننـد؛ بعیـد نیست این معـامله صـحیح باشـد؛ ولی احتیاط در ترک آن است و در صورتی که مغارسه باطل، یا خلاف احتیاط باشـد؛ می‌توان به همان نتیجه رسـید به این که طرفین صـلح و سازش کنند که آنچه به دست می‌آید مال هر دو باشد؛ یا این که مالک زمین را به باغبان در مدت معین، مثلاً به نصف منافع زمین اجاره دهد و باغبان قبول کند.

احکام محجور (کسانی که از تصرف در اموالشان ممنوع هستند)

مسأله ۲۲۶۷

کسی که نمی‌تواند شرعاً در مال خود تصرف کنند او را محجور گویند.

مسأله ۲۲۶۸

کسانی که نمی‌توانند در اموال خود تصرف کنند بسیارند؛ به بعضی آنها اشاره می‌شود:

۱ بچه غیربالغ.

۲ دیوانه.

۳ سفیه.

۴ ورشکسته‌ای که به حکم حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده باشد.

۵ تصرفات بیش از ثلث مریضی که به آن مرض از دنیا می‌رود.

مسأله ۲۲۶۹

بچه‌ای که بالغ نشده؛ گرچه ممیز باشد نمی‌تواند در مال خود تصرف کند.

گذشت احتیاط واجب آن است که در چیزهای کم قیمت هم خرید و فروش نکند.

مسأله ۲۲۷۰

نشانه بالغ شدن در مرد و زن یکی از سه چیز است:

اول:

تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و نُه سال قمری در زن.

دوم:

روییدن موی درشت بالای عورت، زیر شکم.

سوم:

بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری.

مسأله ۲۲۷۱

درشت شدن صدا و روییدن موی زیر بغل و روی سینه، نشانه بالغ شدن نیست بلکه روییدن موی درشت در پشت لب و صورت علامت نیست؛ مگر این که انسان به واسطه این امور به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۷۲

دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند؛ بلکه باید توسط

ولی آنها باشد.

مسأله ۲۲۷۳

کسی که ورشکست شده؛ یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکار او از حاکم شرع درخواست کرده باشد که او را از تصرف در اموالش بازدارد کند؛ بعد از حکم حاکم بدون اجازه طلبکار نمی‌تواند در اموال خود تصرف کند.

مسأله ۲۲۷۴

کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است؛ تصرفی که هنگام دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۷۵

انسان چنانچه می‌تواند قبل از مرگ خود چه در حال صحت و سلامت باشد و چه در حال مرض، هرقدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند؛ می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود؛ یعنی در آستانه مرگ، آنها را انجام دهد و نیز می‌تواند کسی که در آستانه مرگ است مال خود را به قیمتش بفروشد یا اجاره دهد و نیز اگر مثلاً ـ بخواهد مال خود را به کسی ببخشد؛ یا ارزان‌تر از قیمت معمول بفروشد؛ چنانچه به مقدار ثلث مال او، یا کمتر باشد تصرفش صحیح و نافذ است؛ ولی اگر بیشتر از ثلث باشد احتیاط آن است که با اجازه ورثه باشد.
چنانچه اگر چیزی را پس از مرگ وصیت کند یا ببخشد؛ نسبت به مازاد بر ثلث صحیح نیست؛ مگر این که ورثه اجازه دهند.

احکام وکالت

مسأله ۲۲۷۶

وکالت آن است که انسان کاری که حق دارد خود انجام بدهد به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد. مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد؛ یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیه که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند؛ چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و همچنین کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش منع شده؛ نمی‌تواند برای فروش کسی را وکیل بگیرد.

مسأله ۲۲۷۷

در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهمد و قبول کند؛ مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال او را بگیرد؛ وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۸

هرگاه انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند؛ اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی به او برسد وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۷۹

موکل، یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند.

ولی بچه ممیز در صورتی که فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند؛ صیغه‌ای که خوانده است صحیح است و چنانچه خواهد آمد وصیت طفل ده ساله صحیح است در این صورت وکالت او هم نافذ است.

مسأله ۲۲۸۰

کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد؛ یا شرعاً نباید انجام دهد؛ نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. بنا بر این کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند نمی‌تواند برای خواندن صیغه زناشویی از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۸۱

هرگاه انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است؛ ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست مگر این که مورد وکالت را معین کند و اختیار کار را به عهده وکیل بگذارد؛ مثلاً شخصی را وکیل کند که خانه‌اش را بفروشد یا اجاره دهد؛ وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۸۲

هرگاه وکیل را عزل کند؛ یعنی از کار برکنار نماید؛ بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد. ولی اگر پیش از رسیدن خبر عزل، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۸۳

وکیل می‌تواند از وکالت کناره گیری کند گرچه موکل هم غایب باشد.

مسأله ۲۲۸۴

وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد؛ به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف موکل خود وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۸۵

هرگاه وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد؛ یا موکل او را عزل کند؛ وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۸۶

هرگاه چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه بدهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند؛ هر یک از آنان می‌توانند آن کار را انجام دهند و چنانچه یکی از آنها بمیرد وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد با هم یا به تنهایی انجام دهند و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند به تنهایی انجام دهند؛ یا گفته باشد که با هم انجام دهند؛ نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و اگر با هم وکیل شده باشند؛ در صورتی که یکی از آنها بمیرد وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۸۷

هرگاه وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش همیشگی شود؛ وکالت باطل می‌شود و نیز اگر گاه گاهی دیوانه، یا بیهوش شود؛ بنا بر احتیاط واجب باید به معامله‌ای که انجام می‌دهد ترتیب اثر ندهند و بعد از برطرف شدن حالت دیوانگی و بیهوشی، احوط آن است که باید به وکالت جدید انجام شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده از بین برود؛ مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۸۸

هرگاه انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد بعد از انجام آن کار چیزی را که قرار گذاشته باید بدهد.

مسأله ۲۲۸۹

هرگاه وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود؛ لازم نیست عوض آن را بدهد. اگر وکیل بگوید که مال بدون کوتاهی در نگهداری آن، تلف شده؛ چنانچه بیّنه بر خلافش نباشد گفته‌اش پذیرفته است.

مسأله ۲۲۹۰

هرگاه وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی کند؛ یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است؛ مثلاًـ اگر لباس را که گفته‌اند بفروش؛ بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۹۱

هرگاه وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در مال بکند؛ مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید آن تصرف صحیح است.

احکام قرض (دین)

مسأله ۲۲۹۲

قرض دادن؛ به خصوص به مؤمنین، مخصوصاً به محتاجین آنان، از کارهای بسیار پسندیده است.

در قرآن و اخبار راجع به آن سفارش شده است.

از پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار مدارا کند؛ بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد؛ بهشت بر او حرام می‌شود.

مسأله ۲۲۹۳

در قرض لازم نیست صیغه بخوانند؛ بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیت بگیرد صحیح است و برای این که بین آنها نزاع و اختلاف واقع نشود به نحوی مقدار آن را معلوم کنند.

مسأله ۲۲۹۴

هر گاه در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازد؛ در صورتی که شرط تأخیر به نفع طلبکار بوده لازم نیست طلبکار قبول کند؛ ولی اگر تعین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت قرض را بدهد باید قبول کند.

مسأله ۲۲۹۵

هر گاه در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند؛ طلبکار نمی‌تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند؛ ولی اگر مدت نداشته باشد طلبکار هر وقت بخواهد می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید مگر این که بدهکار قدرت پرداختن بدهی خود را نداشته باشد.

مسأله ۲۲۹۶

هر گاه طلب مدت نداشته باشد؛ یا مدت آن رسیده باشد و طلبکار طلب خود را مطالبه کند؛ چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسأله ۲۲۹۷

هر گاه بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و به اندازه شأن اوست و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد چیزی نداشته باشد؛ طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید؛ بلکه چنانچه در قرآن مجید آمده باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۹۸

کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد اگر کاسب است باید برای پرداخت بدهی خود کسب کند و کسی هم که کاسب نیست چنانچه بتواند کسبی که لایق شأنش باشد بکند و برایش حرج نباشد؛ احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۹۹

کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد؛ چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا می‌کند و احتمال مرگ او را بدهد و در صورتی که احتمال مرگش را می‌دهد ورثه او را نشناسد؛ باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد و اگر خودش فقیر باشد می‌تواند بردارد و بنا بر احتیاط واجب از حاکم شرع برای این کار اجازه بگیرد و اگر طلبکار سید نباشد احتیاط واجب آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسأله ۲۳۰۰

هرگاه مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد؛ باید مالش را به همین مصرف‌ها برسانند و به وارث چیزی نمی‌رسد.

مسأله ۲۳۰۱

هرگاه کسی مقداری پول طلا یا نقره یا چیزهایی که مانند آن در بازار موجود است قرض کند و قیمت آن کم شود؛ یا چند برابر گردد؛ چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است؛ ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد. ولکن جریان حکم مذکور در مثل اسکناس که به لحاظ قدرت خرید با آنها معامله می‌شود و بیشتر اوقات در حال نوسان وترقی و تنزل می‌باشد؛ خالی از اشکال نیست و بنا بر احتیاط لازم با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۳۰۲

هرگاه مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند؛ احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۳۰۳

هرگاه کسی که قرض می‌دهد شرط کند زیادتر از مقداری که می‌دهد بگیرد؛ مثلاً یک من گندم قرض بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد؛ یا ده عدد تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد؛ ربا و حرام است؛ بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد؛ یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد؛ مثلاً ـ شرط کند صد تومانی که قرض کرده با یک کبریت پس دهد؛ ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد؛ مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد بازهم ربا و حرام می‌باشد.
ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۳۰۴

ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود و نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا با هم نداده بودند صاحب پول راضی بود که گیرنده قرض در آن تصرف کند؛ یا این که صاحب پول به گیرنده اجازه دهد که در پولش تصرف کند؛ گرچه معامله او باطل است؛ قرض گیرنده می‌تواند در آن تصرف کند.

مسأله ۲۳۰۵

هرگاه گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است مگر این که چنانچه در مسأله گذشته ذکر شد مالك گندم هم اجازه داده باشد که در آن تصرف کند؛ گرچه معامله او باطل باشد.

مسأله ۲۳۰۶

هرگاه لباسی را بخرد و بعداً از پولی که به قرض ربایی گرفته؛ یا از پول حلالی که مخلوط با رباست به صاحب لباس بدهد؛ پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد؛ ولی مدیون صاحب لباس است باید پول حلال به او بدهد و اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول معین می‌خرم؛ پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز هم به تفصیلی که در لباس نمازگزار گذشت؛ صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۷

هرگاه انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد اشکال ندارد و این را صَیرْفِ بَرات می‌گویند و همچنین است اگر شرط کند همان مقدار را در شهر دیگر به او بدهد.

مسأله ۲۳۰۸

هرگاه مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد؛ مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد؛ ربا و حرام است؛ ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنسی بدهد؛ یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۰۹

هرگاه در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا چك مدت دار داشته باشد و بخواهد مقداری از طلب خود را پیش از موعد آن گذشت کند و بقیه را از بدهکار نقداً بگیرد اشکال ندارد.

احکام حواله

مسأله ۲۳۱۰

حواله آن است که بدهکار بدهی خود را با قبول طلبکار به عهده دیگری بگذارد که طلب خود را از او بگیرد.
بعد از آن که حواله درست شد کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۱

بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نیز نباید به واسطه ورشکستگی به حکم حاکم شرع از تصرف در اموالشان منع شده باشند. ولی کسی که از تصرف در اموالش از طرف حاکم شرع منع شده اگر حواله بر کسی که مدیون نیست بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۲

حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است جنس دیگری حواله دهد؛ مثلاً به کسی که گندم بدهکار است جو حواله بدهد؛ تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۱۳

موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد؛ پس اگر بدهی به کسی ندارد؛ گرچه بخواهد از او قرض کند تا وقتی که از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسأله ۲۳۱۴

حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند؛ پس اگر مثلاً ده من گندم و یکصد تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معین نکند حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۱۵

هرگاه بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن مقدار آن، یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار طلبش را بگوید حواله صحیح است.

مسأله ۲۳۱۶

طلبه کار می‌تواند حواله را قبول نکند؛ اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۱۷

هرگاه بر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست؛ چنانچه او حواله را قبول کند؛ پیش از پرداختن حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد.

ولی اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند کسی که حواله را قبول کرده می‌تواند تمام مقدار حواله شده را از حواله دهنده مطالبه نماید و احتیاط آن است که در بیشتر از مقداری که با طلبکار مصالحه کرده با حواله دهنده مصالحه کند یا او را بری الذمه نماید.

مسأله ۲۳۱۸

بعـد از آن که حواله درست شـد حواله دهنـده و کسـی که به او حواله شده نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هرگاه کسـی که به او حواله شـده در موقع حواله فقیر نباشـد؛ یعنی غیر از چیزهایی که در دین مسـتثنی است مالی داشـته باشـد که بتواند حواله را بپردازد؛ اگر چه بعداً فقیر شود طلبکار هم نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیرست. ولی اگر ندانـد فقیر است و بعد بفهمد؛ اگر در آن وقت مال دار نشده باشد طلبه کار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

ولی اگر مال دار شده باشد معلوم نیست بتواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۳۱۹

هرگاه بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده؛ یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند مطابق قراری که گذاشته می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۲۰

هرگاه حواله دهنـده خودش طلب طلبکار را بدهـد چنانچه به خواهش کسـی که به او حواله داده است می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۲۱

رهن آن است که انسـان مقـداری از مـال خـود را به عنـوان گِرو نزد طلبکـار بگـذارد که اگر طلب او را ندهـد طلبش را از آن مـال مطابق دستور خاص که در مسائل آینده ذکر خواهد شد؛ بردارد.

مسأله ۲۳۲۲

در رهن لازم نیست صیغه بخواننـد و همین قـدر که بـدهکار مال خود را به قصـد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصـد بگیرد رهنش صحیح است.

مسأله ۲۳۲۳

گرو دهنـده و کسـی که مال را گرو می‌گیرد باید بالغ و عاقل باشـند و کسـی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سـفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و همچنین نباید حاکم شرع از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد. ولی کسی که حاکم شرع او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده اگر بخواهد غیرمال خود، یا از مال خود که از تصرف در آنها جلوگیری نشده گرو بگذارد می‌تواند.

مسأله ۲۳۲۴

انسان مالی را می‌توانـد گرو بگـذارد که شـرعاً بتوانـد در آن تصـرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صـحیح

است.

مسأله ۲۳۲۵

چیزی را که گرو می‌گذارد باید خرید و فروش آن صحیح باشد؛ پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارد درست نیست.

مسأله ۲۳۲۶

استفاده چیزی را که گرو می‌گذارد مال صاحب آن است؛ چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

مسأله ۲۳۲۷

طلبکار و بدهکار نمی‌توانند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند؛ مثلاً ببخشند یا بفروشند. ولی اگر مالک آن را ببخشد یا بفروشد؛ بعد طلبکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد. اما طلبکار حق بخشیدن یا فروختن را ندارد فقط می‌تواند اجازه یا رد کند.

مسأله ۲۳۲۸

هرگاه طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد؛ پول آن هم مثل خود مال گرو می‌باشد و همچنین است اگر بی‌اجازه او بفروشد و بعد بدهکار امضا کند؛ ولی قبل از امضا، آن چیز به گرو بودن خود باقیست و اگر خود بدهکار آن چیز را با اجازه طلبکار بفروشد که عوض آن گرو باشد عوض آن گرو می‌شود.

مسأله ۲۳۲۹

هرگاه موقعی که باید بدهکار بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد؛ طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول او داشته باشد می‌تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و در صورتی که وکالت نداشته اگر می‌تواند؛ مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد؛ ولی باید به مقدار طلبش اکتفا کند و اگر وصول طلبش توقف بر فروش تمام آن داشته باشد می‌تواند تمام آن را بفروشد.
به هر حال اگر دسترسی به حاکم شرع دارد تا می‌شود در فروش و برداشت طلب خود اجازه بگیرد و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد و اگر تمام مال کمتر از طلبش باشد بقیه را از بدهکار مطالبه می‌کند.

مسأله ۲۳۳۰

هرگاه بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه محل احتیاج اوست چیز دیگری نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند؛ بلکه باید مهلت دهد. ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه مورد حاجتش هم باشد طلبه کار می‌تواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد ولی شایسته و سزاوار نیست طلبکار این کار را بکند و مسلمان را از خانه و کاشانه‌اش بیرون کند.

مسأله ۲۳۳۱

در بین مردم متعارف است وامی به صاحب خانه می‌دهند و خانه او را گرو بر می‌دارند به شرط اینکه اجاره کمتری بپردازند یا اصلاً اجاره ندهند؛ این کار ربا و حرام است؛ ولی جایز و صحیح است اول خانه را گرو بردارد و سپس استفاده از خانه را از صاحب خانه به مقدار کمتر مصالحه کنند یا این که ابتدا خانه را به مبلغی ولو به مقدار کم اجاره کند و در ضمن اجاره شرط کند که باید فلان مقدار وام به او بدهد و خانه را در مقابل آن گرو بگذارد.

احکام ضمانت

مسأله ۲۳۳۲

ضمانت در مال نزد فقهاء امامیه (رضوان الله علیهم) عبارت است از انتقال بدهی بدهکار به عهده شخصی به نفع طلب کار.

مسأله ۲۳۳۳

هرگاه انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد؛ ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی، اگر چه عربی نباشد؛ یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند. ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۳۳۴

ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی هم آنان را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و نباید شرعاً از تصرف در مالشان منع شده باشند. ولی این شرطها در بدهکار نیست؛ مثلاً هرگاه کسی ضامن شود که بدهی بچه، یا دیوانه، یا سفیه، یا کسی که از تصرف در اموالش منع شده را بدهد صحیح است.

مسأله ۲۳۳۵

هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد؛ مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم ضامن شدن او صحیح نیست. ولی اگر در همین زمان عهده دار قرض شود و قرض را از عهده بدهکار به عهده خود بگذارد که در صورت ندادن بدهکار از عهده برآید؛ بعید نیست صحیح باشد و طلبکار در صورت ندادن بدهکار بتواند از ضامن مطالبه نماید. ولی احتیاط آن است که این طور ضمانت نکند.

مسأله ۲۳۳۶

کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود باید بدهکار باشد؛ پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند؛ تا وقتی که قرض نکرده نمی‌تواند ضامن او شود.

مسأله ۲۳۳۷

در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلب کار، بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند؛ پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم؛ چون معین نکرده طلب کدام را می‌دهد؛

ضامن شدن او صحیح نیست و نیز هرگاه کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم؛ چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد ضامن شدن او صحیح نیست و همچنین اگر کسی از دیگری ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از این دو طلب هستم و معین نکرده که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست.

مسأله ۲۳۳۸

اگر طلبکار تمام طلب خود را به ضامن ببخشد؛ یعنی او را بری الذمه کند؛ ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد؛ نمی‌تواند آن مقدار را از بدهکار مطالبه کند.

مسأله ۲۳۳۹

هرگاه انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد نمی‌تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۳۴۰

ضامن و طلبه کار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۴۱

هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود؛ طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن را به هم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۴۲

هرگاه انسان در موقعی که ضامن می‌شود نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود؛ می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند؛ اگر چه پیش از آن که طلبکار ملتفت شود ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسأله ۲۳۴۳

هرگاه کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۴۴

هرگاه کسی با اجازه بدهکار به شرط آن که اهلیت اجازه داشته و بچه نابالغ و دیوانه نباشد؛ ضامن شود که بدهی او را بدهد و در ضمانت نیز قصد تبرع نداشته باشد؛ می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید. ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید؛ مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن شده ده من برنج بدهد نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید. اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۴۵

کفالت آن است که که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست او را تحویل دهد و یا این که اگر کسی بر دیگری حقی داشته یا ادعای حقی کند که دعوای او قابل طرح در محضر حاکم شرع باشد؛ چنانچه انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی طرف را خواست او را در محضر حاکم شرع حاضر کند.
بنا بر این کفالت اختصاص به طلب ندارد. به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل و عملش را کفالت می گویند.

مسأله ۲۳۴۶

کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی، اگر چه عربی نباشد؛ یا به هر عملی به طلبکار یا طرف بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی، یا طرف دعوی را خواسته باشی تحویل دهم و طلبکار و مدعی حق هم قبول نماید و احتیاط آن است که قبول بدهکار و طرف حق هم در کفالت باشد.

مسأله ۲۳۴۷

کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید و همچنین باید سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند و نباید شرعاً از تصرف در مالش منع شده باشد؛ در صورتی که حاضر کردن بدهکار، یا طرف مستلزم تصرف در مالش باشد؛ بلکه چه بسا کفالت در صورتی که نتواند بدهکار و طرف را حاضر کند مستلزم تصرف در مالش می‌شود؛ پس کفیلن باید سفیه و محجور باشد.

مسأله ۲۳۴۸

کسی که انسان کفالت او را می‌کند لازم نیست شرایطی که برای کفیل در مسأله گذشته بیان شد دارا باشد؛ پس می‌شود از بچه و دیوانه و سفیه کفالت کرد؛ در صورتی که ولی آنها قبول کند.

مسأله ۲۳۴۹

واجب است بر کفیل به هر وسیله‌ای که مشروع باشد بدهکار و طرف را حاضر کند.

مسأله ۲۳۵۰

یکی از هفت چیز کفالت را به هم می‌زند:
اول:
کفیل بدهکار و طرف را به دست طلبکار بدهد.
دوم:
طلب طلبکار داده شود.
سوم:

طلبکار از طلب خود بگذرد.

چهارم:

بدهکار بمیرد.

پنجم:

طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم:

کفیل بمیرد.

هفتم:

کسی که صاحب حق است به وسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

مسأله ۲۳۵۱

هرگاه انسان به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند؛ چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد؛ کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد؛ یا بدهی او را به طلبکار بپردازد.

احکام ودیعه (امانت داری)

مسأله ۲۳۵۲

ودیعه آن است که انسان مالی را نزد کسی به عنوان امانت بگذارد که از آن مال برای مالک محافظت و نگهداری کند.

مسأله ۲۳۵۳

هرگاه انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند؛ یا بدون این که حرفی بزنند به صاحب مال بفهمانند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانت داری که در مسائل آینده گفته می‌شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۵۴

امانت دار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و همچنین باید کسی که امانت می‌گذارد سفیه نباشد و از تصرف در اموالش به حکم حاکم شرع منع نشده باشد.

ولی اگر مالی را که امانت می‌گذارد از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده؛ مانعی ندارد و در صورتی که امانت دار در حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مالش باشد باید سفیه نباشد و از تصرف در اموالش به حکم حاکم شرع منع نشده باشد.

مسأله ۲۳۵۵

هرگاه از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است به ولی او برساند و چنانچه پیش از آن که به صاحبش یا به ولی طفل برساند تلف شود باید عوض آن را بدهد مگر آن که به جهت

ترس از تلف و از بین رفتن مال به قصد حفظ و رساندن به آنان گرفته باشد.
در صورتی که در رساندن مال به آنان کوتاهی نکرده باشد ضامن نیست.

مسأله ۲۳۵۶

کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید جایز نیست امانت را قبول کند مگر این که حال خود را به صاحب مال اظهار دارد؛ یا این که صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد؛ در این موارد بعید نیست قبول جایز باشد.

مسأله ۲۳۵۷

هرگاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست؛ چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود؛ کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسأله ۲۳۵۸

کسی که چیزی را امانت می‌گذارد هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می‌کند هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۳۵۹

هرگاه انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند باید در صورت امکان هرچه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل، یا ولی صاحبش برساند؛ یا به آنان خبر دهد که به نگهداری آن حاضر نیست و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد؛ چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۰

کسی که امانت را قبول می‌کند اگر برای آن جای مناسبی ندارد باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۱

کسی که امانت را قبول می‌کند اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی، یعنی زیاده روی، هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست. ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند؛ مثلاً آن را در جایی بگذارد که مأمون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد؛ یا تعدی کند یعنی در مال به طوری که مالک اذن نداده تصرف نماید؛ مثلاً لباس را بپوشد یا حیوان را سوار شود؛ چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۶۲

هرگاه صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری؛ نمی‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود؛ ضامن است اگر چه احتمال دهد اگر در جایی که صاحب مال معین کرده بگذارد از بین می‌رود.

مسأله ۲۳۶۳

هرگاه صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرد بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده؛ می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر، یا مثل محل اول است ببرد و چنانچه در آنجا تلف شد ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۴

هرگاه صاحب مال دیوانه شود؛ کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی نرساند و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف
شود؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۶۵

هرگاه صاحب مال بمیرد امانت دار باید مال را به وارث او یا وصی او برساند؛ یا به آنان خبر دهد و چنانچه مال را به وارث یا وصی او نرساند و از خبر دادن به آنان هم کوتاهی کند و مال تلف شود؛ ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث یا وصی میتم، راست می‌گوید یا نه، یا میت وارث دیگر دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد و در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۶۶

هرگاه صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد؛ کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد؛ یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده‌اند و اگر وصی داشته باشد تا مقدار ثلث به وصی هم مراجعه شود. پس اگر بدون اجازه دیگران مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۶۷

هرگاه کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ وارث یا ولی او یا کسی که امانت پیش او باشد باید هرچه زودتر آن را به صاحبش برساند یا به او اطلاع دهد.

مسأله ۲۳۶۸

هرگاه امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند؛ چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل آن برساند؛ یا به آنان خبر دهد و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از مرگش به صاحبش خواهد رسید. شایسته

است چنانچه فرموده‌اند آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد؛ در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد لازم نیست وصیت کند؛ وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۶۹

هرگاه امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند؛ چنانچه آن امانت از بین برود باید عوض آن را بدهد و اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند؛ چنانچه آن امانت از بین برود بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۷۰

عاریه آن است که انسان مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از او استفاده کند بدون این که چیزی بدهد.

مسأله ۲۳۷۱

لازم نیست در عاریه صیغه عربی یا فارسی بخوانند. همین که مال موردنظر را به قصد عاریه در اختیار کسی قرار دهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۷۲

عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار نموده؛ مثل آن که آن را اجاره داده؛ صحیح نیست؛ مگر این که مالك آن چیز یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید راضی هستم یا از قراین معلوم شود که راضی است.

مسأله ۲۳۷۳

چیزی که منفعتش مال انسان است؛ مثلاً آن را اجاره کرده می‌تواند با اذن مالك جنس، یا در موردی که عاریه گیرنده محل وثوق باشد؛ آن را عاریه دهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش استفاده کند نمی‌تواند به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۷۴

دیوانه، بچه، سفیه و مفلس نمی‌توانند مال خود را عاریه دهند. ولی اگر ولی بچه یا دیوانه یا سفیه مصلحت بداند که عاریه داده شود؛ مانعی ندارد و همچنین است اگر مفلس با اذن طلبکار عاریه دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۷۵

هرگاه در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود؛ ضامن

نیست. ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد؛ یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد؛ باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۷۶

هرگاه طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد؛ چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۷۷

هرگاه عاریه دهنده بمیرد؛ عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۳۷۸

هرگاه عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند؛ مثلاً دیوانه شود؛ عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او برساند.

مسأله ۲۳۷۹

کسی که چیزی عاریه داده؛ هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسأله ۲۳۸۰

عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد؛ مثل آلات لهو و قمار، باطل است.

مسأله ۲۳۸۱

عاریه دادن گوسفند برای استفاده از پشم و شیر آن و عاریه دادن سایر حیوانات برای منافع مشروع آنها صحیح است.

مسأله ۲۳۸۲

هرگاه چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد؛ بعداً آن چیز تلف شود؛ عاریه کننده ضامن نیست. ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد؛ اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولا به آنجا می‌برده؛ مثلاً اسب را در اصطبلی که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود؛ یا کسی آن را تلف کند؛ ضامن است.

مسأله ۲۳۸۳

هرگاه چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی واقعیست عاریه دهد؛ مثلاً ظرف نجس را برای استعمال خوردن و آشامیدن عاریه دهد؛ باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید و اما اگر لباس را برای نماز خواندن عاریه دهد؛ چون نماز خواندن در لباسی که واقعاً نجسست و نمازگزار نداند صحیح است؛ لازم نیست نجس بودن لباس را به او بگوید گرچه گفتنش

خوب است.

مسأله ۲۳۸۴

چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۸۵

هرگاه چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن و از طرف او به دیگری عاریه دهد؛ چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود؛ عاریه دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۳۸۶

هرگاه بعد از عاریه گرفتن معلوم شود چیزی را که عاریه کرده غصبی است؛ اگر صاحب آن را می‌شناسد باید به صاحبش برساند و اگر نمی‌شناسد مطابق دستور مجهول المالک عمل کند و در هر حال نمی‌تواند آن را به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۸۷

هرگاه مالی را که می‌داند غصبیست عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود؛ مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۸۸

هرگاه نداند مالی را که عاریه کرده غصبیست و در دست او اتفاقاً از بین برود؛ چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه کند؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشند؛ یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد؛ نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ازدواج و زناشویی

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم
ازدواج از مستحباتیست که در شریعت مقدسه اسلام بسیار بر انجام آن تأکید شده و بر ترک آن مذمت شده است.
از حضرت امام محمد باقر عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده که حضرت رسول صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم فرمودند:
بنیادی در اسلام محبوب‌تر نزد خداوند از ازدواج نیست و از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:
دو رکعت نماز کسی که ازدواج کرده برتر است از هفتاد نمازی که عذب می‌خواند و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

بیشتر دوزخیان کسانی هستند که ازدواج نکرده‌اند.

شایسته نیست فقر و ناداری انسان را از ازدواج بازدارد؛ بعد از آن که خداوند متعال در قرآن مجید وعده بی نیازی و وسعت رزق داده است و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

کسی که برای ترس از فقر و تنگدستی ازدواج نکند؛ به خداوند متعال بد گمان است.

مسأله ۲۳۸۹

به واسطه عقد ازدواج زن و مرد به هم حلال می‌شوند و آن بر دو قسم است:

ازدواج دائم و ازدواج موقت. ازدواج دائم آن است که مدت نداشته باشد و زنی را که به این قسم به عقد در می‌آید زوجه دائمه گویند و ازدواج موقت آن است که در آن مدت زناشویی معین شده باشد خواه آن مدت کوتاه باشد؛ مثلاً یک ساعت یا یک روز، یا طولانی مثلاً یک سال یا بیشتر، ولی باید مدت ازدواج از مقدار متعارف عمر زن و شوهر بیشتر نباشد و الا صحت عقد محل اشکال است؛ زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه گویند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۹۰

در زناشویی چه دائم و چه موقت، باید صیغه خوانده شود و رضایت طرفین به تنهایی کافی نیست. صیغه عقد را می‌توانند خود زن و مرد بخوانند؛ در صورتی که بتوانند قصد انشاء کنند؛ یا دیگری را وکیل کنند که از طرف آنان بخواند و می‌شود یک طرف عقد را خودشان بخوانند و برای طرف دیگر وکیل بگیرند.

مسأله ۲۳۹۱

وکیل در اجراء عقد لازم نیست مرد باشد؛ زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد وکیل شود.

مسأله ۲۳۹۲

هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده باشند که صیغه عقد آنها را بخواند؛ تا یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده؛ بر یکدیگر حلال نمی‌شوند. ولی هرگاه وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید صیغه را خوانده‌ام کفایت می‌کند.

مسأله ۲۳۹۳

هرگاه زن کسی را وکیل کند که او را مثلاً برای ده روز به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند؛ در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده؛ آن وکیل می‌تواند هر وقت بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد و اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند و اگر معلوم نباشد چگونه وکالت داده از خواندن عقد خود داری کند.

مسأله ۲۳۹۴

یک نفر می‌توانـد برای خواندن صـیغه عقد دائم یا موقت از طرف دو نفر وکیل شود ولی احتیاط آن است که عقد ازدواج را دو نفر بخوانند؛ بلکه زوج بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند از طرف زن وکیل شود که او را برای خود به طور دائم یا موقت عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۹۵

در صورتی که صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند؛ بعد از مذاکره و تعیین مهر و رضایت طرفین، اول زن بگوید:
زَوَّجْتُک نَفْسی عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، یعنی:
خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده. پس از آن مرد بدون فاصله بگوید:
قَبِلْتُ التَّزْویجَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، یعنی:
قبول کردم ازدواج را به مهری که معلوم شده. عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند بعـد از آن که وکلاء طرفین، موکلین و رضایت و مهر را معین کننـد؛ چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه و اسم مرد احمـد باشـد؛ وکیل زن بگوید:
زَوَّجْتُ مُوَکلَتی فاطِمَهَٔ مُوَکلَک اَحْمَدَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، یعنی:
زن قرار دادم موکله خودم فاطمه را برای موکل شما احمد به مهری که معین شده. سپس وکیل مرد بلافاصله بگوید:
قَبِلْتُ التَّزْویجَ لِمُوَکلی اَحْمَدَ عَلَی الْمَهْرِ الْمَعْلُومَ، یعنی:
قبول کردم ازدواج را برای موکل خودم احمد به مهر معلوم شده؛ صحیح می‌باشد.
بهتر آن است؛ بلکه احتیاط آن است لفظی که مرد یا وکیل او می‌گوید با لفظی که زن یا وکیل او گفته مطابق باشد؛ مثلاً اگر زن یا وکیل او زَوَّجْتُ، گفته؛ مرد یا وکیل او هم قَبِلْتُ التَّزْویجَ، بگوید.

دستور خواندن عقد موقت

مسأله ۲۳۹۶

هرگاه خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد را بخوانند بعد از آن که مدت و مبلغ مورد توافق را معین کردند؛ چنانچه زن بگوید:
زَوَّجْتُک نَفْسی فِی الْمُدَّهِٔ الْمَعْلُومَهِٔ عَلَی الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، بهتر آن است که جای فِی الْمُدَّهِٔ الْمَعْلُومَهِٔ، بگوید:
اِلَی الاْجَلِ الْمَعْلُومِ و آخر مدت را قصد نماید. بعد مرد بدون فاصله بگوید:
قَبِلْتُ التَّزْویجَ فِی الْمُدَّهِٔ الْمَعْلُومَهِٔ (اِلَی الاْجَلِ الْمَعْلُومِ) عَلَی الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند؛ اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:
مَتَّعْتُ مُوَکلَتی مُوَکلَک فِی الْمُدَّهِٔ الْمَعْلُومَهِٔ (اِلَی الاْجَلِ الْمَعْلُومِ) عَلَی الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ، سپس بدون فاصله وکیل مرد بگوید:
قَبِلْتُ التَّمْتیعَ لِمُوَکلی عَلَی الْمَبْلَغِ الْمَعْلُومِ (اِلَی الاْجَلِ الْمَعْلُومِ)، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد ازدواج

مسأله ۲۳۹۷

عقد ازدواج یازده شرط دارد. گرچه شرط بودن بعضی آنها محل اشکال است ولی چون امر نکاح مهم است و احتیاط در آن حتی المقدور مورد عنایت شریعت مقدسه است؛ بنا بر احتیاط لازم شرایطی که ذکر می‌شود مراعات گردد:

اول:

چنانچه گذشت باید چه در ازدواج دائم و چه موقت، صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست.

دوم:

بنا بر احتیاط واجب، بلکه خالی از وجه نیست که به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود زن و مرد نتوانند صیغه را به عربی بخوانند؛ چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می‌تواند عربی صحیح بخواند وکیل کنند؛ بلکه اگر آن هم ممکن نباشد احتیاط واجب آن است که به غیر عربی نخوانند و تأخیر بیندازند تا کسی که عربی صحیح می‌داند بخواند؛ مگر این که با ترک ازدواج در معصیت زنا واقع شوند در این حال می‌توانند به غیر عربی بخوانند. اما باید لفظی بگویند که معنی زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ، را بفهماند. ولی بعد از آن اگر گرفتن وکیل ممکن باشد احتیاطاً به عربی صحیح هم خوانده شود.

سوم:

زن و مرد یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود زن و مرد صیغه را می‌خوانند زن به گفتن زَوَّجْتُکَ نَفْسی ... قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قَبِلْتُ التَّزْویجَ لِنَفْسی ... زن بودن او را برای خودش قبول نماید و اگر وکیل آنان صیغه را می‌خوانند به گفتن زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ، قصدشان این باشد که زن و مردی که آنان را وکیل کرده‌اند زن و شوهر کنند.

چهارم و پنجم:

کسی که صیغه را می‌خواند عاقل باشد و بنا بر احتیاط لازم بالغ باشد؛ چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

ششم:

هرگاه وکیل زن و مرد یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند در عقد، زن و مرد را معین کنند؛ مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد اگر به مردی بگوید:

زَوَّجْتُکَ اِحْدَی بَناتی ... یعنی:

زن تو نمودم یکی از دخترانم را و او بگوید:

قَبِلْتُ ... یعنی:

قبول کردم؛ چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده عقد باطل است و همچنین اگر کسی که چند پسر دارد صحیح نیست در حال عقد دختر معین خود را به یکی از پسرها تزویج کند.

وکیل یا ولی پسرها از طرف یکی از آنها قبول کند.

هفتم:

زن و مرد به ازدواج راضی باشند. ولی اگر زن ظاهراً به سختی اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضیست عقد صحیح است.

هشتم:

ایجاب و قبول عرفاً پی در پی باشد؛ یعنی فاصله بین آنها نباشد.

نهم:

صیغه منجزاً خوانده شود؛ معلق بر چیزی نباشد.

پس اگر مثلاً صیغه را مشروط بر آمدن کسی یا چیزی بکند عقد باطل است.

دهم:

بنـا بر احتیاط لازم، بلکه خالی از وجه نیست ایجاب صـیغه از طرف زن و قبول آن از طرف مرد باشـد؛ بلکه اولی و احوط آن اسـت که اول از طرف زن خوانده شود و قبول آن از طرف مرد باشد.

یازدهم:

زن و مرد بر اهلیت ازدواج از ابتدای خواندن صیغه عقد تا پایان باشند. پس اگر بعد از گفتن زوجت ... و قبل از گفتن قبلت دیوانه، یا بیهوش شوند؛ یا به کلی از عقد غافل شوند عقد باطل است.

مسأله ۲۳۹۸

هرگاه در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند؛ عقد باطل است.

مسأله ۲۳۹۹

کسـی که دسـتور زبان عربی را نمی‌داند اگر قرائتش صـحیح باشد و معنی هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء هم داشته باشد و از هر لفظی معنی آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۴۰۰

هرگاه زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد زن و مرد راضی شوند و اجازه دهند؛ عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۰۱

هرگاه زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نماینـد و بعـد از خوانـدن عقد راضـی شوند و اجازه دهند؛ احتیاط واجب آن است که دوباره صیغه عقد را بخوانند.

مسأله ۲۴۰۲

پـدر و جـد پـدری در صورتی که مفسـده نباشـد؛ بلکه اگر مصـلحت باشـد؛ می‌تواننـد برای فرزنـد نابـالغ یـا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شـده است همسر بگیرنـد و بعـد از آن که طفل بالغ شـد؛ یا دیوانه عاقل گردیـد اگر همسـری که برای او گرفته‌انـد با رعـایت مصلحت او بوده نمی‌توانـد آن را به هم بزنـد و اگر بـدون رعایت مصـلحت او بوده؛ گرچه مفسـده هم نداشـته باشـد بنا بر احتیاط واجب دوباره صیغه عقد را بخوانند.

مسأله ۲۴۰۳

دختری که به حد بلوغ رسـیده و رشیده است؛ یعنی مصلحت خود را درست تشخیص می‌دهد؛ اگر بخواهد شوهر کند چنانچه باکره باشـد بنا بر احتیاط واجب بایـد از پـدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست و در صورتی که باکره بدون اجازه پـدر یا جد شوهر کند؛ یا در صورتی که پدر یا جد بدون اذن باکره او را شوهر دهند احتیاط واجب آن است که طرف مقابل اجازه دهد یا این که طلاق داده شود.

مسأله ۲۴۰۴

هرگاه پدر و جد پدری غایب باشند به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از آنان اجازه بگیرد و نیز اگر دختر باکره نباشد؛ در صورتی که بکارتش به واسطه شوهر کردن از بین رفته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست. ولی اگر به وسیله پرش و مانند آن از بین رفته بنا بر احتیاط واجب اجازه پدر و جد لازم است.

مسأله ۲۴۰۵

هرگاه پدر یا جد پدری در موردی که می‌توانند؛ برای پسر نابالغ خود زن بگیرند پسر باید بعد از بالغ شدن در صورتی که زن قابلیت استمتاع و تمکین داشته باشد خرج او را بدهد بلکه بنا بر احتیاط قبل از بلوغ در صورت قابلیت استمتاع و تمکین زن و قابلیت استمتاع پسر از او باید از مال پسر نفقه زن داده شود.

مسأله ۲۴۰۶

هرگاه پدر یا جد پدری در موردی که می‌توانند؛ برای پسر نابالغ خود زن بگیرند چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته؛ پدر یا جد او باید مهر او را بدهند و همچنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت چنانچه مهر بیش از مهرالمثل نباشد؛ یا آن که مصلحتی اقتضی کند که مهر بیش از مهرالمثل باشد می‌توانند مهر را از مال پسر بپردازند و الا نمی‌توانند بیش از مهرالمثل را از مال پسر بپردازند مگر این که پسر بعد از بلوغ آن را قبول کند.

عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را به هم زد

مسأله ۲۴۰۷

هرگاه مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیبی که ذکر می‌شود در حال عقد داشته؛ می‌تواند عقد را به هم بزند:

اول:

دیوانگی، هر چند همیشگی نباشد؛ بلکه هر چند گاهی باشد.

دوم:

بیماری جذام (خوره).

سوم:

بیماری برص (پیسی).

چهارم:

کوری.

پنجم:

شل بودن به طوری که روشن باشد گرچه زمین گیر نباشد.

ششم:

افضا شده باشد؛ یعنی راه بول و حیض او یکی شده باشد و با اختلافی که در معنی افضا شده در صورتی که راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد. احتیاط لازم آن است که چنانچه بخواهد عقد را به هم بزند طلاق هم بدهد.

هفتم:

گوشت یا استخوان یا غدّه‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسأله ۲۴۰۸

هرگاه زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او در وقت عقد دیوانه بوده؛ یا بعد از عقد دیوانه شده؛ یا بفهمد آلت مردی ندارد؛ یا عنّین است به طوریست که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید؛ یا تخم‌های او کشیده یا کوبیده شده؛ می‌تواند عقد را به هم بزند. برای شرح این مسأله، بلکه مسأله گذشته در صورتی که لازم باشد به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

مسأله ۲۴۰۹

هرگاه مرد یا زن به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسأله پیش گفته شد بخواهد عقد را به هم بزند؛ بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۴۱۰

هرگاه به واسطه آن که مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند؛ شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند؛ چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است

مسأله ۲۴۱۱

ازدواج با زن‌هایی که با انسان محرم هستند حرام است؛ مثل مادر، دختر، نوه، خواهر، دختر خواهر، دختر برادر، عروس (زن پسر)، زن پدر، مادرزن و غیر اینها چنانچه در مسائل آینده اشاره می‌شود.

مسأله ۲۴۱۲

هرگاه کسی زنی را برای خود عقد نماید؛ اگر چه با او نزدیکی نکند؛ مادر و مادر مادر آن و مادر پدر او و هرچه بالا روند؛ به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۱۳

هرگاه زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید؛ دختر و نوه دختری و پسری آن زن هرچه پایین روند؛ چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند؛ به آن مرد محرم هستند.

مسأله ۲۴۱۴

هرگاه با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد؛ تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۴۱۵

عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر مادر، هرچه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۴۱۶

پدر و جد شوهر هرچه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هرچه پایین آیند؛ چه در موقع عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند؛ به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۴۱۷

هرگاه زنی را برای خود عقد کند؛ خواه در عقد دائم باشد یا موقت، وقتی که زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسأله ۲۴۱۸

هرگاه زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد؛ تا عده او تمام نشده نمی‌تواند خواهر او را عقد کند و بنا بر احتیاط واجب در عده متعه با خواهر او ازدواج نکند؛ بلکه در طلاق باین هم که بعداً بیان می‌شود؛ احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خود داری نماید بلکه تا می‌تواند اجتناب کند.

مسأله ۲۴۱۹

انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده، یا برادرزاده او ازدواج کند و اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم احتیاط واجب تجدید عقد است.

مسأله ۲۴۲۰

هرگاه زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند؛ چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است؛ بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادرزاده یا خواهرزاده او به طلاق جدا شود؛ مگر آن که صریحاً اذن دهد و عقد را دوباره بخوانند.

مسأله ۲۴۲۱

هرگاه انسان پیش از آن که با دختر خاله خود ازدواج کند با مادر او زنا کند دیگر نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و همچنین است بنا بر احتیاط واجب نسبت به دختر عمه خود، در صورتی که با عمه خود زنا کرده باشد.

مسأله ۲۴۲۲

هرگاه با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید احتیاط واجب آن است که از آنان با طلاق جدا شود.

مسأله ۲۴۲۳

هر گاه با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کرده احتیاط واجب آن است که با دختر و مادر او ازدواج نکند؛ ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند آن زن بر او حرام نمی‌شود. ولی اگر پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر یا دختر او زنا کرده احتیاط واجب آن است که به طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۲۴

زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر به طور دائم یا موقت درآید و همچنین مرد مسلمان هم نمی‌تواند با زن‌های کافره غیراهل کتاب ازدواج به طور دائم یا موقت کند و بعضی فرقه‌ها از قبیل خوارج و غلات و نواصب که خود را مسلمان می‌دانند در حکم کفارند و مرد و زن مسلمان نمی‌توانند با آنها به طور دائم یا موقت ازدواج نمایند و همچنین بنا بر احتیاط واجب ازدواج دائم با زن‌های اهل کتاب ننماید ولی ازدواج موقت با زن‌های اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد.

مسأله ۲۴۲۵

هر گاه با زنی که در عده طلاق رجعیست زنا کند؛ آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده ازدواج موقت است؛ یا طلاق باین، یا عده وفات است زنا کند بعداً می‌تواند او را عقد کند؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.
معنای طلاق رجعی، طلاق باین، عده ازدواج موقت و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

مسأله ۲۴۲۶

هر گاه با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند بعداً می‌تواند زن را برای خود عقد نماید. ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعداً او را عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند و از بعضی اخبار استفاده می‌شود که عقد بعد از توبه زن باشد.

مسأله ۲۴۲۷

ازدواج با زنی که مشهور به زناست قبل از توبه بنا بر احتیاط واجب جایز نیست و همچنین ازدواج با مردی که مشهور به زناست قبل از توبه بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسأله ۲۴۲۸

هر گاه زنی را که در عده دیگری ست برای خود عقد کند چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بداند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۴۲۹

هر گاه زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده؛ چنانچه هیچکدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است؛ یا این که بودن زن را در عده می‌دانسته اما حرام بودن عقد در عده را

نمی‌دانسته؛ یا به عکس حرام بودن عقد در عده را می‌دانسته اما بودن آن زن را در عده نمی‌دانسته است؛ در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد آن زن بر او حرام ابدی می‌شود.

مسأله ۲۴۳۰

هرگاه انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید فوراً از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را به عقد خود درآورد؛ چه با او نزدیکی کرده باشد یا نه و چنانچه نداند که شوهر دارد و با او ازدواج کرده؛ در صورتی که نزدیکی و دخول واقع شده باشد آن زن بر او حرام ابدی می‌شود و اگر پیش از دخول متوجه شود واجب است فوراً از او جدا شود ولی بعداً می‌تواند او را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۴۳۱

زن شوهردار اگر زنا بدهد بر مردی که با او زنا کرده حرام ابدی می‌شود ولی بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد بهتر است که شوهر او را طلاق دهد و اگر آن زن مشهور به دادن زنا بشود احتیاط لازم آن است که شوهر، او را طلاق دهد و تا توبه نکند او را نگیرد.
به هر حال مهریه زن با زنا دادن ساقط نمی‌شود و در صورتی که زن را طلاق داد؛ اگر با زنش نزدیکی کرده تمام مهر و اگر نزدیکی نکرده نصف مهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۳۲

زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده؛ چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، در صورتی که احتمال بدهد که در حال عقد توجه داشته که عقد در عده درست نیست به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۳۳

مادر، مادربزرگ، خواهر، دختر و نوه پسری کسی که لواط داده بر لواط کننده حرام ابدی است؛ اگر چه لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند. ولی اگر گمان کند که دخول شده یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شود. اما مادر و مادربزرگ لواط کننده و خواهر و دختر و نوه او بر لواط دهنده حرام نیست.

مسأله ۲۴۳۴

هرگاه با مادر یا خواهر یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن کس لواط کند؛ بنا بر احتیاط آنها بر او حرام می‌شوند.

مسأله ۲۴۳۵

هرگاه کسی در حال احرام، که یکی از کارهای حج و عمره است؛ با زنی ازدواج کند عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن در حال احرام بر او حرام است؛ آن زن بر او حرام ابدی می‌شود. ولی اگر نمی‌دانسته؛ عقد او باطل است ولی حرام ابدی نمی‌شود.

مسأله ۲۴۳۶

هرگاه زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است؛ احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۳۷

هرگاه مرد طواف نساء را که یکی از کارهاییست که بعد از حج و عمره مفرده باید به جا آورد انجام ندهد؛ زنش و زن‌های دیگر که به واسطه مُحرِم شدن بر او حرام شده بودند حلال نمی‌شوند تا طواف نساء را انجام دهد و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش، بلکه مرد بر او حلال نمی‌شود تا طواف نساء را به جا آورد.

مسأله ۲۴۳۸

دختر بالغی را که برای خود عقد کرده جایز نیست قبل از آن که نه سالش تمام شود با او نزدیکی کند و اگر نزدیکی کرد چنانچه او را افضا نماید؛ گرچه از زنیت او خارج نمی‌شود ولی تا آخر عمر نمی‌تواند با او نزدیکی کند و اما اگر افضا نشده بعد از بالغ شدن نزدیکی با او جایز است؛ گرچه احتیاط بر ترک است.
معنای افضا در مسأله (۲۴۰۷) گذشت.

مسأله ۲۴۳۹

زنی که شوهرش او را سه مرتبه طلاق داده؛ بر شوهرش حرام می‌شود. ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند؛ بعد از مرگ، یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۴۰

زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و بنا بر احتیاط برای کارهای جزیی نیز از خانه بیرون نرود هر چند با حق شوهر مناقات نداشته باشد و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند تهیه غذا، لباس، منزل و لوازم دیگری که در کتب مفصله ذکر شده بر شوهرش واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد؛ مدیون زن است.

مسأله ۲۴۴۱

هرگاه زن کارهایی را که در مسأله گذشته گفته شد انجام ندهد گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل و سایر لوازم دیگر را ندارد؛ هر چند نزد او بماند و به مشهور نسبت داده شده اگر در بعضی اوقات به وظایف خود عمل نکند بازهم حق غذا و مانند آن را ندارد. ولی این حکم مادامی که زن نزد شوهر خود باشد محل اشکال است.

به هر صورت مهر او بدون اشکال از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۴۲

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند ولی شایسته است زن، خود به جا آورد؛ بداند پاداش و اجر دارد.

مسأله ۲۴۴۳

مخارج سفر غیرضروری و غیرمتعارف اگر بیشتر از مخارج محل سکونت باشد با شوهر نیست. ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را به سفر ببرد؛ باید خرج او را بدهد و در صورتی که مخارج ضروری و متعارف باشد؛ چنانچه زن مریض باشد و ناگزیر بر سفر و معالجه در خارج محل سکونت باشد هزینه سفر و مداوا به عهده شوهر است؛ اگر چه بیشتر از هزینه او در محل سکونت باشد.
ولی اگر سفر زن برای انجام واجبی که بر عهده او است؛ مثلاً چنانچه مستطیع باشد یا نذر کرده که حج مستحبی را با اجازه شوهر به جا آورد و شوهر اجازه داده باشد؛ هزینه او به عهده شوهر نیست. چنانچه هزینه کفارات و مانند آنها که بر زن واجب می‌شود بر عهده شوهر نیست.

مسأله ۲۴۴۴

زنی که از شوهرش اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد؛ می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه به حاکم شرع مراجعه نماید و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه به هیچ وجه ممکن نباشد؛ می‌تواند در هر روز به اندازه خرج آن روز بدون اجازه شوهر از مال او بر دارد. ولی احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند اگر نمی‌تواند با اطاعت شوهر تهیه معاش کند در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست و احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۴۴۵

مرد حق ندارد زن دائمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد؛ نه مثل زن بی‌شوهر. ولی واجب نیست هر چهار شب یک شب نزد او بماند؛ گرچه اولی و احوط است؛ ولی اگر مرد همسرهای متعددی داشته باشد؛ در صورتی که شبی نزد یکی از آنها بخوابد باید یک شب هم نزد دیگری بخوابد؛ ولی نزدیکی کردن لازم نیست.

مسأله ۲۴۴۶

شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با زن جوان خود را ترک کند؛ مگر این که زن راضی به ترک آن باشد؛ یا این که نزدیکی برای شوهر ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد؛ یا این که در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد و بنا بر احتیاط این حکم در غیرزن جوان هم جاری است.

مسأله ۲۴۴۷

هرگاه در عقد دائم مهر را معین نکند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زنانی که مثل او هستند بدهد. ولی اگر در عقد موقت مهر را معین نکند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۴۸

هر گـاه موقـع خوانـدن عقـد دائم برای دادن مهر مـدتی معین نکرده باشـد؛ زن می‌توانـد پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند؛ چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد.
ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضـی شود و شوهر با او نزدیکی کنـد دیگر نمی‌تواند بدون عذر شـرعی از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری نماید.

احکام عقد موقت (متعه)

مسأله ۲۴۴۹

ازدواج موقت اگر چه برای لـذت بردن هم نباشد بلکه به قصد محرم شدن باشد صـحیح است؛ ولی باید حقیقةً قصد زناشویی موقت را داشته باشند و به همین قصد عقد را جاری کنند بنا بر این دختری را که به ازدواج موقت در می‌آورند بنا بر احتیاط باید در حدی باشد که قابل لذت جنسـی باشد؛ مثلاً اگر دختر کوچک است وقت را به اندازه‌ای زیاد کنند که دوران آمادگی دختر را شامل شود هر چند بعد از اجراء عقد مدت را ببخشد.

مسأله ۲۴۵۰

احتیـاط واجب آن است که شوهر بیش از چهـار ماه نزدیکی با همسـر خود در ازدواج موقت را ترک نکنـد مگر در مواردی که در مسأله (۲۴۴۶) ذکر شد.

مسأله ۲۴۵۱

زن می‌تواند در ازدواج موقت شـرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند؛ عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد. ولی اگر بعداً به این امر راضی شود شوهر می‌تواند با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۴۵۲

زن در ازدواج موقت حق خرجی ندارد هر چند باردار شود.

مسأله ۲۴۵۳

زن در ازدواج مـوقت حـق همخوابی نـدارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد مگر این که ارث بردن را از یک طرف، یا از هر دو طرف در عقـد شـرط کرده باشـند در این صورت طبق شـرطی که کرده‌انـد ارث می‌برند و احتیاط آن است که با سایر ورثه مصالحه کنند.

مسأله ۲۴۵۴

زنی که به ازدواج موقت درآمده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد؛ عقد او صـحیح است و برای آن که نمی‌دانسـته حقی

به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۴۵۵

زنی که به ازدواج موقت درآمده می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود یا کاری در بیرون خانه برای خود انتخاب کند؛ ولی اگر به بیرون رفتن حق شوهر از بین می‌رود جایز نیست.

مسأله ۲۴۵۶

هرگاه زنی مردی را وکیل کرده که به مدت و مبلغ معین او را برای خود به ازدواج موقت درآورد؛ چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد؛ یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را به عقد خود درآورد وقتی که آن زن فهمید؛ اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح است؛ وگرنه باطل است.

مسأله ۲۴۵۷

پدر یا جد پدری می‌توانند برای محرم شدن؛ زنی را به عقد موقت پسر نابالغ خود درآورند به شرط این که بنا بر احتیاط واجب عقد برای آن پسر فایده‌ای داشته باشد؛ مثلاً زن پولی به پسر نابالغ تملیک کند و نیز بنا بر احتیاط مدت عقد به اندازه‌ای باشد که پسر به حد بهره گیری جنسی برسد و در صورتی که زن بخواهد از او جدا شود ولی بچه پول یا چیزی که برای بچه فایده داشته باشد بگیرد و مدت را ببخشد و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد موقت کسی درآورند؛ در صورتی که عقد برای دختر بچه فایده داشته باشد و بنا بر احتیاط مدت عقد به اندازه‌ای باشد که دختر قابل لذت جنسی باشد هر چند بعد از عقد مدت را ببخشد.

مسأله ۲۴۵۸

هرگاه پدر یا جد پدری دختر بچه خود را که در محل دیگر است و نمی‌داند زنده است یا مرده برای محرم شدن به عقد موقت کسی درآورد؛ در صورتی که مدت ازدواج به حدی باشد که قابل بهره گیری جنسی باشد بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۵۹

مرد می‌تواند مدت ازدواج موقت را ببخشد؛ در این صورت چنانچه با آن زن نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد و احتیاط آن است که تمام آن را بدهد.

مسأله ۲۴۶۰

مرد می‌تواند زنی را که در ازدواج موقت او است؛ یا مدتش تمام شده؛ یا مدتش را بخشیده و هنوز در عده است به عقد دائمی، یا به عقد موقت خود درآورد. ولی باید در موردی که در مدت ازدواج موقت است ابتدا مدت را ببخشد سپس او را عقد کند.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۶۱

نگاه کردن مرد به بـدن زن نامحرم و همچنین نگاه کردن به موی او چه با قصـد لـذت باشـد چه بدون آن، چه با ترس به این که در حرام بیفتد یا نه، حرام است؛ بلکه نگاه کردن به صورت و دست آنان اگر به قصد لذت یا ترس از این که در حرام بیفتد باشد؛ حرام است؛ ولی نگاه کردن به صورت و دست آنان تا مـچ بـدون قصـد لذت یا ترس از این که در حرام بیفتد؛ حرام نیست گرچه احتیاط مسـتحب آن است که اجتناب کنـد و نیز نگاه کردن زن به بـدن مرد نامحرم به تفصـیلی که در نگاه کردن مرد به زن گفته شد حرام است مگر به جاهـایی از بـدن مرد که عادتاً التزام به پوشـیدنش نبوده؛ماننـد سر، صورت، دسـتها و ساق پاها، در صورتی که بـدون قصد لذت و ترس از واقع شدن در حرام باشد؛ حرام نیست.

مسأله ۲۴۶۲

بـدن و موی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد بنا بر احتیاط حکم بدن و موی زن را دارد؛ فقط نگاه کردن به صورت و دسته ای او تا مـچ بدون لذت و ترس از این که در حرام نیفتد؛ جایز است و همچنین بنا بر احتیاط پسـری که بالغ نشده ولی خوب و بـد را می‌فهمـد حکم مرد را دارد فقط نگاه کردن به جاهایی که عادتاً التزام به پوشـیدنش نبوده به نحوی که در مسأله گذشته بیان شد جایز است.

مسأله ۲۴۶۳

دست زدن مرد به بـدن زن نـامحرم، یا دست زدن زن به بـدن مرد نامحرم حرام است و فرقی بین صورت و دسـتها و سایر بـدن آنان نیست.

مسأله ۲۴۶۴

نگـاه کردن به صورت و دسـته ای زن کافر گرچه از یهود و نصاری نباشـد و جاهایی از بـدن آنها که در سابق عادت به پوشانـدنش نبوده؛ ماننـد مقـداری از ساق پاها و موی سـر و ماننـد اینها، بـدون قصـد لـذت در صورتی که نترسـد به حرام بیفتد اشـکال ندارد و احتیاط آن است که به غیر صورت و دسته ای آنان نگاه نکند.

مسأله ۲۴۶۵

زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت و دستها از مچ به پایین در صورتی که مورد نظر لذت مرد و ترس از واقع شـدن او در حرام نباشـد واجب نیست؛ گرچه شایسـته است و بنـا بر احتیاط واجب این حکم در مورد پسـری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد به حدی که احتمال داده شود که به قصد لذت نگاه می کند جاری است.

مسأله ۲۴۶۶

احتیاط واجب آن است که مرد بدن خود را غیر از جاهایی که عادتاً التزام به پوشـیدنش نبوده؛ مانند سر، صورت، دستها و ساق پاها از زن نامحرم بپوشانـد و در صورتی که در معرض نظر لـذتی زن و ترس از واقع شدن او در حرام باشد لازم است خود را بپوشاند و

همچنین بنا بر احتیاط مرد بـدن خود را از دختر نامحرمی که نه سالش تمام نشـده ولی خوب و بـد را می‌فهمـد بپوشاند. همچنین زن بدن خود را از پسر بچه نامحرمی که به تکلیف نرسیده ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۶۷

زن و مرد گرچه محرم باشند حرام است به عورتین دیگری نگاه کنند گرچه از پشت شیشه یا در آینه یا آب و مانند اینها باشد و این حکم بنـا بر احتیـاط نسبت به عورتین بچه ممیزی که خوب و بـد را می‌فهمـد جـاری است؛ ولی زن و شوهر می‌تواننـد به تمام بـدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۶۸

مرد نباید با قصد لذت شهوانی به بدن مرد دیگر نگاه کند و زن هم نباید به بدن زن دیگر با قصد شهوانی نگاه کند.

مسأله ۲۴۶۹

لذت بردن پدر و مادر از دیدن فرزند که غیر از لذت شهوانی باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۰

مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت شـهوانی نداشـته باشند می‌توانند به بدن یکدیگر غیر از عورتین، به آن مقداری که در میان محارم معمول است نگاه کنند و در غیر آن احتیاط آن است که نگاه نکنند.

مسأله ۲۴۷۱

عکس و فیلم برداشـتن مرد و زن نـامحرم از یکـدیگر حرام نیست مگر این که ناچـار شونـد که دست به بـدن یکـدیگر بزننـد؛ یـا به جاهایی از بدن یکدیگر که نگاه کردن به آنها حرام است نگاه کنند.

مسأله ۲۴۷۲

شایسـته نیست نگاه کردن به عکس و فیلم جاهایی از بدن زن نامحرم که نگاه کردن به آنها حرام است؛ در صورتی که آن زن مقید به حجـاب شـرعی باشـد مخصوصاً در صورتی که او را بشـناسد. ولی در صورتی که نگاه کردن در معرض هتك و فساد و تحریك شهوانی باشد جایز نیست.

مسأله ۲۴۷۳

هرگاه در حال ناچاری زن بخواهـد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کنـد؛ یا عورت او را آب بکشـد بایـد دسـتکش یاماننـد آن در دست کنـد که دست او به عورت نرسـد و همچنین است اگر مرد بخواهد در حال ناچاری مرد دیگر، یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند؛ یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۷۴

هرگاه پرستار یا طبیب مرد یا زن برای معالجه نامحرم ناچار باشد که بدن او را نگاه کند و دست به بدن او بزند چنانچه ناچاری نسبت به اصل معالجه باشد اشکال ندارد. ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند؛ ولی اگر ضرورت به اصل معالجه نباشد؛ ولکن چون بنا بر معالجه می‌شود اضطرار به معالجه نامحرم پیدا می‌شود نگاه کردن و دست زدن به بدن او جایز نیست؛ بلکه معرض قرار دادن انسان خود را برای نگاه کردن و دست زدن نامحرم جایز نیست.

مسأله ۲۴۷۵

هرگاه انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند چنانچه ناچاری نسبت به اصل معالجه باشد بنا بر احتیاط واجب باید آینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند؛ ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد. ولکن اگر ضرورت به اصل معالجه نباشد ولکن چون بنا بر معالجه می‌شود اضطرار به معالجه نامحرم پیدا می‌شود نگاه کردن و دست زدن به بدن او جایز نیست.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۷۶

مردی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد و زنی که به واسطه نداشتن شوهر به حرام می‌افتد لازم است ازدواج کنند.

مسأله ۲۴۷۷

هرگاه شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که بکارتش از راه نزدیکی از بین رفته است می‌تواند عقد را به هم بزند ولی در صورتی که احتمال داده شود بکارتش به نحو دیگری مثل پریدن و مانند آن از بین رفته باشد؛ مخصوصاً در موردی که این احتمال بعد از عقد باشد؛ معلوم نیست شوهر بتواند عقد را به هم بزند. می‌تواند تفاوت بین مهر باکره و غیرباکره را از مهر او کم کند.

مسأله ۲۴۷۸

بودن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست؛ در صورتی که احتمال فساد برود حرام است؛ هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود و نمازشان هم در آنجا صحیح نیست بلکه بنا بر احتیاط جریان این حکم است در آن محل خلوت هر چند احتمال افتادن به حرام نباشد و دیگری هم بتواند داخل شود؛ در صورتی که طوری باشد در عرف مردم خلوت با اجنبی گفته شود. ولی اگر به نحوی باشد که در عرف مردم خلوت با اجنبیه گفته نشود؛ یا این که بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۷۹

هرگاه مرد مهر زن را در عقد معین کند و هنگام عقد با قصد جدی صیغه عقد را جاری کرده باشد ولی قصدش این باشد که آن را ندهد عقد صحیح است و باید مهر را بدهد. ولی اگر در حال خواندن صیغه عقد قصد جدی نداشته بلکه قصدش بوده که مهر را

ندهد چون رضای زن به دادن مهر است صحت عقد خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۴۸۰

مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر یا معاد بشود؛ یا انکار حکم ضروری دین بکند؛ یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن حکم به انکار خدا یا پیغمبر برگردد؛ مرتد است.
بعضی از فرقه‌های مسلمانی که محکوم به کفرند مانند نواصب و خوارج و غلات، احکامی که در مسائل آینده ذکر می‌شود بر آنها مترتب است.

مسأله ۲۴۸۱

هرگاه زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسأله پیش گفته شد مرتد شود؛ عقد او باطل می‌گردد و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه باشد.
(۱) اما اگر زن در بین زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگه دارد. پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می‌ماند و اگر تا آخر عده به حال ارتداد بماند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۸۲

کسی که پدر و مادرش یا یکی از این دو هنگام بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند چنانچه بعد از بالغ شدن اظهار اسلام کند اگر مرتد شود (۲) زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۸۳

مردی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود (۳) یا زنش یائسه باشد عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سن زن‌هایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگه

۱ - یعنی اگر زن سیده باشد شصت سال، ولی بین پنجاه و شصت سال احتیاط شود و اگر سیده نباشد پنجاه سال او تمام شده باشد.
۲ - به این شخص در اصطلاح مرتد فطری گفته می‌شود.
۳ - به این شخص در اصطلاح مرتد ملی گفته می‌شود.

دارد. پس اگر پیش از تمام شدن عده شوهر او مسلمان شود عقد باقیست و احتیاط آن است که عقد را تجدید کند و گرنه عقد باطل است.

مسأله ۲۴۸۴

هرگاه زن در عقد ازدواج با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۸۵

هرگاه زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج کند.

مسأله ۲۴۸۶

هرگاه زنی از زنا آبستن شود جایز نیست بچه اش را سقط کند.

مسأله ۲۴۸۷

هرگاه کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود در صورتی که ندانند بچه از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال‌زاده است.

مسأله ۲۴۸۸

هرگاه مرد نداند زن در عده است؛ حتی از نظر استصحاب، یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند؛ چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد.
ولی اگر زن می‌دانسته که در عده است و می‌دانسته که عقد در عده حرام است شرعاً بچه فرزند پدر است و از او ارث می‌برد ولی فرزند شرعی مادر نیست و از او ارث نمی‌برد؛ گرچه ظاهراً ازدواج بین مادر و آن فرزند حرام و محرم هستند و می‌توانند به یکدیگر نگاه کنند و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام ابدی می‌باشند.

مسأله ۲۴۸۹

هرگاه زن بگوید یائسه‌ام (۱) حرف او قبول نیست مگر این که از حرف او اطمینان پیدا شود. ولی اگر بگوید شوهر ندارم؛ یا بگوید در عده نیستم حرف او قبول می‌شود؛ بلکه در صورتی که گفته او به این که شوهر ندارم؛ یا در عده نیستم؛ با یائسه بودن ملازمه داشته باشد بعید نیست گفته او به این که یائسه‌ام پذیرفته شود.

مسأله ۲۴۹۰

هرگاه بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم؛ چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنا بر احتیاط واجب مرد با طلاق از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۴۹۱

مشهور فرموده‌اند و مطابق با احتیاط است؛ نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است که از او حضانت و نگهداری کند؛ پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند در صورتی که مادر عاقل و مسلمان و آزاده باشد و به دیگری شوهر نکند؛ وگرنه پدر مقدم است؛ ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است.

مسأله ۲۴۹۲

مستحب است در شوهر دادن دختری که به حد تکلیف و رشد رسیده شتاب داشته باشند. از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده فرمودند:
یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند و شایسته است دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد؛ در صورتی که می‌تواند زندگی را اداره کند سخت گیری از جهت حسب و نسب و سایر امور نشود و از پیغمبر
۱ – معنای یائسه در پاورقی مسأله (۲۴۸۱) گفته شد.
اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده هرگاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت شما بود؛ دختر را به ازدواج او درآورید گرچه از لحاظ نسب پایین باشد؛ اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین به پا خواهد شد صدق رسول الله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم.

مسأله ۲۴۹۳

هرگاه زن مهر خود را به شوهر خود صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول کند احتیاط واجب آن است که زن مهر نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۹۴

کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و فرزندی پیدا کند آن فرزند حلال‌زاده است ولی ممکن است با دیگران در بعضی از رفتارها تفاوت داشته باشد.

مسأله ۲۴۹۵

هرگاه مرد روزه‌دار در روز ماه رمضان، یا در حال حیض زن خود با او نزدیکی کند معصیت کرده. ولی اگر فرزندی از آنان به دنیا آید حلال‌زاده است و از آنان ارث می‌برد.

مسأله ۲۴۹۶

زنی که یقین دارد شوهرش در سفر یا در جبهه جنگ یا به جهت دیگری مرده است باید عده وفات بگیرد؛ مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد و بعد از آن می‌تواند شوهر کند؛ در صورتی که شوهر کرد اگر شوهر اول برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و شوهر اول بر او حلال است؛ ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد زن باید عده نگه دارد و شوهر دوم باید مهر او را بدهد و اگر مهری که برای او تعیین کرده بود با مهری که برای زن‌هایی که مثل او هستند تفاوت داشته باشد بنا بر احتیاط در مقدار تفاوت بین آنها با هم مصالحه کنند ولی زن خرج عده را طلبکار نیست و شوهر دوم حرام ابدی می‌شود.

احکام رضاع (شیر دادن)

[احکام رضاع]

مسأله ۲۴۹۷

یکی از اسباب محرمیت، شیر دادن کودک و نوزاد است.

هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته می‌شود؛ شیر دهد؛ زنی که او را شیر داده به حکم مادر اوست و شوهر آن زن که صاحب شیر است به حکم پدر او و پدر شوهر به حکم جد و مادرش به حکم جده اوست و برادران شوهر به حکم عموی آن کودک و خواهرش عمه او و فرزندان آن زن برادر و خواهر آن کودک محسوب می‌شوند و پدر آن زن به حکم جد مادری و مادرش به حکم جده مادری و برادر و خواهرش به حکم دایی و خاله کودک به حساب می‌آیند و دختری را که زن شیر داده بر شوهر او حرام است در صورتی که با آن زن نزدیکی کرده باشد و انسان نمی‌تواند با مادر رضاعی زن خود ازدواج کند برای آن که به حکم مادر زن اوست و برای توضیح بیشتر اینکه هرگاه زنی کودکی را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد آن کودک بر این دسته محرم می‌شود:

اول:

زنی که او را شیر داده و او را مادر رضاعی گویند.

دوم:

شوهر آن زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی گویند.

سوم:

پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم:

بچه‌هایی که از او به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند.

پنجم:

بچه‌های اولاد آن زن هرچه پایین روند؛ چه از اولاد او به دنیا آمده؛ یا اولاد او آنها را شیر داده باشند.

ششم:

خواهر و برادر آن زن، گرچه رضاعی باشند.

هفتم:

عمو و عمه آن زن، گرچه رضاعی باشند.

هشتم:

دایی و خاله آن زن، گرچه رضاعی باشند.

نهم:

اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه پایین روند گرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم:

پدر و مادرشوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است؛ هرچه بالا روند.

یازدهم:

خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است؛ گرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم:

عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال او است؛ هرچه بالاـ روند گرچه رضاعی باشند. همچنین عده دیگری که در مسائل آینده گفته می‌شود؛ به وسیله شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۹۸

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته می‌شود شیر بدهد پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است؛ گرچه دختران رضاعی او باشند؛ برای خود عقد نماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند گرچه احتیاط مستحب، بلکه تا می‌شود با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان می‌تواند به محرم‌های خود کند؛ به آنان ننماید.

مسأله ۲۴۹۹

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته می‌شود شیر دهد؛ شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود؛ ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادران آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۵۰۰

هرگاه زنی بچه‌ای را با شرایطی که گفته می‌شود شیر دهد به برادرهای آن بچه که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که با او شیر نخورده‌اند محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۵۰۱

هرگاه انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید؛ دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسأله ۲۵۰۲

هرگاه انسان با دختری ازدواج کند دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند.

مسأله ۲۵۰۳

انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادربزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد؛ انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند بعد مادر یا مادربزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد عقد باطل است.

مسأله ۲۵۰۴

با دختری که خواهر، یا زن برادر انسانی از شیر برادر، او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر کامل داده باشد.

مسأله ۲۵۰۵

اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود برای این که آن بچه به وسیله شیر دادن مادربزرگ خواهر زنش می‌شود و ازدواج با خواهر بچه انسان باطل است و همچنین اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگری دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر کامل دهد زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۵۰۶

هرگاه زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر باشد.
ولی اگر زن پدر دختر از شوهر سابقش شیر داشته باشد و بچه شوهر آن دختر را شیر دهد؛ به شوهر حرام نمی‌شود. علت حرام شدن آن دختر به شوهر خود از آنچه در مسأله گذشته گفته شد روشن است.

شرایط شیر دادنی که سبب محرم شدن است

مسأله ۲۵۰۷

هرگاه زنی کودکی را شیر دهد با نه شرط، سبب محرم شدن خواهد شد:
اول:
کودک از شیر زن زنده شیر بخورد؛ پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.
دوم:
شیر آن زن از حرام نباشد؛ پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند به کسی محرم نمی‌شود.
سوم:
بچه شیر را از پستان بمکد؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر شیر زن را به وسیله پستانک و مانند آن بمکد؛ با آن زن و محارم او ازدواج نکند و نگاه محرمانه هم به آنها نکند.
چهارم:
شیر از زایمان باشد؛ پس اگر شیر در پستان زن بدون زایمان به وسیله مکیدن بچه و مانند آن پیدا شود سبب محرمیت نمی‌شود.
پنجم:
شیر خالص بوده و با چیزی مخلوط نباشد؛ مگر این که آن چیز مانند نبات، به قدری کم باشد که به حساب نیاید و در شیر مستهلک شود.
ششم:
بچه پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود شیر سیر بخورد؛ یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است؛ بلکه اگر ده مرتبه به او شیر دهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله، حتی به غذا دادن نباشد؛ احتیاط واجب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به او محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نکنند.
هفتم:
شیر از یک شوهر باشد؛ پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری را

که از شوهر اول داشته باقی باشد؛ مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شوهر دوم، بچه را شیر دهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

هشتم:

بچه به واسطه بیماری شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

نهم:

دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود. پس اگر پیش از تمام شدن دو سال چند مرتبه و بعد از دو سال یک مرتبه شیر بخورد؛ به کسی محرم نمی‌شود. ولی اگر پیش از تمام شدن دو سال ده مرتبه یا چهارده مرتبه و بعد از آن پنج مرتبه یا یک مرتبه شیر بخورد احتیاط واجب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند و همچنین اگر از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه کمتر از دو سال را شیر دهد؛ بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن با آن بچه محرم می‌شوند با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

مسأله ۲۵۰۸

چنانچه در مسأله گذشته گفته شد به سبب شیر خوردن بچه در یک شبانه روز، یا پانزده مرتبه محرمیت حاصل، ولی در مورد شیر خوردن شبانه روزی نباید در بین یک شبانه روز غذا یا شیر زن دیگری را بخورد مگر این که به اندازه‌ای کم باشد که به حساب نیاید و در مورد پانزده مرتبه یا ده مرتبه بنا بر احتیاط واجب باید پانزده مرتبه یا ده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و شیر زن دیگری را نخورد و در هر مرتبه باید به قدری بخورد که سیر شود و در هر دفعه باید بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند؛ یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی که سیر می‌شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد ولی اگر فاصله زیاد شود دو شیر را نمی‌توان دو دفعه حساب کرد و بنا بر احتیاط یک دفعه هم حساب نشود.

مسأله ۲۵۰۹

هرگاه زن از شیر خود کودکی را شیر کامل دهد و بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم کودکی را شیر کامل دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۵۱۰

هرگاه زنی از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر کامل دهد همه آنان به یکدیگر و به شوهر و زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۱۱

هرگاه کسی دارای چند همسر است و هر کدام از آنان بچه‌ای را شیر کامل دهد؛ آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۱۲

هرگاه کسی دو زن شیرده داشته باشد یکی از آن دو بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و زن دیگر هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۵۱۳

هرگاه زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل دهد آنها به هم محرم می‌شوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند. ولی احتیاط مستحب آن است که با یکدیگر ازدواج نکنند.

مسأله ۲۵۱۴

مرد نمی‌تواند بدون اذن همسر خود با خواهرزاده یا برادرزاده رضاعی زن خود ازدواج کند و نیز اگر با پسری العیاذ بالله لواط کرده؛ بنا بر احتیاط واجب با دختر، خواهر، مادر، مادربزرگ و نوه‌های دختری و پسری رضاعی آن پسر ازدواج نکند و این حکم بنا بر احتیاط در موردی که لواط کننده بالغ نباشد؛ یا لواط دهنده بالغ باشد جاری است.

به هر حال اگر عقد واقع شده باشد احتیاط واجب آن است که طلاق داده شود.

مسأله ۲۵۱۵

در صورتی که زنی برادر شخصی را شیر کامل دهد به آن شخص محرم نمی‌شود؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۱۶

انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند؛ ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بودند؛ در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و در روایت است اگر هر دو را به یک عقد خوانده مخیر است که یکی از آنها را اختیار کند.

مع ذلک احتیاط در این فرض باطل بودن هر دوست و اگر عقد آنان در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسأله ۲۵۱۷

در صورتی که زنی از شیر شوهر خود کسانی را که در زیر گفته می‌شود شیر کامل دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود؛ گرچه تا می‌شود این کار را نکند:

اول:

برادر و خواهر خودش را.

دوم:

عمو، عمه، دایی و خاله خودش را.

سوم:

عموزاده و دایی زاده خودش را.

چهارم:

برادرزاده خودش را.

پنجم:

برادر شوهر یا خواهر شوهر خودش را.

ششم:

خواهرزاده خودش یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم:

عمو، عمه، دایی و خاله شوهرش را.

هشتم:

نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۵۱۸

هرگاه زنی دختر عمه یا دختر خاله شخصی را شیر دهد به آن شخص محرم نمی‌شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۵۱۹

مردی که دو همسر دارد اگر یکی از آن دو همسر فرزند عموی همسر دیگر را شیر کامل دهد همسری که فرزند عموی او شیر خورده به شوهرش حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۵۲۰

بهتر از هر کس برای شیر دادن کودک مادر اوست و کسی سزاوارتر از او نیست؛ بهتر است مادر در برابر شیر دادن کودک خود مزدی از شوهر نگیرد ولی حق دارد؛ خوب است شوهر مزدی به او بدهد. ولی اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد شوهر می‌تواند کودک را از او بگیرد و به دایه بدهد.

مسأله ۲۵۲۱

در اخبار آمده دایه‌ای که برای کودک خود انتخاب می‌کند دارای عقل، ایمان، عفت، خلق خوش، صورت نیکو و دوازده امامی باشد و از گرفتن دایه کم عقل، یا بی‌ایمان، یا کج خلق و بد صورت، یا زنازاده خود داری شود و از انتخاب دایه‌ای که کودک او از زنا به دنیا آمده پرهیز شود.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۵۲۲

شایسته است زن‌ها هر بچه‌ای را شیر ندهند مخصوصاً در این زمان که استفاده از شیر غیردایه متعارف است زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده شده و سر انجام دو نفر که محرم اند با یکدیگر ازدواج کنند.

مسأله ۲۵۲۳

کسانی که به واسطه شیر خوردن با یکدیگر خویشی پیدا می‌کنند شایسته است یکدیگر را احترام کنند و رفت و آمد داشته باشند؛ ولی حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان نسبی خود دارد برای آنان نیست و از یکدیگر ارث نمی‌برند.

مسأله ۲۵۲۴

مستحب است در صورتی که ممکن باشد بچه را دو سال تمام شیر دهد.

مسأله ۲۵۲۵

زن می‌تواند بدون اجازه شوهرش، در صورتی که حق شوهر از بین نرود بچه دیگری را شیر دهد گرچه خلاف ادب است چنانکه از امام معصوم عَلَيْهِ السَّلَام روایت شده. ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر کامل دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه، به شوهر خود حرام شود؛ مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید به آن دختر شیر دهد؛ چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادرزن شوهرش می‌شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۵۲۶

هر گاه کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود می‌تواند دختر شیرخواری را با اجازه ولی او به عقد موقت خود درآورد؛ گذشت احتیاط واجب آن است که مدت عقد موقت به قدری زیاد باشد که دختر به قابلیت بهره گیری جنسی برسد و چنین عقدی برای دختر مصلحت باشد و در همان حال که دختربچه در عقد موقت اوست زن برادرش آن دختر را شیر کامل دهد و پس از آن که شیر دادن تمام شد عقد دختر باطل می‌شود و برای او محرم و حرام ابدی می‌شود؛ برای این که آن دختر، بچه برادرش می‌شود و دختر برادر بر انسان حرام است.

مسأله ۲۵۲۷

هر گاه مرد پیش از آن که با زنی ازدواج کند؛ یا زن پیش از آن که با مردی ازدواج کند؛ مرد در صورت اول بگوید:
آن زن بر او حرام شده و زن در صورت دوم بگوید:
آن مرد بر او حرام شده؛ مثلاً بگوید:
شیر مادر او را خورده؛ در صورتی که معلوم نباشد دروغ می گوید نمی‌تواند در صورت اول آن مرد با آن زن و در صورت دوم آن زن با آن مرد ازدواج کند و در هر دو صورت چنانچه بعد از ازدواج بگویند و طرف مقابل هم حرف او را قبول کند؛ عقد ازدواج آنها باطل است؛ پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد؛ یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است؛ مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده؛ شوهر باید مهر او را بدهد. در صورتی که مهری که

برای آن زن در عقد تعیین شده با مهر زن‌هایی که مثل او هستند تفاوت داشته؛ احتیاط واجب آن است که در مقدار تفاوت مصالحه نمایند.

مسأله ۲۵۲۸

شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می‌شود:

اول:

خبر دادن عده‌ای که از گفته آنان یقین، یا اطمینان پیدا شود.

دوم:

شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن، یا یک مرد و دو زن که همگی عادل باشند؛ ولی شاهدها باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه پانزده بار از پستان فلان زن شیر کامل با شرایطی که در مسأله (۲۵۰۷) گفته شده شیر خورده است؛ ولی اگر معلوم باشد که همه آنها شرایط را می‌دانند و در آن توافق دارند شرح دادن لازم نیست و در صورتی که کمتر از این تعداد شهادت دهند؛ مثلاً یک مرد یا دو زن شهادت دهند گرچه محرمیت حاصل نمی‌شود ولی احتیاط آن است که با او ازدواج نشود و نگاه محرمانه هم نکنند.

مسأله ۲۵۲۹

هرگاه شک کند که کودک به مقداری که سبب محرمیت می‌شود شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده؛ کودک به کسی محرم نمی‌شود. ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

[احکام]

مسأله ۲۵۳۰

طلاق آن است که مرد همسر خود را از قید همسری آزاد کند.

مسأله ۲۵۳۱

مردی که همسر خود را طلاق می‌دهد باید بالغ و عاقل باشد.

پس طلاق کسی که بالغ نشده گرچه ده سالش شده؛ یا دیوانه باشد گرچه دیوانه همیشگی نباشد باطل است و باید طلاق به اختیار شوهر باشد؛ بنا بر این طلاق از روی اجبار و اکراه باطل است و نیز باید قصد جدی داشته باشد بنا بر این اگر صیغه طلاق را به شوخی یا در حال مستی و بیهوشی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۵۳۲

طلاق باید به صیغه عربی صحیح ادا شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم همسر او صغریست باید بگوید؛ زَوْجَتی صُغْری طالِقٌ، یعنی:

همسر من صغری از همسری رهاست و اگر دیگری را وکیل کند که طلاق دهد وکیل باید بگوید:

زَوْجَةُ مُوَکلی صُغْری طالِقٌ، یعنی:

همسر موکل من صغری رها است.

مسأله ۲۵۳۳

زن بایـد هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز باید شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد بلکه بنا بر احتیاط واجب نباید در حیض پیش از این پاکی هم با او نزدیکی کرده باشد.

پس اگر در پاکی یا در حال حیض پیش از آن، نزدیکی کرده باشد طلاق دهد کافی نیست باید دوباره پس از آن که عادت شود و پـاک گردد؛ طلاق دهـد. ولی در بعضـی موارد طلاق زنی که در حال حیض و نفاس است صـحیح است؛ تفضـیل این دو شـرط در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۳۴

طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول:

شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم:

معلوم باشد آبستن است؛ ولی اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد بعد بفهمد آبستن بوده؛ احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم:

مرد به واسطه غایب بودن؛ یا به جهت دیگری ماننـد حبس بودن از زن خود جـدا باشـد به طوری که نتوانـد بفهمـد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه، بایـد تا مدتی که معمولا زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احتیاط آن است که اقلا یک ماه صبر کند بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۵

هرگاه زن را از خون حیض پاک می‌دانسته طلاقش داده بعد معلوم شود که هنگام طلاق در حال حیض بوده؛ طلاق او باطل است و به عکس هرگاه بداند زن در حال حیض است و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده؛ با تحقق قصد انشاء طلاق، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۵۳۶

هرگاه کسـی که می‌داند همسرش در حال حیض یا نفاس است اگر از او جدا شود؛ مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد در صورتی که بتواند از حالش اطلاع پیدا کند؛ اگر چه از راه عادت حیض زن باشد؛ یا نشانه‌های دیگری باشد که در شـرع معین شده؛ باید حال او را اسـتعلام کند و اگر نتواند باید تا مدتی که معمولا زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند و احتیاط آن است که اقلا تا یک ماه صبر کند.

مسأله ۲۵۳۷

هرگاه با همسرش که از خون حیض یا نفاس پاک شده نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد؛ باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود. ولی زنی که نه سالش تمام شده و هنوز حیض نشده؛ یا معلوم است که باردار است اگر بعد از نزدیکی کردن طلاقش دهد اشکال ندارد و همچنین اگر یائسه باشد.

مسأله ۲۵۳۸

هرگاه با همسر خود که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد؛ چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده بنا بر احتیاط واجب دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۳۹

هرگاه با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک بوده نزدیکی کند سپس مسافرت نماید؛ چنانچه بخواهد او را طلاق دهد و راهی برای تحقیق حال زن نداشته باشد باید به قدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاک می‌شود صبر کند و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

مسأله ۲۵۴۰

هرگاه مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی‌بیند و زن‌های مانند او حیض می‌بینند طلاق دهد؛ باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۴۱

طلاق باید در ازدواج دائمی باشد.
زنی که در ازدواج موقت باشد؛ مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده؛ طلاق ندارد و هر زمان مدت قرار داده شده تمام شود؛ یا مرد مدت را ابراء کند؛ یعنی به او ببخشد به این که بگوید مدت را به تو ابراء کردم و بخشیدم؛ از قید همسری او رها می‌شود پاک بودن از حیض و نفاس و شاهد گرفتن لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۴۲

زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگه دارد؛ مگر این که شوهرش با او اصلاً نزدیکی نکرده؛ یا نه سالش تمام نشده باشد؛ یا زن یائسه باشد در این سه صورت بعد از طلاق می‌تواند بلافاصله شوهر کند.

مسأله ۲۵۴۳

زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد؛ بعد از طلاق باید عده نگه دارد و عده

زن آزاد آن است كه بعد از آن كه شوهرش در پاكى طلاقش داد و پس از طلاق هنوز پاكى ولو به مقدار كم باقى باشد بايد به قدرى صبر كند كه دو مرتبه حيض ببيند و پاك شود و همين كه حيض سوم را ديد عده او تمام مى‌شود؛ مى‌تواند شوهر كند؛ ولى اگر پيش از نزديكى كردن با او طلاقش دهد عده ندارد؛ مى‌تواند بعد از طلاق بلافاصله شوهر كند؛ مگر آن كه منى شوهر به طور جذب يا مانند آن داخل فرج زن شده باشد كه در اين صورت بايد عده نگه دارد.

مسأله ۲۵۴۴

عده زن آزاد كه حيض نمى‌بيند اگر در سن زن‌هايى باشد كه حيض مى‌بينند چنانچه شوهرش بعد از نزديكى كردن او را طلاق دهد بايد بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد و عده كنيز بنا بر مشهور دو پاكى است؛ همين كه حيض دوم شد از عده خارج مى‌شود ولى احتياط آن است كه تا آخر اين حيض صبر كند.

مسأله ۲۵۴۵

زنى كه عده او سه ماه است احتياط واجب آن است كه نود روز تمام عده نگه دارد؛ نه سه ماه هلالى اگر كمتر از نود روز باشد.

مسأله ۲۵۴۶

هرگاه زن آبستن را كه از شوهرش باردار شده طلاق دهد؛ گرچه آبستنى آن زن از راه نزديكى شوهرش نبوده بلكه به ريختن منى شوهر در فرج او باشد؛ عده‌اش به وضع حمل يا سقط شدن بچه است.
بنا بر اين اگر مثلاً- يك ساعت بعد از طلاق بچه او به دنيا آمد عده‌اش تمام مى‌شود. ولى اگر حمل از شوهرش نباشد؛ چه از راه وطى شبهه باشد يا از زنا، به وضع حمل عده طلاق تمام نمى‌شود بلكه در صورتى كه باردارى از راه وطى شبهه باشد پس از وضع حمل، كه عده كسيست كه با او به شبهه هم بستر شده؛ بايد عده طلاق بگيرد.
ولى اگر از زنا باردار شده پس از وضع حمل بايد سه پاكى يا سه ماه عده نگه دارد.

مسأله ۲۵۴۷

زنى كه نه سالش تمام شده و يائسه نيست اگر ازدواج موقت كند؛ مثلاً- يك ماه يا يك سال شوهر كند چنانچه شوهرش با او نزديكى نمايد و مدت آن زن تمام شود يا شوهر مدت را به او ببخشد بايد عده نگه دارد پس اگر حيض مى‌بيند بايد به مقدار دو حيض عده نگه دارد و شوهر نكند و اگر مدت دو پاكى بيشتر از مقدار دو حيض باشد احتياط مراعات آن است و اگر حيض نمى‌بيند چهل و پنج روز از شوهر كردن خود دارى كند.

مسأله ۲۵۴۸

ابتداى شروع عده طلاق از آن موقعيست كه صيغه طلاق خوانده مى‌شود؛ خواه زن بداند يا نداند، حتى اگر بعد از تمام شدن مدت عده بفهمد او را طلاق داده‌اند لازم نيست دوباره عده نگه دارد.

عده زنى كه شوهرش مرده

مسأله ۲۵۴۹

زنی که شوهرش مرده بایـد چهار ماه و ده روز عـده نگه دارد؛ یعنی از شوهر کردن خود داری نمایـد؛ خواه از ازدواج دائم باشـد یا موقت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشـد یا نه، حتی اگر زن صـغیره یا یائسه باشد و اگر آبسـتن است باید تا هنگام زاییدن عده نگه دارد ولی اگر پیش از گذشـتن چهار ماه و ده روز فرزنـدش به دنیا آیـد باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسأله ۲۵۵۰

حرام است زن در مدت عده وفات لباس‌های رنگارنگ که عرفاً لباس زینتی باشد بپوشد و سرمه در چشم و خضاب و آرایش بکند؛ بلکه هر کاری که زینت حساب می‌شود بر او حرام است.

مسأله ۲۵۵۱

هر گاه زن یقین کنـد که همسرش از دنیا رفته و عـده وفات نگه دارد و پس از تمام شـدن عده وفات شوهر کند؛ چنانچه معلوم شود که شوهر او بعـداً از دنیا رفته و او پیش از تمام شـدن چهار ماه و ده روز از تاریـخ مرگ شوهرش به شوهر رفته است؛ بایـد از شوهر دوم جدا شود و بنا بر احتیاط واجب در صورتی که آبستن باشد تا وضع حمل برای شوهر دوم عده وطی شـبهه که مانند عده طلاق است و بعد برای شوهر اول چهار ماه و ده روز عده وفات نگه دارد و اگر آبسـتن نباشد برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۵۵۲

ابتـداء عـده وفات در صورتی که شوهر زن غایب، یا در حکم غایب باشـد از موقعیست که زن از مرگ شوهر مطلع شده نه از زمان مرگ شوهر و بنا بر احتیاط مراعات این حکم است در شوهری که حاضر باشد و تا مدتی خبر مرگش به زن نرسیده باشد.

مسأله ۲۵۵۳

هر گاه زن بگوید عده من تمام شده از او قبول می‌شود در صورتی که مورد اتهام نباشد بلکه بنا بر احتیاط باید مورد وثوق باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۵۴

طلاق بر دو قسم است:

بـائن و رجعی. طلاـق بـائن آن است که مرد بعـد از طلاـق دادن بـدون عقـد حق نـدارد به زن خود رجوع کنـد و او را به همسـری درآورد و طلاق رجعی آن است که مرد می‌تواند بعد از طلاق تا وقتی که زن در عده است بدون عقد جدید به او رجوع کند.

مسأله ۲۵۵۵

طلاق بائن بر پنج قسم است:

اول:

طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم:

طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم:

طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم:

طلاق سوم زنی که او را سه مرتبه طلاق داده‌اند.

پنجم:

طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد.

و غیر اینها طلاق رجعی است.

مسأله ۲۵۵۶

هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی داده جایز نیست او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند؛ مگر در بعضی موارد مثل این که کارهای زشتی انجام دهد مثلاً با اجنبی‌ها رفت و آمد داشته باشد و یا به اهل خانه آزار و اذیت و بد زبانی و فحاشی داشته باشد در این گونه موارد بیرون کردن او اشکال ندارد و همچنین جایز نیست آن زن برای کارهای غیرضروری و واجب از خانه بیرون برود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۵۵۷

در طلاق رجعی مرد می‌تواند به دو قسم به زن خود رجوع کند:

اول:

حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛ یعنی با حرف زدن؛ انشاء رجوع کند.

دوم:

با قصد رجوع کاری کند که از آن معلوم شود رجوع کرده است مثل این که او را ببوسد.

مسأله ۲۵۵۸

لازم نیست مرد برای رجوع کردن دو مرد عادل را شاهد بگیرد و یا به زن خود خبر دهد؛ حتی اگر بدون این که کسی بفهمد بگوید همسرم را به زنیت خود برگردانیدم؛ صحیح است؛ ولی مستحب است برای رجوع شاهد بگیرد.

ولی اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید در اثناء عده رجوع کردم باید اثبات کند.

مسأله ۲۵۵۹

مردی که همسر خود را طلاق رجعی داده اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند؛ این مصالحه گرچه

صحیح است و لازم است رجوع ننماید؛ ولی حق رجوع او از بین نمی‌رود. ولی اگر مخالفت کرد و رجوع کرد طلاقی که داده سبب جدایی نمی‌شود.

مسأله ۲۵۶۰

هرگاه همسرش را دو بار طلاق دهـد و بعـد از طلاق به او رجوع کنـد؛ یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشـتن عده عقدش کند؛ یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند؛ در مرتبه سوم که او را طلاق داد آن زن بر او حرام می‌شود. ولی چنـانچه بعـد از طلاـق سوم آن زن با مرد دیگری ازدواج کنـد با پنـج شـرط شوهر اول می‌توانـد آن زن را دوباره به عقـد خود درآورد:

اول:

شوهر دوم بالغ باشد؛ پس اگر غیربالغ باشد گرچه نزدیک به بلوغ باشد فایده ندارد.

دوم:

عقـد شوهر دوم دائمی باشـد؛ پس اگر مثلاً یک ماه یا یک سال او را به عقـد موقت درآورد بعـد از تمام شـدن مـدت عقـد موقت، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.

سوم:

شوهر دوم با او نزدیکی و دخول در جلو زن کرده باشد و به نحوی باشد که هر دو لذت ببرند.

چهارم:

شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

پنجم:

عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۶۱

زنی که از شوهرش بـدش می‌آید و کراهت دارد با او زندگی کند به نحوی که ادامه همسـری ترس واقع شدن در معصـیت و خارج شدن از دسـتورات شرعی در باره شوهر دارد؛ مقداری از مهر، یا تمام مهر، یا مال دیگر خود را به شوهر می‌بخشد که طلاقش دهد؛ این طلاق را طلاق خلع گویند. بعید نیست چنانچه بعضی فرموده‌اند:

کراهت زن و بـد آمدنش نباید از جهت اذیت کردن و فحش و ناسـزا گفتن شوهر و مانند اینها باشد و الا تصـرف شوهر در آن مال حرام است.

مسأله ۲۵۶۲

طلاـق خلع یکی از اقسـام طلاق‌هـای بائن است تمام شـرائطی که در طلاق بائن گفته شـد در او جاریست به اضافه این که در طلاق خلع بایـد کراهت و بی‌میلی تنهـا از طرف زن باشـد و اگر کراهت از طرفین باشـد طلاـق مبارات است و چنانچه اگر کراهت فقط از طرف مرد باشد طلاق غیرخلعی و غیرمباراتی است.

مسأله ۲۵۶۳

صیغه طلاق خلع را به چند صورت می‌توان خواند؛ به یکی از
آنها اشاره می‌شود؛ هرگاه خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند پس از بخشیدن زن مهر، یا مالی را برای طلاق گرفتن؛ چنانچه
اسم زن مثلاً صغریست بگوید:
زَوْجَتی صُغْری خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هی طالِقٌ، یعنی:
زنم صغری را در برابر چیزی که بخشیده است طلاق دادم و او رها است.
هرگاه وکیل شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و زن هم همان کس را وکیل کرده باشد؛ چنانچه مثلاً اسم شوهر محسن و اسم
زن صغری باشد وکیل صیغه طلاق را این طور بخواند:
عَنْ مُوَکلَتی صُغْری بَذَلَتْ مَهْرَها (۱) لَمُوَکلی مُحْسِنَ لِیَخْلِعَها عَلَیْهِ و احتیاطاً از طرف مرد بگوید:
قَبِلْتُ ذلِك، پس از آن بدون فاصله بگوید:
زَوْجَةُ مُوَکلی خَلَعْتُها عَلی ما بَذَلَتْ هی طالِقٌ.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۶۴

چنانچه اشاره شد هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از یکدیگر کراهت داشته باشند و زن مهر خود را به شوهرش بدهد که
او را طلاق دهد؛ این را طلاق مبارات گویند.

مسأله ۲۵۶۵

مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد باید بیشتر از مهر نباشد و احتیاط آن است که کمتر از آن باشد.
ولی در طلاق خلع اگر بیشتر از مهر باشد مانعی ندارد.

مسأله ۲۵۶۶

هرگاه خود شوهر بخواهد صیغه طلاق مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن صغریست پس از آن که زن، مهر را بخشید بلافاصله
۱ – و اگر زن چیز دیگری غیر از مهر را بخواهد به شوهر ببخشد که طلاـ لقش دهد به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید؛ مثلاً
بگوید:
بذلت الف تومان.
بگوید:
بارَأْتُ زَوْجَتی صُغْری عَلی مَهْرِها (بِمَهْرِها) (۱) فَهِی طالِقٌ، یعنی:
من و زنم صغری در مقابل مهر او از هم جدا شدیم؛ پس او رهاست و هرگاه دیگری را وکیل کند؛ وکیل پس از آن که زن مهر را
ببخشد بلافاصله بگوید:
بارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَکلی صُغْری عَلی مَهْرِها (بِمَهْرِها) فَهِی طالِقٌ.

مسأله ۲۵۶۷

صیغه طلاق خلع و مبارات بایـد به عربی صـحیح خوانـده شود ولی اگر زن برای بخشـیدن مال خود به شوهر، مثلاً به فارسـی بگوید فلان مال را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶۸

هرگـاه زن در بین عـده طلاـق خلع، یـا مبارات از مهر یا مالی که به شوهرش بخشـیده بود که طلاقش دهـد برگردد؛ شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد جدید دوباره او را زن خود قرار دهد. ولی اگر این کار بعد از تمام شدن عده باشد فایده ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۶۹

هرگاه مردی با زن نامحرمی به گمان این که همسر خود اوست نزدیکی کنـد؛ زن بایـد عـده طلاق نگه دارد؛ خواه زن بداند که او شوهرش نیست؛ یا گمان داشته باشد که شوهرش می‌باشد.
ولی اگر مرد بدانـد که زن همسـر او نیست و با او زنا کنـد؛ چنانچه زن هم بدانـد آن مرد شوهر او نیست لازم نیست زن عـده بگیرد ولی استبراء رحم لازم است؛ ولی در صورتی که زن گمان می‌کرده شوهرش می‌باشد احتیاط واجب آن است که عده نگه دارد.

مسأله ۲۵۷۰

هرگاه مرد زنی را فریب دهد که از شوهرش طلاق بگیرد و زن
۱ – و اگر مال غیر مهر باشد به جای کلمه (علی مهرها) آن چیز را ذکر کند.
او شود؛ گرچه هر دو معصـیت بزرگی انجام داده‌اند ولی طلاق و عقد آن زن صـحیح است؛ در صورتی که با آن زن قبلا زنا نکرده باشد و الا عقد او جایز نیست.

مسأله ۲۵۷۱

هرگاه زن در موقع عقـد ازدواج یا عقـد لازم دیگری با شوهر خود شـرط کنـد که اگر مثلاً شوهرش مسافرت نماید؛ یا خرجی او را شش ماه ندهد؛ یا زن بگیرد اختیار طلاق با او باشد؛ این شرط باطل است؛ بلکه هرگاه شرط کند اگر یکی از این کارها را شوهرش انجـام دهـد از طرف او وکیـل باشـد که خود را طلاـق دهـد؛ یعنی وکالت معلق داشـته باشـد؛ مشـکل است بتوانـد خود را از طرف شوهرش طلاق دهـد بلکه صـحیح نیست. ولی اگر به زن در ضـمن عقـد ازدواج، یا عقد لازم دیگر وکالت فعلی داده شود به نحوی که از هنگـام عقـد از طرف شوهرش وکیـل باشـد که خود را در یکی از آن موارد طلاـق دهـد؛ چنـانچه شوهر او را از وکالت عزل نکرده باشد؛ یا عزلش از وکالت به او نرسیده باشد هرگاه خود را طلاق دهد صحیح است.

مسأله ۲۵۷۲

زنی که شوهرش مفقودالاثر شـده و نمی‌دانـد زنده است یا نه، چنانچه بخواهد شوهر کند باید نزد مجتهد عادل رود و مطابق دسـتور مخصوصی که در شرع وارد شده عمل نماید.

مسأله ۲۵۷۳

پدر و جد پدری دیوانه‌ای که از بچگی دیوانه بوده؛ در صورتی که طلاق مصلحت او باشد می‌توانند زن او را طلاق دهند و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و در صورتی که بعد از بالغ شدن دیوانه شده طلاق او با حاکم شرع است و احتیاط لازم آن است که حاکم شرع از آنان هم اذن بگیرد.

مسأله ۲۵۷۴

هرگاه پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را به ازدواج موقت درآورند در صورتی که مصلحت بچه باشد می‌توانند مدت آن زن را ببخشند. ولی اگر مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت باشد؛ مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله عقد کنند؛ مشکل است بتوانند مدت آن را ببخشند گرچه صلاح بچه باشد.
به هر حال پدر یا جد پدری نمی‌توانند زن دائمی طفل خود را طلاق دهند.

مسأله ۲۵۷۵

هرگاه از روی علاماتی که در شرع معین شده شوهر دو مرد را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد و دیگری اگر آن دو را فاسق می‌داند نمی‌تواند با آن زن بعد از تمام شدن عده ازدواج کند یا او را به عقد دیگری درآورد. ولی اگر عدالت آن دو نفر پیش او ثابت نباشد می‌تواند بعد از تمام شدن عده با آن زن ازدواج کند یا او را به عقد دیگری درآورد؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۷۶

مرد می‌تواند زن خود را بدون اطلاع او طلاق دهد؛ پس هرگاه کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق داده‌ام و شرعاً هم ثابت کند؛ می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او به مصرف نرسانیده است از او پس بگیرد ولی چیزهایی را که به مصرف رسانیده نمی‌تواند از او مطالبه کند.

احکام غصب

مسأله ۲۵۷۷

غصب آن است که انسان بر مال یا حق دیگری از روی ظلم مسلط شود. غصب یکی از گناهان بزرگ است که عقل و شرع آن را تقبیح کرده‌اند.
هرگاه کسی ظلم کند در دنیا پیامدهای دردناک و در قیامت مجازات سخت دارد و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:
هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می‌اندازند و نیز از حضرت روایت شده کسی که زمینی را به ناحق از کسی بگیرد او را وادار می‌کنند خاک آن زمین را تا محشر حمل نماید و نیز از

آن حضرت روایت شده کسی که مال مؤمنی را به ناحق بردارد همواره خداوند عالم از او اعراض دارد و کارهای نیک و خیر او را دشمن دارد و آنها را در دیوان حسنات او ثبت نمی‌کند تا این که توبه کند و مالی را که به ناحق گرفته به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۷۸

هرگاه کسی نگذارد مردم از مسجد یا مدرسه یا پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند حق آنان را غصب نموده است و همچنین اگر کسی در مسجد و مانند آن جایی را برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن استفاده کند حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۷۹

مالی را که نزد طلبکار رهن (گرو) گذاشته باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد؛ پس چنانچه پیش از دادن طلب او آن مال را از او بگیرد حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۸۰

مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند اگر دیگری آن را غصب کرده صاحب مال و طلبکار هر کدام می‌توانند آن را از او مطالبه کنند و چنانچه آن مال را از او بگیرند بازهم در گروست و چنانچه آن مال از بین برود عوض آن را بگیرند آن عوض به جای آن مال گرو خواهد بود.

مسأله ۲۵۸۱

هرگاه کسی مالی را غصب کند واجب است هرچه زودتر آن را به صاحبش برگرداند و هر اندازه تأخیر کند گناه زیادتر برای او نوشته می‌شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۸۲

هرگاه از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید مانند این که از گوسفند غصبی بره‌ای متولد شود یا از درختی که غصب کرده میوه‌ای به دست آید تمام آن ملک صاحب مال است هر چند کسی که غصب کرده در تحصیل آن زحمت کشیده باشد و نیز هرگاه کسی خانه‌ای، یا اتومبیلی را غصب کند باید اجاره آنها را در مدتی که در دست اوست مطابق معمول بدهد هر چند از آنها استفاده نکرده باشد.

مسأله ۲۵۸۳

هرگاه مالی را از بچه یا دیوانه غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر به دست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود عوض آن را باید بدهد.

مسأله ۲۵۸۴

هرگاه دو نفر با هم مالی را غصب کنند؛ گرچه هر یک به تنهایی می‌توانسته‌اند آن را غصب نمایند؛ هر کدام آنان ضامن نصف آن است مگر این که هر کدام از آنان استیلای کامل بر آن مال داشته به نحوی که بتواند هر گونه مصرفی در آن بنماید در این صورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن مال باشند.

مسأله ۲۵۸۵

هرگاه مالی را که غصب کرده با مال دیگر مخلوط شود؛ مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط شود چنانچه جدا کردن آنها ممکن باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند گرچه زحمت داشته باشد.

مسأله ۲۵۸۶

هرگاه ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری که ساختن و نگهداری آن حرام است غصب کند و خراب نماید لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد. ولی اگر مثلاً گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختنش به صاحب آن بدهد و چنانچه بگوید آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید و همچنین مالک نمی‌تواند غاصب را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد فقط می‌تواند تفاوت قیمت را بگیرد.

مسأله ۲۵۸۷

هرگاه مالی را که غصب کرده طوری آن را تغییر دهد که از اولش بهتر باشد؛ مثلاً ـ طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد؛ چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده باید به همان صورت به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد؛ بلکه نمی‌تواند بدون اجازه مالک آن را به صورت اول درآورد.

مسأله ۲۵۸۸

هرگاه مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال به جهت خاصی بگوید آن را به صورت اول بازگردان واجب است آن را به صورت اولش بازگرداند و اگر عیبی پیدا کند که قیمت آن از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را به صاحب مال بدهد.

مسأله ۲۵۸۹

هرگاه در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است ولی چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند؛ مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و هرگاه به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره بدهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۹۰

هرگاه صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند کسی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند؛ ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۹۱

هرگاه چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش معمولاـ با هم فرق ندارد؛ باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد. ولی باید چیزی را که می‌دهد خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۹۲

هرگاه چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گوسفند و گاو باشد که قیمت افراد آن با هم تفاوت دارد؛ باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن در حالی که غصب کرده و زمانی که تلف شده و زمانی که می‌خواهد رد کند فرق کرده باشد؛ احتیاط لازم آن است که بالاترین قیمت از روز تلف تا روز ادا کردن را بدهد؛ یا یکدیگر را راضی کنند.

مسأله ۲۵۹۳

هرگاه حیوانی را مثل گوسفند که افراد آن در قیمت با هم فرق دارند غصب نماید و از بین برود؛ چنانچه قیمت بازاری آن از زمانی که غصب کرده تا زمانی که می‌خواهد ادا کند تفاوت نداشته باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد باید قیمت چاقی را که از بین رفته بدهد.

مسأله ۲۵۹۴

هرگاه مالی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود؛ صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد و یا از هر کدام مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از غاصب اول بگیرد او می‌تواند از غاصب دوم بگیرد.

ولی اگر از غاصب دوم بگیرد دومی نمی‌تواند از اولی مطالبه کند مگر این که دومی مال را به اولی برگردانده باشد و نزد او تلف شده در این صورت اولی دیگر نمی‌تواند از دومی مطالبه کند.

مسأله ۲۵۹۵

هرگاه معامله باطلی انجام گیرد؛ مثلاً جنسی را که باید با وزن یا پیمانه خرید و فروش شود بدون آنها معامله کنند معامله باطل است؛ نه خریدار می‌تواند در جنس و نه فروشنده در قیمت آن تصرف کند و حکم مال غصبی را دارد و باید آن را برگردانند و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود باید عوض آن را بدهد خواه بداند که معامله باطل بوده یا نه، ولی اگر هر دو نفر با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند می‌توانند در مال یکدیگر تصرف کنند.

مسأله ۲۵۹۶

هرگاه خریدار مالی را از فروشنده بگیرد که آن را درست ببیند که اگر پسندید بخرد؛ چنانچه آن مال در دست او تلف شود گرچه مشهور فرموده‌اند باید عوض آن را به صاحبش بدهد. ولی حکم به ضمان با این که با اجازه مالک در اختیارش بوده مشکل است مگر این که در نگهداری آن سهل انگاری کرده باشد.

احکام لقطه (مالی که پیدا شده)

مسأله ۲۵۹۷

هرگاه انسان مال گمشده‌ای که از قسم حیوان نباشد پیدا کند و صاحب آن را نشناسد و در کلمات فقها از آن به لقطه تعبیر شده احکام مخصوصی دارد که در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسأله ۲۵۹۸

مال گمشده که از قسم حیوان نباشد چنانچه انسان پیدا کند و نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود و قیمتش کمتر از یک درهم (۶ / ۱۲ نخود سکه دار) باشد بنا بر احتیاط واجب آن را از طرف صاحبش با اجازه حاکم شرع صدقه بدهد و اگر خود او مستحق است می‌تواند بردارد.

مسأله ۲۵۹۹

هرگاه مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است؛ چنانچه صاحب آن، ولو اجمالا، معلوم باشد و انسان نداند راضیست یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن، ولو اجمالا، معلوم نباشد اگر در غیر حرم خدا پیدا شده باشد می‌تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد در صورتی که عین مال باقیست او را به صاحبش بدهد و اگر عین باقی نیست لازم نیست عوض آن را بدهد گرچه احوط است و اگر در حرم باشد احتیاط اینست که برندارد.

مسأله ۲۶۰۰

هرگاه مالی را که پیدا کرده در صورتی که قیمت آن به یک درهم برسد چنانچه آن مال نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند؛ گرچه بداند صاحب آن کافریست که در امان مسلمانان است؛ باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می‌دهد صاحبش آنجا باشد اعلان کند به نحوی که در عرف مردم بگویند در مدت یک سال مرتباً اعلان کرده است و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند بعید نیست کافی باشد و همچنین است بنا بر احتیاط جریان این حکم در مالی که ارزش آن به یک درهم رسیده باشد گرچه نشان نداشته باشد ولی بشود به نحوی صاحبش را پیدا کرد؛ مثلاً بگویند در فلان ساعت، یا فلان روز، یا فلان محل و مانند اینها مالی پیدا شد.

مسأله ۲۶۰۱

هرگاه کسی که مال را پیدا کرده نتواند؛ یا نخواهد خودش اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید تا از طرف او

اعلان کند.

مسأله ۲۶۰۲

هرگاه تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود؛ اگر آن مال را در غیر حرم پیدا کرده می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد خود آن و اگر تلف شده عوض آن را به او بدهد و می‌تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد و می‌تواند بلکه مستحب و موافق با احتیاط است که از طرف صاحبش صدقه دهد و بنا بر احتیاط با اذن حاکم شرع باشد و اگر آن مال در حرم پیدا شده احتیاط آن است که خودش برندارد بلکه با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه دهد.

مسأله ۲۶۰۳

هرگاه بعد از این که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد در صورتی که مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی، یعنی زیاده روی، هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد؛ یا برای خود برداشته اگر صاحب آن آمد و راضی نشود باید اگر خود مال موجود است آن را به صاحبش رد کند و اگر تلف شده اگر مانند آن در بازار باشد مانند آن، وگرنه قیمت آن را بدهد.

مسأله ۲۶۰۴

کسی که مالی را پیدا کرده اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند گذشته از این که معصیت کرده باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۶۰۵

هرگاه دیوانه یا بچه نابالغ مالی را پیدا کند که نشانه دار باشد؛ یا چنانچه در مسأله (۲۶۰۰) گفته شد بشود صاحبش را پیدا کرد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد؛ ولی او می‌تواند اعلان نماید بلکه اگر آن چیز را از دیوانه یا بچه گرفته باشد واجب است اعلان کند و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد؛ باید به چیزی که در مسأله (۲۶۰۰) گفته شد عمل کند و احتیاط آن است که هر کدام برای صغیر شایسته‌تر و بهتر باشد انتخاب کند.

مسأله ۲۶۰۶

هرگاه انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود به حدی که اعلان کردن او بی‌فایده و لغو باشد؛ احتیاط واجب آن است که آن را با اجازه حاکم شرع صدقه دهد با توجه به این که اگر فرضاً صاحبش پیدا شد و صدقه را قبول نکرد عوضش را به او بدهد.

مسأله ۲۶۰۷

اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باید عوض آن را به

صاحبش بدهد و اگر کوتاهی یا زیاده روی نکرده چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۰۸

هرگاه مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به مقدار یک درهم باشد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی‌شود؛ می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه دهد و احتیاط آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسأله ۲۶۰۹

هرگاه مالی را پیدا کند و به خیال این که مال خود اوست بردارد بعد بفهمد مال خودش نبوده؛ باید چنانچه در مسأله (۲۶۰۰) گفته شد تا یک سال اعلان کند و همچنین است اگر با پای خود گمشده را جابجا کند؛ در صورتی که صدق تصرف کند و الا اعلان واجب نیست گرچه احوط است.

مسأله ۲۶۱۰

مالی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند که اگر صاحب آن بشنود احتمال معتنی به بدهد که آن مال از اوست و این امر به حسب موارد فرق می‌کند گاهی همین قدر کفایت می‌کند بگوید چیزی پیدا شده و گاهی می باید نام جنس پیدا شده را ببرد مثلاً بگوید:

قطعه‌ای طلا پیدا شده؛ بلکه چه بسا مقتضیست در بعضی موارد خصوصیات آن جنس را هم بیان کند؛ مثلاً بگوید گردنبند طلا پیدا شده. در هر صورت نباید تمام خصوصیات مال پیدا شده را بگوید تا متعین نشود. خلاصه اکتفا کردن به گفتن چیزی پیدا شده در جمیع موارد کفایت نمی‌کند بلکه باید به نحوی باشد که در نظر عرف تعریف صدق کند.

مسأله ۲۶۱۱

هرگاه مالی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است در صورتی که نشانه یا نشانه‌هایی از آن بگوید که انسان یقین، یا اطمینان پیدا کند که مال اوست باید به او بدهد و لازم نیست نشانه‌هایی که بیشتر اوقات صاحب مال ملتفت آنها نیست بگوید.

مسأله ۲۶۱۲

هرگاه قیمت مالی را که پیدا کرده به یک درهم برسد؛ چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جایی دیگر که محل اجتماع است بگذارد و آن مال از بین برود یا دیگری آن را ببرد؛ کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسأله ۲۶۱۳

هرگاه مالی را پیدا کند که یک سال نمی‌ماند و فاسد می‌شود؛ باید تا آخرین زمانی که باقی می‌ماند آن را حفظ کند و در طی این مدت اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشود می‌تواند بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم شرع یا وکیل او و اگر نشد با نظر مؤمن عادل، قیمت آن را معین کند و بفروشد؛ یا خودش بردارد و پولش را نگه دارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا یک سال صاحبش

پیدا نشد باید به آنچه که در مسأله (۲۶۰۰) گفته شد عمل کند.

مسأله ۲۶۱۴

هرگاه مالی را که پیدا کرده هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند؛ یا این که برای حفظ از دزد، یا گمشدن همراهش باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱۵

هرگاه کفش یا عبای شخصی را ببرند و کفش یا عبای دیگری به جای آن بگذارند؛ چنانچه بداند کفش یا عبای مانده مال بالغ و عاقلیست که کفش یا عبای او را برده و راضیست کفش یا عبایش عوض آنچه برده است بردارد می‌تواند به جای آن بردارد و همچنین است اگر بداند که آن را عمداً برده در صورتی که قیمت آنچه که مانده بیشتر از آنچه برده نباشد و در صورتی که بیشتر باشد مقدار زیادی حکم مجهول المالك دارد و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالك بر آنچه مانده جاریست و در مجهول المالك ابتدا باید جستجو کند تا صاحبش پیدا شود و در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس شد احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش با اجازه حاکم شرع صدقه دهد.

مسأله ۲۶۱۶

هرگاه مالی را که کمتر از یک درهم ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جایی دیگر بگذارد؛ چنانچه کسی آن را بردارد برای او حلال است.

احکام سر بریدن حیوان – نحر (گلو بریدن) شتر و صید و شکار حیوانات

[برخی احکام]

مسأله ۲۶۱۷

حلال شدن گوشت حیوانات حلال گوشت و پاك بودن بدنشان از چند راه حاصل می‌شود:

اول:

سر بریدن حیوان اهلی یا وحشی.

دوم:

نحر شتر، یعنی فرو بردن کارد یا مانند آن در گودی بین گردن و سینه شتر.

سوم:

صید ماهی و ملخ.

چهارم:

شکار با اسلحه یا سگ شکاری.

تفصیل احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

مسأله ۲۶۱۸

حیوان حلال گوشت چه اهلی باشد مانند گاو و گوسفند و چه وحشی باشد مانند آهو و بز کوهی، هرگاه آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرنـد پس از جان دادن گوشت آن حلال و بدنش پاک است؛ ولی حیوان حلال گوشتی که العیاذ بالله انسان با او وطی و نزدیکی کرده؛ یا از شیر خوک خورده؛ به تفصیلی که خواهد آمد؛ یا نجاست خوار شده؛ اگر به دستوری که در شرع معین شده استبرا نکرده باشند بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۹

حیوان حلال گوشت وحشـی مانند آهو، کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو یا شتر اهلی که فرار کرده و وحشـی شده اگر به دسـتوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند؛ پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده؛ با شکار کردن پاک و حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۶۲۰

حیوان حلال گوشت وحشـی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می‌شود که بتواند فرار کند؛ یا پرواز نماید. بنا بر این بچه آهو یا کبک که نمی‌توانـد فرار کنـد و بچه مرغ هوایی که نمی‌توانـد پرواز نمایـد با شـکار کردن پاک و حلال نمی‌شود و هرگاه آهو و بچه اش را که نمی‌تواند فرار کند با اسلحه‌ای شکار کنند؛ آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۶۲۱

حیوان حلـال گوشتماننـد مـاهی که خون جهنـده نـدارد؛ هرگـاه به خودی خود مثلاًـ در آب بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۶۲۲

حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد؛ با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاک است؛ گرچه خودش بمیرد.

مسأله ۲۶۲۳

سگ و خوک به واسـطه سـر بریدن و شـکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی که درنـده و گوشت خوار است مانند گرگ، پلنگ و روباه اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند؛ یا با اسـلحه شـکار کنند پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی‌شود. ولی اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند پاک بودن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۶۲۴

انسان به واسـطه سـر بریـدن و شـکار کردن پاک نمی‌شود و پاک شدنش اگر مسـلمان غیرشـهید است به غسل دادن است و کافر به تمام اقسامش پس از مرگ نجس می‌باشد؛ گرچه بعضی اقسام آن را در زمانی که زنده است پاک می‌دانیم.

مسأله ۲۶۲۵

حیواناتی که مسخ شده‌اند مانند فیل، خرس، بوزینه، موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می کنند؛ اگر خون جهنده داشته باشند و به خودی خود بمیرند نجسند؛ بلکه اگر سر آنها را هم ببرند؛ یا آنها را شکار کنند پاک بودن بدنشان اشکال دارد و احتیاط لازم اجتناب از آنها است.

مسأله ۲۶۲۶

هرگاه از شکم حیوان حلال گوشت زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید؛ یا آن را بیرون آورند گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۲۷

دستور سر بریدن حیوانات آن است که حلقوم حیوان (مجرای نفس کشیدن) و مری (مجرای آب و غذا) و دو رگ بزرگ در دو طرف حلقوم را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست. مجموع حلقوم و مری و دو رگ را چهار رگ گویند.

مسأله ۲۶۲۸

هرگاه بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند؛ فایده ندارد؛ بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را طوری پشت سرهم نبرند که یک کار شمرده شود؛ اشکال دارد اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند.

مسأله ۲۶۲۹

هرگاه گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود چیزی نماند؛ آن حیوان حرام می‌شود. ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد؛ یا جای دیگر بدن را بکند در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته شد سر آن را ببرند؛ حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۶۳۰

سر بریدن حیوان نه شرط دارد:

اول:

کسی که سر حیوان را می‌برد باید مسلمان باشد؛ چه مرد باشد و چه زن و بچه مسلمان اگر ممیز باشد؛ یعنی خوب و بد را بفهمد؛ می‌تواند سر حیوان را ببرد؛ ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد زنان و کودکان سر نبرند. پس حیوانی را که کافر سر ببرد اگر چه از اهل کتاب باشد حلال نمی‌شود و بعضی فرقه‌های مسلمان مانند بعض غلات که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام را العیاذ بالله خدا

می‌دانند و کسانی که اظهار دشمنی با اهل بیت گرامی پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم را دارند مانند خوارج و نواصب، به حکم کافرند.

دوم:

سر حیوان را در حال اختیار با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند حیوان می‌میرد؛ یا در صورتی که ضرورت به سر بریدن حیوان باشد با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا می‌کند مانند شیشه و سنگ تیز، سر آن را ببرند و احتیاط واجب آن است که با دندان و ناخن نباشد.

سوم:

هنگام سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد.

رو به قبله بودن حیوان اگر نشسته یا ایستاده باشد همانند رو به قبله بودن انسان در نماز باید باشد و اگر حیوان به طرف راست یا چپ باشد باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست صورت و دستها و پاها رو به قبله باشد.

کسی که می‌داند باید حیوان را رو به قبله سر ببرند اگر عمداً او را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند؛ یا مسأله را نداند؛ یا قبله را اشتباه کند؛ یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند بپرسد و ناچار به ذبح باشد؛ یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد و بنا بر احتیاط واجب کسی که سر حیوان را می‌برد رو به قبله باشد.

چهارم:

هنگامی که سر حیوان را می‌برد؛ یا کارد به نیت سر بریدن به گلویش می‌گذارد باید نام خدا را ببرد و احتیاط آن است که نام خدا را به عظمت و بزرگی یاد کند مثل این که بگوید:

الحمد لله و الله اکبر و بسم الله و به گفتن الله فقط اکتفاء نکند و اگر عمداً نام خدا را نبرد؛ یا این که بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است و همچنین است اگر از روی جهل به مسأله نام خدا را نبرد. ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب است هر وقت یادش بیفتد نام خدا را ببرد و بگوید:

بسم الله علی اوّله و آخره.

پنجم:

حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد؛ یا پای خود را به زمین بزند؛ تا معلوم شود زنده است.

ششم:

بنا بر احتیاط واجب از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید. پس اگر خون در رگهایش بماند و از او خارج نشود؛ یا آن که خون بیرون بیاید ولی نسبت به نوع آن کم باشد بنا بر احتیاط واجب از گوشت آن حیوان اجتناب شود. ولی اگر کم بیرون آمدن خون از حیوان به جهت مرض، یا این که پیش از سر بریدن خونریزی کرده است باشد؛ اشکال ندارد.

هفتم:

سر بریدن حیوان از جلوی گردن حیوان باشد نه از پشت گردن او، بلکه احتیاط واجب آن است که کارد را روی گردن بگذارند سپس چهار رگ را قطع کنند نه این که کارد را پشت رگ‌ها قرار دهند و به طرف جلو ببرند.

هشتم:

سر حیوان، مخصوصاً غیر پرندگان، را عمداً پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا نکنند.

ولی اگر از روی غفلت، یا به جهت تیزی چاقو جدا شود اشکال ندارد.

نهم:
بنا بر احتیاط واجب عمداً رگ سفیدی را که از مهره‌های گردن تا دم حیوان امتداد دارد و آن را نخاع (مغز حرام) می گویند؛ قطع نکنند.

مسأله ۲۶۳۱

احتیاط واجب آن است که پیش از جدا شدن روح از بدن حیوان پوستش را نکنند.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۶۳۲

در بین حیوانات تنها شتر است که به وسیله نحر گوشتش حلال و بدنش پاک می‌شود.

مسأله ۲۶۳۳

نحر شکافتن گودی بین گردن و سینه شتر است.
اگر با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد؛ کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه شتر فرو کنند گوشتش حلال و بدنش پاک می‌شود.

مسأله ۲۶۳۴

از بعضی اخبار استفاده می‌شود بهتر است وقتی که می‌خواهند کارد را در گودی گردن شتر فرو ببرند شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوهایش را به زمین زده؛ یا به پهلو خوابیده و رو به قبله است کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۵

هرگاه به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند؛ یا گوسفند و گاو و مانند اینها مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند؛ گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدنش پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گوسفند یا گاو و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آنها را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می‌باشند.

مسأله ۲۶۳۶

هرگاه حیوان سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و همچنین حیوانی که در چاه افتاده و امکان کشتن آن مطابق دستور شرع نیست و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد؛ چنانچه با چیز برنده‌ای مانند کارد جایی از بدنش را زخم زنند به طوری که در اثر زخم زدن جان بدهد حلال می‌شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی شرطهای دیگری که در کشتن حیوانات گفته شد باید مراعات شود.

مستحبات و مکروهات سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۶۳۷

چنانچه بعض فقها (رضوان الله علیهم) فرموده‌اند چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول:

هنگام سر بریدن گوسفند، بز و میش دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و پشم و موی آن را نگیرند تا سرد شود و هنگام سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و هنگام کشتن شتر در حال نشسته دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند؛ ولی در حالی که ایستاده شایسته است دست چپش بسته باشد و پرنده را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم:

پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

سوم:

کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود؛ مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چهارم:

حیوان کارد را نبیند.

پنجم:

حیوان را جابجا نکنند تا بمیرد.

ششم:

کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد ولی گذشت احتیاط واجب آن است که رو به قبله باشد.

مسأله ۲۶۳۸

بعض فقها (رضوان الله علیهم) چند چیز را در کشتن حیوانات مکروه شمرده‌اند:

اول:

در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

دوم:

کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت بریده شود؛ گذشت احتیاط اینست که این کار را نکنند.

سوم:

پیش از بیرون رفتن روح از بدن حیوان سرش را جدا کنند؛ گذشت که احتیاط واجب آن است که این کار را نکنند.

چهارم:

پیش از بیرون رفتن روح پوست حیوان را بکنند؛ گذشت احتیاط آن است که این کار را نکنند.

پنجم:

در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند؛ ولی در صورت احتیاج کراهت ندارد.

ششم:

خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۶۳۹

هرگاه حیوان حلال گوشت وحشی و یا اهلی را که وحشی شده با اسلحه شکار کنند و بمیرد؛ با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول:

اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد؛ یا مثل نیزه و تیر تیز باشد که به وسیله تیز بودن بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است و هرگاه حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند و از آن خون جاری شود؛ پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد؛ یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر فشار و سوزاندن حیوان بمیرد؛ پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم:

کسی که شکار می‌کند مسلمان باشد؛ یا بچه مسلمانی باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر، یا مسلمانی که در حکم کافر است مانند ناصبی یا خارجی یا غالی، حیوانی را شکار کند پاک و حلال نیست.

سوم:

اسلحه را به قصد شکار حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند؛ آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم:

هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را به عظمت ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار پاک و حلال نمی‌شود. ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم:

وقتی به حیوان برسد که مرده باشد و یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد و بمیرد نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۴۰

هرگاه دو نفر حیوانی را شکار کنند که یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد؛ آن حیوان نجس و حرام است و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را به عظمت ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد بنا بر احتیاط نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۴۱

هرگاه بعد از آن که حیوانی را تیر زند در آب بیفتد و انسان بداند حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده؛ پاک و حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده؛ پاک و حلال نیست.

مسأله ۲۶۴۲

هرگاه با اسلحه یا سگ غصبی حیوانی را شکار کند شکار حلال است و مال او می‌باشد.
ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۶۴۳

هرگاه با شمشیر یا سلاح دیگری که شکار با آن صحیح است با شرایطی که در مسأله قبل گفته شد عضوی از حیوان مانند دست و پای آن را جدا کنند؛ اگر حیوان تا مدتی زنده بماند عضو جدا شده نجس و حرام است ولی اگر با آن حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد هر دو قسمت پاک و حلال است و اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد بنا بر احتیاط واجب قسمتی که سر و گردن ندارد نجس و حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد پاک و حلال است و اگر برای سر بریدن وقت باشد آن قسمت که سر در آن نیست نجس و حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند پاک و حلال است وگرنه آن هم نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۴۴

هرگاه با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند؛ قسمتی که سر و گردن ندارد نجس و حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد اگر زنده باشد و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند پاک و حلال، وگرنه نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۴۵

هرگاه حیوانی را سر ببرند یا شکار کنند و بچه زنده‌ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند پاک و حلال، وگرنه نجس و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۶

هرگاه حیوانی را سر ببرند؛ یا شکار کنند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد و در اثر کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است؛ ولی اگر پیش از کشتن مادرش مرده باشد حرام و نجس است.

شکار با سگ شکاری

مسأله ۲۶۴۷

هرگاه سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشت، یا اهلی وحشی شده حلال گوشت را شکار کند پاک و حلال بودن آن حیوان هفت شرط دارد:

اول:

سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد. ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن با جلوگیری نایستد ضرر ندارد و نیز باید عادتش این باشد تا صاحبش نرسد از شکار

نخورد؛ ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد؛ یا عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد.

دوم:

صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حرام است؛ بلکه در صورتی که از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر خود را به شکار برساند؛ اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن شکار خود داری شود.

سوم:

کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر، یا کسی که در حکم کافر است؛ مانند خارجی و ناصبی و غالی سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

چهارم:

وقت فرستادن نام خدا را به بزرگی ببرد و اگر عمداً نام خدا را به عظمت نبرد آن شکار حرام است؛ بلکه اگر هنگام فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را به عظمت ببرد بنا بر احتیاط واجب از آن شکار اجتناب شود. ولی اگر نام خدا را از روی فراموشی نبرده باشد اشکال ندارد.

پنجم:

شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد. پس اگر سگ شکار را خفه کند؛ یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم:

کسی که سگ را فرستاده تند یا به نحو متعارف به طرف شکار برود. ولی اگر به کندی برود و شکار مرده باشد حلال نیست.

هفتم:

کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد؛ یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً چشم یا دم خود را حرکت، یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسأله ۲۶۴۸

کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است؛ ولی اگر به واسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آمدن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن خود داری شود و نیز اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خود داری شود مگر این که سگ را وادار کند که آن حیوان را بکشد در این صورت پاک و حلال است.

مسأله ۲۶۴۹

هرگاه چند سگ شکاری را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند؛ چنانچه همه آنها دارای شرایطی که در مسأله (۲۶۴۷) گفته شد بوده‌اند شکار حلال است و اگر بعضی از آنها دارای آن شرایط نباشند شکار حرام است.

مسأله ۲۶۵۰

هرگاه سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند آن شکار پاک و حلال است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند هر دوی آنها پاک و حلال می‌باشند.

مسأله ۲۶۵۱

هرگاه چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر یا به حکم کافر باشد آن شکار حرام و نجس است و اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنها عمداً نام خدا را به عظمت نبرد بنا بر احتیاط واجب از آن شکار اجتناب شود.

مسأله ۲۶۵۲

هرگاه به وسیله باز شکاری یا حیوان دیگر تربیت شده‌ای غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند آن شکار حلال نیست مگر این که وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند در این صورت حلال و پاک است.

صید ماهی و ملخ

مسأله ۲۶۵۳

از حیوانات دریایی فقط ماهی فلس (پولک) دار خوردنش حلال است خواه فلس او کم باشد یا زیاد، ریز باشد یا درشت، حتی ماهیانی که به حسب خلقت دارای فلس باشند ولی در اثر تحرک زیاد و افتادن در دام فلس آنها بریزد حلالند.

مسأله ۲۶۵۴

هرگاه ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام است؛ ولی اگر تور ماهی گیری را در آب بیندازند و ماهی بعد از آن که به تور افتاد در آب بمیرد بعید نیست حلال باشد گرچه احتیاط در ترک خوردن او است.

ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد خوردنش حرام است ولی پاک است.

مسأله ۲۶۵۵

هرگاه ماهی از آب بیرون بیفتد؛ یا موج آن را بیرون بیندازد؛ یا بر اثر جزر و مد دریا در خشکی بماند چنانچه پیش از آن که جان دهد با دست، یا به وسیله دیگری کسی او را بگیرد بعد جان دهد حلال است.

مسأله ۲۶۵۶

صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن ماهی نام خدا را ببرد.

مسأله ۲۶۵۷

ماهی مرده‌ای که معلوم نیست زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد حلال است و اگر در دست کافر باشد

اگر چه بگوید آن را زنده از آب گرفته‌ام حرام است مگر این که یقین حاصل شود؛ یا دو نفر عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسأله ۲۶۵۸

بنا بر احتیاط واجب از خوردن ماهی‌های کوچک زنده خود داری شود مگر برای درمان در مقام حاجت.

مسأله ۲۶۵۹

هر گاه ماهی را که هنوز کاملاً جان نداده بریان کنند؛ یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند بنا بر احتیاط از خوردن آن خود داری شود گرچه بعید نیست حلال باشد.

مسأله ۲۶۶۰

هرگاه ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد و بمیرد بنا بر احتیاط واجب از خوردن قسمتی که بیرون آب است خود داری شود.

مسأله ۲۶۶۱

هر گاه ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد. ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته‌ام حلال نیست مگر این که یقین حاصل شود یا دو نفر عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسأله ۲۶۶۲

خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

[احکام]

مسأله ۲۶۶۳

خوردن گوشت گوسفند، بز، گاو، گاومیش، شتر اهلی، آهو، گوزن، خر وحشی، قوچ، بز کوهی و گورخر حلال است؛ ولی خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و خوردن گوشت الاغ کراهت بیشتری دارد.

مسأله ۲۶۶۴

خوردن گوشت حیوانات درنده که با ناخن و چنگال و دندان حیوانات را می‌درند و می‌خورند؛ مانند شیر، گرگ، پلنگ، گربه و

مانند آنها و همچنین فیل و خرگوش حرام است.

مسأله ۲۶۶۵

خوردن گوشت حیواناتی که در زیر زمین زندگی می‌کنند مانند موش خانگی، موش صحرایی، سوسمار، مار، افعی و خارپشت حرام است.

مسأله ۲۶۶۶

خوردن گوشت مرغ و خروس خانگی، مرغ آبی و هوایی، انواع کبوترها، قمری، کبک، بلدرچین، طیهو، سار و اقسام گنجشک‌ها حلال است؛ ولی خوردن گوشت هدهد و پرستو مکروه است.

مسأله ۲۶۶۷

خوردن گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند مانند عقاب، شاهین و همچنین پرندگانی که موقع پرواز بال‌های خود را صاف نگه می‌دارند؛ یا اگر بال می‌زنند بال زندنشان کمتر از صاف بودنشان باشد گوشتشان حرام است و همچنین گوشت شب پره و طاووس حرام است.

اما پرندگانی که بال می‌زنند؛ یا بال زدن آنها از صاف نگه داشتنشان بیشتر است گوشتشان حلال است.

مسأله ۲۶۶۸

گذشت از حیوانات دریایی فقط ماهی فلس (پولک) دار حلال است؛ هر چند به واسطه تحرک زیاد و بازی گوشی فلسش ریخته باشد و ماهی بی‌فلس و سایر حیوانات آبی مانند نهنگ، خرچنگ، مارماهی، قورباغه و مانند اینها حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۶۹

میگو که آن را روبیان نیز می‌گویند؛ از اقسام ماهی فلس دار و حلال است.

مسأله ۲۶۷۰

تخم ماهی حلال گوشت خوردنش حلال و تخم ماهی حرام گوشت خوردنش حرام است.

مسأله ۲۶۷۱

هرگاه از حیوان زنده حلال گوشتی که خون جهنده دارد قطعه‌ای که روح دارد مانند دنبه و گوشت، جدا کنند نجس و خوردنش حرام است؛ ولی اگر از حیوانی که خون جهنده ندارد جدا کنند پاک است ولی خوردن آن حرام است.

[اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت]

مسأله ۲۶۷۲

فرموده‌انـد خوردن چیزهایی از حیوان حلال گوشت غیر پرنـده که به دسـتور شـرعی کشـته شده حرام است؛ ولی اجتناب در بعضـی آنها بنا بر احتیاط واجب است:

۱ خون.

۲ فضله.

۳ نری.

۴ فرج.

۵ بچه دان.

۶ غده‌ای که آن را دشول می گویند.

۷ تخم که آن را دنبلان می گویند.

۸ چیزی که در مغز کله، به شکل نصف نخود است.

۹ مغز حرام که در میان تیره پشت است.

۱۰ پِی که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره ادامه دارد.

۱۱ زهره دان.

۱۲ – سپرز (طحال).

۱۳ مثانه، محل اجتماع بول.

۱۴ عدسی و سیاهی چشم.

۱۵ چیزی که در میان سم حیوان است و به آن ذات الاشاجع گویند.

۱۶ دریچه‌های قلب.

در پرنـدگان که خیلی از این چیزها موجود نیست؛ یا این که قابل تشـخیص و جدا کردن نیست مانند گنجشک، خوردن آن اشـکال ندارد.

[سایر احکام]

مسأله ۲۶۷۳

حیوانی که پخته شده باشد اگر آب چیزهایی که در مسأله قبل ذکر شد در آن مستهلک شود اشکال ندارد. ولی اگر مستهلک نشده باشد چنانچه پخته شده باشند اگر آبی از آنها به تنهایی گرفته شود خوردنش حرام است.

مسأله ۲۶۷۴

خوردن کلیه مکروه است؛ از رسول خدا صَـلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَـلَّم روایت شده آن حضرت برای آن که کلیتین نزدیک به مجرای بول است از خوردن آن خود داری می کردند ولی آن را حرام نمی‌دانستند.

مسأله ۲۶۷۵

خوردن چیزهای نجس و خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفر دارد مانند سرگین و بول حیوانات (گرچه حلال گوشت باشند) آب

بینی و مانند آنها حرام است هر چند پاک باشند. ولی اگر پاک باشند و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلک و نابود حساب شود خوردن آن مانعی ندارد. ولی خوردن بول شتر برای استشفا تجویز شده.

مسأله ۲۶۷۶

خوردن خاک و گِل حرام است؛ ولی خوردن مقدار کمی که از مقدار نخود متوسط تجاوز نکند؛ از تربت قبر حضرت سیدالشهدا عَلَیْهِ السَّلَام برای استشفاء شیعیان تأکید شده. چون پیدا شدن تربت قبر شریف در این زمان معلوم نیست بنا بر احتیاط واجب تربت به دست آمده را در آب مستهلک کنند و به قصد استشفا بخورند و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۷

فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهان نیامده اشکال ندارد. ولی در صورتی که در فضای دهان داخل شده باشد بنا بر احتیاط واجب تا می‌شود آن را فرو نبرند و فرو بردن غذایی که هنگام خلال کردن از لای دندان بیرون می‌آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۸

خوردن چیزی که برای انسان ضرر قابل توجهی دارد حرام است؛ ولی اگر ضرر کمی داشته باشد که عقلا به آن اعتناء نمی‌کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۷۹

چهارپای حلال گوشتی که انسان العیاذ بالله با او نزدیکی کرده گوشتش حرام و بول و سرگین آن حیوان نجس و نسلش هم حرام گوشت می‌شود. چنانچه معمولا از آن حیوان استفاده سواری می‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید او را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که این عمل شنیع را با او انجام داده باید خسارت آن را به صاحبش بدهد و چنانچه معمولا از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود مانند گاو و گوسفند باید آن را بدون تأخیر بکشند و او را بسوزانند و کسی که این عمل زشت را به جا آورده باید پولش را به صاحبش بدهد. فرق نمی‌کند کسی که با او نزدیکی کرده کوچک باشد یا بزرگ، عالم به حکم باشد یا جاهل، مجبور بر این کار شده باشد یا با اختیار به جا آورده باشد؛ حیوان نر باشد یا ماده.

مسأله ۲۶۸۰

آشامیدن شراب حرام و در بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است.

از حضرت امام صادق عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده که فرمودند:

شراب ریشه بدی‌ها و منشاء گناهان است و کسی که شراب می‌خورد عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و هیچ حرمتی را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او خارج می‌شود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خداوند دور است در او می‌ماند و خداوند، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او

سیاه و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهانش به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۶۸۱

تمام مایعات مست کننده مانند آب جو حکم شراب را دارند و خوردن چیزهای جامد مست کننده مانند بنگ، حرام است ولی نجس نیستند.

مسأله ۲۶۸۲

سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند اگر انسان یکی از آنها حساب شود نباید بنشیند و از غذا خوردن از آن سفره هم باید اجتناب کند هر چند غذای حلال باشد.

مسأله ۲۶۸۳

حیوان حلال گوشتی که منحصراً از نجاست انسانی غذا می‌خورد حکم حیوان حرام گوشت را دارد؛ گوشتش حرام و شیر و تخمی که از آن حیوان به دست می‌آید حرام است بلکه بنا بر احتیاط واجب نماز خواندن در اجزاء آن حیوان گرچه به دستور شرعی کشته شده باشد صحیح نیست؛ ولی به وسیله استبرا حلال می‌شود و استبراء حیوان نجاست خوار به اینست که او را تا مدتی از خوردن نجاست انسانی باز دارند به اندازه‌ای که نجاست خوار گفته نشود.

فرموده‌اند استبرا در شتر چهل روز، در گاو بیست روز و احتیاط سی روز، در گوسفند ده روز، در مرغابی پنج روز، در مرغ سه روز و در ماهی یک شبانه روز است و در آن مدت نباید نجاست بخورد و احتیاط آن است که در آن مدت غذا و آب پاک بخورد.

مسأله ۲۶۸۴

بزغاله‌ای که از خوک به مقداری شیر خورده که گوشت و استخوانش قوت گرفته باشد؛ خودش و نسلش حرام می‌شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنا بر احتیاط لازم استبرا شود و پس از آن حلال می‌شود و استبراء آن به اینست که اگر شیرخور است هفت روز شیر پاک بخورد و اگر علف خور است هفت روز علف بخورد و بنا بر احتیاط واجب بره شیرخوار، گوساله و بچه‌های دیگر حیوانات حکم بزغاله را دارند.

مسأله ۲۶۸۵

هرگاه جان مسلمانی به جهت گرسنگی یا تشنگی در خطر مرگ باشد بر همه مسلمانان واجب است به او غذا و آب بدهند و از مرگ او را نجات دهند.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۸۶

فرموده‌اند چیزهایی هنگام خوردن غذا مستحب است ولی استحباب شرعی بعضی آنها ثابت نیست؛ بعید نیست اخبار، ارشاد به منافعیست که در این اعمال می‌باشد و اعتبار سند بعضی آنها محل اشکال و تأمل است.

بنا بر این شایسته است به قصد رجاء مطلوبیت انجام شود:

۱ هر دو دست را پیش از خوردن غذا بشوید گرچه با یک دست غذا بخورد و غذا مانند نان مایع نباشد و با قاشق غذا بخورد و شایسته است دستها را با دستمال خشک نکند و با همان حال رطوبت دستها غذا بخورد. در خبر است تا وقتی که رطوبت در دست است غذا برکت دارد.

۲ بعد از خوردن غذا دستها را بشوید و دستها را با رطوبت به صورت و سر و ابروها بکشد سپس با دستمال خشک کند.

۳ ۴ در ابتداء غذا و بعد از غذا از نمک و سرکه استفاده شود. در خبر است کسی که در ابتداء غذا خوردن و در آخر آن از نمک استفاده کند از هفتاد و دو مرض از آن جمله دیوانگی، خوره و پیسی در امان خواهد بود و از گلو درد، دندان درد و شکم درد در امان خواهد بود و در خبر است خداوند و ملائکه بر سفره‌ای که در آن نمک و سرکه است درود می‌فرستند و از ائمه معصومین عَلَيْهِمُ‌السَّلَام روایت شده ابتداء غذا به نمک و آخر آن را به سرکه ختم می‌کردند.

۵ در ابتدای غذا خوردن نام خدا را ببرد. در خبر است کسی که هنگام غذا خوردن نام خدا را ببرد شیطان از او دور می‌شود و اگر نام خدا را نبرد شیطان با او شریک می‌شود؛ بلکه اگر در سفره چند جور غذا باشد شایسته است هنگام خوردن هر کدام نام خدا را ببرد. در صورتی که هنگام غذا حرف بزند پس از آن که حرفش تمام شد مجدداً نام خدا را ببرد و اگر نام خدا را در ابتدای غذا خوردن فراموش کند هر وقت یادش آمد بگوید:

بِسْمِ اللهِ عَلى اَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ.

۶ بعد از آن که نام خدا را برد حمد خدا را بکند.

در خبر است کسی که هنگام برداشتن لقمه بگوید:

بِسْمِ اللهِ وَ الْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمين سپس لقمه را در دهان بگذارد خداوند از گناهانی که تا قبل از دهان گذاشتن لقمه انجام داده می‌گذرد.

۷ تا می‌شود با دست راست غذا بخورد؛ نه با دست چپ و نه با هر دو دست، مگر این که بخواهد انگور یا انار بخورد.

۸ با دست غذا بخورد.

۹ لقمه را کوچک بردارد.

۱۰ لقمه را خوب بجود.

۱۱ با سه انگشت، انگشت شهادت و وسطی و شست، یا بیشتر غذا بخورد؛ بلکه اگر با تمام انگشت‌ها باشد افضل است.

با دو انگشت غذا نخورد که خوردن شیطانی است.

۱۲ سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

۱۳ در حال غذا خوردن کفش را از پا در آورد.

۱۴ هرگاه چند نفری سر سفره نشسته‌اند هر کس از غذای جلوی خودش بخورد.

۱۵ غذا به اندازه‌ای بخورد که مقداری از معده برای آب و مقداری برای هوا جا داشته باشد.

۱۶ میزبان پیش از مهمانان شروع به خوردن غذا کند و بعد از همه از غذا دست بکشد.

۱۷ میزبان پیش از غذا خوردن دست خود را بشوید بعد کسی که طرف راست او نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف چپ میزبان برسد و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد و بعد از آن میزبان دست خود را

بشوید و از بعضی اخبار استفاده می‌شود که مراعات این ترتیب در صورتیست که امام و فقیه عادل نباشند؛ وگرنه شایسته است ابتدا

به آنها بشود.

۱۸ بعد از غذا خوردن خداوند عالم را حمد و ستایش کند.

۱۹ بعد از غذا انگشتان را بلیسد.

۲۰ بعد از غذا خلال کند؛ ولی با چوب انار، شاخه ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

۲۱ آنچه از سفره بریزد جمع کند و بخورد؛ گرچه دانه کنجد باشد.

ولی اگر در بیابان غذا می‌خورد مستحب است آنچه می‌ریزد برای حیوانات و درندگان بگذارد.

۲۲ در ابتدای روز و ابتدای شب بعد از خواندن نماز عشا غذا بخورد. خوردن غذا در ابتدای روز عمر را طولانی می‌کند و در خبر است ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام بعد از نماز عشا غذا می‌خوردند.

۲۳ بعد از غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بگذارد.

۲۴ بعد از غذا آب در دهان بکند؛ بگرداند و بخورد؛ ولی غذایی که به وسیله خلال از لای دندان‌ها خارج می‌شود بیرون بیندازد که خوردنش زخم معده می‌آورد.

۲۵ نوشیدن و خوردن سؤر مؤمنی که صحیح و سالم است شفای از هر درد است.

۲۶ شایسته است غذا را دست جمعی بخورند؛ عیالات و فرزندان کوچک و بزرگ و نوکر و کارگرها شرکت داشته باشند؛ مگر این که نقصی برای انسان به حساب آید؛ از حضرت امام رضا عَلَیْهِ السَّلَام روایت شده که با غلامان و خادمین، حتی با دربانان و کسانی که حیوانات را تیمار می‌کردند غذا می‌خوردند.

۲۷ میوه را پیش از خوردن با آب بشوید. (۱)

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه‌ست

مسأله ۲۶۸۷

فرموده‌اند چیزهایی هنگام غذا خوردن مکروه است؛ ولی چنانچه در مسأله گذشته ذکر شد کراهت شرعی بعضی آنها ثابت نیست شایسته است به امید رجا ترک و خود داری شود:

۱ خوردن غذا در حال سیری.

۲ پر خوردن. در خبر است خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. وارد شده ثلث معده را برای غذا، ثلث دیگر آن را برای آب و ثلث آخر را برای نفس کشیدن خالی بگذارد.

۳ غذای داغ خوردن. شایسته است غذا را قبل از آن که به کلی سرد شود خورد؛ در خبر است غذای گرم گواراتر است.

۴ فوت کردن به چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد.

۵ نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن.

۶ پس از گذاشتن نان در سفره منتظر چیز دیگر شدن.

۷ پاره کردن نان با کارد.

۸ گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

۹ پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

۱ – آنچه در اینجا آوردیم و در مکروهات ذکر می‌کنیم از مرآة الکمال علامه مامقانی (قدس سره) اقتباس شده.

۱۰ خوردن و نوشیدن سؤر حیوان حرام گوشتی که پاک است؛ مخصوصاً موش که باعث فراموشی می‌شود؛ مگر گربه که سؤر آن کراهت ندارد.

۱۱ تنها غذا خوردن.

۱۲ بلند کردن سر به آسمان هنگام آروغ زدن و هنگام تف کردن.

۱۳ نگه داشتن حوله و دستمال کثیف.

۱۴ پاک کردن دستی که با آن غذا خورده با دستمال، مگر این که دست را شسته یا لیسیده باشد.

۱۵ غذا خوردن با حالت جنابت، در خبر است غذا خوردن با حالت جنابت فقر می‌آورد و ترس اینست که مبتلا به مرض پیسی شود و در صورتی که دو دستش را بشوید و آب در دهان بگرداند و بیرون بریزد کراهتش کمتر می‌شود و افضل آن است که وضو بگیرد.

۱۶ غذا خوردن در بازار.

۱۷ غذا خوردن در حال راه رفتن؛ مگر این که ضرورت باشد.

۱۸ روی تخت غذا خوردن.

۱۹ چهار زانو نشستن.

۲۰ رد کردن سائل بعد از آن که غذا حاضر شده باشد.

۲۱ پوست کندن میوه‌هایی که پوست آنها قابل خوردن است.

۲۲ دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

۲۳ گذاشتن خوردنی و نوشیدنی بدون روپوش، در خبر است شیطان در او تف می‌کند و چیزی از آن بر می‌دارد.

۲۴ بلند شدن در بین غذا خوردن، گرچه بنده برای اربابش باشد.

مستحبات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۸۸

در خبر است آب بهترین نوشیدنی در دنیا و آخرت است.

مسأله ۲۶۸۹

چند چیز را در آشامیدن آب مستحب دانسته‌اند:

۱ پیش از آشامیدن آب بسم الله بگوید و بعد از آن الحمد لله بگوید.

۲ آب را به طور مکیدن بیاشامد.

۳ در روز ایستاده آب بخورد.

۴ آب را به سه نفس بیاشامد در بین آنها خدا را حمد کند.

۵ بعد از غذا خوردن مخصوصاً بعد از خوردن خرما آب بخورد.

۶ تا می‌شود آب کم بخورد.

۷ بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله عَلَیْهِ السَّلَام را یاد کند و سلام به آن حضرت کند و قاتلان آن حضرت را لعنت کند.

۸ به عنوان تبرک خوردن آب نیم خورده مؤمن صحیح و سالم.

۹ با دست راست آب بیاشامد.

مکروهات آشامیدن آب

مسأله ۲۶۹۰

در آشامیدن آب چند چیز را مکروه دانسته‌اند:

۱ زیاد آشامیدن آب.

۲ آشامیدن آب بعد از غذای چرب، در خبر است درد را تحریک می کند.

۳ آب را یک نفس خوردن.

۴ در شب ایستاده آب خوردن.

۵ با دست چپ آب خوردن.

۶ فوت کردن در ظرف آب.

۷ آب خوردن از جای شکسته کوزه و جایی که دسته کوزه است.

احکام نذر

مسأله ۲۶۹۱

نذر آن است که انسان کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرار دهد؛ یا ترک کاری که نکردن آن بهتر است برای خدا بر عهده خود قرار دهد.

مسأله ۲۶۹۲

در نذر باید صیغه خوانده شود؛ ولی لازم نیست آن را به عربی بخواند. پس اگر بگوید برای خدا بر من است که فلان مقدار پول را به فقیر بدهم؛ واجب است به نذر خود عمل کند.

مسأله ۲۶۹۳

نذر بر دو قسم است:

نذر مشروط و نذر مطلق، نذر مشروط بر دو گونه است:

نذر شکر و نذر زجر. نذر شکر آن است که مثلاً بگوید اگر مریض من خوب شود هزار تومان برای خدا بر عهده‌ام باشد که به فقیر بدهم و نذر زجر آن است که بگوید مثلاً اگر دروغ گفتم یک روز روزه برای خدا بر عهده من باشد که بگیرم و نذر مطلق آن است که بدون هیچ قید و شرطی بگوید مثلاً برای خدا بر عهده من باشد که نماز شب بخوانم. در همه این موارد نذر صحیح است و واجب است به آن وفا کند.

مسأله ۲۶۹۴

نـذر در صورتی صـحیح است که انسان بالغ و عاقل، با اختیار و قصد خود نذر کند و در صورتی که نذر تصـرف در مال باشد نباید سفیه باشد و نباید از طرف حاکم شرع به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری شده باشد.
بنا بر این نـذر غیربالغ و دیوانه و کسـی که او را مجبور کرده‌اند؛ یا بدون اختیار نذر کرده؛ صـحیح نیست و همچنین نذرهای مربوط بـه مـال کسـی کـه سـفیه است یعنی مـال خـود را در کارهـای بیهـوده مصـرف می‌کنـد و کسـی که از طرف حـاکم شـرع به لحـاظ ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری شده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۵

نـذر زن بـدون اجازه شوهرش محل اشـکال است و اگر شوهر از نـذر کردن زنش جلوگیری نمایـد زن نمی‌توانـد نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۹۶

در صورتی که زن با اجازه شوهر نذر کند شوهر نمی‌تواند نذر او را به هم بزند؛ یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند.

مسأله ۲۶۹۷

هرگاه فرزنـد بـدون اجازه پـدر یا مادر، یا با اجازه آنان نـذر کنـد بایـد به آن نـذر عمل کنـد؛ ولی در صورتی که پدر یا مادر بنا بر احتیـاط واجب از عملی که نـذر کرد منعش کننـد به طوری که آن عمـل دیگر در حق فرزنـد رجحـان نداشـته باشـد؛ مخصوصاً در صورتی که پدر و مادر در انجام عمل اذیت شوند؛ نذرش منحل می‌شود.

مسأله ۲۶۹۸

نذر در موردی صـحیح است که نذر کننده بتواند آن را عقلا یا عادتاً انجام دهد؛ یا مشـقت شدید نداشته باشد که عادتاً نشود آن را تحمل کرد. بنا بر این کسی که مثلاً نمی‌تواند از محلی پیاده به کربلا برود؛ اگر نذر کند پیاده به کربلا برود نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۹۹

کاری را که انسان نـذر می‌کنـد بایـد شـرعاً مطلوب باشد بنا بر این در صورتی که نذر کند کار حرام یا مکروه را انجام دهد؛ یا کار واجب یا مسـتحب را ترک کنـد نـذر او صـحیح نیست و نیز اگر نـذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید؛ چنانچه به جا آوردن آن یا ترکش از هر جهت مساوی باشـد نـذر او صـحیح نیست. ولی در صورتی که انجام یا ترک آن از جهتی بهتر باشد و به همان منظور نذر کند نذر او صحیح است؛ مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد یا غذایی را که سبب سستی او در عبادت می‌شود ترک نماید.

مسأله ۲۷۰۰

هرگاه نـذر کنـد نماز خود را در اتاق مخصوصـی از منزل بخواند؛ گرچه آن اتاق از جاهای دیگر منزل ثواب بیشتری نداشـته باشد؛ ولی هرگاه به واسطه این که جای خلوتیست و حضور قلب بیشتری پیدا می‌شود نذرش صحیح است.

مسأله ۲۷۰۱

بایـد عمل را همان طور که نـذر کرده انجام دهـد. پس اگر نـذر کرده که روز اول ماه صـدقه بدهد؛ یا روزه بگیرد؛ یا نماز خاصـی بخوانـد؛ باید صدقه یا روزه یا نماز خاص را در روز اول ماه انجام دهد؛ چنانچه قبل از آن یا بعد از آن انجام دهد کافی نیست و نیز اگر نذر کند وقتی که مریض او خوب شد صدقه بدهد چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۷۰۲

هر گاه نـذر کنـد روزه بگیرد ولی وقت و مقـدار آن را معین نکنـد؛ چنانچه یک روز روزه بگیرد کافیست و نیز اگر نـذر کنـد نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکرده باشد؛ چنانچه یک نماز بخواند کفایت می کند و نذر سایر کارهای دیگر هم همین گونه است.

مسأله ۲۷۰۳

هر گاه نـذر کند روز معین را روزه بگیرد باید همان روز را روزه بگیرد و چنانچه عمداً روزه نگیرد قضا و کفاره بر او واجب است و تا می‌تواند در آن روز مسافرت نکند ولی اگر مسافرت کرد در سـفر روزه بگیرد و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامت کند و روزه بگیرد ولی قضـای آن روزه بر او واجب است و در صورتی که آن روز مصـادف بـا عیـد فطر یا قربان شود؛ یا حیض و نفاس شود؛ یا مریض شود واجب آن است که قضای آن روز را بگیرد ولی کفاره ندارد.

مسأله ۲۷۰۴

هر گاه انسان از روی اختیار و عمـد به نـذر خود عمل نکنـد باید کفاره دهد و کفاره آن بنا بر احتیاط واجب کفاره افطار عمدیسـت یعنی یک بنده آزاد کند؛ یا شصت فقیر را طعام دهد؛ یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۰۵

هر گاه نـذر کنـد تا وقت معینی عملی را ترک کند بعد از گذشـتن آن وقت می‌تواند عمل را به جا آورد و چنانچه پیش از گذشـتن وقت از روی فراموشـی، یا ناچاری، یا اشتباه و ندانستن موضوع انجام دهد چیزی بر او واجب نیست؛ ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بـدون عـذر آن عمل را انجام دهـد بایـد به مقـداری که در مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد؛ بلکه چه بسا چنانچه در مسأله آینده گفته می‌شود کفاره متعدد باید بدهد.

مسأله ۲۷۰۶

کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا اشتباه و ندانستن موضوع آن عمـل را انجـام دهـد کفاره بر او واجب نیست. ولی چنانچه از روی التفات و اختیار آن را به جا آورد در صورتی که نـذر او به یک نـذر برگردد؛ به این معنی که ترک عمل را صـرفاً اعتبار کرده و آن را نـذر کرده برای دفعه اول باید کفاره بدهد و بعد از آن دیگر کفاره ندارد و نذرش منحل و تمام می‌شود. ولی اگر نذر او به چند نذر برگردد به این معنی که هرفردی از افراد آن عمل را مستقلا اعتبـار کرده و نـذر کرده؛ برای هر دفعه یـک کفاره بدهـد و نـذرش تمام نمی‌شود و اگر شک دارد که به صورت اول بوده یا دوم،

بیش از یک کفاره واجب نیست.

مسأله ۲۷۰۷

هرگاه نذر کند که در هرهفته روز معینی مثلًا روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد نباید آن روز راروزه بگیرد ولی قضای آن را به جا آورد. ولی اگر در آن روز حیض یا نفاس شود گرچه نباید آن روز را روزه بگیرد ولی واجب شدن قضا محل اشکال است.

مسأله ۲۷۰۸

هرگاه نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را صدقه بدهند و احتیاط واجب آن است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود، از طرف میت صدقه دهند.

مسأله ۲۷۰۹

هرگاه نـذر کنـد که به فقیر معینی صـدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد احتیاط آن است که به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۷۱۰

هرگـاه نـذر کنـد به زیـارت یکی از امامـان معصوم عَلَیْهِمُ‌السَّلَام مثلًا به زیارت حضـرت اباعبـدالله الحسین عَلَیْهِ السَّلَام مشرف شود چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی براو واجب نیست.

مسأله ۲۷۱۱

کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده لازم نیست آنها را به جا آورد.

مسأله ۲۷۱۲

هرگاه برای حرم یکی از امامان عَلَیْهِمُ‌السَّلَام یا امام زادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارفهمان حرم از قبیل تعمیر، فرش، پرده، روشنایی، پنکه و مانند اینها برساند.

مسأله ۲۷۱۳

هرگاه چیزی را برای خود پیغمبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم، یا امام عَلَیْهِ السَّلَام، یا امامزاده یا یکی از اولیاء خدا نذر کند بی آن که نـام حرم را ببرد؛ چنانچه مصـرف معینی را قصـد کرده بایـد به همان مصـرف برسانـد و اگر مصـرف معینی را قصـد نکرده می‌تواند علاوه بر اموری که در مسأله گذشـته ذکر شـد در مصارفی که نسـبتی به آن پیغمبر یا امام یا امامزاده داشـته باشـد ماننـد زوار فقیر و خادمین آنان مصرف بنماید و ثواب آن را هدیه آن معصوم یا امامزاده نماید.

مسأله ۲۷۱۴

هرگاه گوسفندی را برای صدقه یا برای یکی از امامان عَلَيْهِمُ‌السَّلَام نذر کرده پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد؛ اگر چنانچه شیر و بچه قبل از نذر منعقد شده باشد مال کسیست که نذر کرده و اگر بعد از نذر منعقد شده باشد احتیاط واجب آن است که به مصرف نذر برساند.

مسأله ۲۷۱۵

هرگاه نذر کند اگر مریض او خوب شود؛ یا مسافر او بیاید کاری را انجام دهد چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده عمل کردن به نذر واجب نیست.

مسأله ۲۷۱۶

هرگاه پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد بعد از آن که دختر به تکلیف رسید احتیاط آن است که اگر بتواند او را راضی کند که به سید شوهر کند و اگر راضی نشود نذرشان اعتبار ندارد و اختیار با خود دختر است.

احکام عهد

مسأله ۲۷۱۷

عهد آن است که انسان با خدا پیمان ببندد کاری را انجام دهد.

مسأله ۲۷۱۸

عهد مانند نذر بر دو قسم است:

عهد معلق و عهد مطلق. عهد معلق آن است که انسان با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری انجام دهد و عهد مطلق آن است که با خدا عهد کند که فلان کار خیر را انجام دهد.

مسأله ۲۷۱۹

در عهد مانند نذر باید صیغه خوانده شود و نام خدا را به زبان آورد ولی لازم نیست به عربی بخواند. پس اگر بگوید با خدا عهد می‌کنم اگر به حاجت شرعی خود برسم فلان کار خیر را انجام دهم بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار خیر را انجام دهد و نیز اگر بدون این که حاجتی داشته باشد با خدا عهد کند که عمل خیری را انجام دهد آن عمل واجب می‌شود.

مسأله ۲۷۲۰

کاری را که عهد می‌کند انجام دهد باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد؛ بلکه اگر مباحی باشد که فعل و ترک آن مساوی باشد احتیاط آن است که آن را انجام دهد.

مسأله ۲۷۲۱

عمل کردن به عهد مثل عمل به نذر واجب است؛ چنانچه با اختیار خود به عهد عمل نکند باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۲۲

در کفاره مخالفت عهد یا باید یک بنده آزاد کند؛ یا شصت روز پی در پی روزه بگیرد؛ یا شصت نفر فقیر را سیر کند.

احکام قسم

مسأله ۲۷۲۳

هرگاه قسم بخورد که کاری را انجام دهد؛ یا کاری را ترک کند؛ مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد؛ یا دود استعمال نکند چنانچه عمداً مخالفت کند باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۷۲۴

کفاره مخالفت قسم یکی از این سه چیز است:
یا یک بنده آزاد کند؛ یا ده فقیر را با غذای معمولی که می‌خورند سیر کند؛ یا ده فقیر را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۷۲۵

کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل و از روی قصد و اختیار باشد و اگر می‌خواهد راجع به مال خودش قسم بخورد باید سفیه نباشد و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد.
پس هرگاه بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده‌اند و یا در حال عصبانیت بی‌قصد یا بی‌اختیار قسم بخورد؛ یا سفیه باشد؛ یا از طرف حاکم شرع از تصرف در اموالش منع شده باشد درست نیست.

مسأله ۲۷۲۶

اموری در قسم معتبر است:
اول:
کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند باید واجب و مستحب نباشد و هرگاه قسم بخورد کار مباحی را به جا آورد چنانچه انجامش از نظر عقلا بهتر از ترکش باشد صحیح است و نیز هرگاه قسم بخورد کاری را ترک کند چنانچه ترکش از نظر عقلاـ بهتر از انجامش باشد صحیح است؛ بلکه در هر دو مورد هرگاه انجام یا ترکش از نظر شخص خودش بهتر باشد باز هم قسمش صحیح است و هرگاه قسم بخورد به انجام یا ترک مباحی که انجام یا ترک آن در نظر شرع و عقلا و خودش مساوی باشد احتیاط آن است که به آن عمل کند.
دوم:
به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود؛ مانند الله و خدا و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می‌آید

مثل این که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه خدا به نظر نمی‌آید ولی او قصد خدا را کند بنا بر احتیاط باید به آن قسم عمل نماید.

سوم:

قسم را به زبان بیاورد پس اگر بنویسد؛ یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست. ولی آدم لال هرگاه با اشاره قسم بخورد صحیح است.

چهارم:

عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده عاجز شود؛ یا برایش مشقت و حرج شدید پیدا شود که نتواند آن را تحمل کند قسم او از وقتی که عاجز شده به هم می‌خورد.

مسأله ۲۷۲۷

هرگاه پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند؛ یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید در صورتی که قسم به انجام عمل واجب یا ترک چیز حرام نباشد قسم آنان صحیح نیست؛ بلکه اگر بدون اطلاع و استجازه از آنان قسم بخورند صحت قسم آنان محل اشکال است و احتیاط عمل به قسم است مگر این که پدر یا شوهر قسم آنان را به هم بزنند و از عمل به آن نهی کنند؛ یا عمل کردن زن به قسم مزاحم حقوق شوهر باشد.

مسأله ۲۷۲۸

هرگاه انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد مثل این که می‌گوید و الله الان مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود؛ در صورتی که وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۷۲۹

قَسم بر دو قِسم است:

اول:

قسم بخورد برای انجام یا ترک کاری در آینده.

دوم:

قسم بخورد برای اثبات یا نفی چیزی.

مسأله ۲۷۳۰

آنچه که در مسائل پیش گفته شد مربوط به احکام قِسم اول قَسم است و در قِسم دوم هرگاه کسی که برای اثبات یا نفی چیزی قَسم می‌خورد اگر حرف راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد ولی کفاره ندارد و اگر مثلاً برای این که خودش، یا مسلمانی را از شر ظالمی نجات دهد قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه چه بسا واجب می‌شود. ولی اگر توجه به توریه دارد و می‌تواند توریه کند؛ احتیاط آن است که توریه کند.

مثلا اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد احتیاط آن

است که بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۷۳۱

وقف آن است که ملکی را حبس کند و هیچ گونه نقل و انتقالی در عین آن انجام نشود ولی از منافع آن استفاده شود. اخبار زیادی در فضیلت و ثواب وقف کردن وارد شده از آن جمله از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند:

فرزند آدم به مردن کارش پایان می‌گیرد مگر از سه راه:

۱ فرزند صالحی داشته باشد که او را دعا کند.

۲ عملی به یادگار گذاشته باشد که مردم از آن بهره‌مند شوند.

۳ صدقه جاریه‌ای که به وقف تفسیر شده از خود گذاشته باشد.

مسأله ۲۷۳۲

هرگاه چیزی را وقف کند و تحویل موقوف علیه یا متولی آن دهد آن چیز از اختیار مالک خارج می‌شود؛ خود او و دیگران نمی‌توانند آن را بفروشند یا ببخشند و هیچکس از آن ارث نمی‌برد ولی در بعضی موارد که در مسأله (۲۱۰۶) گفته شد فروختن آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۷۳۳

لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخواند؛ پس اگر به فارسی مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم؛ وقف صحیح است و نیز اگر بدون صیغه چیزی را به صورت معاطات وقف کند و به قبض متولی یا موقوف علیهم درآورد وقف صحیح است؛ بلکه به عمل هم وقف محقق می‌شود مثلاً چنانچه فرشی را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و روی آن نماز بخوانند صحیح است.

مسأله ۲۷۳۴

هرگاه ملکی را برای وقف معین کند و پیش از انشاء وقف، یا خواندن صیغه وقف، یا تحویل دادن آن به قصد وقف پشیمان شود؛ یا بمیرد وقف درست نیست.

مسأله ۲۷۳۵

کسی که مالی را وقف می‌کند باید هنگامی که وقف می‌کند برای همیشه وقف کند؛ پس اگر مثلاً بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد؛ یا بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد؛ وقف صحیح نیست.

مسأله ۲۷۳۶

وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف متولی وقف یا کسی که برای او وقف شده؛ یا وکیل، یا ولی او بدهند ولی

اگر چیزی بر فرزند صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز وقف او باشد از طرف او نگهداری نماید وقف صحیح است.

مسأله ۲۷۳۷

هرگاه مسجدی را وقف کند بعد از آن که واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند وقف درست می‌شود و همچنین است اگر آن مسجد را تحویل متولی دهد.

مسأله ۲۷۳۸

کسی که مال خود را وقف می‌کند باید بالغ و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می‌کند و کسی که از طرف حاکم شرع از تصرف در مالش جلوگیری شده چون حق ندارند در مال خود تصرف نمایند اگر مالی را وقف کنند صحیح نیست.

مسأله ۲۷۳۹

هرگاه مالی را فقط برای کسانی که به دنیا نیامده‌اند وقف کند درست نیست؛ ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید؛ مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته ای دیگر از آن استفاده کنند صحیح است و همچنین اگر وقف کند بر اولادش که بعضی از آنها به دنیا آمده‌اند و بعضی به دنیا نیامده‌اند صحیح است و آنها که بعد به دنیا می‌آیند با موج و دین شریک می‌شوند.

مسأله ۲۷۴۰

هرگاه چیزی را بر خودش وقف کند مثل این که دکانی را وقف کند که عایدی آن را به مصرف زندگی خود برساند صحیح نیست بلکه هرگاه آن را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند محل اشکال است؛ ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند در صورتی که وقف به نحو تشریک نباشد بلکه به عنوان فقرا باشد و خودش فقیر شود می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید. اما در صورتی که به عنوان فقرا وقف کرده و خود را شریک کند وقف نسبت به خودش باطل است و اگر فقیر شد نمی‌تواند از منافع آن استفاده کند.

مسأله ۲۷۴۱

هرگاه برای چیزی که وقف کرده متولی معین کرده باید مطابق قرارداد رفتار شود و اگر معین نکرده باشد چنانچه بر افراد مخصوص، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد در صورتی که بالغ باشند اختیار در استفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ولی برای چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف، یا مصلحت طبقات آینده مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی و مانند اینها باشد اختیار با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۴۲

هرگاه ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند؛ یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد در صورتی که برای آن ملک

متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۷۴۳

هرگاه ملکی را برای افراد مخصوص مثلاً- بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند چنانچه متولی ملک، آن را اجاره دهد و بمیرد گرچه متولی مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد احتیاط لازم آن است که مستأجر از متولی بعد اجازه بگیرد ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند در صورتی که طبقه بعدی اجازه نکنند اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردن آن طبقه تا آخر مدت اجاره را از آنها پس می‌گیرد.

مسأله ۲۷۴۴

مسجد به خراب شدن از مسجدیت خارج نمی‌شود گرچه تعمیر آن ممکن نباشد و گرچه دهی که در آن مسجد است خراب شده باشد و در غیر مسجد نیز عین موقوفه به مجرد خراب شدن از وقفیت خارج نمی‌شود مگر در بعضی موارد که در کتاب‌های مفصل بیان شده.

مسأله ۲۷۴۵

ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده حاکم شرع یا متولی وقف می‌تواند با نظر اهل خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۷۴۶

هرگاه متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند اگر با تعیین ناظر امین می‌شود از خیانت او جلوگیری کرد باید حاکم شرع ناظر امینی بر او بگمارد و اگر نمی‌شود در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۴۷

فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۷۴۸

هرگاه ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد و احتمال هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند؛ در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می‌توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۷۴۹

هرگاه ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند در صورتی که بدانند؛ یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین، یا اطمینان نداشته باشند باید اول مسجد را تعمیر کنند اگر چیزی زیاد آمد امام جماعت و کسی که اذان می‌گوید در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۷۵۰

وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی برایش انجام دهند و آن را وصیت عهدیه گویند؛ مانند وصیتی که برای کفن و محل دفن و مراسم دیگر می‌کنند.
یا این که سفارش کند بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی یا فقرا باشد و آن را وصیت تملیکیه گویند. یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قَیِّم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کند وصی می‌گویند.

مسأله ۲۷۵۱

کسی که نمی‌تواند حرف بزند اگر با اشاره بتواند مقصود خود را بفهماند برای هر کاری می‌تواند با اشاره وصیت کند ولی کسی که می‌تواند حرف بزند احتیاط آن است که به اشاره یا نوشته اکتفا نکند.

مسأله ۲۷۵۲

هرگاه نوشته‌ای با امضا و مهر میت دیده شود چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باشد مطابق آن عمل نمایند.

مسأله ۲۷۵۳

کسی که وصیت می‌کند باید عاقل باشد؛ ولی بچه ده ساله‌ای که خوب و بد را تمییز می‌دهد اگر برای کارهای خیر و نیکی به ارحام وصیت کند صحیح می‌باشد و باید از روی اختیار وصیت کند و سفیه نباشد و حاکم شرع هم او را از تصرف در اموالش جلوگیری نکرده باشد و نباید قاتل خودش باشد؛ پس کسی که از روی عمد به قصد خودکشی مثلاً زخمی به خود بزند؛ یا سمی بخورد؛ یا خود را از جای بلندی پرت کرده باشد که به واسطه آن یقین، یا گمان به مردن خود پیدا کرده اگر بعد از این عمل وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند صحیح نیست. ولی اگر قبل از این عمل وصیت کرده باشد؛ یا این که این کار به قصد خودکشی نبوده و تصادفاً منجر به این وضع شده؛ یا این که قصد جهاد در راه خدا کرده؛ یا از روی خطا و اشتباه بوده صحیح است.

مسأله ۲۷۵۴

در وصیت تملیکی قبول موصی له معتبر است؛ پس در صورتی که انسان وصیت کند چیزی به کسی بدهند می‌تواند آن کس آن چیز را در زمان حیات وصیت کننده قبول کند؛ ولی اگر قبول کند مالک نمی‌شود تا بعد از مرگ او، همین که وصیت کننده مرد

مالک می‌شود و احتیاج به قبول مجدد ندارد و اگر قبول بعد از مرگ وصیت کننده باشد همین که قبول کرد مالک می‌شود.

مسأله ۲۷۵۵

هنگـامی که انسـان نشانه‌هـای مرگ را در خود دیـد و امانت‌هـای مردم پیش اوست چنانچه احتمال می‌دهـد خطری بعـد از مرگش متوجه آنها شود بایـد فوراً آنها را به صاحبانش یا وکلای آنها برگرداند یا به آنها اطلاع دهد و اگر ممکن نیست می‌تواند آنها را به حاکم شـرع بسـپارد؛ یا وصیت کنـد و شاهـد بگیرد و به وصـی و شاهـد نشانه صاحب مال و جنس و خصوصـیات مال و محل او را بگویـد. ولی اگر وارث امین دارد و از امـانت اطلاـع دارد لاـزم نیست وصـیت کنـد گرچه بهتر است و اگر به مردم بـدهکار است و موقع دادن آن بـدهی رسـیده و طلبکار هم مطالبه طلب خود را دارد بایـد بدهـد و اگر خودش نمی‌توانـد بدهد؛ یا موقع دادن بدهی نرسـیده؛ یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده بایـد کاری کند که اطمینان پیدا کند که بدهی او پس از مرگش به طلبه کار می‌رسد مثلاً در موردی که بـدهی او برای دیگران معلوم نیست وصـیت کنـد و بر وصـیت شاهـد بگیرد و اگر بـدهی معلوم باشـد و اطمینان دارد که ورثه می‌پردازند وصیت کردن لازم نیست گرچه خوب است.

مسأله ۲۷۵۶

کسـی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بینـد در صورتی که نماز و روزه قضا شـده دارد بایـد وصـیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرنـد؛ بلکه اگر مال نداشـته باشـد ولی احتمال می‌دهـد کسـی از ارحام یا دوسـتانش تبرعاً آنها را انجام می‌دهنـد بازهم واجب است وصـیت نمایـد و اگر قضـاء نماز و روزه او به تفصـیلی که در مسائل مربوط به نماز قضا در احکام نماز گفته شـد که بر پسر بزرگتر و سائر ورثه واجب باشد؛ باید اطلاع دهد یا وصیت کند که برایش انجام دهند.

مسأله ۲۷۵۷

کسـی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند اگر مالی پیش کسـی دارد یا در جایی پنهان کرده که ورثه نمی‌دانند چنانچه به واسطه ندانسـتن؛ حقشـان از بین برود بایـد به آنـان اطلاـع دهـد و لازم نیست برای بچه‌های صـغیر خود قَیِّم و سـرپرست معین کنـد ولی در صورتی که بدون قَیِّم مالشان از بین می‌رود؛ یا خودشان ضایع می‌شوند باید برای آنان قَیِّم امینی معین نماید.

مسأله ۲۷۵۸

وصـی باید عاقل و مورد اطمینان و مسـلمان بالغ باشد؛ ولی جایز است صغیر و کبیر با هم وصی شوند؛ به این نحو که کبیر به تنهایی عمل به وصیت کند تا صغیر کبیر شود پس از آن با هم به وصیت عمل کنند.

مسأله ۲۷۵۹

هرگاه کسـی چنـد وصـی برای خود معین کنـد چنانچه اجازه داده باشـد که هر کدام به تنهایی به وصـیت عمل کنند لازم نیست در انجام وصـیت از یکـدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد؛ چه گفته باشد که با هم به وصـیت عمل کنند؛ یا نگفته باشد باید با نظر یکدیگر به وصـیت عمل نمایند و اگر حاضـر نشوند که با یکدیگر به وصـیت عمل کنند و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشـند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن سبب بشود که عمل به وصـیت معطل بماند حاکم شـرع آنها را مجبور می‌کند که تسـلیم نظر کسی شوند که صلاح را تشخیص دهد و اگر اطاعت نکنند؛ به جای آنان اشخاص دیگری را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان

قبول نکرد نفر دیگری را به جای او معین می‌نماید.

مسأله ۲۷۶۰

هرگاه انسان از وصیت خود برگردد مثلاً اول بگوید ثلث مالم را به فلانی بدهید بعد بگوید به او ندهید؛ وصیت باطل می‌شود و همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد مثلاً قیّمی برای صغیر خود معین کند بعد دیگری را به جای او تعیین نماید؛ وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد؛ یا کسی را برای فروش آن وکیل کند وصیت باطل می‌شود.

مسأله ۲۷۶۱

هرگاه وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر نصف آن را بدهند.

مسأله ۲۷۶۲

هرگاه کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کسی دیگر بدهند چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد؛ یا اگر باشد ورثه اجازه بدهند که به گفته او عمل شود باید به آنچه گفته عمل کنند و اگر روی هم بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ندهند باید بنا بر احتیاط مالی را که پیش از مرگ بخشیده از ثلث بدهند و احتیاط آن است کسی که مالی را در زمان حیات به او بخشیده شده با کسی که وصیت شده بعد از مرگش به او مال بدهند با رضایت و مصالحه رفتار کنند.

مسأله ۲۷۶۳

هرگاه وصیت کند که ثلث مال او را نگه دارند و عائدی آن را به مصرفی برسانند مطابق گفته او عمل نمایند.

مسأله ۲۷۶۴

هرگاه در مرضی که به آن مرض می‌میرد بگوید مقداری به کسی بدهکار است چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۷۶۵

شخصی که وصیت شده چیزی به او بدهند بنا بر مشهور که موافق با احتیاط است؛ باید در حال وصیت وجود داشته باشد؛ پس اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند باطل است؛ ولی هرگاه وصیت کند به بچه‌ای که در شکم مادر است چیزی بدهند اگر چه هنوز روح نداشته باشد وصیت صحیح است.
پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را وصیت شده به او بدهند و بنا بر احتیاط واجب ولی او هم برای او قبول کند و اگر مرده به دنیا آمد وصیت باطل می‌شود و آن مال به ورثه می‌رسد.

مسأله ۲۷۶۶

هرگاه انسان با خبر شود کسی او را وصی خود کرده چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که حاضر به انجام وصیت نیست لازم نیست بعد از مرگ او به وصیت عمل کند؛ ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده؛ یا بفهمد ولی اطلاع ندهد که برای عمل به وصیت حاضر نیست؛ باید به وصیت او عمل کند مگر این که عمل به وصیت مشقت و حرج شدید داشته باشد و نیز هرگاه وصی پیش از مرگ موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

مسأله ۲۷۶۷

هرگاه کسی که وصیت کرده بمیرد و وصی نداند که مقصود میت این بوده که خودش کارهایی را که وصیت کرده انجام دهد و در گفته میت قرینه و شاهدی هم بر این معنی نباشد وصی می‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت وکیل کند؛ ولی اگر بداند؛ یا قرینه در گفته او باشد که مقصود میت این بوده که خودش انجام دهد نمی‌تواند به دیگری واگذار کند.

مسأله ۲۷۶۸

هرگاه کسی دو نفر را وصی کند و تصریح کند؛ یا از وصیت نامه استفاده شود که باید با هم به وصیت او عمل کنند چنانچه یکی از آن دو نفر بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند دو نفر دیگر را به جای آنان معین می‌کند؛ ولی اگر معلوم نباشد که میت در نظر داشته دو نفر کارهایش را مستقلا انجام دهند در صورتی که حاکم شرع یک نفر را معین کند کفایت می‌کند گرچه هر دو مرده، یا دیوانه، یا کافر شده باشند.

مسأله ۲۷۶۹

هرگاه وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند کسی را هم کمک بگیرد؛ حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می‌کند.

مسأله ۲۷۷۰

هرگاه مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و تعدی نکرده باشد ضامن نیست. ولی اگر کوتاهی کرده؛ یا تعدی نموده؛ مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته ضامن است؛ بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود و به فقرای شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است.

مسأله ۲۷۷۱

هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد؛ بعد از آن که وصی اول مرد وصی دوم کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۷۲

هرگاه حجی بر میت واجب شـده باشـد و بـدهکاری و حقوقی مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب شده؛ باید از اصل مال میت ادا شود اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.
ولی اگر وصیت کرده که آنها را از ثلث مال بدهند لازم نیست از اصل مال بدهند مگر این که ثلث مال کافی نباشد در این صورت کمبود آن را از اصل مال بدهند.

مسأله ۲۷۷۳

هرگاه مال میت از بـدهی و حـج و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید چنانچه وصیت کرده باشـد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۷۴

هرگاه مصـرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد وصـیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه زیادی را اجازه کنند و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صـحیح است و چنانچه بعضـی از ورثه اجازه و بعضـی رد نمایند وصـیت فقط در قدر سهم آنهایی که اجازه نموده‌اند صحیح و نافذ است.

مسأله ۲۷۷۵

هرگـاه مصـرفی را که معین کرده از ثلث مـال او بیشتر باشـد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهنـد که وصـیت او عملی شود بعـد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۷۶

هرگاه وصـیت کند که از ثلث او خمس و زکات، یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مسـتحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهنـد؛ بایـد اول بـدهی او را از ثلث بدهنـد و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمـد به مصـرف کار مسـتحبی که وصـیت کرده برساننـد و چنانچه ثلث مال او فقط به انـدازه بـدهی او باشد و ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود وصیت برای نماز، روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۷۷۷

هرگاه کسـی بگویـد که میت وصـیت کرده فلان مبلغ به من بدهنـد چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصـدیق کننـد؛ یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصـدیق، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شـهادت دهند باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر دو زن عادله شهادت دهند نصف آن را و اگر سه زن عادله شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهنـد و نیز اگر دو مرد کـافر ذمی که در دین خود عـادل باشـند گفته او را تصـدیق کننـد در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۷۸

هرگاه کسی بگوید من وصی میت هستم که وصیت کرده مال او را به مصرفی برسانم؛ یا بگوید میت من را قَیِّم بچه‌های خود قرار داده اگر دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند باید حرف او را قبول کنند.

مسأله ۲۷۷۹

هرگاه وصیت کند چیزی از مال او را به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد؛ تا وقتی که ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند و این در صورتیست که وصیت کننده از وصیت خود برنگشته باشد وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

[برخی احکام]

مسأله ۲۷۸۰

کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه طبقه هستند:

طبقه اول:

پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد، هرچه پایین روند هر کدام آنان که به میت نزدیک ترند ارث می‌برند. مثلاً ـ اگر نوه میت هست نبیره او ارث نمی‌برد و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه دوم ارث نمی‌برند مگر این که کسی که در این طبقه وجود دارد شرعاً از ارث بردن ممنوع شده باشد در این صورت طبقه دوم ارث می‌برند.

طبقه دوم:

جد یعنی پدربزرگ و پدر او هرچه بالا روند و جده یعنی مادربزرگ و مادر او هرچه بالا روند؛ پدری باشند یا مادری و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام از آنها که به میت نزدیک ترند ارث می‌برند و تا یک نفر از این طبقه هست طبقه سوم ارث نمی‌برند.

طبقه سوم:

عمو، عمه، دایی و خاله هرچه بالا روند و اولاد آنها هرچه پایین آیند و تا یک نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میت زنده باشند اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۸۱

هرگاه عمو، عمه، دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و هرگاه اینها نباشند اولادشان ارث می‌برند و هرگاه اینها هم نباشند عمو، عمه، دایی و خاله پدربزرگ و مادربزرگ میت ارث می‌برند و چنانچه آنها هم نباشند اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۸۲

زن و شوهر به شرحی که در مسائل آینده گفته می‌شود از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث طبقه اول

مسأله ۲۷۸۳

هرگاه وارث میت یک نفر از طبقه اول باشد مثلاً پدر، یا مادر، یا یک پسر، یا یک دختر باشد تمام مال میت به او می‌رسد و هرگاه چند پسر، یا چند دختر باشند تمام مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و هرگاه یک پسر و یک دختر باشند مال را سه قسمت می‌کنند دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند مال را طوری قسمت کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۸۴

هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر او باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می‌برد. ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان هنگام مرگ میت متولد شده باشند و مسلمان و آزاد و پدری باشند؛ یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۸۵

هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشند؛ چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسأله گذشته گفته شد نداشته باشد مال را پنج قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر، یا چهار خواهر، یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایطی که در مسأله گذشته گفته شد داشته باشد مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند؛ در نتیجه مال میت را بیست و چهار قسمت کنند؛ پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر بدهند. ولی در مقدار تفاوت میان یک پنجم و یک ششم از سهم مادر احتیاط ترک نشود.

مسأله ۲۷۸۶

هرگاه وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر، یا چند دختر باشند آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسأله ۲۷۸۷

هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و یک یا چند پسر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و اگر یک پسر باشد تمام پنج قسمت را می‌برد و در صورتی که چند پسر باشند پنج قسمت را به طور مساوی قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۸۸

هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

مسأله ۲۷۸۹

هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و یک دختر باشند؛ مال را چهار قسمت می‌کنند یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۰

هرگاه وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشند؛ مال را پنج قسمت می‌کنند یک قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۹۱

هرگاه میت فرزند نداشته باشد نوه پسری او اگر چه دختر باشد؛ سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختر او اگر چه پسر باشد سهم دختر میت را می‌برد؛ مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث طبقه دوم

مسأله ۲۷۹۲

طبقه دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند جد یعنی پدربزرگ و جده یعنی مادربزرگ و برادر و خواهر میتند و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۹۳

هرگاه وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد تمام مال به او می‌رسد و هرگاه چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و هرگاه برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند هر برادر دو برابر خواهر می‌برد؛ مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد؛ مال را پنج قسمت می‌کنند هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۷۹۴

هرگاه میت برادر و خواهر پدری و مادری دارد برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برند. ولی اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد؛ چنانچه فقط یک برادر یا یک خواهر داشته باشد همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر داشته باشد مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۵

هرگاه وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست تمام مال به او می‌رسد و هرگاه چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۹۶

هرگاه وارث میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری باشند؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۷

هرگاه میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد؛ برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادر دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۸

هرگاه وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشند؛ مال را شش قسمت می‌کنند یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۹۹

هرگاه وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشند؛ زن ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشند؛ شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد ارث خود را می‌برند. ولی برای این که زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری، یا پدری کم می‌شود؛ مثلاً ـ اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند؛ نصف مال به شوهر می‌رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است.
پس اگر تمام مال شش هزار تومان باشد سه هزار تومان را به شوهر، دو هزار تومان را به برادر و خواهر مادری و یک هزار تومان را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۲۸۰۰

هرگاه میت خواهر و برادر نداشته باشد سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدری و مادری می‌رسد هر پسر دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۸۰۱

هرگاه وارث میت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ باشد؛
چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن آنان پدر پدربزرگ، یا پدر مادربزرگ ارث نمی‌برند.

مسأله ۲۸۰۲

هرگاه وارث میت فقط پدربزرگ و مادربزرگ پدری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را پدربزرگ و یک قسمت را مادربزرگ می‌برد و اگر پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند مال به طور مساوی بین آنها قسمت می‌شود.

مسأله ۲۸۰۳

هرگاه وارث میت فقط یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ پدری و یک پدربزرگ یا یک مادربزرگ مادری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را پدربزرگ و مادربزرگ پدری و یک قسمت را پدربزرگ یا مادربزرگ مادری می‌برد.

مسأله ۲۸۰۴

هرگاه وارث میت پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری باشند؛ مال سه قسمت می‌شود یک قسمت آن را پدربزرگ و مادربزرگ مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ دو برابر مادربزرگ می‌برد.

مسأله ۲۸۰۵

هرگاه وارث میت فقط زن و پدربزرگ و مادربزرگ پدری و پدربزرگ و مادربزرگ مادری او باشند؛ زن به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می‌شود ارث می‌برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به پدربزرگ و مادربزرگ مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به پدربزرگ و مادربزرگ پدری می‌دهند و پدربزرگ دو برابر مادربزرگ می‌برد و هرگاه وارث میت شوهر و پدربزرگ و مادربزرگ باشند شوهر نصف مال را می‌برد و پدربزرگ و مادربزرگ به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می‌برند.

ارث طبقه سوم

مسأله ۲۸۰۶

طبقه سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است؛ در صورتی که از طبقه اول و دوم کسی نباشد آنها ارث می‌برند.

مسأله ۲۸۰۷

هرگاه وارث میت فقط یک عمو، یا یک عمه است؛ چه پدری و مادری باشند؛ یعنی با پدر میت از یک پدر و مادر باشد؛ یا پدری فقط، یامادری فقط باشد تمام مال به او می‌رسد و هرگاه چند عمو، یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا پدری باشند مال به طور تساوی میان آنان تقسیم می‌شود و هرگاه عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند عمو دو برابر عمه

می‌برد؛ مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشند مال را پنج قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۸۰۸

هرگاه وارث میت فقط چند عموی مادری، یا چند عمه مادری باشند؛ مال به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود. ولی اگر فقط چند عمو و عمه مادری داشته باشد؛ گرچه به مشهور نسبت داده شده که به طور مساوی بین آنها تقسیم شود ولی خالی از اشکال نیست؛ محتمل است عمو دو برابر عمه ببرد لذا بنا بر احتیاط واجب در مقدار زیادی با هم صلح کنند.

مسأله ۲۸۰۹

هرگاه وارث میت عمو و عمه باشند ولی بعضی پدری، بعضی مادری، بعضی پدر و مادری باشند؛ عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند. به مشهور نسبت داده شده هرگاه یک عمو یا یک عمه مادری دارد مال را شش قسمت بکنند و اگر بیش از یکی دارد مال را سه قسمت کنند؛ در صورت اول یک ششم و در صورت دوم یک سوم مال را به عمو و عمه مادری بدهند و در صورتی که عمو و عمه متعدد باشند به طور تساوی قسمت کنند و مابقی به عمو و عمه پدر و مادری داده شود و در صورتی که متعدد باشند عمو دو برابر عمه می‌برد؛ ولی ممکن است عمو و عمه مادری برابر عمو و عمه پدر و مادری ببرند؛ بنا بر این در مقدار زیادی با هم صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۰

هرگاه وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد؛ همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشند و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند مال به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط واجب آن است که در پدر و مادری، یا پدری در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۱

هرگاه وارث فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور تساوی بین خودشان قسمت کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۲

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو و یا یک عمه باشند؛ مال را سه قسمت کنند یک قسمت را دایی یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برند.

مسأله ۲۸۱۳

هرگاه وارث میت فقط دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشند؛ دایی و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور تساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۴

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشند؛ چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت را به عمو و یک قسمت به عمه می‌دهند؛ بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی یا خاله، چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه بدهند.

مسأله ۲۸۱۵

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت آن را به دایی یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می‌کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنا بر این هرگاه مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایی و خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری بدهند.

مسأله ۲۸۱۶

هرگاه وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند؛ مال را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می‌کنند یک سهم آن را به طور تساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد و احتیاط آن است که در مقدار زیادی صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۷

هرگاه وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد؛ مال را سه سهم کنند یک سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور تساوی قسمت کنند و دو سهم را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۱۸

هرگاه وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند؛ مال سه سهم می‌شود دو سهم آن به دستوری که گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقی مانده بنا بر احتیاط با هم صلح کنند.

مسأله ۲۸۱۹

هرگاه میت عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد؛ مقداری که به عمو و عمه می‌رسد به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۸۲۰

هر گاه وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند؛ مال سه سهم می‌شود یک سهم آن را عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت به طور تساوی بین خودشان قسمت کنند ولی احتیاط آن است که با هم صلح کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۸۲۱

هر گاه زن دائم بمیرد و اولاد نداشته باشد؛ نصف تمام مال را چه منقول باشد یا غیرمنقول شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و هر گاه از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد یک چهارم تمام مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۸۲۲

هر گاه مردی بمیرد و فرزند نداشته باشد؛ یک چهارم مال را همسر دائمی او می‌برد و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و هر گاه از آن زن یا زن دیگر فرزند داشته باشد یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۸۲۳

زن از تمام اموال منقول شوهرش ارث می‌برد ولی از زمینِ خانه و باغ و زمین زراعتی ارث نمی‌برد؛ نه از خود زمین و نه از قیمت آن، ولی احتیاط آن است که در زمین غیر خانه با ورثه صلح کند و نیز از هوایی خانه و درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ بنا شده ارث نمی‌برد ولی از قیمت آنها ارث می‌برد. احتیاط آن است که در اینها هم با ورثه صلح کند.

مسأله ۲۸۲۴

هر گاه زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد مانند زمین خانه تصرف کند باید از ورثه اجازه بگیرد و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده‌اند در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می‌برد مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

مسأله ۲۸۲۵

هر گاه بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند همان طور که نزد کارشناسان متعارف است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چه اندازه قیمت دارد؛ سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند.

مسأله ۲۸۲۶

مَجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و سنگ و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۸۲۷

هرگاه میت بیش از یک زن دائم داشته باشد چنانچه فرزند نداشته باشد چهار یک مال و اگر فرزند داشته باشد هشت یک مال به شرحی که گفته شد به طور تساوی بین آنان قسمت می‌شود اگر چه شوهر با هیچیک از آنان، یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد.
ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده باشد آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد و اگر با او نزدیکی کرده باشد زن از او ارث می‌برد و مهر هم دارد.

مسأله ۲۸۲۸

هرگاه زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش از او ارث می‌برد هر چند با او نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۸۲۹

هرگاه زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد زن از او ارث می‌برد. ولی چنانچه بعد از تمام شدن عده طلاق رجعی، یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۳۰

هرگاه شوهر در حال بیماری، زنش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد زن با سه شرط از او ارث می‌برد:
اول:
زن در آن مدت بعد از طلاق و گذشتن عده شوهر نکرده باشد.
دوم:
طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد وگرنه ارث نمی‌برد؛ خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.
سوم:
شوهر در آن بیماری که زن را طلاق داده بمیرد؛ پس اگر از بیماری خوب شود و به جهت دیگر بمیرد زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۳۱

لباس و زینت آلات و مانند آنها که مرد برای همسرش می‌گیرد ظاهر آن است که مال اوست مگر این که ثابت شود که قصد تملیک نکرده و جنبه عاریتی داشته در این صورت جزء مال شوهر است گرچه آنها را استعمال کرده باشد.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۸۳۲

قرآن، انگشتری و شمشیر میت مرد و لباسی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است و به آنها اصطلاحاً حبوهٔ می‌گویند. هرگاه میت غیر از لباس از اینها بیشتر از یکی دارد مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد و در لباسی که برای دوختن گرفته و دوخته ولی نپوشیده و در مورد کتاب‌ها، رحل، راحله و اسلحه میت احتیاط آن است که پسر بزرگتر در تمام اینها با ورثه مصالحه کند.

مسأله ۲۸۳۳

هرگاه پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلًا از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد چیزهایی را که در مسأله گذشته ذکر شد به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۸۳۴

هرگاه میت قرض داشته باشد چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد چیزهایی را که مال پسر بزرگتر است و در دو مسأله پیشین گفته شد به قرض میت بدهند و در صورتی که قرضش کمتر از مال او باشد باید آن چیزهایی که به پسر بزرگتر می‌رسد به نسبت به قرض او بدهند؛ مثلًا اگر همه دارایی میت شصت هزار تومان است و مقدار بیست هزار تومان آن از چیزهاییست که مال پسر بزرگتر است و سی هزار تومان هم قرض دارد پسر بزرگتر باید به مقدار ده هزار تومان از چیزهایی که به او می‌رسد بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۸۳۵

مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر هر چند پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۸۳۶

هرگاه کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد از او ارث نمی‌برد؛ ولی اگر از روی خطا باشد ارث می‌برد مثل این که تیری برای شکار حیوانی پرتاب کند اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد.
ولی ارث بردن او از دیه این قتل که بعداً گفته می‌شود؛ گرچه به مشهور نسبت داده شده ولی محل اشکال است.

مسأله ۲۸۳۷

هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند در صورتی که میت بچه‌ای در شکم همسرش داشته باشد؛ اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد. در صورتی که در طبقه او وارث دیگری همانند اولاد و پدر و مادر باشند اگر احتمال بیشتر از یک بچه نرود؛ سهم یک پسر را کنار می‌گذارند و زیادی بین ورثه تقسیم می‌شود. ولی اگر احتمال بدهند که بیشتر از یکیست مثلًا احتمال دهند که زن دو قلو حامله است به مقدار سهم دو یا سه پسر کنار بگذارند؛ چنانچه مثلًا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.
ولی اگر در طبقه او وارث دیگری نباشد طبقه بعدی نمی‌توانند در مال میت تصرف کنند؛ هرگاه حمل زنده متولد شد تمام مال به او می‌رسد و الا به طبقه بعدی می‌رسد.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ
امر به معروف که امر به نیکی‌هاست و نهی از منکر که نهی از بدی‌ها است؛ از واجبات با عظمت و منزلت و از واجبات ضروری

دین دانسته شده‌اند.

در قرآن عزیز و اخبار شریفه تأکیدات زیادی بر آنها شده. به وسیله امر به معروف و نهی از منکر حیثیت، شرافت و عزت مسلمانان تأمین می‌شود؛ اجراء احکام اسلام تحقق پیدا می‌کند؛ جامعه مسلمین از فحشا و منکر در امان خواهد بود و به خوبی‌ها کشیده می‌شوند و در نتیجه امنیت اجتماعی و شکوفایی احکام نورانی اسلام در جامعه جلوه می‌کند و چنانچه از معصوم عَلَيْهِ السَّلَام وارد شده امر به معروف و نهی از منکر از واجبات بزرگیست که به وسیله آنها احکام و واجبات دینی در جامعه پیاده و استوار می‌شود.

[برخی احکام]

مسأله ۲۸۳۸

امر به چیزهایی که در شریعت مقدسه واجبند و نهی از چیزهایی که در شریعت مقدسه حرامند با شرایطی که ذکر می‌شود واجب و ترک آنها معصیت است و امر به چیزها و نهی از چیزهایی که در شریعت مقدسه مستحب و مکروه هستند مستحب است.

مسأله ۲۸۳۹

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات کفایی هستند؛ هرگاه بعضی از مکلفین اقدام به آن کنند از دیگران ساقط است ولی هرگاه بپا داشتن معروف و جلوگیری از منکر به اقدام بعضی ممکن نباشد؛ بلکه توقف بر اجتماع جمعیّتی از مکلفین داشته باشد واجب است همگان اجتماع کنند.

مسأله ۲۸۴۰

هرگاه بعضی امر و نهی کنند ولی مؤثر واقع نشود ولی بعضی دیگر احتمال دهند که امر یا نهی آنان مؤثر باشد واجب است امر و نهی کنند.

مسأله ۲۸۴۱

امر به معروف و نهی از منکر به مجرد بیان مسأله شرعی کفایت نمی‌کند باید امر و نهی در کار باشد مگر این که از بیان مسأله شرعی حاصل شود یا طرف مقابل از آن امر و نهی بفهمد.

مسأله ۲۸۴۲

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات توصلیه هستند؛ قصد قربت و اخلاص در آنها معتبر نیست؛ مقصود اقامه واجب و قطع فساد است ولی هرگاه با قصد قربت و اخلاص باشد ثواب دارد.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۴۳

امر به معروف و نهی از منکر با شرایطی واجب می‌شود:

شرط اول:

اشاره

کسی که به نحوی می‌خواهد امر به معروف یا نهی از منکر کند باید بداند چیزی را که طرف بجا نمی‌آورد واجب است و باید به جا آورد و چیزی را که به جا می‌آورد حرام است و نباید انجام دهد. پس کسی که واجب بودن یا حرام بودن چیزی را نمی‌داند واجب نیست؛ بلکه چه بسا اعتراض جایز نباشد.

مسأله ۲۸۴۴

هر گاه مسأله‌ای محل خلاف باشد و احتمال داده شود که طرف از روی اجتهاد یا تقلید عملی را انجام می‌دهد یا ترک می‌کند واجب نیست امر و نهی کند بلکه چنانچه در مسأله گذشته گفته شد اعتراض جایز نباشد.

مسأله ۲۸۴۵

هر گاه مسأله گرچه اختلافی نباشد ولی احتمال داده شود که انجام دادن یا ترک طرف برای اینست که مسأله را نمی‌داند در این صورت احتیاط آن است که ابتدا حکم مسأله را بیان کند هر گاه معلوم شود که با علم و آگاهی بوده امر و نهی کند.

مسأله ۲۸۴۶

هر گاه کسی حکم مسأله را می‌داند ولی از روی اشتباه و غفلت، یا از روی فراموشی کاری را انجام می‌دهد لازم نیست به او بگوید؛ مثلاً کسی که می‌داند در حال ادرار کردن نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی اشتباهاً به طرف قبله ادرار کند؛ لازم نیست به او تذکر داد. ولی هر گاه موضوعی را که از روی نادانی انجام می‌دهد اهمیت بسزایی دارد و می‌دانیم که شرع مقدس به هیچ وجه راضی به انجام یا ترک آن نیست؛ مثل این که طرف می‌داند شراب خوردن حرام است ولی اشتباهاً به خیال این که آب است می‌خواهد بخورد؛ یا این که انسانی را که مورد احترام است طرف به خیال این که باید او را کشت می‌خواهد او را بکشد؛ در این موارد لازم است به او اعلام کند.

مسأله ۲۸۴۷

هر گاه بدانیم طرف کاری را که انجام می‌دهد یا ترک می‌کند خلاف احتیاط است؛ احتیاط آن است؛ بلکه بعید نیست امر و نهی لازم باشد.

شرط دوم:

اشاره

احتمال بدهد که امر و نهی او در طرف تأثیر می‌کند.

پس هر گاه بداند یا احتمال عقلایی ندهد که امر و نهیش تأثیر دارد واجب نیست. ولی جواز، بلکه رجحان آن در صورتی که نترسد

ضرری به او برسد خالی از وجه نیست.

مسأله ۲۸۴۸

هرگاه بداند که طرف با استدعا و خواهش بدون امر و نهی عمل واجب را انجام، یا عمل حرام را ترک می‌کند بعید نیست استدعا و خواهش واجب باشد.

مسأله ۲۸۴۹

هرگاه انسان بداند؛ یا احتمال عقلایی دهد اگر امر و نهی را مکرراً بگوید در طرف مؤثر واقع می‌شود واجب است مکرر بگوید.

مسأله ۲۸۵۰

کسی که عمل حرامی را آشکارا انجام می‌دهد هرگاه بدانیم اگر در بین مردم آشکارا نهی کنیم مؤثر واقع می‌شود جایز، بلکه واجب است این کار را انجام دهیم و هرگاه بدانیم که مؤثر نیست ولی اگر دور از دیدگان مردم بگوییم مؤثر است در بین مردم گفته نشود.

مسأله ۲۸۵۱

هرگاه کسی تصمیم گرفته حرام را انجام دهد و احتمال عقلایی داده شود که نهی در او مؤثر باشد واجب است نهی شود.

مسأله ۲۸۵۲

هرگاه امر در انجام کلی عمل واجب یا نهی از ترک اصل عمل حرام مؤثر نباشد ولی سبب می‌شود که واجب را کمتر ترک کند؛ یا حرام را کمتر انجام دهد واجب است امر و نهی کردن.

مسأله ۲۸۵۳

گرچه از شرایط امر به معروف و نهی از منکر عمل کردن کسی که امر و نهی می‌کند نیست؛ ولی هرگاه کسی که امر به معروف می‌کند خود عمل کند و کسی که نهی می‌کند خود آن عمل را انجام ندهد تأثیر بیشتری دارد بلکه چه بسا در صورتی که عمل نداشته باشد تأثیر نکند؛ بلکه ممکن است خدای نکرده بدتر بکند.

در خبر است مردم را با غیر زبان خود دعوت به کارهای خوب و ترک کارهای زشت بکنید.

شرط سوم:

بداند یا مطمئن باشد که شخص معصیت کار بنا دارد معصیت خود را تکرار کند پس هرگاه بداند پس از ترک واجب و انجام حرام توبه کرده یا نشانه‌هایی بر پشیمانی او باشد؛ یا گمان کند؛ یا احتمال عقلایی دهد که تکرار نمی‌کند؛ امر یا نهی واجب نیست.

شرط چهارم:

اشاره

در امر و نهی مفسده‌ای نباشد؛ پس هرگاه بداند یا گمان کند به وسیله امر یا نهی ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به خودش یا خویشان، بلکه به مؤمنین می‌رسد واجب نیست و چه بسا جایز نباشد.

مسأله ۲۸۵۴

هرگاه امری که معروف یا منکر است از اموری باشد که مورد اهتمام جدی شریعت مقدسه است به نحوی که بدانیم به هیچ وجه راضی به انجام یا ترک آن نیست مثل این که جان جمعیّت زیادی از مؤمنین در خطر باشد؛ یا عرض نوامیس آنان در معرض هتک حرمت باشد؛ یا آثار اسلام مورد تهدید مخالفین قرار گیرد و منجر به گمراهی مسلمانان شود؛ یا این که بعض شعائر اسلام مورد تهدید قرار گیرد مثل این که العیاذ بالله کعبه معظمه مورد تهدید و نابودی قرار گیرد در این گونه موارد به مجرد ضرر جانی و مالی نمی‌توان از انجام آنها شانه خالی نمود بلکه باید ملاحظه اهمیت امر را نمود. بنا بر این مثلاً هرگاه برای اثبات حقانیت اسلام و رد شبهات معاندین و مخالفین و جلوگیری از انحراف افکار مسلمانان یا بازگشت آنان به اسلام لازم باشد انسان در ضرر و حرج واقع شود باید تحمل کند بلکه هرگاه توقف بر دادن مال و جان باشد نباید دریغ کند.

مسأله ۲۸۵۵

هرگاه بدعتی در اسلام واقع شود چنانچه منکراتی در مملکت اسلامی به نام اسلام و مذهب تشیع اجرا شود واجب است؛ مخصوصاً بر علماء اسلام که اظهار حق و انکار باطل کنند.

مسأله ۲۸۵۶

هرگاه سکوت علماء دین سبب تقویت ظالم در ظلمش، یا تأیید او گردد؛ یا باعث جرأت او بر انجام سایر محرمات شود واجب است اظهار حق و انکار باطل شود.

مسأله ۲۸۵۷

شایسته است بچه‌های غیربالغ را بر انجام واجبات و ترک محرمات تمرین و عادت داد مخصوصاً بچه‌هایی که نزدیک به بلوغ هستند تا پس از بالغ شدن واجبی از آنان ترک نشود یا حرامی از آنان سر نزند.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۸۵۸

از لوازم ایمان به دین و مذهب و احکام الهی اینست که شخص مؤمن گذشته از انجام واجبات و ترک محرمات، راضی به ترک واجبات و انجام محرمات نباشد بلکه لازم است قلباً از ترک واجبات و انجام محرمات کراهت داشته باشد.

معلوم است که این وضع مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه از لوازم ایمان است.

مسأله ۲۸۵۹

از آنچه در مسأله گذشته ذکر شد برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است؛ با تأثیر مرتبه پایین‌تر نوبت به مرتبه بعدی نمی‌رسد برای این که مقصود از امر به معروف و نهی از منکر اینست که طرف وادار به انجام معروف و ترک منکر شود. پس هرگاه مجرد اظهار کراهت و انزجار نسبت به خلافی که از طرف واقع شد سبب شود که طرف از عمل خلاف بازایستد؛ وظیفه امر به معروف و نهی از منکر انجام شده نیازی به مرتبه بعدی و گفتن به زبان مثلاً نیست.

مسأله ۲۸۶۰

مرتبه اول:

اشاره

اینست که انسان با معصیت کار طوری برخورد کند که طرف بفهمد برای کار خلاف او این نحو برخورد با او شده مثل این که چشم یا صورت یا بدنش را از او برگرداند؛ یا با چهره عصبانیت با او برخورد کند؛ یا ترک رفت و آمد با او کند و از او اعراض کند و مانند این کارها بهنحوی باشد که بفهمد این کارها برای اینست که او معصیت می‌کند.

مسأله ۲۸۶۱

هرگاه انسان بداند؛ یا احتمال عقلایی دهد که با این کارها و مانند آن معصیت کار از معصیت باز می‌ایستد؛ واجب را انجام می‌دهد و حرام را ترک می‌کند؛ به همین اندازه اکتفا کند.
درست نیست از مرتبه بعدی استفاده کند.

مسأله ۲۸۶۲

چنانچه بیان شد مرتبه اول درجاتی دارد هرگاه به درجه اول مثل این که چشم یا صورتش را از معصیت کار برگرداند غرض حاصل می‌شود درست نیست از درجه بعدی مثلاً با قهر و عصبانیت با او برخورد کند یا رفت و آمد را با او ترک کند؛ خصوصاً اگر طرف کسی باشد که به این نحو برخورد هتک می‌شود.

مسأله ۲۸۶۳

مرتبه دوم:

اشاره

امر و نهی زبانی است.

با احتمال تأثیر و بودن شـرایط دیگر که گفته شد واجب است نهی کند کسـی را که معصـیت می‌کند و امر کند کسـی که واجب را ترک می‌کند.

مسأله ۲۸۶۴

این مرتبه هم درجـاتی دارد هرگاه بشود با حسن خلق و گفتار زیبا و نرم طرف را وادار به انجام واجب و ترک حرام نمود از کلمات زننده و تند اسـتفاده نکند و هرگاه بشود با موعظه و نصیحت و بیان مصالح انجام واجب و مفاسد ارتکاب حرام او را به انجام واجب وادار و از ترک حرام بازدارد از درجه بعدی استفاده نکند.

مسأله ۲۸۶۵

هرگاه بدانـد گفتار نرم، موعظه، نصـیحت و بیان مصالـح و مفاسـد که در مسأله گذشـته اشاره شـد تأثیر نـدارد ولی احتمال می‌دهد گفتن با امر و نهی مؤثر است لازم است امر و نهی کنـد و هرگاه احتمال دهد اگر امر و نهی با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت توأم باشد تأثیر دارد لازم است این کار را انجام دهد ولی نباید در این راستا دروغ و معصیتی دیگر مرتکب شود.

مسأله ۲۸۶۶

جایز نیست برای جلوگیری از معصـیت یا انجام دادن واجب از گناه اسـتفاده کند؛ مثل این که با فحش، ناسـزا، اهانت، دروغ و مانند آنها بخواهـد امر به معروف و نهی منکر کنـد؛ مگر این که مثلاً معصـیتی که انجام می‌دهـد از گناهان بزرگ باشـد که مورد اهتمام شریعت مقدسه است و به هیچ وجه راضـی نیست انجام شود مثل این که طرف می‌خواهد مؤمن بی‌گناهی را بی جهت بکشد در این گونه موارد برای جلوگیری از این عمل زشت از هر وسیله‌ای که اشاره شد باید استفاده کرد.

مسأله ۲۸۶۷

هرگاه طرف معصـیت را ترک نمی‌کند؛ یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر این که انسان جمع کند بین مرتبه اول و دوم، لازم است این کار را بکند مثلاً ترک معاشـرت و اعراض کند و با چهره عبوس و مانند اینها باشد و امر و نهی لفظی هم داشـته باشد؛ خلاصه به هر نحوی که بتوان معصیت کار را از معصیت بازداشت لازم است به کار برده شود.

مسأله ۲۸۶۸

مرتبه سوم:

اشاره

توسل به زور است.
هرگـاه از راه‌هایی که گفته شـد نشود طرف را از معصـیت بازداشت یا او را به انجام واجب وادار کرد بلکه اصـرار بر معصـیت دارد هرگاه انسان بدانـد؛ یا اطمینان داشـته باشد که زدن و مانند آن مؤثر است؛ در صورتی که از ضـرر به خود و مال ارزشـمند و عرض

خود یا مسلمان دیگری محفوظ باشد می‌تواند بزند به مقداری که ترک معصیت کند یا واجب را انجام دهد ولی منجر به جراحت و قتل نشود و احتیاط واجب در مورد زدن و مانند آن استجازه از مجتهد جامع الشرایط است.

مسأله ۲۸۶۹

هرگاه برای جلوگیری از معصیتی اگر احتمال بدهد که زدن منجر به جرح یا قتل می‌شود بنا بر احتیاط واجب در زمان غیت کبری کهدسترسی به ولی امر مسلمین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نیست با اذن مستقیم مجتهد جامع الشرایط باشد و هرگاه در معرض جرح و قتل باشد جایز نیست زدن مگر با اذن مستقیم مجتهد جامع الشرایط در صورتی که سایر مراتب امر به معروف و نهی از منکر موجود باشد.

مسأله ۲۸۷۰

هرگاه انسان می‌تواند بین شخص و معصیت حائل شود که معصیت نکند لازم است مانع شود در صورتی که شرایط دیگر باشد و محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسأله ۲۸۷۱

هرگاه جلوگیری از گناه شخصی توقف داشته باشد که دست گناهکار را بگیرد یا او را از محل گناه بیرون کند؛ یا در چیزی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند جایز است بلکه لازم است عمل کند در صورتی که سایر شرایط باشد.

مسأله ۲۸۷۲

هرگاه عملی که شخص انجام می‌دهد مورد اهتمام شریعت مقدسه است و به هیچ وجه راضی به تحقق آن نیست مثل این که می‌خواهد مؤمن بی‌گناهی را بکشد؛ به هر نحو ممکن باید از او جلوگیری کند بلکه هرگاه ممکن نباشد دفاع از کشتن مظلوم مگر به کشتن ظالم در صورتی که محفوظ از ضرر خود و عیالات باشد با اجازه مستقیم مجتهد جامع الشرایط می‌تواند او را بکشد ولی باید صددرصد مراعات احتیاط بشود به این که هرگاه ممکن باشد جلوگیری ظالم از کشتن مؤمن بی‌گناه به نحو دیگر ولو با مشقات زیاد و تحمل شداید، باید از آن استفاده کند و هرگاه راه منحصر به جرح و قتل باشد اگر از حد تجاوز کند معصیت کرده و احکام متجاوز از حد بر او جاری می‌شود.

مسأله ۲۸۷۳

گرچه فرموده‌اند هرگاه کسی بخواهد با زنی زنا کند؛ یا با پسری لواط نماید و بدون این که او را بکشند جلوگیری ممکن نباشد کشتن او جایز است؛ ولی این حکم به نحو کلی حتی در موردی که جریمه فاعل یا مفعول کشتن نباشد؛ ثابت نیست.

احکام حدود

مسأله ۲۸۷۴

حد جریمه بدنی معصیتیست که شریعت مقدسه برای ارتکاب بعضی گناهان تعیین فرموده که حاکم شرع باید آن را انجام دهد. در اخبار تأکیدات زیادی بر اجراء حدود الهی وارد شده به این که انجام دادن حدود الهی سبب می‌شود که مردم کار نامشروع انجام ندهند؛ نظم در جامعه حاصل شود و دنیا و آخرتشان محفوظ بماند و از رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم روایت شده فرمودند: فایده اجراء حدی از حدود الهی برای مردم بهتر است از این که چهل روز باران رحمت بر آنان ببارد و نیز فرمودند:
حدی که روی زمین بپا شود پاکیزه‌تر و بهتر از عبادت شصت سال است.

مسأله ۲۸۷۵

اجراء حدود شرعی وظیفه حاکم شرع، یعنی مجتهد جامع الشرایط است و دیگران حق دخالت ندارند مگر در موارد خاص.

مسأله ۲۸۷۶

در باب اجراء حدود شرعی باید احتیاط شدید بشود و به اندک شبهه‌ای از اجراء حد خود داری شود.

حد زنا و لواط

مسأله ۲۸۷۷

هرگاه کسی با یکی از زن‌هایی که محرم نسبی او هستند؛ مانند مادر، عمه، خاله، خواهر، دختر، دختر برادر، دختر خواهر زنا کند گرچه مفاد بعضی اخبار آن است که با شمشیر یک ضربه به گردن او بزنند و اگر زنده ماند باید او را حبس کنند تا بمیرد؛ ولی مورد عمل اکثر فقهاء عظام نیست فرموده‌اند باید سر او را با شمشیر به حکم حاکم شرع از تنش جدا کنند و جریان این حکم در زنا با کسانی که با او از جهت شیر خوردن یا سببی غیر از زن بابا، با او محرم شده‌اند خالی از اشکال نیست.

مسأله ۲۸۷۸

هرگاه کافری که در پناه اسلام است با زن مسلمان زنا کند حد او کشتن است و اگر هنگام اجراء حد مسلمان شود حد از او ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۸۷۹

هرگاه کسی به زور و جبر با زنی زنا کند حد او کشتن است چه زن داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۲۸۸۰

هرگاه مرد مسلمان آزادی با زنی که محرم او نیست به اختیار خود زنا کند حد او صد تازیانه است و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند؛ دفعه چهارم حد او کشتن است.

مسأله ۲۸۸۱

کسی که بالغ و عاقل و آزاد باشد و زن دائمی یا کنیز داشته باشد و با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی

کنـد اگر بـا زنی که محرم او نیست ولی بالغ و عاقل هست به اختیار زنا کنـد بایـد او را سـنگسار نماینـد. ولی اگر زن یا کنیز داشـته باشد ولی با او نزدیکی نکرده باشد علاوه بر زدن صد تازیانه سر او را بتراشند و مدت یک سال از شهرش تبعید کنند.

مسأله ۲۸۸۲

هرگـاه زن بـالغه عـاقله که شوهر دارد و شوهرش با او نزدیکی کرده و فعلا هم شوهر در اختیار او است؛ اگر به اختیار خود زنا دهد سنگسار می‌شود. ولی اگر شوهر با او نزدیکی نکرده و در اختیار او نیست حد او صد تازیانه است؛ تبعید و تراشیدن سر ندارد.

مسأله ۲۸۸۳

هرگاه پیرمردی که زن دارد زنا کند؛ یا پیرزنی که شوهر دارد زنا دهد؛ این دو را صد تازیانه می‌زنند و بعد سنگسارشان می‌کنند.

مسأله ۲۸۸۴

هرگاه مردی ببیند که کسـی با زن او زنا می‌کند چنانچه نترسد که به او ضـرری بزنند؛ اگر بداند زن او هم راضـی به این عمل است می‌توانـد هر دو را بکشـد وگرنه زن را نمی‌تواند بکشد؛ به هر حال زن بر او حرام نمی‌شود و چون اجراء این دسـتور به حکم حاکم شرع نیست از حدود به حساب نمی‌آید.

مسأله ۲۸۸۵

مردی که زنا کرده؛ یا زنی که زنا داده قبل از این که نزد حاکم شرع ثابت شود توبه کنند توبه ایشان قبول است.

مسأله ۲۸۸۶

هرگـاه مرد بالغ و عاقل و آزاد به اختیار خود با بچه یا مردی لواط کنـد در صورتی که محصن باشـد به نحوی که در مسأله (۲۸۸۱) گذشت حدش کشـتن است ولی اگر محصن نباشد گرچه مشـهور فرموده‌اند حدش کشـتن است ولی محل اشـکال است احتیاط آن است که حدش مانند مرد زنا کار است؛ او را صد ضربه تازیانه می‌زنند.

مسأله ۲۸۸۷

حاکم شـرع در کشـتن لواط کننده‌ای که محصن است مخیر است بین این که او را با شمشـیر بکشد و بعد از کشتن او را بسوزاند؛ یا سنگسـار کنـد؛ یا زنـده در آتش بسوزانـد؛ یا دست و پای او را بسـته از جای بلنـدی پرت کنـد؛ یا دیواری را روی او خراب کنـد تا بمیرد.

مسأله ۲۸۸۸

کسـی که با او عمل شنیع لواط انجام شده اگر بالغ و عاقل باشد و به اختیار و رضایت او بوده حدش کشتن است چه محصن باشد یا غیرمحصن به نحوی که در مسأله قبل برای لواط کننده گفته شد.

مسأله ۲۸۸۹

هر گاه مقدمات عمل لواط تحقق پیدا کرده باشد ولی دخول واقع نشده باشد هر کدام را صد تازیانه می‌زنند.

مسأله ۲۸۹۰

کسی که عمل شنیع لواط را انجام داده؛ یا کسی که با او عمل شنیع لواط انجام شده؛ اگر قبل از آن که نزد حاکم شرع ثابت شود توبه کنند توبه آنان قبول است.

مسأله ۲۸۹۱

زنا و لواط به یکی از دو راه ثابت می‌شود:

اول:

خودشان هر گاه بالغ، عاقل و آزاد باشند و با اختیار چهار مرتبه اقرار کنند.

دوم:

چهار مرد عادل شهادت حسی دهند که عمل زنا یا لواط را به چشم دیده‌اند و اگر سه مرد عادل و دو زن عادله شهادت دهند کفایت می کند.

حد مساحقه

مسأله ۲۸۹۲

هر گاه زنی که عاقل و بالغ و با اختیار است همجنس بازی کند گناه بزرگی انجام داده؛ حد او یکصد تازیانه است و فرقی هم بین زن مسلمان و کافر نیست و اگر زنی که با او این عمل شنیع شده عاقل و بالغ و مختار باشد همین حکم جاری است؛ گرچه بعضی فرموده‌اند این حکم در موردی که زن شوهر دارد هم جاریست ولی ظاهر اینست که باید سنگسار شود.

حد قیاده (جاکش)

مسأله ۲۸۹۳

حرام است کسی مرد و زنی را برای زنا، یا دو نفر را برای لواط، یا برای مساحقه به هم برساند. در خبر است کسی که مرد و زنی را به حرام به هم برساند خداوند بهشت را بر او حرام گرداند و جهنم برای او مهیا خواهد بود و بدجایی است؛ چنانچه آن کس زن باشد حد او هفتاد و پنج تازیانه است و اگر مرد باشد علاوه بر هفتاد و پنج تازیانه مشهور فرموده‌اند سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بنا بر احتیاط اگر در مرتبه دوم این عمل را مرتکب شده از شهری که در آن این کار زشت را انجام داده بیرونش کنند.

نزدیکی با چهارپا

مسأله ۲۸۹۴

هر گاه کسی با یکی از چهارپایان نزدیکی کند عمل حرامی انجام داده؛ به حکم حاکم شرع تعزیر می‌شود و در خبر اسحاق بن عمار وارد شده و فقها هم فرموده‌اند:

بیست و پنج تازیانه به او می‌زنند. حکم حیوانی که با او این عمل شنیع واقع شده در احکام خوردنی‌ها گذشت.

لخت خوابیدن دو نفر زیر یک پوشش

مسأله ۲۸۹۵

هر گاه دو مرد لخت، یا دو زن لخت، یا یک مرد لخت و یک زن لخت، غیر از مرد با همسر یا کنیز خود، زیر یک لحاف بدون این که بین آنها مانعی باشد بخوابند مشهور فرموده‌اند:
هر کدام از آنان از سی تا نودونه شلاق باید تعزیر شوند. در این حکم فرقی نمی‌کند که با یکدیگر خویشی داشته باشند یا نه.

بوسیدن از روی شهوت

مسأله ۲۸۹۶

هر گاه کسی پسری را گرچه از محارم باشد؛ بلکه غیر از پسر را از روی شهوت ببوسد حاکم شرع تا نود تازیانه، هرقدر صلاح بداند به او تازیانه می‌زند. در خبر است کسی که جوانی را از روی شهوت ببوسد ملائکه آسمان، ملائکه زمین، ملائکه رحمت و ملائکه غضب بر او لعنت می‌کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود و بد جایگاهیست و در خبر دیگر است خداوند دهانه‌ای از آتش به دهن او می‌زند. ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

حد نسبت دادن به زنا و لواط

مسأله ۲۸۹۷

هر گاه کسی که بالغ و عاقل است به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل، آزاد و عفیف است نسبت زنا یا لواط دهد حدش هشتاد تازیانه است به مقدار متوسط نه به مقداری که در حد زنا زده می‌شود؛ تازیانه را از روی لباس به او می‌زنند. ولی اگر به کسی بگوید ولدالزنا به قصد خشم و فحش دادن؛ مثل این که به کسی بگوید ای الاغ، بعید نیست هشتاد تازیانه نداشته باشد ولی عزیر می‌شود. چنانچه هر گاه فحش‌های دیگر بدهد؛ یا اهانت و اذیت به شخص یا اشخاص بکند از طرف حاکم تعزیر می‌شود.

تعزیر استمنا

مسأله ۲۸۹۸

یکی از گناهان کبیره استمنا کردن است؛ یعنی با خود یا چیز دیگر غیر از همسر و کنیزش کاری کند که از او منی خارج شود؛ اگر چنین کرد به دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود. در روایتی وارد شده حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام تازیانه بر دست کسی که استمنا کرده بود زدند به حدی که سرخ شد سپس او را از بیت المال زن دادند.

حد مشروب خواری

مسأله ۲۸۹۹

هرگاه مسلمان بالغ و عاقل با اختیار و توجه شراب، یا عرق، یا آب جو، یا سایر مشروبات مست کننده را بخورد هر چند کم باشد؛ از طرف حاکم شرع به او هشتاد تازیانه می‌زنند و اگر دو مرتبه مشروب بخورد و در هر مرتبه او را تازیانه بزنند در مرتبه سوم یا چهارم حدّش کشتن است و کافری که در ذمه حکومت اسلامیست اگر علناً مشروب بخورد همین حکم را دارد.

مسأله ۲۹۰۰

مشروب خوار اگر مرد باشد بدنش را منهای عورتش برهنه می‌کنند و در حال برهنگی بین دو شانه‌اش تازیانه بزنند به نحوی که به صورت و عورتش تازیانه نخورد. ولی اگر زن باشد نباید برهنه شود.

مسأله ۲۹۰۱

مشروب خوردن به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

شهادت دو مرد عادل.

دوم:

دو مرتبه خودش اقرار کند.

مسأله ۲۹۰۲

هرگاه مشروب خوار قبل از این که دو مرد عادل شهادت دهند توبه کند حد از او ساقط می‌شود. ولی اگر بعد از این که دو مرد عادل شهادت بدهند توبه کند حد ساقط نمی‌شود.

حد دزدی

مسأله ۲۹۰۳

هرگاه کسی با شرایطی که در مسأله بعدی گفته می‌شود دزدی کند؛ در دفعه اول به دستور حاکم شرع چهار انگشت دست راستش را از بیخ می‌برند و کف دست و شصت او را باقی می‌گذارند و در دفعه دوم پای چپش را از وسط قدم می‌برند و پاشنه پا را باقی می‌گذارند؛ که روی او بایستد و نماز بخواند و راه برود و در دفعه سوم او را حبس می‌کنند تا بمیرد و مخارجش را اگر ندارد از بیت المال می‌دهند و اگر در زندان هم دزدی کرد او را می‌کشند. در این حکم فرقی بین مرد و زن، کافر و مسلمان و بنده و آزاد نیست.

مسأله ۲۹۰۴

شرایط اجراء حد دزدی که در مسأله قبل آمده یازده چیز است:

اول:

دزد بالغ باشد؛ پس غیربالغ اگر یک مرتبه یا دو مرتبه دزدی کند کاری با او ندارند ولی در مرتبه سوم تعزیر می‌شود.

دوم:

عاقل باشد.

سوم:

به اختیار خود دزدی کرده باشد.

چهارم:

مال دزدی حداقل یک چهارم دینار، یعنی چهار نخود و نیم طلای سکه‌دار، یا چیز دیگری به این ارزش باشد.

پنجم:

او در مالی که بر می‌دارد شریک نباشد؛ پس اگر در مال مشترکی که بین او و دیگری ست به مقدار حق خود یا کمتر از آن بردارد حد ندارد ولی تعزیر می‌شود.

ششم:

بداند مالی را که بر می‌دارد مال مردم است؛ پس اگر خیال کرده مال خود اوست حد جاری نمی‌شود هر چند ضامن است.

هفتم:

مال در جای محفوظ و دربسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد؛ مثل این که قفل را بشکند یا باز کند؛ یا دیوار را سوراخ یا خراب کند؛ یا از دیوار بالا ـ رود و مال را ببرد؛ پس اگر مال را در مثل حمام و مسجد و جاهای عمومی یا جاهایی که اجازه وارد شدن در آن داشته ببرد؛ یا دیگری در را باز کند یا دیوار را خراب کند و او مال را ببرد حد ندارد ولی او را تعزیر می کنند.

هشتم:

مخفیانه مال را ببرد؛ پس اگر ظالمی به زور علناً در را باز کند و مال را ببرد؛ یا به زور مال را از صاحبش بگیرد؛ یا از دست او بر باید؛ یا مالی را که به عنوان امانت نزد اوست تصرف کند و پس ندهد دست او را نمی‌برند هر چند ضامن است و تعزیر می‌شود.

نهم:

دزد پدر صاحب مال نباشد؛ پس دست پدر را برای دزدی مال فرزندش نمی‌برند ولی دست فرزند را برای دزدی مال پدر می‌برند.

دهم:

دزد بنده صاحب مال نباشد؛ پس اگر بنده‌ای از مال مالکش دزدی کند دستش قطع نمی‌شود.

یازدهم:

اضطرار و ناچاری او را وادار به دزدی نکرده باشد.

؛ پس کسی که مثلاً در زمان قحطی، مواد غذایی مورد نیاز را بدزدد دست او را نمی‌برند.

مسأله ۲۹۰۵

بر دزد واجب است چیزی را که دزدیده به مالکش برگرداند و اگر مالکش مرده به ورثه‌اش برساند و در صورتی که آن چیز معیوب شده؛ یا قیمتش کم شده باید خسارت آن را جبران کند و اگر آن چیز تلف شده اگر مانند آن باشد باید مانند آن را بدهد و اگر مانند ندارد باید قیمت آن را پرداخت کند.

مسأله ۲۹۰۶

هرگاه صاحب مال پیش از آن که کار دزد به حاکم شرع مراجعه شود او را ببخشد حد از او ساقط می‌شود؛ ولی اگر بعد از آن که به حاکم شرع مراجعه شود او را عفو کند حد ساقط نمی‌شود.

مسأله ۲۹۰۷

هرگاه دزد قبل از این که دزدیش ثابت شود توبه کند حد از او ساقط می‌شود ولی اگر بعد از آن که با بینه ثابت شده باشد توبه کند فایده ندارد.

مسأله ۲۹۰۸

دزدی به دو راه ثابت می‌شود:

اول:

شهادت دو مرد عادل، پس اگر یک مرد عادل و دو زن عادله، یا زن‌های عادله شهادت دهند فایده ندارد.

دوم:

اقرار خود دزد، بنا بر احتیاط چنانچه مشهور فرموده‌اند دو مرتبه اقرار کند.

حد مُحارب

مسأله ۲۹۰۹

کسی که بالغ، عاقل و تواناست اگر با شمشیر برهنه یا سلاح دیگری به منظور ترساندن مردم و اخلال در نظم اجتماعی یا ترور اشخاص و غارت اموال به آنها یورش ببرد مُحارب و مفسد فی الارض است.

حکم محارب در قرآن مجید و اخبار اینست که او را بکشند؛ یا به دار بیاویزند؛ یا دست راست و پای چپ او را قطع کنند؛ یا از وطنش آواره و تبعید نمایند. در این حکم فرق نمی‌کند محارب و مفسد فی الارض مرد باشد یا زن، در شب این کارها را انجام دهد یا روز، در شهر و دیار باشد یا در صحرا و دریا. در این که حاکم شرع مخیر است و می‌تواند هر یک از این کارها را در باره محارب انجام دهد؛ یا مثلاً کشتن و دار زدن را درباره کسی که شخصی را کشته و قطع دست و پا را درباره کسی که دزدی کرده و تبعید را در موردی که با شمشیر و سلاح مردم را ترسانده؛ در روایات و کلمات فقها اختلاف است به کتاب‌های مفصل مراجعه شود.

احکام مرتد

مسأله ۲۹۱۰

مرتد، یعنی مسلمانی که در حال بلوغ و عقل با قصد و اختیار خود از اسلام خارج شود و بر دو قسم است:

اول:

مرتد فطری، مسلمانی که پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان بوده و از اسلام خارج شده.

دوم:

مرتد ملی، مسلمانی که پدر و مادر او کافر بوده پس از گرایش به اسلام دوباره کافر شده.

مسأله ۲۹۱۱

هرگاه مرتد فطری مرد باشد به محض کافر شدن زنش از او جدا می‌شود و احتیاج به طلاق ندارد و باید عده وفات نگه دارد و پس از تمام شدن عده می‌تواند شوهر کند و مالش هم به محض کافر شدن پس از پرداخت بدهی‌های او بین ورثه او تقسیم می‌شود و کشتنش واجب است و هرگاه توبه کند و به اسلام برگردد توبه او بین خود و خدا درست است ولی به حسب ظاهر پذیرفته نیست؛ یعنی اسلام او تأثیری در حفظ جان و برگشت زن و مال او ندارد. ولی به هر علتی اگر کشته نشد هرگاه مالی بعد از توبه به دست آورد مال خود اوست و حق ازدواج مجدد حتی با زن سابق خود را نیز دارد.

مسأله ۲۹۱۲

مرتد ملی اگر مرد باشد اموالش به ملك او باقی می‌ماند و به مجرد ارتداد کشته نمی‌شود بلکه تا سه روز از او می‌خواهند توبه کند اگر توبه کرد آزاد می‌شود و اگر توبه نکرد روز چهارم از طرف حاکم شرع به اعدام محکوم می‌شود و اگر بین او و همسرش که مسلمان است نزدیکی واقع نشده؛ یا زن یائسه است ازدواج آنان فوراً باطل می‌شود و اگر نزدیکی واقع شده و زن هم یائسه نباشد تا تمام شدن عده که عده طلاق است صبر می‌کند در صورتی که در این مدت مرتد توبه کند ازدواج باقیست و اگر توبه نکرد حکم به جدایی آنان از همان زمانی که مرتد شده می‌شود.

مسأله ۲۹۱۳

هرگاه مرتد زن باشد گرچه مرتد فطری باشد؛ اموالش به ملك خودش باقی می‌ماند و کشته نمی‌شود؛ بلکه حبس می‌شود و در زندان به او سخت گیری می‌کنند و در اوقات نمازها او را می‌زنند تا توبه کند اگر توبه کرد آزاد می‌شود و اگر توبه نکرد در زندان می‌ماند تا بمیرد. شوهرش اگر با او نزدیکی نکرده باشد؛ یا یائسه باشد پس از آن که کافر شد از شوهرش جدا می‌شود و عده ندارد؛ ولی اگر شوهر با او نزدیکی کرده باشد و یائسه هم نباشد از زمانی که مرتد شده تا تمام شدن عده‌اش صبر می‌کند (عده او عده طلاق است) اگر در این مدت توبه کرد ازدواج آنان باقیست و اگر توبه نکرد حکم می‌شود به جدایی آنان از زمانی که کافر شده.

حکم کسی که ادعای پیغمبری کند یا به پیغمبر و ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام دشنام دهد

مسأله ۲۹۱۴

هرگاه کسی ادعای نبوت و پیغمبری کند؛ یا به پیغمبر اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم یا صدیقه کبری عَلَیْهاالسَّلَام یا یکی از ائمه معصومین عَلَیْهِم‌السَّلَام دشنام دهد بر هر کس که بشنود و بتواند؛ جایز، بلکه واجب است او را بکشد در صورتی که بر جان یا مال یا ناموس خود یا مسلمان دیگری نترسد.

احکام قصاص و دیات

مسأله ۲۹۱۵

هرگاه انسان بالغ و عاقل به اختیار خود عمداً و به ناحق مسلمان آزاد عاقلی را که فرزندش نیست بکشد؛ ورثه مقتول حق دارند به عنوان قصاص او را بکشند گرچه مقتول زن باشد؛ ولی در این صورت باید نصف دیه را به اولیاء قاتل بدهند. ولی هرگاه قاتل زن باشد و او را بکشند چه مرد را کشته باشد یا زن را، مطالبه دیه نمی‌شود.

مسأله ۲۹۱۶

ورثه مقتول می‌توانند قاتل را قصاص نکنند و با او در گرفتن دیه توافق کنند؛ یا به طور کلی او را عفو کنند.

مسأله ۲۹۱۷

در مواردی که قصاص می‌شود؛ چه قصاص در کشتن باشد یا در بریدن و جراحات وارده بر اعضاء احتیاط واجب آن است که با اجازه حاکم شرع باشد و در قصاص بر اعضاء احتیاط مؤکدی بر استجازه از حاکم شرع است بلکه خالی از قوهٔ نیست.

مسأله ۲۹۱۸

هرگاه بچه غیربالغ یا دیوانه کسی را بکشد؛ گرچه مقتول بالغ و عاقل باشد قصاص نمی‌شود حکم قتل خطایی را دارد؛ دیه بر عاقله او است؛ یعنی خویشاوندان پدری او باید دیه او را بدهند.

مسأله ۲۹۱۹

هرگاه عاقلی دیوانه را بکشد قصاص نمی‌شود باید دیه او را بدهد. ولی اگر دیوانه به عاقلی حمله کند و او به عنوان دفاع او را کشته باشد مشهور فرموده‌اند که خونش هدر است و قصاص نمی‌شود و دیه هم ندارد؛ ولی چنانچه بعضی بزرگان فرموده‌اند از بیت المال دیه او داده می‌شود.

مسأله ۲۹۲۰

کسی که مست است اگر در حال مستی کسی را بکشد مشهور فرموده‌اند قصاص می‌شود؛ ولی چنانچه بعضی فقها فرموده‌اند دیه باید بدهد.

مسأله ۲۹۲۱

هرگاه عاقل بالغ بچه غیربالغی را بکشد گرچه بعضی در قصاص کردن اشکال کرده‌اند ولی ظاهراً فقها اتفاق بر جواز قصاص دارند. بلی در بچه‌ای که در رحم است هر چند روح بر آن دمیده باشد قصاص کردن مشکل است احتیاط واجب گرفتن دیه است.

مسأله ۲۹۲۲

هرگاه قاتل کور باشد گرچه به مشهور بین متأخرین نسبت داده‌اند که می‌توانند او را قصاص کنند ولی چنانچه قدما فرموده‌اند و روایت هم داریم باید دیه پرداخت کند و دیه بر عاقله اوست و اگر عاقله ندارد از مال او پرداخت می‌شود و اگر مال نداشته باشد تحت نظر حاکم شرع یعنی مجتهد جامع الشرایط، دیه او از بیت المال پرداخت می‌شود.

مسأله ۲۹۲۳

هرگاه پدری فرزند خود را عمداً و به ناحق بکشد؛ گرچه گناه بزرگی مرتکب شده؛ ولی قصاص نمی‌شود بلکه باید دیه بدهد و به

دستور حاکم شرع تعزیر می‌شود. ولی اگر فرزند عمداً و به ناحق پدر یا مادر خود را بکشد قصاص می‌شود؛ چنانچه هرگاه مادر فرزند خود را بکشد قصاص می‌شود.

مسأله ۲۹۲۴

هرگاه مرد زن خود را بکشد و از آن زن فرزندی داشته باشد پسر نمی‌تواند پدر را قصاص کند باید دیه بگیرد

مسأله ۲۹۲۵

هرگاه دو نفر یا بیشتر مسلمانی را عمداً و به ناحق بکشند به نحوی که همه در کشتن او شریک باشند مثل این که هر دو نفر مثلاً او را بزنند به نحوی که از زدن هر دو نفر بمیرد؛ گرچه زدن یکی از آن دو از دیگری بیشتر باشد؛ ورثه مقتول می‌توانند بعضی را بکشند و از بعضی دیگر سهم دیه بگیرند و می‌توانند همه را بکشند و در هر حال باید تفاوت دیه کسی را که می‌کشند بپردازند؛ مثلاً هرگاه دو نفر را بکشند باید به ورثه آنان هر کدام نصف دیه را بدهند. ولی بهتر اینست که در این موارد قصاص نشود فقط از هر یک از قاتل‌ها سهم دیه را بگیرند.

مسأله ۲۹۲۶

در کشتنی که حق قصاص برای اولیاء مقتول است فرق نمی‌کند به چه کیفیتی کشته شده باشد؛ چه سر او را بریده باشند؛ یا ترور کرده باشند؛ یا خفه کرده باشند؛ یا از جای بلند پرت کرده باشند؛ یا در آب انداخته باشند که غرق شده باشد؛ یا پیش درندگان انداخته و او را دریده باشند؛ یا غذای مسموم به او بخورانند؛ یا از غذا و خوراک او را بازدارند تا بمیرد.

مسأله ۲۹۲۷

هرگاه کسی شخصی را امر کند که کسی را عمداً و به ناحق بکشد و آن شخص او را بکشد؛ کسی که او را کشته قصاص می‌شود و کسی که او را امر کرده حبس می‌شود تا بمیرد.

مسأله ۲۹۲۸

هرگاه بالغ عاقلی را به اکراه وادار کنند به کشتن کسی که اگر نکشد جریمه سنگینی غیر از کشتن برایش مقرر کرده باشند حق ندارد او را بکشد و اگر کشت قصاص می‌شود و کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود و در صورتی که جریمه، کشتنش باشد گرچه بعضی فرموده‌اند می‌تواند او را بکشد ولی باید دیه بدهد؛ ولی مشهور فرموده‌اند حق ندارد او را بکشد و اگر کشت قصاص می‌شود. به هر حال کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود.

مسأله ۲۹۲۹

هرگاه کسی که اکراه شده دیوانه باشد؛ یا بچه غیرممیز باشد؛
کسی که او را اکراه کرده قصاص می‌شود. ولی هرگاه بچه ممیز باشد؛ بچه و کسی که او را اکراه کرده قصاص نمی‌شوند و دیه بر عاقله بچه است و کسی که او را اکراه کرده حبس ابد می‌شود.

مسأله ۲۹۳۰

هرگاه دو زن در کشتن مردی شرکت داشته باشند اولیاء مقتول می‌توانند هر دو زن را بکشند و دیه‌ای هم نمی‌دهند. ولی اگر بیش از دو زن در کشتن مردی شرکت داشته باشند گرچه می‌توانند همه آنان را بکشند ولی بعد از آن که سهم دیه را به آنها بدهند.

مسأله ۲۹۳۱

هرگاه مسلمان، کافری را عمداً و به ناحق بکشد قصاص نمی‌شود و اگر کشتن آن کافر جایز بوده حاکم شرع قاتل را تعزیر می‌کند و در مورد یهودی، نصرانی و مجوس که در ذمه حکومت اسلامی اند باید دیه بدهد.

مسأله ۲۹۳۲

هرگاه مسلمان عادت به کشتن کفاری که در ذمه حکومت اسلامی باشند داشته باشد ولی کسی که کشته شده می‌تواند او را بکشد؛ ولی باید تفاوت دیه مسلمان و کافر ذمی را بدهد. دیه مسلمان ده هزار درهم و دیه کافر ذمی هشت صد درهم است.

مسأله ۲۹۳۳

هرگاه کافری که در ذمه حکومت اسلامیست عمداً مسلمانی را بکشد او را باید تحویل اولیاء مقتول دهند؛ آنان می‌توانند او را بکشند و می‌توانند او را ببخشند و می‌توانند او را به بندگی درآورند و اگر مالی هم دارد مال آنان است.

اقسام کشتن

اشاره

کشتن بر سه قسم است:

اول؛ کشتن عمدی

اشاره

هرگاه کسی به قصد کشتن شخصی کاری انجام دهد که منجر به مرگش شود کشتن عمدیست گرچه به وسیله‌ای باشد که ندرتاً کشتن به آن واقع می‌شود و همچنین اگر با توجه و التفات کاری را که معمولا کشتن به آن واقع می‌شود نسبت به کسی انجام دهد و او بمیرد کشتن عمدی حساب می‌شود هر چند هدف اصلی خود آن کار بوده نه کشتن.

مسأله ۲۹۳۴

حکم کشتن عمدی در مسأله (۲۹۱۵) گذشت.

دوم؛ کشتن خطاء شبه عمد.

اشاره

هرگاه کسی قصد کشتن شخصی را نداشته باشد ولی با توجه و التفات کاری را که معمولا کشتن به آن واقع نمی‌شود نسبت به او انجام داده ولی بر حسب تصادف منجر به مرگ شود کشتن شبه عمد است.
مثلا برای ادب کردن چند تازیانه به شخصی بزند و بر حسب تصادف منجر به مرگ او شود و همچنین هرگاه قصد کشتن داشته باشد و کسی را بکشد ولی فکر می‌کرده طرف کافریست که خونش حلال است بعد معلوم شود مسلمان بوده؛ این هم کشتن خطاء شبه عمد است.

مسأله ۲۹۳۵

در کشتن شبه عمد ورثه مقتول حق قصاص ندارند فقط می‌توانند از قاتل دیه بگیرند یا او را عفو کنند.

سوم؛ کشتن خطایی محض.

اشاره

هرگاه کاری انجام بدهد ولی قصد کشتن شخصی را نداشته باشد و نمی‌خواسته کاری را نسبت به او انجام دهد ولی بر حسب تصادف منجر به مرگ آن شخص بشود کشتن خطایی است.
مثل این که برای شکار آهویی تیری را رها کند و بر حسب تصادف به انسانی بخورد و او را بکشد؛ یا این که انسان در حال خواب روی طفلی بغلتد و او بمیرد؛ یا پایش بلغزد و روی شخصی بیفتد و او بمیرد.

مسأله ۲۹۳۶

در کشتن خطایی محض ورثه مقتول حق قصاص ندارند؛ می‌توانند عفو کنند یا دیه بگیرند؛ ولی در صورتی که کشتن به اقرار قاتل ثابت شود دیه بر خود قاتل است ولی هرگاه کشتن به دو شاهد عادل ثابت شود برخود قاتل چیزی نیست دیه بر عاقله، یعنی خویشاوندان پدری او است.

انواع دیه کشتن

مسأله ۲۹۳۷

دیه کشتن مرد مسلمان آزاد، چه در کشتن عمدی و چه در کشتن شبه عمد و چه در کشتن خطایی محض، یکی از این شش چیز است:

اول:

صد شتر، که داخل سال ششم شده باشد و احتیاط آن است که شتر نر باشد.

دوم:

دویست گاو، فرق نمی‌کند ماده باشد یا نر و در هر سنی باشد.

سوم:

هزار گوسفند، فرق نمی‌کند ماده باشد یا نر و در هر سنی باشد.

چهارم:

دویست حله، که هر حله دو پارچه است.

بعضی فرموده‌اند از حله‌های معروف یمن باشد که در آن زمان‌ها متعارف بوده؛ ولی ثابت نیست گرچه احوط است.

پنجم:

هزار مثقال شرعی طلای سکه‌دار، که هر مثقال آن هیجده نخود است.

ششم:

ده هزار درهم، که هر درهمی دوازده و یک چهارم نخود سکه‌دار است.

مسأله ۲۹۳۸

دیه زن مسلمان آزاد نصف دیه مرد مسلمان آزاد است.

مسأله ۲۹۳۹

دیه کافر آزادی که در ذمه حکومت اسلامیست چه یهودی باشد چه نصرانی و چه مجوس، هشت صد درهم است و دیه زن آزاد آنان نصف دیه مرد آنان است.

مسأله ۲۹۴۰

در قتل عمدی که ورثه مقتول حق قصاص دارند هرگاه توافق بر گرفتن دیه کنند قاتل مخیر است در انتخاب هر یک از آن شش چیز و ورثه نمی‌توانند او را به یکی از آنها مجبور کنند.

پس مثلاً هرگاه دویست حله را که بعید نیست از نظر قیمت کمتر از آن پنج چیز باشد انتخاب کند؛ کفایت می‌کند.

مسأله ۲۹۴۱

دیه کشتن عمدی را قاتل باید از مال خود در مدت یک سال بدهد.

مسأله ۲۹۴۲

در کشتن شبه عمد هم قاتل مخیر است هر یک از شش چیز را از مال خود به عنوان دیه پرداخت کند و در مدت پرداخت دیه شبه عمد اختلاف شده بعضی مدت آن را یک سال و مشهور دو سال، ولی ظاهر این‌است که می‌تواند در سه سال پرداخت کند.

مسأله ۲۹۴۳

دیه کشتن خطاء محض گرچه یکی از آن شش چیز است و در مدت سه سال پرداخت می‌شود ولی به عهده عاقله است یعنی

خویشاوندان پدری قاتل است که باید پرداخت کنند.

مسأله ۲۹۴۴

هرگاه قتل در یکی از چهار ماه حرام، یعنی رجب، ذیقعده، ذیحجه و محرم واقع شود مقدار یک ثلث دیه بر دیه افزوده می‌شود و دو ماه پی در پی در ماه‌های حرام باید روزه کفاره بگیرد گرچه به روز عید قربان برخورد کند.

مسأله ۲۹۴۵

هرگاه قتل در حرم معظمه واقع شود مشهور آن را ملحق به قتل در یکی از ماه‌های حرام دانسته و ثلث دیه بر دیه افزوده‌اند؛ ولی محل اشکال است.
احتیاط ترک نشود.

کفاره قتل

مسأله ۲۹۴۶

در کشتن عمدی هرگاه ورثه مقتول با قاتل توافق بر دیه نمایند؛ یا عفو کنند قاتل باید کفاره جمع بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را طعام دهد تا سیر شوند. در این زمان‌ها که بنده نیست دو عمل دیگر را باید انجام دهد و در صورتی که ورثه بخواهند قصاص کنند احتیاط واجب آن است که خود قاتل پیش از قصاص شدن از مال خود، یا ورثه‌ای که کبیر و محجور نیستند از سهم خودشان کفاره جمع را بدهند.

مسأله ۲۹۴۷

در کشتن شبه عمد یا خطاء محض علاوه بر دادن دیه به تفصیلی که گفته شد باید قاتل کفاره بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند و اگر نتوانست شصت روز روزه بگیرد و اگر نتوانست شصت فقیر را طعام دهد تا سیر شوند.

مسأله ۲۹۴۸

هرگاه کسی که عمداً شخصی را کشته به حرم امن الهی پناه برد در آنجا قصاص نمی‌شود بلکه بر او از نظر سکنی، داد و ستد، خوردن، آشامیدن و مانند آنها فشار وارد می‌شود تا از حرم خارج شود و آنگاه قصاص شود. ولی هرگاه در حرم الهی جنایت کرد قصاص می‌شود.

مسأله ۲۹۴۹

بعضی فقها حرم رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم مخصوصاً روضه مقدسه و صحن شریف و مشاهد مشرفه ائمه معصومین عَلَیْهِ السَّلَام را به حرم الهی از نظر قصاص شدن ملحق کرده‌اند ولی ثابت نیست. احتیاط ترک نشود.

قصاص و دیه اعضاء

مسأله ۲۹۵۰

چنانچه در کشتن عمدی گفته شد هرگاه شخص بالغ و عاقل به اختیار خود عمداً و به ناحق عضوی از اعضاء مسلمان آزادی را که فرزند او نیست قطع کند؛ مثل این که دست او را قطع کند؛ یا خسارتی بر او وارد کند مثل این که چشم او را کور کند؛ طرف می‌تواند به عنوان قصاص دست او را قطع یا چشم او را کور کند.

مسأله ۲۹۵۱

در قصاص اعضاء و ایجاد جراحت در بدن جانی در صورتی که قابل کنترل باشد باید با دقت هرچه تمام‌تر انجام شود تا زیاده روی نشود و بنا بر احتیاط واجب با اجازه حاکم باشد و در صورتی که ممکن نباشد به این که طرف در معرض تلف یا زیاده روی باشد باید دیه گرفت.

مسأله ۲۹۵۲

هرگاه زن جنایتی بر بدن مرد وارد کند مرد می‌تواند بدون پرداخت چیزی قصاص کند و نیز هرگاه مرد بر زن جنایتی وارد کند زن می‌تواند قصاص کند ولی در صورتی که دیه جنایت به مقدار ثلث دیه کامل برسد مقدار تفاوت را باید بپردازد؛ مثلاً هرگاه مرد انگشت زنی را قطع کند انگشت مرد قطع می‌شود و چیزی هم به او داده نمی‌شود؛ ولی اگر دست زنی را قطع کرده باشد زن می‌تواند دست او را قطع کند ولی باید نصف دیه دست را به او بدهد.

مسأله ۲۹۵۳

هرگاه دست راست مردی را قطع کند دست راست اوقصاص می‌شود و اگر دست راست نداشته باشد دست چپ او قصاص می‌شود؛ احتیاط آن است که در این صورت دیه گرفته بشود.

مسأله ۲۹۵۴

هرگاه کاری کند که نور چشم طرف از بین برود ولی به حدقه چشم آسیبی نرسیده باشد می‌تواند کاری کند که فقط نور چشم او از بین برود و آسیبی به جای دیگر وارد نشود.

جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود

مسأله ۲۹۵۵

جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود دو قسم است:

قسم اول:

دیه خاصی از طرف شرع مقدس برایش تعیین نشده.

قسم دوم:

دیه خاصی بر آن تعیین شده.

مسأله ۲۹۵۶

در قسم اول یعنی در جنایاتی که بر اعضاء وارد می‌شود و شرع مقدس چیز خاصی برایش تعیین نکرده؛ گرچه مشهور بین فقها اینست که اگر جنایت موجب تفاوت قیمت شود باید ارش گرفت و اگر موجب تفاوت قیمت نشود هر مقدار حاکم شرع صلاح بداند از کسی که جنایت کرده خسارت می‌گیرد.

ولی بعید نیست در هر دو مورد به حاکم شرع مراجعه شود؛ هر مقدار که صلاح بداند از کسی که جنایت کرده خسارت بگیرد.

مسأله ۲۹۵۷

کیفیت ارش گرفتن به این نحو است؛ فرض می‌شود اگر شخصی که بر او جنایت وارد شده بنده باشد و قابل خرید و فروش، سالم آنچه قدر ارزش دارد و تفاوت بین قیمت سالم و معیوب ملاحظه شود و به همان نسبت از دیه کامل انسان پرداخت شود. مثلاً اگر سالم آن یک میلیون تومان و معیوب آن هشت صدهزار تومان ارزش داشته باشد باید یک پنجم دیه کامل که مثلاً دویست حله یمانی، یا دویست مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد.

مسأله ۲۹۵۸

قسم دوم از جنایات وارده بر اعضاء که از طرف شرع مقدس دیه آن معین شده در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۲۹۵۹

میزان اصلی در دیه اعضاء اصلی انسان اینست که هر عضوی که در بدن انسان تک باشد مانند زبان و آلت تناسلی مرد هرگاه بریده و از بین رود دیه کامل دارد؛ یعنی یکی از شش چیزی که در کشتن عمدی انسان در مسأله (۲۹۳۷) گفته شد باید بدهد و هر عضو اصلی که جفت باشد مانند دست، پا، گوش و چشم، هرگاه بریده یا از بین برود دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آنها بریده یا از بین برود نصف دیه دارد.

مسأله ۲۹۶۰

هرگاه دو چشم کسی را در آورند یا کور کنند دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آن دو را در آورند یا کور کنند باید نصف دیه کامل را بدهند.

مسأله ۲۹۶۱

هرگاه چهار پلک دو چشم کسی را ببرد گرچه مشهور فرموده‌اند دیه کامل دارد ولی بعید نیست در بریدن پلک بالا ثلث دیه چشم که صد و بیست و شش دینار و ثلث دینار است و در بریدن پلک پایین نصف دیه چشم که دویست و پنجاه دینار است باشد احتیاط آن است که بر مقدار دیه مصالحه شود.

مسأله ۲۹۶۲

هرگاه تمام بینی یا تمام نرمه بینی کسی را ببرد؛ یا صدمه‌ای بر او وارد کند که حس بویایی او به کلی از بین برود و امید خوب شدن هم نباشد؛ دیه کامل دارد و هرگاه حس بویایی یک طرف بینی از بین برود نصف دیه دارد.

مسأله ۲۹۶۳

هرگاه هر دو گوش کسی را از بیخ ببرد؛ یا آنها را به طور کلی کر کند که دیگر نشنود و امید خوب شدن هم در بین نباشد دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آن دو را ببرد یا کر کند نصف دیه کامل دارد و هرگاه مقداری از گوش‌را ببرد به همان نسبت از دیه گوش باید بدهد و هرگاه نرمی گوش را ببرد ثلث دیه گوش را باید بدهد.

مسأله ۲۹۶۴

هرگاه دو لب کسی را ببرد دیه کامل دارد و هرگاه یکی از آنها را ببرد بنا بر احتیاط واجب بر نصف دیه توافق و تصالح کنند و هرگاه مقداری از لب بریده شود به همان نسبت باید از دیه لب بدهد.

مسأله ۲۹۶۵

هرگاه زبان کسی را که لال است ببرد ثلث دیه کامل دارد و اگر مقداری از زبانش را ببرد آن را نسبت به همه زبان او بسنجند و حساب کنند و هرگاه زبان کسی که لال نیست از بیخ ببرد دیه کامل دارد و اگر مقداری از زبانش را ببرد اقوالی در مسأله گفته شده احتیاط واجب آن است که مقدار بریده شده را با همه زبان بسنجند و نیز نقصی که بر مخارج حروف بیست و هشت گانه (از بعضی اخبار استفاده می‌شود که حروف بیست و نه است.) وارده شده حساب کنند؛ یعنی دیه کامل را بر حروف بیست و هشت گانه، یا بیست و نه گانه تقسیم کنند و به مقداری که نمی‌تواند حرفی یا حروفی را ادا کند دیه دهد و در تفاوت این دو نسبت با هم مصالحه کنند.

مسأله ۲۹۶۶

هرگاه تمام دندان‌های کسی را از بین ببرد دیه کامل دارد و دیه هر یک از دوازده دندانی که جلوی دهان است که شش عدد آنها بالا و شش عدد آنها در پایین است؛ پنجاه مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکه‌دار است و دیه مجموع آنها می‌شود سی صد مثقال و دیه هر یک از شانزده دندان عقب دهان که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد آنها در پایین است؛ بیست و پنج مثقال طلای شرعی هیجده نخودی سکه‌دار است و دیه مجموع آنها می‌شود چهارصد مثقال.

مسأله ۲۹۶۷

هرگاه بر سر مرد یا پسر بچه صدمه‌ای وارد کند مثل این که آب جوش بر سرش بریزد که موی تمام سر او بریزد و دیگر نروید؛ دیه کامل دارد و اگر بروید ارش دارد (مقدار ارش در مسأله (۲۹۵۷) گفته شد.) و همچنین هرگاه صدمه‌ای بر صورت مرد وارد شود؛ یا به زور ریش او را بتراشد یا بکند و دیگر نروید؛ دیه کامل دارد و اگر بروید یک سوم دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۶۸

هرگاه صدمه‌ای بر سر زن وارد کند که موی تمام سر او بریزد و دیگر نروید دیه کامل دارد و اگر بروید باید مهر زن‌هایی که مثل

او هستند بدهد.

مسأله ۲۹۶۹

هرگاه موهای دو ابروی کسی را از بین ببرد که دیگر نروید دیه او پانصد مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکه‌دار است و اگر موهای یک ابرو را از بین ببرد که بیرون نیاید؛ نصف آن مقدار دیه اوست و هرگاه بعضی از ابرو را از بین ببرد به همان نسبت حساب می‌شود.

مسأله ۲۹۷۰

هرگاه دو دست کسی را از مچ ببرد و جدا کند دیه کامل دارد و هرگاه یک دست را ببرد نصف دیه دارد. فرقی بین دست راست و چپ نیست.

مسأله ۲۹۷۱

هرگاه تمام انگشتان دو دست را قطع کند دیه کامل دارد و هرگاه یکی از انگشتان را قطع کند یک دهم دیه دارد و فرقی بین انگشت ابهام (شصت) و دیگر انگشتان نیست.

مسأله ۲۹۷۲

دیه قطع هر بند انگشت یک سوم دیه انگشت است و در انگشت ابهام دیه قطع هر بند دیه نصف انگشت است.

مسأله ۲۹۷۳

هرگاه دو پای کسی را از مفصل، یا از ساق، یا از زانو، یا از ران ببرد؛ یا تمام انگشتان دو پا را قطع کند دیه کامل دارد و اگر انگشتان یک پا را تا بیخ انگشتان ببرد نصف دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۷۴

هرگاه ناخن هر انگشتی را قطع کند پنج مثقال شرعی هیجده نخودی طلای سکه‌دار باید بدهد. ولی مشهور فرموده‌اند هرگاه ناخن انگشتی را قطع کند که دیگر نروید یا سیاه و فاسد شود ده دینار و اگر بروید پنج دینار است.
تا ممکن است احتیاط شود.

مسأله ۲۹۷۵

هرگاه دو پستان زنی را ببرد دیه کشتن یک زن است و هرگاه یک پستان زن را ببرد نصف دیه کشتن زن است.

مسأله ۲۹۷۶

هرگاه آلت تناسلی مردی را از ختنه‌گاه به بالا ببرد دیه کامل دارد. فرقی بین پیر، جوان، کوچک و بزرگ نیست.

مسأله ۲۹۷۷

هرگاه تخم‌های مرد را از بین ببرد دیه کامل دارد و اگر یک تخم آن را از بین ببرد از بعضی اخبار استفاده می‌شود اگر تخم چپ است دو ثلث دیه و اگر تخم راست است یک ثلث دارد؛ ولی مشهور فرموده‌اند برابر هستند هر کدام نصف دیه دارد. احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۹۷۸

هرگاه دو لبه عورت زن را که محیط به فرج است قطع کند دیه کامل دارد و اگر یکی از آنها را قطع کند نصف دیه دارد؛ فرقی بین زن بزرگ و کوچک، باکره و ثیبه، سالم و معیوب نیست.

مسأله ۲۹۷۹

هرگاه دو ران کسی را از بیخ قطع کند دیه کامل دارد و اگر یکی از آنها را قطع کند نصف دیه دارد.

مسأله ۲۹۸۰

هرگاه پشت کسی (ستون فقرات) را بشکند؛ یا صدمه به آن وارد کند که تا نشود؛ یا به نحوی شود که قدرت نشستن نداشته باشد دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۸۱

هرگاه صدمه‌ای به کسی وارد کند که عقل او از بین برود و برنگردد دیه کامل دارد. ولی هرگاه نقصی در عقل او حاصل شود؛ یا این که عقلش در بعضی اوقات نباشد و به اصطلاح جنون ادواری پیدا کند؛ باید ارش پرداخت شود.

مسأله ۲۹۸۲

هرگاه صدمه‌ای بر کسی وارد کند که به طور کلی نطق او یا صدای او از بین برود دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۸۳

هرگاه بر شخصی صدمه‌ای وارد کند که نتواند جلوی ادرار و مدفوع خود را بگیرد دیه کامل دارد.

مسأله ۲۹۸۴

هرگاه مرد اجنبی زنی را افضا کند؛ یعنی مخرج بول و حیض او را یکی کند؛ دیه کامل دارد. ولی هرگاه شوهرش به سبب نزدیکی با او افضا کرده باشد اگر بعد از نه سالگی باشد چیزی بر شوهر نیست؛ ولی اگر پیش از نه سالگی باشد گرچه بعضی فقها فرموده‌اند اگر او را طلاق دهد دیه کامل دارد و اگر او را نگه دارد چیزی بر او نیست؛ ولی مشهور فرموده‌اند در هر دو صورت دیه دارد. احتیاط مراعات شود.

مسأله ۲۹۸۵

در جنایاتی که بر مرد وارد می‌شود هرگاه دیه کامل داشته باشد؛ مثل این که بینی او را ببرد؛ یا دو دست او را جدا کند در صورتی که بر زن وارد شود نصف آن مقدار واجب می‌شود. پس هرگاه بینی مردی را ببرد یکی از شش چیزی را که در کشتن عمدی در مسأله (۲۹۳۷) گفته شد باید بدهد و اگر بینی زنی را ببرد نصف آن مقدار باید بدهد و هرگاه یک پای مرد را جدا کنند نصف دیه کامل را باید بدهد و اگر یک پای زن را جدا کند نصف مقداری که در جدا کردن پای مرد گفته شد باید بدهد.

مسأله ۲۹۸۶

دیه زن و مرد تا یک سوم دیه کامل با هم برابر هستند و چنانچه دیه از یک سوم بیشتر باشد دیه زن نصف دیه مرد می‌شود؛ مثلاً هرگاه یک انگشت زن را جدا کند مانند جدا کردن یک انگشت مرد باید یک دهم دیه کامل بدهد و هرگاه دو انگشت زن را جدا کند باید دو دهم دیه کامل بدهد چنانچه در جدا کردن دو انگشت مرد باید بدهد و نیز هرگاه سه انگشت زن را جدا کند سه دهم دیه باید بدهد چنانچه در جدا کردن سه انگشت مرد باید بدهد؛ ولی هرگاه چهار انگشت زن را جدا کند دیه آن نصف دیه جدا کردن چهار انگشت مرد است؛ یعنی دو دهم دیه کامل است؛ در صورتی که دیه جدا کردن چهار انگشت مرد چهار دهم دیه کامل است.

مسأله ۲۹۸۷

هرگاه بیش از یکی از جنایت‌هایی که در مسائل گذشته بیان شد بر کسی وارد شود دیه تکرار می‌شود و فرق نمی‌کند بین این که به یک ضربه باشد یا بیشتر، مثلاً هرگاه شخصی بر دیگری ضربه‌ای وارد کند که هم کور شود و هم کر، باید دو دیه به او بدهد.

دیه جراحات و ضربات وارده بر سر، صورت و بدن

مسأله ۲۹۸۸

هرگاه جراحتی بر سر و صورت مسلمانی وارد کند به حدی که پوست را پاره کند باید یک شتر به او بدهد و هرگاه به گوشت برسد و مقداری از آن را هم ببرد باید دو شتر و هرگاه خیلی از گوشت را پاره کند باید سه شتر و هرگاه به پرده نازک روی استخوان برسد چهار شتر و هرگاه استخوان ظاهر شود پنج شتر و هرگاه استخوان بشکند گرچه جراحت نباشد ده شتر و هرگاه بعضی از اجزاء استخوان نمایان شود گرچه جراحت نباشد پانزده شتر و هرگاه به مغز سر برسد سی و سه شتر باید بدهد.

مسأله ۲۹۸۹

ظاهراً دادن شتر خصوصیت ندارد بلکه مقصود از یک شتر یک صدم دیه کامل است؛ بنا بر این کسی که جراحت وارد کرده می‌تواند دیه را از اشیاء دیگر مانند طلا و نقره انتخاب کند.

مسأله ۲۹۹۰

هرگاه به صورت مسلمانی سیلی یا چیز دیگری بزند به طوری که صورت او سرخ شود باید یک مثقال و نیم شرعی طلای سکه‌دار که هر مثقال آن هیجده نخود است به او بدهد و هرگاه سبز و کبود شود سه مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد و هرگاه سیاه شود باید شش مثقال طلای شرعی سکه‌دار بدهد.

مسأله ۲۹۹۱

هرگاه جای دیگری غیر از سر و صورت مسلمانی را به واسطه زدن سرخ یا کبود یا سیاه کند باید نصف آنچه که در مسأله گذشته نسبت به سرخ یا کبود یا سیاه کردن سر و صورت گفته شد بدهد.

موارد ضمان و عدم ضمان

مسأله ۲۹۹۲

هرگاه پوست خربزه و مانند آن را در مسیر مردم بیندازد؛ یا آب در مسیر مردم جاری کند به نحوی که عرفاً ضرر به عابرین حساب شود و انسانی لیز بخورد و تلف شود؛ یا پایش بشکند؛ کسی که این کار را کرده ضامن است؛ ولی هرگاه برای مصلحت آب پاشی کرده ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۳

هرگاه چیزی را در جایی بگذارد که در معرض افتادن است اگر بیفتد و انسان یا حیوانی تلف شود ضامن است؛ ولی هرگاه در جای امنی بگذارد و تصادفاً به جهتی بیفتد ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۴

واجب است انسان حیوان چموش یا سگ گیرنده خود را محافظت کند که به کسی ضرر وارد نکند و هرگاه با علم و التفات کوتاهی در نگهداری آنان بکند و به کسی خسارتی وارد کند؛ صاحب حیوان ضامن است؛ ولی هرگاه حال حیوان را نمی‌دانسته؛ یا این که گرچه می‌دانسته ولی کوتاهی در حفظ آنان نکرده ولی تصادفاً خسارت وارد شده ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۵

هرگاه حیوانی انسانی را که سوار بر اوست پرت کند و او بمیرد یا مجروح شود؛ مالک حیوان ضامن نیست. ولی اگر مالک کاری کند که حیوان رم کند ضامن است.

مسأله ۲۹۹۶

هرگاه کسی برای مصلحت عابرین گودالی در بین راه مسلمانان بکند و تصادفاً کسی در آن بیفتد و بمیرد یا مجروح شود؛ کسی که گودال را کنده ضامن نیست و همچنین اگر چیزی را برای مصلحت عابرین درراه بگذارد ولی تصادفاً سبب مرگ یا مجروح شدن عابرین شود ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۷

هرگاه حیوانی حمله کند و انسان برای دفاع از جان و مال ارزشمند خود خسارتی بر او وارد کند ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۸

هر گـاه گربه انسان مال کسـی را تلف کنـد اگر صاحب گربه در حفاظت و نگهـداری او کوتاهی نکرده و تصادفاً مالی را تلف کرد ضامن نیست.

مسأله ۲۹۹۹

هر گاه انسان در ملک خود آتشـی بیفروزد و تصادفاً به ملک دیگری سـرایت کنـد و خسارت وارد کند ضامن نیست ولی اگر آتش در معرض سرایت باشد؛ مثل این که در جایی باشد که باد شدید می‌وزد ضامن است.

مسأله ۳۰۰۰

هر گاه کسـی که سوار حیوان است کاری بکند که آن حیوان رم کند و به کسـی آسـیب رساند ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان رم کند و به سوار خود یا دیگری آسیب بزند ضامن است.

مسأله ۳۰۰۱

هر گاه شخصی با اجازه صاحب خانه وارد خانه او شود و سگ صاحب خانه بر او خسارتی وارد کند صاحب خانه ضامن است؛ ولی اگر بدون اجازه وارد شده و خسارتی بر او وارد کرده ضامن نیست.

مسأله ۳۰۰۲

هر گـاه سـگ کسـی بیرون از خـانه بر کسـی خسارت وارد کنـد اگر در روز باشـد صاحب سگ ضامن است ولی اگر در شب بوده ضامن نیست.

دیه سقط جنین

مسأله ۳۰۰۳

هر گاه بر زن باردار کاری شود که سـقط جنین کند هر گاه بر جنین روح دمیده باشد و آزاد و محکوم به اسـلام باشد؛ اگر پسـر بچه است دیه کامل دارد که عبارت از هزار مثقال طلای شـرعی هیجده نخودی سکه‌دار است و اگر دختر بچه است پانصد مثقال شرعی طلای سـکه‌دار است؛ ولی هر گاه سـقط شده نطفه باشد دیه او بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و اگر علقه است؛ یعنی خون بسته شده باشد؛ چهل مثقال طلای سکه‌دار است و اگر مضغه است؛ یعنی مانند پاره گوشت باشد؛ شصت مثقال طلای سکه‌دار است و هر گاه استخوان شده باشد هشتاد مثقال طلای سکه‌دار است و هر گاه بر آن گوشت روییده ولی هنوز روح ندمیده باشد صد مثقال طلای سکه‌دار است.

مسأله ۳۰۰۴

در احکام جنایاتی که بر جنین قبل از دمیدن روح بر آن وارد شود فرق نمی‌کند جنین پسر باشد یا دختر.

مسأله ۳۰۰۵

هرگاه جنین بیش از یکی باشد هر کدام دیه جداگانه دارد.

مسأله ۳۰۰۶

هرگاه سقط جنین پس از دمیدن روح بر آن بوده؛ گذشته از این که دیه بر کسی که مباشرت بر انداختن جنین کرده واجب است؛ کفاره هم ثابت است؛ ولی اگر سقط قبل از دمیدن روح بر آن بوده فقط دیه دارد و کفاره ثابت نیست.

مسأله ۳۰۰۷

هرگاه زن آبستنی را بکشند و بچه اش با او کشته شود هر کدام علی حده دیه دارند.

مسأله ۳۰۰۸

هرگاه زن باردار کاری کند که سقط جنین کند دیه آن به تفصیلی که در مسأله (۳۰۰۳) گفته شد باید به وارث جنین بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسأله ۳۰۰۹

هرگاه صدمه و فشاری بر باردار وارد شود که سقط جنین کند کسی که این عمل را انجام داده باید دیه دهد.

مسأله ۳۰۱۰

هرگاه جنایتی که بر جنین وارد شده عمدی یا شبه عمد باشد دیه در مال کسیست که جنایت وارد کرده؛ ولی هرگاه جنایت خطایی باشد دیه بر عاقله است.

مسأله ۳۰۱۱

زنی که باردار است قصاص نمی‌شود تا بچه را بزاید؛ گرچه جنایتی که کرده در بارداری بوده و بچه‌ای که در شکم دارد از زنا باشد؛ بلکه هرگاه حیات نوزاد توقف بر شیر دادن مادرش داشته باشد اجرای حد را تا وقتی که لازم است شیر بدهد تأخیر بیندازند.

ولی مقتول

مسأله ۳۰۱۲

ولی مقتول که حق قصاص دارد مردیست که از مقتول ارث می‌برد؛ ولی شوهر در این حق شرکت ندارد گرچه اگر دیه گرفته شود ارث می‌برد و نیز برادر و خواهر مادری، بلکه سایر خویشان مادری و زن‌ها در این حق شرکت ندارند گرچه اگر دیه گرفته شود شریکند.

مسأله ۳۰۱۳

هرگاه ولی مقتول یک نفر باشد می‌تواند به تنهایی قصاص کند ولی گذشت در مسأله (۲۹۱۷) که احتیاط واجب آن است که

قصاص با اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۳۰۱۴

هرگاه ولی مقتول بیش از یک نفر باشد احتیاط آن است که هر کدام از آنها به تنهایی بدون استجازه از دیگران قصاص نکند.

مسأله ۳۰۱۵

هرگاه بعضی اولیاء میت قصاص کند اگر سایرین رضایت بر قصاص بدهند چیزی بر او نیست. ولی هرگاه رضایت ندهند به مقدار حقشان ضامن است اگر مطالبه کنند باید به آنها پرداخت کند و اگر قاتل را عفو کرده باشند باید به ورثه قاتل پرداخت کند.

مسأله ۳۰۱۶

جایز نیست قاتل را قطعه قطعه کنند و یا در قصاص کشتن و اعضاء از وسیله کند که زجر بیشتری بر قاتل وارد می‌کند استفاده شود مثل این که با اره قصاص شود.

مسأله ۳۰۱۷

مشهور فرموده‌اند قاتل را با شمشیر قصاص کنند ولی بعید نیست بشود به وسیله‌ای که راحت‌تر از شمشیر باشد کشت مثل این که تیر به مغز او بزنند؛ یا او را به برق وصل کنند.

مسأله ۳۰۱۸

قصاص کردن که حق ولیست می‌تواند خودش انجام دهد یا کسی را مجاناً یا با اجرت وادار به قصاص کند.

مسأله ۳۰۱۹

هرگاه بعضی اولیاء مقتول غایب باشند یا صغیر باشند؛ ولی یا اولیایی که حاضر و مکلف هستند می‌توانند قصاص کنند با تضمین قدر سهم دیه غایب و صغیر.

مسأله ۳۰۲۰

در قصاص اعضاء هرگاه در معرض سرایت باشد در سرمای شدید یا گرمای شدید انجام نشود. ولی اگر در معرض سرایت نباشد هر وقت می‌تواند قصاص کند.

مسأله ۳۰۲۱

دیه کسی که کشته شده از ترکه او حساب می‌شود در درجه اول باید به مصرف بدهکاری او برسد اگر چیزی باقی ماند هرگاه وصیتی داشته باشد یک سوم آن صرف وصیت او می‌شود و دو سوم آن بین ورثه تقسیم می‌شود؛ زن و شوهر سهم خود را می‌برنند ولی خواهر و برادر مادری، بلکه بنا بر مشهور هیچیک از خویشان مادری از دیه ارث نمی‌برند.

مراد از عاقله

مسأله ۳۰۲۲

مقصود از عـاقله که در جنـایت خطایی بایـد دیه را بدهـد در مرتبه اول مردان بالغ و عاقل از خویشاونـدان پـدری جانی است؛ مانند برادران، برادرزاده‌ها، عموها و عموزادگان و این که پـدر و اجـداد و اولاد جانی داخل در عاقله باشـند اختلاف شده و ظاهر اینست که داخل هستند.
ولی احتیاط آن است که مصالحه شود. پس بچه، دیوانه، زن و خویشاوندان مادری جزء عاقله نیستند و در مرتبه آخر امام عَلَیْهِ السَّلَام عاقله است و از بیت المال پرداخت می‌کند.

مسأله ۳۰۲۳

مواردی که دیه بر عاقله است از این قرار است:
۱ کشتنی که از روی خطا واقع شده باشد.
۲ جنایتی که از طفل یا دیوانه واقع شده باشد.
۳ جراحت خطایی بر کسـی وارد کنـد به حـدی که پوست را بشـکافد و به پرده نازک روی اسـتخوان برسد و اسـتخوان نمایان شده باشد و از این جراحت در اصـطلاح موضحه گویند و همچنین بالاتر از این مرتبه اگر جراحتی خطایی به کسی وارد کند دیه بر عاقله است؛ ولی اگر جراحت چه عمدی باشد و چه خطایی کمتر از این حد باشد دیه در مال خود جانی است.
۴ جنـایت عمـدی کور خطـایی حساب می‌شود قصاص نمی‌شود بلکه دیه او بر عاقله اوست و در صورتی که عاقله نداشـته باشـد در مال اوست و اگر مال ندارد بر امام عَلَیْهِ السَّلَام است که از بیت المال مسلمین پرداخت می‌کند.

مسأله ۳۰۲۴

هرگاه قتل خطایی یا جنایت دیگر به وسـیله اقرار شخص ثابت شود دیه در مال خودش می‌باشد؛ بر عاقله نیست و همچنین هرگاه در قتل خطایی به مال دیگر غیر از دیه مصالحه شـده باشـد بر خود او است؛ بر عاقله چیزی نیست. فقط در موردی که به وسـیله بیّنه (دو شاهد عادل) ثابت شود بر عاقله است.

مسأله ۳۰۲۵

در کیفیت تقسـیم بر عاقله اختلاف شده که آیا همه بسـتگان باید بدهند چه فقیر باشند یا غنی و در مقداری که از فقیر و غنی گرفته می‌شود نیز اختلاف شده احتیاط آن است که با نظر حاکم شرع و تشخیص او انجام شود.

مسأله ۳۰۲۶

در تقسـیم دیه بر عاقله اختلاف شـده که باید مراعات مراتب ارث شود یا تمام خویشاوندان پدری در تمام مراتب ارث حساب شود؛ احتیاط آن است که رعایت مراتب ارث بشود هرگاه طبقه نزدیک‌تر نباشند به عهده طبقه بعدی گذاشته شود.

مسأله ۳۰۲۷

دیه خطایی را که عاقله پرداخت می‌کنند در سه سال قسط بندی می‌شود در هر سال یک سوم آن را پرداخت می‌کنند؛ در این حکم فرقی بین دیه کامل و دیه ناقص و دیه کشتن و جراحت نیست.

مسأله ۳۰۲۸

ابتداء مدتی که در دیه خطایی حساب می‌شود زمان استقرار دیه است پس در مورد کشتن هنگام مردن و در مورد جنایت بر اطراف از زمان تحقق جنایت حساب می‌شود در صورتی که جراحت سرایت نکرده باشد و اگر سرایت کرده باشد از هنگامی که جراحت رو به بهبودی است.

مسأله ۳۰۲۹

در کشتن خطایی که دیه بر عاقله است هرگاه قاتل عاقله ندارد؛ یا عاقله تمکن ندارد خود قاتل باید بدهد و اگر خودش هم تمکن ندارد امام عَلَیْهِ السَّلَام از بیت المال پرداخت می‌کند.

مسأله ۳۰۳۰

هرگاه بعضی از عاقله تمکن پرداخت ندارد بر کسانی که قدرت پرداخت دارند واجب می‌شود.

مسأله ۳۰۳۱

میزان در فقیر بودن عاقله که تحمیل بر او واجب نیست وقت اداء دیه است نه هنگام واقع شدن جنایت.

مسأله ۳۰۳۲

در مورد دیه جنایت خطایی که به اقرار خود جانی ثابت شود چنانچه بیان شد بر عاقله و بیت المال مسلمین نیست بلکه حکم بدهی‌های دیگر او را دارد هرگاه قدرت پرداخت، ولو به کار کردن به تدریج را داشته باشد باید پرداخت کند و اگر بتواند از مردم استمداد کند و اگر این را هم نتواند معذور است.

مسأله ۳۰۳۳

هرگاه کسی که از روی عمد یا شبه عمد کسی را کشته و فرار کند و دسترسی به او نباشد؛ یا بمیرد می‌توان دیه را از مال او برداشت و اگر مال ندارد با رعایت طبقات ارث از عاقله او می‌گیرند و اگر عاقله ندارد امام عَلَیْهِ السَّلَام از بیت المال مسلمین می‌دهد. بعید نیست جریان این حکم در صورتی که به جهات خارجی نشود او را قصاص کرد. ولی احتیاط ترک نشود.

جنایت بر حیوان

مسأله ۳۰۳۴

هرگاه حیوانی را که قابل تذکیه شدن باشد؛ چه حلال گوشت باشد مانند گاو و گوسفند، یا حرام گوشت باشد مانند خرگوش و روباه، بدون اجازه صاحبش ذبح شرعی کنند صاحب حیوان اختیار دارد بین این که تفاوت قیمت حیوان زنده و حیوان ذبح شده را

مطالبه کند یا این که از حیوان صرف نظر کند و تمام قیمت حیوان را از او بگیرد و هرگاه قیمت حیوان را داد حیوانی را که سرش را بریده مال او خواهد بود.

مسأله ۳۰۳۵

هرگاه حیوان حلال گوشت یا حرام گوشت کسی را که ارزش دارد زخمی کند یا جایی از بدنش را ببرد؛ باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد و هرگاه آن حیوان را تلف کند باید تمام قیمتش را بدهد.

مسأله ۳۰۳۶

مشهور فرموده‌اند هرگاه سگ گله کسی را تلف کند بیست مثقال درهم نقره سکه‌دار به او بدهد و بعضی فرموده‌اند یک گوسفند بدهد و هرگاه سگ محافظ خانه یا باغ را تلف کند بیست مثقال درهم نقره سکه‌دار بدهد.
و هرگاه سگ محافظ مزرعه را تلف کند یک قفیز گندم که ده صاع می‌شود به او بدهد و هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره سکه‌دار که بیست و یک مثقال درهم معمولی ست به او بدهد. ولی چون این سگ‌ها مالیت و ارزش عرفی دارند هرگاه قیمت آنها بیش از آنچه ذکر شد باشد احتیاط واجب بلکه خالی از وجه نیست که قیمت معمولی آنها را بدهد و احتیاط آن است که در مازاد مصالحه کنند.

مسأله ۳۰۳۷

هرگاه خوک کسی را تلف کند؛ یا سگ او را، غیر از سگ‌هایی که در مسأله گذشته ذکر شد تلف کند؛ یا آلات قمار و آلاتی که فقط منفعت حرام دارد از بین ببرد ضامن نیست.

مسأله ۳۰۳۸

هرگاه حیوان به زراعت کسی خسارت وارد کند مشهور فرموده‌اند اگر در شب باشد صاحب حیوان ضامن خسارت است و اگر در روز باشد ضامن خسارت نیست. بعید نیست این فرق به این جهت باشد که متعارف است صاحب زراعت در روز از زراعت خود محافظت می‌کند و نمی‌گذارد آسیبی به او برسد؛ پس هرگاه حیوانی در روز به زراعت وارد شود کَاَنَّ صاحب زراعت کوتاهی در حفاظت از زراعت کرده؛ ولی در شب چنین تعارفی نیست. به هر حال هرگاه صاحب حیوان در حفاظت حیوان کوتاهی کرده باشد بنا بر احتیاط واجب در روز هم خسارت بدهد.
آنچه در این رساله آمده اجمالی از احکام حدود و قصاص و دیات است برای اطلاع و آگهی بیشتر به کتاب‌های مفصل فقهی که در این زمینه نوشته شده مراجعه شود و الحمد لله اولا و آخراً و اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

اصطلاحات فقهی

اشاره

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ
توضیح بعض کلمات و اصطلاحات فقهی

که در رساله‌های عملیه آمده و برای بعضی درست مفهوم نیست.

«الف»

آب جاری:

آبیست که از زمین بجوشد و روی زمین جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

آب چاه:

آبیست که از زمین می‌جوشد و جریان ندارد.

آب قلیل:

آبیست که از زمین نجوشد و کمتر از کر باشد.

آب کر:

مقدار معینی از آب است که اندازه و کیفیت آن در احکام آب‌ها بیان شده.

آب مضاف:

آبیست که با چیزی مخلوط شده باشد مانند شربت آلات، یا از چیزی گرفته شده باشد مانند گلاب و آب هندوانه.

آب مطلق:

آبیست که با چیزی مخلوط نشده باشد و از چیزی هم گرفته نشده باشد و به او آب خالص هم گفته می‌شود.

آلات لهو و لعب:

اسباب عیاشی و خوشگذرانی نامشروع مانند تار و تنبک.

ابراء:

بخشیدن و صرف نظر کردن از مال یا حقی که بر عهده دیگری است.

ابن السبیل:

مسافری که در سفر مانده و هزینه بازگشت به محل را نداشته باشد.

اجاره:

قراردادیست که منافع ملک یا شخص به دیگری واگذار می‌شود.

اجتناب:

پرهیز و دوری کردن.

اجرهٔ المثل:

مقدار ارزش و اجرتی که مردم معمولا برای چیزهایی که نظیر هم هستند پرداخت می کنند.

اجزاء، اجزاء رکنی، اجزاء غیررکنی:

اجزاء جمع جزء است؛ جزء چیزیست که در عمل مرکبی که واجب شده دخالت دارد و جزء بر دو گونه است:
رکنی و غیررکنی، جزء رکنی آن است که هرگاه عمداً یا سهواً ترک شوند عمل باطل می‌شود ولی جزء غیررکنی اگر عمداً ترک شود عمل باطل می‌شود.

اجیر:

کسی که طبق قرارداد در مقابل کاری که می کند مستحق مزد می‌شود.

احتلام:

خارج شدن منی از انسان در حال خواب.

احتیاط، احتیاط مطلق، احتیاط لازم، احتیاط ترک نشود، احتیاط واجب، احتیاط مستحب، احوط، احوط القولین، احوط الاقوال:

احتیاط آن است که انسان در انجام عملی یا ترک آن رعایت تمام جوانب را بکند به نحوی که واقع را درک کند مثلاًـ هرگاه چیزی را بعضی واجب و بعضی مستحب بدانند آن را انجام دهد و هرگاه چیزی را بعضی حرام و بعضی مکروه بدانند انجام ندهد. احتیاطی که در رساله ذکر می‌شود هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی ذکر شده باشد احتیاط مستحب است و لازم نیست آن را انجام یا ترک کند و هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی نباشد از او به احتیاط واجب، یا احتیاط لازم، یا احتیاط مطلق تعبیر می‌شود؛ نمی‌تواند آن را ترک کند ولی در بعض اقسام آن می‌تواند به مجتهد دیگر که فتوی داشته باشد مراجعه کند و هرگاه گفته شود احتیاط ترک نشود یا احتیاطاً انجام شود؛ هرگاه قبل یا بعد از آن فتوی باشد احتیاط مستحب است و هرگاه فتوایی نباشد احتیاط واجبیست و احوط همان احتیاطیست که ذکر شد و احوط القولین یا احوط الاقوال فتواییست که به احتیاط نزدیک‌تر از فتوای دیگر یا فتاوای دیگر است.

احراز:

روشن شدن و اطمینان پیدا کردن.

احکام ضروریه:

احکامی که واضح و بدیهی دین اسلام است مانند واجب بودن نماز، روزه، حج و مانند آنها.

احیاء زمین:

آباد کردن زمین دست نخورده.

اداء:

در مورد انجام عمل در وقت مقرر مثل نماز ادایی و به معنای تحویل دادن چیزی و انجام کاری مثل اداء دین استعمال می‌شود.

اذکار وارده:

اذکار جمع ذکر است؛ یعنی اورادی که مثلاً در نماز وارد شده.

ارباح مکاسب:

درآمدی که از کسب و کار به دست می‌آید.

ارتماس:

فرو رفتن تمام بدن یا بعض آن در آب.

ارث:

آنچه که انسان پس از مرگش می گذارد.

ازاء:

در عوض چیزی.

استبراء:

سعی و کوشش در پاکی از آلودگی و نجاست، در سه مورد به کار رفته:

۱ استبراء از بول به دستوری که در مسأله (۷۳) بیان شد حاصل می‌شود.

۲ استبراء از منی که به وسیله ادرار کردن بعد از خارج شدن منی حاصل می‌شود.

۳ استبراء حیوان نجاست خوار به وسیله بازداشتن آن حیوان از خوردن نجاست در مدت مقرر، چنانچه در مسأله (۲۲۶) بیان شده.

استجازه:

اجازه و اذن گرفتن.

استحاضه، استحاضه قلیله، استحاضه متوسطه، استحاضه کثیره:

خونی که زن در بعضی حالات می‌بیند و این بر سه قسم است قلیله، متوسطه و کثیره به مسأله (۳۳۹) مراجعه شود.

استحاله:

دگرگون شدن چیزی حقیقةً به چیزی دیگر، مثل این که چوب خاکستر شود.

استطاعت:

توانایی، توانایی در انجام عمل حج از جهت بدن و مال و راه.

استعلام:

تحقیق و بررسی برای دانستن.

استغفار:

طلب آمرزش، گفتن استغفر الله.

استفتاء:

کسب نظر مجتهد در حکم شرعی مسأله.

اسقاط:

ساقط کردن چیزی یا حقی.

استمناء:

کاری که سبب خارج شدن منی می‌شود.

استیلاء:

سلطه پیدا کردن بر شخص یا مال.

اشاعه منکرات:

شایع کردن و تبلیغ چیزهایی که از نظر اسلام ناشایسته است.

اشتغال ذمه:

گرو و در عهده داشتن.

اشکال دارد:

عملی که انجامش از نظر شریعت مقدسه روشن نیست؛ نمی‌شود به آن در انجام تکلیف اکتفاء کرد.

اشکال ندارد:

عملی که مانعی از انجامش در شریعت مقدسه نباشد.

اصل مال:

مجموع اموالی که انسان پس از مرگش می گذارد.

اصول دین:

توحید، نبوت و معاد.

اصول مذهب:

عدل و امامت.

اضطرار:

کاری که از روی ناچاری انجام شود.

اظهر:

ظاهرتر، روشن تر، فتوای مجتهد اگر به این عبارت گفته شود باید به آن عمل شود.

اعدل:

کسی که عدالتش بر دیگری برتری دارد.

اعراض:

روی گرداندن از کسی یا کاری.

اعلم:

کسی که علمش بر دیگری برتری دارد.

افضاء:

یکی شدن مجرای بول و حیض زن، یا یکی شدن مجرای حیض و غائط او.

افطار:

باز کردن روزه.

اقرب:

نظری که به واقع نزدیک‌تر است؛ مقلد باید به آن عمل کند.

اقوی:

نظری که قوه بیشتری دارد و مقلد باید به آن عمل کند.

امام:

رهبر، پیشوا، هنگامی که بدون قید در اخبار اهل البیت عَلَیْهمُ‌السَّلَام استعمال شده امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام مراد است.

امام جماعت:

کسی که در نماز جماعت به او اقتدا می‌شود.

امام جمعه:

کسی که نماز جمعه را به او اقتدا می‌کنند.

امتداد شاخص:

درازا و طول آن.

امر به معروف:

وادار کردن به خوبی، به واجبات.

امساک:

خود داری از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند.

انتفاع:

بهره بردن.

انزال منی:

بیرون ریختن منی.

اهل ذمه:

کفاری که دارای کتاب هستند (یهود، نصاری و مجوس) و در پناه حکومت اسلامی با شرایط و مقررات خاصه زندگی می کنند.

اورع:

کسی که تقوایش بر دیگری برتری دارد.

ایقاع:

قراری که از یک طرف انجام می‌شود و نیاز به قبول طرف دیگر ندارد مانند طلاق.

«ب»

بالغ، بلوغ:

بالغ کسیست که به حد بلوغ و تکلیف رسیده؛ در صورتی که علائم بلوغ در انسان ظاهر شود نشانه اینست که به حد بلوغ رسیده.

بالسویه:

به طور مساوی.

بری الذّمه، برائت ذمه:

در موردی که مکلف یقین به تکلیف داشته باشد باید عمل را به نحوی به جا آورد که یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی در عهده و ذمه او نیست.

بسط ید امام عَلَیْهِ السَّلَام و حاکم شرع:

قدرت داشتن؛ در رأس حکومت بودن.

بعید است:

دور از ذهن است؛ مطابق نبودن فتوی بر آن.

بعید نیست:

دور نیست؛ ظهور مرتبه ای از فتوی است.

بلاد کبیره:

بلاد جمع بلد یعنی شهرهای بزرگ.

بیع شرط:

معامله‌ای که در آن شرط شود طرفین، یا یک طرف بتوانند تا مدت معینی آن را به هم بزنند.

بیع مثل به مثل:

خرید و فروش چیزی به مانند آن، مثل این که گندم را به گندم معامله کنند.

بیع و شراء به نحو متعارف:

خرید و فروش معمولی.

«ت»

تبرّع:

مجانی و بدون عوض کار کردن.

تبعیّت:

پیروی کردن؛ پاک شدن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز دیگر، مانند پاک شدن ظرفی که در آن انگور جوشیده باشد پس از آن که دو سوم آب انگور بخار شد پاک می‌شود.

تجافی:

نیم خیز نشستن، مأمومی که به رکعت دوم نماز جماعت رسیده هنگام تشهد خواندن امام جماعت به حالت نیم خیز می‌نشیند.

تحت الحنک:

زیر چانه، گوشه عمامه که زیر گلو یا روی شانه انداخته می‌شود.

تخلف:

انجام ندادن کاری عمداً.

تخلی:

تخلیه کردن؛ بول و غائط کردن.

تخمیس:

یک پنجم، خارج کردن خمس مال، دادن خمس مال.

تروّی:

تفکر، فکر کردن در افعال نماز برای کشف چگونگی آن، مثلاً چند رکعت خوانده.

تزکیه:

پاکیزه شدن؛ کشتن حیوان به دستور شرع.

تسبیحات اربعه:

چهار جمله سبحان الله و الحمد لله، ولا اله الا الله و الله اکبر است که در رکعت سوم و چهارم نماز خوانده می‌شود.

تسبیح حضرت زهرا عَلَیْهِ السَّلَام:

بنا بر مشهور گفتن سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله.

تستّر:

خود را پوشاندن.

تسمیه:

نام بردن؛ جاری کردن نام خدا بر زبان.

تشریح:

پاره کردن بدن انسان یا حیوان مرده برای اطلاعات پزشکی و غیره.

تصدیق:

تأیید کردن؛ گواهی نمودن.

تطهیر:

پاک کردن؛ آب کشیدن.

تعدّی:

زیاده روی، ستم کردن.

تعزیر:

مقدار مجازاتی که از طرف شارع تعیین نشده ولی به نظر حاکم شرع در بعضی گناهان تعیین می‌شود.

تعقیب:

دنبال کردن؛ پس از نماز با ذکر، دعا و قرآن خود را مشغول کردن.

تفاوت قیمت صحیح و معیب:

مقدار اختلافی که از نظر قیمت بین جنس صحیح و غیرسالم وجود دارد.

تفریط:

کوتاهی کردن؛ مسامحه نمودن.

تقاص:

قصاص کردن؛ مال مدیون را بابت طلب خود برداشتن.

تقلید:

تبعیت، عمل کردن و التزام عملی به دستور مجتهد.

تقیّه:

گفتن یا انجام دادن کاری از روی ترس.

تلف شدن:

از بین رفتن.

تلقیح:

وارد کردن منی نر به وسیله‌ای نظیر سرنگ در رحم ماده.

تکبیرهٔ الاحرام:

گفتن الله اکبر ابتداء نماز که به قصد اقامه نماز گفته می‌شود.

تمکن:

دارایی، ثروت داشتن؛ قدرت بر کاری.

تمکین زن:

اجازه همبستر شدن شوهر با او.

تملک به ضمان:

مالک شدن با ضمانت، مثل این که مالی را قرض می‌کند به شرط این که آن را ادا کند.

تملیک:

چیزی را ملک کسی یا مؤسسه‌ای قرار دادن.

تنزیل سفته:

مبادله کردن سفته با مبلغی کمتر از اعتبار آن.

تنفیذ:

تأیید نهایی، لازم الاجراء نمودن.

تنقیه:

اماله کردن با چیز روان.

توریه:

پنهان کاری در گفتار و کردار است که به منظور رهایی از دروغ به کار برده می‌شود.

توکیل:

وکیل یا نماینده قرار دادن.

تهمت:

افترا بستن، نسبت ناروا دادن.

تیمم:

عملی که به جای وضو و غسل انجام می‌شود.

تیمم بدل از غسل:

به مسأله (۷۰۸) مراجعه شود.

تیمم بدل از وضو:

به مسأله (۷۰۹) مراجعه شود.

تیمم جبیره ای:

تیمم کسی که بر اعضاء تیمم او مرهم یا پوشش است.

«ث»

ثلث:

یک سوم مال یا هر چیز دیگر.

ثلثان:

دو سوم، تبخیر شدن دو سوم آب انگور جوش آمده که موجب پاک شدن ثلث باقی مانده است.

ثمن:

قیمت و ارزش کالا.

ثمن المثل:

قیمت و ارزش مشابه کالای مورد نظر.

ثمن المسمی:

قیمتی که در معامله برای کالا تعیین شده.

«ج»

جاعل:

کسی که قرار عقد جعاله را منعقد می‌کند.

جاهل به مسأله:

ناآگاه به مسأله، کسی که مسأله شرعی خود را نمی‌داند.

جاهل قاصر:

نادانی که یاد گرفتن احکام شرعی خود را نمی‌داند.

جاهل مقصر:

نادانی که امکان یاد گرفتن احکام شرعی را داشته ولی از یاد گرفتن آنها کوتاهی کرده باشد.

جبیره:

مرهم یا پارچه یا پوششی که زخم یا شکستگی را با او می‌بندند.

جرح، جروح:

جرح زخم و جراحت است و جمع آن جروح است.

جعاله:

قراردادیست که شخص اعلام می‌کند هر کس برای او کار معینی را انجام دهد مال معینی بدهد؛ به کسی که قرار گذاشته جاعل، به کسی که عمل را انجام می‌دهد عامل و به مال معینی که تعیین شده جُعْل گویند.

جلّال:

حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده.

جماع:

مقاربت، آمیزش جنسی.

جنب:

کسی که از او منی در خواب یا بیداری خارج شده باشد؛ یا مقاربت کرده باشد گرچه منی از او خارج نشده.

جنین:

حمل نارس در رحم.

جهر:

صدای بلند، چیزی را با صدای بلند خواندن.

جوف:

داخل و باطن چیزی.

«ح»

حائض:

زنی که در عادت ماهیانه است.

حاذق:

متخصص، ماهر.

حاشیه قرآن:

اطراف صفحه‌های قرآن.

حاکم شرع:

مجتهد جامع الشرایطی که بر اساس موازین شرعی دارای فتوی است.

حال تقیه:

حال احساس خطر و ترس از دشمن و تلاش برای حفظ جان.

حج:

زیارت خانه خدا و انجام اعمالی مخصوص در زمان خاص.

حج بلدی:

حجی که از شهری که مستطیع شده انجام می‌شود.

حج میقاتی:

حجی که از یکی از میقات‌های مقرره انجام می‌شود.

حج نیابتی:

زیارت خانه خدا و انجام مناسک از طرف دیگری.

حد ترخص:

مقدار مسافتی از شهر است که در آن صدای مؤذن و دیوار شهر شنیده و دیده نشود.

حدث اصغر:

چیزی که فقط موجب وضو شود مانند بول و مدفوع.

حدث اکبر:

چیزی که موجب غسل شود مانند احتلام و جماع.

حد وسواس:

شخصی که در افعالش غیرعادی باشد به حدی که نزد عرف و مردم وسواسی شناخته شود.

حرام:

ممنوع، عملی که ترکش از نظر شرع یا عقل لازم است.

حرج:

سختی و مشقت بیش از متعارف.

حشم:

چهار پایان.

حصه:

سهم.

حضر:

محل سکونت.

حلال:

مجاز، عملی که از نظر شرع و عقل جایز است.

حلق:

جایی از فضاء دهان که حرف خاء از آن ادا می‌شود

حنوط:

مالیدن کافور بر اعضاء میت.

حواله:

ارجاع طلبکار به شخص ثالث برای دریافت طلبش.

حیض:

قاعدگی، عادت ماهیانه زن.

حیله شرعی:

چاره جویی، مقصود از حیله شرعی در باب رباء چاره جویی و فرار از رباء است و در باب نماز چاره جویی و درست کردن نماز است.



خارق‌العاده:

خلاف عادت، غیر معمول.

خالی از قوهٔ نیست؛ خالی از وجه نیست:

قوتی دارد؛ بی مورد نیست. این دو جمله غالباً در مورد فتوی به کار برده می‌شود ولی با قوهٔ کمتر مگر این که قرینه‌ای بر خلاف باشد.
باید مقلد بر طبق آن عمل کند.

خُبره:

کارشناسی.

خبیث:

پلید، زشت.

خبیر:

کارشناس.

خصوصیات:

ویژگی‌ها.

خمس:

یک پنجم، یک پنجم چیزهایی که در آنها خمس واجب می‌شود که باید به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او پرداخت شود؛ یا در مصارفی که مورد رضایت حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف) است مصرف شود.

خوارج:

کسانی که علیه امام معصوم عَلَیْهِ السَّلَام قیام مسلحانه نمایند مانند خوارج نهروان که بر علیه امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلَام قیام کردند.

خوف:

ترس، واهمه.

خون استحاضه:

خونی که زن بعد از حیض و نفاس می‌بیند؛ خونی که زن می‌بیند و حکم حیض و نفاس را ندارد.

خون جهنده:

خونی که هنگام بریدن رگ حیوان جستن می کند.

خون حیض:

خونی که زن در ایام عادت ماهیانه می‌بیند.

خون نفاس:

خونی که زن هنگام بچه دار شدن می‌بیند.

خیار:

گزینش بهتر، اختیار به هم زدن معامله برای یک طرف یا طرفین.

«د»

دائمه:

زنی که به همسری دائمی مردی در آمده باشد.

دُبُر:

پشت، مقعد.

درهم:

دوازده و یک ششم نخود نقره سکه دار.

دست گردان:

پرداخت وجوه شرعیه به مجتهد جامع الشرایط یا وکیل او و قرض گرفتن مجدد از او.

دعوی:

دادخواهی.

دفاع:

دفع دشمن، مقاومت در برابر دشمن.

دیه، دیات:

مالی که به جبران خونی که ریخته؛ یا نقص بدنی که به کسی وارد کرده باید پرداخت کند و جمع دیه دیات است.

دیه کامل:

یکی از این شش چیزیست که قاتلی که قصاص نشده باید پرداخت کند:

۱ صد شتر که داخل سال ششم باشد.

۲ دویست گاو.

۳ هزار گوسفند.

۴ هزار مثقال شرعی طلای سکه دار.

۵ ده هزار درهم.

۶ دویست حُله.

دینار:

یک مثقال شرعی طلای سکه‌دار که هیجده نخود است.

«ذ»

ذبح شرعی:

کشتن حیوان با رعایت ضوابط شرعی.

ذراع:

مقدار امتداد آرنج تا سر انگشت وسط.

ذمه:

تعهد به ادای چیزی، یا انجام عملی.

ذمی:

کافر کتابی که در مقابل تعهد به رعایت قوانین اجتماعی اسلام از حمایت و امنیت حکومت اسلامی برخوردار می‌شود و در حکومت اسلامی زندگی می‌کند.

«ر»

راحله:

مرکب سواری.

رباء:

زیادی، اضافه، زیادی نامشروعی که به وسیله قرض و بعض معاملات رد و بدل می‌شود.

رباء قرضی:

زیادتی که پرداخت آن ضمن قرض دادن شرط شده باشد.

رباء معاملی:

زیادتی که در معامله‌ای شرط شده باشد.

رجوع:

بازگشت، بازگشتن.

رحل:

چیزی که برای استفاده شخصی در جاهای عمومی گذاشته می‌شود؛ مثل گذاشتن جا نماز در مسجد.

رضاع، رضاعی:

شیر دادن؛ پسر و دختری که از یک زن با شرایطی شیر بخورند خواهر و برادر رضاعی می‌شوند و با هم محرمند و آن زن را مادر رضاعی می‌گویند.

رطوبت غیرمسریه:

رطوبتی که قابل انتقال به جسم دیگری نباشد.

رطوبت مسریه:

رطوبتی که قابل انتقال به جسم دیگر است.

رکن، ارکان:

پایه و اساس، جزیی از نماز که اگر عمداً یا سهواً، کم یا زیاد شود نماز باطل می‌شود و جمع رکن ارکان است.

رکوع:

خم شدن به حدی که دستها به زانو برسد. رکوع یکی از اجزاء نماز است.

رهن:

گروگیری، معامله‌ایست که در مقابل دادن قرض چیزی به گروی بر می‌دارد.

روزه کفاره:

روزه‌ایست که به عنوان کفاره روزه خواری عمدی، یا کشتن عمدی، یا عمل نکردن به عهد، نذر و قسم باید گرفته شود.

ریبه:

شک، تردید، شبهه.

«ز»

زائد بر مؤنه:

اضافه بر هزینه زندگی، آنچه از مخارج سالیانه زیاد بیاید.

زکات:

پاکی از آلودگی، مقدار معینی از اموال مخصوص، در صورتی که به حد نصاب برسد باید در موارد مشخصی مصرف شود.

زمان غیبت صغری:

زمانی که حضرت بقیهٔ الله (عجل الله فرجه الشریف) در پشت پرده غیبت بودند ولی نواب مخصوصی داشتند این جریان تا سال ۳۲۸ امتداد داشت؛ مدت این غیبت ۷۴ سال بود.

زمان غیبت کبری:

پس از سال ۳۲۸ غیبت کبری آن حضرت شروع می‌شود؛ در این زمان نائب مخصوصی ندارند ولی مجتهدین جامع الشرایط نواب عام آن حضرت هستند و اکنون ما در غیبت کبری آن حضرت زندگی می کنیم. اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه.

زینت:

آرایش، زیور.

«س»

سال خمسی:

یک سال تمام از زمان رسیدگی انسان به حساب اموال خود برای پرداخت خمس آغاز می گردد؛ باید هر سال همان تاریخ را مبدء رسیدگی مجدد خود قرار دهد.

سال شمسی:

مدت یک بار حرکت انتقالی زمین به دور خورشید که ۳۶۵ روز و چند ساعت است؛ که برابر ۱۲ برج از فروردین تا اسفند است.

سال قمری:

مدت ۱۲ بار گردش ماه به دور زمین است که ۳۵۴ روز و چند ساعت است؛ برابر با ۱۲ ماه عربی از محرم تا ذیحجه است.

سجده، سجود:

گذاشتن پیشانی است بر زمین به کیفیت مخصوص به قصد خضوع، یک سجده رکن نیست بلکه دو سجده از یک رکعت رکن است.

سجده سهو:

سجده‌ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که سهواً از او سر می‌زند به جا می‌آورد.

سجده شکر:

سجده‌ای که به منظور سپاسگزاری از نعمت الهی انجام می‌شود.

سجده واجب قرآنی:

سجده‌ای که با خواندن یکی از چهار آیه که در چهار سوره قرآنی است واجب می‌شود.

سُدس:

یک ششم مال یا چیز دیگر.

سرگین:

مدفوع حیوانات.

سفیه:

کسی که قدرت نگهداری مال خود را ندارد و آن را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.

سقط جنین:

کاری که موجب خارج شدن حمل نارس از رحم گردد.

سهم ابن السبیل، سهم فقرا و مساکین، سهم سبیل اللّه:

زکات واجب هشت سهم می‌شود از آن جمله سهم ابن سبیل، سهم فقرا و مساکین و سهم سبیل الله است و مراد از سهم در زکات مصرف است؛ برای آگاهی بیشتر به مسأله (۱۹۳۳) مراجعه شود.

«ش»

شأن:

منزلت فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان.

شاخص:

چیزی که برای تعیین وقت ظهر و عصر و نوافل آنها در زمین نصب می‌کنند.

شارع مقدس:

بنیانگذار شریعت مقدس اسلام در مرتبه اول خداوند متعال است و بر رسول اکرم صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم هم اطلاق می‌شود و به عنایتی به امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هم اطلاق می‌شود.

شاهد:

گواه.

شرایط ذمه:

شرایطی که هرگاه اهل کتاب که در مملکت اسلامی هستند به آنها عمل کنند؛ جان و مالشان محفوظ خواهد بود.

شهادت:

گواهی دادن.

شهادتین:

گواهی دادن به یکتایی خداوند متعال و رسالت حضرت محمد بن عبدالله صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم.

شهرت:

مشهور و معروف شدن.

شیر کامل:

انجام تمام شرایطی که برای محرم شدن از راه شیر دادن گفته شده.

شیوع:

آشکار شدن.

«ص»

صاع:

پیمانه‌ای که گنجایش حدود سه کیلوگرم دارد.

صغیر:

پسری که بالغ نشده.

صغیره:

دختری که بالغ نشده.

صلح:

سازش طرفین در مال یا حق.

صیغه عقد:

خواندن کلماتی که به وسیله آنها عقد تحقق پیدا می‌کند.

«ض»

ضامن:

کسی که قرض دیگری را به عهده (گردن) گرفته؛ کسی که ضرر و زیان بدنی یا مالی به دیگری وارد می‌کند.

ضرورت:

وجوب، حتمیّت.

ضروری دین:

آنچه بدون تردید جزء دین اسلام است مانند نماز و روزه.

ضروری مذهب:

آنچه بدون تردید جزء مذهب امامیه است مانند عدل و امامت.

«ط»

طلاق:

رهایی، گسستن پیمان زناشویی.

طلاق بائن:

طلاقیست که پس از طلاق مرد حق رجوع به همسرش را ندارد مگر با عقد جدید.

طلاق خلع:

طلاقیست که زن مایل به ادامه زندگی زناشویی نیست و مهر یا مال دیگرش را به شوهرش می‌بخشد تا او را طلاق دهد.

طلاق رجعی:

طلاقیست که شوهر در عده همسرش می‌تواند به او رجوع کند.

طلاق مبارات:

طلاقیست که در نتیجه سازش نکردن مرد و زن با یکدیگر و دادن مقداری مال از طرف زن به شوهر واقع می‌شود.

طلای سکه‌دار:

طلایی که دارای سکه رائج کشور است و در معاملات ارزش اجناس با آنها تعیین می‌شود؛ در مقابل طلای شمش و زیور آلات.

طهارت:

پاکی.

طهارت حدثی:

حالت معنوی که در نتیجه وضو و غسل و تیمم حاصل می‌شود.

طهارت خبثی:

پاکی که از برطرف کردن بول و مدفوع و مانند آنها حاصل می‌شود.

طهارت ظاهری:

پاکی که بر اساس حکم شرعیت گرچه در واقع نجس باشد مثل این که اگر چیزی را ندانیم پاک است یا نجس به حکم شارع پاک است گرچه در واقع نجس باشد.

طهارت واقعی:

پاکی که بر اساس حکم شرعی واقعاً پاک باشد مثل آبی که از چشمه بیرون می‌آید.

طواف:

دور زدن به قصد عبادت بر محور کعبه معظمه از مقابل حجرالاسود آغاز و به آن پایان می‌پذیرد.

طواف زیارت:

طوافیست که از مناسک عمره و حج است و مقدار آن هفت شوط است.

طواف نساء:

بعد از انجام عمره حج و عمره مفرده انجام می‌شود و در صورت انجام ندادن آن همبستر شدن طواف کننده با همسرش حرام است.

طواف وداع:

طوافی که حاج و کسی که عمره مفرده انجام داده به هنگامی که می‌خواهد از مکه خارج شود انجام می‌دهد.

«ظ»

ظاهراً:

جایی که در رساله این تعبیر به کار رفته مقصود اظهار فتوی است؛ مقلد باید مورد عمل قرار دهد.

ظلمه:

افراد ظالم.

ظهر شرعی:

وقتی که آفتاب به نصف النهار می‌رسد؛ سایه شاخص از بین می‌رود یا به کمترین حد خود می‌رسد؛ در آن وقت است که می‌توان اذان ظهر را گفت و نماز ظهر و جمعه را خواند.

«ع»

عاجز:

ناتوان، درمانده.

عادت عددیه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر عدد مشخص باشد.

عادت عددیه و وقتیه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر عدد و وقت مشخص باشد.

عادت ماهیانه:

قاعدگی و حیض.

عادت وقتیه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش از نظر وقت مشخص باشد.

عادل:

کسی که حالت ثابتی داشته باشد که واجبات را به آسانی انجام می‌دهد و گناهان را به راحتی ترک می‌کند.

عاریه:

دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت بدون عوض.

عاصی:

گناهکار.

عاقله:

خویشان پدری کسی که جنایتی را از روی خطا انجام داده.

عامل:

عمل کننده:

۱ کسی که متصدی جمع آوری و حسابرسی و تقسیم و سایر امور مربوط به زکات است.

۲ کسی که به قرارداد جعاله عمل می کند.

۳ اجیر.

عائدی، عائدات:

در آمد و جمع آن درآمدها است.

عدول:

جمع عادل و به معنی برگشت از نظریه هم آمـده و به معنای بازگشت از تقلیـد یک مجتهد به مجتهد دیگر نیز به کار گرفته می‌شود و همچنین در مورد عدول از جماعت به فرادی و بر عکس نیز استعمال می‌شود.

عذر شرعی:

بهانه شرعی.

عرصه:

زمین بدون ساختمان و درخت.

عرف مردم:

فرهنگ مردم ی.

عرق جنب از حرام:

عرقی که پس از آمیزش نامشروع، یا استمنا از انسان خارج شود.

عزل:

کنار گذاشتن:

۱ برکنار کردن وکیل یا وصی یا متولی و مانند آنان از کار.

۲ انزال منی در خارج رحم برای جلوگیری از آبستنی زن.

عسرت:

سختی، تنگدستی.

عقد:

گره، پیوند، پیوند زناشویی.

عقد جایز:

قراردادی که می‌توان آن را به هم زد.

عقد بیع:

قرارداد خرید و فروش.

عقد دائم:

قرارداد ازدواج همیشگی.

عقد غیردائم:

قرارداد ازدواج موقت و از او به متعه و صیغه تعبیر می‌شود.

عقد لازم:

قراردادی که شرعاً بدون رضایت طرفین به هم نمی‌خورد.

عقود:

قراردادهای دو طرفه مانند قرارداد خرید و فروش، ازدواج، مصالحه.

عمال:

کارگزاران.

عمداً:

انجام دادن کاری از روی قصد با علم و آگاهی.

عمره:

زیارت خانه خدا و انجام اعمال مخصوص خانه کعبه و بر دو قسم است:
عمره تمتع و عمره مفرده.

عمره تمتع:

عمره تمتع قبل از حج تمتع انجام می‌شود.

عمرده مفرده:

عمره مفرده بعد از حج قِرآن و افراد یا بدون حج انجام می گیرد.

عمل به احتیاط:

انجام یا ترک عمل به نحوی که یقین کند که تکلیف شرعی را انجام داده.

عنبر:

گیاهیست خوش بو در دریا.

عُنف:

کاری که به زور و بدون رضایت طرف انجام شود.

عنّین:

مردی که از انجام عمل زناشویی عاجز است.

عهد:

پیمان، تعهد انسان در برابر خداوند برای انجام کار پسندیده، یا ترک کار ناپسند که با صیغه مخصوص ادا می‌شود.

عورت:

آنچه که انسان از ظاهر کردنش حیا می کند؛ اعضاء تناسلی.

عیال:

زن، همسر.

عیالات:

افراد عاقله انسان.

عید فطر:

اولین روز ماه شوال که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.

عید قربان:

دهمین روز ماه ذیحجه که یکی از دو عید بزرگ اسلامی است.



غائط:

مدفوع انسان.

غایب شدن:

پنهان شدن؛ پنهان شدن شوهر نسبت به هزینه زن، فرزند و طلاق زوجه که به حاکم شرع مراجعه می‌شود.

غرض عقلایی:

هدفی که از نظر عقلا قابل قبول و پسندیده باشد.

غساله:

آبی که معمولا پس از شستن چیزی خود به خود یا با فشار از آن جدا می‌شود.

غسل:

شستن، شستشوی بدن با کیفیت مخصوص و آن بر دو قسم است:

ارتماسی و ترتیبی.

غسل ارتماسی:

به نیت غسل یک مرتبه در آب فرو رفتن.

غسل ترتیبی:

به نیت غسل اول سر و گردن، بعد سمت راست، سپس چپ را شستن.

غسل جبیره:

غسلی که با وجود مرهم یا چیز دیگر بر اعضاء بدن انجام می‌گیرد.

غسل مستحب:

غسلی که به مناسبت شب و روز خاص، یا عبادتی یا زیارتی شایسته است انجام شود مانند غسل جمعه و غسل شب‌های احیاء ماه رمضان و غسل زیارت.

غسل واجب:

غسلی که انجام آن الزامیست مانند غسل جنابت و غسل حیض برای انجام اعمال واجب مشروط به طهارت.

غلات:

کسانی که در باره ائمه معصومین عَلَیْهِمُ‌السَّلَام غلو می‌کننـد و آنان را به حـد خـدایی می‌رسانند. مانند علی الهی‌ها که حضـرت علی بن ابی طالب عَلَیْهِ السَّلَام را خدا می‌دانند.

غنائم جنگی:

اموالی که در جنگ با کفار به دست مسلمانان می‌افتد.

«ف»

فتوی:

رأی، رأی مجتهد در مسائل شرعی.

فجر:

سپیده صبح.

فجر اول، فجر کاذب:

نزدیک اذان صبح در طرف مشرق سپیده‌ای مانند دم گرگ رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول و فجر کاذب می‌گویند.

فجر دوم (ثانی):

پس از گـذشت مقـداری از زمـان فجر اول سپیـده‌ای در پهنـای طرف مشـرقماننـد رودی گسترده ظاهر می‌شود که آن را فجر دوم (ثانی) و فجر صادق گویند و اول وقت نماز صبح و روزه است.

فرادی:

نمازی که انسان به طور انفرادی و تنهایی به جا می‌آورد.

فَرْج:

عورت انسان، عورت زن.

فرض:

امر الزامی، چیزی که انجام دادن آن واجب است.

فرسخ شرعی:

عبارت از سه میل است؛ به شرط اول نماز مسافر مسأله (۱۲۸۰) مراجعه شود.

فروع دین:

مقررات و وظایف شرعی که در مقابل اصول و پایه‌های دین است فروع دین گویند مانند نماز و روزه.

فضاء وضو:

مقصود از فضا چیزی وسیع‌تر از مکان و جاست و شامل هوا هم می‌شود.

فضله:

مدفوع حیوانات.

فطریه:

مراد زکات فطره است.

فقّاع:

آب جو.

فقیر:

کسی که خرج سالیانه خود و عیالاتش را ندارد.

فی سبیل اللّه:

در راه خدا، کاری که نفعش به مسلمانان برسد؛ مانند ساختن مسجد، پل و مانند آنها.

«ق»

قبض:

در اختیار گرفتن.

قُبُل:

پیش، کنایه از عضو جنسی که در جلو بدن قرار دارد.

قتل:

کشتن.

قتل نفس محترمه:

کشتن کسی که خونش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.

قذف:

نسبت زنا یا لواط به کسی دادن.

قرائت:

خواندن، خواندن حمد و سوره در نماز.

قرار نفع:

شرط بهره و سود در دادن قرض.

قربت مطلقه، قصد قربت:

این دو جمله در موردی گفته می‌شوند که اصل عمل معلوم باشد ولی واجب بودن یا مستحب بودن آن روشن نباشد؛ بنا بر این باید عمل را بدون این که نیت واجب یا مستحب کند به جا آورد.

قربت:

نزدیک، نزدیک به واقع و حقیقت.

قرشیه:

زن سیّده، زنی که از طرف پدر به نضربن کنانه که از اجداد رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِه وَ سَلَّم است برسد؛ خلاصه زنی که از قبیله قریش محسوب می‌شود.

قرعه:

نوشتن نام مورد نظر بر کاغذ و مانند آن و به هم ریختن آنها و برداشتن یکی از آنها.

قرحه، قروح:

دُمل، زخم چرکین، جمع آن قروح است.

قرینه:

نشانه، علامت.

قصاص:

تلافی به مثل در کشتن عمدی و جراحات بدنی.

قسم:

سوگند، سوگند به نام خداوند برای انجام کار پسندیده یا ترک کار ناپسند.

قصد اقامه:

تصمیم مسافر بر ماندن ده روز یا بیشتر در یک محل.

قصد انشاء:

تصمیم بر ایجاد یا ابراز امر اعتباری مانند قصد نکاح و زوجیت، یا قصد طلاق و قطع زوجیت و مانند اینها.

قصد رجاء:

امید ثواب داشتن برای عمل، انجام دادن عمل به احتمال این که مورد خواسته خداوند است.

قصد ما فی الذمه:

قصد و نیت تکلیفی که واقعاً بر عهده انسان است ولی خصوصیات آن معلوم نباشد.

قصد وجه:

انجام دادن عمل با نیت واجب یا مستحب.

قصیل:

دانه‌های جو که هنوز در خوشه است؛ برای علوفه حیوان

مصرف می‌شود.

قضا:

قضاوت کردن؛ انجام عمل پس از گذشتن وقتی که برایش مقرر شده.

قیام متصل به رکوع:

قیام پیش از رکوع به نحوی که از حال قیام به رکوع رود.

قنوت:

اطاعت، تواضع در برابر خداوند، دستها را در نماز در مقابل صورت گرفتن و ذکر و دعا خواندن.

قی:

استفراغ.

قیّم:

سرپرست، کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤول کارهای یتیم و غیره می‌شود.

قیمی:

قیمی در برابر مثلی گفته می‌شود؛ مراد چیزهاییست که هر کدام قیمت علی حده دارند مانند حیوانات و جواهرات.

«ک»

کافر:

کسی که اعتقاد به توحید و نبوت یا هر دو یا معاد به تفصیلی که در مسأله (۱۰۷) بیان شد نداشته باشد.

کافر حربی:

کافری که با مسلمانان در حال جنگ است.

کافر ذمی:

اهل کتاب که در پناه حکومت اسلامی طبق مقررات خاصی زندگی می‌کنند.

کافه علما:

همه علما.

کبار ورثه:

وارثان بزرگسال میت.

کثیرالشک:

کسی که زیاد شک می‌کند.

کفاره:

عملی که انسان برای کار خلافش باید انجام دهد.

کفاره جمع:

کفاره جمع عبارت است از یک بنده آزاد کردن و شصت روز روزه گرفتن و شصت فقیر را سیر کردن.

کفالت:

ضمانت.

کفو:

هم شأن، هم طراز شرعی و عرفی انسان.

کفیل:

ضامن.

کیفیت عمل:

چگونگی کار.

«گ»

گِل ارمنی، گِل داغستان:

گِل ارمنی و گِل داغستان دو قسم از گِل‌های معدنی هستند که برای معالجه بعضی مرض‌ها استفاده می‌شوند.

«ل»

لازم:

واجب، گفته می‌شود فرق بین واجب و لازم اینست که هرگاه مجتهد دلیل لازم بودن امری را از آیات و روایات استفاده کند و بتواند به شارع مقدس نسبت دهد از او به واجب تعبیر می‌شود و هرگاه از راه دیگر مانند دلیل عقل، لازم بودن امری را بفهمد و نشود آن را به شارع استناد داد از او به لازم تعبیر می‌شود و همین تفاوت را در تعبیر به احتیاط واجب و لازم باید در نظر داشت. ولی فکر نمی‌کنیم این فرق صددرصد در جمیع موارد مراعات شده باشد؛ به هر حال برای مقلد فرق نمی‌کند امر واجب باشد یا لازم، احتیاط لازم باشد یا واجب، باید آن امر را انجام دهد و احتیاط را مراعات کند.

لازم الوفاء:

باید به آن عمل شود.

لغو:

بی‌فایده یا بیهوده.

«م»

مأموم:

پیرو، کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا می‌کند.

مؤلفهٔ قلوبهم:

کسانی که با دادن زکات و صدقات به آنان به دین اسلام مایل می‌شوند یا در جنگ به مسلمانان کمک می‌کنند؛ به مسأله (۱۹۳۳) مراجعه شود.

مؤنه:

مخارج، هزینه.

مابه التفاوت:

مقدار تفاوت بین قیمت دو چیز، معمولا تفاوت بین جنس صحیح و مَعیب ملاحظه می‌شود.

مال الاجاره:

مالی که باید مستأجر بابت اجاره بپردازد.

مال المصالحه:

مالی که مورد توافق و سازش قرار گرفته باشد.

مالیت شرعی:

چیزی که از نظر اسلام مالیت داشته باشد مانند مال مشروعی که با ضوابط شرعی مشخص شده باشد.

ماه‌های شمسی:

ماه‌های شمسی از فروردین شروع و به اسفند ختم می‌شود.

ماه‌های هلالی:

ماه‌های هلالی همان ماه‌های قمریست و از محرم شروع می‌شود و به ذیحجه پایان می‌یابد.

مباح:

کاری که از نظر شرعی انجام و ترکش برابر باشد.

مباشرت:

انجام کاری به دست خود، انجام معامله بدون واسطه کسی.

مبتدئه:

زنی که برای اولین بار عادت می‌شود.

مبطلات نماز:

چیزهایی که نماز را باطل می‌کند.

متجاوز:

معنای متعدی را دارد.

متجاهر به فسق:

کسی که آشکارا گناه می‌کند.

متصور:

چیزی که قابل درک و تصور باشد.

متعدی:

کسی که بر دیگری تجاوز و خسارت زند.

متعه:

زنی که به همسری موقت مردی درآمده.

متنجس:

چیزی که پاک بوده ولی در اثر برخورد با نجس آلوده شده باشد.

متهم:

کسی که مورد تهمت است.

متولی:

سرپرست.

متولی وقف:

کسی که سرپرستی وقف را دارد.

مثل، مثلی:

مثلی چیزی را گویند که مانند آن در بیرون باشد؛ مانند پول طلا، نقره، اسکناس، حبوبات، مصنوعات ماشینی و مانند آنها.

مثقال شرعی:

مقدار آن هیجده نخود است.

مثقال صیرفی:

همان مثقال معمولی است.

مثقال معمولی:

مقدار آن بیست و چهار نخود است.

مجتهد:

کوشا، کسی که در فهم احکام الهی به درجه‌ای رسیده که می‌تواند احکام الهی را از مدرکش به خوبی استنباط کند.

مجتهد جامع الشرایط:

مجتهدی که دارای شرایط مرجعیت تقلید است.

مجرای طبیعی:

مسیر طبیعی هر چیز، معمولا در خارج شدن بول، مدفوع و منی ذکر می‌شود.

مجزی:

کافی، ساقط کننده تکلیف.

مجهول المالک:

مالی که صاحبش معلوم نباشد.

محارب:

کسی که با مردم و مقررات عمومی و اجتماعی و دینی آنان وارد جنگ شده و عملا افساد می کند.

محتضر:

کسی که در حال جان کندن است.

محتلم:

کسی که در خواب منی از او خارج شده.

محجور:

کسی که از تصرف در اموالش ممنوع شده.

مُحدث:

کسی که حدث اصغر، یعنی چیزی که وضو را باطل می‌کند؛ یا حدث اکبر، یعنی چیزی که غسل را واجب می‌کند؛ از او سر زده است.

محذور:

کنار گذاشته شده؛ آنچه از آن پرهیز شده است.

محرز:

روشن، قطعی، یقینی، ثابت شده.

مَحرَم، محارم:

کسی که به انسان محرم است و ازدواج با او حرام است.
جمع آن محارم است.

مُحرِم:

کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.

محصن:

مردی که زن دارد با شرایط مقرره.

محصنه:

زنی که شوهر دارد با شرایط مقرره.

محظور:

ممنوع.

محفوظ:

حفظ شده؛ نگهداری شده.

محل اشکال، محل تأمل:

این دو جمله در موردی به کار برده می‌شود که مرجع تقلید نتوانسته حکم قطعی را بفهمد و ابراز کند؛ مقلد می‌تواند احتیاط کند یا به مرجع تقلید دیگری با شرایطش مراجعه کند.

مخرج:

مجرای طبیعی.

مخرج بول و غائط:

مجرای طبیعی خارج شدن ادرار و مدفوع.

مخمس:

چیزی که خمس آن داده شده.

مخیر است:

هرگاه در فتوی گفته شود مخیر است؛ مقلد لازم نیست یک طرف به خصوصی را انجام دهد؛ ولی باید یکی از دو طرف یا اطراف را انتخاب کند.

مدّ:

پیمانه‌ای که تقریباً ده سیر که ۷۵۰ گرم است گنجایش داشته باشد.

مدعی:

خواهان، کسی که برای خودش حقی قائل است.

مَذْی:

رطوبتی که پس از تحریک شهوانی و ملاعبه از انسان خارج می‌شود.

مرتد:

مسلمانی که کافر شده.

مرتد فطری:

کسی که از پدر یا مادر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان بوده ولی از اسلام خارج شده.

مرتد ملی:

کسی که از پدر و مادر غیرمسلمان به دنیا آمده و پس از مسلمان شدن کافر شده.

مرجوح شرعی:

چیزی که از نظر شرع مناسب نباشد.

مردار:

حیوانی که خود مرده یا بدون شرایط مقرره در شرع کشته شده باشد.

مزارعه:

قراردادی که بین مالک زمین و زارع منعقد می‌شود که بر اساس آن مالک مقداری از محصول را صاحب می‌شود.

مس:

لمس کردن؛ رساندن جایی از بدن به جایی.

مسافت شرعی:

هشت فرسخ مستقیم یا رفت و برگشت.

مساقات:

آبیاری کردن؛ قراردادی بین صاحب باغ و باغبان منعقد می‌شود که بر اساس آن باغبان در برابر آبیاری و تربیت درختان حق

استفاده از مقدار معین از میوه باغ را پیدا می‌کند.

مستحاضه:

کسی که خون استحاضه می‌بیند.

مستحب:

پسندیده، مطلوب، چیزی که مورد درخواست شارع است ولی واجب نیست؛ می‌تواند او را ترک کند ولی هرگاه برای خدا انجام داد ثواب دارد.

مستطیع:

توانا، کسی که امکانات و شرایط سفر حج و انجام مناسک حج را داشته باشد.

مستهلک:

چیزی در چیز دیگر به نحوی منحل شود که نام و چیزی از او باقی نمانده باشد.

مسح:

دست کشیدن؛ دست کشیدن به پیش روی سر و روی پاها در وضو.

مسکر، مسکرات:

چیزی که مست کننده است؛ جمع آن مسکرات است.

مسکین:

بیچاره، کسی که از فقیر زندگی را سخت‌تر می‌گذراند.

مس میت:

لمس کردن انسان مرده.

مشروع:

آنچه که از نظر اسلام شرعیت دارد.

مشقّت:

سختی، رنج، دشواری.

مصالحه:

سازش، آشتی.

مضاربه:

قراردادیست که بین صاحب مال و عامل منعقد می‌شود که بر اساس آن صاحب مال در درآمد از مال با عامل شریک می‌شود.

مضطربه:

زنی که عادت ماهیانه‌اش منظم نیست.

مضمضه:

چرخانیدن آب در دهان.

مطلقاً:

بدون قید و شرطی که قبلا یا بعداً گفته شده یا می‌شود.

مطهر، مطهرات:

پاک کننده؛ جمع آن مطهرات است.

مظالم:

چیزی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست؛ یا دسترسی به آن ممکن نباشد؛ مثل این که انسان بدهکار باشد ولی صاحب آن را نمی‌شناسد و یا دسترسی به او ندارد.

مظلوم:

کسی که به او ظلم شده.

معامله فضولی:

معامله‌ای که بدون اجازه صاحب مال انجام شده.

معصیت کبیره:

گناه بزرگ.

مغبون:

کسی که سرش کلاه رفته و متضرر شده.

مفصل:

جایی که عضوی از عضو دیگر جدا می‌شود.

مفطر، مفطرات:

چیزی که روزه را باطل می‌کند؛ جمع آن مفطرات است.

مفلس:

ورشکسته، کسی که دارائیش کمتر از بدهکاریش باشد.

مقررات شرعیه:

وظایف و تکالیفی که از طرف شریعت مقدسه تعیین شده.

مکروه:

ناپسند، نامطلوب، چیزی که انجام ندادنش مورد نظر شارع است ولی انجامش حرام نیست.

مکلف:

انسانی که بالغ و عاقل است.

ملاعبه:

بازی کردن.

ممیز:

بچه‌ای که خوب و بد را تمییز می‌دهد.

منصوب:

کسی که از طرف حاکم شرع تعیین شده.

منی:

ماده لزجی که مبدء تکون انسان و حیوان است.

موالات:

پشت سرهم، پیاپی انجام دادن.

موجر:

کسی که ملکی را اجاره می‌دهد.

موقوف علیهم:

افراد یا طبقات یا اصنافی که چیزی برای آنان وقف شده.

موقوفه:

چیزی که وقف شده.

مهرالسنه:

پانصد درهم نقره سکه‌دار که مهریه حضرت زهرا عَلَیْهاالسَّلَام بوده.

مهرالمثل:

آنچه که متعارف است در مقدار مهریه زن‌هایی مثل زن مورد نظر تعیین می کنند.

میت:

مرده، جسد بی‌جان انسان.

«ن»

ناسیه:

زنی که وقت عادت ماهیانه خود را فراموش کرده.

ناصبی، نواصب:

کسی که دشمنی و عداوت اهل بیت عَلَیْهِمُ‌السَّلَام را دارد و اظهار عملی هم می کند.
جمع آن نواصب است.

نافله:

نماز مستحبی

نبش قبر:

شکافتن قبر.

نجس:

پلید، ناپاک.

نری:

بیضه.

نفاس:

خونی که پس از زایمان از رحم خارج می‌شود.

نفساء:

زنی که خون نفاس می‌بیند.

نصاب:

مقدار معینی است از طلا، نقره، گندم، جو، خرما، کشمش و تعداد معینی از گاو و گوسفند که زکات در آنها واجب می‌شود.

نکاح:

ازدواج.

نکاح دائم:

ازدواج همیشگی.

نکاح موقت:

ازدواج محدود.

نماز آیات:

نماز مخصوصیست که در مواردی نظیر زلزله و گرفتن خورشید و ماه واجب می‌شود.

نماز احتیاط:

نماز مخصوصیست که بدون سوره برای جبران رکعت یا رکعات مورد شک به جا آورده می‌شود.

نماز استسقاء:

نمازی که با کیفیت مخصوص برای طلب باران خوانده می‌شود.

نماز جماعت:

نمازی که با دو نفر یا بیشتر به امامت یکی از آنها خوانده می‌شود.

نماز جمعه:

دو رکعت نمازی که روز جمعه با شرایطی به جای نماز ظهر با جماعت خوانده می‌شود.

نماز خوف:

نماز یومیه را شکسته با کیفیت مخصوصی که در حال ترس از دشمن خوانده می‌شود.

نماز شب:

هشت رکعت نماز مستحبیست که به صورت دو رکعتی پس از نیمه شب، مخصوصاً در ثلث آخر شب خوانده می‌شود.

نماز شفع:

دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نماز شب خوانده می‌شود.

نماز طواف:

دو رکعت نماز است که در مراسم حج و عمره پس از طواف کعبه خوانده می‌شود.

نماز عید:

دو رکعت نماز مخصوصیست که روز عید فطر و قربان خوانده می‌شود.

نماز غفیله:

دو رکعت نماز مخصوصی که شایسته است پس از نماز مغرب تا وقتی که سرخی در طرفی که خورشید غروب کرده باقیست خوانده شود.

نماز قصر، نماز مسافر:

نماز چهار رکعتی که در سفر با شرایط مخصوص دو رکعت خوانده می‌شود.

نماز قضا:

نمازی که پس از گذشتن وقتش خوانده می‌شود.

نماز مستحب:

نمازی که به جا آوردن آن واجب نیست ولی شایسته است.

نماز میت:

نماز مخصوصی که بر میت انسانی خوانده می‌شود.

نماز واجب:

نمازی که بر انسان واجب است.

نماز وتر:

یک رکعت نماز مستحبی که پس از نماز شفع خوانده می‌شود.

نماز وحشت، نماز لیلهٔ الدفن:

دو رکعت نماز مخصوصیست که شب اول پس از مرگ انسان برایش خوانده می‌شود.

نماز یومیه:

نماز روزانه، نمازهای واجب شبانه روزی که هفده رکعت است.

نهی از منکر:

بازداشتن از عملی که در شریعت مقدسه زشت و حرام است.

نوافل شبانه روزی:

مجموع یازده رکعت نماز شب و نافله‌های نمازهای واجب پنج گانه است.

نوافل یومیه:

نمازهای مستحبی شبانه روزی که سی و چهار رکعت است.

نیت:

قصد، تصمیم انجام عمل.

«و»

واجب:

امری که انجام دادن آن از نظر شرعی الزامی است.

واجب تخییری:

واجبیست که انسان اختیار دارد بین این که آن را یا دیگری را انجام دهد مانند کفاره افطار
عمدی روزه ماه رمضان، به غیر حرام، که انسان اختیار دارد بین این که یک بنده آزاد کند؛ یا شصت روز روزه بگیرد؛ یا شصت فقیر را سیر کند.

واجب عینی:

واجبیست که باید هر مکلف آن را به جا آورد و انجام دادن دیگری اثری ندارد؛ مانند نماز و روزه.

واجب کفایی:

واجبیست که هرگاه یک نفر یا بیشتر آن را انجام دهند تکلیف از دیگران ساقط می‌شود؛ ولی هرگاه هیچیک آن را انجام ندهند همه معصیت کرده‌اند مانند کفن کردن میت و دفن آن.

واجب مضیّق:

واجبیست که وقت عمل برابر خود عمل است مانند روزه که امساک از مفطرات از اذان صبح است تا مغرب.

واجب موسّع:

واجبیست که وقت انجام عمل بیشتر از خود عمل است مانند نماز صبح که وقت آن از طلوع فجر است تا طلوع آفتاب.

وارث:

کسی که از مرده ارث می‌برد.

واقف:

کسی که چیزی را وقف کرده.

وثیقه:

سپرده، گروی.

وجه:

صورت، عنوان.

وَدی:

رطوبتی که گاهی پس از بول کردن مشاهده می‌شود و پاک است.

ودیعه:

امانت.

وَذی:

رطوبتی که گاهی پس از منی مشاهده می‌شود و پاک است.

ورّاث:

کسانی که از مرده ارث می‌برند.

وصل به سکون:

وصل کردن کلمه به کلمه بعد در حالی که آخر کلمه بی حرکت باشد.

وصی:

کسی که مسؤول انجام وصیتی می‌شود.

وصیت، وصایت:

سفارش، توصیه‌ای که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می کند.

وضو:

شستن صورت و دستها از آرنج تا سر انگشت و مسح سر و پاها با نیت وضو.

وضوی ارتماسی:

شستن صورت و دستها با فرو بردن آنها در آب با نیت وضو.

وضوی ترتیبی:

شستن صورت و دستها با ریختن آب بر آنها به قصد وضو.

وضوی جبیره:

وضو گرفتن در حالی که در محل وضو مرهم یا چیزی باشد.

وَطی:

لگدمال کردن؛ کنایه از عمل جنسی است.

وطن:

محل اصلی یا جایی که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده.

وقف:

چیزی که قابل خرید و فروش و نقل و انتقال نیست مگر در موارد خاص.

وقف به حرکت:

ظاهر کردن حرکت آخر کلمه در حال وصل نکردن کلمه به کلمه بعد.

وقف خاص:

وقف برای طبقه یا صنف خاص.

وقف عام:

وقف برای عموم مردم یا فقرا.

ولایت:

سرپرستی، صاحب اختیار.

ولی:

کسی که از طرف شریعت مقدسه سرپرستی شخص یا اشخاصی را دارد؛ مانند پدر و پدربزرگ و مجتهد جامع الشرایط.

ولی شرعی طفل:

پدر و جد پدری ولی طفلند و در نبودن آنان کسی که از طرف حاکم شرع تعیین می‌شود و از او به قیّم هم تعبیر می‌شود.

ولی مقتول:

کسی که از مقتول ارث می‌برد غیر از زن و شوهر.

ولی میت:

سرپرست میت، مرد نسبت به همسر مرده‌اش ولایت دارد و بر دیگران مقدم است و در غیر زن و شوهر ولی میت یا اولیاء میت کسانی هستند که در ارث بر دیگران مقدمند.

«ه»

هبه:

بخشش.

هدیه:

تحفه، ارمغان.

«ی»

یائسه:

زنی که سنش به حدی رسیده که عادت زنانه نمی‌شود. در قرشیه بنا بر مشهور پس از پایان شصت سال و در غیرقرشیه بعد از پایان پنجاه سال است

و السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته

سید محمدحسن مرتضوی لنگرودی

بهار ۱۳۷۸

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹